سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند

موفقیت در آزمون‌های حقوقی آرزوی شیرینی است؛ شوقِ برای قبولی در آزمون‌های وکالت، قضاوت و کارشناسی‌ارشد، دلِ هر حقوقی را می‌رُباید. این موفقیت هیچ معجونِ جادویی یا فرمولِ سرّی ندارد! این نخستین بار است که کامل‌ترین و ساده‌ترین جزوهٔ حقوق تجارت به صورت رایگان قابل دریافت است. این جزوه به روشی ساده - اما شگفت‌انگیز - موفقیت شما را تضمین می‌کند. این جزوه، در کنارِ خواندن قوانین و توکل، برای هر آزمونی کافی است!

بسیار مهم: آخرین نسخهٔ بروزرسانی‌شده را از وب‌سایت بگیرید چون دائماً با توجّه به تغییرات قوانین، نسخهٔ موجود در وب‌سایت را تعویض می‌کنیم!

آخرین بروزرسانی جزوه: ۱۴۰۲

جزوه حقوق تجارت

دکتر امید ملاکریمی

(وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه)

به کوشش انور یوسفی

بسیاری از اوونهایی که می‌خوان در آزمون‌های حقوقی قبول بِشَن در انبوهِ کتاب‌های موجود در آشفته‌بازارِ حقوقی و همچنین شُمار زیاد مؤسسات آموزشی، سردرگُم هستند و نمی‌دانند چگونه تصمیم بگیرند و یا نمی‌توانند به یک تصمیم قطعی برسند. این سردرگمی، طبیعی‌ست اما فقط یک روزِ آن! انتخابِ هم جزوه و هم کتابِ مرجع، انتخاب خوبی نیست؛ نباید دورِ خود را شلوغ کنیم! **تضمین می‌کنم این جزوه در کنار خواندن قانون تجارت و قوانین خاص، برای آزمون‌های حقوقی، کافی است.** در این جزوه، محتوا کاملاً بروز شده است فی‌المَثَل **آخرین اصلاحات قانون صدور چک** تا تاریخ ۱۴۰۰/۱/۲۹ آورده شده است؛ همینطور مقررات مربوط به اجرای چک که در اصلاح آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی (مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۷) اصلاح گردیده، اضافه شده است. ضمناً قوانین و آراء وحدت رویه تا سال ۱۴۰۲ آورده شده است. یه تیکه از کتاب «کیمیاگر» نوشتهٔ پائولو کوئیلو: «وقتی با تمام وجود و از درون، چیزی را می‌خواهید تمام کائنات دست در دست هم می‌دهند تا خواستهٔ شما را اجابت کنند. آرزوها زبانِ خداوند هستند، در این جهان حقیقتی بزرگ وجود دارد، هر کس که باشی یا هر عملی که از تو سر می‌زند و وقتی چیزی را از تَهِ قلبت بخواهی آنگاه این خواستهٔ تو از وجود این جهان سرچشمه می‌گیرد و تو مأمورِ انجام آن می‌شوی» خواستم بگم که اگر این جزوه به دست شما رسیده، حکمتی در آن است!

حیرت‌انگیزی که دنبالش بودید این جزوه است!

کیه که ندونه درس حقوق تجارت، از مهم‌ترین دروس در همهٔ آزمون‌های حقوقی مثل وکالت، ارشد و قضاوته! با توجّه به تدریس چندین‌ساله‌ی این درس در دانشگاه‌های مختلف، تصمیم گرفتم که برای این درس که داوطلبان برای فراگیری آن دچار مشکل بوده و متأسفانه به منبع جامع و ساده‌فهم دسترسی نداشته و بعضاً درگیر تَشَتُّتِ منابع می‌شوند کتابِ جزوه‌طورِ کاملی رو تهیه کنم که شرحِ روان و بیانی ساده دارد. سعی بر آن شده که جامعیت در کنار اختصار بنشیند و مطالب به نحوی تدوین شود که نظمِ منطقیِ اوون به سردرگمی تبدیل نشه. مطالعه‌ی این جزوه به دانشجویان دورهٔ کارشناسی و کارشناسی‌ارشد و **علی‌الخصوص داوطلبان شرکت در آزمون‌های تخصصیِ حقوقی** مانند آزمون‌های کارشناسی ارشد، سردفتری، وکالت، قضاوت توصیه می‌شود. ضمناً باید بگم: ده‌ها جزوهٔ سَبُک و روانِ حقوقی که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگه فقط یکی از اوونها رو از سایتم (**www.mollakarimi.ir**) بگیرید و مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید!

در آخر، باید بگم که جزواتِ سایتِ **MollaKarimi.ir** و حتّی **این نوشته دائماً با توجّه به سرفصل‌های جدید و آخرین تغییرات قوانین، به روز می‌شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخهٔ چاپ‌شدهٔ جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخهٔ به روز رو دانلود کنید**. ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیهٔ کارگاه‌هاست! اسمِ کارگاهِ ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می‌تونید اینستاگرام (**@vekalatyar**) و تلگرامِ ما (**@omidmollakarimi**) رو دنبال کنید تا کلّی محتوای حقوقیِ خوب رو به رایگان مشاهده و دریافت کنید.

توجّه: این جزوه برای تدریس در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی توسطِ معلم (امید ملاکریمی) تهیه و تکثیر شده و جنبهٔ انتفاعی نداشته و تکثیر و نسخه‌برداری از آن، بدون قصد سودجویی و «تنها با ذکر منبع» مجاز می‌باشد، در غیر این صورت، قانوناً ضمان‌آور است. نگارنده، سپاسگزارِ خوانندگانی خواهد بود که نظرات، پیشنهادها و انتقادات خود را پیرامون این نوشتار از طریق واتساپ فوق یا ایمیل «mollakarimi.omid@gmail.com» بیان فرمایند.

به صورت چریکی، کلِّ حقوق تجارت را آموزش خواهیم داد به گونه‌ای که به سادگیِ خوردنِ یک سوپ مرغ به صورت شیوا و رسا آن را بفهمید. مفاهیم حقوق تجارت اگر بدون مثال‌های ساده توضیح داده بشه مثل یک قورباغهٔ زشت، تحمّلِ اوون سخت است اما در این نوشته، کاری می‌کنیم که این قورباغه را ببوسید! ما اوون قدیما که دانشجوی کارشناسی بودیم، استادامون بهمون کتابای دکتر اسکینی رو معرفی می‌کردند. وقتی کتاب‌های ایشون رو دست‌مون می‌گرفتیم با یک‌سری اصطلاحات قلمبه‌سلمبهٔ چقرِ حقوقی مواجه می‌شدیم که ازش چیزی نمی‌فهمیدیم و نهایتاً حوصله‌مون سر می‌رفت و زده می‌شدیم؛ البته باید گفت که مشکل از خودمون بود که اوون اصطلاحات رو در سال‌های دورهٔ کارشناسی نمی‌فهمیدیم، چون مفاهیم پایه رو نمی‌دونستیم و یکی باید اوّل به زبونِ داستانی و با مثال‌های روشن برامون قصّه می‌گفت و بعد، برامون خواندنِ اصطلاحاتِ ثقیل و دشوار، مثل خوردن هلو می‌شد! در سال‌های اخیر که «شبکه‌های اجتماعی»، ادبیات عامیانه رو ترویج دادن و مخاطبِ عمدهٔ این شبکه‌ها، دهه هفتادی‌ها و هشتادی‌ها هستند، معلمِ حقوق باید به زبون اینستاگرامی برای اوونها تدریس کنه! اصلاً هنرِ معلّمی یعنی «ساده‌گویی»؛ خلاصه اینکه، تجارت رو به طور کامل می‌گم و شما رو معتاد به رَوِشِ خودم می‌کنم؛ قول می‌دم! البته بگم که حقوق مدنی، آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی کیفری و همینطور دروس دیگه رو هم با همین روش گفته‌ام.

تبلیغِ خودم! امید ملاکریمی هستم مدرس دانشگاه، عضو هیأت علمی و وکیل پایه یک دادگستری و همینطور تدوین‌کنندهٔ جزوات آزمون‌های حقوقی. می‌خوام یه داستان جالب براتون تعریف کنم، یادمه زمانی که مدرک کارشناسیم رو گرفتم خب اوون موقع مثل الان اینجوری در فضای مجازی فایل‌های صوتی یا جزوات در دسترس نبود؛ یه دوستی داشتم که توی کلاسای یکی از مؤسسات آموزشی که توی تهران بود شرکت کرده بود و سرِ کلاس جزواتی را که اساتید می‌گفتن رو با یه خط خیلی بدی نوشته بود؛ خلاصه من هم که توانِ شرکت در اوون کلاس‌ها در اون زمانُ نداشتم ازش خواهش کردم که کپیِ اونها رو در اختیارم بگذاره، بهم گفت که من اوومدم توی یه خونه‌ای که در شهرستان دارم و برای آزمون وکالت می‌خونم و دسترسی و امکان تهیهٔ کپی ندارم؛ گفت که برو فلان آدرس توی تهران (که آدرس همون مؤسسهٔ آموزشی بود) برو واحدِ انتشاراتش و جزوات رو بِخَر! خوشحال شدم و رفتم اونجا، یه آقای مُسِنّی توی قسمتِ تکثیر یا همون واحد انتشارات اون مؤسسه نشسته بود و تا گفتم جزوهٔ فلان اساتید رو می‌خوام بهم گفت دانشجوی مؤسسه هستی؟ گفتم که نه! گفت ببین پسر جون! اینجا یه مؤسسه است که داره کارِ تجاری انجام می‌ده اینجوری که مثلاً استاد یه جزوهٔ ۲۰۰ صفحه‌ای میده به من که تکثیر کنم و بِدَم به دانشجوهای همین مؤسسه که کلاس‌های اوون استاد در اوون درسِ خاص رو شرکت کردن؛ حرفش رو قطع کردم بهش گفتم: «می‌تونم خواهش کنم که همین جزوه‌ها رو به من بدین؟»؛ گفت: «وایسا هنوز حرفم تموم نشده!»؛ گفتم: «ببخشید، بفرمایید!» ادامه داد که «اون استاده که جزوهٔ ۲۰۰ صفحه‌ایِ تایپی را در اختیار دانشجوها قرار داده اینجوری نیست که کلِّ کلید یا فرمول یا دستورالعملِ قبولی رو بِده به دست من که تکثیر شه!» ادمه داد که: «همون استاد به بچه‌ها سرِ کلاس جزوه هم میگه که بنویسن و جزوهٔ دست‌نویس می‌شه مکمل این جزوهٔ تایپی و گفت جالب‌تر اینکه در همین جزوهٔ تایپ‌شده هم ایراداتی وجود داره که سرکلاس به بچه‌ها میگه که اصلاحش کنن!» ادامه داد: «بعله اینجوریاس!»؛ خیلی ناراحت شدم از اینکه چرا باید اوونهایی که به این کلاسا دسترسی دارن یا توان مالی دارن قبول بشن، از طرف دیگه هم از اون دوستم ناراحتم شدم که چرا منو پیچوند! زنگ زدم بهش گفتم ماجرا از این قراره؛ متوجّهِ کاری که باهام انجام داده بود شد،

خواست جبران کنه، بهم گفت پاشو بیا اینجا و از جزوات نُت‌برداری کن، البته بازم نگفت که بهت کپی‌ها رو می‌دم! شاید حق داشت چون هزینه کرده بود و نمی‌خواست یه رقیب اضافه بشه! منم که «مُصر بودن» و «پیگیر بودن» اَصَن تو ذاتمه کوبیدم رفتم اونجا؛ پنج ساعت توی راه بودم و خلاصه بهم محبت کرد و سه شبانه روز ازم پذیرایی کرد و یک دونه از این میزهایی که مُلّاها دارن بهم داد که بنشینم و یادداشت‌برداری کنم؛ بعد از اینکه کارَم تموم شد و با اتوبوس در مسیرِ برگشت بودم در حالی که داشتم به انگشت بزرگهٔ دستِ راستم که کبود شده بود (اینقدر که نوشته بودم!) نگاه می‌کردم توی این فکر بودم که اگه یکی این رفیقی که من داشتم رو نداشت و امکان حضور در این کلاس‌ها رو هم به جهت عدم توانایی مالی نداشت مسلّما از پیشرفت باز می‌موند و البته نتیجه، این می‌شد که فقر و زندگی‌کردن توی نقاط دورافتاده و محروم باعث باز موندن آدم‌های مُستعد می‌شه، البته بگذریم که معدود اساتیدی هم هستند که همه چیز رو در مادیات می‌دونن و اونها هم در خصوص عدم پیشرفت این آدم‌های مستعد مسؤولند؛ تو همین فکر بودم که یهو یه جمله از یکی از معلم‌هام یادم اومد، گفته بود که: «اگر با خدا وعده کنی که یه بخشی از کارِت رو در آینده به اونهایی که نیاز به خدمت تو دارن تَبَرُّعاً خیر کنی جواب خوبی می‌گیری»، خلاصه به اون بزرگ‌بابا («خدا» رو می‌گم) قول دادم که اگه قبول بشم یک به دَهِ پولِ حاصله از وکالت یا قضاوت و همینطور یک‌دهم از زمانم رو به تدوینِ جزواتِ رایگان اختصاص بدم؛ اینجوری شد که سالِ بعدش، خبرِ شیرینِ قبولیم رو بعد از مادرم، به خودش (یعنی خدا) دادم و گفتم بهش که: «از فردا، اجرای وَعده‌م رو شروع می‌کنم الان دَه سال از اون روز می‌گذره و من تمامِ جزواتِ موردِ نیاز برای قبولی در آزمون‌های حقوقی رو کامل کردم؛ البته بگم که من نَه یک به دَه؛ بلکه نُه به دَهِ مالَم و وقتم رو به این مهم اختصاص دادم و البته خدا در تمام این سال‌ها آدم‌هایی رو سرِ راهم گذاشت که بهم کمک کردن و وجودشون مایهٔ رحمت بود؛ خلاصه اینکه به گفته قرآن «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است!» و من دست‌های او را در کلیهٔ امورم دیدم؛ امروز که این متن را برای اوّلین بار می‌خونید خُرسندم از اینکه جزواتم روزانه صدها مرتبه دانلود می‌شود و خدا را شاکرم که داوطلبان از کامل‌بودن و بی‌نقص‌بودن اون‌ها صحبت می‌کنن؛ من تردید ندارم که مطالعهٔ جزواتم برای موفقیت در آزمون‌ها (البته در کنار خواندن قانون) کافی است. این جزوات کاملاً رایگان است (و دائماً بروز می‌شه) و یه خواهش از شما دارم که فقط یکی از جزوات رو دانلود کنید و اگه به معجزهٔ اون‌ها پی بُردین اون‌ها رو به دوستان‌تون معرفی کنین، من برای گسترشِ این کارِ خیر به کمکِ شما نیاز دارم؛ بدون وجود شما مَحاله که به این منابع کنکوری دست پیدا کنند. البته بدونید این کارِ خیرِ شما هم بهتون برمی‌گرده!

ما در سایت mollakarimi.ir، کانال تلگرام «@OmidMollakarimi» و صفحهٔ اینستاگرام «@vekalatyar»، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبانِ آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهدِ عملکردِ مثبتمون بدونیم.

تقدیم به تمام کسانی که تا به حال هیچ به آن‌ها تقدیم نشده است؛ تقدیم به گمنامان!

فصل اول: تاجر و اعمال تجاری

بر خلاف همیشه که موضوع را با تعریف شروع می‌کنند می‌خواهیم با یک تستِ ۷ گزینه‌ای شروع کنیم تا خودتان را گَرم کنید!

کدام فرض از حیث صحت ناصحیح نیست (صحیح است)؟

× تمام مقررات حقوق تجارت راجع به تاجر است مگر مقررات اسناد تجاری.

× شرکت‌های تعریف‌شده در حقوق تجارت (و نه قانون تجارت) بر ۷ قِسم است. (ق.ت: ۷ شرکت + ق.اجرای سیاست‌ها: ۲ شرکت = حقوق تجارت: ۹ شرکت)

× الفاظ تاجر، کاسب و بازرگان یکی نیستند.

× دلال حتماً تاجر است. (این گزینه هم مثلِ بالایی‌ها غلط است اما این جمله: «دلالی حتماً تجاری است» صحیح است.)

× تکرار عمل ملازمه با «شغل معمول» دارد. (این هم غلط است چون ملاک، امرار معاش مستمر است.)

× تکرار عمل ملازمه با تصدی ندارد. (این هم غلطه چون اتفاقاً داره!)

به نام و به حساب خودبودنِ عمل تجاری شرطِ تاجربودن است حتی در دلالی و حتی در حقّ‌العمل‌کاری. (این گزینه صحیح است.)

حقوق تجارت در یک کلمه یعنی «تاجر»؛ به عبارتی همه چیز در حقوق تجارت در رابطه با شخصی‌ست به نام تاجر!

ما در کارشناسی ٤ تا تجارت داشتیم:

۱. تاجر (شخص حقیقی) **کیست؟** (مواد ۱ تا ۱۹ و ۳۳۵ تا ٤۱۱ ق.ت)
۲. تاجر (شرکت‌های تجاری) **چیست؟** (ماده ۲۰ قانون تجارت + مواد ۹٤ تا ۲۲۲ قانون تجارت و مواد ۱ تا ۳۰۰ لایحه اصلاح)
۳. روابطِ تجار (اعم از حقیقی و حقوقی) با همدیگر بررسی شد. در واقع رابطهٔ اَسنادیِ تجار با هم رو بررسی کردیم. البته قبلش باید تجار رو می‌شناختیم تا می‌تونستیم واردِ رابطهٔ آنها بشیم. اسناد تجاری (مواد ۲۲۳ تا ۲۳٤ ق.ت + ۱ تا ۲۳ قانون صدور چک + اصلاحیه ۱۰ ماده‌ای ۱۳۹۷)
٤. بیماریِ تاجر (ورشکستگی) اعم از حقیقی و حقوقی را بررسی کردیم (مواد ٤۱۲ تا ۵۷۵ قانون تجارت و مواد ۱ تا ٦۰ ق.اداره تصفیه امور ورشکستگی)

- با این جزوه چی دیگه بخونیم؟ تمام مقررات «قانون تجارت» به عنوان یک قانونِ عامِ تجاری در ارتباط با آزمون‌های وکالت و قضاوت و ارشد مهم است. برای تسلّط کامل‌تر، علاوه بر قانون تجارت و قانون خاص راجع به دلالان و آیین‌نامه‌های آن (مصوب ۱۳۱۷ و ۱۳۱۹) و قانون صدور چک (با اصلاحیهٔ ۱۳۹۷) قوانین خاص ذیل بسیار اهمیت دارد:

۱.	قانون تجارت
۲.	قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷
۳.	قانون تصفیه امور ورشکستگی
۴.	قانون ثبت شرکتها
۵.	قانون صدور چک و کلیه اصلاحیه های آن
۶.	ماده واحده اصلاح ماده ۲۴۱ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت
۷.	قانون استفاده از خدمات تخصصی و حرفه ای حسابداران ذی‌صلاح به عنوان حسابدار رسمی و آیین نامه های آن
۸.	قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت و آئین نامه اجرائی آن
۹.	قانون شرکتهای تعاونی
۱۰.	قانون بخش تعاون اقتصاد جمهوری اسلامی ایران
۱۱.	قانون اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی
۱۲.	مواد مرتبط از قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶)
۱۳.	مواد مرتبط ازقانون احکام دائمی قوانین برنامه توسعه
۱۴.	قانون بازار بورس اوراق بهادار
۱۵.	قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت های خارجی
۱۶.	قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تامین نیازهای کشور و تقویت آنها در امر صادرات
۱۷.	قانون تجارت الکترونیکی
۱۸.	قانون ثبت اختراعات طرح های صنعتی و علائم تجاری

البته ما سعی کردید تمامِ مواردِ مهمِّ این قوانین رو در این جزوه بیاریم و می‌تونیم بگیم تا حدود خیلی زیادی این جزوه می‌تونه خیالتون رو از مطالعهٔ قوانین متفرقه راحت کنه! البته یک فایلِ جدا در سایت با عنوان «قوانین خاص مرتبط با حقوق تجارت» هم موجوده که می‌تونه کمکتون کنه!

تعریف تاجر: (مادهٔ ۱ قانون تجارت): طبق این مادهٔ تاجر شخصی است که شغل معمولی خود را معاملات تجارتی قرار دهد.

- تاجر اگر حقیقی باشد = کسی + شغل معمولی + عمل تجاری + به نام و حساب خود + به قصد انتفاع
- تاجر اگر حقوقی باشد = شخصی + شغل معمولی + عمل تجاری + به نام و حساب خود + به قصد انتفاع

با هم ظاهراً تفاوتی ندارند ولی در رابطه با «تاجرِ حقوقی» فرمولِ بالا لازم هست ولی کافی نیست. برای تاجرشدن، عمل تجاری شرط است. مادهٔ ۲ لایحهٔ اصلاح گفته «شرکت‌های سهامی» لازم نیست عملیاتشون تجاری باشه! پس اصولاً برای همه (اعم از حقیقی و حقوقی) عملِ تجاری برای تاجرشدن شرطه به غیر از شرکت سهامی. اصلاً جوهرِ اصلیِ تاجر، انجام عمل تجاری است که هر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی اگر عمل تجاری را به شکل معمول، به نام و حساب خود، به قصد انتفاع انجام دهد تاجر است حتی کسبهٔ جزء مگر شرکت‌های سهامی که به هر حال تاجرند، حتی اگر هیچ کدام از آن شرایط را نداشته باشند.

- ✓ تاجر ممکن است شخص حقیقی یا شخص حقوقی (شرکت‌های تجاری) باشد.
- ✓ الفاظ «تاجر»، «کاسب» و «بازرگان» همگی مترادف‌اند و با «صنعتگر» و «پیشه‌ور» متفاوت‌اند. پس «کسبه» با همان فرمول مادهٔ ۱ قانون تجارت حتماً تاجرند؛ حال اگر **میزان فروش سالیانهٔ آنها** در کار تولیدی **۱۰ میلیون تومان و کمتر** و مبلغِ دریافتیِ سالانهٔ آنها در کار خدماتی **۵ میلیون تومان و کمتر** باشد، کسبهٔ جزء به شمار می‌آیند و چنانچه بیشتر باشد، کلان و کل به شمار می‌آیند. پس **میزان فروش سالیانه** صرفاً جزء و کُل‌ساز است و نه تاجرساز! کسبهٔ جزء صرفاً به خاطر اینکه یک تاجر خُرد به شمار می‌آیند از تکالیف تجار مانند داشتن دفتر تجاری مثل ثبت نام در دفتر تجاری و مشمول ورشکستگی‌شدن معاف هستند (معاف هستند یعنی مختار هستند).
- ✓ برای آنکه شخص تاجر تلقی گردد، لازم نیست که اسم او در دفتر ثبت تجارتی ثبت شده باشد و همچنین الزامی برای اشخاص تاجر به داشتن کارت بازرگانی نیست؛ همین که شغل معمولی یک شخص اعمال تجارتی باشد، تاجر تلقی می‌شود.
- ✓ منظور از «شغل معمولی» آن است که محل اصلی درآمد شخص، اعمال تجاری باشد. بنابراین اگر شخصی در مشاغل متعدد شاغل باشد که برخی از آنها تجاری و برخی دیگر غیرتجاری باشد، در صورتی این فرد تاجر محسوب می‌شود که محل اصلی درآمد او از اعمال تجاری باشد.
- ✓ علی‌الاصول انجام معاملات تجاری باید شغل معمولی شخص باشد، مگر در موارد استثنایی مانند: شرکت‌های سهامی که حتی اگر شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار ندهند، تاجر محسوب می‌شوند.

«مادهٔ ۲ ل.ا.ق.ت: شرکت سهامی شرکت بازرگانی محسوب می‌شود ولو اینکه موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد.»

- ✓ تاجر نباید لزوماً در تجارت مباشرت داشته باشد، اگر اجیر و کارمند هم بگیرد تاجر محسوب می‌شود.
- ✓ برای اینکه شخص تاجر تلقی شود لازم است که حتماً اعمال تجاری را به نام و به حساب خود انجام دهد، نه آنکه اعمال تجاری را به وکالت از ناحیهٔ غیر انجام دهد. بنابراین اگر شخصی به وکالت از غیر اعمال تجاری انجام دهد، تاجر محسوب نمی‌شود.
- ✓ اگر شخصی که ممنوع از انجام اعمال تجاری است، با وجود منع قانونی، اعمال تجاری انجام دهد و شغل معمولی او اعمال تجاری باشد، چنین شخصی نیز تاجر محسوب می‌شود.

معیار تشخیص تاجر:

۱. **معیار شخصی:** طبق این معیار، شخصی تاجر است که اسم او در دفتر ثبت تجاری ثبت شده باشد. بر اساس این معیار، در مرحلهٔ اول تاجر تعریف می‌شود و در مرحلهٔ بعد به بررسی معاملات او به عنوان اعمال تجاری پرداخته می‌شود. به عبارتی دیگر طبق این معیار، اعمال تجاری به اعمالی تلقی می‌شود که تاجر اقدام به آن اعمال می‌نماید. بر اساس این معیار حقوق تجارت، «حقوق اشخاص تجار» است و مقررات تجاری حول تاجر و برای بررسی اعمال صورت گرفته از سوی تاجر وضع می‌گردد.

۲. **معیار نوعی:** طبق این معیار، شخصی تاجر شناخته می‌شود که اعمال تجاری انجام می‌دهد، بر اساس این معیار، در مرحلهٔ اول اعمال تجاری شناسایی می‌شود و در مرحلهٔ بعد، هر شخصی که اعمال تجاری انجام دهد، به عنوان تاجر شناخته می‌شود، بر اساس این معیار؛ حقوق تجارت، «حقوق اعمال تجاری» است و مقررات تجاری حول اعمال تجاری وضع می‌گردد.

معیار تشخیص تاجر طبق قانون ایران:

در حقوق تجارت ایران مادهٔ ۱ قانون تجارت معیار نوعی را برای تشخیص تاجر پذیرفته است، اما در مادهٔ ۳ قانون تجارت معیار شخصی را پذیرفته است؛ به عبارت دیگر حقوق تجارت ایران برای تشخیص تاجر هم معیار نوعی و هم معیار شخصی مورد قبول است.

أعمال تجاری:

سؤال: آیا حقوق تجارت ایران مبتنی بر سیستم شخصی یا موضوعی یا مختلط است؟

در سیستم شخصی، شخص بازرگان ملاک است. در سیستم موضوعی، اعمال تجاری ملاک است و در سیستم مختلط، هم شخص بازرگان و هم اعمال تجاری ملاک می‌باشد. بنا بر نظر اقوی، حقوق تجارت ایران متکی بر سیستم موضوعی است زیرا اعمال تجاری در ماده ۲ ق.تجارت احصاء شده‌اند و در ماده یک ق.تجارت تاجر کسی قلمداد شده است که اشتغال به اعمال تجاری داشته باشد.

ممنوعیت‌های اشتغال به أعمال تجاری:

ممنوعیت‌های مطلق: به موجب برخی قوانین بعضی از اشخاص از اشتغال در کلیهٔ امور تجارتی منع شده‌اند، مانند قضات و سردفتران که به صورت کلی از انجام اعمال تجاری ممنوع شده‌اند.

مادهٔ ۱۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران: مشاغل زیر منافی شغل سردفتری و دفتریاری است: بند ۲: اشتغال به امر تجارت بنا به تعریف ماده یک قانون تجارت.»

بند ۲ مادهٔ ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات: مرتکبان هر یک از تخلفات ذیل با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی‌درجه هشت تا سیزده محکوم می‌شوند: ۲ـ اشتغال هم‌زمان به مشاغل مذکور در اصل یکصد و چهل و یکم (۱۴۱) قانون اساسی یا کارشناسی رسمی دادگستری، مترجمی رسمی، تصدی دفتر ازدواج، طلاق و اسناد رسمی و اشتغال به فعالیت‌های تجاری موضوع ماده (۱) قانون تجارت.»

ممنوعیت نسبی: به موجب برخی از مقررات، بعضی از اشخاص از اشتغال به برخی امور تجارتی منع شده‌اند، مانند کارمندان دولت که از حق‌العمل‌کاری منع می‌باشند، ولی از انجام اعمال تجاری دیگر منع نشده‌اند.

اعمال تجاری:

اعمال تجاری به اعمالی اطلاق می‌شود، که مشمول حقوق تجارت واقع شده و در حقوق تجارت مورد بررسی قرار می‌گیرند.

انواع اعمال تجاری:

اعمال تجاری بر سه نوع است:

الف ـ اعمال تجاری ذاتی یا مطلق: این اعمال توسط هر شخصی انجام شود، تجاری می‌باشند **خود بر دو قسم است**، دستهٔ اوّل أعمالی هستند که خود آن أعمال صرفاً تجاری است و نه تصدی آنها (اصل بر این است)؛ دستهٔ دوم أعمالی هستند که تصدی آنها و نه خودشان تجاریِ ذاتی‌اند (استثناء):

قسم اول: اعمالی که به‌محض انجام بدون اینکه نیازی به تکرار باشد عمل تجاری قلمداد می‌گردند و از قرار ذیل است:

۱. خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از اینکه تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد: «بند ۱ مادهٔ ۲ ق.ت»

- ✓ تصرف یا عدم‌تصرف در مالِ منقولِ تحصیل‌شده عموماً تأثیری ندارد مگر اینکه میزان تصرف به حدّی باشد که اضافه‌ارزشِ حاصل ناشی از آن تصرف یا صنعت یا پیشه مشخص باشد که در این حالت‌ها دیگر با عمل تجاری و تاجر مواجه نیستیم بلکه با صنعت و پیشه‌ای که صنعت‌گر یا پیشه‌ور انجام داده است روبرو هستیم؛ مثل نجاری، خیاطی، کفاشی و ...

سوال: اگر کسی یک متر چرم بخرد و آن را تبدیل به کفش کند و بفروشد ...

۱. عملش تجاری ذاتی است ولی تاجر نیست. (غلط)

۲. عملش تجاری ذاتی است و تاجر است. (غلط)

۳. عملش تجاری ذاتی است و می‌تواند تاجر باشد. (غلط)

٤. عملش صنعت‌گری است. (صحیح)

- ✓ بیع (فروش)، اجاره و رهن مال منقول عمل تجاری محسوب نمی‌شود، بلکه آن چه عمل تجاری به حساب می‌آید، خرید مال منقول به قصد فروش یا اجارهٔ آن است.
- ✓ برای آنکه خرید یا تحصیل مال منقول، تجاری تلقی گردد، وجود «قصد فروش یا اجارهٔ» مالِ تحصیل‌شده موضوعیت دارد حتی اگر نفروشد یا اجاره ندهد. تحصیلِ منقول به قصد انتقال «عمل تجاری» است، ولو اینکه منتقل نشود.
- ✓ قصد فروش یا اجارهٔ مال منقول باید مقارنِ [یا هم‌زمانِ] خرید یا تحصیل مال منقول موجود باشد، نه آنکه بعداً چنین قصدی حاصل شود. هم‌زمانیِ تحصیل و قصدِ انتقال شرط است، پس اگر ملاکریمی فرش **بخرد** برای خانهٔ خود ولی آن را بفروشد عملش تجاری نیست اما اگر ملاکریمی فرش **بخرد** برای اینکه بفروشد ولی خودش استفاده کند عملش تجاری است.
- ✓ اجارهٔ کردن مال منقول مشمول این بند نیست. برای مثال اگر شخصی مال منقولی را اجاره نماید، با این قصد که آن را به دیگری اجاره دهد، عمل او تجاری محسوب نمی‌شود.
- ✓ تملک مال منقول به سبب اموری مانند ارث، وصیت و ... مشمول این بند نیست.
- ✓ در بند یک مادهٔ ۲ صرفاً «خرید» یا «تحصیل» به قصد تملیکِ عین یا منفعت، تجاری است و نه فروش آن، یعنی بر خلاف بند ۱۰ در باب کشتی که هم خریدش و هم فروشش تجاری است در غیرکشتی صرفاً تحصیل و خریدش تجاری است و فروش آن به هر حال تجاری نیست یعنی این عمل خریدار است که می‌تواند مشمول بند یک باشد نه عمل فروشنده، بر خلاف کشتی که هم عمل خریدار و هم عمل فروشنده مشمول أعمال تجاری است.

۲. دلالی: «بند ۳ مادهٔ ۲ ق.ت»

تعریف دلالی: واسطه شدن در مقابل اجرت، برای انجام معامله یا پیدا کردن طرف معامله برای شخص که قصد انعقاد معامله دارد.

تعریف دلال: مادهٔ ۳۳۵ ق.ت: «دلال کسی است که در مقابل اجرت واسطه انجام معاملاتی شده یا برای کسی‌که می‌خواهد معاملاتی نماید طرف معامله پیدا می‌کند. اصولاً قرارداد دلالی تابع مقررات راجع به وکالت است.»

- ✓ دلال در انعقاد عقد نقشی ندارد و فقط طرف معامله را پیدا می‌کند.
- ✓ هم خود عمل دلالی و هم تصدی به عمل دلالی هر دو تجاری ذاتی به شمار می‌آیند. پس هم دلالی و هم تصدی به عمل دلالی می‌تواند به موجب مادهٔ ۱ قانون تجارت تجاری باشد.

۳. حق‌العمل‌کاری: «بند ۳ مادهٔ ۲ ق.ت»

تعریف حق‌العمل‌کاری (کمیسیون): عقدی است که به موجب آن شخصی به نام حق‌العمل‌کار در برابر شخص دیگری به نام آمر متعهد می‌شود که معاملاتی را به اسم خود، ولی به حساب او انجام دهد و در ازاء این عمل اجرتی تحت عنوان «حق‌العمل» دریافت کند.

تعریف حق‌العمل‌کار مادهٔ ۳۵۷ ق.ت: «حق‌العمل‌کار کسی است که به اسم خود ولی به حساب دیگری (آمر) معاملاتی کرده و در مقابل حق‌العملی دریافت می‌دارد.»

٤. عاملیت (نمایندگی): «بند ۳ مادهٔ ۲ ق.ت»

عاملیت (نمایندگی): عاملیت به معنای انجام امور به نام دیگری و به حساب دیگری، برخلاف حق‌العمل‌کاری که انجام امور به نام خود و به حساب دیگری می‌باشد.

٥. هر قسم عملیات صرافی و بانکی: «بند ۷ مادهٔ ۲ ق.ت»

- ✓ صرافی، تبدیل پول به پول را صرافی گویند.
- ✓ هر قسم عملیات صرافی یعنی تبدیل پول به پول و عملیات بانکی اعم از افتتاح حساب، گشایش حساب، اعطای وام و وصول مطالبات همگی تجاری ذاتی هستند. حال هر شخص اعم از حقیقی یا حقوقی یا اعم از بانک یا غیربانک انجام دهد می‌تواند تاجر باشند.

- ✓ خرید و فروش طلا و نقره، صرافی محسوب نمی‌گردد، ولی خرید و فروش سکه‌های بانکی که توسط بانک مرکزی ضرب می‌گردند، مشمول عنوان صرافی است.
- ✓ در بند ۷ ماده ۲ ق.ت عملِ صرافی و بانکی مهم است نه صراف و بانک. آنچه مهم است عمل بانکی است و نه بانک‌بودن، بر خلاف موضوع چک‌های قانون صدور چک: ماده ۱ تنها چک‌هایی مشمول قانون صدور چک هستند که به عهدهٔ بانک صادر شده باشد. حال مهم نیست دولتی باشد یا غیردولتی؛ تاجر باشد یا غیرتاجر. پس، صندوق‌های قرض‌الحسنه و مؤسسات مالی و اعتباری می‌توانند طبق بند ۷ مادهٔ ۲ ق.ت تاجر باشند ولی نمی‌توانند مُحالٌ‌علیه باشند (عهده‌دار چک باشند). چکِ مؤسسه، چک نیست ولو اینکه تاجر باشند.

۶. عملیات مربوط به بیمه: «بند ۹ مادهٔ ۲ ق.ت»

- ✓ بیمهٔ اموال غیرمنقول ذاتی، به عبارت دیگر بیمهٔ املاک، عمل تجاری محسوب می‌شود.

۷. کشتی‌سازی و خرید و فروش کشتی و کشتیرانی داخلی یا خارجی و معاملات راجعه به آنها.

- ✓ برای تعریف کشتی و تمایز آن از سایر وسایل حمل و نقل دریایی باید به عرف رجوع کرد.
- ✓ لنج و قایق مشمول این بند نیست.
- ✓ هر نوع معامله راجع به کشتی مانند اجاره و رهن کشتی، عمل تجاری تلقی می‌گردد.
- ✓ برخلاف سایر منقولات که خرید آنها فقط در صورتی تجاری است که به قصد فروش یا اجاره باشد، خرید کشتی در هر صورت عمل محسوب می‌شود.
- ✓ برخلاف سایر منقولات که فروش آنها عمل تجاری نیست، فروش کشتی عمل تجاری است.
- ✓ بند ۱۰ ماده ۲ بر خلاف بندهای دیگر که در مقام بیان عمل تجاری هستند، در مقام بیان مثال و مصداق برای أعمال تجاری است به نحوی که «**کشتی‌سازی**» کارِ تولیدی است (بند ٤ ماده ۲)؛ «**خرید** یا تحصیل کشتی به قصد فروش یا اجاره» هم در بند ۱ ماده ۲ آمده بود و گفتیم که «معاملهٔ تجارتی» است؛ «**کشتی‌رانی**» هم که تصدی به حمل و نقل است (نکتهٔ مهم این است که خود حمل و نقل کشتی را و نه الزاماً تصدی آن را تجاری دانسته). فروش کشتی هم که تجاری است.

۸. ساختن خانه یا آپارتمان یا محل کسب به منظور سکونت یا پیشه یا اجاره یا فروش: مادهٔ ۵ قانون تملک آپارتمان‌ها: «انواع شرکت‌های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت که به قصد ساختمان خانه و آپارتمان و محل کسب به منظور سکونت یا پیشه یا اجاره یا فروش تشکیل می‌شود از انجام سایر معاملات بازرگانی غیر مربوط به کارهای ساختمانی ممنوعند.» قانونگذار تلویحاً این اعمال را تجاری محسوب کرده است.

قسم دوم: أعمالی که تجارتی محسوب‌شدن آن محتاج به تکرار است و از قرار ذیل است:

۱. تصدی به حمل نقل از راه خشکی یا آب و هوا. «بند ۲ مادهٔ ۲ ق.ت»

- ✓ حمل و نقل ممکن است به ۳ صورت انجام گیرد: هوایی، زمینی و دریایی.
- ✓ حمل و نقل زمینی به ۲ صورت می‌باشد: جاده‌ای و ریلی.

۲. تأسیس و به کار انداختن هر قسم کارخانه مشروط به اینکه برای رفع حوائج شخصی نباشد: «بند ٤ مادهٔ ۲ ق.ت»

- ✓ کارخانه ممکن است، وابسته به یک شرکت تجاری باشد، یا وابسته به یک شرکت غیرتجاری و یا حتی ممکن است وابسته به یک شخص حقیقی باشد.

۳. تصدی به عملیات حراجی: «بند ۵ مادهٔ ۲ ق.ت»

- ✓ تصدی به عملیات حراجی و نه خود حراجی تجاریِ ذاتی محسوب می‌شود. عملِ حراجی تقریباً همان مزایده است با این تفاوت که: ۱. عملِ حراجی بیشتر در معاملاتِ شخصی کاربرد دارد، مزایده بیشتر در معاملات دولتی کاربرد دارد؛ ۲. حراجی بیشتر شفاهی صورت می‌گیرد، مزایده بیشتر کتبی صورت می‌گیرد؛ ۳. حراجی، قیمتِ پایه ندارد، مزایده قیمت پایه و مبنا دارد.
- ✓ حراجی یعنی، شخصی که قصد فروش کالایی دارد، آن کالا را در معرض فروش قرار دهد، با این قید که هر شخصی که بیشترین قیمت را پیشنهاد داد، کالا به او فروخته می‌شود.

- ✓ متصدی حراجی کسی است که در مقابل دریافت اجرت حراجی اموال عملیات حراجی را اداره می‌کند، پس اگر مالک اموال آنها را به حراجی گذارد مشمول این بند نخواهد بود.

٤. تصدی به هر قسم نمایشگاه‌های عمومی: «بند ٦ مادهٔ ۲ ق.ت»

- ✓ چون عبارت «نمایشگاه عمومی» در متن ماده به صورت مطلق ذکر شده است، نمایشگاه عمومی اعم از آن است که این محل سینما و تئاتر، گالری نقاشی یا نمایشگاه ابزارها و محصولات صنعتی باشد.

٥. تصدی به رسانیدن ملزومات: «بند ۳ مادهٔ ۲ ق.ت»

- ✓ معاملهٔ زمین و املاک، عمل تجاری محسوب نمی‌شود، اما تصدی تسهیل معاملات ملکی، عمل تجاری است.
- ✓ اگرچه عمل تسهیل معاملات ملکی، نوعی دلالی است، اما طبق تصریح این ماده در صورتی تجاری محسوب می‌شود که در قالب بنگاهی و به صورت مستمر صورت گیرد، چون با عنوان «تصدی» ذکر شده است.

تحقق تصدی: برای تحقق **تصدی** دو شرط باید جمع باشد:

۱. برای انجام عمل بنگاه یا دفتر کاری وجود داشته باشد.
۲. آن عمل باید تکرار شود.

ب ـ أعمال تجاری تشبیهی یا حُکمی:

۱. معاملات شرکت‌های سهامی: در صورتی که موضوعِ فعالیت یک شرکت سهامی، عملِ غیرتجاری باشد، آن شرکت به موجب مادهٔ ۲ لایحهٔ اصلاح، به حکم قانون (نه در واقع) تجاری است.

۲. معاملات برواتی، اعم از اینکه بین تاجر یا غیر تاجر باشد: «بند ۸ مادهٔ ۲ ق.ت»

- ✓ صدور برات مطلقاً عملِ تجاریِ ذاتی قلمداد می‌گردد (حتی اگه از طرف غیر تاجر باشه) حال آنکه صدور چک عمل تجاری قلمداد نمی‌گردد. صدور سفته عمل تجاری محسوب نمیشه مگه اینکه صدور سفته از سوی تاجر باشه.
- ✓ معاملات برواتی أعمالِ حقوقی‌ای است که روی بروات انجام می‌شود و ایجاد و انتقال آن را فراهم می‌کند. با توجّه به عبارت «عملیات برواتی» کلیهٔ أعمالِ صدور، قبول، ظهرنویسی و ضمانتِ برات عمل تجاری می‌باشد.
- ✓ أعمال تجاری ذاتی صرفاً به دو دستهٔ ذاتی و تَبَعی تقسیم می‌شوند حال در دستهٔ ذاتی‌ها، بند ۸ مادهٔ ۲ یعنی معاملات برواتی اعم از صدور برات، ظهرنویسی و قبول برات همگی به حکم قانون در دستهٔ ذاتی‌ها قرار گرفته‌اند؛ نه اینکه به ذات خود تجاری باشند بلکه حکمیِ ذاتی هستند.

سؤال: معاملات اسناد برواتی ...

۱. تجاری ذاتی است.
۲. تجاری حکمی است.
۳. تجاری ذاتی حکمی است.
٤. تجاری ذاتی حکمی و یا تجاری تَبَعی است.

گزینه ٤ صحیح است.

اسناد برواتی شامل برات، سفته و چک است. به عبارتی به اسناد تجاری، اسناد برواتی می‌گن اما وقتی می‌گن **معاملات** برواتی فقط برات را می‌گویند. معاملهٔ اسناد برواتی هم شامل برات و هم سفته و چک می‌شود.

ج ـ اعمال تجاری فرعی یا تَبَعی:

به موجب مادهٔ ۳ در باب أعمالِ تجاریِ تَبَعی همینکه یکی از طرفینِ معامله شخصِ تاجر باشد به تَبَعِ وی عمل مذکور تجاری خواهد بود؛ حال اگر طرف دیگر نیز تاجر باشد به هر حال تجاریِ تَبَعی است و اگر غیرتاجر باشد به شرط حوائج تجاری، تجاریِ تَبَعی خواهد بود (ملاک آزمون وکالت).

البته علی‌رغم عدم پیش‌بینیِ قید حوائج تجاری در بند ۱ و بند ٤ از نظر دکترین حقوق تجارت نمی‌توان گفت که چنین قیدی شرط نیست، بلکه همه‌جا قید حوائج تجاری برای تجاری‌شدن عمل شرط است چه تاجر با تاجر، چه تاجر با غیرتاجر و صرفاً مِن باب تغلیب (غلبه) و بدیهی‌بودن در قانون پیش‌بینی نشده است (ملاک آزمون‌های تحلیلی). چهار مورد احصاءشده در ماده ۳ ق.تجارت اعمال تجاری فرعی هستند:

۱. کلیهٔ معاملات بین تجار و کسبه و صرافان و بانک‌ها: «بند ۱ مادهٔ ۳ ق.ت»
- ✓ عبارت «کسبه و صرافان و بانک‌ها» اضافه است، چون آنها نیز تاجر محسوب شده نیازی به ذکر مجدد نام آنها نیست.
- ✓ کلیهٔ معاملاتی که تجّار با یکدیگر انجام می‌دهند، تجاری محسوب می‌شوند مگر اینکه ثابت شود معامله، مربوط به امور تجارتی نیست (چه بین تاجر و تاجر دیگر باشد، چه بین تاجر و غیرتاجر) قانونگذار نخواسته دامنهٔ معاملات تجاری را گسترش دهد و فقط آن دسته از معاملات تاجر را تجاری تلقی کرده است که برای امور تجارتی باشد. مثال: اگر تاجری از تاجر دیگر برای جهیزیهٔ دختر خود یخچالی بخرد، این عمل تجاری تلقی نمی‌گردد. اگر تاجری با شخص غیرتاجری معامله‌ای انجام دهد، این معامله فقط در صورتی تجاری است که برای حوائج تجارتی تاجر صورت گرفته باشد.

با توجّه به مادهٔ ٥ قانون تجارت، اثبات این امر که معاملهٔ انجام‌گرفته برای حوائج غیرتجاری بوده بر عهدهٔ خود تاجر است.

۲. کلیهٔ معاملاتی که تاجر با غیر تاجر برای حوائج تجارتی خود می‌نمایند: «بند ۱ مادهٔ ۳ ق.ت»
- ✓ معاملات تاجر با غیرتاجر فقط در صورتی تجاری تلقی می‌گردد که این معاملات برای رفع حوائج تجاری باشد، نه برای رفع حوائج شخصی.
- ✓ صدور سفته و چک با وجود این که عمل تجاری اصلی محسوب نمی‌شود، ولی اگر توسط تاجر و برای رفع حوائج تجاری صادر شود، طبق این بند، عمل تجاری تَبَعی محسوب می‌شود.

۳. کلیهٔ معاملاتی که اجزاء یا خدمه یا شاگردِ تاجر برای امورِ تجارتیِ اربابِ خود می‌نماید.
- ✓ معاملهٔ اجزاء و خدمه و شاگردان تاجر در صورتی تجاری تلقی می‌گردد که این معاملات را به دستور تاجر و برای او منعقد نموده و همچنین برای رفع حوائج تجاری باشد.
- ✓ عبارت «اجزاء» به معنی کارمندان تاجر است.

٤. کلیهٔ معاملات شرکت‌های تجاری.

نکته: معاملهٔ تجاریِ تَبَعی همان معاملهٔ تجاریِ حُکمی نیست.

نکته: اصل غیرتجاری بودن معاملات غیرمنقول: معاملهٔ راجع به اموال غیرمنقول با توجه به ماده ٤ ق.تجارت در هیچ صورتی عمل تجاری قلمداد نمی‌گردد (چه ذاتی و چه تبعی) حتی اگر معامله‌کننده تاجر باشد و حتی اگر معامله‌کننده شرکت سهامی باشد. بنابراین در سؤالات مطروحه در این زمینه هر نوع سؤالی را باید حمل بر غیرتجاری نمود مگر اینکه «یکی از أعمال تجاری مادهٔ ۲ **قبل از عبارتِ** معاملهٔ غیرمنقول به شکل پیشوند مطرح شده باشد که تجاری ذاتی است» چرا که سؤال اصلاً از معاملهٔ غیرمنقول مطرح نشده است مثل دلالی غیرمنقول و ...

اما اگر **بعد از عبارتِ** معاملهٔ غیرمنقول هر پسوندی آورده شد اهمیتی ندارد و غیرتجاری است حتی اگر بین شرکت‌های سهامی عام باشد مگر اینکه پسوند مربوط به مادهٔ ٥ قانون تملک آپارتمان‌ها باشد که در این صورت اگر نصّ مادهٔ ٥ تملک آپارتمان‌ها احراز شود تجاری ذاتی محسوب می‌شود و آن زمانی است که یک غیرمنقول توسط یکی از شرکت‌های تجاری (نه الزاماً شرکت‌های سهامی) به قصد ساخت و ساز خانه یا آپارتمان یا محلّ سکونت یا کسب یا پیشه یا اجاره یا فروش باشد که در این صورت، تجاری ذاتی می‌شود.

سوال: عمل تجاری که شرط تاجرشدن است در کدام حالت مدنظر است؟
- ✓ فقط عمل تجاری ذاتی
- × فقط عمل تجاری تَبَعی
- × عمل تجاری ذاتی و تَبَعی
- × عمل تجاری ذاتی یا تَبَعی

نکته: جوهرِ اصلیِ تاجرشدن انجام عمل تجاری ذاتی با شرایط خاص آن است پس اگر عملِ تجاریِ ذاتی مفقود باشد، تاجربودن حتماً منتفی است اما اگر عمل تجاری ذاتی موجود باشد، تاجربودن احتمالی است و با وجود سایر شرایط یعنی معمول‌بودن، به نام و حساب خودبودن و به قصد انتفاع‌بودن، تاجربودن نیز قطعی می‌شود.

نکته: دلالی، حقّ‌العمل‌کاری، عاملی، تصدی حمل و نقل و ... در مادهٔ ۲ ق.ت حتماً عمل تجاری ذاتی است ولی دلال، حقّ‌العمل‌کار، عامل، متصدی حمل و نقل و ... اگر عمل‌های تجاری فوق را به شکل معمول به قصد انتفاع و برای خود انجام دهند تاجرند.

نکته: زمانی عمل تجاری معمول شخص را تاجر می‌کند که به طور مستقل و به نام و به حسابِ خودِ شخص باشد؛ همیشه به نام و به حساب خود بودن شرط است، حتی در عاملی (به نام و حساب دیگری معامله می‌کند)، حتی در دلالی (به نام و حساب هیچ‌کس معامله نمی‌کند)، حتی در حقّ‌العمل‌کاری (به نام خود و به حساب دیگری معامله می‌کند). مستقل بودنِ عملِ تجاری، شرطِ تاجرشدن است. پس اعمال که شاگرد، خدمه، قائم‌مقام تجاری، مدیران شرکت‌های تجاری و ... انجام می‌دهند آنها را تاجر نمی‌کند بلکه ارباب یا رئیسِ آنها را تاجر می‌کند چون به نام و حساب آن‌هاست. دقّت شود به نام و حساب خود بودنِ عملِ تجاری با معاملهٔ صورت‌گرفته خَلط نشود، چرا که دلال و عامل و متصدی اصلاً برای خود معامله نمی‌کنند بلکه عمل‌های تجاریِ آنها در آن معاملات و ماحصل ناشی از آن مثل حقّ‌الزحمه، کمیسیون باید برای خود شخص باشد.

نکته: برای تولدِ تاجر یکی از کروموزوم‌های مادهٔ ۲ لازم است. البته ممکن است که یک شخص، چندتا از اوونها رو داشته باشه، یعنی چند مورد در یک نفر جمع شود. شرط لازم برای تاجرشدن صرفاً انجام یکی از أعمال مذکور در مادهٔ ۲ است اما منعی نیست که یک شخص از چند جهت و با چند عمل تجاری، تاجر شود.

نکته: بندهای مذکور در مادهٔ ۲ در مقام بیان أعمالِ تجاریِ ذاتی جنبهٔ حصری و استثنایی دارد و هر عملی خارج از مادهٔ ۲ ولو سودآور عمل تجاری محسوب نمی‌شود و تاجرساز نیست.

سؤال: معاملهٔ غیرمنقول بین دو شرکت سهامی عام:

- × تجاری ذاتی است.
- × تجاری تبعی است.
- × تجاری ذاتی یا تبعی است.
- ✓ نه تجاری ذاتی و نه تجاری تبعی است.

نکته: درست است که به موجب مادهٔ ۲ لایحهٔ اصلاح، شرکت‌های سهامی به هر حال تاجرند اما این دلیلی بر این نیست که همه أعمالشان هم تجاری باشد.

نکته: به موجب مادهٔ ۵ ظاهر و اماره بر تجاری‌بودن معاملات تاجر است و این به این معنی نیست که اماره بر تاجربودن شخص است؛ بلکه طبق اصل عدم، اصل بر تاجرنبودن شخص است و در صورت احرازِ تاجربودن طبق مادهٔ ۵ اصل بر تجاری‌بودن عمل تاجر است.

نکته: شغل معمولی که یکی از عناصر سازندهٔ تاجر است، شغلی است که **امرار معاش مستمر شخص** از آن طریق باشد. تکرار، شرط نیست؛ انحصار، شرط نیست؛ مباشرت هم شرط نیست؛ بلکه صرفاً امرار معاش به شکل مستمر شرط است. حواستون باشه که در «تصدی» هم تکرار لازم است و هم استمرار. دقّت شود تصدی ملازمه با تکرار دارد ولی معمولی‌بودن الزاماً ملازمه با تکرار ندارد مگر اینکه شغلِ معمول، یکی از أعمالِ تصدی‌گونه‌ی مادهٔ ۲ باشد یعنی کسی که شغل معمولش تصدی حمل و نقل است هم امرار معاش شرط است و هم تکرار.

نکته: «قصد انتفاع» با «کسب انتفاع» هم‌معنا نیست. برای اینکه عملِ تجاریِ معمول و به نام و به حسابِ شخص او را تاجر نماید، باید قصد انتفاع داشته باشد ولو اینکه کسب انتفاع وجود نداشته باشد؛ پس در غیرتجار قصد انتفاع شرط نیست ولو اینکه کسب انتفاع وجود داشته باشد مثل مؤسسات فرهنگی، آموزشی، ورزشی، ادبی، هنری و ... ؛ دقّت شود قصد انتفاع در غیرتجار شرط نیست و این بدین معنا نیست که ممنوع است. مؤسسات غیرانتفاعی می‌توانند قصد انتفاع داشته باشند و می‌توانند نداشته باشند ولی مؤسسات تجاری باید قصد انتفاع داشته باشند.

وظایف تجار

وظیفهٔ اول: تنظیم دفاتر تجاری

مطابق ماده ٦ قانون تجارت همهٔ تجار غیر از کسبهٔ جزء مکلف به داشتن دفاتر تجاری هستند، دفاتر تجاری اجباری از قرار ذیل است:

۱. دفتر روزنامه (روزانه): دفتری است که داد و ستد روزانه تاجر در آن درج می‌گردد (ماده ۷ ق.تجارت). همه چیز قید می‌شود!

۲. دفتر کل (۷ روز یک‌بار): دفتری است که کلیه معاملات تاجر از دفتر روزنامه استخراج و با توجه به نوع آن در دفتر کل درج می‌گردد این امر حداقل هفته‌ای یک‌بار باید صورت بگیرد (ماده ۸ ق.تجارت). همه چیز طبقه‌بندی شده!

۳. دفتر دارایی (سالانه): دفتر دارایی بیلان مالی تاجر است. تاجر باید کلیه دارایی اعم از اموال منقول و غیرمنقول و کلیهٔ قروض خود را خود را در این دفتر قید نماید. تاجر بایستی سالی یک‌بار این اقدام را به عمل آورد و بایستی تا ۱۵ فروردین ماه سال بعد این امر انجام شده باشد (ماده ۹ ق.تجارت). دارایی ظرفی است که تشکیل‌دهندهٔ دیون (-) و مطالباتِ (+) شخص است.

معادلِ کنونیِ دفترِ دارایی، ترازنامه است اما داشتن ترازنامه رافع تکلیفِ داشتنِ دفترِ دارایی نیست. فی‌المثل به موجب مادهٔ ۲۳۲ لایحه اصلاح، تنظیم ترازنامه ضروری است. یعنی شرکت سهامی علاوه بر دفتر دارایی، حتماً باید ترازنامه هم تنظیم کند.

٤. دفتر کپیه (هر وقت که لازمه!): کلیهٔ مراسلات و مخابرات و صورت‌حساب‌های **صادرهٔ** تاجر به ترتیب تاریخ صدور **در دفتر کپیه** قید می‌شود.

معادلِ کنونیِ دفترِ کپیه، اندیکاتور است اما داشتن دفتر اندیکاتور رافع تکلیفِ داشتنِ دفترِ کپیه نیست.

نکته: مراسلات مخابرات و صورت‌حساب‌های **واردهٔ** تاجر مطابق تبصره ماده ۱۰ ق.ت به ترتیب تاریخ ورود **در لفاف مخصوصی** ضبط خواهد شد (ثبت نمی‌شوند).

نکته: دفاتر فوق‌الاشعار غیر از دفتر کپیه قبل از آنکه در آن نوشته شود بایستی از طرف نمایندهٔ اداره ثبت امضاء گردد (ماده ۱۱ ق.ت). امضای نمایندهٔ ثبت فقط در دفتر کپیه الزامی نیست

نکته: چنانچه مطابق مقررات قانون تجارت تنظیم شده باشد، مستنداً به ماده ١٤ ق.تجارت بین تجار در امور تجاری قابلیت استناد دارد و چنانچه مطابق مقررات قانون تجارت تنظیم نشده باشد، فقط علیه آن تاجر قابلیت استناد دارد.

سؤال: ضمانت اجرای نداشت دفاتر تجاری چیست؟

ضمانت اجرای عدم امضای دفاتر تاجر ماده ۱۱ از ناحیه نمایندهٔ اداره ثبت چیست؟ ضمانت اجرای آن جزای نقدی است.

نکته: بنابراین در دو سؤال فوق‌الاشعار یعنی نداشته دفتر تجاری و یا عدم امضای دفتر از ناحیه نمایندهٔ اداره ثبت، در هیچ صورتی موجب ورشکستگی تاجر نمی‌شود زیرا مطابق ماده ٤١٢ ق.تجارت تنها دلیل ورشکستگی تاجر توقف در تأدیه دیون می‌باشد اما باید توجه داشت اگر تاجری، متوقف در تأدیه دیون خود باشد و دفاتر تجاری نداشته باشد و یا دفاتر تجاری او مرتب نباشد، در این صورت با توجه به ماده ٥٤٢ ق.تجارت از یک طرف تاجر محتمل است به مجازات جرم ورشکسته به تقصیر محکوم گردد و از طرف دیگر با توجه به ماده ۱۵ ق.تجارت به جزای نقدی محکوم می‌شود.

نکته: تاجری که فاقد دفاتر تجاری باشد یا دفاتر تجاری او مرتب نباشد، ادارهٔ دارایی مالیات علی‌الرأس برای او تعیین می‌نماید.

نکته: دفتر کپیه وجودش الزامی است، امضای نمایندهٔ ثبت الزامی نیست.

نکته: وجود امضای نمایندهٔ ثبت در همهٔ دفاتر الزامی است مگر دفتر کپیه.

نکته: به موجب ماده ٦ وجود هر چهار دفترِ تاجر الزامی است.

نکته: وجود امضای تاجر در دفتر الزامی نیست مگر در دفتر دارایی.

نکته: دلال باید پنج تا دفتر داشته باشه؛ آن ٤ دفتر + دفتر مخصوص دلالی (م ۱ و ۳ راجع به دلالان).

نکته: بر خلاف اعداد و مبالغِ اسناد تجاری که بهتر است به حروف باشد (یعنی اگر به حروف نباشد هم اِشکالی ندارد!) ولی در دفاتر، اعداد باید به حروف باشد (الزامی است).

نکته: نمرهٔ ترتیبی در هر چهار دفتر الزامی است.

نکته: دفاتر تاجر همیشه **به نفع دیگران** بدون شرط قابل استناد است؛ چون وقتی تاجر خودش در دفترش نوشته نوعی اقرار است ولی **لَهِ تاجر** در صورتی قابل استناد است که: مطابق مقررات باشد + دعوا بین دو تاجر باشد + راجع به امور تجارتی باشد.

نکته: ماده ۱۵ ق.ت می‌گه نداشتن دفاتر ضمانت اجرای کیفری دارد. به موجب مواد ۱۶ تا ۱۹ ق.ت هم ثبتِ نامِ تاجر در دفتر ثبت تجاری الزامی است و هم تصریح به آن شماره ثبت در اسناد و اوراق الزامی است و در هر دو حالت (هم عدم ثبت و هم عدم تصریح) ضمانت اجرای کیفری دارد. کسبهٔ جزء تاجرند اما از تکالیف تجار معافند؛ نظام‌نامهٔ ماده ۱۹ ق.ت می‌گه کسبهٔ جزء اینان: اگر کار تولیدی می‌کنند باید کمتر از یکصد میلیون ریال و اگر کار خدماتی می‌کنند باید کمتر از پنجاه میلیون ریال درآمد سالیانه داشته باشند.

وظیفهٔ دوم: ثبت‌نام در دفتر ثبت تجارتی

- ✓ به استناد مادهٔ ۱۶ ق.ت دفتر ثبت تجارتی، دفتری است برای ثبتِ نام **تجار** ایرانی و خارجی، به استثناء کسبهٔ جزء. دقّت کنید: **ثبت نام و اسم تاجر** همیشه الزامی است ولی **ثبت نام تجاری یا اسم تجارتی** اصولاً اختیاری است مگر در موارد خاص الزامی شناخته شود. ثبتِ نامِ تاجر، باعثِ ایجادِ شخصِ تاجر نیست؛ وقتی می‌گویید «ثبت نام» یعنی تاجری دارید که می‌خواهید ثبت‌نامش کنید (مثلِ بچه‌ای که شناسنامه ندارد!). ثبت نام، تاجرساز نیست؛ صرفاً با فرمولِ ماده ۱ ق.ت، شخص، تاجر می‌شود ولی تا زمانی که ثبت نام نکرده علاوه بر اینکه مجازات کیفری دارد از برخی از حقوق تجار مثل داشتن کارت بازرگانی، صادرات و واردات، معافیت‌های خاص مالیاتی و ... محروم می‌شود.
- ✓ به استناد مادهٔ ۱۸ ق.ت تمامی تجار که در ایران فعالیت تجاری انجام می‌دهند، باید در این دفتر ثبت شوند؛ حتی در صورتی که شرکت تجاری در دفتر ثبت شرکت‌ها ثبت شده باشد، باز هم باید در این دفتر ثبت‌نام کند.
- ✓ بر اساس مادهٔ ۱۶ ق.ت عدم ثبت‌نام تاجر در این دفتر موجب پرداخت جزای نقدی است.

وظیفهٔ سوم: اعلام ورشکستگی

به استناد مادهٔ ۴۱۳ ق.ت تاجر باید ظرف ۳ روز از توقف در تأدیهٔ دیون خود، این توقف در تأدیهٔ دیون را به دفتر دادگاه اطلاع دهد و صورت دارایی و کلیهٔ دفاتر تجاری خود را به دفتر دادگاه تحویل دهد. در غیر این صورت ممکن است طبق مادهٔ ۵۴۲ ق.ت ورشکسته به تقصیر معرفی شود.

ثبت نام بازرگان:

ماده ۱۷ ق.تجارت ثبت‌نام بازرگان را به آئین‌نامه واگذار نموده است. این آئین‌نامه در سال ۱۳۲۵ تصویب شده است مطابق مندرجات این آئین‌نامه، در هر محلی که اداره یا دایره یا شعبه ثبت شرکت‌ها تشکیل شده یا بشود. برای ثبت‌نام بازرگانان و شرکت‌ها و بنگاه‌های تجاری، دفتر مخصوصی به نام دفتر ثبت تجاری وجود خواهد داشت. دفتر مذکور قبل از آنکه چیزی در آن ثبت شود توسط رئیس دادگستری یا نمایندهٔ او شماره‌گذاری یا نمایندهٔ او شماره‌گذاری شده و مهر و امضاء می‌شود. هر تاجری از تاریخ شروع به کار ظرف یک ماه مکلف است اقدام به ثبت‌نام خود در دفتر ثبت تجاری بنماید. ضمانت اجرای عدم اقدام برای ثبت‌نام، جزای نقدی است.

ثبت نام بازرگانی (اسم تجاری):

نام بازرگانی محتمل است خود بازرگان یا اسم مستعار یا فرضی باشد. ثبت‌نام بازرگان اختیاری است ولی چنانچه شخصی اقدام به ثبت اسم تجاری خود بنماید به مدت ۵ سال معتبر است و برای آن شخص حق انحصاری ایجاد می‌کند. این مدت قابل‌تجدید می‌باشد. اسم تجاری قابل نقل‌وانتقال است خواه با سند رسمی خواه با سند عادی زیرا قانون تجارت الزامی در خصوص انتقال با سند رسمی ندارد (مواد ۵۸۲ الی ۵۸۷ ق.تجارت).

حق‌العمل کاری (کمیسیون):

تعریف حق‌العمل کاری (کمیسیون): عقدی است که به موجب آن شخصی به نام حق‌العمل‌کار در برابر شخص دیگری به نام آمر متعهد می‌شود که معاملاتی را به اسم خود، ولی به حساب او انجام دهد و در ازاء این عمل اجرتی تحت عنوان «حق‌العمل» دریافت کند.

تعریف حق‌العمل‌کار مادهٔ ۳۵۷ ق.ت: «حق‌العمل‌کار کسی است که به اسم خود ولی به حساب دیگری (آمر) معاملاتی کرده و در مقابل حق‌العملی دریافت می‌دارد.»

ویژگی‌های حق‌العمل‌کاری:

- ✓ حق‌العمل‌کاری عقدی عهدی، معوض و إذنی است.
- ✓ در عقد حق‌العمل‌کاری باید مانند عقود دیگر شرایط صحت عقد رعایت شود.
- ✓ طرفین عقد حق‌العمل‌کاری آمر و حق‌العمل‌کار می‌باشد.
- ✓ حق‌العمل‌کاری طبق مادهٔ ۲ قانون تجارت عملی تجاری است.
- ✓ عقد حق‌العمل‌کاری طبق مادهٔ ۳۵۸ ق.ت و به دلیل إذنی بودنش، تابع مقررات عقد وکالت در قانون مدنی است. یعنی در موارد سکوت قانون تجارت راجع به عقد حق‌العمل‌کاری، به قواعد عقد وکالت در قانون مدنی رجوع می‌کنیم.

اختیارات و وظایف حق‌العمل‌کار:

- ✓ لزوم آگاه نمودن آمر از اقدامات خود: مادهٔ ۳۵۹ ق.ت: «حق‌العمل‌کار باید آمر را از جریان اقدامات خود مستحضر داشته و مخصوصاً در صورت انجام مأموریت این نکته را به فوریت به او اطلاع دهد.»
- ✓ عدم تکلیف حق‌العمل‌کار به بیمه کردن: مادهٔ ۳۶۰ ق.ت: «حق‌العمل‌کار مکلف به بیمه کردن اموالی که موضوع معامله است نیست مگر اینکه آمر دستور داده باشد.»
- ✓ تکالیف حق‌العمل‌کار در صورت وجود عیب ظاهری در موضوع معامله: مادهٔ ۳۶۱ ق.ت: «اگر مال‌التجاره‌ای که برای فروش نزد حق‌العمل‌کار ارسال شده دارای عیوب ظاهری باشد حق‌العمل‌کار باید برای محفوظ داشتن حق رجوع بر علیه متصدی حمل و نقل و تعیین میزان خسارات بحری (آواری) به وسایل مقتضیه و محافظت مال‌التجاره اقدامات لازمه بعمل آورده و آمر را از اقدامات خود مستحضر (آگاه) کند و الا مسؤول خسارات ناشیه از این غفلت خواهد بود.»
- ✓ فروش مال‌التجاره در صوت فساد آن: مادهٔ ۳۶۲ ق.ت: «اگر بیم فساد سریع مال‌التجاره رود که نزد حق‌العمل‌کار برای فروش ارسال شده حق‌العمل‌کار می‌تواند و حتی در صورتی که منافع آمر ایجاب کند مکلف است مال‌التجاره را با اطلاع مدعی‌العموم (دادستان) محلی که مال‌التجاره در آنجا است یا نماینده او به فروش برساند.»
- ✓ مسؤولیت نسبت به تفاوت قیمت: مادهٔ ۳۶۳ ق.ت: «اگر حق‌العمل‌کار مال‌التجاره را به کمتر از حداقل قیمتی که آمر معین کرده به فروش رساند مسؤول تفاوت «قیمت» خواهد بود مگر اینکه ثابت نماید از ضرر بیشتری احتراز کرده و تحصیل اجازهٔ آمر در موقع مقدور نبوده است.»
- ✓ مسؤولیت در صورت تقصیر: مادهٔ ۳٦٤ ق.ت: «اگر حق‌العمل‌کار تقصیر کرده باشد باید از عهده کلیه خساراتی نیز که از عدم رعایت دستور آمر ناشی شده برآید.»
- ✓ ممنوعیت استفاده از تفاوت قیمت: مادهٔ ۳٦٥ ق.ت: «اگر حق‌العمل‌کار مال‌التجاره را به کمتر از قیمتی که آمر معین کرده بخرد و یا به بیشتر از قیمتی که آمر تعیین نموده بفروش رساند حق استفاده از تفاوت نداشته و باید آن را در حساب آمر محسوب دارد.(تفاوت قیمت متعلق به آمر است.)»
- ✓ مجازات در صورت استفاده از تفاوت قیمت: مادهٔ ۳۷۰ ق.ت: «اگر حق‌العمل‌کار، [کارِ] نادرستی کرده و مخصوصاً در موردی که به حساب آمر قیمتی علاوه بر قیمت خرید و یا کمتر از قیمت فروش محسوب دارد مستحق حق‌العمل نخواهد بود به علاوه در دو صورت اخیر آمر می‌تواند حق‌العمل‌کار را خریدار یا فروشنده محسوب کند.» و همچنین ممکن است به جرم خیانت در امانت محکوم گردد.
- ✓ عدم مسؤولیت نسبت به انجام تعهدات و پرداخت وجوه: مادهٔ ۳٦۷: «حق‌العمل‌کار در مقابل آمر مسؤول پرداخت وجوه و یا انجام سایر تعهدات طرف معامله **نیست مگر** اینکه مجاز در معاملهٔ به اعتبار نبوده و **یا** شخصاً ضمانت طرف معامله را کرده و **یا** عرف تجارتی بلد او را

مسئول قرار دهد.» پس حقّ‌العمل‌کار اصولاً مسؤولِ ایفای تعهداتِ طرفِ مقابل در برابر آمر نیست مگر اینکه: ۱. معاملهٔ اعتباری بدون اذن کرده باشد؛ ۲. شرطِ ضمانت شده باشد؛ ۳. عرف تجاری محل/بلد او را مسؤول بداند.

- ✓ موارد جواز فروش مال بدون رضایت آمر: مادهٔ ۳۷۲ ق.ت: «اگر فروش مال ممکن نشده و یا آمر از اجازه فروش رجوع کرده و (آمر) مال‌التجاره را بیش از حد متعارف نزد حق‌العمل‌کار بگذارد حق‌العمل‌کار می‌تواند آن را با نظارت مدّعی‌العموم بدایت محل (دادستان) یا نماینده او به طریق مزایده به فروش برساند.» نظر به این ماده، اطلاع‌رسانی به آمر برای فروشِ اموال الزامی است ولی حضورِ او در محل الزامی نیست البته در اموال سریع‌الفساد، اطلاع‌رسانی نیز شرطیت ندارد.
- ✓ منع فروش مال توسط حق‌العمل‌کار به صورت نسیه: در صورتی که حق‌العمل‌کار بدون رضایت آمر، مالی را به نسیه بفروشد یا پیش‌قسط دهد؛ مسؤول جبران ضررهای ناشی از این عمل خواهد بود.
- ✓ حقّ‌العمل‌کار در برابر آمر مسؤول ایفای تعهدات حقّ‌العمل‌کاری **است مگر** قوهٔ قاهره را ثابت کند.
- ✓ حقّ‌العمل‌کار در برابر طرف معامله مسؤول ایفای تعهدات معاملات **هست حتی اگر** به حساب آمربودنِ معامله به طرفِ معامله اطلاع داده شود. به حساب آمر بودن لازم نیست به طرفِ معامله گفته شود. اطلاع‌رسانی حقّ‌العمل‌کار از به حساب آمر بودنِ معامله نه شرطیت دارد و نه در صورت اطلاع، تأثیری در میزان مسؤولیت دارد.
- ✓ آمر و طرفِ معامله در برابر هم نه مسؤولیت تجاری دارند و نه مسؤولیت قراردادی. هیچ نوع مسؤولیت قراردادی اعم از تجاری یا معاملاتی ندارند و تنها ممکن است مسؤولیت مدنی متصور باشد.

معاملهٔ حق‌العمل‌کار با خود:

آیا حق‌العمل‌کار می‌تواند مالی را که مسؤول فروش آن است به خودش بفروشد؟

آیا حق‌العمل‌کار، در صورتی که مأمور خرید کالایی برای آمر باشد، می‌تواند کالای خودش را برای آمر خریداری کند؟

- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ۳۷۳ ق.ت: «اگر حق‌العمل‌کار مأمور به خرید یا فروش مال‌التجاره یا اسناد تجارتی و یا سایر اوراق بهاداری باشد که مظنه بورسی یا بازاری دارد می‌تواند چیزی را که مأمور به خرید آن بوده خود شخصاً به عنوان فروشنده تسلیم بکند و یا چیزی را که مأمور به فروش آن بوده شخصاً به عنوان خریدار نگاه دارد مگر اینکه آمر دستور مخالفی داده باشد.» تنها در اموالی که مظنهٔ بورسی و بازاری دارد معامله با خود حقّ‌العمل‌کار صحیح است و می‌تواند خود شخصاً طرفِ معامله با آمر شود.
- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ۳۷۴: در مورد مادهٔ فوق حق‌العمل‌کار باید قیمت را بر طبق مظنهٔ بورسی یا نرخ بازار در روزی که وکالت خود را انجام می‌دهد منظور دارد و حق خواهد داشت که هم حق‌العمل و هم مخارج عادیه حق‌العمل کار را برداشت کند.»
حق‌العمل‌کار مستحقّ دریافت اجرت حقّ‌العمل‌کاری و همچنین مخارج صورت‌گرفته برای معامله است. چه **اجرت**، چه **مخارج** در دلالی، حقّ‌العمل‌کاری، تصدی حمل و نقل به عهدهٔ آمر است مگر در دلالی: **مخارج** با دلال است مگر شرط شود یا عرف بگوید با آمر است.
- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ۳۷۵: «در هر موردی که حق‌العمل‌کار شخصاً می‌تواند خریدار یا فروشنده واقع شود اگر انجام معامله را به آمر بدون تعیین طرف معامله اطلاع دهد خود، طرف معامله محسوب خواهد شد.» نظر به این ماده، معامله با خود، نیاز به اطلاع‌رسانی ندارد و همین‌که معامله‌ای که مظنهٔ بورسی و بازاری دارد انجام شود و طرفِ معامله تعیین نشود، معامله با خود محسوب می‌شود.
- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ۳۷۶ ق.ت: «اگر آمر از امر خود رجوع کرده و حق‌العمل کار قبل از ارسال خبر انجام معامله از این رجوع مستحضر (آگاه) گردد دیگر نمی‌تواند شخصاً خریدار یا فروشنده واقع شود.» این ماده می‌خواد بگه در اموری که معامله با خود مجاز است (مظنهٔ بورسی) رجوع آمر از امر خود و اطلاع حقّ‌العمل‌کار قبل از ارسال خبر انجام معامله مانع معامله با خود خواهد بود (هرچند مظنه بورسی داشته باشد).

اجرت حق‌العمل‌کار:

- ✓ طبق مواد ۳۵۷ و ۳۶۸ ق.ت، آنچه از سوی آمر باید به حق‌العمل‌کار پرداخت گردد:
  ۱. اجرت حق‌العمل‌کار باید به او پرداخت .
  ۲. مخارج لازمهٔ صورت گرفته برای معامله از سوی حق‌العمل‌کار
  ۳. سایر مخارجی که از سوی حق‌العمل‌کار به حساب آمر انجام شده است و برای معامله و نفع آمر لازم بوده است، اصلاً و منفعتاً باید به حق‌العمل‌کار داده شود.
- ✓ مادهٔ ۳۶۹ ق.ت: «وقتی حق‌العمل‌کار مستحق حق‌العمل می‌شود که معامله اجرا شده و یا عدم اجرای آن مستند به فعل آمر باشد. نسبت به اموری که در نتیجه علل دیگری انجام‌پذیر نشده حق‌العمل‌کار برای اقدامات خود فقط مستحق اجرتی خواهد بود که عرف و عادت محل (اجرت‌المثل) معین می‌نماید.» نکات حائز اهمیت مادهٔ ۳۶۹ ق.ت:
  - تعهد حق‌العمل‌کار تعهد به نتیجه است.
  - حق‌العمل‌کار نمی‌تواند از انجام تعهدات حق‌العمل‌کاری امتناع کند، تا ابتدا اجرت را دریافت کند، بنابراین حق‌العمل‌کار از حقّ حبس مذکور در مادهٔ ۳۷۷ قانون مدنی بی‌بهره است؛ اما مطابق مادهٔ ۳۷۱ قانون تجارت «حق‌العمل‌کار در مقابل آمر برای وصول مطالبات خود از او نسبت به اموالی که موضوع معامله بوده و یا نسبت به قیمتی که اخذ کرده حقّ حبس خواهد داشت.»
  - در دو حالت حقّ‌العمل‌کار مستحقّ اجرت‌المُسَمی تعیین‌شده می‌گردد: ۱ـ در صورتی که معامله انجام شود. ۲ـ در صورتی که معامله‌ای که حقّ‌العمل‌کار درصدد انعقاد آن است، به دلیل فعل آمر اجراء نگردد.
  - در صورتی که معامله‌ای که حقّ‌العمل‌کار درصدد انعقاد آن است، به دلیل امور دیگری غیر از فعل آمر غیرقابل اجراء شده باشد، حقّ‌العمل‌کار مستحقّ اجرتی خواهد بود که عرف و عادت محل (اجرت‌المثل) معیّن می‌نماید، می‌باشد.
- ✓ طبق مادهٔ ۳۷۰ ق.ت، در صورتی که حق‌العمل‌کار، در اجراء تعهدات خود مرتکب تقلب شود، مستحقّ حقّ‌العمل نخواهد بود.

تفاوت حق‌العمل‌کاری و عاملی:

- ✓ حق‌العمل‌کاری انجام معاملات، به نام خود و به حساب دیگری است. حقّ‌العمل‌کار کسی است که در مقابل حقّ‌العمل به اسم خود ولی به حساب دیگری (آمر) معامله می‌کند.
- ✓ عاملی انجام معاملات، به نام دیگری و به حساب دیگری است.

دلالی:

تعریف دلالی: واسطه‌شدن در مقابل اجرت، برای انجام معامله یا پیدا کردن طرف معامله برای شخص که قصد انعقاد معامله دارد.

تعریف دلال: مادهٔ ۳۳۵ ق.ت: «دلال کسی است که در مقابل اجرت واسطه انجام معاملاتی شده یا برای کسی‌که می‌خواهد معاملاتی نماید طرف معامله پیدا می‌کند. اصولاً قرارداد دلالی تابع مقررات راجع به وکالت است.» البته می‌تونست بگه: «دلال شخصی است که ...»؛ دلال می‌تواند شخص حقوقی باشد.

- ✓ دلال در انعقاد عقد نقشی ندارد و فقط طرف معامله را پیدا می‌کند. دلال به نام و حساب هیچکس معامله نمی‌کند.

ویژگی‌های دلالی:

- ✓ دلالی عقدی عهدی، معوض و إذنی است.
- ✓ در عقد دلالی باید مانند عقود دیگر شرایط صحت عقد رعایت شود.

- ✓ طرفین عقد دلالی آمر و دلال می‌باشند.
- ✓ دلالی طبق مادهٔ ۲ قانون تجارت عملی تجاری است.
- ✓ دلالی برخی از معاملات نیاز به مجوزهای خاص دارد، مانند دلالی معاملات بورسی یا دلالی معاملات ملکی.

اختیارات و وظایف دلال:

- ✓ جواز دلالی در رشته‌های مختلف: مادهٔ ۳۳٦ ق.ت: «دلال می‌تواند در رشته‌های مختلف دلالی نموده و شخصاً نیز تجارت کند.»
- ✓ جواز دلالی برای آمرین مختلف: مادهٔ ۳٤۱ ق.ت: «دلال می‌تواند در زمان واحد برای چند آمر در یک رشته یا رشته‌های مختلف دلالی کند ولی در این صورت باید آمرین را از این ترتیب و امور دیگری که ممکن است موجب تغییر رأی آنها شود مطلع نماید.»
- ✓ تکلیف مطلع کردن طرفین معامله از جزئیات معامله: صدر مادهٔ ۳۳۷ ق.ت: «دلال باید در نهایت صحت و از روی صداقت طرفین معامله را از جزئیات راجع به معامله مطلع سازد ولو اینکه دلالی را فقط برای یکی از طرفین بکند.»
- ✓ مسؤولیت مدنی در ازاء تقصیر: انتهای مادهٔ ۳۳۷ ق.ت: «دلال در مقابل هر یک از طرفین مسؤول تقلب و تقصیرات خود می‌باشد.»
- ✓ منع از اجراء تعهدات طرف معامله: مادهٔ ۳۳۸ ق.ت: «دلال نمی‌تواند عوض یکی از طرفین معامله قبض وجه یا تأدیه دین نماید و یا آنکه تعهدات آنها را به موقع اجرا گذارد مگر اینکه اجازه‌نامه مخصوصی داشته باشد.» دلیل این امر آن است که دلال در این باره کسب وکالت ننموده است، این ماده با عباراتی متفاوت، تکرار مواد ٦٦۳ و ٦٦٥ قانون مدنی است،
- ✓ مسؤولیت نسبت به اشیاء و اسناد: مادهٔ ۳۳۹ ق.ت: «دلال مسؤول تمام اشیاء و اسنادی است که در ضمن معاملات به او داده شده مگر اینکه ثابت نماید که ضایع یا تلف شدن اشیاء یا اسناد مزبوره مربوط به شخص او نبوده است.» اگر چه طبق مادهٔ ٦٦٦ قانون مدنی، ید وکیل، ید امانی است، و فقط در صورتی مسؤول خسارات وارده به موکل است، که تقصیر او اثبات شود، ولی در قانون تجارت دلال مسؤول تلف اشیاء و اسناد شناخته شده است، مگر آنکه ثابت کند که تلف آنها مربوط به او نبوده است.
- ✓ دلالی معامله طبق نمونه مادهٔ ۳٤۰ ق.ت: «در موردی که فروش از روی نمونه باشد دلال باید نمونه مال‌التجاره را تا موقع ختم معامله نگاه بدارد مگر اینکه طرفین معامله او را از این قید معاف دارند.»
- ✓ لزوم مطلع کردن آمرین از امور مهم: مادهٔ ۳٤۱ ق.ت: «دلال ... باید آمرین را از ... امور ... که ممکن است موجب تغییر رأی آنها شود مطلع نماید.»
- ✓ مسؤولیت دلال نسبت به اعتبار اسناد: مادهٔ ۳٤۲ ق.ت: «هر گاه معامله به توسط دلال واقع و نوشتجات و اسنادی راجع به آن معامله، بین طرفین به توسط او رد و بدل شود در صورتی که امضاها راجع به اشخاصی باشد که به توسط او معامله را کرده‌اند دلال ضامن صحت و اعتبار امضاهای نوشتجات و اسناد مزبور است.»
- ✓ عدم مسؤولیت نسبت به اعتبار اشخاص معامله‌کننده: صدر مادهٔ ۳٤۳ ق.ت: «دلال ضامن اعتبار اشخاصی که برای آنها دلالی می‌کند ... نیست.»
- ✓ عدم مسؤولیت نسبت به اجراء مفاد معامله: انتهای مادهٔ ۳٤۳ ق.ت: « دلال ... ضامن اجرای معاملاتی که توسط او می‌شود نیست.» به عبارت دیگر پس از آنکه معامله منعقد شد، تعهدات دلال به اتمام می‌رسد و دلال مسؤولیتی نسبت به تعهدات ناشی از آن معامله ندارد.
- ✓ عدم مسؤولیت در خصوص موضوع معامله: مادهٔ ۳٤٤ ق.ت: «دلال در خصوص ارزش یا جنس مال‌التجاره که مورد معامله بوده مسؤول نیست مگر اینکه ثابت شود تقصیر از جانب او (دلال) بوده. (است)»
- ✓ مسؤولیت دلال در صورت انجام معامله به اعتبار تعهد او: مادهٔ ۳٤٥ ق.ت: «هر گاه طرفین معامله یا یکی از آنها به اعتبار تعهد شخص دلال معامله نمود دلال ضامن معامله است.» این حالت در صورتی است که دلال به هر نحو انجام تعهدات یکی از طرفین را مورد تضمین قرار دهد.
- ✓ لزوم اطلاع به طرفین معامله در صورت سهیم بودن در معامله: مادهٔ ۳٤٦ ق.ت: «در صورتی که دلال در نفس معامله منتفع یا سهیم باشد باید به طرفی که این نکته را نمی‌داند اطلاع دهد و الا مسؤول خسارات وارده (خواهد بود)»

- ✓ مسؤولیت تضامنی با آمر برای انجام تعهدات قراردادی در صورت سهیم بودن در معامله: مادهٔ ۳٤۷ ق.ت: «در صورتی که دلال در معامله سهیم باشد با آمر خود متضامناً مسؤول اجرای تعهد خواهد بود.»
- ✓ موظف به داشتن دفتر دلالی: مادهٔ ۳٥٦ ق.ت: «هر دلال باید دفتری داشته و کلیه معاملاتی را که به دلالی او انجام گرفته به ترتیب ذیل در آن ثبت نماید:

۱ـ اسم متعاملین ۲ـ مالی که موضوع معامله است ۳ـ نوع معامله ٤ـ شرایط معامله با تشخیص به اینکه تسلیم موضوع معامله فوری است یا به وعده است ٥ـ عوض مالی که باید پرداخته شود و تشخیص اینکه فوری است یا به وعده است وجه نقد است یا مال‌التجاره یا برات در صورتی که برات باشد به رؤیت است یا به وعده ٦ـ امضاء طرفین معامله مطابق مقررات نظام‌نامه وزارت عدلیه. دفتر دلالی تابع کلیه مقررات راجع به دفاتر تجارتی است.»

اجرت دلالی:

- ✓ مادهٔ ۳٤۸ ق.ت : «دلال نمی‌تواند حق دلالی را مطالبه کند مگر در صورتی که **معامله** به راهنمائی یا وساطت او **تمام شده باشد.**»
(حقّ‌العمل‌کاری: با اجرای معامله؛ متصدی حمل و نقل: ق.ت در این خصوص ساکت است اما قانون مدنی می‌گه با انعقاد قرارداد)

نکات این ماده:

- تعهد دلال تعهد به نتیجه است.
- دلال حقِ حبس ندارد، یعنی نمی‌تواند از انجام تعهدات دلالی امتناع ورزد، تا ابتدا اجرت را دریافت کند.

- ✓ در دلالی حقّ حبس نداریم؛ در حقّ‌العمل‌کاری حقّ حبس نسبت به اموال موضوع معامله یا قیمت آن داریم؛ در تصدی حمل و نقل دو جور حقّ حبس داریم: ۱. حقّ حبس در برابر مرسِل؛ ۲. حقّ حبس در برابر مرسلٌ‌إلَیه.
- ✓ مادهٔ ۳٥۰ ق.ت: «هر گاه معامله مشروط به شرط تعلیقی باشد، دلال پس از حصول شرط مستحق اجرت خواهد بود.» بنابراین اگر معامله معلّق به بلامعارض‌بودنِ ملک منعقد شود، سپس معلوم شود که ملک، معارض داشته است، دلال مستحقّ اجرت نیست. دلال: به محض اتمام معامله یعنی زمان ایجاد اثر حقوقی که غالباً همان زمان انعقاد عقد است مگر عقد معلّق که هم‌زمان با حصول معلّقٌ‌عَلَیه است و در خصوص حقّ‌العمل‌کار از آنجایی که حقّ‌العمل‌کار خودش یک طرفِ معامله است باید معامله را اجرا کند، لذا پس از اجرای معامله مستحقّ اجرت است.
- ✓ مادهٔ ۳٥۲ ق.ت: «در صورتی که معامله به رضایت طرفین (اقاله) یا به واسطه یکی از خیارات قانونی فسخ بشود حقّ مطالبهٔ دلالی از دلال سلب نمی‌شود مشروط بر اینکه فسخ معامله مستند به دلال نباشد.»
- ✓ مادهٔ ۳٥۳ ق.ت: «دلالیِ معاملات ممنوعه اجرت ندارد.» چون دلالی این گونه معاملات به دلیل نامشروع بودن موضوع معامله باطل است.

دو مادهٔ بالا می‌گه: همین‌که دلال یک معاملهٔ منجزِ مشروع منعقد کرد مستحقّ دلالی است: ولو اینکه فسخ شود، ولو اینکه اقاله شود، ولو اینکه منفسخ شود.

- ✓ مادهٔ ۳٥٤ ق.ت «حق‌الزحمهٔ دلال به عهدهٔ طرفی است که او را مأمور انجام معامله نموده مگر اینکه قرارداد خصوصی غیر این ترتیب را مقرر بدارد.»
- ✓ مواد ۳٥٥ و ۳٥٦ با توجّه به مادهٔ ۱۳ قانون دلالان نسخ شده است و جایگزین آن تعیین حقّ‌الزحمه بر اساس تعرفهٔ قانونی است. به عبارتی حقّ‌الزحمه می‌تواند قراردادی باشد به شرط اینکه متجاوز از تعرفه نباشد و همینطور در خصوص دفتر، دفتر مخصوص دلالی لازم است که باید امور راجع به دلالی در آن قید شود.
- ✓ مادهٔ ۳٤۹ ق.ت: «اگر دلال بر خلاف وظیفهٔ خود نسبت به کسی که به او مأموریت داده به نفعِ طرفِ دیگرِ معامله اقدام نماید و یا بر خلاف عرفِ تجارتیِ محل از طرف مزبور وجهی دریافت و یا وعدهٔ وجهی را قبول کند مستحقّ اجرت و مخارجی که کرده نخواهد بود .... »؛

نکته: با توجّه به قسمت اخیر مادهٔ ۳۳۵ و مواد ۲۵۸ و ۳۷۸، قانونگذار اصولاً دلالی، حقّ‌العمل‌کاری و متصدی حمل و نقل را تابع وکالت دانسته است و این در حالی است که با یک نگاه ظاهری به همان مفاهیمِ أعمالِ تجاریِ فوق شکلاً هیچ کدام شبیه وکالت نیستند. در نتیجه مقصود از تبعیت از وکالت ناظر به مقررات ماهوی وکالت است. فی‌المثل از حیث لزوم و جواز، رضایی‌بودن عقد، عهدی‌بودن، اذنی‌بودن، معوض‌بودن و از همه مهم‌تر از حیث مسؤولیت امانی، تابع وکالت هستند.

نکته: یدِ امانیِ وکیل به این معنی است که وکیل مسؤول نیست مگر تقصیر او ثابت شود. با دقّت در مواد ۳۳۵ تا ۳۹٤ غالباً با این وضع مواجهیم که دلال، حقّ‌العمل‌کار و متصدی حمل و نقل **مسؤول هست مگر** تقصیر یا قوهٔ قاهره را ثابت کند. حواستون باشه: یکسری از اوونهایی که تعطیلن می‌گن این «... مسؤول هست مگر ...» ضمانی‌بودنِ ید است در حالی که یدِ ضمانی حالتی است که «شخص، **مسؤول هست حتی اگر** عدم تقصیر یا قوهٔ قاهره را ثابت نماید». واقعیت این است که در این سه مقوله، قانونگذار همان یدِ امانی را به شکل تعهد به نتیجه (بر خلاف وکالت که تعهد به وسیله است) پیش‌بینی کرده است و به نوعی فرض مسؤولیت کرده ولی امکانِ رفعِ مسؤولیت را نیز پیش‌بینی کرده است. نتیجه اینکه یدِ دلال، امانی است مثل وکالت و تعهد به نتیجه است بر خلاف وکالت.

ماده ۳۳۹: دلال، مسؤول اسناد و اشیاءِ سپرده‌شده ضمن معامله **هست مگر** خلاف آن را ثابت کند.

مادهٔ ۳٤۲: دلال، ضامن صحت و اعتبار امضای نوشتجات و اسناد راجع به معامله **هست مگر** خلافش ثابت شود.

مادهٔ ۳۳۷: دلال، ضامن تقصیر و تقلب خود **هست مگر** خلاف آن ثابت شود.

همهٔ «هست»های فوق، گویای تعهد به نتیجه است و نه ضمانی‌بودن چون اثبات خلاف آنها به واسطهٔ اثبات عدم تقصیر یا قوهٔ قاهره پیش‌بینی شده است.

نکته: ید حقّ‌العمل‌کار امانی می‌باشد (مثل وکیل)؛ تعهد حقّ‌العمل‌کار، تعهد به نتیجه است (بر خلاف وکیل) یعنی وی نیز مسؤول **است مگر** خلاف آن را ثابت نماید. فی‌المَثَل ماده ۳٦٤ می‌گه: حقّ‌العمل‌کار مسؤول تقصیرات خود هست مگر خلاف آن را ثابت نماید. ماده ۳٦٦ می‌گه: حقّ‌العمل‌کار مسؤول ضررهای ناشی از فروش نسیه **هست مگر** خلاف آن ثابت شود. ماده ۳۷۰ می‌گه: حقّ‌العمل‌کار مسؤول تفاوت قیمت **هست مگر** خلاف آن ثابت شود. دقّت کنید همهٔ «... هست مگر ...»های فوق، بیانگر امانی‌بودنِ به نتیجهٔ یدِ حقّ‌العمل‌کار در مقابل آمرِ قراردادِ حقّ‌العمل‌کاری است و نه ید ضمانی.

نظر به مواد: ۳٦۱ اصلِ مسؤولیتِ امانی، ۳٦۳ مسؤولیت تفاوت قیمت در فروش کمتر از حداقل قیمت، ۳٦٦ در فروشِ نسیه بدون اذن، ۳۷۰ انجام یا اقدام هر کار نادرست مثل اعلام قیمتی بیش از خرید یا کمتر از فروش؛ که همگی نشانگر یدِ امانیِ حقّ‌العمل‌کار، آن هم با تعهد به نتیجه است یعنی در تمام این موارد حقّ‌العمل‌کار مسؤول هست مگر خلاف آن ثابت شود. ضمناً در مادهٔ ۳۷۰ علاوه بر این مسؤولیتِ مفروض دو ضمانت اجرا نیز پیش‌بینی شده است: ۱. عدم استحقاق کمیسیون؛ ۲. آمر می‌تواند خودِ حقّ‌العمل‌کار را خریدار یا فروشنده محسوب کند.

نکته: نظر به مواد ۳٦۰ و ۳٦۷ حقّ‌العمل‌کار به تصریح قانون به صورت قاعدهٔ تکمیلی اولاً حقّ‌العمل‌کار را مسؤول بیمه ندانسته و ثانیاً مسؤولِ تعهداتِ طرفِ معامله در مقابل آمر نمی‌داند مگر اینکه در باب بیمه، دستور آمر باشد و در باب تعهداتِ طرف، شرط ضمانت شده یا معامله بدون اذن به صورت نسیه انجام شده یا عرفِ تجاری شخص را مسؤول بداند.

نکته: یدِ متصدیِ حمل و نقل نیز امانیِ به نتیجه است یعنی مسؤول هست مگر خلاف آن را ثابت نماید. فی‌المثل: م ۳۸٦ می‌گه: «متصدی مسؤول تلف **هست مگر** ...»؛ قسمت اخیر م ۳۸٦ می‌گه: «متصدی مسؤول مفقودی **هست مگر** ...»؛ م ۳۸۷ می‌گه: «متصدی مسؤول خسارت تأخیر **هست مگر** ...»؛ م ۳۸۷ می‌گه: «متصدی مسؤول نقص کالا **هست مگر** ...»؛ م ۳۸۷ می‌گه: «متصدی مسؤول خسارت آواری **هست مگر** ...»؛ دقّت کنید همهٔ «... هست مگر ...»های فوق، بیانگر امانی‌بودنِ به نتیجهٔ یدِ متصدی است و نه ید ضمانی.

نکته: دقّت کنید همهٔ «هست»های فوق، با اثباتِ امور خارج از ارادهٔ شخص یا قوهٔ قاهره تبدیل به «نیست» می‌شود. هم دلال، هم متصدی حمل و نقل و هم حقّ‌العمل‌کار، مسؤولیتِ امانیِ به نتیجه دارند.

نکته: نظر به مواد ۳۹۱ و ۳۹۳ متصدی حمل و نقل پس از تحویل کالا و اخذ کرایه و یا پس از انقضای مرور زمانِ یکساله دیگر مسؤول نیست، مگر اینکه در حالت تحویل کالا (۳۹۱) تدلیس یا تقصیر عمده‌ای باشد و یا عیوب غیرظاهری باشد که منتها ظرف ۸ روز پس از تحویل‌گرفتن مال‌التجاره

باید اطلاع داده شود؛ اما به موجب مادهٔ ۳۹۳ صرفاً در باب دعوای خسارت چه بحری چه غیربحری، پس از یک سال مرور زمان دیگر هیچ دعوای خسارتی پذیرفته نیست.

نکته: به موجب مواد ۳۸۲ و ۳۸۳ مُرسِل (ارسال‌کننده) اصولاً حقّ استرداد کالا را دارد، به شرط پرداخت مخارج و خسارات مگر: ۱. بارنامه به مرسلٌ‌إلیه تسلیم شده یا ۲. رسیدِ موجود نزد مرسِل قابل تحویل نباشد یا ۳. اعلام وصولی کالا به مقصد صورت گرفته باشد یا ٤. پس از وصولِ کالا در مقصد، تقاضای تسلیم شده باشد. در این ٤ حالت، حقّ استرداد منتفی است.

نکته: به موجب مادهٔ ۳۸٤ عدم انجام تعهدات توسط مرسلٌ‌إلَیه سبب ایجاد امانت (رابطهٔ امانی) در نزد متصدی می‌شود و متصدی می‌تواند آن را نزد خود یا نزد ثالث به صورت امانی نگاه دارد و یا با اطلاع دادستان آن را به فروش برساند، به هر حال مسؤولیت‌های چنین وضعیت بلاتکلیفی به عهدهٔ مرسِل (ارسال‌کننده/آمر) است.

به موجب مادهٔ ۳۹۲ (بدون آنکه نیاز به اطلاع دادستان باشد) دادگاه صالح می‌تواند به تقاضای یکی از طرفین (رأساً ممکن نیست) در صورت اختلاف بین متصدی و مرسلٌ‌إلیه یا رأی به امانت و یا رأی به فروش صادر کند به شرط اینکه در فروش علّت فروش صورت‌جلسه شده و با پرداخت مخارج و وجوه از آن جلوگیری نشده باشد.

نکته: به موجب مادهٔ ٤ قانون پست، حمل و نقل با پست تجاری محسوب نمی‌شود.

نکته: دلال مقدمه را فراهم می‌کند؛ حقّ‌العمل‌کار معامله می‌کند؛ متصدی حمل و نقل نتیجهٔ معامله را حمل می‌کند. در این سه موضوع قانونگذار فرض را بر وجود مسؤولیت گذاشته ولی می‌توانید خلافش را ثابت کنید. از آنجایی که هیچ اسم و رسمی از دلال و متصدی در معامله نیست اصل بر این است که دلال و متصدی نقشی در معامله ندارند پس مسؤولیتی هم در معامله ندارند. هر کجا که اسم و رسمی از اینها در معامله پیدا شد، این دو **مسؤولیت معاملاتی** دارند؛ مثلاً وقتی دلال سهیم باشد یا منتفع باشد یا طرفینِ معامله یا یکی‌شون به اعتبار تعهد دلال معامله کنند (ضمانت ضمنی) و یا طبق اصول حقوقی چنانچه شرط ضمان برای دلال شده باشد؛ طبیعی است که در این حالات، دلال، مسؤولیت معاملاتی **هم** خواهد داشت. اینهایی که گفتیم مثال است و حصری نیست. هر جا سر و کلّهٔ دلال در معامله پیدا شد، مسؤول است.

همانگونه که بیان شد و مواد ۳٤۳ و ۳٤٤ نیز اذعان می‌دارند دلال در معامله، اعتبار طرفین معامله، اجرای معامله، ارزش موضوع معامله، جنس موضوع معامله ضامن نیست، مگر یا حالت‌های ۳۳۵ تا ۳٤۷ [معامله به اعتبار دلال، سهیم‌بودن، منتفع‌شدن] و یا مگر تقصیر وی ثابت شود.

نظر به مواد ۳۳۷ که اصل مسؤولیت امانی مادهٔ ۳۳۹ که مسؤولیت اشیاء و اسناد سپرده‌شده در ضمن معامله و مادهٔ ۳٤۲ راجع به مسؤولیت صحت و اعتبار اسناد و نوشتجات رد و بدل‌شده در معامله می‌باشد، دلال با توجّه به فرض مسؤولیت در این سه ماده **مسؤولیتِ امانیِ به نتیجه** دارد یعنی مسؤول **هست مگر** آنکه عدم مسؤولیت خود را به واسطهٔ عدم تقصیر یا قوهٔ قاهره اثبات نماید.

سوال: اگر متصدی حمل و نقل که حمل کالای شخص الف را بر عهده گرفته است، آن را به مأمور حمل دیگری جهت حمل بسپارد و در نتیجهٔ حمل، خسارتی به کالا وارد شود:

- × هم متصدی هم مأمور حمل مشترکاً مسؤول‌اند.
- × هم متصدی هم مأمور حمل به نسبت مسؤول‌اند.
- × هم متصدی هم مأمور حمل متضامناً مسؤول‌اند.
- ✓ متصدی مسؤول است و حقّ رجوع به مأمور حمل را دارد.

نکته: متصدی حمل و نقل مسؤول است اعم از مباشرتاً این کار را انجام دهد یا توسط مأمور حمل (اعم از **راننده** یا **متصدی حملِ دیگر**) این کار را انجام دهد. وجود مأمور حمل اعم از راننده یا متصدی دوم هیچ نقشی در مسؤولیت متصدی اوّل در برابر فرستنده ندارد؛ متصدی اوّل به هر حال ضامن است. متصدی به هر حال مسؤول کلّ خسارت هست (بدون نیاز به اثبات تقصیر). مأمور حمل از حیث ضمان قهری (با اثبات تقصیر) مسؤول کل خسارت هست. مسؤولیت تضامنی استثناء است، اصل بر مسؤولیت اشتراکی یا نِسبی است. مسؤولیت تضامنی نیاز به تصریح دارد ولی

در مادهٔ ۳۸۸ تصریح نشده است. نکته‌ای که در مورد گزینهٔ سوم باید بگیم اینه: در سؤالات اگر هر چهار گزینه راجع به نوع مسؤولیت بود لاجرم باید «مسؤولیت تضامنی» را بزنیم ولی اگر در کنار گزینه‌ها گزینه‌ای بود که بحث حقّ رجوع را مطرح کرده بود طبق تصریح ماده ۳۸۸ همان را می‌زنیم (حتماً بر گزینهٔ مسؤولیت تضامنی ارجح است). حقّ رجوعِ متصدی به مأمور حمل به هر حال پابرجاست. به موجب مادهٔ ۳۸۸ صاحب کالا هم حقّ مراجعه به متصدی برای کلّ خسارت را دارا می‌باشد بدون آنکه نیاز به اثبات تقصیر باشد چون فرض مسؤولیت است و از سویی می‌تواند به مأمور حمل (اعم از راننده یا متصدی دوم) برای کلّ خسارت از باب ضمان قهری (اتلاف یا تسبیب) مراجعه کند.

نکته: در سؤالات کانون حمل اشخاص (مسافر) تابع قرارداد حمل و نقل مدنی است اما در سؤالات تحلیلی مثل ارشد، حملِ اشخاص نیز می‌تواند تجاری به شمار آید.

نکته: قرارداد حمل و نقل علی‌رغم عدم تعریف در قانون تجارت می‌توان گفت قراردادی است که بین صاحب کالا با متصدی حمل و نقل در دو مقولهٔ بار و مسافر (اشیاء و اشخاص) در حمل و نقل‌های دریایی، هوایی، زمینی یا ریلی تنظیم می‌شود. اسمِ قراردادِ حمل و نقل در رابطه با موضوع بار، **بارنامه** یا **رسید بار** نامیده می‌شود. اسمِ قراردادِ حمل و نقل در رابطه با موضوع مسافر، **بلیط** نامیده می‌شود. بارنامه یک سند مالکیت قابل‌انتقال است (همهٔ بارنامه‌ها) اما بلیط سند قابل‌انتقال نیست و قائم به خود فرد (به اسم شخص) است.

نکته: نظر به مواد ۳۳۵، ۳۵۸ و ۳۷۸ دلالی (ماهیت: واسطه‌گری معاملاتِ ملکی، تجاری و سایر معاملات)، حقّ‌العمل‌کاری (به نام خود که فقط در حقّ‌العمل‌کاری داریم + به حساب دیگریِ **معامله کردن** که وجه تمایز با دلالی است چون دلال اصلاً معامله نمی‌کند) و تصدی حمل و نقل (که تکرار، مؤسسه و بنگاه، ابزار و تشکیلات می‌خواد) علی‌رغم اینکه شباهت ظاهری به وکالت ندارند اما از حیث مقررات «ماهوی» تابع وکالت هستند؛ از این روی، مسؤولیت آنها مسؤولیت امانی است و نه ضمانی. البته با توجّه به اینکه آنها موضوعات تجاری هستند قانونگذار فرض مسؤولیت نموده و آنها را متعهد به نتیجه دانسته است (تقصیر را قانونگذار فرض کرده مگر اینکه عدم تقصیر را ثابت کند).

نکته: نظر به مواد ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۷ و ۳۴۶ تنها در دلالی اطلاع‌رسانی در باب چندآمری، جزئیات معامله، منتفع یا سهیم بودن پیش‌بینی شده است اما در حقّ‌العمل‌کاری و تصدی هرچند این تعددها مجاز است اما اطلاع‌رسانی شرط نیست بلکه در حقّ‌العمل‌کاری و تصدی اطلاع‌رسانی در موضوعات دیگر شرط است فی‌المَثَل: طبق ۳۵۹ اطلاع‌رسانی راجع به جریان اقدامات و همینطور طبق مادهٔ ۳۶۲ اطلاع‌رسانی به مدّعی‌العموم برای فروش مال‌التجارهٔ سریع‌الفساد و به موجب مادهٔ ۳۷۸ اطلاع‌رسانی توسط مُرسل به متصدی حمل و نقل از آدرس، محلّ تسلیم، وزن کالا و ... و به موجب ۳۸۹ اطلاع‌رسانی به مُرسلٌ‌إلَیه از وصول کالا. اینها همگی اطلاع‌رسانی‌هایی هستند که پیش‌بینی شده‌اند.

نکته: دلال همانند وکیل حقّ اجرا ندارد مگر اینکه اجازه‌نامهٔ مخصوص داده شده و تصریح شود (ماده ۳۳۸ ق.ت و مادهٔ ۳۶ ق.آ.د.م).

علامت تجاری:

داشتن علامت تجاری اختیاری است. مدت اعتبار ثبت علامت تجاری ۱۰ سال است و مبدأ آن از تاریخ تسلیم اظهارنامه می‌باشد و هر تجدید ثبت برای ۱۰ سال حق انحصاری مزبور را برای صاحب آن تضمین می‌کند. علامت تجاری قابل نقل‌وانتقال است ولی اعتبار انتقال منوط به ثبت است.

ثبت اختراع:

مدت اعتبار ورقه اختراع ۵،۱۰ و یا ۱۵ و حداکثر ۲۰ سال است و تعیین این مدت مخترع است و برحسب مدتی که انتخاب می‌نماید باید هزینه بپردازد. مدت اعتبار در خود ورقه قید می‌گردد. حق اختراع کلاً یا جزئاً قابل‌انتقال است.

دادگاه صالح حقوقی و کیفری در خصوص حق اختراع و علامت تجاری دادگاه‌های عمومی تهران است. خواه اقامتگاه خوانده تهران یا شهر دیگری باشد و خواه محل وقوع جرم تهران یا شهر دیگری باشد.

قائم‌مقام تجارتی: تجارت‌خانه شرکت نیست، محلّ تجارتِ رئیسِ تجارت‌خانه است. قائم‌مقام تجارتی اوّلاً خود یک عمل تجاری نیست (بر خلاف دلالی و حقّ‌العمل‌کاری) پس قائم‌مقام هیچ‌وقت تاجر نیست بلکه کسی است که رئیس تجارت‌خانه، او را در امور مربوط به تجارت‌خانه نائبِ خود قرار داده است. دقّت شود تجارت‌خانه یک شخصیت حقوقی مستقل ندارد و تاجر نیست بلکه رئیس تجارت‌خانه تاجر است (ماده ۳۹۵). با توجّه به مادهٔ ۳۹۶ زمانی که نصب قائم‌مقام به ثبت رسیده و اعلام شده باشد، تجدید اختیارش هم مستلزم ثبت و اعلان است.

نکته: به موجب مادهٔ ٤٤ قانون آیین دادرسی مدنی که اصل بر وکالت اجتماعی در صورت تعدد وکیل بود در حقوق تجارت به موجب مادهٔ ۳۹۷ قائم‌مقامیِ اجتماعی مستلزم ثبت و اعلان است این یعنی در صورت تردید در اجتماع یا استقلال قائم‌مقام‌ها اصل بر استقلال و انفراد آنها است مگر ثبت و اعلان شده باشد.

نکته: با توجّه به مادهٔ ۳۹۸ و همانند قواعد آیین دادرسی مدنی که وکالت در توکیل مستلزم اذن و تصریح موکل بود، گرفتن نائب توسط قائم‌مقام نیز در کلیهٔ کارها با اذن رئیس تجارت‌خانه ممکن است. پس در جزئی از کارها نیابت بدون اذن مجاز است.

نکته: بر خلاف ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی، عزل قائم‌مقام تجاری که نیابتش به ثبت رسیده و اعلان شده صرفاً با ثبت و اعلان در مقابل ثالث معتبر است.

نکته: با توجّه به مادهٔ ٤۰۰ عجیب است که قائم‌مقامی که نائب رئیس تجارت‌خانه بود با فوت یا حجرِ رئیس منعزل نمی‌شود و عجیب‌تر اینکه تجارت‌خانه یک شرکت به شمار آمده و انحلال آن‌شرکت برابر با انعزال قائم‌مقام محسوب شده است (اصل این است که وقتی اصیل بمیرد، نایب هم منعزل می‌شود؛ قائم‌مقام، نایب تجارت‌خانه نیست، نایب رئیس تجارت‌خانه است).

نکته: نظر به مادهٔ ٤۰۱ صرفاً قائم‌مقام است که رابطهٔ نیابتش تابع قانون تجارت است و الّا هر نوع رابطهٔ نمایندگیِ دیگر مثل وکالت، مثل رابطهٔ خادم-مخدومی و شاگردی هر کدام تابع قواعد عمومی خود است.

فصل دوم: شرکت‌های تجاری

تفاوت شرکت‌های تجاری و مدنی از قرار ذیل است:

۱. شرکت‌های تجاری همیشه به موجب عقد به وجود می‌آیند حال آنکه شرکت‌های مدنی محتمل است به موجب عقد به وجود آیند و یا به طریقی دیگر (مثل وراثت، اختلاط، ...)

نکته: اینکه می‌گوییم شرکت‌های تجاری با عقد یعنی قرارداد به وجود می‌آیند منظور ما آن است که در برخی شرکت‌ها، شرکاء و سهامداران، اساسنامه و یا شرکت‌نامه را امضاء می‌کنند و در شرکت‌های سهامی، سهامداران ورقه خرید سهم را امضا می‌کنند که اصطلاحاً به آن پذیره‌نویسی گویند؛ بنابراین امضای اساسنامه یا شرکت‌نامه یا ورقه خرید سهم، همگی دلالت بر عقد بودن شرکت‌های تجاری دارند.

۲. شرکت‌های تجاری عقدی لازم‌اند حال‌آنکه شرکت‌های مدنی که با عقد به وجود آمده‌اند عقدی جایزند.

۳. شرکت‌های تجاری واجد شخصیت حقوقی هستند حال‌آنکه شرکت‌های مدنی از وجود شخصیت حقوقی بی‌بهره‌اند.

٤. شرکت‌های تجاری دارای داراییِ اختصاصیِ مخصوص به خود هستند و این دارایی جدای از داراییِ شخصیِ شرکاست درحالی‌که در شرکت‌های مدنی چون شرکت‌های تجاری واجِد شخصیتِ حقوقی نیستند و دارای داراییِ اختصاصی نیز نمی‌باشد.

دارایی مهم‌ترین اثر شخصیت حقوقی است. بعد از اینکه صاحبان آورده، آوردهٔ خود را تقدیم شرکت می‌کنند، دارایی مستقل شرکت ایجاد می‌شود با تشکیل و ثبت شرکت دو اتفاق می‌افتد: ۱. آورده تبدیل به دارایی مستقل شرکت می‌شود؛ ۲. صاحبان آورده تبدیل به شرکای شرکت می‌شوند. در نتیجه، برای شریک حق ایجاد می‌شود. این حق در یکسری جاها به واسطهٔ سهام (سهم) است و در یکسری شرکت‌ها به واسطهٔ سهم‌الشرکه ایجاد می‌شود. این حق هم جنبهٔ مالی (سود مستمر، استرداد اصل آورده بعد از انحلال) دارد و هم جنبهٔ غیرمالی (حقّ رأی، حقّ اطلاع، حقّ حضور).

سهم و سهم‌الشرکه هر دو یک حقّ دینی است که برای شریک به عهدهٔ شرکت ایجاد شده است. حال این حق هم جنبهٔ مالی دارد، هم جنبهٔ غیرمالی و از آنجایی که جنبهٔ مالی دارند، قابل‌تقویم، قابل‌انتقال، قابل‌توقیف، قابل‌اسقاط و قابل‌توثیق (وثیقه یا رهن) می‌باشند. علی‌رغم اینکه مادهٔ ۷۷٤ ق.م رهنِ دین را باطل دانسته است، اما در حقوق تجارت اوّلاً به موجب مادهٔ ۱۱٤ در سهام وثیقهٔ مدیران و در ثانی به موجب قانون خاص الزام سپردن وثیقه به بانک‌ها مصوب ۱۳۸۰ که وثیقهٔ اوراق بهادار از جمله سهم یا اوراق مشارکت و یا حتی سهم‌الشرکه را پذیرفته است و النهایه، به موجب مادهٔ ۱۰ ق.م **توثیق سهام و سهم‌الشرکه نیز پذیرفته شده است.**

۵. در اغلب موارد اتخاذ تصمیم در شرکت‌های تجاری به اکثریت آراست حال‌آنکه در شرکت‌های مدنی در اغلب موارد اتخاذ تصمیم به اتفاق آراء می‌باشد.

٦. در همهٔ موارد شرکت‌های تجاری دارای نام مخصوص به خود هستند حال‌آنکه در اغلب موارد شرکت‌های مدنی نام مخصوص به خود ندارند.

نامِ شرکت‌ها حداکثر متشکل از سه بخش است. عنوان، نام خاص/اسم خاص و اسم شریک.

عنوان	اسم خاص	اسم شریک	
+	+	+	تضامنی، نسبی، مختلط غیرسهامی و مختلط سهامی
+	+	−	سایر شرکت‌ها (سهامی‌ها، تعاونی و با مسؤولیت محدود) (+) فقط شریک نام‌برده در حکم ضامن است.
−	−	−	به موجب مادهٔ ۲۲۰ شرکت‌های عملاً موجود که فاقد عنوان می‌باشد در حکم شرکت تضامنی است.

تست: اگر شرکتی فاقد عنوان باشد:

× شریک در حکم ضامن است.

× شرکاء در حکم شرکای تضامنی‌اند.

× شرکت در حکم شرکت تضامنی است.

✓ شرکت و شرکاء در حکم تضامنی هستند.

وقتی شرکت در حکم تضامنی است،حکماً شرکاء نیز ضامن‌اند ولی وقتی شریکی در حکم تضامنی است الزاماً شرکت در حکم تضامنی نیست.

۷. در شرکت‌های تجاری رابطه مالکیت شرکاء با اموال خود به محض تشکیل شرکت قطع می‌گردد زیرا این اموال دیگر متعلق به خود شرکت است؛ به همین دلیل است که در شرکت‌های تجاری، شرکاء نسبت به اموال شرکت، دارای یک حقّ احتمالی هستند که اصطلاحاً به آن حقّ دینی می‌گویند؛ اما در شرکت‌های مدنی از آنجاکه شرکت، واجد شخصیّت حقوقی مستقلی نمی‌باشد، رابطهٔ مالکیت شرکاء با اموال خود قطع نمی‌گردد، اصطلاحاً می‌گویند شرکاء همچنان دارای یک حقّ عینی نسبت به اموال می‌باشند.

۸. تفاوت دیگر شرکت‌های تجاری و مدنی آن است که در شرکت‌های تجاری، قانونگذار پاره‌ای الزامات را ضروری دانسته است، مثل داشتن اسم مخصوص، ثبت شرکت، وجود هیأت مدیره، ارگان نظارت‌کننده و مواردی از این قبیل درحالی‌که در شرکت‌های مدنی چنین الزاماتی وجود ندارد.

۹. تفاوت دیگر شرکت‌های تجاری و مدنی آن است که شرکت‌های تجاری همیشه به قصد نفع‌بردن تشکیل می‌شوند یعنی هدف شرکاء از تشکیل شرکت، انتفاع می‌باشد؛ حال‌آنکه در شرکت‌های مدنی امکان دارد هدف شرکاء از تشکیل شرکت، انتفاع نباشد بلکه به منظورهای دیگری شرکت مدنی را تشکیل دهند.

۱۰. در مورد شرکت‌های تجاری، اقامهٔ دعوی بر علیه خود شرکت است، اما در شرکت‌های مدنی علیه شرکاء اقامهٔ دعوی می‌کنند.

نکته: در شرکت‌های تجاری اگر بخواهیم از جانب شرکت اقامهٔ دعوی کنیم، خواهان دعوی، خودِ شرکت است و اگر بخواهیم بر علیه شرکت اقامهٔ دعوا کنیم باز، خواندهٔ دعوی خود شرکت است، درحالی‌که در شرکت‌های مدنی خود شرکاء به‌عنوان خواهان و یا خواندهٔ دعوی قرار می‌گیرند.

شرکت‌های موجود در قوانین ایران از قرار ذیل است:

۱. شرکت سهامی خاص

۲. شرکت سهامی عام

۳. شرکت با مسؤولیت محدود

٤. شرکت تضامنی
٥. شرکت نسبی
٦. شرکت مختلط غیر سهامی
٧. شرکت مختلط سهامی
٨. شرکت تعاونی

نکته: در قانون اجرای سیاست‌های اصل ٤٤:
۱. شرکت‌های تعاونی متعارف (همان تعاونی‌های تولید و مصرف قانون تجارت است) بند ۸ ماده ۱
۲. شرکت‌های تعاونی سهامی عام (در قالب سهامی عام) بند ۹ ماده ۱
۳. شرکت‌های تعاونی فراگیر ملّی (اختیاری است یعنی می‌تواند در قالب سهامی عام باشد یا تعاونی) بند ۱۰ ماده ۱
ساختارِ این دو موردِ اخیر، با اوّلی (شرکت‌های تعاونی متعارف) فرقی نکرده اما هدفشان متفاوت است. هدفِ این دو مورد (شرکت‌های تعاونی سهامی عام و شرکت‌های تعاونی فراگیر ملّی) خصوصی‌سازی و کم‌کردن فاصلهٔ دهک‌های پایین است؛ فی‌المَثَل در شرکت‌های تعاونی فراگیر ملّی سه دَهَکِ پایینِ جامعه باید هفتاد در صدِ اعضاء را تشکیل دهند.
پس شرکت‌های تعریف‌شده در قانون تجارت بر هفت قسم است که یکی از آنها شرکتِ تعاونیِ تولید و مصرف است که اصطلاحاً شرکت تعاونی متعارف نیز به موجب قانون اجرای سیاست‌های اصل ٤٤ شناخته می‌شوند. از سویی به موجب قانون اجرای سیاست‌های اصل ٤٤ ظاهراً دو شرکت تعاونی دیگر تعریف شده است که عبارتند از: شرکت تعاونی سهامی عام و شرکت تعاونی فراگیر ملّی.
در حال حاضر ۹ شرکت تعریف شده است (۷ تا در مادهٔ ۲۰ قانون تجارت + ۳ تا در مادهٔ ۱ قانون اجرای سیاست‌های اصل ٤٤ که دو تا از آنها جدید است و یکی قبلاً تعریف شده بود). دو شرکتِ جدیدِ تعریف‌شده صرفاً به لحاظ اهداف با شرکت‌های قانون تجارت متفاوتند والّا ساختارِ عمومیِ آنها مشمول قانون تجارت است. به نحوی که تعاونی سهامی عام مشمول مقررات سهامی عام و تعاونی فراگیر ملی به انتخاب شرکاء مشمول ساختار تعاونی و یا سهامی عام می‌تواند تشکیل شود (این موضوع در اساسنامه تعیین می‌شود).
نکته: هرچند که اشخاص در هنگام تشکیل شرکت در انتخاب نوع شرکت آزادند یعنی می‌توانند هر شرکتی را که بخواهند با رعایت الزامات قانونی آن شرکت تشکیل دهند امّا استثنائاً برای برخی فعالیت‌ها الزام قانونی وجود دارد که نوع خاصی از شرکت تشکیل شود؛ برای مثال اشخاصی که می‌خواهند شرکتِ آنها موضوع فعالیتشان بانکداری یا بیمه‌گری باشد الزاماً باید شرکت سهامی عام تشکیل دهند. همچنین اشخاصی که می‌خواهند سهام شرکت آنها در بازار بورس و اوراق بهادار مورد دادوستد قرار گیرد الزاماً باید اقدام به تشکیل شرکت سهامی عام بنمایند. همچنین باید توجه داشت اشخاصی که می‌خواهند به کار صرافی اشتغال داشته باشند باید شرکت تضامنی تشکیل دهند.
نکته: اگر چند نفر به عمل تجاری اشتغال داشته باشند اما خود را در قالب یک شرکت تجاری (شرکت‌های هشتگانه) در نیاورند، ضمانت اجرا چیست؟ ماده ۲۲۰ ق.ت چنین شرکتی را تضامنی قلمداد نموده است یعنی قانونگذار مقرر داشته هر یک از شرکاءِ این شرکت در قبال کلّ بدهی‌های شرکت، مسئولیت تضامنی دارند.

دسته‌بندی کلی شرکت‌ها:

۱- شرکت‌های شخص: شرکت‌هایی هستند که عنصرِ شرکاء در آنها از درجهٔ اوّلِ اهمیت برخوردار است. شرکت‌های تضامنی و نسبی از این قبیل‌اند.
۲- شرکت‌های سرمایه‌ای: شرکت‌هایی هستند که عنصرِ سرمایه در آنها از درجهٔ اوّلِ اهمیت برخوردار است. شرکت‌های سهامی عام و خاص و شرکت با مسؤولیت محدود از این قبیل است. هرچند به لحاظ میزان مسؤولیت، شرکت‌های با مسؤولیت محدود در دستهٔ شرکت‌های سرمایه‌ای قرار گرفت و یک شرکت سرمایه‌ای به شمار آمد اما از حیث سایر ویژگی‌های شبیه شرکت‌های اشخاص می‌باشد. فی‌المَثَل حداقل دو شخص برای تشکیل لازم است، نام اشخاص شریک نامیده می‌شود، قرارداد شرکت‌نامه نامیده می‌شود نه اساسنامه، آورده سهم‌الشرکه نامیده می‌شود و نه سهام، فوت شریک

با مسؤولیت محدود می‌تواند باعث انحلال باشد، انتقال سرمایه نیازمند رضایت سایر شرکاء است، تشکیل شرکت حداقل سرمایه قانونی نمی‌خواهد. پس غالبِ ویژگی‌های با مسؤولیت محدود شبیه شرکت‌های اشخاص است ولی مسؤولیتش شبیه سرمایه‌ای‌ها است.

۳- شرکت‌های مختلط: شرکت‌هایی که دارای دو نوع شریک‌اند: برخی از شرکاء، دارای مسؤولیتِ شریکِ شرکتِ با مسؤولیت محدود و یا دارای مسؤولیتِ سهامدارِ شرکتِ سهامی هستند و برخی دیگر دارای مسؤولیتِ شریکِ شرکتِ تضامنی می‌باشند. شرکتِ مختلطِ سهامی و شرکتِ مختلطِ غیر سهامی از این قبیل‌اند.

٤- شرکت‌های تعاونی: شرکت‌هایی هستند که به موجب قانون بخش تعاون اقتصاد ج.ا.ا. مصوب سال ۱۳۷۰ و اصلاحیهٔ سال ۱۳۷۷ که بسیار مهم است و اساسنامهٔ خود تشکیل می‌گردند و در صورت سکوت اینها، مقررات کلی لایحهٔ اصلاح قانون تجارت در آنها إعمال خواهد شد.

٥- نکته: در شرکت‌های سرمایه (سهامی‌ها و با.م.م) و تعاونی، نامِ شرکت باید کاملاً از نام شرکاء یا سهامداران مستقل باشد چون در این شرکت‌ها تکیه بر سرمایه است و نه نام شریک یا سهامدار. نحوهٔ نامگذاری در این شرکت ها اینگونه است که باید ابتدا عنوان شرکت مثلاً «شرکت سهامیِ خاصِ ...» و بعد یک نام مستقل مثلاً «وکالت‌یار». مثلاً اگر من و شما و دوستمون شرکتی سرمایه‌ای یا تعاونی تشکیل دادیم، اسم شرکت رو نمی‌شه مثلاً «شرکت تعاونی ملاکریمی» بگذاریم. ضمانت اجرای این حرفم اینه: در شرکت‌های سهامی و تعاونی اگر این قاعده اجرا نشد اساساً شرکت قابل‌ثبت نیست اما در شرکت با.م.م شرکت ثبت می‌شود ولی شرکت با.م.م در برابر اشخاص ثالث، شرکت تضامنی محسوب می‌شود. در شرکت‌های شخص و مختلط نامگذاری به این صورت است: «عنوان شرکت» + «نامِ تمام یا بعضی از شرکاء». یک نکتهٔ بدیهی و یک نکتهٔ مهم هم بگم: بدیهی اینکه در شرکت‌های مختلط نامِ شرکای ضامن بیان می‌شود. نکتهٔ مهم اینکه: اگر شریکِ با.م.م و یا سهامدار (یعنی شریکی که ضامن نبود) ولی نامش در عنوان شرکت اومد آن شریک ضامن محسوب می‌شود.

نکته: شرکت‌های تعاونی را می‌توان در زمره شرکت‌های شخص قلمداد نمود زیرا این شرکت‌ها بین صنوف خاص تشکیل می‌گردد و ورود سایر اشخاص با مشکل مواجه است.

٦- شرکت‌های دولتی: با توجه به ماده ٤ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸٦، شرکت دولتی شرکتی است که بیش از ۵۰٪ سرمایهٔ آن متعلق به دولت می‌باشد. شرکت‌های دولتی مشمول قانون تأسیس و اساسنامهٔ خاص خود می‌باشند و در صورت سکوت اساسنامه و قانون تأسیس مستنداً به ماده ۳۰۰ لایحه اصلاح قانون تجارت، مقررات کلّی لایحه اصلاح قانون تجارت در مورد آنها اِعمال و اجرا خواهد شد.

تست: کدام یک از شرکت‌های ذیل با مسؤولیت محدود به **آورده** به شمار می‌آید؟

- × شرکت با مسؤولیت محدود
- × سهامی عام و خاص
- × تعاونی
- ✓ شرکت با مسؤولیت محدود، شرکت سهامی و شرکت تعاونی

تفکیک شرکت‌های تجاری به محدود و نامحدود (سرمایه و اشخاص) صرفاً بعد از انحلال شرکت‌های تجاری و چه بسا بعد از ختم عملیات تصفیه قابل تصور می‌باشد.

تا زمانی که شرکت موجود است، تمام شرکت‌ها شرکت سرمایه‌ای محسوب می‌شود یعنی تا وقتی موجود است نمی‌توان به شرکاء مراجعه کرد حتی تضامنی، حتی نسبی. تا وقتی شرکت موجود است چیزی به نام شرکت اشخاص وجود ندارد. زمان مراجعه به شرکت اشخاص بعد از انحلال است.

نحوهٔ مطالعهٔ قوانین مربوط به درس حقوق تجارت:

مواد ۱ تا ۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ (که در حقوق تجارت ۱ خوانده شد.)

مواد ۱ الی ۳۰۰ لایحه اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳٤۷ (که مربوط به شرکت‌های سهامی عام و خاص می‌باشد)

مواد ۹٤ الی ٦۰۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱

توجه: موادّ ۲۱ الی ۹٤ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نسخ شده به جز موادّ ۵۱، ۵۷، ۹۳ آن.

ملاک تعیین اقامتگاه اشخاص حقوقی:

سؤال: منظور از **مرکز ادارهٔ شرکت** چیست؟

یعنی مکانی که تصمیمات شرکت در آنجا اتخاذ می‌گردد یعنی محلّی که در آنجا مجامع عمومی شرکت و همچنین جلسات هیأت مدیرهٔ شرکت تشکیل می‌شود. اگر جلسات مجمع عمومی در یک شهر اما جلسات هیأت مدیره در شهر دیگری تشکیل شود، ملاکِ ما، جلسات مجامع عمومی خواهد بود زیرا مجامع عمومی، مافوقِ هیأت مدیره می‌باشد و هیأت مدیره، مجریِ مصوباتِ مجمع عمومی می‌باشد.

سؤال: منظور از **مرکز عملیات شرکت** چیست؟

منظور مکانی است که شرکت، موضوع فعالیتِ خود را در آنجا انجام می‌دهد؛ برای مثال اگر موضوع فعالیت شرکت، امور بازرگانی باشد، مرکز عملیات جایی است که شرکت معاملات خود را در آنجا انجام می‌دهد. اگر موضوع فعالیت شرکت، تولید دارو باشد مرکز عملیات شرکت شهری است که شرکت در آنجا کارخانه دارد.

نکته: در برخی قوانین مثل قانون آئین دادرسی مدنی و قانون ثبت شرکت‌ها قانونگذار اصطلاح مرکز اصلی شرکت را استعمال نموده است. منظور از مرکز اصلی شرکت، همان مرکز ادارهٔ شخص حقوقی می‌باشد.

ازآنجاکه در خصوص تعیین ملاک اقامتگاه حقوقی ما مواجه با دو نصّ قانونی هستیم، حقوقدانان نیز در این زمینه اختلاف‌نظر دارند زیرا از یک طرف «ماده ۵۹۰ ق.ت» **مرکز اداره** را ملاک قرار داده است و از طرف دیگر «ماده ۱۰۰۲ ق.مدنی» **مرکز عملیات** را ملاک قرار داده است.

۱- برخی از حقوقدانان معتقدند نظر به اینکه در عمل همیشه مرکز عملیات و مرکز اداره بر همدیگر قابلیت انطباق دارند لذا تعارضی بین دو مادهٔ فوق وجود ندارد یعنی این عده می‌گویند هر جا مرکز عملیات است همان‌جا مرکز اداره هم هست. این نظر قابل‌پذیرش نیست زیرا می‌دانیم که منظور از مرکز اداره یعنی محلّی که جلسات مجامع عمومی و همچنین جلسات هیأت مدیره در آنجا تشکیل می‌گردد، حال‌آنکه منظور از مرکز عملیات یعنی محلّی که کارخانه شرکت در آنجا واقع است. ما در عمل مشاهده می‌کنیم که بیشتر شرکت‌ها کارخانه‌هایشان در یکی از شهرهای صنعتی است حال آنکه محلّ تشکیل جلسات مجامع عمومی و هیأت مدیره تهران می‌باشد.

۲- برخی دیگر معتقدند ازآنجاکه «ماده ۱۰۰۲ ق.م.» در سال ۱۳۱۳ تصویب گردیده اما «ماده ۵۹۰. ق.ت» سال ۱۳۱۱ تصویب شده است «ماده ۱۰۰۲ ق.م.» به دلیل مؤخرالتصویب بودن، ناسخِ «ماده ۵۹۰. ق.ت» است. این نظر نیز قابل‌پذیرش نیست زیرا می‌دانیم که قانون مدنی، عام است و قانون تجارت، خاص و مطابق مقررات اصولی قانون عام، قابلیت تخصیص قانون خاص را ندارد.

خلاصهٔ کلام: اگر در حقوق تجارت سؤال از اقامتگاه اشخاص حقوقی مطرح گردد ملاک ما ماده ۵۹۰ ق.ت یعنی مرکز اداره و اگر در حقوق مدنی سؤال مطرح گردد ملاک ما ماده ۱۰۰۲ ق.م یعنی مرکز عملیات می‌باشد. پس، اقامتگاهِ اشخاصِ حقوقی و شرکت‌ها **محلّ ادارهٔ شخص حقوقی** است یعنی مرکز مهم امور شرکت؛ بنابراین، محلّ کار و عملیات تولیدی مهم نیست.

سؤال: کدام‌یک از موارد ذیل ملاک تعیین اقامتگاه شرکت‌های تجاری است؟

الف- مرکز عملیات

ب- مرکز امور بازرگانی شرکت

ج- محل وقوع اموال غیرمنقول

✓ د. هیچ‌کدام

ملاک تعیین تابعیت اشخاص حقوقی:

مستند به «ماده ۵۹۱ ق.ت» اشخاص حقوقی تابعیت کشوری را دارند که اقامتگاه آنها در آن کشور است؛ بنابراین غیر از عاملِ اقامتگاه شخص حقوقی، هیچ عامل دیگری نقشی را در تعیین تابعیت اشخاص حقوقی ایفاء نمی‌کند؛ بنابراین اینکه اعضای تشکیل‌دهندهٔ شخصِ حقوقی تابعیت چه کشوری را دارند تأثیری در تابعیت شخص حقوقی نخواهد داشت. نتیجه: تابعیتِ شرکت‌های تجاری **از نظر قانون تجارت** (مادهٔ ۵۹۱ ق.ت) تابعِ **اقامتگاهِ** آنهاست: شرکتِ مقیمِ تهران، تابعیتِ ایرانی دارد. البته **از نظر قانون راجع به ثبت شرکت‌ها** (ماده ۱ قانون راجع به ثبت

شرکت‌ها مصوب ۱۳۱۰) تابعیتِ شرکت‌ها تابعِ **محلّ تشکیل و مرکز اصلیِ** آنهاست که با توجّه به مؤخرالتصویب‌بودنِ قانونِ تجارت همان معیارِ مادهٔ ۵۹۱ صِرفاً ملاک است و نه محلّ تشکیل و نه محلّ ثبت. جمع‌بندی: تابعیت، تابع **اقامتگاه (مرکز ادارهٔ شرکت)** است.

سؤال: آیا تغییر تابعیت شرکت‌های تجاری امکان‌پذیر است یا خیر؟ در این زمینه ما مواجه با دو نصّ قانونی هستیم. از یک طرف «ماده ۱۱۰ ق.ت مصوب ۱۳۱۱» تغییر تابعیت شرکت با مسؤولیت محدود را به اتفاق آراء تجویز نموده است. از طرف دیگر «ماده ۹٤ ل.ا.ق.ت مصوب ۱۳٤۷» تغییر تابعیت شرکت‌های سهامی را با هیچ اکثریتی تجویز ننموده است. لذا نظر اقوی بر این است: از آنجا که تابعیت، یک امر سیاسی می‌باشد، اعطای تابعیت، سلب تابعیت و تغییر آن نیز در دست دولت است و دولت نیز با وضع قوانین، ملاک اعطاء تابعیت را بیان می‌کند. در کشور ما نیز قانونگذار با وضع ماده ۵۹۱ ق.ت این ملاک را بیان می‌کند؛ بنابراین افرادِ تشکیل‌دهنده شرکت، مقامی نیستند که بتوانند به شرکت اعطاء تابعیت نمایند و یا از آن سلب تابعیت کنند. به همین دلیل است که قانونگذار که سال ۱۳٤۷ با علم و آگاهی بیشتری مبادرت به وضع قانون می‌نمود به این نکتهٔ مهم توجه نموده و مقرر داشته تغییر تابعیت شرکت سهامی با هیچ اکثریتی امکان‌پذیر نیست. برخی از حقوقدانان در مورد «ماده ۱۱۰ ق.ت» معتقدند این ماده در حال حاضر قابلیت اعمال ندارد و برخی دیگر معتقدند منظور از این ماده آن است که شرکاء به اتفاق آراء، اقامتگاه شرکت را تغییر دهند و به تَبَعِ تغییرِ اقامتگاه، تابعیت نیز تغییر نماید.

چند سؤال:

۱- تغییر تابعیت شرکت سهامی عام و خاص:

الف- به اتفاق آراء امکان‌پذیر است.

ب- به اکثریت $\frac{3}{4}$ آراء امکان‌پذیر است.

ج- به اکثریت $\frac{2}{3}$ آراء امکان‌پذیر است.

✓ د. امکان‌پذیر نیست.

۲- تغییر تابعیت شرکت‌های تجاری:

الف- به اتفاق آراء امکان‌پذیر است.

ب- به اکثریت $\frac{3}{4}$ آراء امکان‌پذیر است.

ج- به اکثریت $\frac{2}{3}$ آراء امکان‌پذیر است.

✓ د- امکان‌پذیر نیست.

۳- تغییر تابعیت شرکت با مسؤولیت محدود:

✓ الف- به اتفاق آراء امکان‌پذیر است.

ب- به اکثریت $\frac{3}{4}$ آراء امکان‌پذیر است.

ج- به اکثریت $\frac{2}{3}$ آراء امکان‌پذیر است.

د- به اکثریت نصف + یک آراء امکان‌پذیر است.

٤- تغییر تابعیت شرکت با مسؤولیت محدود:

الف- به اتفاق آراء امکان‌پذیر است.

ب- به اکثریت $\frac{3}{4}$ آراء امکان‌پذیر است.

ج- به اکثریت $\frac{2}{3}$ آراء امکان‌پذیر است.

✓ د- امکان‌پذیر نیست.

در تست‌های شمارهٔ ۳ و ٤ باید توجه داشت اگر گزینه «به اتفاق آراء» و «امکان‌پذیر نیست» باهم باشد، گزینه «امکان‌پذیر نیست» صحیح است درحالی‌که در تست شمارهٔ ۳ گزینه «امکان‌پذیر نیست» وجود ندارد.

سؤال: اگر در اساسنامهٔ شرکت اقامتگاهِ شرکت شهر الف مشخص شده باشد اما شرکت در عمل اقامتگاه خود را شهر ب قرار بدهد. آیا در صورت حدوث اختلاف، شهر الف باید به‌عنوان اقامتگاهِ شرکت قلمداد گردد یا شهر ب؟

باید بین دو مورد تمایز قائل شد:

الف) مدعی ثالث باشد؛ یعنی ثالثی اثبات نماید که شرکت از حکم مقرر در اساسنامه تخلف کرده و مرکز ادارهٔ خود را در شهر ب قرار داده است، در این صورت ادعای ثالث را می‌پذیرند و شهر ب را به‌عنوان اقامتگاه شرکت قلمداد می‌کنند؛ دلیل آن امر این است که احتمال دارد تشکیل‌دهندگان شرکت در شهر الف اشخاص ذی‌نفوذی باشند و می‌خواستند دعاوی راجع به شرکت در شهر الف مطرح شود تا سوءاستفاده شود لذا برای جلوگیری از چنین سوءاستفاده‌ای شهر ب به‌عنوان اقامتگاه شرکت تلقی می‌شود.

ب) اگر مدعی، خودِ شرکت یا هیأت مدیرهٔ شرکت و یا سهامداران عمدهٔ شرکت باشند و ادعا نمایند اقامتگاه شرکت در مکانی غیر از مکان مشخص‌شده در اساسنامه می‌باشد در این صورت ادعای آنها نباید پذیرفته شود زیرا این امکان وجود دارد که این بار، هدفِ آنها باز سوءاستفادهٔ دیگری باشد لذا می‌گویند شما نمی‌توانید خود از مقررات شرکت تخلف کنید و از مزایای تخلف نیز بهره‌مند گردید یعنی اقامتگاه شرکت همان شهر الف قلمداد خواهد شد.

نکته مهم: در خصوص تابعیتِ اشخاصِ حقوقی مواجه با ۲ نص قانونی هستیم، از یک طرف مادهٔ ۱ قانون ثبت شرکت‌ها مقرر داشته هر شرکتی که در ایران تشکیل شود و مرکز اصلی آن در ایران باشد، شرکت ایرانی قلمداد می‌گردد از طرف دیگر ماده ۵۹۱ قانون تجارت مقرر داشته اشخاص حقوقی تابعیت کشوری را دارند که اقامتگاهشان در آن کشور است.

نکته: هر چند تابعیت شرکاء و سهامداران هیچ نقشی در تعیین تابعیت شرکت ایفاء نمی‌کند اما باید توجه داشت اتباع خارجه نمی‌توانند بیش از ۴۹٪ از سهام یا سرمایه شرکت را داشته باشند، یعنی الزاماً باید حداقل ۵۱٪ سهام یا سرمایه شرکت متعلق به اتباع ایرانی باشد.

نحوه تشکیل شرکت‌های تجاری:

۱- نحوهٔ تشکیل شرکت‌های سهامی عام:

ذکر مقدماتی چند در تشکیل این شرکت‌ها لازم است:

مقدمه اول: در تشکیل این شرکت‌ها دو الزام قانونی باید رعایت شود:

الزام اول: اینکه در هنگام تشکیل شرکت، بایستی مقداری از سرمایهٔ شرکت را خود مؤسسین تعهد (تأمین) نمایند که حداقل آن ۲۰٪ کلّ سرمایه می‌باشد و در باب حداکثر، مرزی تعیین نشده است.

الزام دوم: آن است که بایستی مقداری از سرمایه جهت تأمین به عموم عرضه گردد. عرضهٔ سهام به عموم مختص شرکت سهامی عام است. در هیچ شرکت دیگری عرضهٔ سهام به عموم وجود ندارد. عرضهٔ سهام به عموم از طریق نشر آگهی در روزنامهٔ کثیرالانتشار به عمل می‌آید. عموم متعاقب نشر آگهی، به بانکِ معرفی‌شده مراجعه نموده و اقدام به پذیره‌نویسی می‌نمایند. پذیره‌نویسی که توسط عموم به عمل می‌آید عمل تجاری قلمداد نمی‌گردد زیرا أعمال تجاری در بندهای ده‌گانه ماده ۲ ق.ت احصاء شده‌اند حال‌آنکه پذیره‌نویسی مشمول هیچ‌کدام از این بندها نمی‌باشد. پذیره‌نویس چنانچه در جلسات مجامع عمومی حاضر نشود بعداً نمی‌تواند به مصوبات ایراد نماید زیرا امضاء ورقه سهم به‌خودی‌خود مستلزم قبول اساسنامه و مصوبات مجامع عمومی بوده و ایراد پذیره‌نویس مسموع نخواهد بود.

مؤسسین چه کسانی هستند؟ مؤسسین اشخاصی هستند که برای تهیه مقدماتِ تشکیلِ شرکت پیش‌قدم شده‌اند. اصطلاح مؤسسین متفاوت از اصطلاح مجمعِ عمومیِ مؤسس است. منظور از مجمعِ عمومیِ مؤسس، جلسه‌ای است که از اجتماع مؤسسین و پذیره نویسان تشکیل گردیده و با انجام وظایف خود، تشکیل شرکت را اعلام می‌دارند.

حداقل تعداد مؤسسین در سهامی عام چند نفر است؟ عده‌ای معتقدند حداقل ۵ نفر اما نظر قوی بر این است که کمتر از ۵ نفر نیز ایرادی ندارد یعنی ۲ نفر نیز کفایت می‌کند زیرا ۵ نفر حداقل سهامدارانِ شرکت سهامی است یعنی مجموع مؤسسین و پذیره نویسان.

یک مثال: اگر سرمایهٔ اولیهٔ یک شرکت سهامی عام ۱۰۰٬۰۰۰٬۰۰۰ تومان باشد و ۵۰٪ سرمایه را مؤسسین تعهد نمایند؛ در این صورت الزاماً باید حداقل ۳۵٪ از ۵۰ میلیون تومان یعنی ۱۷/۵ میلیون تومان را نقداً پرداخت گردد و نسبت به مابقی تعهد به پرداخت به عمل آید.

شرکت سهامی عام در هنگام تشکیل می‌تواند عنوان نماید که مبلغ اسمی همهٔ سهام نقداً پرداخت گردد.

در هنگام تشکیل شرکت سهامی مؤسسین باید حداقل ۲۰٪ از کلّ سرمایه را خود تعهد (تأمین) نمایند و از این مبلغ ۳۵٪ را الزاماً باید نقداً بپردازند و نسبت به مابقی می‌توانند تعهد به پرداخت بنمایند. موعد پرداخت را اساسنامه تعیین می‌کند، اما این مدّت نمی‌تواند بیش از ۵ سال باشد.

الزام دوم: در شرکت سهامی عام مقداری از سرمایه باید جهت تعهد (تأمین) به عموم عرضه گردد.

پرداخت نقدی ۳۵٪ از ۸۰٪ و تعهد به پرداخت ٦۵٪ از ۸۰٪

حداقل مشخص نشده امّا حداکثر آن ۸۰٪ کلّ سرمایه می‌باشد (برعکس مؤسسین) زیرا در مؤسسین حداقل مشخص شده اما حداکثر مشخص نیست.

در شرکت سهامی عام قبل از نشر آگهی جهت پذیره‌نویسی اخذ مجوز از چه مراجعی الزامی می‌باشد؟

از ادارهٔ ثبت شرکت‌ها و بازار بورس و اوراق بهادر

اگر برای شرکت سهامی عام مجوزهای خاصی نیز لازم باشد، بایستی قبل از نشر آگهی جهت پذیره‌نویسی، مجوزهای لازم اخذ شده باشد.

سؤال: ماهیت پذیره‌نویسی چیست؟ پذیره‌نویسی توافق دوجانبه یعنی عقد است که نیاز به ایجاب و قبول دارد که این ایجاب و قبول توسط مؤسسین ازیک‌طرف و پذیره نویسان از طرف دیگر تحقق یابد.

سؤال: آیا مؤسسین می‌توانند در آگهی منتشره حداقلی را برای پذیره‌نویسی سهام مشخص نمایند؟

بله می‌شود؛ یعنی می‌توانند شرط نمایند که هیچ پذیره‌نویسی نمی‌تواند کمتر از ۲۰۰ سهم خریداری نماید.

سؤال: اینکه می‌گوییم در هنگام تشکیل شرکت الزاماً باید ۳۵٪ از ۱۰۰٪ سرمایه نقداً پرداخت گردد (مؤسسین به نسبت سهام خود و پذیره نویسان به نسبت سهام خود) این پرداخت به چه نحوی احراز می‌گردد؟

پرداخت بایستی به‌حساب شرکت در شرف تأسیس نزد بانک بعمل آید و بانک گواهی لازم را به مرجع ثبت شرکت‌ها دال بر پرداخت ۳۵٪ تسلیم نماید.

مقدمهٔ دوم: در هنگام تشکیل شرکت‌های سهامی عام، آورده محتمل است آوردهٔ نقد (پول) و یا آوردهٔ غیر نقد (غیر پول مثل کالا، ملک، ماشین و ...) باشد؛ چنانچه آورده، آوردهٔ نقد (پول) باشد الزام قانونی بر آن است که ۳۵٪ آن نقداً پرداخت گردد اما نسبت به مازاد آن می‌تواند تعهد به تأدیه به عمل آید. اینکه مبلغ تأدیه شده در چه زمانی قابل مطالبه است اساسنامه تعیین می‌کند اما در هر حال، این مدّت نمی‌توان بیش از پنج سال باشد.

نکته: در پرداخت ۳۵٪ نقدی، هر سهامداری به نسبت سهام خود بایستی آن را پرداخت نماید؛ بنابراین مؤسسین بایستی ۳۵٪ از ۲۰٪ را نقداً بپردازند و سایر پذیره‌نویسان نیز چنانچه ۸۰٪ بقیهٔ سرمایه را تأمین کرده‌اند بایستی ۳۵٪ از ۸۰٪ را نقداً پرداخت نمایند.

چنانچه آورده، غیر نقد (غیر پول) باشد:

اولاً: در هنگام تشکیل شرکت بایستی همهٔ آوردهٔ غیر نقد تسلیم گردد؛ بنابراین در مورد آورده‌های غیر نقد، تعهد به تسلیم وجود ندارد.

ثانیاً: جلب نظر کارشناس رسمی دادگستری برای ارزیابی آورده‌های غیر نقد الزامی است.

سؤال: منظور از آوردهٔ غیرنقد چیست؟

آوردهٔ غیرنقد، شامل دو مورد است:

۱ ـ اموال مادی (حقوق مالی مادی) یعنی اموالی که قابل‌لمس هستند مثل ملک، کالا، ماشین، طلا و ...

۲ ـ حقوق مالیِ غیرمادی یعنی حقوق معنوی مالی، مثل حقّ اختراع، مثل حقّ تألیف، مثل حقّ سرقفلی و حقّ کسب و پیشه و تجارت، مثل حقّ انتفاع (اگر قابل‌انتقال باشد)

سؤال: آیا تخصص می‌تواند به‌عنوان آوردهٔ غیرنقد یعنی حقوق مالیِ غیرمادی به شرکت آورده شود؟

در این زمینه اختلاف‌نظر است، عده‌ای معتقدند تخصص می‌تواند به‌عنوان آوردهٔ غیرنقد به شرکت آورده شود، اما نظر قوی بر آن است که ازآنجاکه آوردهٔ غیرنقد باید تسلیم گردد و همچنین تقویم گردد به نظر می‌رسد تخصص قابل تسلیم نیست، فلذا نمی‌توان آن را به‌عنوان آوردهٔ غیرنقد قلمداد نمود.

سؤال: اینکه در شرکت سهامی می‌گوییم در هنگام تشکیل شرکت، آوردهٔ غیرنقد باید تسلیم گردد، این تسلیم به چه معناست؟

اگر خود آوردهٔ غیرنقد قابلیت تسلیم به بانک را دارد آن را به بانک (بانکی که حساب شرکت در شرفِ تأسیس نزد آن افتتاح گردید) تسلیم می‌کنیم. مثل موردی که آوردهٔ غیرنقد، طلا باشد اما اگر آوردهٔ غیرنقد، خود قابل تسلیم به بانک نیست باید اسناد مالکیت آن تسلیم بانک گردد مثل موردی که آوردهٔ غیرنقد، ملک باشد.

نکته: قانونگذار در برخی موارد برای جلوگیری از تضییع حقوق سهامداران چنین حکم نموده است که برخی دیگر از سهامداران، حقّ رأی نداشته باشند. می‌توان مصادیقی از آن را بیان کرد:

۱ ـ در شرکت سهامی عام، آورندهٔ آوردهٔ غیرنقد در هنگام تصویب به آوردهٔ غیرنقد در جلسهٔ مجمع عمومی مؤسس، حقّ رأی ندارد.

۲ ـ اگر شرکت بخواهد سهام ممتاز را به برخی از سهامداران تخصیص دهد، سهامدارانی که می‌خواهند این امتیازات را به آنها تخصیص دهند در هنگام اخذ تصمیم، حق رأی نخواهند داشت.

۳ ـ اگر مجمع عمومی بخواهند حقّ تقدم سهامداران را به نفع برخی از سهامداران سلب نمایند سهامدارانی که سلب حقّ تقدم به نفع آنهاست در هنگام اخذ رأی، حقّ رأی نخواهند داشت.

نکته: در شرکت سهامی عام همه سرمایه نمی‌تواند آوردهٔ غیر نقد باشد، حتماً باید مقداری از سرمایه، آوردهٔ نقد باشد، اما در شرکت سهامی خاص، همهٔ آورده می‌تواند آوردهٔ غیرنقد باشد.

مقدمه سوم:

ماده ۲۴: سهم، قسمتی است از سرمایه شرکت سهامی که مُشَخِص میزانِ **مشارکت** و **تعهدات** و **منافعِ** صاحب آن در شرکت سهامی می‌باشد، ورقهٔ سهم، سند قابل معامله‌ای است که نمایندهٔ تعداد سهامی است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد.[1]

«تعداد سهم» ضربدر «مبلغ اسمی» می‌شود: «مبلغ اسمیِ سهم»

۱۰٫۰۰۰٫۰۰۰ = ۱۰۰ × ۱۰۰٫۰۰۰

مبلغ اسمی: ارزشِ اسمیِ هر سهم که در اساسنامه مشخص شده است.

ماده ۲۹: در شرکت‌های سهامی عام، مبلغِ اسمیِ هر سهم نباید از ده هزار ریال بیشتر باشد.

«مبلغ اسمی سهم» می‌شود: «سرمایه» تقسیم بر «تعداد سهام»

مبلغ واقعی: می‌تواند کمتر از مبلغ اسمی باشد.

«مبلغ واقعی» می‌شود: «ارزش کلّ دارایی‌های شرکت» تقسیم بر «تعداد سهام»

مبلغ دادوستدی (مظنه بورسی) که ممکن است معادل، کمتر یا بیشتر از مبلغ واقعی باشد.

---

[1] سهم‌الشرکه: علی‌رغم عدم تعریف سهم‌الشرکه، سهم‌الشرکه نیز بخشی از سرمایهٔ شرکت‌ها (غالباً شرکت‌های شخص) می‌باشد که **میزان** و **قدر مشارکت** شرکاء را تعیین می‌کند بدون آنکه **در قالب ورقه** صادر شده باشد. شریک، سهم‌الشرکه‌اش در شرکت‌نامه مشخص است؛ سهامدار، سهامش در اساسنامه مشخص نیست چون ورقهٔ تعهد سهم می‌دهیم. سهم‌الشرکه، قابل‌انتقال است ولی نیاز به تصویب سایر شرکاء دارد. سهم و سهم‌الشرکه هر دو قابل انتقال‌اند چون هر دو حقّ مالی هستند؛ اما انتقال سهم به سادگی میسر است لذا در قالب ورقه صادر می‌شود تا بتوان آن را به راحتی انتقال داد و اصولاً نمی‌توان انتقال آن را منوط به موافقت مدیران یا مجامع نمود مگر شرکت سهامی خاص (مفهوم مخالف مادهٔ ۴۱) اما سهم‌الشرکه در قالب ورقه صادر نمی‌شود چراکه انتقال آن منوط به موافقت سایر شرکاء است. از آنجایی که ورقهٔ سهم‌الشرکه نداریم پس اقسام سهم‌الشرکه نیز بی‌معنی است اما در خصوص سهام به جهت وجود ورقه، با اقسامی چون بی‌نام (ماده ۳۹)، با نام (ماده ۴۰)، ممتاز (ماده ۴۲)، سرمایه‌ای و انتفاعی نیز مواجه خواهیم بود. ورقهٔ سهام یا ورقهٔ سهام با نام یا ورقهٔ سهام بی‌نام یا ورقهٔ سهام ممتاز است.

سؤال: منظور از سهام انتفاعی چیست؟

عده‌ای از حقوقدانان معتقدند شرکت می‌تواند سهام انتفاعی داشته باشد منظور سهامی است که دارنده سهام، سرمایه‌ای به شرکت نیاورده و در هنگام انحلال شرکت نیز از دارایی شرکت چیزی نخواهد برد، اما سایر حقوق دارندهٔ سهم را در طول حیات حقوقی شرکت دارد. مثلاً داشتن تخصص، شهرت، اعتبار، هنر، نفوذ سیاسی و فالوئر که قابل‌تقویم نیستند و یا قابلیت تقدیم و تسلیم ندارند جزء سرمایهٔ شرکت به شمار نمی‌آیند و صاحبان چنین آورده‌هایی (به عبارت بهتر «چنین مواردی») سهام انتفاعی دریافت می‌کنند. در ازای سهم، سرمایه‌ای به شرکت نمی‌آورند، لذا پس از انحلالِ شرکت، حقّ دریافتِ اصلِ سرمایه را ندارند.

سؤال: منظور از سهام ممتاز، چه سهامی است؟

سهام ممتاز سهامی هستند که در مقایسه با سایر سهام از پاره‌ای از امتیازات برخوردارند.

مثلاً امتیاز سهام ممتاز ممکن است داشتن رأی بیشتر و یا ممکن است بردن سود بیشتر باشد و امتیازاتی از این قبیل.

نکته: اصل بر آن است که در سهام ممتازه امتیازات به سهم تعلق می‌گیرد نه به دارنده؛ در صورت انتقال سهام ممتازه، امتیازات نیز مورد نقل‌وانتقال واقع می‌شود.

سؤال: چه مرجع یا مراجعی می‌توانند سهام ممتازه برای برخی از سهامداران پیش‌بینی نمایند؟

۲ مرجع برای چنین امری صالح‌اند:

۱ ـ مجمع عمومی مؤسس از طریق پیش‌بینیِ آن در اساسنامه

۲ ـ مجمع عمومی فوق‌العاده

سؤال: چه مرجعی صلاحیت سلب امتیازات سهام ممتازه را دارد؟

مجمعِ عمومیِ فوق‌العاده چنین صلاحیتی دارد، امّا قبل از تصمیمِ مجمعِ عمومیِ فوق‌العاده بایستی دارندگان نصف بعلاوهٔ یک این‌گونه سهام موافق سلب امتیاز باشند. سهام ممتاز بعد از انحلال قابل‌صدور نیست چون مجمع فوق‌العاده‌ای بعد از انحلال وجود ندارد.

سؤال: منظور از سهام مؤسس چه سهامی است؟

سهامی که به مؤسسین اختصاص داده می‌شود و پاره‌ای امتیازات دارند. امتیازات سهام مؤسس می‌تواند مثل سهام ممتازه باشد اما یک تفاوت بین سهام ممتازه و سهام مؤسس وجود دارد و آن اینکه در سهام مؤسس امتیاز به شخص تعلق می‌گیرد نه به سهم بنابراین با انتقال سهامِ مؤسس، امتیازات نیز از بین می‌رود مگر اینکه اساسنامهٔ شرکت خلاف آن را مقرر داشته باشد.

تفسیر مواد ٤٢ و ٩٣ لایحه اصلاح قانون تجارت

در تفسیر این ۲ ماده اختلاف‌نظر است، امّا باید گفت ماده ٤٢، راجع به سهام ممتازه بحث می‌کند و ماده ۹۳ راجع به سهام مؤسس بحث می‌نماید. در ماده ۹۳ مشخص نشده منظور از مجمع، چه مجمعی است، امّا به نظر می‌رسد چون تغییر در خصوصیت سهام، تغییر در اساسنامه می‌باشد، منظور از مجمع عمومی، مجمع عمومی فوق‌العاده می‌باشد. در ماده ٤٢ قبل از تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده، موافقتِ دارندگانِ نصفِ بعلاوهٔ یکِ این‌گونه سهام در خصوص سلب امتیاز ضروری است درحالی‌که در ماده ۹۳، دارندگان سهام مؤسس با اکثریت دیگری باید اعلام رضایت نمایند.

سؤال: منظور از سهام جایزه چیست؟

اگر سهامِ جدیدِ شرکت به مبلغی بیشتر از مبلغ اسمی فروخته شود، شرکت می‌تواند بابت مبلغ مازاد دریافتی از سهامداران جدید به سهامداران سابق سهم بدهد، نام این‌گونه سهام، سهام جایزه می‌باشد.

سؤال: اگر شرکت در مؤعد مقرر در اساسنامه مبلغ پرداخت نشدهٔ سهام را مطالبه نکند، تکلیف چیست؟

مطابق ماده ۳۳ لایحه اصلاح قانون تجارت هیئت مدیره، باید مجمع عمومی فوق‌العاده را به منظور تقلیل سرمایه دعوت نماید، در غیر این صورت هر ذینفعی می‌تواند برای تقلیل سرمایهٔ ثبت‌شده به دادگاه مراجعه کند.

سؤال: اگر مبلغ تعهد شدهٔ سهام مطالبه شود امّا برخی از سهامداران از پرداخت آن امتناع ورزند تکلیف چیست؟

مطابق مادهٔ ۳۵ لایحهٔ اصلاح، آن سهام به فروش خواهد رسید و بدهی شرکت با بهره‌های متعلقه از آن برداشت می‌گردد و اگر مازادی باشد به خود سهامدار سابق شرکت پرداخت خواهد شد.

سؤال: شرکت در چه زمانی می‌تواند ورقهٔ سهم صادر نماید؟

وقتی‌که کلّ مبلغِ اسمیِ سهم پرداخت شده باشد.

سؤال: شرکت در ظرف چه مدّتی مکلف به صدور ورقهٔ سهم است؟

در ظرف یک سال پس از پرداخت کلّ مبلغ اسمی سهم.

سؤال: اگر مقداری از مبلغ اسمی سهم پرداخت نشده باشد، شرکت باید چه مدرکی به سهامداران بدهد؟

گواهی موقت سهم (البته استثناً در مورد سهام بی‌نام تا وقتی‌که کلّ مبلغ اسمی سهم پرداخت نشده نه امکان صدور ورقهٔ سهمِ بی‌نام است و نه امکان صدورِ گواهیِ موقتِ سهمِ بی‌نام بلکه بایستی گواهیِ موقتِ سهمِ بانام صادر شود که نقل‌وانتقال آن تابع سهام بانام است)

نکته: در یک طبقه‌بندی، سهام را به سهام بانام و بی‌نام تقسیم می‌نمایند:

ورقهٔ سهم بانام: ورقه‌ای است که یا واجد نام دارندهٔ آن بر روی ورقه است و یا با عنوانِ بانام صادر شده که نام دارنده در دفتر سهام شرکت قید شده است. ویژگیِ مهمِّ سهام بانام، قابلیتِ شناساییِ سادهٔ آن است به نحوی که به موجب مادهٔ ٤٠ لایحه، نقل و انتقال آن باید در دفتر سهام شرکت (که در واقع در خودِ شرکت است) به ثبت برسد.

ورقهٔ سهم بی‌نام: ورقه‌ای است که فاقد نام یا عنوانِ بانام بوده و در وجه حامل محسوب می‌شود. سهام بی‌نام هم واجد مزایا هستند هم واجد معایب. مزایا آن است که نقل‌وانتقال آن اولاً بدون پرداخت مالیات امکان‌پذیر است ثانیاً نقل‌وانتقالِ آن با قبض و اقباض است و تابع تشریفات نیست ثالثاً دارندهٔ سهام بی‌نام دارای دارایی پنهان است که کسی از میزان واقعی آن خبر ندارد. عیب عمدهٔ سهامِ بی‌نام آن است که در صورت مفقود شدن و سرقت اثبات مالکیت آن بسیار دشوار است، زیرا اصل بر آن است که متصرف، مالک قلمداد می‌گردد.

شرایط کامل	تشکیل	ثبت	تأدیهٔ سهام	تأدیهٔ سرمایه	دو سال ثبت	دو ترازنامه
ورقهٔ تعهد سهام قبل از تشکیل	–	–	–	–	–	–
ورقه و گواهی بانام	+	+	–	–	–	–
ورقه و گواهی بی‌نام	+	+	+	–	–	–
ورقهٔ تعهد سهام برای افزایش سرمایه	+	+	+	+	–	–
ورقهٔ قرضه یا مشارکت	+	+	+	+	+	+

تست: شرایط صدور ورقهٔ سهم بانام:

- ✓ تشکیل و ثبت شرکت
- × تشکیل و ثبت و تأدیهٔ تمام مبلغ اسمی سهام = ورقهٔ بی‌نام
- × تشکیل و ثبت و تأدیهٔ تمام سرمایه = افزایش سرمایه
- × تشکیل و ثبت و تأدیهٔ تمام سرمایه و دو سال از ثبت سپری‌شدن و تصویب دو ترازنامه = قرضه و مشارکت

سؤال: اگر شرکت، بدهکار شود طلبکارِ شرکت آیا می‌تواند هم سهام شرکت و هم دارایی‌ها یعنی اموال شرکت را توقیف نماید؟

طلبکار شرکت فقط می‌تواندداراییها یعنی اموال شرکت را توقیف کند نمی‌تواند سهام را توقیف کند زیرا سهام متعلق به سهامداران می‌باشد.

سؤال: آیا طلبکاران شخصی سهامدار می‌توانند هم اموال شرکت و هم سهام آن را توقیف کنند؟

طلبکار شخصیِ سهامدار فقط می‌تواند سهام را توقیف کند.

سؤال: تکلیف پول‌های واریزشده در حساب شرکت در شرف تأسیس چیست؟ به‌عبارت‌دیگر چه کسی می‌تواند پول‌ها و آورده‌های غیر نقد شرکت را استفاده کند؟

باید بین ۲ مورد قائل به تمایز شد؛ مورد اول اینکه شرکت به ثبت برسد، در این صورت مدیرانِ صاحب امضای مجاز شرکت حقّ برداشت وجوه و اموال مذکور را خواهند داشت زیرا مطابق ماده ۲۲ لایحهٔ اصلاح قانون تجارت تا قبل از ثبتِ شرکت، استفاده از اموال مذکور امکان‌پذیر نمی‌باشد. مورد دوّم مستنداً به مادهٔ ۱۹ لایحه اصلاح قانون تجارت اگر شرکت تا ٦ ماه از تاریخ تسلیمِ اظهارنامهٔ موضوع ماده ٦ به ثبت نرسد، به درخواست هر یک از مؤسسین یا پذیره نویسان، مرجع ثبت شرکت‌ها یک گواهی دال بر عدم ثبت شرکت خطاب به بانک صادر می‌کند تا متعاقب آن مؤسسین و پذیره نویسان به بانک مراجعه و تعهدنامه و وجوه پرداختی خود را مسترد دارند.

سؤال: ضمانت اجرای عدم رعایت مقررات قانونی در تشکیل شرکت چیست؟

مطابق ماده ۲۷۰ لایحه اصلاح ق.ت ضمانت اجراء، بطلان شرکت است، اما در مقابل اشخاصِ ثالث نمی‌توان به این بطلان استناد نمود، یعنی این بطلان، نسبی است. ضمناً مطابق ماده ۲۷۳ لایحه اصلاح قانون تجارت، مسئولین بطلان برای جبران خسارت، مسئولیت تضامنی دارند.

نکته: اگر در جریان دعوا در مرحلهٔ بدوی، موجب بطلان مرتفع شود، دادگاه قرار سقوط دعوا صادر خواهد کرد یعنی دیگر با مرتفع‌شدن موجب بطلان، شرکت باطل نخواهد شد.

مقدمه چهارم: شرکت سهامی عام کِی تشکیل می‌شود و چه زمانی واجد شخصیت حقوقی می‌شود؟

نکته: نظر قوی‌تر بر این است که شرکت سهامی عام، همزمان با تشکیل یعنی قبل از ثبت یعنی همزمان با قبول کتبی سمتِ مدیریت و بازرسی از ناحیهٔ مدیران و بازرسان، واجد شخصیت حقوقی می‌شود.

نکته: حیات مجمع عمومی مؤسس قبل از تشکیل است و با تشکیل از بین می‌رود. لفظِ مؤسسین می‌شود سهامداران.

نکته: حیات مجمع عمومی فوق‌العاده از تاریخ تشکیل است تا تاریخ انحلال.

نکته: حیات مجمع عمومی عادی از تاریخ تشکیل است تا تاریخ ختم عملیات تصفیه.

نکته: قبل از تشکیل فقط مجمع مؤسس قابل برگزاری است؛ بعد از انحلال شرکت فقط مجمع عادی قابل برگزاری است. از تاریخ تشکیل تا تاریخ انحلال مجمع عادی و فوق‌العاده قابل برگزاری است.

۲- نحوهٔ تشکیل شرکت سهامی خاص:

مقدمهٔ اول: در شرکت سهامی خاص همهٔ سرمایه را بایستی خود مؤسسین تأمین نمایند. عرضهٔ سهام به عموم در این شرکت وجود ندارد. دوباره تأکید می‌شود: در شرکت سهامی خاص، همهٔ سرمایه را خود مؤسسین تأمین می‌نمایند. در این نوع شرکت عرضه سهام به عموم وجود ندارد.

تفسیر ماده ۲۱ لایحه اصلاح ق.ت: قانونگذار در این ماده اشاره به این امر نموده است که اگر شرکت سهامی خاص می‌خواهد سهام خود را در بورس عرضه کند و یا اگر بخواهد اقدام به نشر آگهی برای پذیره‌نویسی نماید باید از مقررات شرکت‌های سهامی عام تبعیت کند منظور قانونگذار از این جمله آن است که شرکت سهامی خاص باید تبدیل به شرکت سهامی عام شود. (شرایط تبدیل سهامی خاص به سهامی عام در ماده ۲۷۸ لایحه اصلاح ق.ت بیان شده است)

سؤال: حداقل تعداد مؤسسین در سهامی خاص چند نفر است؟

ازآنجاکه همهٔ سرمایه باید توسط خودِ مؤسسین تأمین گردد حداقل تعداد مؤسسین همان حداقل تعداد سهامداران این شرکت است که با لحاظ ماده ۳ لایحه اصلاح ق.ت حداقل سه شخص می‌باشد.

ماده ۳ ل.ا.ق.ت: در شرکت سهامی تعداد شرکاء نباید از سه نفر کمتر باشد.

مقدمهٔ دوم: در این شرکت نیز همانند شرکت سهامی عام محتمل است آوردهٔ نقد (پول) و یا آوردهٔ غیر نقد (غیر پول مثل کالا، ملک و...) باشد. هرگاه آورده، آوردهٔ نقد (پول) باشد الزام قانونی بر آن است که ۳۵٪ آن نقداً پرداخت گردد و نسبت به مابقی آن تعهد به پرداخت به عمل آید. اینکه مبلغ تعهد شده در چه زمانی قابل مطالبه است اساسنامه تعیین می‌کند اما این مدت نمی‌تواند بیش از ۵ سال باشد.

نکته: در پرداخت ۳۵٪ نقدی، هر سهامدار به نسبت سهام خود بایستی آن را پرداخت نماید.

چنانچه آورده، آوردهٔ غیر نقد مثل کالا و ملک و غیره باشد؛

اولاً: جلب نظر کارشناس رسمی دادگستری برای ارزیابی الزامی است.

ثانیاً: هنگام تشکیل شرکت همهٔ آورده‌های غیر نقد باید تسلیم گردد؛ بنابراین تعهد به تسلیم وجود ندارد.

ثالثاً: هرچند مطابق ماده ۸۲ ل.ا.ق.تجارت «تشکیل مجمع عمومی مؤسس الزامی نیست اما بایستی خود مؤسسین آورده‌های غیر نقد را تصویب نماید» مؤسسین می‌توانند آورده‌های غیر نقد را معادل نظر کارشناس یا کمتر از آن تصویب کنند اما حقّ تصویب آنها را به بیش از نظر کارشناس ندارند.

سؤال: مؤسسین با چه اکثریتی بایستی آورده‌های غیرنقد را تصویب کنند؟

قانون در این زمینه ساکت است اما با توجه به اینکه در «ماده ۲۰ ل.ا.ق.ت» مقرر شده: «همهٔ مؤسسین صورت‌جلسهٔ موضوع این ماده را باید امضاء نماید.» به نظر می‌رسد اتفاق آراء شرط باشد زیرا اگر یکی از مؤسسین، مخالف باشد از امضاء صورت‌جلسه امتناع خواهد ورزید و در این صورت تشکیل شرکت با مشکل مواجه خواهد شد.

توضیح و جمع‌بندیِ مقدمهٔ دوم در تشکیل شرکت سهامی خاص:

الزام قانونی بر آن است که در هنگام تشکیل سهامی خاص ۳۵٪ سرمایه نقداً پرداخت گردد و اگر آوردهٔ غیرنقد است در هنگام تشکیل شرکت، تقویم و تسلیم گردد.

نکته: برعکسِ شرکت سهامی عام در شرکت سهامی خاص محتمل است ۱۰۰٪ سرمایهٔ شرکت، آوردهٔ غیرنقد (غیرپول) باشد.

نکته: در شرکت سهامی خاص نیز ملاک ما برای پرداخت ۳۵٪ نقدی و تقویم و تسلیم آوردهٔ غیرنقد، گواهیِ صادره از بانکی است که حساب شرکت در شرف تأسیس نزد آن افتتاح شده است.

نکته: در شرکت سهامی خاص، تشکیل مجمع عمومی مؤسس الزامی نمی‌باشد و به‌جای آن، مؤسسین باید صورت‌جلسه و موضوع ماده ۲۰ لایحه اصلاح ق.ت را همگی امضا نمایند.

مقدمهٔ سوم: حداقل سرمایه در این شرکت مطابق «ماده ۵ ل.ا.ق.تجارت» یک میلیون ریال است.

نکته: همهٔ مواردی که در خصوص تعریف سهم و مبلغ اسمی و مبلغ دادوستدی و مبلغ واقعی سهم در شرکت سهامی عام گفته شد در اینجا هم وجود دارد به جز اینکه در شرکت سهامی عام مبلغ اسمی سهم نمی‌توانند بیش از مبلغ ۱۰۰۰۰ ریال باشد اما در شرکت سهامی خاص چنین محدودیتی وجود ندارد یعنی اینکه حتی مبلغ اسمی سهم می‌توان یک میلیارد ریال یا بیشتر باشد.

مقدمهٔ چهارم: لحظهٔ تشکیل و لحظهٔ ایجاد شخصیت شرکت سهامی خاص چه زمانی است؟ قبل از ثبت یا بعد از ثبت؟ در اینجا هم اختلاف است. برخی معتقدند لحظهٔ تشکیل و لحظهٔ ایجاد شخصیت حقوقی این شرکت قبل از ثبت یعنی هم‌زمان با امضاء صورت‌جلسه موضوع ماده ۲۰ ل.ا.ق.ت است اما برخی معتقدند لحظهٔ تشکیل و لحظهٔ ایجاد شخصیت حقوقی بعد از ثبت است.

لحظه تشکیل و لحظه ایجاد شخصیت حقوق: «بعد از ثبت» یا «با امضاء صورت‌جلسه موضوع ماده ۲۰ لایحه اصلاح ق.ت»؟

برعکس شرکت سهامی عام که ماده ۱۷ لایحه اصلاح ق.ت لحظه تشکیل سهامی عام را بیان نموده است در شرکت سهامی خاص هیچ‌گونه نصی نه در خصوص لحظه تشکیل شرکت و نه در خصوص لحظه ایجاد شخصیت حقوقی وجود ندارد به همین دلیل حقوقدانان در اینجا نیز اختلاف‌نظر دارند اما با وحدت ملاک از مقررات شرکت سهامی عام باید گفت لحظه تشکیل سهامی خاص نیز لحظه‌ای است که صورت‌جلسهٔ موضوع ماده ۲۰ لایحه اصلاح ق.ت امضا می‌شود و مدیران و بازرسان کتباً قبول سمت می‌نمایند و بنا به نظر قوی‌تر باید گفت در همین لحظه شرکت واجد شخصیت حقوقی می‌شود.

تست: زمانِ تشکیلِ شرکت‌های سهامی دقیقاً چه زمانی است؟

- ✓ زمان قبول سمت توسط مدیران و بازرسان

- زمان ثبت شرکت
- زمان ثبت شرکت و انتشار در روزنامهٔ رسمی
- زمان ثبت شرکت و انتشار روزنامهٔ رسمی و انتشار روزنامهٔ کثیرالانتشار

اگر پرسیدند «زمان ایجادِ شخصیتِ حقوقیِ شرکت‌های سهامی» کِی است، گزینهٔ دوم را انتخاب کنید. دقت کنید! شرکت، ثبت نمی‌شود که موجود شود، ثبت می‌شه تا از امتیازات شخص رسمی استفاده کند. پس بقای شرکت (نه وجودش) لازمه‌اش ثبت است والّا در آستانهٔ انحلال قرار می‌گیرد.

نکته: در خصوص تشکیل شرکت‌های سهامی خاص باید گفت از آنجایی که شرکت سهامی خاص یک شرکت سهامی است النهایه با همان قبول کتبی سمت که در مادهٔ ۲۰ لایحه اشاره شده است تشکیل می‌شود ولی از آنجایی که خاص می‌باشد بر خلاف عام که در آن به عموم مراجعه می‌شد، دو وجه ممیّزه با عام دارد: ۱. تمامی سازو کارهای رجوع به عموم از قبیل طرح اعلامیهٔ پذیره‌نویسی، مجوز پذیره‌نویسی از بورس، انجام و احراز پذیره‌نویسی همگی منتفی است؛ ۲. از آنجایی که به موجب مادهٔ ۲۰ باید تمام تصمیمات به تصویب کلیهٔ سهامداران (خودِ مؤسسین) برسد نیازی به تشکیل مجمع عمومی مؤسس نیست و به تعبیر ماده ۸۲ در شرکت‌های سهامی خاص تشکیل مجمع عمومی مؤسس الزامی نیست (اختیاری است) و به نوعی وظایف مجمع مؤسس در سهامی خاص وجود دارد منتها توسط خود سهامداران و با امضای کلیهٔ آنها به عمل می‌آید.

نکته: نظر به مواد ۱۹ و ۲۳ لایحه اصلاح در شرکت‌های سهامی عام و خاص این مؤسسین هستند که مسؤولیت تضامنی برای تشکیل و ثبت شرکت دارند.

۳- نحوهٔ تشکیل شرکت‌های تضامنی، نِسبی و با مسؤولیت محدود:

موارد ذیل لازم به ذکر است:

۱- به سرمایهٔ این شرکت‌ها «سهم‌الشرکه» اطلاق می‌گردد برعکس تعاونی و سهامی که به سرمایه «سهام» اطلاق می‌گردد.

۲- به اعضای شرکت در این شرکت‌ها «شریک» اطلاق می‌شود برعکس شرکت‌های تعاونی و سهامی که به اعضای شرکت «سهامدار» اطلاق می‌گردد.

۳- برخلاف شرکت‌های سهامی عام و خاص که قانونگذار حداقلی را در خصوص سرمایه شرکت بیان نموده در این شرکت‌ها حداقل سرمایه بیان نشده است.

٤- چنانچه در هنگام تشکیل این شرکت‌ها سهم‌الشرکهٔ شرکاء نقد باشد الزام قانونی بر آن است که در هنگام تشکیل همهٔ سهم‌الشرکه به‌طور نقد پرداخت گردد؛ بنابراین در مورد سهم‌الشرکهٔ نقدی تعهد به پرداخت وجود ندارد. مستنداً به مواد ۹٦ و ۱۱۸ ق.تجارت شرکاء باید تمام سرمایهٔ نقدی را تأدیه و سهم‌الشرکه غیرنقدی را تقویم و تسلیم کند. چنانچه سهم‌الشرکهٔ شرکاء غیرنقد باشد، اولاً بایستی در هنگام تشکیل شرکت تسلیم گردد؛ بنابراین تعهد به تسلیم وجود ندارد. ثانیاً بایستی سهم‌الشرکه‌های غیر نقد تقویم گردد. لازم به یادآوری است برعکس شرکت‌های سهامی عام و خاص

که جهت ارزیابی آورده‌های غیر نقد، جلب نظر کارشناس الزامی است در این شرکت‌ها (تضامنی، نسبی، با مسؤولیت محدود) تقویم سهم‌الشرکهٔ غیر نقد می‌تواند توسط خود شرکاء هم به عمل آید.

۵- مستنداً به مواد ۱۱۸ و ۹۶ ق. تجارت شرکت‌های تضامنی، نسبی و با مسؤولیت محدود زمانی تشکیل می‌گردند که سهم‌الشرکهٔ نقد، تأدیه و سهم‌الشرکهٔ غیر نقد، تقویم و تسلیم شده باشد اما علی‌رغم نصّ صریحِ این ماده برخی از حقوقدانان معتقدند شرکت تشکیل‌شده قلمداد می‌گردد و همچنین زمانی دارای شخصیت حقوقی می‌شود که شرکت‌نامه و خود شرکت به ثبت رسیده باشد (ماده ۱۹۵ ق.تجارت و قانون ثبت شرکت‌ها)

مقدمه اول:

در این سه شرکت بایستی در هنگام تشکیل شرکت همهٔ سرمایه را خودِ شرکاء تأمین بنمایند و نمی‌توان سرمایه را به عموم عرضه گردد.

مقدمه دوم:

در این شرکت‌ها سرمایه ممکن است، سرمایه نقد یعنی پول باشد و یا غیرنقد یعنی غیرپول باشد. دوباره تأکید می‌شود در این سه شرکت در هنگام تشکیل شرکت باید همه سرمایه (۱۰۰٪ سرمایه) نقداً پرداخت گردد و اگر آورده غیرنقد است تقویم و تسلیم گردد یعنی برعکس شرکت‌های سهامی عام و خاص در این سه شرکت در مورد سرمایه، تعهد به پرداخت وجود ندارد یعنی در شرکت‌های سهامی عام و خاص اگر سرمایه اولیه صد میلیارد باشد می‌توان ۳۵ میلیاردِ آن را نقداً پرداخت نمود اما نسبت به مبلغ ۶۵ میلیارد، تعهد به پرداخت نمود اما در این سه شرکت اگر سرمایه شرکت صد میلیارد باشد در هنگام تشکیل شرکت همهٔ صد میلیارد باید نقداً پرداخت گردد.

نکتهٔ مهم: در شرکت‌های تضامنی، نسبی و با مسئولیت محدود یک خلاءِ قانونی وجود دارد و آن این است که قانونگذار گواهی بانک را در خصوص سرمایهٔ پرداخت‌شدهٔ شرکاء الزامی ندانسته است یعنی در این سه شرکت، گواهی مدیران در مورد سرمایهٔ پرداخت‌شده کافی می‌باشد لذا این امر در عمل موجب سوءاستفاده می‌شود مثلاً مدیران شرکت به‌طور واهی گواهی می‌نمایند سرمایهٔ صد میلیاردی شرکت پرداخت گردیده و در اختیار مدیران است البته این اقدام مدیران مطابق ماده ۱۱۵ ق.ت جرم قلمداد گردیده و عنوان مجرمانهٔ آن کلاهبرداری می‌باشد و علاوه بر آن مطابق مادهٔ ۱۰۰ ق.ت در چنین مواقعی شرکت باطل بوده و مسببین بطلان در قبال خسارت ناشی از آن مسئولیت تضامنی دارند.

نکته: برعکسِ شرکت‌های سهامی عام و خاص که در مورد تقویم و ارزیابی آورده‌های غیرنقد جلب نظر کارشناس رسمی دادگستری الزامی بود در سه شرکت تضامنی، نسبی و با مسئولیت محدود ارزیابی و تقویم می‌تواند توسط خودِ شرکاء نیز بعمل آید.

سؤال: ضمانت اجرای عدم رعایت مقررات قانونی در تشکیل شرکت با مسئولیت محدود چیست؟

مطابق مادهٔ ۱۰۰ قانون تجارت شرکت باطل است و مسئولین بطلان (اعم از شرکاء، مؤسسین، مدیران و هیئت نُظّار) در قبال خسارات ناشی از بطلان مسئولیت تضامنی دارند.

باید توجه داشت منظور از بطلان، بطلان نسبی است نه بطلان مطلق یعنی برای فرار از ایفای تعهد در قبال اشخاص ثالث نمی‌توان به این بطلان استناد نمود.

لحظهٔ تشکیل شرکت و لحظه ایجاد شخصیت حقوقی: در این سه شرکت، قانونگذار در خصوص لحظهٔ تشکیل شرکت برعکس سهامی عام اشاره‌ای به لحظهٔ قبول سمت مدیریت و بازرسی ننموده بلکه در موادّ ۱۱۸ و ۹۶ ق.ت مقرر داشته شرکت زمانی تشکیل می‌گردد که سهم‌الشرکهٔ نقد، تأدیه و سهم‌الشرکهٔ غیرنقد، تقویم و تسلیم شده باشد.

نکته: در خصوص لحظهٔ ایجاد شخصیت حقوقی این سه شرکت باید گفت قبل از ثبت، این سه شرکت واجد شخصیت حقوقی می‌شوند (یعنی هم‌زمان با تشکیل)

نکته: شرکت‌های مختلط سهامی، تضامنی، نِسبی، مختلط غیرسهامی و با مسؤولیت محدود بر خلاف شرکت‌های سابق که دارای تشکیلات ساده‌ای برای تشکیل بودند در ق.ت تشریفات خاصی ندارند لذا به صِرفِ رعایت قواعد عمومی و انجام تعهدات مالی به نحو ذیل تشکیل می‌شوند:

مختلط سهامی	تضامنی، نِسبی، مختلط غیرسهامی	با مسؤولیت محدود
تعهد کلّ سرمایه	تعهد کلّ سرمایه	تعهد کلّ سرمایه

+	+	+
تسلیم کلّ سرمایه	تسلیم کلّ سرمایه	تسلیم کلّ سرمایه
=	+	+
تشکیل شرکت	تأدیهٔ کلّ سرمایه	تأدیهٔ کلّ سرمایه
	=	+
	تشکیل شرکت	تصریح کلّ سهم‌الشرکه‌های غیرنقدی در شرکت‌نامه
		=
		تشکیل شرکت

تعهد	تسلیم	تأدیه	تصریح	
+	+	–	–	= مختلط سهامی و تعاونی
+	+	+	–	= تضامنی، نسبی و مختلط غیرسهامی
+	+	+	+	= تشکیل شرکت با مسؤولیت محدود
+	+	+	_	= عدم تشکیل / بطلان شرکت با مسؤولیت محدود

نکته: تصریح در همهٔ شرکت‌ها الزامی است (ولی لازمهٔ تشکیل نیست) اما در شرکت با مسؤولیت محدود هم الزامی است و هم لازمهٔ تشکیل (مواد ۹۷ و ۹۸ ق.ت)

٤- نحوهٔ تشکیل شرکت‌های تعاونی:

شرکت‌های تعاونی تشریفات پیچیده‌ای برای تشکیل ندارند بلکه ضمن وجود شرایط عمومی و با چند شرط مذکور در مواد ۵۱ و ۵۲ ق.بخش تعاون که عبارتند از: ۱. تهیهٔ طرح موضوع و تصویب آن؛ ۲. تهیهٔ اساسنامه شرکت؛ ۳. صورت‌جلسهٔ هیأت مؤسس که در آن اسامی اعضاء، هیأت مدیره و بازرس مشخص شده باشد؛ ٤. درخواست کتبی ثبت؛ ٥. مجوز وزارت تعاون؛ ٦. گواهی پرداخت مبالغ لازم.

توجّهاً به مواد فوق به نظر می‌رسد از حیث تحلیلی (یعنی مثلاً آزمون ارشد و دکتری) ثبت در کنار مجوز از وزارت تعاون در شرکت‌های تعاونی بر خلاف سایر شرکت‌ها هم شرط الزامی و هم شرط لازمهٔ تشکیل این شرکت‌هاست.

نکته: شرکت‌های سهامی به موجب مادهٔ ۲ لایحه به هر حال، عنوان شرکت سهامی را دارند و به هر حال، تاجر محسوب می‌شوند ولو اینکه عمل تجاری انجام ندهند اما شرکت‌های تعاونی به هر حال، عنوان شرکت تعاونی را دارند اما این بدین معنی نیست که به هر حال تاجر هستند بلکه اگر أعمال تجاری انجام دهند تاجرند والّا غیرتاجرند.

جمع‌بندی بحث تشکیل شرکت‌های تجاری:

نکته: برای تشکیل شرکت‌های سهامی عام لااقل پنج شخص (مؤسس) لازم است؛ این ٥ شخص می‌تواند حقیقی باشد یا حقوقی؛ حقیقیه می‌تواند تاجر باشد یا غیرتاجر؛ حقوقیه می‌تواند تجاری باشد یا غیرتجاری.

نکته: همهٔ شرکت‌ها پیش‌شرطِ تشکیل‌شان تعهد همهٔ سرمایه است. حال چه آن حداقل قانونی که در سهامی‌ها در قانون مشخص شده و چه حداقل سرمایهٔ قراردادی که در شرکت‌ها به موجب اساسنامه یا شرکت‌نامه تعیین می‌شود.

نکته: همهٔ شرکت‌ها همهٔ سرمایه‌شان باید تعهد و تسلیم (غیرنقدی‌ها) بشود تا تشکیل شود. تشکیل شرکت‌های تجاری اصولاً به دو شکل عمده می‌باشد:

۱. شرکت‌هایی که تشکیل‌شان منوط به تعهد و تسلیم و تأدیهٔ کامل سرمایه است که غالباً شاملِ شرکت‌های اشخاص می‌باشد: تضامنی، نِسبی، مختلط غیرسهامی، با مسؤولیت محدود.

۲. شرکت‌هایی که ضمن تعهد کامل و تسلیم کامل سرمایه صرفاً تأدیهٔ ۳۵ درصد (همان یک‌سوم عرفی) برای تشکیل شرکت ضروری است بنابراین در شرکت‌های سهامی، تعاونی و مختلط نهادی تحت عنوان پرداخت در آینده داریم که در شرکت‌های دستهٔ اوّل وجود ندارد.

در این شرکت‌ها که سرمایه‌ای هستند مابقی سرمایهٔ نقدی (٦٥ درصد) ظرف مهلتی که در اساسنامه پیش‌بینی شده است که در شرکت سهامی عام نباید بیشتر از پنج سال باشد تأدیه خواهد شد.

پس تشکیل همهٔ شرکت‌ها منوط به تعهد، تسلیم و تأدیهٔ تمامِ سرمایه است مگر تأدیهٔ نقدی سهامی‌ها، تعاونی‌ها و مختلط سهامی که یک‌سوم است.

نکته: در تمام شرکت‌ها یک‌بار ثبت می‌رویم ولی در سهامی عام دو بار می‌رویم؛ یک بار برای اخذ مجوز پذیره‌نویسی، یک بار برای ثبت شرکت. مرجع ثبتی دو کارکرد در سهامی عام دارد: ۱. اجازهٔ پذیره نویسی؛ ۲. ثبت شرکت. البته در حالِ حاضر با توجّه به قانون بازار اوراق بهادار مصوب ١٣٨٤ که در آن به تشریح ساختار بورس یعنی شورای عالی بورس که بالاترین رکن بازار اوراق بهادار است و وظیفه‌اش به موجب مواد ۳ و ٤ آن قانون تصویب سیاست‌های کلان است و همین‌طور ساختار سازمان بورس و اوراق بهادار که یک مؤسسهٔ عمومی غیردولتی با شخصیت حقوقی مستقل که وظیفه‌اش ثبت و صدور مجوز برای عرضهٔ اوراق بهادار و همینطور عرضهٔ سهام شرکت‌های سهامی جهت پذیره‌نویسی است. همین‌طور ساختار بورس که نوعی بازار داد و ستد و یا نوعی سیستم خرید و فروش است که به دو نوع بورس کالا و بورس اوراق بهادار مثل سهام شرکت‌ها، ارز و طلا تقسیم‌بندی می‌شود.

نکته: از سال ٨٤، به موجب مادهٔ ۲۲ قانون بازار اوراق بهادار ج.ا.ا: «ناشر [شخص حقوقی است که اوراق بهادار را به نام خود منتشر می‌کند] موظف است **تقاضای ثبت اوراق بهادار** را همراه با بیانیه ثبت و اعلامیهٔ پذیره نویسی **جهت اخذ مجوز عرضهٔ عمومی** به سازمان تسلیم نماید» به موجب مادهٔ ۲۵ همین قانون: «از تاریخ لازم‌الاجراءشدن این قانون، برای ثبت شرکت‌های سهامی **عام** یا افزایش سرمایه آنها، **اجازهٔ انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی توسط مرجع ثبت شرکت‌ها**، پس از موافقت سازمان [بورس و اوراق بهادار] صادر می‌شود.» نتیجه اینکه در حال حاضر، عرضهٔ عمومی اوراق بهادار مثل سهام شرکت منوط به ثبت نزد سازمان بورس و اخذ مجوز عَرضهٔ عمومی از سازمان بورس است، چنانچه مادهٔ ۲۰ قانون یادشده می‌گه: «عرضهٔ عمومی اوراق بهادار در بازار اولیه منوط به ثبت آن نزد سازمان با رعایت مقررات این قانون می‌باشد و عرضهٔ عمومی اوراق بهادار به هر طریق بدون رعایت مفاد این قانون ممنوع است» پس انتشار اعلامیهٔ پذیره‌نویسی توسط مرجع ثبت شرکت‌ها پس از موافقت سازمان بورس صادر می‌شود. سازمان بورس اعلامیهٔ پذیره‌نویسی را تأیید کرده و طبق تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۲۳ که اینگونه اشعار می‌دارد عمل می‌کند: «عرضهٔ عمومی اوراق بهادار باید ظرف مدّتی انجام پذیرد که سازمان تعیین می‌کند. مدّت مذکور از سی روز تجاوز نخواهد کرد. سازمان می‌تواند مدّت پذیره‌نویسی را با تقاضای ناشر و احراز ادلهٔ موجّه حداکثر به مدّت سی روز دیگر تمدید کند.») وفق تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۲۳: «ناشر [سهام] موظف است حداکثر ظرف مدّت پانزده روز پس از اتمام مهلت عرضهٔ عمومی، سازمان را از نتایج توزیع و فروش اوراق بهادار از طریقی که سازمان معیّن خواهد نمود، مطّلع نماید. نحوهٔ برخورد ناشر در خصوص عدم فروش کامل، در اعلامیهٔ پذیره‌نویسی مشخص می‌شود.» پس: مادهٔ ۲۳ قانون اوراق بهادار به نوعی مادهٔ ١٦ لایحه اصلاح را نسخ کرده است.

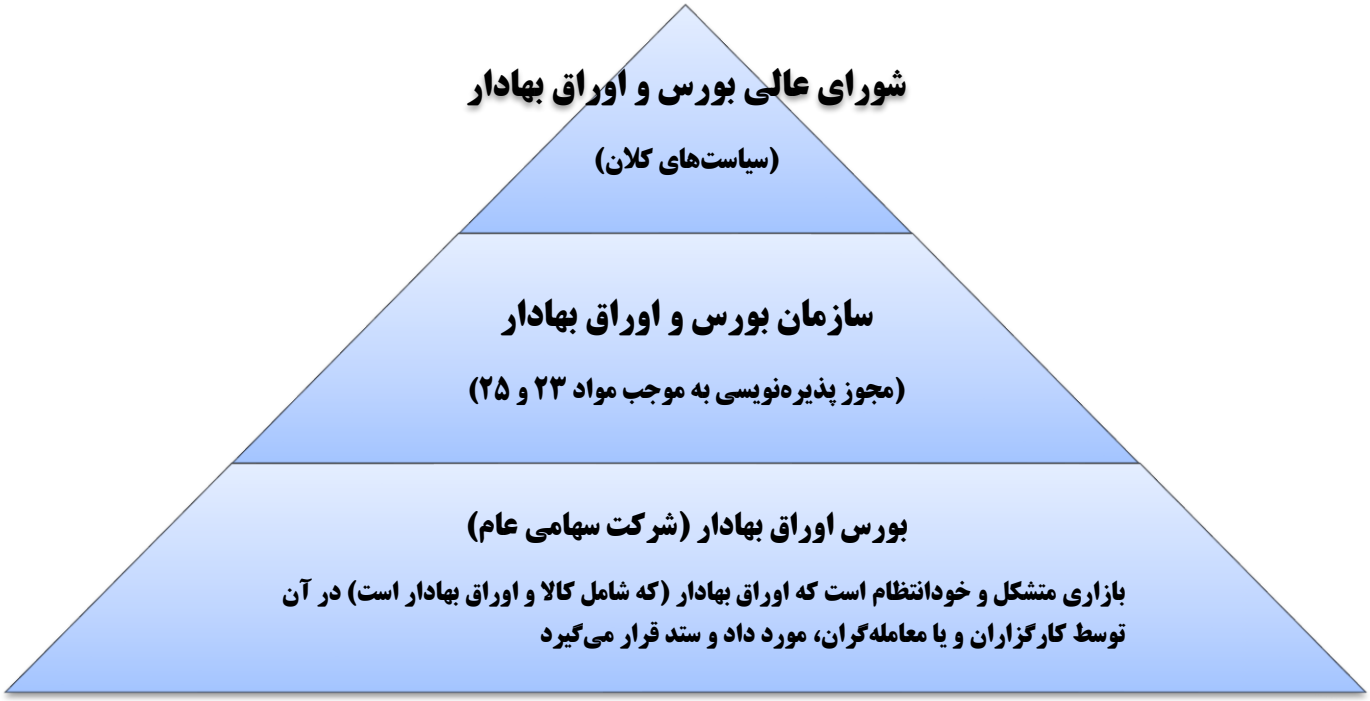

نکته: **انجام** پذیره‌نویسی مهلت قانونی ندارد؛ اما **احراز** پذیره‌نویسی: حداکثر یک ماه.

نکته: اقداماتِ مجمع مؤسس:

۱. رسیدگی و احراز پذیره‌نویسی (استماع اوّلین گزارش مؤسسین)؛

۲. طرح اساسنامه (اصلاح، تغییر، تصویب)؛

۳. اوّلین مدیران انتخاب می‌شوند / اوّلین بازرسان انتخاب می‌شوند؛

٤. اوّلین روزنامهٔ کثیرالانتشار انتخاب می‌شود؛

٥. اوّلین سهام مؤسس یا ممتاز تصویب می‌شود؛

نهایتاً با قبولِ کتبیِ سِمَت توسط مدیران و بازرسان(ان) شرکت تشکیل می‌شود. بعدِ تشکیلِ شرکت، مجمع مؤسس، دود می‌شود و به هوا می‌روَد! در سهامی عام، ثبت، شرکت‌ساز نیست؛ چیزی که تشکیل شده را ثبت می‌کنیم.

نکته: حداقل سرمایهٔ قانونی در شرکت **سهامی**: سهامی خاص: ۱ میلیون ریال؛ سهامی عام: ٥ میلیون ریال.

نکته: حداقل سرمایهٔ قانونی در شرکت **تعاونی**: سهامی خاص: ۱۰ میلیون ریال؛ سهامی عام: ۱۰۰ میلیون ریال.

نکته: یه حداقل سرمایهٔ قانونی داریم و یه حداقل سرمایهٔ قراردادی؛ حداقل سرمایهٔ قراردادی در اساسنامه یا شرکت‌نامه می‌آد. در قانون تجارت تنها برای شرکت‌های سهامی و تعاونی حداقل سرمایهٔ قانونی پیش‌بینی شده است اما این امر نافیِ حداقل سرمایهٔ قراردادی برای شرکت‌ها نیست به نحوی که همهٔ شرکت‌ها حداقل سرمایهٔ قراردادی دارند که به هر میزان می‌تواند باشد البته در شرکت‌های سهامی و تعاونی نباید از حداقل قانونی کمتر باشد.

نکته: مادهٔ ۱۳ لایحه اصلاح از «ورقهٔ تعهد سهم» نام برده که به امضای پذیره‌نویسان یا قائم‌مقام قانونی او می‌رسد. ورقهٔ تعهد سهم مالِ قبلِ شرکتِ؛ بعد از تشکیل شرکت می‌شه: «ورقهٔ سهام». ورقهٔ گواهی موقت سهام که مثل گواهی موقت تحصیلی بعد از فراغت از تحصیله با ورقهٔ تعهد سهام متفاوته. ورقهٔ سهام و ورقهٔ گواهی موقت سهام هر دو شرایط یکسان دارند و بعد تشکیل‌اند. نظر به مادهٔ فوق، در باب شرایط ورقهٔ تعهد سهم که قبل از تشکیل شرکت صادر می‌شود درج شماره ثبت شرکت منتفی است و حال آنکه به موجب مواد ۲٦ و ۲۷ لایحه اصلاح در ورقهٔ سهم یا گواهینامهٔ موقت سهم که پس از تشکیل و ثبت شرکت صادر می‌شود، درج شمارهٔ ثبت نیز ضروری است.

نکته: طبق مادهٔ ۱۸ ق.ت ثبت در شرکت‌های **تجاری** الزامی هست ولی لازمهٔ تشکیل نیست.

نکته: طبق مواد ۵۸٤ و ۵۸۵ ق.ت ثبت در شرکت‌های **غیرتجاری** ثبت هم الزامی است و هم لازمهٔ تشکیل (یعنی تاریخ تولد شرکت‌های غیرتجاری همان تاریخ ثبت است).

نکته: طبق مادهٔ ۵۸۷ ق.ت ثبت در شرکت‌های دولتی الزامی نیست و لازمهٔ تشکیل نیست (به محض ایجاد، شخصیت حقوقی دارند).

آثار تشکیل شرکت‌ها:

پس از شناسایی مفهوم شرکت‌ها و شرایط تشکیل شرکت‌ها، اکنون شرکتی که تشکیل یافته است و ثبت گردیده واجد شخصیت حقوقی رسمی می‌شود که این شخصیت رسمی دارای آثار و ویژگی‌هایی است. از جمله نام، دارایی، اهلیت، اقامت و تابعیت که به موجب مواد ۲٤ تا ۷۱ لایحه اصلاح، بخشی از مواد ۹٤ تا ۲۲۲ ق.ت و مواد ۵۸۳ تا ۵۹۱ به آنها پرداخته است.

نکته: شخصیت حقوقی با ثبت ایجاد می‌شود و با ختم تصفیه هم از بین می‌رود. دقّت شود: تاریخ تولد رسمی شرکت، تاریخ ثبت و تاریخ مرگ شرکت، تاریخ ختم عملیات تصفیه است. پس اشتباه نشود تشکیل شرکت برابر با تشکیل شخصیت حقوقی و انحلال شرکت برابر با زوال شخصیت حقوقی نیست.

نکته: شخصیت حقوقی باقی است حتی با انحلال.

نکته: شخصیت حقوقی باقی است حتی با تبدیل شرکت به شرکت دیگر.

نکته: شخصیت حقوقی باقی است مگر با ادغام شرکت.

نکته: شخصیت حقوقی باقی است مگر با تجزیه.

نکته: شخصیت حقوقی باقی است مگر با تصفیه.

نکته: انحلال شرکت‌های تجاری که یا به صورت ارادی و با تصمیم شرکاء و یا به صورت غیر ارادی و به صورت قهری صورت می‌گیرد که شرح آن خواهد آمد سبب زوال شخصیت حقوقی شرکت نمی‌شود؛ یعنی شرکت‌های منحله شخصیت حقوقی دارند تا بتوانند عملیات تصفیه را انجام دهند.

سه بحثِ تست‌خیز را با هم می‌خوانیم: ۱. تبدیل؛ ۲. ادغام شرکت‌ها و ۳. تجزیهٔ شرکت‌ها.

۱. تبدیل: در تبدیل، شخصیتِ حقوقی سرجاشه و با تبدیل از بین نمی‌رود. شرکت، قالب جدید گرفته ولی شخصیتِ حقوقیِ قبلی را دارد. تبدیلِ شرکت‌های تجاری، در حقوق ما، در مواردی به نص یعنی مواد ۲۷۸ تا ۲۸۳ لایحه در شرکت‌های سهامی، ۱۳۵ ق.ت در تضامنی، ۱۸۹ ق.ت در نسبی مجاز است و در سایر شرکت‌ها به وحدت ملاک مجاز است. پس اصولاً شخصیتِ همهٔ شرکت‌های تجاری با رعایت شرایط قانونی قابل‌تبدیل می‌باشد و به موجب تبدیل، شخصیت حقوقی زایل نمی‌شود و همان حقوق و تکالیف باقی است؛ پس، شخصیت، باقی است حتی با تبدیل.

۲. ادغام شرکت‌ها: در قانون تجارت تصریح نشده است اما به موجب قانون سیاست‌های اصل ٤٤ و دکترین حقوق تجارت ادغام در تمام شرکت‌ها مجاز است آنهم غالباً به اتفاق آراء که به دو شکل عمده می‌باشد: ۱. حالتی که در آن چند شرکت در همدیگر ادغام شده و شرکت جدیدی را با شخصیت جدید ایجاد می‌کنند. اصطلاحاً به این ادغام، ادغام مرکب گفته می‌شود که عبارت است از ترکیب چند شرکت؛ ۲. حالتی که یک شرکت در شرکت دیگر، ادغام می‌شود که به این حالت ادغام ساده گفته می‌شود که بر خلاف ادغام مرکب (شخصیت ادغام‌شونده از بین می‌رود) فقط شخصیت شرکتِ ادغام‌شونده زایل می‌شود (شخصیت ادغام‌شده از بین نمی‌رود). پس، شخصیت رسمی شرکت باقی است مگر با ادغامِ مرکب، به هر حال و ادغام ساده برای شرکتِ ادغام‌شونده.

۳. تجزیه شرکت‌ها: تجزیه برعکس ادغام است که در این صورت یک شرکت با یک شرکت شخصیت حقوقی زایل شده و به چند شرکت با چند شخصیت حقوقی تغییر می‌یابد که باز هم به موجب قانون سیاست‌های اصل ٤٤ و دکترین حقوق تجارت تجزیه نیز در حقوق تجارت پذیرفته شده است و به موجب آن، شخصیت، زایل می‌شود؛ پس شخصیت شرکت باقی است مگر با تجزیهٔ شرکت.

مسؤولیت شرکاء و سهامداران در شرکت‌های تجاری:

سؤال: بحث بر سر این است که اگر شخصی از یک شرکتی صد میلیونی طلب داشته باشد چنانچه شرکت منحل گردد و هیچ‌گونه دارایی برای پرداخت بدهی نداشته باشد آیا طلبکار حق مراجعه به اعضای شرکت را دارد یا خیر؟

پاسخ به این سؤال در شرکت‌های مختلف متفاوت است:

۱- شرکت‌های سهامداران در شرکت سهامی عام و خاص:

سؤال: اگر در شرکت سهامی خاص یا عام کلّ مبلغِ اسمیِ سهم پرداخت‌شده باشد چنانچه این شرکت بدهکار گردد طلبکاران شرکت بابت طلب خود حقّ مراجعه به چه شخص یا اشخاصی را دارند؟

در چنین شرکتی اولاً طلبکاران حقّ مراجعه به سهامداران را ندارند زیرا مسئولیت سهامداران محدود به مبلغ اسمی سهام آنها در شرکت بوده و سهامداران در قبال دیون شرکت، مسئولیت شخصی ندارند، ثانیاً اصل بر آن است که مدیران شرکت نیز در قبال دیون شرکت هیچگونه مسئولیتِ شخصی ندارند زیرا مدیر همانند وکیل است و مسئولیت، متوجّهِ خود اصیل بوده و نماینده یعنی وکیل یا مدیر مسئولیتی در قبال ایفای تعهدات ندارد اما استثناً اگر مدیران مرتکب تخلف از مقرراتی شده باشند در این صورت وفق مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ لایحه اصلاح ق.ت ممکن است برحسب مورد مسئولیت انفرادی یا مشترک و یا مسئولیت انفرادی یا تضامنی داشته باشند بنابراین همچنان که ملاحظه می‌گردد امکان دارد شرکتی بدهکار شود و بدهی بالا آورد اما طلبکاران حقّ مراجعه به سهامداران و مدیران نداشته باشند و طلب آنها بلا وصول بماند.

جمع‌بندی: در شرکت‌های سهامی عام و خاص مستنداً به «ماده ۱ ل.ا.ق.تجارت» که مقرر داشته مسؤولیت صاحبان سهام در این شرکت محدود به مبلغ اسمی سهام آنها در شرکت است. قاعدهٔ کلی آن است که سهامداران این شرکت شخصاً هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال بدهی‌های شرکت ندارند اما استثنائاً باید توجه داشت چنانچه در هنگام تشکیل شرکت مقداری از سرمایه تعهد به پرداخت شده باشد و در هنگام انحلالِ شرکت هنوز آن مبلغ تعهد شده، پرداخت نگردیده است در این صورت طلبکاران شرکت حقّ مراجعه به سهامداران بابت مبلغِ تعهد شده ولی پرداخت‌نشده را دارند.

۲- مسؤولیت شرکاء در شرکت با مسؤولیت محدود:

مستنداً به «ماده ۹۴ ق.تجارت» که مقرر داشته هر یک از شرکاء این شرکت فقط تامیزان سرمایهٔ خود در شرکت مسؤولیت دارد، قاعده کلّی آن است که شرکای این شرکت شخصاً مسئولیتی در قبال بدهی‌های شرکت ندارند اما بر این اصل استثنائات ذیل وارد است:

استثناء اوّل: مستنداً به «ماده ۹۵ ق.ت» بایستی «با مسؤولیت محدود» در کنار نام شرکت نوشته شود. در غیر این صورت هر یک از شرکای آن در قبال کلّ بدهی‌های شرکت، مسؤولیت تضامنی دارند.

استثناء دوّم: مستنداً به «ماده ۹۵ ق.تجارت» نبایستی نام هیچ‌یک از شرکاء در کنار شرکت نوشته شود. در غیر این صورت شریک یا شرکایی که نام شرکت، متضمن نام آنها باشد در قبال کل بدهی‌های شرکت مسؤولیت تضامنی دارند.

سؤال: شرکت با مسؤولیت محدود نام یکی از شرکاء را به عنوان نام خود انتخاب نموده است. برای مثال «شرکت با مسؤولیت محدود الف»، درحالی‌که «الف» نام یکی از شرکای شرکت است. در این صورت:

✓ الف. آن شریک در مقابل بدهی‌ها مسؤولیت تضامنی دارد.

ب- آن شریک هیچ‌گونه مسؤولیتی در قبال بدهی‌ها ندارد.

ج- آن شریک مسؤولیت مشترک دارد.

د- آن شریک مسؤولیت نسبی دارد.

استثناء سوم: مستنداً به «ماده ۹۸ ق.تجارت» هر یک از شرکای شرکتِ با مسؤولیت محدود در قبال تقویم آورده‌های غیرنقد مسؤولیت تضامنی دارند. باید توجّه داشت مسؤولیتِ تضامنیِ شرکاء در این مورد در قبال مبلغِ مابه‌التفاوت است. نه مبلغِ بدهیِ شرکت و نه ارزشِ کلّ آوردهٔ غیر نقد. برای مثال شرکتی ماشینی را به عنوان آوردهٔ غیرنقد به ده میلیون تقویم می‌کند. بعداً شرکت صد میلیون بدهکار می‌شود و پس از آن معلوم می‌گردد ارزش واقعی آن ماشین ۳ میلیون بوده است. در این صورت مسؤولیت تضامنی شرکاء در قبال ۷ میلیون می‌باشد.

استثناء چهارم: مستنداً به مواد ۱۰۰ و ۱۰۱ ق.تجارت چنانچه در هنگام تشکیل با مسؤولیت محدود، سهم‌الشرکهٔ نقد پرداخت نگردد و یا سهم‌الشرکهٔ غیر نقد تقویم و یا تسلیم نگردد، در این صورت شرکت باطل بوده و اشخاصی که بطلان مستند به عمل آنهاست مسؤولیت تضامنی دارند.

نکتهٔ پایانی: اگر به دلیل عدم رعایت مواد ۹۶ و ۹۷ ق.ت به استناد مادهٔ ۱۰۰ ق.ت شرکت، باطل باشد (یعنی سهم‌الشرکه نقد پرداخت نگردد و یا سهم‌الشرکه غیرنقد، تقویم و تسلیم نشود) شرکت باطل می‌باشد. مطابق مادهٔ ۱۰۱ ق.ت مسئولین بطلان فقط در قبال خسارت ناشی از بطلان مسئولیت تضامنی دارند نه در قبال کل بدهی شرکت.

۳- مسؤولیت شرکاء در شرکت نسبی:

مستنداً به «ماده ۱۸۳ ق.تجارت» مسؤولیت هر یک از شرکای این شرکت به نسبت سهم‌الشرکهٔ آنها در شرکت است. هیچ اصطلاحی قابلیت جایگزینی به جای این اصطلاح را ندارد. برای مثال هرگاه یک شرکت نسبی بین «الف و ب و ج» تشکیل گردد و هر یک از آنها به شرح ذیل از ۵ میلیون سرمایه شرکت را تأمین نموده باشند: «الف» ۱ میلیون. «ب» ۲ میلیون «ج» ۲ میلیون. چنانچه بعداً شرکت ۱۰۰ میلیون بدهی به بار آورد «الف» ۲۰ میلیون، «ب» ۴۰ میلیون، «ج» ۴۰ میلیون مسؤولیت پرداخت خواهند داشت.

سؤال: مسؤولیت هر یک از شرکت نسبی:

الف. تا میزان سرمایه آنها در شرکت است.

ب. مسؤولیت تضامنی دارند.

ج. هیچ‌گونه مسؤولیتی ندارند.

✓ د. هیچ‌کدام.

نکته: در شرکت نسبی می‌گویند شرکاء، شریکِ ضامن قلمداد می‌گردند به دلیل اینکه شرکاء این شرکت دارای مسئولیت شخصی در قبالِ دیونِ این شرکت می‌باشند اصطلاحاً می‌گویند هر شریکی به نسبت سهم‌الشرکه در قبال دیون مسئول است.

نکته: در شرکت نسبی، مسئولیت نسبی و نامحدود است منظور از «نسبی بودن مسئولیت» یعنی اینکه هر یک از شرکاء به نسبت سهم‌الشرکه در قبال دیون مسئولیت دارند و منظور از «نامحدود بودن این مسئولیت» یعنی اینکه سقف آن، نامحدود است یعنی شرکاء شرکت نسبی در هنگام تشکیل شرکت نمی‌دانند که در قبال چه مبلغی مسئولیت نسبی را می‌پذیرند.

۵- مسؤولیت شرکاء در شرکت تضامنی:

مستنداً به «ماده ۱۱۶ ق.تجارت» هر یک از شرکای این شرکت در قبال کلّ بدهی‌های شرکت، مسؤولیت تضامنی دارند؛ اما باید توجّه داشت طلبکاران زمانی حقّ مراجعه به شرکاء را دارند که اولاً شرکت ورشکسته یا منحل شده باشد. ثانیاً امر تصفیه شرکت به عمل آمده و دارایی شرکت کافی برای مدیون آن نباشد.

باید توجّه داشت اگر مسؤول، واحد باشد مسؤولیتِ انفرادی حاکم خواهد بود. برای مثال یک بدهی میلیونی وجود دارد و آقای «الف» مسؤول است. در این صورت اصطلاحاً می‌گویند مسؤولیت انفرادی حاکم است اما چنانچه مسؤولین متعدد باشند در این صورت بحث مسؤولیت مشترک و یا تضامنی مطرح می‌گردد. برای مثال اگر یک بدهی یک میلیونی وجود داشته باشد و آقایان «الف و ب» مسؤول این بدهی باشند در این صورت بحث مسؤولیت مشترک یا تضامنی مطرح می‌گردد اگر مسؤولیت مشترک حاکم باشد هر یک از آقایان «الف و ب» در قبال ۵۰۰/۰۰۰ تومان مسؤل هستند اما اگر مسؤولیت تضامنی حاکم باشد هر یک از آقایان «الف و ب» در قبال یک میلیون مسؤول خواهند بود.

تعداد شرکا و سهام‌داران در شرکت‌های تجاری:

نکته: حداقلی که در خصوص تعداد شرکاء یا سهامداران در شرکت‌های تجاری گفته‌شده نه‌تنها باید در هنگام تشکیل شرکت رعایت شود بلکه رعایت آنها در بقاء شرکت نیز الزامی است یعنی هیچ وقت شرکت نباید تعداد اعضایش کمتر از تعداد مقرر در قانون باشد.

نکته: در حقوق ایران شرکتِ تک شریکی به رسمیت شناخته نشده است اما در برخی کشورها شرکت‌های تک شریکی به رسمیت شناخته شده‌اند یعنی می‌توان با یک شریک اقدام به تشکیل شرکت نمود، علتِ اینکه وجود شرکت تک شریکی به رسمیت شناخته شده آن است که در برخی مواقع یک شخص می‌خواهد بدون مشارکت دیگران شرکتی تشکیل دهد و می‌خواهد فقط مقداری از دارایی خود را در معرض خطر قرار دهد یعنی اگر اتفاقی بیافتد نه برای کل دارایی شریک بلکه برای سرمایه موجود در شرکت بیأفتد.

نکته: سهامدارِ شرکت‌های سهامی عام و خاص محتمل است تبعهٔ ایران باشند یا تبعهٔ خارج باشند البته در مورد اتباع خارجی ممنوعیت مقرر باید رعایت شود یعنی اتباع خارجی نمی‌توانند مالکیت بیش از ۴۹٪ سهام را داشته باشند.

نکته: در شرکت‌های سهامی عام و خاص دولت نیز می‌تواند به عنوان سهامدار شرکت باشد.

نکته: در شرکت سهامی عام و خاص همهٔ سهامداران نمی‌توانند محجور باشند زیرا در این شرکت‌ها مدیران باید از خود سهامداران انتخاب گردند فلذا به تعداد هیئت مدیره باید اشخاص حقیقی یا حقوقی واجد اهلیت برای تصدی مدیریت وجود داشته باشد.

تعداد شرکاء در شرکت‌های تضامنی، نسبی و با مسئولیت محدود

نکته: در شرکت با مسئولیت محدود، شریک ممکن است واجد اهلیت کامل باشد یا نباشد یعنی شخص محجور هم می‌تواند شریک این شرکت باشد.

نکته: در شرکت تضامنی و نسبی محلّ اختلاف است که آیا شخص محجور می‌تواند شریک این دو شرکت باشد یا خیر، عده‌ای معتقدند با توجه به مسئولیت سنگین شرکاء در این دو شرکت، محجور نمی‌تواند شریک این دو شرکت باشد امّا با لحاظ بند و ماده ۱۳۶ و مواد ۱۳۹ و ۱۴۰ ق.ت چنین استنباط می‌گردد که محجور می‌تواند شریک این دو شرکت باشد زیرا ماده ۱۳۶ ق.ت که راجع به موارد انحلال شرکت تضامنی و نسبی بیان حکم می‌کند در بند «و» یکی از موارد انحلال این شرکت را حجر شریک می‌داند اما در مواد ۱۳۹ و ۱۴۰ قانونگذار اجازه داده که اگر سایر شرکاء ازیک‌طرف و سرپرست شریکِ محجور از طرف دیگر رضایت به بقاء شرکت داشته باشند شرکت منحل نشود و به حیات حقوقی خود ادامه دهد این امر نشان می‌دهد که قانونگذار می‌پذیرد که شخص محجور بتواند به‌عنوان شریک شرکت تضامنی و نسبی باشد بنابراین باید گفت محجور می‌تواند در دو شرکتِ تضامنی و نسبی نیز شریک باشد.

نکته: در شرکت‌های تضامنی و نسبی و با مسئولیت محدود ازآنجاکه انتخاب مدیر شرکت از خارج مجاز می‌باشد لذا امکان دارد شرکتی تشکیل شود که همهٔ شرکاء آن محجور باشد مثلاً پدری برای دو فرزندِ صغیرِ خود شرکتی تشکیل دهد و مدیریت آن را خود برعهده بگیرد.

نکته: دولت می‌تواند با مسئولیت محدود شریک شود اما در شرکت تضامنی و نسبی دولت نمی‌تواند به عنوان شریک وارد این دو شرکت گردد زیرا در این دو شرکت، شرکاء مسئولیت شخصی دارند و نمی‌توان خزانهٔ دولت را در خصوص بدهی‌های شرکت به باد فنا داد.

نکته: شرکاء این سه شرکت محتمل است تبعهٔ ایران باشند و یا تبعهٔ خارجه باشند البته ممنوعیت بیش از ۴۹٪ نیز اینجا هم رعایت می‌شود.

نکته: شرکت‌ها به عنوان اشخاص حقوقی دارای همان اهلیت اشخاص حقیقی هستند مگر با دو وجهِ ممیّزه: ۱. در اموری که بالطبیعه یعنی فی‌النفسه و به طور ذاتی مختص اشخاص حقیقی است مثل ازدواج، طلاق، رابطهٔ ابوت، بنوت، حضانت، قیمومت در شرکت‌ها منتفی است؛ ۲. اهلیت شرکاء محدود به موضوع شرکت‌ها در اساسنامه و مقررات قانونی است (۵۸۸ و ۵۸۸).

۱- تعداد شرکاء و سهامداران در شرکت‌های سهامی:

«ماده ۳ ل.ا.ق.ت» مقرر داشته: «تعداد شرکاء در شرکت سهام نباید کمتر از سه نفر باشد.» بدون تعیین اینکه آیا منظور سهام عام است یا سهامی خاص، از طرف دیگر "ماده ۱۰۷ ل.ا.ق.تجارت» مقرر داشته:

«شرکت سهامی به وسیله هیأت مدیره‌ای اداره می‌گردد». اعضای هیأت مدیره الزاماً باید سهامدار شرکت باشند. حداقل تعداد اعضای هیأت مدیره در شرکت سهامی عام نمی‌تواند کمتر از ۵ نفر باشد. از این ماده چنین استنباط می‌گردد که تعداد سهامداران در شرکت سهامی عام حداقل ۵ نفر است. «ماده ۳ ل.ا.ق.تجارت» منصرف به شرکت سهامی خاص خواهد بود یعنی اینکه حداقل تعداد سهامداران در شرکت سهامی خاص ۳ نفر است.

سهامدار شرکت سهامی محتمل است شخص حقوقی باشند و یا شخص حقیقی.

همچنین در مواردی که سهامدار شخص حقیقی است محتمل است سهامداران واجد اهلیت کامل باشد یعنی بالغ و عاقل و رشید باشد و محتمل است فاقد اهلیت کامل باشد یعنی صغیر، مجنون و سفیه باشد که در این صورت سرپرست قانونی انجام وظیفه خواهد کرد.

۲- تعداد شرکاء در شرکت‌های تضامنی، نسبی و با مسؤولیت محدود:

مستنداً به مواد ۹٤، ۱۱٦ و ۱۸۳ ق.تجارت حداقل تعداد شرکای این شرکت‌ها دو نفر است. در هیچ‌یک از شرکت‌ها قانونگذار در باب حداکثر مرزی را تعیین نکرده است.

نکته: شرکاء این شرکت‌ها محتمل است شخص حقیقی باشند و یا شخص حقوقی. در مواردی که شریک این شرکت‌ها شخص حقیقی است متحمل است واجد اهلیت باشد و یا محتمل است فاقد اهلیت باشد. در اینکه آیا در شرکت تضامنی و نسبی شخص فاقد اهلیت می‌تواند شریک شرکت باشد یا خیر. اختلاف‌نظر است. نظر اقوی بر این است که اشکالی ندارد.

موضوع فعالیت شرکت‌های تجاری:

۱- موضوع فعالیت شرکت‌های سهامی عام و خاص:

مستنداً به «ماده ۲ ل.ا.ق.تجارت» موضوع فعالیت این شرکت‌ها محتمل است أعمال تجاری باشد و محتمل است أعمال تجاری نباشد؛ زیرا «ماده ۲ ل. ا.ق.تجارت» شرکت سهامی را شرکت بازرگانی محسوب نموده و حتی اگر موضوع فعالیت آن أعمال تجاری نباشد.

نکته: اگر یک شرکت سهامی موضوع فعالیت خود را اشتغال به معاملات راجع به اموال غیرمنقول قرار دهد در این صورت به صراحت «ماده ٤ ق.تجارت» آن معاملات عمل تجاری قلمداد نمی‌گردد اما به صراحت «ماده ۲ ل.ا.ق.تجارت» آن شرکتِ سهامی، تاجر قلمداد می‌گردد.

سؤال: درصورتی‌که شرکت سهامی موضوع فعالیت خود را اشتغال به معاملات راجع به اموال غیرمنقول قرار دهد:

الف- هم شرکت تاجر است و هم عمل، عمل تجاری قلمداد می‌گردد.

ب- نه شرکت، تاجر است و نه عمل، عمل تجاری قلمداد می‌گردد.

✓ ج- شرکت تاجر است اما عمل، عمل تجاری قلمداد نمی‌گردد.

د- شرکت تاجر نیست اما عمل، عمل تجاری قلمداد می‌گردد.

۲- موضوع فعالیت شرکت‌های تضامنی، نسبی و با مسؤولیت محدود:

مستنداً به مواد «۹٤، ۱۱٦ و ۱۸۳ ق.تجارت» موضوع فعالیت این شرکت‌ها الزاماً باید أعمال تجاری باشد. موارد احصاءشده در «ماده ۲ ق.تجارت» و ساخت‌وساز به قصد فروش برای شرکت‌های تجاری در ماده ۵ قانون تملک آپارتمان‌ها عمل تجاری قلمداد شده است.

نکته: چنانچه یک شرکت تضامنی، نسبی و یا با مسؤولیت محدود برای گذران امور روزمره خود غیر از موضوع فعالیت شرکت که تجاری است، أعمال غیرتجاری هم انجام دهد اشکالی ندارد.

نکته: اگر یک شرکت تضامنی، نسبی و یا با مسؤولیت محدود، موضوع فعالیت خود را اشتغال به أعمال غیرتجاری قرار دهد هر ذینفعی می‌تواند درخواست بطلان شرکت را بخواهد.

جمع‌بندی: نکته: مطابق ماده ۱ قانون تجارت، تاجر کسی است که شغل معمولیِ او اشتغال به عمل تجاری باشد، منظور از عمل تجاری، اعمالِ تجاری احصاءشده در ده بندِ مادهٔ ۲ ق.ت است.

با این مقدمه از آنجا که شرکت‌های تجاری، تاجر قلمداد می‌گردند اقتضای امر آن است که شرکت‌های تجاری اشتغال به عمل تجاری داشته باشند یعنی موضوع فعالیت آنها عمل تجاری باشد اما استثنائاً قانونگذار در برخی موارد این اصل را رعایت ننموده است مثل شرکت سهامی عام و خاص، زیرا در این شرکت مادهٔ ۲ لایحهٔ اصلاح ق.ت شرکت سهامی را شرکت بازرگانی قلمداد نموده حتی اگر موضوع فعالیت آن عمل تجاری نباشد.

نکته: هرچند به‌صراحتِ مادهٔ ٤ قانون تجارت معاملاتِ راجع به اموالِ غیرمنقول در هیچ صورتی عمل تجاری قلمداد نمی‌گردد، امّا ازآنجاکه مادهٔ ۲ لایحه اصلاح ق.ت شرکت سهامی را شرکت بازرگانی قلمداد نموده حتی اگر موضوع فعالیت آن، عمل تجاری نباشد لذا می‌توان گفت که موضوع فعالیت شرکت سهامی می‌تواند معاملات راجع به اموال غیرمنقول باشد در این صورت عمل، عمل تجاری قلمداد نمی‌گردد اما شرکت، تاجر قلمداد می‌شود.

نکته: اینکه می‌گوییم موضوع فعالیت شرکت، منظور ما عمده فعالیتی است که شرکت به خاطر آن تشکیل می‌گردد.

نکته: در این سه شرکت ۹٤،۱۸۳،۱۱٦ تصریح دارد که موضوع فعالیت شرکت باید تجاری باشد.

سؤال: اگر شرکت از موضوع فعالیت خود که در اساسنامه بدان تصریح گردیده عدول نماید ضمانت اجرا چیست؟

ضمانت اجرا بطلان آن عملیات است اما در قبال اشخاص ثالث نمی‌توان به این بطلان استناد نمود.

نکته: موضوع فعالیت شرکت‌های تضامنی، نسبی و با مسئولیت محدود نمی‌تواند معاملات راجع به اموال غیرمنقول باشد.

نکته: باید بین دو مورد قائل به تمایز شد:

یکی خودِ معاملهٔ راجع به غیرمنقول است و دیگری تسهیلِ معاملاتِ اموالِ غیرمنقول است.

خودِ معامله راجع به اموال غیرمنقول به صراحتِ ماه ٤ قانون تجارت عمل تجاری قلمداد نمی‌گردد اما تسهیل معاملات ملکی به صراحت بند ۳ ماده ۲ ق.ت عمل تجاری قلمداد می‌گردد یعنی دلالیِ معاملات (یعنی اقدامات بنگاه‌های املاک)، عمل تجاری قلمداد می‌گردد.

نکته: به‌صراحت مادهٔ ٥ قانون تملک آپارتمان‌ها ساخت‌وساز‌به‌قصد فروش یا اجاره برای شرکت‌های تجاری عملِ تجاری قلمداد شده است.

نحوهٔ انتقال (نقل‌وانتقال) سهام یا سهم‌الشرکه در شرکت‌های تجاری:

۱- نحوهٔ نقل‌وانتقال سهم‌الشرکه در شرکت تضامنی:

مستنداً به ماده ۱۲۳ ق.تجارت برای نقل‌وانتقال سهم‌الشرکه در این شرکت رضایت تمامی شرکاء شرط است (یعنی اتفاق آراء).

یکی از دلایل مهمی که در بحث نقل‌وانتقال سهم الشرکه از شریکی به شریک دیگر رضایت سایر شرکاء را نیز لازم می‌داند، آن است که در شرکت تضامنی اگر همهٔ طلبکاران از باب مسئولیت تضامنی به یکی از شرکاء مراجعه نموده و کلّ طلب را از او دریافت نماید این شریکی که مورد مراجعه قرار گرفته می‌تواند به نسبت سهم‌الشرکهٔ هر یک از شرکاء به آنها مراجعه کند، اگر اجازه دهیم بدون رضایت سایر شرکاء، شریکی بتواند سهم‌الشرکهٔ خود را به شریک دیگر انتقال دهد این احتمال وجود دارد که شریکِ انتقال‌دهندهٔ سهم‌الشرکه مال‌دار بوده امّا شریک انتقال‌گیرندهٔ سهم‌الشرکه، غیرمَلیء باشد در این صورت بدیهی است که این موضوع در ارتباط سایر شرکاء با آن شریک مؤثر خواهد بود یعنی این امکان وجود دارد که شریکی که کلّ بدهی شرکت را به طلبکاران داده است نتواند از سایر شرکاء به نسبت سهم‌الشرکهٔ آنها مطالبه نماید.

تفسیر ماده ۱۲٥ ق.ت: این ماده در مقام بیان این مطلب است که اگر یکی از شرکاء از بدو امر در شرکت حضور نداشته و در نیمه‌های راه به شرکت داخل شود، این شریک جدیدالورود نه تنها در قبال بدهی‌های بعد از ورود خود مسئولیت تضامنی دارد بلکه در قبال کلّ بدهی‌های قبل از ورود خود نیز مسئولیت تضامنی خواهد داشت.

۲- نحوه انتقال سهم‌الشرکه در شرکت نسبی:

مستنداً به مواد ۱۸٥ و ۱۲۳ ق.تجارت برای نقل‌وانتقال سهم‌الشرکه در این شرکت رضایت تمامی شرکاء شرط است (اتفاق آراء). در واقع نحوه انتقال سهم‌الشرکه در شرکت نسبی مثل شرکت تضامنی می‌باشد.

نکته: در ۲ شرکت تضامنی و نسبی برای نقل‌وانتقال سهم‌الشرکه قانونگذار هیچ مکانیسم خاصی را پیش‌بینی ننموده است لذا در عمل بیشتر از تأسیس حقوقی تنظیم صورت‌جلسهٔ کاهش سرمایه برای خروج شریک از شرکت و تنظیم صورت‌جلسهٔ افزایش سرمایه برای ورود شریک به شرکت استفاده می‌نمایند.

۳- نحوهٔ نقل‌وانتقال سهم‌الشرکه در شرکت با مسؤولیت محدود:

برای نقل‌وانتقال سهم‌الشرکه در این شرکت شرایط ذیل باید رعایت شود:

الف- مستنداً به «ماده ۱۰۲ ق.تجارت» سهم‌الشرکه شرکاء در این شرکت نمی‌تواند به شکل اوراق تجاری قابل نقل‌وانتقال اعم از بانام یا بی‌نام درآید. برعکسِ شرکت‌های سهامی عام و خاص که قانونگذار در ماده ٢٤ لایحه اصلاح قانون تجارت در این شرکت‌ها ورقهٔ سهم را سندی قابل نقل‌وانتقال توصیف نموده یعنی قابلیت نقل‌وانتقال جزو ذات این ورقهٔ سهم می‌باشد در ماده ۱۰۲ ق.ت در شرکت با مسئولیت محدود قانونگذار درست نقطهٔ مقابلِ آن عمل نموده و بیان نموده سهم‌الشرکهٔ شرکاء نمی‌تواند به شکل اوراق تجاری قابل نقل‌وانتقال اعم از بانام و بی‌نام درآید.

ب- مستنداً به «ماده ۱۰۲ ق.ت» برای نقل‌وانتقال سهم‌الشرکه بایستی دارندگان $\frac{۳}{٤}$ سرمایه که دارای اکثریت عددی نیز باشند، موافق باشند.

مثال: الف) ۵٪ ب) ۵٪ ج) ۵٪ د) ۷۵٪ ه) ۱۰٪

اکثریت سرمایه: می‌شود ۷۵٪ / اکثریت عددی: می‌شود ۳ نفر

ج- مستنداً به «ماده ۱۰۳ ق.تجارت» نقل‌وانتقال سهم‌الشرکه در این شرکت باید با سند رسمی باشد در هیچ شرکت دیگری، نه تضامنی، نه سهامی و نه هیچ شرکت دیگری چنین حکمی وجود ندارد.

نکته: هرچند مادهٔ ۱۰۳ ق.ت برای نقل‌وانتقال سهم الشرکه تنظیم سند رسمی را لازم دانسته است امّا در عمل این ماده خیلی مورد استفاده واقع نمی‌شود یعنی به‌جای این ماده از تأسیس حقوقی کاهش سرمایه و افزایش سرمایه استفاده می‌شود.

سؤال: منظور از دو اصطلاح انتقال به غیر و انتقال به دیگری در مواد ۱۰۲ و ۱۲۳ ق.تجارت شامل چه کسانی است؟ آیا فقط شامل اشخاص ثالث است یا اینکه هم شامل اشخاص ثالث است و هم شامل خود شرکاء؟ به عبارت دیگر آیا اگر شریکی در این شرکت‌ها (تضامنی، نسبی و با مسؤولیت محدود) بخواهد سهم‌الشرکه خود را به شریک دیگر انتقال دهد باز بایستی اکثریت مقرر در مواد ۱۰۲ و ۱۲۳ ق.ت رعایت شود؟ بنابه نظر اقوی بلی زیرا می‌گویند محتمل است ورود سایر شرکاء به شرکت شخصیت والای شریکی بوده و که در حال حاضر می‌خواهد سهم‌الشرکه خود را به دیگری انتقال دهد. اگر اجازه دهیم بدون رضایت سایر شرکاء این انتقال به عمل آید در این صورت شرکای مخالف این انتقال متضرر خواهند شد.

٤- نحوهٔ انتقال سهام در شرکت سهامی عام:

مستنداً به ماده ٤١ ل.ا.ق.تجارت نقل‌وانتقال سهام در این شرکت آزاد بوده و نمی‌تواند منوط به موافقت مدیران و یا مشروط به اجازه مجامع عمومی باشد.

نکته: سهام شرکت‌های سهامی به سهام بانام و سهام بی‌نام تقسیم می‌گردد.

نکته: مستنداً به ماده ٤٠ ل.ا.ق.تجارت نقل‌وانتقال سهام بانام بایستی در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت گردد. این دفتر در خود شرکت قرار دارد. این ماده مقرر داشته هر نقل‌وانتقالی که بدون ثبت در این دفتر بعمل آید هم از نظر اشخاص ثالث و هم از نظر شرکت باطل و کأن لم یکن می‌باشد.

نکته: نقل‌وانتقال بی‌نام با قبض و اقباض بعمل می‌آید.

سؤال: مزایا و معایب سهام بی‌نام چیست؟ مزایای سهام بی‌نام آن است که:

اولاً: نقل‌وانتقال آن تابع تشریفات نیست و به سهولت یعنی با قبض و اقباض امکان‌پذیر است.

ثانیاً: دارندهٔ سهام بی‌نام دارای دارایی پنهانی است که کسی از وجود آن مطلع نیست.

عیب سهم بی‌نام آن است که در صورت مفقود شدن و سرقت و یا خیانت در امانت اثبات مالکیت آن بسیار دشوار است زیرامتصرف مالک شناخته می‌شود.

جمع‌بندی و چند نکته وسؤال راجع به نقل‌وانتقال سهام در شرکت سهامی عام:

نکته: سهام شرکت سهامی عام به سهام بانام و بی‌نام تقسیم می‌گردد. نقل‌وانتقالِ سهامِ بی‌نام با قبض و اقباض است یعنی نه تابع تشریفات است و نه می‌تواند منوط به موافقت مرجع خاصی باشد.

سؤال: آیا نقل‌وانتقال سهام بانام می‌تواند در شرکت سهامی عام منوط به موافقت مدیران یا اجازهٔ مجمع عمومی شده باشد؟ ماده ٤١ لایحه اصلاح ق.ت پاسخ منفی به این سؤال داده است یعنی نقل‌وانتقال سهام آزاد است.

سؤال: آیا در شرکت سهامی برای نقل‌وانتقال سهام بانام رعایت تشریفاتی لازم است یا خیر؟ تابع ماده ٤٠ لایحه اصلاح بله یعنی نقل‌وانتقال سهام بانام باید در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت گردد.

سؤال: ضمانت اجرای عدم ثبت وفق ماده ٤٠ لایحه اصلاح چیست؟ مطابق قسمت آخر مادهٔ ٤٠ لایحه اصلاح هر انتقالی که بدون رعایت شرایط فوق بعمل آید از نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار است.

بنابراین اگر کسی با یک سند عادی، سهام سهامداری را بخرد به استناد این نوشته نمی‌تواند از شرکت مطالبهٔ سود نماید همچنان که نمی‌تواند در جلسات مجامع عمومی شرکت کند امّا می‌تواند به‌عنوان یک دلیل در دادگاه اقامهٔ دعوی نماید و الزام شرکت را به ثبت‌نام خود در دفتر ثبت سهام بخواهد.

پس با استناد به این سند عادی نمی‌تواند از شرکت مطالبهٔ سود نماید همچنان که نمی‌تواند با استناد به این سند عادی در جلسات مجامع عمومی حاضر گردد اما می‌تواند این سند عادی را به عنوان دلیل خود قرار داده و در دادگاه علیه انتقال‌دهنده و شرکت دادخواستی مبنی بر الزام به ثبتِ نام خود در دفتر ثبت سهام شرکت بنماید.

چه کسی باید دفتر ثبت سهام را امضا کند؟ باید بین دو مورد قائل به تمایز شد، مورد اول اینکه، انتقال‌دهندهٔ سهام، کلّ مبلغ اسمی سهم را پرداخت نموده است در این صورت امضای انتقال‌دهنده به‌تنهایی کفایت می‌کند و نیازی به امضای انتقال‌گیرنده نمی‌باشد. مورد دوّم اینکه در هنگام انتقال سهام، انتقال‌دهنده هنوز کلّ مبلغ اسمی سهم را پرداخت ننموده است در این صورت هم باید انتقال‌دهنده و هم انتقال‌گیرنده، دفتر سهام را امضا نمایند.

سؤال: اگر در هنگام انتقال سهام در شرکت سهامی هنوز مقداری از مبلغ اسمی سهم پرداخت‌نشده، بعد از انتقال سهام، پرداختِ باقی‌ماندهٔ مبلغ اسمی سهم بر عهده چه کسی است؟ انتقال گیرنده، به همین دلیل است که اگر کلّ مبلغ اسمی سهم در هنگام نقل‌وانتقال پرداخت نشده، انتقال گیرنده باید دفتر سهام را امضاء کند.

سؤال: نقل‌وانتقال سهام تا چه زمانی امکان‌پذیر است؟ نقل‌وانتقال سهام نه‌تنها تا لحظهٔ انحلال شرکت امکان‌پذیر است بلکه بعد از انحلال نیز تا خاتمهٔ امر تصفیهٔ شرکت امکان‌پذیر است زیرا مطابق ماده ٢٠٨ ل.ا.ق.ت شخصیت حقوقی شرکت تا لحظه خاتمه امر تصفیه پابرجا می‌باشد.

سؤال: نقل‌وانتقال سهام شرکت‌های سهامی عامی که در سازمان بورس اوراق بهادار پذیرفته شده‌اند از چه طریقی امکان‌پذیر است؟ معاملهٔ این قبیل سهام فقط از طریق بازار بورس اوراق بهادار امکان‌پذیر است.

نکته: باید توجه داشت در شرکت‌های سهامی عامی که در بازار بورس اوراق بهادار وارد شده‌اند الزاماً تمام سهام، سهام بانام است و هیچ سهم بی‌نامی در این شرکت‌ها وجود ندارد.

سؤال: آیا شرکت‌های سهامی عامی که در بازار بورس اوراق بهادار داخل شده‌اند، شخص می‌تواند مستقیماً اقدام به خریدوفروش سهام این شرکت‌ها بنماید؟ خیر، الزاماً خریدوفروش سهام این شرکت‌ها باید از طریق کارگزار بورس باشد یعنی هیچ معامله‌ای در بازار بورس اوراق بهادار بدون دخالت کارگزار بورس، قابل انجام نمی‌باشد.

نکته: در شرکت‌هایی که هنوز ورقهٔ سهم صادر نشده است و شرکت برای سهامداران گواهی‌نامهٔ موقت سهام صادر کرده است، نقل‌وانتقال سهام با این گواهیِ موقتِ سهم امکان‌پذیر است و همه شرایطی که برای نقل‌وانتقال سهام گفتیم، تفاوت نخواهد کرد انتقال‌دهنده، ورقهٔ سهم در اختیار دارد یا گواهی‌نامهٔ موقت سهام.

نکته: نقل‌وانتقال سهام ممتازه مثل سهام عادی می‌باشد.

۵- نحوهٔ نقل‌وانتقال سهام در شرکت سهام خاص:

حقوقدانان از ماده ٤١ ل.ا.ق.ت مفهوم مخالف گرفته و معتقدند نقل و انتقال سهام در شرکت سهامی خاص می‌تواند منوط به موافقت مدیران و یا مشروط به اجازه مجامع عمومی باشد اما در اینکه آیا مدیران و مجامع عمومی بایستی برای مخالفت خود دلیل قانع‌کننده داشته باشند یا اینکه هر دلیلی می‌توانند ولو اینکه قانع‌کننده نباشد. نظر اقوی این است که مدیران و مجامع عمومی بایستی برای مخالفت خود دلیل قانع‌کننده داشته باشند زیرا قانونگذار در قسمت دوم ماده ٢٤ ل.ا.ق.ت ورقهٔ سهم را ذاتاً سند قابل نقل‌وانتقال قلمداد نموده است. لذا با دلیل قانع‌کننده نمی‌توان این وصف را از آن سلب نمود.

مثال برای دلیلی قانع‌کننده: سهامداری می‌خواهد سهام خود را در شرکت سهامی خاص به مبلغ ۲۰ میلیون تومان به ثالث انتقال دهد. مدیران یا مجامعه عمومی می‌گویند: «سهام را به همان مبلغ، به خود ما انتقال دهید»

مثال برای دلیل غیر قانع‌کننده: سهامدار شرکت سهامی خاص می‌خواهد سهام خود را به مبلغ ۲۰ میلیون به ثالث انتقال دهد. مدیران یا مجمع عمومی اظهار می‌دارند: «سهام را به همان مبلغ به خود سهامداران انتقال دهید اما بابت ثمن، سفتهٔ سه ماهه دریافت کنید» و یا اظهار می‌دارند: «سهام را به مبلغ ۱۵ میلیون به سهامداران انتقال دهید.»

نکته: چنانچه دلیل مدیران و یا مجامع عمومی برای نقل‌وانتقال، دلیلی غیر قانع‌کننده باشد آن انتقال‌دهنده و یا ثالثِ انتقال‌گیرنده می‌تواند با مراجعه به دادگاه و اثباتِ غیر قانع‌کننده بودن دلیل، مالکیت ثالثِ انتقال‌گیرنده را به اثبات رساند.

نکته: همه مواردی را که در باب تقسیم سهام به سهام بانام و بی‌نام و نحوهٔ نقل‌وانتقال سهام بانام و بی‌نام در شرکت سهامی عام در بند پیشین گفتیم در اینجا هم قابلیت اعمال دارد.

جمع‌بندی:

در این شرکت نیز سهام به سهام بانام و بی‌نام تقسیم می‌گردد. در سهامی خاص نیز نقل‌وانتقال سهام بی‌نام با قبض و اقباض است و تابع هیچ تشریفاتی نیست و نمی‌تواند منوط به اجازهٔ مرجع خاصی باشد.

نکته: در شرکت سهامی خاص نیز همانند سهامی عام، نقل‌وانتقال سهام بانام، تابع تشریفات است یعنی مطابق مادهٔ ٤٠ لایحه اصلاح ق.ت باید در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت گردد.

سؤال: آیا در شرکت سهامی خاص نیز همانند سهامی عام، نقل‌وانتقال سهام آزاد است یا خیر؟ یعنی نحوهٔ إعمال ماده ٤١ لایحه اصلاح قانون تجارت در شرکت سهامی خاص به چه نحو است؟

باید بین دو مورد قائل به تمایز شویم، مورد اول اینکه اساسنامهٔ شرکت ساکت است در این صورت به اصل مراجعه می‌کنیم که اصل با توجّه به تعریف ورقهٔ سهم در ماده ٢٤ لایحه اصلاح آزادی نقل‌وانتقال سهام است و نمی‌تواند منوط به اجازهٔ مدیران و یا مجمع عمومی باشد. مورد دوم اساسنامهٔ شرکت بخواهد نقل‌وانتقال سهام را منوط به اجازهٔ مدیران و یا اجازهٔ مجمع عمومی بکند. به نظر حقوقدانان با استفاده از مفهوم مخالف ماده ٤١ لایحه اصلاح ق.ت این امر مجاز است امّا علی‌رغم وجود چنین حکمی در اساسنامه، مدیران و مجامع عمومی باید برای مخالفت خود دلیل قانع‌کننده داشته باشند و نمی‌توانند با دلیل غیرقانع‌کننده مانع نقل‌وانتقال شوند.

نکته: اگر در شرکت سهامی خاص، مدیران یا مجامع عمومی به استناد اساسنامه و مفهوم مخالف مادهٔ ٤١ ل.ا.ق.ت با دلیل غیرقانع‌کننده مانع نقل‌وانتقال سهام شوند می‌توان به دادگاه مراجعه نمود و با استناد به اینکه مطابق مادهٔ ٢٤ ل.ا.ق.ت که ورقهٔ سهم را ذاتاً سندی قابل نقل‌وانتقال دانسته و نمی‌توان با دلیل غیرقانع‌کننده مانع نقل‌وانتقال سهام شد، الزام شرکت را به اعتبار انتقال سهام خواستار شد.

نحوهٔ اتخاذ تصمیم اعضای شرکت در شرکت‌های تجاری:

اتخاذ تصمیم توسط شرکاء در شرکت‌های تضامنی و نسبی:

در این دو شرکت نصّ صریحی وجود ندارد که به‌طور کلّی اکثریت خاصی را راجع به همهٔ امور شرکت بیان نموده باشد امّا در مادهٔ ۱۲۲ ق.ت قانونگذار تقویم سهم‌الشرکهٔ غیرنقدی را با رضایت تمامی شرکاء پیش‌بینی نموده همچنین در ماده ۱۲۳ ق.ت قانونگذار برای نقل‌وانتقال سهم الشرکه، رضایت تمامی شرکا را پیش‌بینی کرده است. در ماده ۱۳۵ ق.ت برای تبدیل شرکت تضامنی به شرکت سهامی، رضایت تمامی شرکاء را لازم دانسته است و در ماده ۱۳٦ بند ب برای انحلال شرکت، باز رضایت تمامی شرکاء را لازم دانسته است، همچنان که ملاحظه می‌گردد در این ٤ ماده، قانونگذار برای اتخاذ تصمیم، اتفاق آراء را لازم دیده است؛ می‌توان چنین نتیجه گرفت که در سایر موارد نیز برای اتخاذ تصمیم در ۲ شرکتِ تضامنی و نسبی، اتفاق آراء شرط می‌باشد.

نکته: اینکه می‌گوییم برای اتخاذ تصمیم، اتفاق آراء شرط است، یک قاعدهٔ آمره نیست و شرکاء می‌توانند در اساسنامه خلاف آن را پیش‌بینی نمایند؛ همچنین هرچند در قانون در این دو شرکت، مجامع عمومی صاحبان سهم‌الشرکه به‌نحوی‌که در شرکت سهامی مقرر شده در اینجا پیش‌بینی نگردیده امّا اساسنامهٔ شرکت می‌تواند این مجامع را نیز پیش‌بینی بنماید.

نحوه اتخاذ تصمیم در شرکت با مسئولیت محدود:

ماده ۱۱۱ ق.ت راجع به تغییر در اساسنامه، ماده ۱۰٦ ق.ت راجع به سایر موارد.

نکته: در ماده ۱۱٤ ق.ت در بند ب برای انحلال این شرکت، تصمیم عده‌ای از شرکاء که سهم‌الشرکهٔ آنها بیش از نصف سرمایه باشد ضروری است و در ماده ۱۰۲ ق.ت برای نقل‌وانتقال سهم‌الشرکه، رضایتِ دارندگانِ سه‌چهارمِ سرمایه که دارای اکثریتِ عددی نیز باشند، ضروری می‌باشد.

سؤال: در شرکت با مسئولیت محدود، تصمیمات با چه اکثریتی اتخاذ خواهند شد؟

مطابق ماده ۱۰٦ ق.ت با اکثریت حداقل نصف سرمایه در بار اول و با اکثریت عددی در بار دوم (مگر اینکه در سؤال تصریح شود موضوع مورد اتخاذ، راجع به تغییر اساسنامه و یا انحلال و یا نقل‌وانتقال سهم‌الشرکه می‌باشد.)

نکته مهم: اصل بر آن است که در شرکت با مسئولیت محدود، اکثریت‌ها، قاعدهٔ آمره نیستند و قابل تغییرند یعنی هم قابل افزایشند و هم قابل کاهشند.

همچنان که در شرکت‌های سهامی می‌توانیم سهام ممتازه را پیش‌بینی نماییم و امتیاز سهم ممتازه می‌تواند داشتن رأی بیشتر در مقایسه با سایر سهام باشد به همین ترتیب در شرکت با مسئولیت محدود نیز امکان دارد در اساسنامه مقرر شده باشد برخی از شرکاء، آراء بیشتری داشته باشند به این دلیل بوده که ماده ۱۰۷ ق.ت مقرر داشته شرکاء در شرکت با مسئولیت محدود به نسبت سهم‌الشرکه دارای حقّ رأی می‌باشند مگر اینکه اساسنامهٔ شرکت خلاف این ترتیب را پیش‌بینی نموده باشد.

جمع‌بندی: در این شرکت برای اتخاذ تصمیم باید بین دو مورد قائل به تمایز شد.

مورد اول: چنانچه اتخاذ تصمیمی راجع به تغییر مواد اساسنامه و یا تغییر در سرمایهٔ شرکت باشد مستنداً به ماده ۱۱۱ ق.تجارت بایستی دارندگان حداقل $\frac{۳}{٤}$ سرمایه که دارای اکثریت عددی نیز باشند، موافق باشند. اساسنامهٔ شرکت می‌تواند اکثریتی برخلاف این مقرر دارد.

مورد دوم: چنانچه اتخاذ تصمیم در سایر موارد باشد مستنداً به ماده ۱۰٦ ق.تجارت اتخاذ تصمیم با اکثریت دارندگان حداقل نصف سرمایه به عمل می‌آید. چنانچه در بار اول این اکثریت حاصل نگردد شرکاء برای بار دوم دعوت می‌گردند. در بار دوم تصمیمات به اکثریت عددی شرکاء اتخاذ خواهد شد. هرچند که دارای اکثریت سرمایه نباشند. اساسنامه شرکت می‌تواند اکثریت‌های دیگری را مقرر دارد.

نکته: مستنداً به ماده ۱۰۷ ق.تجارت در شرکت با مسؤولیت محدود هر یک از شرکاء به میزان سهم‌الشرکه خود دارای رأی هستند مگر اینکه اساسنامه خلاف آن مقرر دارد.

نکته: در شرکت با مسؤولیت محدود نیز قانونگذار در خصوص نحوهٔ تشکیل و اکثریت لازم برای تشکیل مجامع عمومی بحثی به میان نیاورده اما اساسنامه شرکت می‌تواند هر تصمیمی راجع به این موضوع اتخاذ نماید.

۳- نحوهٔ اتخاذ تصمیم در شرکت‌های سهامی عام و خاص:

اتخاذ تصمیم در این شرکت‌ها از طریق سه مجمع عمومی (مجمع عمومی عادی، مجمع عمومی مؤسس و مجمع عمومی فوق‌العاده) به عمل می‌آید که در ذیل به صلاحیت تک تک این مجامع و اکثریت لازم جهت تشکیل و اکثریت لازم جهت اتخاذ تصمیمی اشاره می‌گردد:

صلاحیت مجامع عمومی:

۱- صلاحیت مجمع عمومی مؤسس

صلاحیت این مجمع در ماده ٧٤ ل.ا.ق.ت در چهار بند بیان شده است:

بند اول: احراز پذیره‌نویسی و تأمین سرمایه شرکت و تصویب اقدامات مؤسسین: اولین اقدام مجمع عمومی مؤسس آن است که بررسی نماید آیا سرمایهٔ مورد نظر مؤسسین تأمین شده است یا خیر؟ همچنین مبلغی که می‌بایست نقداً تأدیه گردد و مبلغی که می‌بایست نسبت به آن، تعهد به پرداخت به عمل آید آیا صحیحاً صورت پذیرفته است یا خیر.

می‌دانیم که قبل از تشکیل مجمع عمومی مؤسس، مؤسسین اقداماتی را بعمل آورده‌اند. مجمع عمومی مؤسس بایستی اقدامات مؤسسین را تصویب نماید در غیر این صورت همهٔ مؤسسین مستنداً به ماده ۲۳ ل.ا.ق.ت در قبال آن اقدامِ تصویب‌نشده مسؤولیت تضامنی دارند. برای مثال ممکن است مؤسسین ادعا نمایند هزینه‌هایی را که تا آن لحظه مصرف کرده‌اند صد میلیون می‌باشد اما محتمل است مجمع عمومی مؤسس فقط ۱۰ میلیون آن را تصویب نماید. در این صورت خود مؤسسین در قبال ۹۰ میلیون مازاد مسؤولیت تضامنی دارند.

نکته: مجمع عمومی مؤسس با مؤسسین متفاوت است زیرا مجمع عمومی مؤسس جلسه‌ای است متشکل از پذیره نویسان ومؤسسین ولی مؤسسین کسانی هستند که در ابتدا برای تهیه مقدمات تشکیل شرکت اقدام می‌نمایند.

بند دوم: تصویب اساسنامه و عنداللزوم اصلاح آن:

مجمع عمومی مؤسس حقّ همه گونه تغییر در اساسنامه را دارد. باید توجه داشت قبل از آنکه مجمع عمومی مؤسس اساسنامهٔ پیشنهادی مؤسسین را تصویب نماید اصطلاحاً به آن طرح اساسنامه می‌گویند اما پس از تصویب مجمع عمومی مؤسس، عنوان طرح از آن برداشته شده و به آن اساسنامه اطلاق می‌گردد.

بند سوم: انتخاب مدیران و بازرسان

بند چهارم: تعیین روزنامه کثیرالانتشار

نکته: در خصوص انتخاب مدیران و بازرسان و تعیین روزنامهٔ کثیرالانتشار هم مجمع عمومی مؤسس و هم مجمع عمومی عادی هر دو صلاحیت دارند اما تفاوت امر در این است که صلاحیت مجمع عمومی مؤسس برای انتخاب اولین مدیران، اولین بازرسان و اولین روزنامهٔ کثیرالانتشار است اما صلاحیت مجمع عمومی عادی برای انتخاب مدیران بعدی، بازرسان بعدی و روزنامه‌های کثیرالانتشار بعدی می‌باشد.

نکته: مستنداً به ماده ۸۲ ل.ا.ق.تجارت تشکیل مجمع عمومی مؤسس در شرکت سهامی خاص الزامی نبوده و در صورت عدم تشکیل این مجمع، وظایف را از طریق اعمال ماده ۲۰ ل. ا.ق.تجارت انجام می‌دهند.

نکته: همچنان که ملاحظه می‌گردد دست مجمع عمومی مؤسس در اتخاذ تصمیم راجع به همه چیز باز است.

نکته: مجمع عمومی مؤسس در صورت واجد شرایط قانونی بودن فقط برای یک‌بار تشکیل می‌گردد و در آن مجمع، در خصوص تشکیل شرکت اتخاذ تصمیم می‌نماید.

نکته: اگر در موعد مقرر یعنی تا شش ماه مقر در ماده ۱۹ لایحه اصلاح ق.ت، شرکت سهامی به ثبت نرسد هر یک از مؤسسین در قبال هزینه‌هایی که صرف شده است مسئولیت تضامنی دارند.

نکته: اگر در جلسهٔ مجمع عمومی مؤسس آورده‌های غیرنقد به تصویب مجمع نرسد و یا مزایایی که مطالبه شده به تصویب مجمع نرسد، تکلیف چیست؟

مطابق ماده ۷۹ لایحه اصلاح در این صورت، جلسهٔ دوم مجمع به فاصله‌ای که از یک ماه تجاوز نکند، تشکیل می‌گردد، در این فاصله اشخاصی که آوردهٔ غیرنقد آنها تصویب نشده می‌توانند تعهدِ غیرنقدِ خود را تبدیل به تعهدِ نقد کرده و مبالغ لازم را بپردازند و اشخاصی که مزایای مورد مطالبهٔ آنها

تصویب نشده می‌توانند با انصراف از آن مزایا در شرکت بمانند، در غیر این صورت اگر به تصمیم مجمع تسلیم نشوند، تعهد آنان باطل شده و سایر پذیره نویسان می‌توانند سهام شرکت را تعهد و مبالغ لازم را تأدیه نمایند.

ماده ۷۹: هرگاه آورده‌های غیرنقد و مزایایی که مطالبه شده تصویب نگردد، دوّمین جلسهٔ مجمع به فاصلهٔ مدّتی که از یک ماه تجاوز نخواهد کرد تشکیل خواهد شد درصورتی‌که صاحبانِ آوردهٔ غیرنقد و مطالبه‌کنندگانِ مزایا به نظر مجمع تسلیم نشوند، تعهد آنها نسبت به سهام خود باطل و سایر پذیره نویسان می‌توانند سهام شرکت را تعهد و مبالغ لازم را تأدیه نمایند.

نکته: در تفسیر ماده ۷٤ بند دوم حقوقدانان اختلاف‌نظر دارند، عده‌ای معتقدند مجمع عمومی مؤسس اوّل باید در صورت نیاز طرح اساسنامه را اصلاح کند بعد آن را تصویب کند به اعتقاد این عده اگر مجمع عمومی مؤسس، اوّل اساسنامه را تصویب کرد دیگر بعداً حقّ اصلاح آن را ندارد زیرا این امر تغییر در اساسنامه است و در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده مطابق ماده ۸۳ ل.ا.ق.ت می‌باشد. نظر قوی‌تر بر آن است که ازآنجاکه مجمع عمومی مؤسس دارای اختیارات تام و کامل می‌باشد هیچ تفاوتی نمی‌کند که اوّل آن را اصلاح کند و بعداً تصویب نماید یا اینکه اوّل تصویب کند، بعداً اصلاحات لازم را در آن بدهد.

۲- صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده:

در ماده ۸۳ ل.ا.ق.تجارت صلاحیت این مجمع در سه مورد بیان شده است:

الف- تغییر در مواد اساسنامه

ب- تغییر در سرمایه شرکت (کاهش یا افزایش سرمایه)

ج- انحلال قبل از موعد

غیر از موارد فوق، موارد دیگری نیز به طور پراکنده در قانون احصاء شده است:

د- مستنداً به ماده ٥٦ ل.ا.ق.تجارت اعطاء مجوز به هیأت مدیره برای صدور اوراق قرضه

هـ- مستنداً به ماده ٤٢ ل.ا.ق.تجارت ترتیب دادن سهام ممتازه. البته باید توجه داشت اساسنامهٔ شرکت در هنگام تصویب از ناحیهٔ مجمع عمومی مؤسس نیز می‌تواند راجع به سهام ممتازه بیان حکم نماید.

و- تبدیل شرکت سهامی خاص به سهامی عام مستنداً به ماده ۲۷۸ ل.ا.ق.ت

(رقم سهم مُشَخِصِ میزان سهام شخص است اما اوراق قرضه زمانی چاپ می‌شود که شرکت به پول نیاز دارد پس از اوراق را جهت ارائه به مردم چاپ می‌کند تا به او پول قرض دهند.)

ز- تبدیل سهام بانام به بی‌نام و بی‌نام به بانام

نکته: اینکه ماده ۸۳ ل.ا.ق.ت فقط «انحلالِ قبل از موعد» را در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده اعلام نموده، دلالت بر این ندارد که این مجمع در خصوص «انحلالِ بعد از موعد» صالح نیست زیرا از ماده ۲۰۱ لایحه اصلاح ق.ت کاملاً مشهود است که مرجع صالح در خصوص انحلال بعد از موعد باز مجمع عمومی فوق‌العاده می‌باشد.

نکته: باید توجه داشت اگر در اساسنامهٔ شرکتی مدّتِ فعالیتِ شرکت ٥ سال قید شده باشد امکان دارد این شرکت چند ماه یا حتی چند سال بعد از انقضای آن پنج سال با تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده اقدام به تمدید حیاتِ حقوقیِ شرکت بنمایند بنابراین در عمل به صِرف انقضای مدّت نمی‌توان بدون صدور حکم دادگاه و یا بدون تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده، شرکت را منحل شده قلمداد نمود.

نکته: باید توجه داشت مجمع عمومی فوق‌العاده مطابق مادهٔ ٤۲ لایحه اصلاح ق.ت صلاحیتِ تغییر در خصوصیات سهام ممتازه و یا سلب امتیاز از سهام ممتازه را دارد البته مشروط به اینکه قبلاً دارندگان بیش از نصفِ این‌گونه سهام قبلاً موافقت خود را با تغییر یا سلب امتیاز اعلام نموده باشند.

نکته: مطابق ماده ٤۳ لایحه اصلاح ق.ت تبدیل سهام بانام به بی‌نام و بی‌نام به بانام نیز در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده می‌باشد.

نکته: بنا به نظر قوی‌تر منظور از مجمع عمومی در ماده ۹۳ لایحه اصلاح ق.ت مجمع عمومی فوق‌العاده می‌باشد زیرا تغییر در خصوصیات سهام منجر به تغییر در اساسنامه می‌گردد.

نکته: باید توجّه داشت مجمع عمومی مؤسس در طول حیات حقوقی شرکت، فقط برای یک‌بار تشکیل می‌گردد، این مجمع پس از انجام وظایف قانونی و تشکیل شرکت دیگر مجدداً امکان تشکیل ندارد (البته امکان دارد در بار اول و دوم اکثریت قانونی برای تشکیل این مجمع حاصل نشود و این مجمع در بار سوم تشکیل شود اما هریک از مجامع عمومی فوق‌العاده و مجمع عمومی عادی امکان دارد به دفعات متعدد تشکیل گردد.)

۳- صلاحیت مجمع عمومی عادی:

مستنداً به ماده ۸۶ ل.ا.ق.تجارت، صلاحیت این مجمع عام می‌باشد یعنی اینکه این مجمع صلاحیت اتخاذ تصمیم راجع به همهٔ موارد را دارد به جز اینکه در صلاحیت خاص مجمع عمومی مؤسس و یا مجمع عمومی فوق‌العاده باشد. البته حکم قضیه در باب انتخاب مدیران و بازرسان در فوق توضیح داده شد.

نکته: در قریب به اتفاق مواردی که قانونگذار اصطلاح مجمع عمومی را به کار برده بدون اینکه تصریح به فوق‌العاده یا عادی یا مؤسس بنماید منظور مجمع عمومی عادی می‌باشد.

نکته: مجمع عمومی خود بر دو نوع است:

الف- مجمع عمومی عادی سالانه

ب- مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده

منظور از مجمع عمومی عادی سالانه همان مجمع عمومی عادی است که سالی یک‌بار در موعد مقرر در اساسنامه جهت تصویب ترازنامه و اتخاذ تصمیم راجع به سایر موارد تشکیل می‌گردد.

منظور از مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده همان مجمع عمومی عادی است که در خارج از موعد مقرر در اساسنامه برای اتخاذ تصمیم در خصوص مسائلی که برای شرکت حادث گردیده و در صلاحیت مجمع عمومی عادی است تشکیل می‌شود.

نکته: اکثریت لازم جهت اتخاذ تصمیم در مجمع عمومی عادی سالانه و مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده یکسان است.

نکته: نباید مجمع عمومی فوق‌العاده را با مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده اشتباه گرفت. این دو کاملاً از هم جا هستند با صلاحیت‌های جداگانه.

نکته: در برخی موارد در روزنامه‌ها کثیرالانتشار می‌خوانیم: «مجمع عمومی فوق‌العاده و مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده یک شرکت، برای یک روز سهامدارانش را دعوت کرده است». یا می‌خوانیم: «یک شرکت می‌خواهد در یک روز مجمع عمومی فوق‌العاده و مجمع عمومی عادی سالانه را تشکیل دهد» در این قبیل موارد هدف آن است که می‌خواهند مسائلی را مطرح نمایند که پاره‌ای از آنها در صلاحیت مجمع عمومی عادی است و پاره‌ای دیگر در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده.

نکته: عملی برای اینکه مرجع ثبت شرکت‌ها در این قبیل موارد ایراد نگیرد دو نکته را باید بخاطر سپرد.

اول اینکه در آگهی منتشره تشکیل دو جلسه جدا از هم تعیین گردد.

دوم اینکه برای هریک از این دو مجمع، صورتجلسهٔ جداگانه تنظیم گردد.

نکته: اصولاً تصویب ترازنامه در صلاحیت مجمع عمومی عادی سالانه می‌باشد اما اگر به دلایلی این مجمع به‌طور سالانه تشکیل نشد، مجمع عمومی عادی به‌طورفوق‌العاده صلاحیت تصویب ترازنامه را خواهد داشت.

نکته: صلاحیت مجمع عمومی عادیِ به‌طورفوق‌العاده همان صلاحیت مجمع عمومی عادیِ سالانه می‌باشد.

نکته: اکثریت لازم برای تشکیل و اکثریت لازم برای اتخاذ تصمیم در مجمع عمومی عادیِ به‌طورفوق‌العاده مثل مجمع عمومی عادی سالانه می‌باشد.

نکته: می‌توان مجمع عمومی فوق‌العاده را با مجمع عمومیِ عادی خواه سالانه خواه به طور فوق العاده هم‌زمان تشکیل داد.

نکته: ازآنجاکه صلاحیت دو مجمع عمومی عادی سالانه و به‌طورفوق‌العاده مثل هم است نمی‌توان این دو مجمع را هم‌زمان تشکیل داد.

اکثریت لازم جهت تشکیل مجمع عمومی و اکثریت لازم جهت اتخاذ تصمیم در مجامع عمومی:

عنوان مجامع	اکثریت لازم جهت تشکیل در بار اول	اکثریت لازم جهت تشکیل در بار دوم	اکثریت لازم جهت اتخاذ تصمیم
مجمع عمومی **مؤسس:**	حضور دارندگانِ حداقل نصف سرمایه یعنی حضور پذیره‌نویسانی که حداقل نصف سرمایه را تعهد کرده‌اند (م ۷۵ ل.آق. ت)	حضور دارندگان حداقل $\frac{1}{3}$ سرمایه (م ۷۵ ل.ا.ق.ت) (این اکثریت برای بار سوم هم قابل‌اعمال است)	با اکثریت $\frac{2}{3}$ آراءِ حاضر در مجمع عمومی مگر انتخاب مدیران و بازرسان (م ۷۵ ل.ا.ق.تجارت)
مجمع عمومی **فوق‌العاده:**	حضور بیش از نصفِ سهامی که حقّ رأی دارند (م ۸۴ ل.ا.ق.تجارت)	حضور دارندگان بیش از $\frac{1}{3}$ سهامی که حقّ رأی دارند (م ۸۴ ل.آق. ت)	با اکثریت $\frac{2}{3}$ آراء حاضر در مجمع عمومی (م ۸۵ ل.ا.ق.ت)
مجمع عمومی **عادی:**	حضور دارندگان حداقل بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند (م ۸۷ ل.ا.ق.تجارت)	با حضور هر عدم از سهامداران (م ۸۷ ل.ا.ق.تجارت)	با اکثریت نصف + یک آراء حاضر در جلسهٔ رسمی مجمع (اکثریت مطلق) (م ۸۸ ل.آق. ت)

نکته: در مجمع عمومی مؤسس همهٔ سهام، حقّ رأی دارد و هر سهم یک رأی دارد اما مجمع عمومی مؤسس می‌تواند اتخاذ تصمیم نماید که برخی از سهام بیش از یک رأی داشته باشد. به این قبیل سهام، سهام ممتازه گویند.

سؤال: سهام ممتازه چه سهامی هستند؟ سهام ممتازه سهامی هستند که دارای برخی خصایص بیشتر از سایر سهام می‌باشند. برای مثال خصیصهٔ سهام ممتازه محتمل است داشتن رأی بیشتر باشد. همچنین خصیصهٔ سهام ممتازه محتمل است بردن سود بیشتر باشد و یا هر دو باشد و یا مثلاً پرداخت سود زودتر باشد.

نکته: همچنان که ملاحظه می‌گردد در ماده ۸۴ ل.ا.ق.تجارت در باب مجمع عمومی فوق‌العاده قانونگذار اصطلاح «سهامی که حقّ رأی دارند» را بیان نموده درحالی‌که در مجمع عمومی مؤسس چنین اصطلاحی وجود ندارد. دلیل این امر آن است که در مجمع عمومی مؤسس همهٔ سهام، حقّ رأی دارند حال‌آنکه در مجمع عمومی فوق‌العاده به دلایلی محتمل است برخی از سهام، حق رأی نداشته باشند:

۱- محتمل است در هنگام تشکیل شرکت، مقداری از سرمایه نقداً پرداخت گردد اما نسبت به قسمتی دیگر تعهد به پرداخت به عمل آید. چنانچه مبلغِ تعهدشده بعداً مطالبه شده باشد اما سهامدار از پرداخت آن امتناع ورزد، چنین سهامی حقّ رأی نخواهد داشت.

۲- محتمل است اساسنامه شرکت مقرر نموده باشد هر ۵۰ سهم یک رأی دارد حال در این مثال چنانچه شخصی ۴۰ سهم داشته باشد حقّ رأی ندارد. در اینکه آیا اساسنامه شرکت می‌تواند متضمن چنین حکمی باشد یا خیر، صحت این امر از ماده ۱۱۴ ل.ا.ق.تجارت استنباط می‌گردد.

۳- چنانچه شرکت، سهام بی‌نام خود را با نام تبدیل نماید و یا سهام بانام خود را به بی‌نام تبدیل نماید اگر سهامدار برای تبدیل سهام خود مراجعه ننماید سهامدار با در دست داشتن سهام سابق حقّ رأی نخواهد داشت.

نکته: منظور از «اکثریت مطلق» یعنی «اکثریت نصف + یک» و منظور از «اکثریت نسبی» یعنی هر طرفی که رأی بیشتری بیاورد در مجمع عمومی عادی، اصل بر آن است که اتخاذ تصمیم با «اکثریت مطلق آراء» است اما مستنداً به «ماده ۸۸ ل.ا.ق.تجارت» در بحث انتخاب مدیران و بازرسان «اکثریت نِسبی» ملاک است.

سؤال: آیا اساسنامهٔ شرکت می‌تواناکثریت‌های فوق الاشعار (در جدول) را تغییر دهد؟ در این زمینه اختلاف‌نظر است:

۱- برخی با استناد به ماده ۷۲ ل.ا.ق.تجارت معتقدند این اکثریت‌ها قابل تغییر نیست یعنی نه قابل کاهش است و نه قابل‌افزایش.

۲- برخی با وحدت ملاک از مواد ۱۰۶ و ۱۱۱ ق.تجارت معتقدند این اکثریت‌ها هم قابل کاهش هستند و هم قابل افزایش.

۳- برخی معتقدند با وحدت ملاک از ماده ۱۲۱ ل.ا.ق.ت این اکثریت‌ها در اساسنامه قابل‌افزایش هستند اما قابل کاهش نیستند. این نظر قوی‌تر است.

نکته: در ماده ۸٤ ل.ا.ق.ت در باب تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده قانون‌گزار اصطلاح «بیش از نصف» را به کار برده است. باید توجّه داشت این اصطلاح مساوی ۵۱٪ نیست چون احتمال دارد بین «بیش از نصف» و اصطلاح «۵۱٪» میلیاردها فاصله باشد.

سؤال: آیا اساسنامه شرکت می‌تواند مقرر دارد که برخی از سهام، حق رأی نداشته باشند؟ خیر مگر آنکه مطابق مطالب عنوان‌شده در فوق اساسنامه مقرر دارد مثلاً ۱۰ سهم دارای یک رأی است.

نحوهٔ انتخاب مدیران و بازرسان در شرکت‌های سهامی:

در باب انتخاب مدیران و بازرسان، قانونگذار یک قاعده‌ای را در ماده ۸۸ ل.ا.ق.تجارت بیان نموده که قاعدهٔ آمره می‌باشد یعنی اینکه مقرر داشته: «تعداد آراء هر رأی‌دهنده ضرب در تعداد مدیرانی خواهد شد که باید انتخاب گردند.» حاصل‌ضرب عبارت است از تعداد آراءِ آن رأی‌دهنده برای انتخاب مدیران. آن رأی‌دهنده می‌تواند کلّ آراء خود را به یک مدیر دهد و یا بین چند مدیر به هر نسبتی که بخواهد تقسیم نماید. بعداً آراء مکتسبه هر یک از مدیران جمع خواهد شد و به ترتیب آراء مکتسبه، مدیران اصلی و علی‌البدل انتخاب می‌گردند.

مثال: سهامدار، آقای «الف» ۳۰۰۰۰ سهم دارد. در شرایط معمولی ۳۰۰۰۰ رأی دارد. ۱۵ نفر کاندید مدیریت شده‌اند. باید ۵ مدیر اصلی و ۳ مدیر علی‌البدل انتخاب گردد. در این صورت، کلّ آراء آقای «الف» برای انتخاب مدیران:

۳۰۰۰۰ ۸×=۲٤۰۰۰۰

نکته: حکم مقرر در ماده ۸۸ در باب انتخاب مدیران و بازرسان قاعدهٔ آمره می‌باشد.

سؤال: نحوهٔ دعوت سهامداران جهت حضور در مجامع عمومی چگونه می‌باشد؟

مستنداً به مادهٔ ۹۷. ل.ا.ق.تجارت سهامداران از طریق نشر آگهی در روزنامهٔ کثیرالانتشار به مجامع عمومی دعوت می‌گردند.

نکته: مطابق تبصره ماده ۹۷ ل.ا.ق.تجارت هرگاه همهٔ سهامداران در جلسهٔ مجمع حاضر باشند نیاز به نشر آگهی نیست.

نکته: اساسنامهٔ شرکت می‌تواند به جای نشر آگهی و یا همراه نشر آگهی، دعوت را به طریق دیگر نیز مقرر دارد مثل ارسال نامهٔ سفارشی دو قبضه.

سؤال: فاصلهٔ بین نشر آگهی و تاریخ تشکیل مجمع حداقل و حداکثر چند روز است؟

مطابق ماده ۹۸ ل.ا.ق.تجارت این مدّت نباید از ۱۰ روز کمتر و از ٤۰ روز بیشتر باشد. لازم به یادآوری است استثنائاً در ماده ۷۵ ل.ا.ق.تجارت در بار دوم و سوم مجمع عمومی مؤسس قانونگذار مقرر داشته این مدّت نباید کمتر از ۲۰ روز باشد.

سؤال: مصوبات مجامعه عمومی در چه مواردی معتبرند؟

مصوبات مجامع عمومی در صورت جمع شرایط ذیل معتبرند، در غیر این صورت فاقد اعتبارند:

شرط اول: بایستی اکثریت لازم جهت تشکیل و اکثریت لازم جهت اتخاذ تصمیم جمع باشد.

شرط دوم: بایستی آن مجمعی که تشکیل گردیده مطابق مقررات قانونی صلاحیت اتخاذ راجع به آن موضوعِ تصویب شده را داشته باشد.

شرط سوم: چنانچه در جلسهٔ مجمع، همهٔ سهامداران حاضر نبودند و مجمع از طریق نشر آگهی دعوت شده باشد بایستی موضوعِ مطرح‌شده جزء دستور جلسه باشد و در غیر این صورت فاقد اعتبار است.

سؤال: ارسال کدامیک از صورت‌جلسات مجمع عمومی به مرجع ثبت شرکت الزامی است؟ این موارد در ٤ بند در مادهٔ ۱۰٦ ل.ا.ق.ت بیان شده است.

سؤال: اگر در مجمع عمومی فوق‌العاده در بار دوم اکثریت مقرر در قانون حاصل نشود، تکلیف چیست؟

عده‌ای معتقدند اگر بخواهیم مجمع عمومی فوق‌العاده را مجدداً دعوت کنیم آن مجمع، مجمع عمومی فوق‌العاده برای بار اوّل خواهد بود و باید اکثریت لازم برای مجمع عمومی فوق‌العاده برای بار اوّل را داشته باشد اما نظر قوی بر این است که می‌توان از مجمع عمومی مؤسس وحدت ملاک گرفت و گفت مجمع عمومی فوق‌العاده نیز برای بار سوم قابل دعوت است و اکثریت آن مثل بار دوم است اما اگر در بار سوم اکثریت قانونی حاصل نشد و بخواهیم بعداً مجمع عمومی فوق‌العاده را دعوت کنیم، مجمع عمومی فوق‌العاده برای بار اول خواهد بود.

نکته: در مجمع عمومی مؤسس اگر در بار سوم اکثریت قانونی حاصل نشود مؤسسین باید عدم تشکیل شرکت را اعلام دارند (به مرجع ثبت شرکت‌ها)

نکته: اینکه ماده ۸۷ لایحه اصلاح ق.ت برای تشکیل مجمع عمومی عادی در بار دوم مقرر داشته این مجمع با حضور هر عده از سهامداران تشکیل خواهد شد منظور از هر عده، حداقل شامل چند نفر می‌باشد؟

هرچند که می‌دانیم اصل بر آن است که در شرکت‌های سهامی عدد سهامداران، ملاک تعیین‌کننده نمی‌باشد اما استثناً باید توجّه داشت ازآنجاکه بایستی صورت‌جلسهٔ مجمع توسط هیئت رئیسه‌ای تنظیم شود که مطابق مادهٔ ۱۰۱ حداقل دارای ٤ عضو بوده که ۳ عضو آن الزاماً سهامدار شرکت می‌باشند لذا باید گفت منظور از هر عده حداقل ۳ نفر خواهد بود لازم به یادآوری است اگر در اساسنامه شرکت برای اداره جلسه و تنظیم صورت‌جلسهٔ مجمع طریق دیگری پیش‌بینی شده باشد و مشکل تنظیم صورت‌جلسه وجود نداشته باشد، تشکیل مجمع با کمتر از سه سهامدار نیز بلااشکال خواهد بود.

نکته: در جلسات مجامع عمومی ازآنجاکه تصمیمات همیشه با اکثریتِ سرمایهٔ شرکت است سهامداران عمدهٔ شرکت همیشه تأثیرگذار خواهند بود اما در جلسات هیئت مدیره تصمیمات با اکثریت مدیران است و سرمایه و آراء متخذهٔ مدیران برای کسب این سمت اثری ندارد یعنی مدیری که انتخاب شده، با هر اکثریتی که انتخاب شده دارای یک رأی خواهد بود بنابراین سهامداران عمدهٔ شرکت نباید فقط به دنبال این باشند که خود به عنوان مدیر انتخاب شوند بلکه آنها باید به دنبال این باشند که اکثریت هیئت مدیره را به همراه داشته باشند بنابراین سهامدار عمده نباید کلّ آراء را به خود بدهد چون در این صورت در جلسات هیئت مدیره در اقلیت خواهد بود و کاری از پیش نخواهد برد.

نکته: اصل بر آن است که دعوت سهامداران برای حضور در جلسه مجمع، مطابق مادهٔ ۹۷ لایحه اصلاح ق.ت فقط در یک روزنامهٔ کثیرالانتشار به عمل می‌آید این روزنامهٔ کثیرالانتشار منتخب مجمع عمومی عادی سالانه است اما استثناً تبصرهٔ ماده ۱۱۷ ل.ا.ق.ت مقرر داشته: تا زمان تشکیل اولین مجمع عمومی عادی سالانه هرگونه دعوت و اطلاعیه برای سهامداران باید در دو روزنامهٔ کثیرالانتشار آگهی گردد که یکی از آنها را مجمع عمومی مؤسس و دیگری را وزارت ارشاد تعیین می‌کند (در قانون مقرر شده «وزارت اطلاعات و جهانگردی» که این وظیفه هم‌اکنون جز وظایف «وزارت ارشاد» است)

سؤال: اگر در آگهی دعوت سهامداران چند مورد دستور جلسه صریحاً قید شده باشد امّا این عبارت نیز در آگهی منتشره وجود داشته باشد «سایر مواردی که در صلاحیت این مجمع باشد» حال سؤال این است که مجمع می‌تواند به استناد چنین قیدی موضوعاتی را که جزو دستور صریح مجمع نبوده اتخاذ تصمیم بنماید؟

در این زمینه اختلاف‌نظر است، نظر قوی‌تر بر آن است که مجمع حقّ اتخاذ چنین تصمیماتی را ندارد در غیر این صورت می‌توان از دادگاه بطلان چنین مصوبه‌ای را خواست.

نکته: امکان دارد جلسهٔ مجمع با یک صورت‌جلسه چندین موضوع را اتخاذ تصمیم نماید، اگر به دلایلی فقط یکی از تصمیمات مجمع غیرقانونی باشد در این صورت می‌توان فقط بطلان آن قسمت از صورتجلسه را از دادگاه درخواست نمود.

نحوهٔ ادارهٔ جلسات مجمع عمومی

تفاوت هیئت رئیسه با هیئت مدیره چیست؟

وظیفه هیئت مدیره، اداره شرکت است که در شرکت سهامی مدّت مدیریت حداکثر دو سال می‌باشد اما وظیفهٔ هیئت رئیسه ادارهٔ جلسهٔ مجمع عمومی می‌باشد که طول این دوره، دو سه ساعت می‌باشد.

هر مجمع برای خودش یک هیئت رئیسهٔ خاص دارد.

سؤال: آیا سهامداران برای حضور در جلسه مجمع باید اقداماتی را انجام دهند؟

بله، مطابق ماده ۹۹ ل.ا.ق.ت سهامداران باید به شرکت مراجعه نموده و ورقهٔ ورود به جلسه را دریافت کنند در غیر این صورت می‌توان مانع ورود آنها به جلسه شد.

سؤال: آیا حضور شخص سهامدار در جلسهٔ مجمع عمومی الزامی است یا خیر؟

خیر، صاحب سهم محتمل است شخصاً در جلسهٔ مجمع حاضر شود و یا اقدام به انتخاب وکیل نماید. (وکیل ممکن است، وکیل دادگستری باشد و یا وکیل دادگستری نباشد. برگهٔ نمایندگی لازم نیست با سند رسمی باشد)

نکته: در مورد اشخاص حقوقی باید نمایندهٔ حقیقی که شخصِ حقوقی معرفی می‌کند در جلسه حاضر شود این نماینده ممکن است از مدیران شرکت باشد یا نباشد.

نکته: یک شخص امکان دارد به نمایندگی از چندین سهامدار در جلسهٔ مجمع حاضر شود، در شرکت سهامی هیچ محدودیتی در این زمینه وجود ندارد.

سؤال: اگر ساعتی که برای مجمع عمومی در نظر گرفته‌شده تمام شود امّا تمامی موضوعات مورد اتخاذِ تصمیم واقع نگردد، تکلیف چیست؟

در این صورت مطابق ماده ۱۰٤ ل.ا.ق.ت هیئت رئیسهٔ مجمع با تصویب مجمع اعلام تنفس می‌نماید و تاریخ جلسهٔ بعد را که نباید بیشتر از دو هفته باشد تعیین می‌کند. نکته مهم آن است که دیگر نیازی به نشر آگهی و دعوت سهامداران نمی‌باشد و اکثریت لازم برای تشکیل مجمع همان اکثریت جلسه قبل است. (امکان دارد برخی از سهامداران که در جلسه قبل بوده‌اند در جلسهٔ دوم حاضر نشوند اما به جای آنها سهامدارانی که جلسهٔ اول نبوده‌اند در جلسهٔ دوم حاضر شوند بنابراین حصول اکثریت شرط است اینکه کدام سهامداران حاضر شده‌اند تفاوتی ندارد.)

نکته: اگر در جلسهٔ دوم اکثریت جلسهٔ اول حاصل نشود در این صورت مجمع نمی‌تواند تصمیم بگیرد و برای اتخاذ تصمیم راجع به موضوعات باقی‌مانده باید جلسهٔ مجمعِ دیگری وفق مقررات با نشر آگهی دعوت شود.

نکته: با لحاظ بند ۳ ماده ۱۰٦ ل.ا.ق.ت باید گفت همهٔ مصوبات مجمع عمومی فوق‌العاده که برایش صورتجلسه تنظیم می‌شود ارسال صورتجلسهٔ مجمع عمومی فوق‌العاده در همهٔ موارد به مرجع ثبت شرکت‌ها الزامی می‌باشد.

سؤال: دعوت سهامداران برای حضور در جلسهٔ مجمع عمومی مؤسس وظیفهٔ کیست؟

مطابق ماده ۱٦ ل.ا.ق.ت این امر وظیفهٔ مؤسسین می‌باشد. یعنی پس از انقضای مدّت پذیره‌نویسی مؤسسین باید حداکثر ظرف یک ماه اقدام به دعوت مجمع عمومی مؤسس بنمایند.

نحوهٔ ادارهٔ جلسات مجامع عمومی:

«ماده ۱۰۱ ل.ا.ق.تجارت» نحوهٔ ادارهٔ جلسات مجامع عمومی را بیان نموده است. جلسات مجمع عمومی به وسیله هیأت رئیسه‌ای اداره می‌گردد. هیأت رئیسه مرکب از یک رئیس، دو ناظر و یک منشی می‌باشد. رئیس و ناظران الزاماً باید سهامدار شرکت باشند اما منشی محتمل است سهامدار شرکت باشد و محتمل است سهامدار شرکت نباشد. منشی و ناظران را خود مجمع انتخاب می‌کند اما علی‌الاصول رئیس هیأت مدیره به طور اتوماتیک رئیس هیأت رئیسه خواهد شد اما چنانچه در آن جلسه مجمع، بحث عزل مدیر و یا بحث انتخاب مدیری مطرح باشد در این صورت رئیس هیأت مدیره دیگر نمی‌تواند رئیس هیأت رئیسه باشد و بایستی رئیس هیئت رئیسه را خودِ مجمع انتخاب نماید.

نکته: صورت‌جلسات مجمع عمومی را فقط هیأت رئیسه امضاء می‌کند؛ بنابراین نیازی به امضای صورت‌جلسه مجمع توسط سهامداران نیست اما باید توجّه داشت یک لیست حضور و غیابی وجود دارد که سهامداران حاضر در جلسهٔ مجمع عمومی باید آن را امضاء نمایند.

سؤال: چه کسانی وظیفهٔ دعوت سهامداران جهت حضور در جلسات مجامع عمومی را دارند؟

۱- در وهله اول، دعوت مجمع عمومی، وظیفه هیأت مدیره می‌باشد که رئیس هیأت مدیره به نیابت از هیأت مدیره این وظیفه را ایفا می‌کنند.

۲- چنانچه هیئت مدیره به این وظیفه خود عمل نکند دعوت مجمع عمومی وظیفهٔ بازرس یا بازرسان شرکت است. البته هر سهامداری هم می‌تواند در مواردی که مدیری استعفاء داده و سمت او بلاتصدی مانده برای تشکیل مجمع و انتخاب مدیر به بازرس مراجعه نموده و از او این امر را درخواست نماید.

۳- مستنداً به ماده ۱۳۶ ل.ا.ق.تجارت چنانچه مدّت مدیریت مدیران منقضی گردیده و مراجع مکلف به دعوت مجمع عمومی به وظیفه قانونی خود عمل نکنند هر ذینفعی می‌تواند با مراجعه به مرجع ثبت شرکت‌ها درخواست نماید که مرجع ثبت شرکت‌ها اقدام به دعوت مجمع عمومی برای انتخاب مدیران بنماید.

٤- مستنداً به ماده ۹۵ ل.ا.ق.تجارت دارندگان $\frac{1}{5}$ سهام در هر زمانی که صلاح بدانند می‌توانند از هیأت مدیره بخواهند اقدام به دعوت مجمع عمومی بنماید. هیأت مدیره مکلف است ظرف ۲۰ روز این درخواست را اجابت نماید و در غیر این صورت دارندگان $\frac{1}{5}$ سهام می‌توانند از بازرس یا بازرسان شرکت بخواهند اقدام به دعوت مجمع عمومی بنماید. بازرس مکلف است ظرف ۱۰ روز درخواست دارندگان $\frac{1}{5}$ سهام را اجابت نماید. در غیر این صورت دارندگان $\frac{1}{5}$ سهام رأساً می‌توانند اقدام به دعوت مجمع عمومی بنمایند. در آگهی دعوت اولاً موضوع جلسه باید قید گردد، ثانیاً بایستی عدم اجابت درخواست دارندگان $\frac{1}{5}$ سهام از ناحیهٔ هیأت مدیره و بازرسان مورد تصریح قرار گیرد.

مدیریت در شرکت‌های تجاری:

الف- مدیریت در شرکت‌های تضامنی، نسبی و با مسؤولیت محدود:

موارد ذیل در این زمینه لازم به ذکر است:

۱- در این شرکت‌ها الزاماً باید مدیر وجود داشته باشد اما وجود یک مدیر کافی است. البته اساسنامه می‌توان مقرر دارد که بیش از یک مدیر انتخاب گردد.

۲- مدیران این شرکت‌ها، محتمل است خود شریک شرکت باشد و محتمل است شریک شرکت نبوده و از خارج انتخاب گردند.

۳- مدیران این شرکت‌ها محتمل است موظف باشند و محتمل است غیرموظف باشند. منظور از مدیر موظف، مدیری است که حقوق ماهانهٔ مستمر دریافت می‌کند و منظور از مدیر غیرموظف، مدیری است که حقوق ماهانهٔ مستمر دریافت نمی‌کند.

٤- مدّت مدیریت مدیران محتمل است هم محدود و هم نامحدود باشد.

٥- مدیران این شرکت‌ها محتمل است در ضمن شرکت‌نامه انتخاب گردند و یا خارج از آن.

٦- چنانچه مدیران این شرکت‌ها در خارج از شرکت‌نامه انتخاب گردد همانند وکیلی هستند که درهرحال قابل عزل می‌باشند اما هرگاه مدیران این شرکت‌ها در ضمن شرکت‌نامه انتخاب شوند بنا به نظر اقوی به‌طور یک‌طرفه قابل عزل نیستند زیرا شرکت‌نامه سند عقد این شرکت بوده و می‌دانیم که شرکت تجاری، عقدی لازم است. همچنان که اگر وکالت در ضمن عقد لازم درج گردد به‌طور یک‌طرفه قابل بر هم زدن نیست. اگر انتخاب مدیر نیز در ضمن شرکت‌نامه باشد به‌طور یک‌طرفه قابل برهم زدن نیست.

ب- مدیریت در شرکت‌های سهامی عام و خاص:

مدیریت در شرکت‌های سهامی را در دو قسمت بررسی می‌کنیم:

قسمت اول: هیأت مدیره در شرکت‌های سهامی.

قسمت دوم: مدیرعامل در شرکت‌های سهامی.

قسمت اول: هیأت مدیره در شرکت‌های سهامی

موارد ذیل در این زمینه لازم به ذکر است:

۱- مرجع صالح برای انتخاب هیأت مدیره مجمع عمومی مؤسس و مجمع عمومی عادی می‌باشد مجمع عمومی مؤسس برای انتخاب اولین مدیران و مجمع عمومی برای انتخاب مدیران بعدی صلاحیت دارند.

۲- مرجع صالح برای عزل اعضاء هیأت مدیره، مجمع عمومی عادی است.

۳- مرجع صالح برای تعیین حق‌الزحمهٔ اعضای هیأت مدیره، مجمع عمومی عادی است.

٤- اعضای هیأت مدیره الزاماً باید سهامدار شرکت باشند؛ بنابراین نمی‌توان اعضای هیأت مدیره را از خارج از شرکت انتخاب نمود.

۵- حداقل اعضای هیأت مدیره در شرکت سهامی عام ۵ نفر می‌باشد اما در خصوص حداقل اعضای هیأت مدیره در شرکت سهامی خاص اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی حداقل را دو نفر می‌دانند (این نظر قوی‌تر است) و برخی حداقل را سه نفر می‌دانند.

۶- مدّت مدیریت در شرکت سهامی عام یا خاص حداکثر ۲ سال است اما انتخاب مجدد مدیران برای دوره‌های متوالی بلااشکال است.

۷- اعضای هیئت مدیره محتمل است موظف باشند و محتمل است غیرموظف باشند.

۸- حقوق و پاداشی که می‌توان برای هیأت مدیره در نظر گرفت. با لحاظ مواد ۱۳۴ و ۲۴۱ ل.ا.ق.ت می‌باشد. باید توجه داشت پاداشی که می‌توان برای هیأت مدیره در نظر گرفت مطابق «قانون اصلاح ماده (۲۴۱) لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت» بدین شرح است:

«ماده واحده- ماده (۲۴۱) لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ به شرح زیر اصلاح و دو تبصره به آن الحاق می‌شود:

ماده ۲۴۱ - با رعایت شرایط مقرر در ماده (۱۳۴) نسبت معینی از سود خالص سال مالی شرکت که ممکن است جهت پاداش هیأت مدیره در نظر گرفته شود، به هیچ وجه نباید در شرکت‌های سهامی عام از سه درصد و در شرکت‌های سهامی خاص از شش درصدِ سودی که در همان سال به صاحبان سهام قابل پرداخت است، تجاوز کند. در هر حال این پاداش نمی‌تواند برای هر عضو موظف از معادل یک سال حقوق پایه وی و برای هر عضو غیرموظف از حداقل پاداش اعضای موظف هیأت مدیره بیشتر باشد. مقررات اساسنامه و هرگونه تصمیمی که مخالف با مفاد این ماده باشد، باطل و بلااثر است.

تبصره ۱- شرکت‌های دولتی، مشمول مقررات این ماده در خصوص پاداش هیأت مدیره نیستند و تابع حکم مقرر در ماده (۷۸) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ می‌باشند.

تبصره ۲- هیچ فردی نمی‌تواند اصالتاً یا به نمایندگی از شخص حقوقی همزمان در بیش از یک شرکت که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا نهادها یا مؤسسات عمومی غیردولتی است به سمت مدیرعامل یا عضو هیأت مدیره انتخاب شود. متخلف علاوه بر استرداد وجوه دریافتی به شرکت، به پرداخت جزای نقدی معادل وجوه مذکور محکوم می‌شود».

۹- اعضای هیأت مدیره محتمل است شخص حقیقی باشند و محتمل است شخص حقوقی باشند. در مواردی که عضو هیأت مدیره شخص حقوقی باشد مستنداً به ماده ۱۱۰ ل.ا.ق.تجارت آن شخص حقوقی بایستی یک نماینده که شخص حقیقی باشد به شرکت معرفی نماید. مسؤولیت کیفری عضو هیأت مدیره متوجه نماینده یعنی شخص حقیقی است اما در خصوص مسؤولیت حقوقی آن شخص حقوقی، عضو هیأت مدیره با نماینده خود مسؤولیت تضامنی دارد.

۱۰- اشخاص ممنوع از عضویت در هیأت مدیره در ماده ۱۱۱ ل.ا.ق.تجارت احصاء شده‌اند. این ماده ۲ بند دارد:

بند اول: محجورین و ورشکستگان؛ بند دوم: مرتکبین برخی از جرائم در مدّت محرومیت از حقوق اجتماعی.

نکته: در شرکت‌های تعاونی (ماده ۳۸)، برای مدیرشدن باید این شرایط را دارا بود: ۱. تابعیت؛ ۲. عدم ورشکستگی به تقصیر؛ ۳. ایمان؛ ٤. اهلیت؛ ۵. عدم عضویت در گروه‌های محارب.

۱۱- مستنداً به مواد ۱۱۵ و ۱۱٤ ل.ا.ق.تجارت مدیران باید داری سهام وثیقه باشند. چنانچه مدیری در هنگام انتخاب، دارای تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه نباشد در ظرف یک ماه از انتخاب بایستی سهام وثیقه لازم را تأمین و در صندوق شرکت تودیع نماید والا مستعفی محسوب می‌گردد.

۱۲- می‌گویند سهام وثیقه مدیران قابل بازداشت نیست. باید توجه داشت منظور از اینکه قابل بازداشت نیست از جهت عملی آن است که قابل بازداشت است اما حقّ شرکت، مقدم بر بازداشت‌کننده می‌باشد، به عبارت دیگر مازاد بازداشت می‌گردد.

۱۳- مستنداً به ماده ۱۳٦ ل.ا.ق.ت چنانچه مدّت مدیریت منقضی گردد و مدیران جدید انتخاب نشوند، در این صورت مدیران سابق کماکان مدیر فرض شده و کلیهٔ حقوق و مسؤولیت مدیریت متوجه آنها خواهد شد.

۱٤- مستنداً به ماده ۱۱٦ ل.ا.ق.تجارت تصویب ترازنامهٔ شرکت به منزلهٔ تصفیه حساب شرکت با مدیران برای آن دورهٔ مالی است.

سؤال: آیا اگر مدیران مرتکب جرمی شده باشند و مجمع عمومی بدون اطلاع از این جرم ترازنامهٔ شرکت را تصویب نماید مدیران بعداً می‌توانند برای رد شکایت به تصویب ترازنامه استناد نمایند؟ خیر زیرا تصویب ترازنامه بدون اطلاع از ارتکاب جرم بوده است.

۱۵- یک شخص می‌تواند در عین حال در چندین شرکت عضو هیأت مدیره باشد.

۱۶- کارمندان دولت نمی‌توانند مدیر شرکت‌های خصوصی باشند مگر در شرکت‌های تعاونی که برای خود کارمندان تشکیل می‌گردند.

۱۷- کارمندان دولت نمی‌توانند در شرکت‌های خصوصی بیش از ۵٪ مالکیت سهام شرکت را داشته باشند و اگر تعداد کارمندان یک شرکت خصوصی زیاد باشد مجموع مالکیت سهام آنها نباید بیش از ۲۰٪ باشد.

۱۸- اعضای هیأت مدیره بایستی از بین خود یک رئیس و یک نایب رئیس انتخاب نمایند. اینکه انتخاب رئیس و نایب رئیس با هیأت مدیره است از قوائد آمره است؛ بنابراین اساسنامهٔ شرکت نمی‌تواند شخص خاصی را به عنوان رئیس و یا نایب رئیس تعیین نماید و اگر اساسنامه متضمن چنین حکمی باشد برای هیأت مدیره لازم‌الاتباع نیست یعنی هیأت مدیره می‌تواند از این حکم تخلف نماید.

۱۹- وظایف عمدهٔ رئیس هیئت مدیره از قرار ذیل است:

الف- دعوت مجامع عمومی به نیابت از هیأت مدیره.

ب- ریاست جلسات هیأت رئیسه به جز در مواردی که بحث عزل یا نصب مدیر مطرح است.

ج- دعوت هیأت مدیره برای تشکیل هیأت مدیره

د- ریاست جلسات هیئت مدیره.

۲۰- چنانچه رئیس هیأت مدیره به طور موقت نتواند به وظایف خود در خصوص دعوت مجمع هیأت مدیره اقدام نماید وظایف او را نایب رئیس هیأت مدیره انجام خواهد داد اما چنانچه رئیس هیأت مدیره به طور دائم نتواند وظایف خود را ایفاء نماید، در این صورت بایستی هیأت مدیره، مدیرهٔ جدیدی را انتخاب نماید.

۲۱- جلسات هیأت مدیره وقتی تشکیل می‌گردند که مطابق ماده ۱۲۱ ل.ا.ق.تجارت بیش از نصف اعضاء حاضر باشند اساسنامهٔ شرکت می‌تواند این اکثریت را افزایش دهد.

۲۲- اتخاذ تصمیم در جلسات هیأت مدیره با اکثریت آراء حاضرین خواهد بود. اساسنامهٔ شرکت می‌تواند اکثریت بیشتری را مقرر دارد.

۲۳- در اینکه آیا اشخاص حقوقی می‌توانند به عنوان رئیس یا نایب رئیس هیأت مدیره انتخاب شوند بایستی با توجه به ماده ۱۱۹ ل.ا.ق.تجارت گفت خیر اما تبصرهٔ ۱ این ماده مقرر داشته نماینده‌ای را که شخص حقوقی معرفی کرده می‌تواند این سمت‌ها را داشته باشد.

۲۴- مستنداً به ماده ۲۷۶ ل.ا.ق.تجارت دارندگان $\frac{۱}{۵}$ سهام می‌توانند به نام شرکت اما به هزینه شخصی خود علیه رئیس، نایب‌رئیس و اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل متخلف اقامهٔ دعوت نمایند. اگر دعوی به نتیجه برسد هزینهٔ دادرسی به او مسترد خواهد شد. اگر دعوی به نتیجه نرسد هزینهٔ دادرسی از کیسه او رفته است.

نکته: حکم مقرر در ماده ۲۷۶ ل.ا.ق.تجارت در مورد دعوی حقوقی است. در مورد شکایت کیفری هر سهامداری با هر نسبت سهام می‌تواند شکایت کیفری مطرح کند.

۲۵- نصب قانونی در خصوص الزامی بودن انتخاب مدیر علی‌البدل در شرکت‌های سهامی وجود ندارد.

مباحثی چند در رابطه با مدیرعامل شرکت‌های سهامی:

۱- شرکت سهامی الزاماً باید دارای مدیرعامل باشد.

۲- مدیرعامل الزاماً باید شخص حقیقی باشد.

۳- مدیرعامل محتمل است واحد باشد و محتمل است متعدد باشند. چنانچه مدیرعاملان متعدد باشند اصطلاحاً به آنها هیأت عامل اطلاق می‌گردد. در بحث مدیرعاملان متعدد، همانند وکلای متعدد اصل بر اجتماع آنهاست مگر اینکه اساسنامهٔ شرکت حقّ استقلال آنها را به رسمیت شناخته باشد.

۴- مدیرعامل محتمل است سهامدار شرکت باشد یا نباشد.

۵- مدیرعامل محتمل است عضو هیأت مدیره شرکت باشد یا نباشد.

۶- مدیرعامل شرکت سهامی مستنداً به ماده ۱۲۴ ل.ا.ق.تجارت درعین‌حال نمی‌تواند رئیس هیأت مدیره همان شرکت باشد مگر اینکه $\frac{۳}{۴}$ آراء حاضر در مجتمع عمومی این موضوع را تصویب نماید.

۷- مرجع صالح برای انتخاب مدیرعامل، هیأت مدیره می‌باشد.
۸- مرجع صالح برای عزل مدیرعامل، هیأت مدیره می‌باشد.
۹- مرجع صالح برای تعیین حق‌الزحمهٔ مدیرعامل، هیأت مدیره می‌باشد.
۱۰- مدیرعامل یک شرکت سهامی، درعین‌حال نمی‌تواند مدیرعامل شرکت دیگر نیز باشد اما باید توجّه داشت مدیرعامل یک شرکت سهامی متحمل است درعین‌حال عضو هیأت مدیره چندین شرکت دیگر باشد.
۱۱- مدیرعامل شرکت سهامی، نماینده شرکت محسوب می‌گردد.
۱۲- مدیرعامل شرکت در حدود اختیارات تفویض شده از ناحیهٔ هیأت مدیره (نه اساسنامه) نماینده شرکت (نه هیأت مدیره؛ نه سهامداران) محسوب می‌گردد.

سؤال: مدیرعامل شرکت سهامی:

✓ الف- نماینده شرکت محسوب می‌گردد.
ب- نماینده هیأت مدیره محسوب می‌گردد.
ج- نمایندهٔ رئیس هیأت مدیره محسوب می‌گردد.
د- نمایندهٔ سهامداران محسوب می‌گردد.

سؤال: مدیرعامل شرکت سهامی در حدود چه اختیاراتی نمایندهٔ شرکت محسوب می‌گردد؟

الف- اختیارات تفویض شده در اساسنامه.
✓ ب- اختیارات تفویض شده از ناحیه هیأت مدیره.
ج- اختیارات تفویض شده از ناحیه سهامداران.
د-اختیارات تفویض شده از ناحیه رئیس هیأت مدیره.

۱۳- اشخاص ممنوع از مدیریت که در ماده ۱۱۱ ل.ا.ق.تجارت بیان شده است، در مورد مدیرعامل نیز قابل‌اعمال است.
۱۴- مستنداً به ماده ۱۲۸ ل.ا.ق.تجارت مشخصات مدیرعامل و حدود اختیارات ایشان و مدّت مدیریت ایشان بایستی در روزنامهٔ رسمی آگهی شود.

جمع بندی:

مدیریت در شرکت‌های سهامی عام و خاص	هیئت مدیره	مدیر عامل
مرجع صالح برای انتخاب	بار اول مجمع عمومی مؤسس بارهای بعد مجمع عمومی عادی	هیئت مدیره
مرجع صالح برای عزل	مجمع عمومی عادی	هیئت مدیره
مرجع صالح برای تعیین حق‌الزحمه	مجمع عمومی عادی	هیئت مدیره
مدت مدیریت	۲ سال	۲ سال
سهامدار بودن یا نبودن	الزاماً باید سهامدار باشند	محتمل است سهامدار باشد یا نباشد
شخص حقیقی یا حقوقی بودن	محتمل است حقیقی باشند یا حقوقی	فقط باید حقیقی باشد

جمع بندی:

رئیس و نایب رئیس هیئت مدیره:

از خود هیئت مدیره انتخاب می‌شود (قاعده آمره) و حتماً باید شخص حقیقی باشند؛ نمایندهٔ شخص حقوقی می‌تواند رئیس و نایب رئیس شود.

ماده ۱۲۱ ل.ا.ق.ت:

۱. برای تشکیل جلسات هیئت مدیره: حضور بیش از نصف اعضای هیئت مدیره

۲. برای اتخاذ تصمیم: اکثریت آراء حاضرین

این اکثریت قابل افزایش است اما قابل کاهش نیست.

حداقل تعداد اعضای هیئت مدیره:

سهامی عام: نص صریح، ۵ نفر

سهامی خاص: نص صریح نداریم، ۲ نفر

کارمندان دولت نمی‌توانند مدیر شرکت‌های تجاری باشند، استثنائاً: تعاونی مصرف و مسکن

حق‌الزحمه

۱. مدیر موظف: حقوق ماهانه (+پاداش)

۲. مدیر غیرموظف: بابت ساعات حق حضور (+پاداش)

سؤال: به چه کسی (به کدام مدیر) می‌توان حقوق ماهانه داد و به کدام مدیر می‌توان حقّ‌الزحمه بابت ساعات حقّ حضور داد و به کدام مدیر می‌توان پاداش داد؟

حقوق ماهانه را فقط می‌توان به مدیر (ان) موظف داد، حقّ‌الزحمه بابت ساعات حقّ حضور را می‌توان به مدیر (ان) غیرموظف داد امّا پاداش را می‌توان هم به مدیران موظف و هم به مدیران غیرموظف داد.

نکته: نمی‌توان پس از انقضای مدّت مدیریت مدیران اقدام به تمدید مدّت مدیریت نمود چنین امری محمل قانونی ندارد و فقط می‌توان وفق ماده ۸۸ ل.ا.ق.ت اقدام به انتخاب هیئت مدیرهٔ جدید نمود.

نکته: اگر مدیرعامل شرکت سهامی، عضو هیئت مدیرهٔ همان شرکت باشد، مدّت مدیریت عاملی نباید بیشتر از مدّت عضویت هیئت مدیره باشد. برای مثال امکان دارد شخصی برای دو سال به‌عنوان عضو هیئت مدیره انتخاب شود، چنانچه این شخص پس از انقضای یک سال از عضویت او در هیئت مدیره به عنوان مدیرعامل انتخاب گردد در این صورت مدت مدیریت مدیرعاملی او نمی‌توان بیش از یک سال باشد البته می‌توان بعد از انقضای یک سال او را مجدداً به‌عنوان مدیرعامل شرکت انتخاب نمود.

نکته: در شرکت‌های سهامی عام و خاص، قانونگذار در ماده ۱۲۶ لایحه اصلاح ق.ت مقرر داشته هیچ‌کس نمی‌تواند درعین‌حال، مدیریت عامل بیش از یک شرکت را داشته باشد، در تفسیر این ماده باید گفت اگر یکی از شرکت‌ها، سهامی باشد این ممنوعیت جاری خواهد شد اما اگر شخصی مدیرعامل دو شرکت با مسئولیت محدود باشد یا تضامنی باشد یا نسبی باشد یا مثلاً مدیرعامل شرکت با مسئولیت محدود و تضامنی باشد در این موارد ممنوعیت قانونی وجود ندارد (هرچند که برخی حکم عام ماده ۱۲۶ ل.ا.ق.ت را شامل موارد احصاء شده نیز می‌دانند.)

مسئولیت کیفری فقط متوجه شخص حقیقی است، امّا در مورد مسئولیت حقوقی، شخص حقوقیِ عضو هیئت مدیره با نماینده‌اش مسئولیت تضامنی دارد.

اصل بر آن است که در این زمینه ممنوعیت وجود ندارد که کارمند شرکت بتواند سهامدار یا شریک شرکت باشد اما در این زمینه ممنوعیت وجود دارد که اگر شرکتی بخواهد با دولت معامله کند نباید هیچ کارمند دولتی بیش از ۵٪ سهام این شرکت را داشته باشد و همچنین نباید مجموع سهام یا سهم‌الشرکهٔ کارمندان بیش از ۲۰٪ باشد. در صورت تخلف از این امر موضوع مشمول قانون منع مداخله خواهد شد که مجازات بسیار سنگینی پیش‌بینی نموده است.

ماده ۲۷۶: شخص یا اشخاصی که مجموع سهام آنها حداقل یک‌پنجم مجموع سهام شرکت باشد، می‌توانند در صورت تخلف یا تقصیر رئیس و اعضای هیئت مدیره و یا مدیرعامل به نام و از طرف شرکت و به هزینهٔ خود علیه رئیس یا تمام یا بعضی از اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل اقامهٔ دعوی نمایند و جبران کلیهٔ خسارات وارده به شرکت را از آنها مطالبه کنند. (دعوای حقوقی، نه کیفری که هرکس می‌تواند شکایت کند)

مادهٔ ۱۳۶:

در صورت انقضای مدت مأموریت مدیران، تا زمان انتخاب مدیران جدید مدیران سابق کماکان مسئول امور شرکت و ادارهٔ آن خواهد بود.

هرگاه مراجعِ موظف به دعوت مجمع عمومی به وظیفهٔ خود عمل نکنند، هر ذینفع می‌تواند از مرجع ثبت شرکت‌ها دعوت مجمع عمومی عادی را برای انتخاب مدیران تقاضا نمایند.

مسؤولیت مدیران در شرکت‌های تجاری:

۱- مسؤولیت مدیران در شرکت‌های تضامنی، نسبی و با مسؤولیت محدود:

مستنداً به مواد ۱۲۱ و ۵۱ ق.تجارت مدیر شرکت در قبال شرکاء همان مسؤولیتی است که وکیل در قبال موکل دارد. ایراد وارد بر مادهٔ ۵۱ ق.ت که ماده ۱۲۱ ق.ت بدان ارجاع نموده آن است که در ماده ۵۱ قانونگذار مسئولیت مدیر را در قبال شرکاء بررسی نموده است درحالی‌که می‌دانیم نمایندگی مدیر از شرکاء به مراتب کم‌رنگ‌تر از نمایندگی مدیر از شرکت است، لذا باید گفت مسئولیت مدیر در قبال شرکت همان مسئولیتی است که وکیل در قبال موکل دارد.

نکته: فقط در شرکت سهامی و شرکت تعاونی است که مدیران باید حتماً از داخل اعضاء شرکت انتخاب گردند.

نکته: در شرکت‌های تضامنی، نسبی و با مسئولیت محدود، تعیین حق‌الزحمهٔ مدیر یا مدیران با شرکای شرکت است مگر اینکه اساسنامه خلاف آن را پیش‌بینی کرده باشد.

نکته: در سه شرکتِ تضامنی، نسبی و با مسئولیت محدود وجود شرکت‌نامه برای شرکت الزامی بوده و نکات مهم در آن درج می‌شود

نکته: در شرکت‌های سهامی قانونگذار در مواد ۲۴۳ الی ۲۶۹ لایحه اصلاح ق.ت که قسمت جزایی می‌باشد راجع به جرائمِ خاصی تصریح نموده که مدیرعامل و یا هیئت مدیره مرتکب می‌شوند بنابراین اگر در این شرکت‌ها از مدیرعامل و یا هیئت مدیره شاکی باشیم باید عنوان مجرمانهٔ ما منطبق با یکی از مواد قانونی مذکور باشد. مثلاً اگر مدیران ترازنامهٔ غیرواقع تنظیم نموده‌اند موضوع مشمول بند ۲ ماده ۲۵۸ ل.ا.ق.ت است یا اگر هیئت مدیره و مدیرعامل از اموال یا اعتبارات شرکت برای مقاصد شخصی خود استفاده نموده‌اند موضوع مشمول بند ۳ ماده ۲۵۸ ل.ا.ق.ت است اما اگر در شرکت‌های تضامنی، نسبی و با مسئولیت محدود بخواهیم در خصوص همین دو موضوع فوق بر علیه مدیران اعلام شکایت نماییم چون قانونِ تجارت عنوان مجرمانهٔ خاصی را در این زمینه پیش‌بینی نکرده، عنوان شکایت ما خیانت در امانت یعنی جرم موضوع ماده ۶۷۴ ق.م.ا خواهد بود.

نکته: در شرکت‌های تضامنی، نسبی و با مسئولیت محدود اگر مدیران در حدود اختیارات خود عمل نمایند هیچ‌گونه مسئولیتی نخواهند داشت اما اگر مدیران از حدود اختیارات تفویضی تخلف نمایند در این صورت همانند وکیلی خواهند بود که در انجام وظایف قانونی تعدی یا تفریط نموده است.

۲- مسؤولیت مدیران در شرکت‌های سهامی:

قانونگذار در مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ ل.ا.ق.تجارت در باب مسؤولیت مدیران، بیانِ حکم نموده است. در ماده ۱۴۲ مسؤولیت انفرادی یا مشترک پیش‌بینی شده است اما در ماده ۱۴۳ مسؤولیت انفرادی یا تضامنی مطرح شده است. می‌دانیم که مسؤولیت انفرادی در جایی است که مسؤول ما واحد است اما مسؤولیت تضامنی و مشترک جایی است که مسؤولین ما متعدد می‌باشند. در هر ماده یعنی هم در ماده ۱۴۲ و هم در ماده ۱۴۳ مدیران، مرتکب تخلف شده‌اند اما در ماده ۱۴۳ تخلف مدیران موجب شده که شرکت یا ورشکسته گردد و یا اینکه دارایی شرکت بعد از انحلال کافی برای دیون آن نباشد درحالی‌که در ماده ۱۴۲ هر چند مدیران، مرتکب تخلف شده‌اند اما این تخلفِ مدیران موجب ورشکستگیِ شرکت نگردیده و همچنین اگر شرکت منحل شده، دارایی شرکت بیش از دیون آن می‌باشد.

معاملهٔ مدیران با خود در شرکت‌های سهامی (تفسیر مواد ۱۲۹، ۱۳۰ و ۱۳۱ ل.ا.ق.تجارت):

فروض ذیل لازم به است:

منظور ما از معامله مدیر با خود، آن است مثلاً مدیر ماشین خود را به شرکت بفروشد و یا ماشین شرکت را برای خود بخرد:

۱- مدیر با خود معامله می‌کند، هیأت مدیره این معامله را اجازه می‌دهد و مجمع عمومی نیز آن را تصویب می‌کند:
اولاً معامله صحیح بوده و قابل‌ابطال نمی‌باشد.

۲- مدیر با خود معامله می‌کند، هیئت مدیره معامله را اجازه نمی‌دهد اما مجمع عمومی آن را تصویب می‌کند: چون مجمع عمومی، مافوقِ هیأت مدیره است عدم اجازه هیأت مدیره اثری ندارد یعنی اولاً: معامله صحیح است و قابل‌ابطال نمی‌باشد.
ثانیاً: خسارتی نیز قابل مطالبه نیست.

۳- مدیر با خود معامله می‌کند، هیأت مدیره این معامله را اجازه می‌دهد اما مجمع عمومی آن را تصویب نمی‌کند: اولاً: این معامله قابل‌ابطال نیست چون قانونگذار به اجازهٔ هیأت مدیره ارزش قائل شده است.
ثانیاً: خسارت به نحو تضامن از مدیر معامله‌کننده و مدیرانِ اجازه‌دهنده قابل مطالبه می‌باشد.

٤- مدیر با خود معامله می‌کند، هیأت مدیره این معامله را اجازه نمی‌دهد و مجمع عمومی نیز آن را تصویب نمی‌کند:
در این صورت اولاً: معامله، قابل‌ابطال است (مطابق ماده ۱۳۱ ل.ا.ق.تجارت مهلت مقرر در این مورد سه سال است.)
ثانیاً: خسارت به نحو تضامن قابل مطالبه می‌باشد.
نکته: مواردی که در فوق بدان اشاره شد در بحث معاملهٔ با خود بود. در بحث معاملهٔ مدیر با ثالث اصل بر صحت معامله می‌باشد اما استثنائاً باید توجّه داشت چنانچه معاملهٔ مدیر با ثالث مسبوق به تبانی باشد و یا به طور صوری باشد. اولاً معامله قابل‌ابطال است، ثانیاً: خسارت به نحو تضامن قابل مطالبه می‌باشد.

جمعبندی مسئولیت مدیران در شرکت‌های سهامی عام و خاص:
نکته: باید توجّه داشت اینکه قانونگذار در مادهٔ ۱٤۳ لایحه اصلاح ق.ت برای مدیران متخلف مسئولیت انفرادی یا تضامنی پیش‌بینی نموده این مسئولیت زمانی حاکم خواهد بود که ورشکستگی یا کافی نبودن دارایی، معلول تخلف مدیر یا مدیران باشد.
نکته: چنانچه مدیر صاحب امضای مجاز شرکت با ثالث معامله نماید در این قبیل موارد نه نیاز به اجازهٔ هیئت مدیره است و نه نیاز به تصویب مجمع عمومی عادی می‌باشد یعنی معاملهٔ مدیر یا مدیران صاحب امضای مجاز با ثالث، صحیح و معتبر است استثناء مربوط به موردی است که معاملهٔ مدیر با ثالث به‌طور صوری بوده و یا مبتنی بر تبانی باشد در این ۲ مورد استثناً هم معامله باطل است و هم خسارت به نحو تضامن قابل مطالبه می‌باشد.
نکته: در فرضی که مدیر با خود معامله بکند هیئت مدیره آن را اجازه ندهد و مجمع عمومی نیز تصویب نکند، مطابق ماده ۱۳۱ تا سه سال از تاریخ انعقاد قابل اقامهٔ دعوی برای بطلان است و اگر معامله به‌طور مخفی انجام شده در ظرف سه سال از تاریخ کشف آن.
سؤال: آیا مدیرعامل شرکت و اعضای هیئت مدیره می‌توانند از شرکت وام یا اعتبار تحصیل نمایند یا خیر؟ همچنین آیا شرکت می‌تواند دیون آنها را تضمین یا تعهد کند یا خیر؟
خیر مگر اینکه اعضای هیئت مدیره شخص حقوقی باشد (۱۳۲ ل.ا.ق.ت)
نکته: بانک‌ها و شرکت‌های مالی و اعتباری تحت قیود و شرایط عادیِ خود می‌توانند این اقدامات را در مورد مدیرعامل و اعضای هیئت مدیره انجام دهند.
نکته: ممنوعیت مذکور در سؤال مطروحهٔ فوق شامل اشخاصی که نمایندهٔ شخص حقوقی عضو هیئت مدیره در جلسات هیئت مدیره هستند می‌شود بعلاوه این ممنوعیت شامل همسر و پدر و مادر و اجداد، اولاد و اولاد اولاد و برادر و خواهر اشخاص مذکور نیز می‌گردد.
سؤال: آیا مدیران و مدیرعامل شرکت می‌توانند معاملاتی نظیر معاملات شرکت انجام دهند یا خیر؟
مطابق مادهٔ ۱۳۳ ل.ا.ق.ت اگر این معاملات متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد نمی‌توانند.
سؤال: ضمانت اجرای تخلف از سؤال فوق چیست؟
قانونگذار ضمانت اجرای تخلف را جبران خسارت شرکت قرار داده است (یعنی هیچ اشاره‌ای به بطلان عملیات نشده)
نکته بسیار مهم: در شرکت‌های تضامنی و نسبی نیز قانونگذار در ماده ۱۳٤ ق.ت مقرر داشته هیچ شریکی نمی‌تواند بدون رضایت سایر شرکاء به حساب شخص خود یا به حساب شخص ثالث، تجارتی از نوع تجارت شرکت نماید و یا به‌عنوان شریک ضامن یا شریک با مسئولیت محدود در شرکت دیگری که نظیر آن تجارت را دارد داخل شود.

حدود اختیارات مدیران در شرکت‌های تجاری:

اصل کلی: اصل کلی آن است که در همهٔ شرکت‌های تجاری مدیران دارای اختیارات کامل برای ادارهٔ امور شرکت می‌باشند، اما اصل کلی فوق‌الاشعار با این استثناء مواجه است که امکان دارد اختیارات مدیران محدود شده باشد. می‌دانیم که دو فرض قابل‌تصور است یک فرض آن است که اختیارات مدیران در اساسنامه محدود شده باشد و فرض دیگر آن است که اختیارات مدیران در خارج از اساسنامه محدود شده باشد.

نکته: اثر محدود شدنِ اختیار مدیران در دو رابطه قابل‌بررسی است: اول در رابطهٔ بین ثالث و شرکت؛ دوم در رابطهٔ بین مدیران و شرکت و شرکاء.

نکته کلی: محدود کردن اختیارات مدیران در رابطهٔ دوم یعنی در رابطهٔ بین مدیران و شرکت و شرکاء (یا سهامداران) درهرحال معتبر است تفاوت نمی‌کند این محدود کردنِ اختیار در اساسنامه باشد یا خارج از اساسنامه باشد برای مثال به‌موجب اساسنامه یا به‌موجب تصمیم مجمع عمومی عادی مقرر شده مدیران حقّ صدور سند تعهدآور مازاد بر مبلغ ۲۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ندارند اگر مدیران شرکت از این حکم تخلف نموده و سند تعهدآور به مبلغ ۵۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ صادر کنند در روابط بین خود شرکت و مدیران و شرکاء یا سهامداران، مدیر تخلف نموده و مسئول جبران خسارات ناشی از این تخلف است، تفاوت نمی‌کند شرکت، سهامی عام و خاص باشد یا با مسئولیت محدود، تضامنی و نسبی باشد.

نکته بسیار مهم: در خصوص اثر محدود کردنِ اختیارات مدیران در رابطهٔ اول یعنی در رابطهٔ بین شرکت و ثالث قانونگذار در مادهٔ ۱۱۸ لایحه اصلاح ق.ت راه حلّی متفاوت از مادهٔ ۱۰۵ ق.ت انتخاب نموده است می‌دانیم که ماده ۱۰۵ ق.ت مصوب ۱۳۱۱ بوده و در مورد شرکت با مسئولیت محدود است اما مادهٔ ۱۱۸ ل.ا.ق.ت، مصوب ۱۳۴۷ بوده و در مورد شرکت سهامی عام و خاص می‌باشد.

محدود کردنِ اختیارات مدیران در شرکت سهامی عام و خاص

قانونگذار در این شرکت در ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت مقرر داشته محدود کردنِ اختیارات مدیران، خواه در اساسنامه و خواه در خارج از اساسنامه در قبال اشخاص ثالث، باطل و کن‌لم‌یکن می‌باشد؛ یعنی اگر در اساسنامه یا به‌موجب تصمیم مجمع عمومی مقرر شده باشد مدیران، حق صدور سند تعهدآور مازاد بر ۲۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ندارند اگر مدیران از این حکم تخلف نموده و مبادرت به صدور یک سند تعهدآور به مبلغ ۵۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ بنماید شرکت همچنان در قبال کلّ ۵۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ مسئول است زیرا گفتیم که محدود کردن اختیار مدیر در قبال اشخاص ثالث باطل و کان‌لم‌یکن است، البته این محدود کردنِ اختیارات مدیر، در بین مدیران، شرکت و سهامداران معتبر بوده و شرکت به دلیل تخلف مدیر حقّ مراجعه به مدیر را دارد.

نکته: در ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت در شرکت سهامی استثناً قانونگذار در یک مورد شرکت را در قبال اقدام مدیران که خارج از موضوع شرکت باشد مسئول قلمداد ننموده است.

حدود اختیارات مدیران در شرکت با مسئولیت محدود (در رابطهٔ شرکت و ثالث)

ماده ۱۰۵ ق.ت در بحث محدود کردنِ اختیارات مدیران، در رابطه با شرکت و شخص ثالث بین دو مورد قائل به تمایز شده است.

مورد اول اینکه محدود کردن اختیار مدیر در اساسنامه باشد یعنی در اساسنامه گفته شده مدیر حقّ صدور سند تعهدآور مازاد بر مبلغ ۲۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ندارد اما مدیر از آن تخلف نموده و سند تعهدآور ۵۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ صادر کند در این صورت مطابق مادهٔ ۱۰۵ این محدود کردنِ اختیار در قبال شخص ثالث نیز معتبر است یعنی شرکت در قبال ثالث فقط نسبت به ۲۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ مسئول قلمداد می‌گردد.

مورد دوم محتمل است محدود کردن اختیار در خارج از اساسنامه باشد در این صورت این محدود کردن اختیار در قبال شخص ثالث، باطل و کان‌لم‌یکن است یعنی اگر در خارج از اساسنامه مقرر شده بود که مدیران حقّ صدور سند تعهدآور مازاد بر ۲۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ندارند اما مدیر سندِ تعهدآورِ ۵۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ صادر نموده، ثالث می‌تواند برای کل مبلغ ۵۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ به شرکت مراجعه کند.

نکته: همچنان که قبلاً گفتیم در شرکت با مسئولیت محدود در رابطه بین مدیر و شرکت و شرکاء همانند شرکت سهامی عام و خاص، محدود کردن اختیارات مدیران، صحیح و معتبر است.

نکته: به نظر می‌رسد در شرکت تضامنی و نسبی به دلیل سکوت قانونگذار، حکم مقرر در مادهٔ ۱۰۵ ق.ت قابلیت اِعمال داشته باشد. (چون مقررات شرکت تضامنی و نسبی هم در سال ۱۳۱۱ تصویب شده است)

جمع بندی:

بحث بر سر این بود که اگر مدیران شرکتی مبادرت به صدور یک سند تعهدآور به مبلغ ۵۰ میلیون بنمایند چنانچه دارندهٔ سند در سررسید طلب، به شرکت مراجعه نموده، اولاً: مواجه با تغییر مدیران سابق شده باشد، ثانیاً: مدیران جدید اظهار نمایند که مطابق مقررات اساسنامه، مدیرانِ شرکت، حقّ صدور سند تعهدآور مازاد بر مبلغ ۲۰ میلیون نداشته‌اند، حال چون سند تعهدآوری که در دست شماست ۵۰ میلیون می‌باشد شرکت فقط در قبال ۲۰ میلیون آن مسؤول است و در قبال ۳۰ میلیون مانده شرکت هیچ‌گونه مسؤولیتی ندارد حال سؤال این است که آیا اظهار مدیران صحیح است یا خیر؟

پاسخ به این سؤال بستگی به نوع شرکت دارد که در ذیل اشاره می‌گردد:

۱- محدود کردن حدود اختیارات مدیران در شرکت‌های تضامنی، نسبی و با مسؤولیت محدود:

با لحاظ ماده ۱۰۵ ق.ت مصوب ۱۳۱۱ که در مورد شرکت با مسؤولیت محدود بوده اما با توجه به زمان تصویب آن می‌توان آن را در شرکت تضامنی و نسبی هم قابل‌إعمال دانست. مطابق این ماده محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه هم در قبال مدیران و هم در قبال شرکت شرکاء و هم در قبال اشخاص ثالث قابلیت استناد دارد. با این وصف اگر در سؤال فوق‌الاشعار، شرکت طرف معامله، شرکت تضامنی، نسبی و با مسؤولیت محدود باشد اظهار مدیران صحیح می‌باشد یعنی اینکه شرکت فقط در قبال ۲۰ میلیون مسؤول بوده و در قبال ۳۰ میلیون مازاد شرکت هیچ‌گونه مسؤولیتی ندارد و مسؤولیت فقط متوجّهِ مدیرانِ امضاءکننده خواهد بود.

۲- محدود کردن اختیارات مدیران در شرکت‌های سهامی:

ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.تجارت در مورد شرکت سهامی مقرر داشته: «محدود کردن اختیارات مدیران حتی در اساسنامه فقط در روابط بین خود مدیران و سهامداران، معتبر است. این محدود کردن اختیارات مدیران در قبال اشخاص ثالث باطل است.» بنابراین اگر در مثال فوق شرکتِ طرفِ معامله، شرکت سهامی عام یا خاص باشد اظهار مدیران صحیح نبوده و شرکت در قبال کل مبلغ ۵۰ میلیون مسؤول خواهد بود.

سؤال: آیا درشرکت‌های سهامی موردی وجود دارد که شرکت در قبال اقدام مدیران مسؤول نباشد؟ بله، مطابق ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.تجارت چنانچه اقدام مدیران، خارج از موضوع شرکت باشد در این صورت شرکت در قبال اقدام مدیران، مسؤول نخواهد بود. برای مثال اگر موضوع شرکتی راه‌سازی باشد اما مدیران شرکت از موضوع شرکت تخلف نموده، اقدام به خرید هزار دستگاه ماشین برای صادرات بنمایند و بابت آن، شرکت، سند تعهدآور صادر نمایند در این صورت باید گفت چون مدیران از موضوع شرکت تخلف نموده‌اند شرکت مسؤول نخواهد بود.

موارد انحلال شرکت‌های تجاری:

الف) موارد انحلال شرکت‌های تضامنی و نسبی:

موارد انحلال این شرکت در ماده ۱۳۶ ق.ت در ۶ بند اما ۸ مورد احصاء شده است. موارد ذیل در خصوص انحلال این شرکت لازم به ذکر است:

۱- قانونگذار در بند ۵ این ماده و همچنین در ماده ۱۲۹ ق.تجارت یکی از موارد انحلال شرکت را بدهکاری و یا ورشکستگی شریکِ شرکت اعلام نموده است. دلیل این امر آن است که به علّت محدودیت نقل‌وانتقال سهم‌الشرکه در ماده ۱۲۳ ق.تجارت طلبکاران شخصی شریک نمی‌توانند درخواست فروش سهم‌الشرکه این شریک بدهکار و یا ورشکسته را مطرح کنند؛ بنابراین تنها راه چاره در این بوده که قانونگذار به طلبکاران شخصیِ شریک اجازه دهد برای اینکه بتوانند به طلب خود برسند درخواست انحلال شرکت را مطرح نمایند.

۲- باید توجه داشت در صورتی که بحث انحلال شرکت به دلیل بدهکاری و یا ورشکستگی شریک مطرح باشد سایر شرکاء می‌توانند با پرداخت سهم‌الشرکه آن شریک و اخراج او از شرکت مانع انحلال شرکت گردند.

۳- در شرکت‌های تضامنی و نسبی اصل بر آن است که شرکای شرکت مطابق ماده ۱۳۷ ق.ت حقّ فسخ شرکت را دارند مگر اینکه این حق در اساسنامه از شرکاء سلب شده باشد. البته بایستی این فسخ به قصد اضرار نباشد والا سایر شرکاء می‌توانند در این صورت مانع انحلال شرکت گردند. شرایط فسخ (مادهٔ ۱۳۷ ق.ت): ۱. عدم سلب حقّ فسخ (اصلاً لازم نیست چیزی تصریح شود نه وجود حقّ فسخ و نه حقّ سلب)؛ ۲. عدم قصد اضرار؛ ۳. شش ماه بین اعلانِ کتبیِ فسخ تا إعمالِ فسخ فاصله باشد.

تست: شرط فسخ شرکت تضامنی این است که:

× حقّ فسخ در اساسنامه پیش‌بینی شده و سلب نشده باشد.

✓ حقّ فسخ در اساسنامه بدون آنکه پیش‌بینی شده باشد سلب نشده باشد.

× وجود حقّ فسخ و عدم سلب آن در اساسنامه تصریح شده باشد.

× در اساسنامه تصریح شده باشد که حقّ فسخ سلب نشده باشد.

مهم‌ترین شرطِ امکانِ فسخِ شرکت این است که در اساسنامه حقّ فسخ سلب نشده باشد یعنی اوّلاً لازم نیست وجود حقّ فسخ تصریح شود (چون این حق قانوناً وجود دارد)؛ ثانیاً طبق اصل استصحاب این حق باقی است و نیازی نیست که بقای آن تصریح شود یعنی نیازی به تصریحِ سلب‌شدن نیست بلکه تنها در اساسنامه نباید این حق تصریح شده باشد.

٤- در بحث فوت و یا محجوریت یکی از شرکاء، دوام شرکت منوط به رضایت سایر شرکاء و وراث یا سرپرست قانونی برحسب مورد خواهد بود.

ب) موارد انحلال شرکت‌های سهامی:

موارد انحلال این شرکت در ماده ۱۹۹ ل.ا.ق.ت ٥ مورد بیان شده است.

۱- برعکس شرکت تضامنی، بدهکاری و یا ورشکستگی سهامدار از موارد انحلال این شرکت قلمداد نشده است. دلیل این امر آن است که طلبکاران شخصی سهامدار، می‌توانند اقدام به فروش سهامدار بدهکار و یا ورشکسته بنمایند؛ بنابراین چون از این طریق طلبکاران به طلب خود می‌رسند پس دلیل وجود نداشته که قانونگذار بدهکاری و یا ورشکستگی سهامدار را از موارد انحلال این شرکت قلمداد نماید.

۲- منظور قانونگذار از ورشکستگی در بند ۳ این ماده ورشکستگی خود شرکت است نه ورشکستگی سهامداران.

۳- در بند ٥ این ماده قانونگذار دست محاکم را تا حدی در صدور حکم انحلال شرکت بازگذاشته است.

نکته: غیر از مواردِ اصلیِ انحلالِ شرکت که در ماده ۱۹۹ ل.ا.ق.تجارت بدان اشاره شده است قانونگذار در ماده ۲۰۱ ل.ا.ق.تجارت موارد دیگری را نیز بیان نموده است که موجب انحلال شرکت خواهد شد. در مواردِ یادشده در ۲۰۱ هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد (انحلال مستلزم حکم دادگاه است): ۱. عدم اقدام در موضوع شرکت **تا** یک سال پس از ثبت؛ ۲. عدم فعالیت **بیش** از یک سال؛ ۳. عدم تشکیل مجمع عمومی عادی **تا** ده ماه از تاریخی که اساسنامه معیّن کرد برای رسیدگی به حساب‌های هر سال مالی؛ ٤. بلاتصدی‌ماندنِ سِمَتِ تمام یا بعضی از اعضای هیأت مدیره یا مدیرعامل **بیش** از شش ماه؛ ٥. عدم تشکیل مجمع فوق‌العاده و ایفای وظایف پیشگیرانه در انحلال. فی‌المَثَل به موجب مادهٔ ٥ لایحه اگر حداقل سرمایهٔ شرکت سهامی از حداقل قانونی کمتر شود و ظرف یک سال نسبت به افزایش سرمایه توسط مجمع فوق‌العاده اقدام نشود و یا به موجب مادهٔ ۱٤۱ لایحه بر اثر زیان‌های وارده حداقل نصف سرمایه از بین رفته و مجمع فوق‌العاده بلافاصله نسبت به انحلال یا کاهش سرمایه اقدام ننموده هر ذینفع می‌تواند از دادگاه تقاضای انحلال شرکت را بنماید.

ج) موارد انحلال شرکت با مسؤولیت محدود:

موارد انحلال این شرکت در ماده ۱۱٤ ق.تجارت در چهار بند اما ٦ مورد احصاء شده است.

سؤال: شخصی با مراجعه به ما سؤال می‌کند که از یک شخصی طلبکار است که ایشان شریک شرکت با مسؤولیت محدود می‌باشد، عنوان می‌دارد که این بدهکار دارایی برای پرداخت به من ندارد اما اگر من بتوانم به سهم‌الشرکه ایشان در شرکت با مسؤولیت محدود دسترسی داشته باشم سهم‌الشرکه ایشان تکافوی طلب مرا می‌کند چه اقدامی می‌توان بعمل آورد؟

در پاسخ به سؤال این شخص باید گفت: اولاً ایشان نمی‌توانند اقدام به فروش سهم‌الشرکه آن شریک بنماید زیرا در ماده ۱۰۲ ق.تجارت نقل‌وانتقال سهم‌الشرکه با محدودیت مواجه شده است. ثانیاً موارد انحلال شرکت با مسؤولیت محدود در ماده ۱۱٤ ق.تجارت بیان شده است اما بدهکاری و یا ورشکستگی شریک از موارد انحلال قلمداد نشده است پس تکلیف طلبکار چیست؟ در این زمینه دو نظر وجود دارد:

نظر اول: عده‌ای معتقدند طلبکار نه می‌تواند سهم‌الشرکه را بفروشد و نه می‌تواند درخواست انحلال شرکت را مطرح نماید. تنها اقدامی که می‌تواند بعمل آورد آن است که سهم‌الشرکه این شریک را توقیف نماید تا چنانچه بنابه علل دیگری، شرکت در آینده منحل گردد، توقیف‌کننده مقدّم شناخته شود؛ اما نظر دوم که قوی‌تر است این است، به دو دلیل ذیل طلبکار می‌تواند درخواست انحلال شرکت را مطرح نماید.

دلیل اول: وحدت ملاک از مقررات شرکت‌های تضامنی، یعنی علت اینکه قانونگذار در بند ۵ ماده ۱۳۶ ق.تجارت و. ماده ۱۲۹ ق.تجارت یکی از موارد انحلال شرکت تضامنی را بدهکاری و یا ورشکستگی شریک بیان نموده آن است که مطابق «ماده ۱۲۳ ق.ت» نقل‌وانتقال سهم‌الشرکه در این شرکت مواجه با محدودیت بوده و تنها راه رسیدن طلبکاران شخصی شرکاء به طلب خود، انحلال شرکت می‌باشد. با توجه به اینکه در شرکت با مسؤولیت محدود نیز در «ماده ۱۰۲ ق.تجارت» محدودیت نقل‌وانتقال سهم‌الشرکه باز وجود دارد همانند شرکت تضامنی، در شرکت با مسؤولیت محدود نیز یکی از موارد انحلال این شرکت بایستی بدهکاری و یا ورشکستگی شریک شرکت باشد.

دلیل دوم: اقتضای اصل وحدت دارایی: مطابق این اصل هر بدهکاری با همهٔ دارایی خود در هرکجا که باشد در بارهٔ بدهی‌های خود مسؤول است. ازآنجاکه مقداری از دارایی شریک بدهکار و یا ورشکسته در شرکت با مسؤولیت محدود قرار داد باید اجازه بدهیم شرکت منحل گردد تا طلبکار به دارایی شخصی شریک دسترس داشته باشد.

نکته: مطابق بند ٤ ماده ١١٤ ق.تجارت فوت شریک در شرکت با مسؤولیت محدود زمانی از موارد انحلال شرکت است که در اساسنامه چنین موضوعی تصریح شده باشد.

تست: فوتِ شریکِ با مسؤولیتِ محدود در شرکتِ مختلطِ غیرسهامی:

- × سبب انحلال است حتی بدون تصریح در اساسنامه.
- ✓ باعث انحلال نیست حتی با تصریح در اساسنامه.
- × باعث انحلال نیست مگر با تصریح اساسنامه.
- × باعث انحلال نیست مگر نسبت به یک شریک آن هم با تصریح در اساسنامه.

اگر سوال در شرکت با مسؤولیت محدود بود طبق مادهٔ ١١٤ ق.ت پاسخ گزینهٔ ۳ بود.

جمع‌بندی:

موارد انحلال شرکت تضامنی و نسبی

موارد انحلال این شرکت‌ها در مادهٔ ١٣٦ ق.ت احصاء شده است:

الف. فقرات ۱ و ۲ و ۳ ماده ۹۳ ق.ت یعنی

۱. شرکت برای هدف خاصی تشکیل گردیده، آن هدف را انجام دهد و یا انجام آن غیرمقدور شود مثلاً شرکتی برای احداث سدی تشکیل شود و آن سد را احداث نماید. یا مثلاً شرکتی برای صادرات برنج تشکیل شود اما قانونی وضع گردد و صادرات برنج را ممنوع نماید.

نکته: باید توجّه داشت، صرفِ انجام هدف شرکت و یا صرفِ غیرمقدور شدنِ اجرای موضوع شرکت خودبه‌خود موجب انحلال شرکت نمی‌گردد بلکه باید مجمع عمومی فوق‌العادهٔ شرکت تشکیل شود و رأی به انحلال شرکت بدهد در غیر این صورت می‌توان به دادگاه برای صدور حکم انحلال مراجعه نماید.

۲. اگر شرکت برای مدّت معینی تشکیل شود و آن مدت منقضی گردد.

نکته: اگر شرکتی برای مدّت ۵ سال تشکیل شود و آن ۵ سال منقضی گردد، رویهٔ عملی بر این است که اگر شرکت ماه‌ها یا حتی سال‌ها پس از انقضای مدّت، مجمع عمومی فوق‌العاده را تشکیل دهد و مدّت شرکت را تمدید نماید، چنین شرکتی معتبر و باقی قلمداد می‌گردد یعنی همچنان به حیات حقوقی خود ادامه خواهد داد.

۳. اگر شرکت ورشکسته گردد. می‌دانیم که مطابق مادهٔ ٤١٢ ق.ت ورشکستگی در نتیجهٔ توقف در پرداخت دیون حاصل می‌شود، قانونگذار ورشکستگی را یکی از موارد انحلال، قلمداد نموده است باید توجّه داشت بین ورشکستگی شریک و ورشکستگی شرکت تفاوت وجود دارد در همهٔ شرکت‌ها ورشکستگیِ شرکت موجب انحلالِ شرکت است اما فقط در برخی شرکت‌ها مثل تضامنی و نسبی، ورشکستگیِ شریک می‌تواند آن هم تحت شرایطی موجب انحلال شرکت گردد.

نکته: سه مورد فوق که به آن اشاره کردیم در همهٔ شرکت‌های تجاری از موارد انحلال شرکت می‌باشند.

ب. در صورت تراضی تمامی شرکاء (یعنی اتفاق آراء)

در همهٔ شرکت‌های تجاری یکی از موارد انحلال شرکت، تصمیم‌گیریِ اعضای شرکت (شرکاء یا سهامداران) در خصوص انحلال شرکت است اما این اکثریت بستگی به نوع شرکت دارد.

در شرکت‌های تضامنی و نسبی، قانونگذار اکثریت لازم را برای انحلال، «اتفاق آراء» پیش‌بینی نموده است.

ج. اگر یکی از شرکاء به دلایلی انحلال را از محکمه بخواهد و دادگاه آن دلایل را موجه دیده و حکم به انحلال شرکت دهد.

در همهٔ شرکت‌های تجاری راه برای همهٔ اعضای شرکت باز است تا از دادگاه درخواست صدور حکم انحلال را بخواهند اما نکتهٔ مهمی که باید به آن توجّه نمود آن است که در سایر شرکت‌ها درخواست انحلال از دادگاه، منوط به تحقق قیود و شروطی است اما استثناً در دو شرکتِ تضامنی و نسبی به دلیل مسئولیت سنگین شرکاء، قانونگذار انحلال را به سهولت پذیرفته یعنی مقرر داشته هر شریکی با دلیل موجّه می‌تواند به دادگاه مراجعه نموده و درخواست انحلال شرکت را بنماید.

د. در صورت فسخ یکی از شرکاء مطابق ماد ۱۳۷ ق.ت

می‌دانیم که شرکت تجاری عقدی لازم است اما علی‌رغم این موضوع به دلایل مسئولیت شخصی سنگین شرکاء، قانونگذار اجازهٔ فسخ شرکت را به هر یک از شرکاء تفویض نموده البته اساسنامهٔ شرکت می‌تواند این حقّ فسخ را از شرکاء سلب نماید، ضمناً باید توجّه داشت تقاضای فسخ باید ٦ ماه قبل کتباً به شرکاء اعلام شود و چنانچه به حساب‌های شرکت سال‌به‌سال رسیدگی می‌شود، فسخ در زمان ختمِ محاسبهٔ سالانه امکان‌پذیر است.

تست: در شرکت تضامنی و نسبی، هر یک از شرکاء شرکت:

الف. حق فسخ شرکت را دارند و اساسنامه نمی‌تواند خلاف آن را پیش‌بینی کند.

ب. حق فسخ شرکت را ندارند و اساسنامه نمی‌تواند خلاف آن را پیش‌بینی کند.

ج. حق فسخ شرکت را ندارند مگر اینکه اساسنامه خلاف آن را پیش‌بینی کند.

✓ د. حق فسخ شرکت را دارند مگر اینکه اساسنامه خلاف آن را پیش‌بینی کند.

هـ. در صورت ورشکستگی یکی از شرکاء مطابق ماده ۱۳۸

نکته: باید توجه داشت نه تنها ورشکستگی شریک می‌تواند موجب انحلال این دو شرکت باشد بلکه بدهکاری شریک نیز ممکن است مطابق ماده ۱۲۹ ق.ت موجب انحلال این دو شرکت باشد.

علت اینکه در این دو شرکت، ورشکستگیِ شریک و همچنین بدهکاریِ شریک از موارد انحلال شرکت پیش‌بینی شده آن است که با توجّه به محدودیت نقل‌وانتقال سهم الشرکه در این دو شرکت در ماده ۱۲۳ ق.ت طلبکاران شخصی شرکاء نمی‌توانند مبادرت به توقیف و فروش سهم‌الشرکهٔ شریک بدهکار بنمایند، لذا تنها راه چاره در این بوده که قانونگذار بدهکاری و یا ورشکستگی شریک را از موارد انحلال این شرکت‌ها قلمداد بنماید.

نکته: لازم به ذکر است اگر وفق مادهٔ ۱۳۱ ق.ت سایر شرکاء حاضر به پرداخت سهم‌الشرکهٔ آن شریک از شرکت و خروج او از شرکت شوند می‌توانند مانع انحلال شرکت گردند.

و. در صورت فوت یا حجر یکی از شرکاء مطابق مواد ۱۳۹ و ۱٤۰ ق.ت

نکته: اگر یکی از شرکای شرکتِ تضامنی و نسبی فوت نماید و یا محجور شود در این صورت قانونگذار هرچند در ماده ۱۳٦ در بند «و» این را از موارد انحلال شرکت تضامنی و نسبی قلمداد نموده اما در مواد ۱۳۹ و ۱٤۰ ق.ت تکمله‌ای به آن اضافه نموده است یعنی مقرر داشته اگر شریکی فوت

نماید یا محجور شود بقای این شرکت منوط به رضایت سایر شرکاء ازیک‌طرف و رضایت وراث متوفی از طرف دیگر است (در مورد فوت) و همچنین در مورد حجر بقای این شرکت منوط به رضایت سایر شرکاء ازیک‌طرف و رضایت سرپرست قانونیِ محجور از طرف دیگر است. اگر این دو طرف رضایت به بقای شرکت داشته باشند شرکت به بقای حقوقی خود ادامه خواهد داد والا شرکت منحل خواهد شد.

نکته مهم: در ماده ۱۳۹ ق.ت قانونگذار سکوت در مدّت یک ماه را حمل بر رضایت اعلام نموده است (برعکس ۲۴۹ ق.م.)

موارد انحلال شرکت سهامی عام و خاص

موارد انحلال این شرکت در ماده ۱۹۹ ل.ا.ق.ت، ۵ مورد ذکر شده است:

۱ و ۲ و ۳: این سه مورد تکرار ماده ۹۳ ق.ت است که در بند الف ماده ۱۳۶ ق.ت در بحث موارد انحلال شرکت تضامنی و نسبی توضیح داده شد.

نکته: در شرکت سهامی ورشکستگی و بدهکاری سهامدار از موارد انحلال این شرکت نیست زیرا نقل‌وانتقال سهام در این شرکت آزاد بوده و طلبکاران شخصی سهامدار می‌توانند سهام سهامدارِ بدهکار و یا ورشکسته را توقیف کنند و بفروشند.

٤. در هر زمان که مجمع عمومی فوق‌العادهٔ شرکت تصمیم به انحلال شرکت بگیرد.

همچنان که قبلاً توضیح دادیم، انحلالِ شرکت با تصمیم اعضاء یک حکم کلّی است. اکثریت لازم برای این امر، اکثریت لازم برای تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده در ماده ۸٤ ل.ا.ق.ت و اکثریت لازم برای اتخاذ تصمیم در ماده ۸۵ ل.ا.ق.ت بیان شده است.

۵. در صورت صدور حکم قطعی دادگاه

نکته: بحث است که آیا با هر دلیلی می‌توان از دادگاه صالح، درخواست صدور حکم انحلال شرکت سهامی را درخواست نمود. نظر قوی بر این است که فقط در موارد خاص در قانون می‌توان برای صدور حکم انحلال به دادگاه مراجعه نمود.

موارد بارز در مواد ۵، ۱٤۱ و ۲۰۱ احصاء شده‌اند.

موارد انحلال شرکت با مسئولیت محدود

موارد انحلال این‌گونه شرکت‌ها در ماده ۱۱٤ ق.ت احصاء شده است:

الف. فقرات ۱، ۲ و ۳ ماده ۹۳ ق.ت

ب. در صورت عده‌ای از شرکاء که سهم‌الشرکهٔ آنها بیش از نصف سرمایهٔ شرکت باشد.

این در راستای همان اصلی است که گفتیم در تمام شرکت‌های تجاری اعضای شرکت می‌توانند در خصوص انحلال شرکت اتخاذ تصمیم نمایند

ج. درخواست صدور حکم انحلال از دادگاه توسط یکی از شرکاء

نکته: برای تحقق این بند قانونگذار شروطی را لازم دانسته، اولاً به واسطهٔ ضررهای وارده نصف سرمایهٔ شرکت از بین برود، ثانیاً یکی از شرکاء تقاضای انحلال کند و محکمه دلایل او را موجّه بداند، ثالثاً سایر شرکاء حاضر نباشند سهمی را که در صورت انحلال به او تعلق می‌گیرد پرداخته و او را از شرکت خارج نماید، همچنان که ملاحظه می‌گردد در مقایسه با شرکتِ تضامنی، درخواست انحلال از دادگاه در شرکت با مسئولیت محدود بسیار سخت است.

د. در صورت فوت یکی از شرکاء اگر در اساسنامه پیش‌بینی‌شده باشد.

سؤال: در شرکت با مسئولیت محدود فوتِ شریک ...

الف. موجب انحلالِ شرکت است و اساسنامه نمی‌تواند خلاف آن را پیش‌بینی کند.

ب. موجب انحلالِ شرکت نیست و اساسنامه نمی‌تواند خلاف آن را پیش‌بینی کند.

ج. موجب انحلالِ شرکت است و اساسنامه می‌تواند خلاف آن را پیش‌بینی کند.

✓ د. موجب انحلالِ شرکت نیست اما اساسنامه می‌تواند خلاف آن را پیش‌بینی کند.

تأثیر ورشکستگی شرکت در شرکاء و شرکاء در شرکت:

یکی از دلایلی که ورشکستگی شرکاء یا سهامداران موجب ورشکستگی شرکت نمی‌شود آن است که شرکت، هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال دیون شرکاء یا سهامداران ندارد و می‌دانیم که ورشکستگی درنتیجهٔ توقف پرداخت دیون حاصل می‌شود لذا در این مورد دینی وجود ندارد که شرکت ورشکست شود لذا در هیچ شرکتی ورشکستگی شریک یا سهامدار موجب ورشکستگی خود شرکت نمی‌گردد. البته در شرکت‌های تضامنی و نسبی و با مسئولیت محدود، ورشکستگی شریک امکان دارد موجب انحلال شرکت شود.

الف) تأثیر ورشکستگی شریک یا سهامدار در ورشکستگی شرکت:

در هیچ شرکتی ورشکستگی شریک یا سهامدار موجب ورشکستگی خود شرکت نمی‌گردد. البته باید توجّه داشت با توضیحاتی که قبلاً بدان اشاره شد در شرکت‌های تضامنی، نسبی و با مسؤولیت محدود، ورشکستگی شریک محتمل است موجب انحلال شرکت گردد و می‌دانیم که انحلال، غیر از ورشکستگی می‌باشد.

ب) تأثیر ورشکستگی شرکت در ورشکستگی شرکاء یا سهامداران:

۱- تأثیر ورشکستگی شرکت سهامی در ورشکستگی سهامداران آن:

با لحاظ مادهٔ ۱ ل.ا.ق.تجارت چون سهامداران شرکت سهامی مسؤولیتی شخصاً در قبال بدهی‌های شرکت ندارند، قاعدهٔ کلّی آن است که ورشکستگیِ شرکت موجب ورشکستگیِ سهامداران نخواهد شد. البته استثنائاً باید توجّه داشت اگر مقداری از سرمایهٔ شرکت، تعهد به پرداخت شده باشد و مبلغِ تعهدشده پرداخت نگردیده و شرکت ورشکسته گردد در این صورت طلبکاران شرکت حقّ مراجعه به سهامداران را برای مطالبهٔ مبلغِ تعهدشده ولی پرداخت‌نشده دارند، چنانچه سهامدار آن مبلغ را نپردازد و سهامدار بالشخصه تاجر باشد در این صورت ورشکستگی شرکت موجب ورشکستگی سهامدار نیز خواهد شد.

ملاک ما برای تاجربودنِ سهامدار، آن است که سهامدار در خارج از شرکت اشتغال به أعمال تجاری داشته باشد؛ بنابراین صِرفِ سهامدار بودن، دلیلِ تاجربودن نمی‌باشد.

۲- تأثیر ورشکستگی شرکت با مسؤولیت محدود در ورشکستگی شرکای آن:

سؤال: آیا ورشکستگی و یا بدهکاریِ شریک از موارد انحلالِ شرکت با مسئولیت محدود است یا خیر؟ با توجّه به اینکه مطابق ماده ۹۴ ق.ت شرکای این شرکت شخصاً مسؤولیتی در قبال بدهی‌های شرکت ندارند قاعدهٔ کلی آن است که ورشکستگی شرکت با مسؤولیت محدود موجب ورشکستگی شرکای آن نخواهد شد اما استثنائاً باید توجّه داشت چنانچه یکی از استثنائاتِ بیان‌شده در بحث مسؤولیت شرکاء در شرکت با مسؤولیت محدود وجود داشته باشد و به این دلیل، شریک، ضامن قلمداد گردد در این صورت بعد از ورشکستگی شرکت، طلبکاران حقّ مراجعه به شریک ضامن را دارند. اگر شریک ضامن از پرداخت وجه امتناع ورزد و شخصاً نیز تاجر باشد در این صورت ورشکستگیِ شرکتِ با مسؤولیت محدود موجب ورشکستگیِ شریک خواهد شد. ملاک ما برای تاجر قلمداد شدن، آن است که شریک در خارج از شرکت، عملِ تجاری انجام دهد. باید توجّه داشت صِرفِ شریک بودن، دلیلِ تاجر بودن نمی‌باشد.

۳- تأثیر ورشکستگی شرکت‌های تضامنی و نسبی در ورشکستگی شرکای آن:

هرچند که مطابق ماده ۱۱۶ ق.تجارت هر یک از شرکای شرکت تضامنی، در قبال کلّ بدهی‌های شرکت، مسؤولیت تضامنی دارند اما باید توجّه داشت ورشکستگیِ شرکتِ تضامنی و نسبی خودبه‌خود موجب ورشکستگی شرکای آن نمی‌گردد. ورشکستگی شرکت تضامنی و نسبی زمانی موجب ورشکستگی شرکای آن می‌گردد که شرایط ذیل جمع باشد:

شرط اول: شرکت ورشکسته یا منحل شده باشد.

شرط دوم: تصفیه بعمل آمده و دارایی شرکت برای دیون آن کافی نباشد.

شرط سوم: برای مطالبهٔ طلب به شریکِ شرکت مراجعه شده اما شریک از پرداخت آن امتناع ورزد.

شرط چهارم: آنکه شریک شخصاً تاجر باشد.

باید توجه داشت صرفاً شریکِ شرکتِ تضامنی و یا نسبی بودن، دلیل تاجر بودن نیست. حتی مدیر شرکت نسبی یا تضامنی‌بودن دلیل تاجر بودن نمی‌باشد. تنها دلیل تاجر بودن اشتغال شریک در خارج از شرکت به یکی از أعمال تجاری احصاء شده در ماده ۲ ق.تجارت می‌باشد.

تفسیر ماده ۱۲۸ قانون تجارت:

این ماده متشکل از دو قسمت است:

قسمت اول: ورشکستگی شرکت تضامنی ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکای آن ندارد. این قسمت از این ماده صحیح است زیرا با توضیحاتی که قبلاً ارائه شده ورشکستگی شرکت تضامنی در برخی مواقع موجب ورشکستگی شریک می‌گردد ولی در برخی مواقع نمی‌گردد. این همان معنی «ملازمه ندارد» می‌باشد یعنی اگر شرایط چهارگانهٔ فوق جمع باشد ورشکستگی شرکت تضامنی موجب ورشکستگی شریک خواهد شد والا خیر.

قسمت دوم: قسمت دوم این ماده مقرر می‌دارد: «ورشکستگی برخی از شرکاء ملازمهٔ قانونی با ورشکستگی شرکت ندارد». اگر گفته شود این ماده دارای مفهوم مخالف است و مفهوم مخالف آن این است که «ورشکستگی همهٔ شرکاء ملازمهٔ قانونی با ورشکستگی شرکت دارد» این جمله صحیح نیست زیرا قبلاً به این مطلب اشاره شد که ورشکستگی شرکاء در هیچ صورتی موجب ورشکستگی شرکت نمی‌گردد حتی اگر همهٔ شرکاء ورشکسته شوند.

تفسیر ماده ۴۳۹ ق.تجارت:

یک قسمت از این ماده مقرر داشته «حکم ورشکستگی شریک در ضمن حکم ورشکستگی شرکت صادر شده باشد.» این جمله مبتنی بر تسامح است زیرا امکانِ صدورِ حکمِ ورشکستگیِ شریک و شرکت به طور توأمان امکان‌پذیر نیست؛ زیرا گفتیم که برای صدورِ حکمِ ورشکستگیِ شریکِ شرکتِ تضامنی یا نسبی شرایط باید جمع باشد. از جمله اینکه امرِ تصفیهٔ شرکت بعمل آمده باشد.

نکته: در خصوص ماده ۴۳۹ ق.ت باید توجه داشت، تنها فرضی که می‌توان تصور نمود حکم ورشکستگی شرکت و شریک با یک حکمِ صادر شود، موردی است که شرکت و شریکِ ضامن با همدیگر در قبال تعهدی مسئولیت تضامنی دارند و هر دو از ایفای تعهد سرباز زده‌اند در این صورت اگر توقف در پرداخت دیون، هم برای شرکت و هم برای شریک حاصل شده باشد می‌توان درخواست صدور حکم ورشکستگی شرکت و شریک را در ضمن یک حکم مطرح نمود.

		فوت شریک	حجر شریک (جنون - سِفَه)	عجز شریک (اعسار یا ورشکستگی شریک)	
شرکت سهامی عام		-	-	-	سرمایه‌ای
شرکت سهامی خاص		-	-	-	
تعاونی		-	-	-	
با مسؤولیت محدود		-یا+(به شرط تصریح در اساسنامه) ۱۱٤ ق.ت	-	-	
مختلط سهامی	ضامن	-یا+(به شرط تصریح در اساسنامه) ۱۸۱ ق.ت	-یا+(به شرط تصریح در اساسنامه) ۱۸۱ ق.ت	-	
	سهامدار	-	-	-	
مختلط غیرسهامی	ب.م.م	-	-	-	
	ضامن	+	+	+	اشخاص
تضامنی		+	+	+	
نسبی		+	+	+	

در مورد جدول بالا باید بگم ممکنه وضعیتی چون فوت شریک یا حجر شریک (جنون یا سِفَه) و یا عجز شریک (یعنی اعسار یا ورشکستگی شریک) هر کدام در وضعیتِ شرکت مؤثر واقع شده و **سبب انحلال شرکت** شود که غالباً در شرکت‌های اشخاص این تأثیر وجود دارد اما در شرکت‌های سرمایه‌ای اصولاً وضعیتِ شریک تأثیری در شرکت و بقای آن ندارد که تفکیکِ آن به شرح ذیل است.

اندوخته‌های قانونی و اختیاری:

نکته: قانونگذار در ماده ۲۳۷ ل.ا.ق.ت در تعریف سود خالص مقرر داشته، درآمد حاصل در همان سال منهای:

۱. هزینه‌ها ۲. استهلاکات ۳. ذخیره‌ها

منظور از هزینه‌ها یعنی: تمامی مخارج و هزینه‌هایی که شرکت در آن سال داشته است؛ منظور از استهلاکات یعنی کاهش دارایی شرکت به دلیل استفاده از آن و یا درنتیجهٔ تغییرات فنی برای مثال اگر شرکتی با ۵ میلیارد سرمایه تشکیل و همهٔ سرمایه برای احداثِ کارخانه‌ای صَرف شده باشد اگر شرکت در آن سال ۱ میلیارد سود داشته باشد، شرکت می‌تواند مثلاً ۱۰٪ از مبلغ صَرف‌شده برای احداث کارخانه را به عنوان استهلاک منظور نماید یعنی بگوید با گذشت یک سال ۵۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ از ارزش دستگاه‌ها و کارخانه کسر شده است لذا از سود شرکت باید ۵۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ به عنوان استهلاک منظور گردد.

منظور از ذخیره‌ها، همان اندوختهٔ قانونی و اندوختهٔ اختیاری می‌باشد.

نکته: در تعریف سود قابل‌تقسیم باید توجّه داشت بعضی چیزها از سود خالص کم می‌شود و بعضی چیزها اضافه می‌شود یعنی زیان‌های سال‌های قبل و اندوخته‌ها کم می‌شود اما سودهای قابل‌تقسیمِ سال‌های قبل که تقسیم شده است، اضافه می‌گردد. نحوهٔ تقسیم سود در مواد ۹۰ و ۲۴۰ ل.ا.ق.ت آمده.

سؤال: چه مرجعی صلاحیت دارد تا تعیین نماید سودِ قابل‌تقسیم وجود دارد؟

مجمع عمومی عادی

سؤال: مجمع عمومی عادی در چه زمانی می‌تواند مشخص نماید سود قابل‌تقسیم وجود دارد؟

پس از تصویب حساب‌های سال مالی یعنی پس از تصویب ترازنامه

سؤال: چه مرجعی می‌تواند تصمیم گیرد اندوخته‌ها بین سهامداران تقسیم گردد؟

مجمع عمومی عادی

سؤال: مجمع عمومی عادی راجع به تقسیم کدام اندوخته بین سهامداران می‌تواند تصمیم گیرد؟

اندوخته اختیاری

سؤال: چرا در ماده ۲۴۰ گفته شده در تصمیم مجمع عمومی باید مشخص شود مبالغ موردنظر از کدام یک از اندوخته‌ها باید برداشت و تقسیم گردد؟ به خاطر اینکه امکان دارد شرکت چندین اندوخته اختیاری داشته باشد. برای مثال یک اندوخته اختیاری آن باشد که مجمع عمومی عادی گفته به عنوان اندوخته اختیاری ذخیره شود و ممکن است اندوخته اختیاری دیگر این باشد که پس از رسیدنِ اندوختهٔ قانونی به یک‌دهمِ سرمایهٔ شرکت، شرکت باز اندوختهٔ قانونی را منظور نماید در این صورت مازاد یک‌دهم سرمایه، اندوخته اختیاری خواهد بود.

سؤال: منظور از منافع موهوم چیست؟ هر سودی که بدون رعایت مقررات قانونی بین سهامداران تقسیم گردد.

سؤال: چه مرجعی باید نحوهٔ پرداخت سود را مشخص کند؟

مجمع عمومی عادی و اگر نکرد هیئت مدیره

سؤال: پرداخت سود به سهامداران باید ظرف چه مدتی صورت گیرد؟

ظرف ۸ ماه پس از تصمیم مجمع عمومی عادی راجع به تقسیم سود.

سؤال: تقسیم چند درصد سود بین سهامداران الزامی است؟ ۱۰٪

سؤال: منظور از اندوختهٔ قانونی یا سرمایه احتیاطی چیست؟ و آیا منظور نمودن آن هم در شرکت سهامی و هم در شرکت با مسؤولیت محدود و شرکت تضامنی و هم در شرکت نسبی الزامیست؟ منظور از اندوختهٔ قانونی و یا سرمایهٔ احتیاطی آن است که همه‌ساله $\frac{۱}{۲۰}$ از سود خالص شرکت بعنوان اندوختهٔ قانونی ذخیره گردد. تا زمانیکه مجموع این اندوخته به $\frac{۱}{۱۰}$ سرمایه شرکت نرسیده منظور کردن آن الزامی است اما پس از آن اختیاری خواهد بود مستنداً به مواد ۱۴۰ و ۲۳۸ ل.ا.ق.تجارت منظور نمودن اندوختهٔ قانونی در شرکت سهامی عام و خاص الزامی است. همچنین مستنداً به مواد ۱۱۳ و ۵۷ ق.تجارت منظور کردن اندوختهٔ قانونی در شرکت با مسؤولیت محدود هم الزامی است اما به دلیل فقدان نص قانونی منظور نمودن اندوختهٔ قانونی در شرکت تضامنی و نسبی الزامی نیست.

سؤال: منظور از اندوختهٔ اختیاری چیست؟ منظور آن است که مجمع عمومی تصمیم بگیرد مقداری از سود شرکت را به عنوان اندوخته اختیاری ذخیره نماید.

سؤال: آیا مجمع عمومی عادی می‌تواند اتخاذ تصمیم نماید که کل سود شرکت بعنوان اندوخته تجاری ذخیره گردد؟ خیر زیرا مستنداً به ماده ۹۰ ل.ا.ق.تجارت در صورت وجود سود در شرکت تقسیم حداقل ۱۰٪ آن بین سهامداران الزامی است.

تفاوت اندوختهٔ قانونی (سرمایه احتیاطی) و اندوختهٔ اختیاری:

۱- منظور کردنِ اندوختهٔ قانونی (سرمایهٔ احتیاطی) الزامی است حال‌آنکه منظور کردن اندوختهٔ اختیاری، اختیاری می‌باشد.

۲- مجمع عمومی می‌تواند تصمیم بگیرد که اندوختهٔ اختیاری بین سهامداران تقسیم گردد. حال‌آنکه نمی‌توان اندوختهٔ قانونی را بین سهامداران تقسیم نمود.

۳- در هنگام افزایش سرمایه با توجه به بند ۳ ماده ۱۵۸ ل.ا.ق.تجارت اندوختهٔ اختیاری را می‌توان به سرمایه تبدیل نمود حال‌آنکه مطابق تبصرهٔ ل.ا.ق.تجارت اندوختهٔ قانونی قابل‌تبدیل به سرمایه نیست.

منظور از سود خالص چیست؟ ماده ۲۳۷ ل.ا.ق.تجارت

تعریف سود قابل‌تقسیم چیست؟ ماده ۲۳۹ ل.ا.ق.تجارت

نحوهٔ تقسیم سود چگونه است؟ مواد ۲۴۰ و ۹۰ ل.ا.ق.تجارت

افزایش سرمایه:

طرق افزایش سرمایه:

۱- افزایش سرمایه از طریق صدور سهام جدید:

سرمایه اولیه و افزایش‌یافته ۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ سرمایه اولیه ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰

تعداد سهام ۶/۰۰۰/۰۰۰ تعداد سهام ۳/۰۰۰/۰۰۰

مبلغ اسمی هر سهم ۱۰۰ مبلغ اسمی هر سهم ۱۰۰

۲- افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی

سرمایه اولیه افزایش‌یافته ۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰

تعداد سهام ۳/۰۰۰/۰۰۰

مبلغ اسمی هر سهم ۲۰۰

مثال: هرگاه سرمایه اولیه شرکتی ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ بود باشد که به ۳/۰۰۰/۰۰۰ سهم و مبلغ ۱۰۰ تومان به عنوان مبلغ اسمی تعیین شده باشد، چنانچه این شرکت بخواهد سرمایه خود را از ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ به ۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ افزایش دهد یعنی سرمایه خود را صد در صد افزایش دهد می‌تواند به یکی از دو طریق ذیل عمل نماید:

طریق اول: افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی یعنی اینکه شرکت می‌تواند تعداد سهام را همچنان ۳/۰۰۰/۰۰۰ سهم ثابت نگه دارد اما مبلغ اسمی سهام را از ۱۰۰ تومان به ۲۰۰ تومان افزایش دهد.

سؤال: در افزایش سرمایه از طریق بالابردن مبلغ اسمی چه اکثریتی لازم است؟

باید بین دو مورد تمایز قائل شویم: مورد اول اینکه مستنداً به ماده ۱۵۹ ل.ا.ق.تجارت چنانچه افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی موجب ایجاد تعهد برای سهامداران گردد یعنی اینکه سهامداران بایستی مبلغ افزایش یافته را از جیب خود بپردازند در این صورت اتفاق آراء سهامداران شرط است.

مورد دوم اینکه اگر افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی موجب ایجاد تعهد برای سهامداران نشود یعنی اینکه اندوختهٔ اختیاری و یا سود تقسیم‌نشده در شرکت وجود دارد و مبلغ افزایش‌یافته از محل آنها برداشت می‌گردد، در این صورت اکثریت لازم همان است که در مواد ۸۴ و ۸۵ ل.ا.ق.ت در باب مجمع عمومی فوق‌العاده گفته شده است.

سؤال: در افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی، مبلغ افزایش‌یافته چگونه باید تأدیه گردد؟ مطابق ماده ۱۸۸ ل.ا.ق.تجارت باید نقداً پرداخت گردد.

طریق دوم: افزایش سرمایه از طریق صدور سهام جدید. یکی دیگر از طرق افزایش سرمایه آن است که مبلغ اسمی سهام شرکت همچنان ۱۰۰ تومان بماند اما شرکت مبادرت به صدور سهام جدید نماید یعنی شرکت ۳/۰۰۰/۰۰۰ سهم جدید صادر کند که تعداد سهام شرکت ۶/۰۰۰/۰۰۰ سهم خواهد شد.

سؤال: اکثریت لازم برای افزایش سرمایه از طریق صدور سهام جدید چه اکثریتی است؟ اکثریت همان است که در باب تشکیل و اتخاذ تصمیم در مجمع عمومی فوق‌العاده در مواد ۸۴ و ۸۵ ل.ا.ق تجارت گفته شده است.

سؤال: آیا خود شرکت می‌تواند هنگام افزایش سرمایه سهام خود را بخرد؟

خیر، خرید سهام شرکت از ناحیه خود شرکت ممنوع است.

سؤال: افزایش سرمایه از طریق صدور سهام جدید چگونه باید تأدیه گردد

نحوهٔ پرداخت در «ماده ۱۵۸ ل.ا.تجارت» در ۴ بند بیان شده است:

بند اول: پرداخت نقدی

بند دوم: تبدیل مطالبات حال شدهٔ اشخاص از شرکت به سهام.

بند سوم: خود شامل سه قسمت است: قسمت اول: تبدیل اندوختهٔ اختیاری به سرمایه، قسمت دوم: تبدیل سود تقسیم‌نشده به سرمایه و قسمت سوم: عواید حاصله از اضافه ارزش سهام جدید به سرمایه یعنی مابه‌التفاوت مبلغ اسمی و مبلغ واقعی سهم.

نکته: باید توجه داشت ازآنجاکه در هنگام افزایش سهم سهامداران سابق شرکت، حق تقدم دارند سهام به مبلغ اسمی فروخته می‌شود. در این صورت هیچ‌کس متضرر نمی‌شود اما چنانچه حق تقدم سهامداران سابق سلب شده باشد، در این صورت سهام به مبلغ واقعی فروخته می‌شود. در مواردی که سهام به مبلغ واقعی فروخته شود مابه‌التفاوت مبلغ اسمی و مبلغ واقعی یا بین سهامداران سابق تقسیم می‌گردد و یا اینکه بابت همان مبلغ به سهامداران سابق شرکت سهم می‌دهند.

بند چهارم: تبدیل اوراق قرضه به سهام.

سؤال: هنگام تشکیل شرکت‌های سهامی عام و خاص متوجه شدیم که آورده محتمل است آورده نقد یعنی پول و یا غیر نقد یعنی غیر پول مثل کالا، ماشین، ... باشد. حال سؤال این است که آیا در هنگام افزایش سرمایه هم به همین منوال است یا خیر/

با توجه به منطوق تبصرهٔ ۱ ماده ۱۵۸ ل.ا.ق.تجارت در شرکت سهامی خاص در هنگام افزایش سرمایه آورده محتمل است آوردهٔ نقد (پول) و یا آوردهٔ غیر نقد (مثل ملک) باشد اما با توجه به مفهوم مخالف همین تبصره در هنگام افزایش سرمایه در شرکت سهامی عام، آورده باید آورده نقد (پول) باشد و نمی‌تواند آورده غیر نقد (ملک و ...) باشد.

سؤال: مراجع تجویز افزایش سرمایه چه مرجع یا مراجعی است؟

برعکس صدور اوراق قرضه که مطابق ماده ٥٦ ل.ا.ق.تجارت هم اساسنامهٔ شرکت و هم مجمع عمومی فوق‌العاده می‌توانند به هیأت مدیره اجازه صدور اوراق قرضه را دهند، در باب افزایش سرمایه مستنداً به مواد ١٦٢ و ١٦٤ ل.ا.ق.تجارت فقط مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند به هیأت مدیره اجازه دهد که در مدّت معیّنی که نباید از ٥ سال تجاوز کنه اقدام به افزایش سرمایه کند. با توجه به صراحت ماده ١٦٤ ل.ا.ق.ت اساسنامهٔ شرکت نمی‌تواند متضمن اختیاری برای هیأت مدیره در باب افزایش سرمایه باشد.

سؤال: برای افزایش سرمایه چه شرایطی لازم است؟ بر عکسِ صدور اوراق قرضه که قانونگذار برای آن شرایط بیشتری قائل شده، در ماده ١٦٥ ل.ا.ق.ت برای افزایش سرمایه یک شرط ذکر شده و آن اینکه در هنگام افزایش سرمایه بایستی سرمایهٔ اوّلیهٔ شرکت تماماً پرداخت شده باشد.

سؤال: منظور از حقّ تقدّم سهامداران در هنگام افزایش سرمایه چیست؟ آیا این حق قابل نقل‌وانتقال است یا خیر؟ و همچنین حداقل مهلت اعمال این حق چند روز است؟ همچنین آیا حقّ تقدّم از سهامداران قابل سلب است یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ از ناحیه چه مرجعی؟ مستنداً به مواد ١٦٧ و ١٦٦ ل.ا.ق.تجارت منظور از حقّ تقدّم آن است که سهامداران سابق شرکت در هنگام افزایش سرمایه به نسبت سهامی که مالک‌اند در خرید سهام جدید حقّ تقدّم دارند. این حق قابل نقل‌وانتقال است. مهلت إعمال این حق نمی‌تواند کمتر از ٦٠ روز باشد و مبدأ آن روزی است که برای پذیره‌نویسی تعیین شده است. این حقّ تقدّم از سهامداران قابل سلب است. مرجع صالح برای این امر همان مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای است که اجازه افزایش سرمایه را می‌دهد.

نکته: چنانچه در مجمع عمومی سلب حقّ تقدّم به نفع سهامداران باشد این سهامداران در هنگام اتخاذ تصمیم راجع به این موضوع حق رأی ندارند.

کاهش سرمایه: کاهش سرمایه بر دو نوع است:

١- کاهش اجباری سرمایه:

آن است که مطابق ماده ١٤١ ل.ا.ق.تجارت به دلیل زیان‌های وارده حداقل نصف سرمایهٔ شرکت از بین رفته باشد. در این صورت هیأت مدیره، مجمع عمومی فوق‌العاده را دعوت می‌کند تا در خصوص کاهش اجباری سرمایه یا در خصوص انحلال شرکت اتخاذ تصمیم نماید. در غیر این صورت هر ذینفعی می‌تواند درخواست انحلال شرکت را بخواهد.

سؤال: کاهش اجباری سرمایه به چه طریقی امکان‌پذیر است؟

مستنداً به تبصره ماده ١٨٩ ل.ا.تجارت یا از طریق کاهش مبلغ اسمی سهم یا از طریق کاهش تعداد سهام امکان‌پذیر است.

٢- کاهش اختیاری سرمایه:

آن است که به درخواست هیأت مدیره، مجمع عمومی فوق‌العاده در خصوص کاهش اختیاری سرمایه اتخاذ تصمیم نماید.

سؤال: آیا اشخاصی هستند که حق اعتراض به کاهش اختیاری سرمایه را داشته باشند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ در چه مرجعی و ظرف چه مهلتی؟

مستنداً به مواد ١٩٢ و ١٩٣ ل.ا.ق.تجارت دارندگان اوراق قرضه و طلبکاران شرکت حق اعتراض به کاهش اختیاری سرمایه را دارند. مهلت اعتراض ٢ ماه از تاریخ آخرین نشر آگهی و مرجع صالح برای اعتراض دادگاه است.

سؤال: کاهش اختیاری سرمایه به چه طریقی امکان‌پذیر است؟ مستنداً به تبصره ماده ١٨٩ ل.ا.ق.تجارت از طریق کاهش مبلغ اسمی سهم و رد مبلغ کاهش یافته به سهامداران امکان‌پذیر است.

نکته: در کاهش سرمایه خواه اختیاری خواه اجباری سرمایهٔ شرکت نباید از حداقل مقرر در ماده ٥ ل.ا.ق.تجارت کمتر شود.

نکته: در افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی در شرکت سهامی عام مبلغ اسمی سهم نمی‌تواند بیشتر از مبلغ مندرج در ماده ۲۹ ل.ا.ق.تجارت باشد.

صدور اوراق قرضه:

موارد ذیل در خصوص اوراق قرضه لازم به ذکر است:

۱- فقط شرکت‌های سهامی عام می‌توانند اقدام به صدور اوراق قرضه بنمایند. نه شرکت سهامی خاص و نه هیچ شرکت دیگر اجازه صدور اوراق قرضه را ندارند.

۲- صدور اوراق قرضه عمل تجاری قلمداد نمی‌گردد و مشمول ماده ۲ ق.ت نیست.

۳- دارندگان اوراق قرضه طلبکار شرکت قلمداد می‌گردند و حق دخالت در ادارهٔ امور شرکت را ندارند.

٤- دارندگان اوراق قرضه همانند طلبکاران حق اعتراض به کاهش اختیاری سرمایه را دارند.

٥- در ماده ٥٥ ل.ا.ق.ت برای صدور اوراق قرضه سه شرط بیان شده است:

شرط اول: دو سال تمام از تاریخ ثبت شرکت گذشته باشد.

شرط دوم: دو ترازنامه شرکت به تصویب مجمع عمومی عادی رسیده باشد.

شرط سوم: آنکه سرمایهٔ اولیه شرکت تماماً پرداخت شده باشد.

٦- مستنداً به ماده ٥٦ ل.ا.ق.تجارت هم اساسنامهٔ شرکت و هم مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند به هیأت مدیره اجازه دهند که در مدت معینی که نباید از دو سال تجاوز نماید اقدام به صدور اوراق قرضه بنماید.

بازرسی در شرکت‌های سهامی:

۱- شرکت سهامی الزاماً باید دارای بازرس باشد.

۲- شرکت سهامی علاوه بر بازرس اصلی بایستی دارای بازرس علی‌البدل نیز باشد (برعکس هیأت مدیره که الزامی در خصوص اعضای علی‌البدل هیأت مدیره وجود ندارد)

۳- بازرس اصلی شرکت محتمل است واحد باشد و محتمل است متعدد باشند. چنانچه بازرسان متعددی باشند باز بایستی گزارش واحدی تنظیم گردد اما موارد اختلاف بازرسان در آن قید خواهد شد.

٤- محتمل است بازرس، شخص حقیقی باشد و محتمل است شخص حقوقی باشد.

٥- محتمل است بازرس، سهامدار شرکت باشد یا نباشد.

٦- اشخاص ممنوع از بازرسی در ماده ۱٤۷ ل.ا.ق.تجارت احصاء شده‌اند. هر کس علیرغم علم به این ممنوعیت، سمت بازرسی را عالماً بپذیرد و بدان عمل کند مطابق ماده ۲٦٦ ل.ا.ق.تجارت قابل‌تعقیب کیفری است. در شرکت‌های تعاونی و سهامی انتخاب بازرس همانند انتخاب مدیر محدودیت دارد یعنی اوّلاً همان محدودیت‌های مدیران (حجر، ورشکستگی، محرومیت اجتماعی، مجازات‌های مالی ماده ۱۱۱ لایحه)؛ دوماً مدیران و مدیرعامل و یا خویشاوندان آنها و حقوق‌بگیران آنها (بند ۲ تا ٤ م ۱٤۷ لایحه) نیز مشمول محدودیت می‌شوند.

۷- مرجع صالح برای انتخاب بازرس، مجمع عمومی مؤسس و مجمع عمومی عادی است.

۸- مرجع صالح برای عزل بازرس، مجمع عادی می‌باشد.

۹- مرجع صالح برای تعیین حق‌الزحمهٔ بازرس، مجمع عمومی عادی می‌باشد.

۱۰- عمده وظیفهٔ بازرسان عبارت است از:

الف-اظهارنظر در خصوص صحت‌وسقم ترازنامهٔ ارائه شده از طرف هیأت مدیره

ب- اظهارنظر در خصوص صحت‌وسقم اظهاراتی که هیأت مدیره در اختیار مجمع قرار می‌دهد.

ج- دعوت مجمع در برخی مواقع ضروری.

د- سایر وظایفی که وجود دارد.

۱۱- هرگاه بازرسان تخلف را از مدیران مشاهده کنند و اولاً بایستی به اولین مجمع عمومی گزارش دهند.

ثانیاً چنانچه تخلف هیأت مدیره جرم باشد به مرجع قضایی اعلام دارند.

۱۲- چنانچه بازرسان در انجام وظایف قانونی قصور ورزند اولاً از حیث کیفری قابل‌تعقیب هستند، ثانیاً: از حیث حقوقی نیز مطابق مقررات، مسؤولیت مدنی دارند.

۱۳- ماده ۱۵۶ ل.ا.ق.تجارت مقرر داشته: «بازرس نمی‌تواند در معاملات شرکت ذینفع باشد» قانونگذار ضمانت اجرای تخلف از این ماده را بیان نداشته است. حال آیا ضمانت اجرای تخلف از این ماده بطلان آن معامله است و یا مطالبهٔ خسارت از بازرس می‌باشد؟ به دلیل فقدان نصّ قانونی در خصوص بطلان معامله به نظر می‌رسد ضمانت اجراء، مطالبهٔ خسارت باشد.

۱۴- برعکس هیأت مدیره که قانونگذار در ماده ۱۳۶ ل.ا.ق.تجارت مقرر داشته که «چنانچه مدت مدیریت مدیران منقضی گردد و مدیران جدید انتخاب نشوند، مدیران سابق کماکان مدیر فرض شده و کلّیه حقوق و مسؤولیت مدیریت متوجه آنها خواهد بود» در شرکت‌های سهامی در باب بازرسان چنین نصی وجود ندارد.

سؤال: در بحث انحلال، بطلان و ورشکستگی شرکت، امر تصفیه بر عهدهٔ چه مقامی است؟

۱- هرگاه مجمع عمومی در خصوص انحلال شرکت اتخاذ تصمیم نماید امر تصفیه بر عهده مدیر تصفیه منتخب مجمع عمومی می‌باشد.

۲- هرگاه دادگاه حکم به انحلال شرکت بدهد امر تصفیه بر عهدهٔ مدیر تصفیه منتخب دادگاه است.

۳- هرگاه دادگاه حکم به بطلان شرکت صادر نماید امر تصفیه بر عهدهٔ مدیر تصفیه منتخب دادگاه است.

نکته: مستنداً به ماده ۲۷۵ ل.ا.ق.ت چنانچه دادگاه در هنگام انحلال یا بطلان شرکت مدیر تصفیه تعیین نماید اما مدیر تصفیهٔ منتخب دادگاه حاضر به قبول سمت نباشد دراین صورت امر تصفیه به ادارهٔ تصفیه واقع در حوزهٔ دادگاه ارجاع خواهد شد (مشروط براینکه در آن حوزه ادارهٔ تصفیه وجود داشته باشد) لازم به یادآوری است حکم مقرر در این ماده جنبهٔ استثنایی دارد زیرا اداره تصفیه منحصراً در مورد ورشکستگی مطرح است حال‌آنکه در اینجا بحث ورشکستگی مطرح نمی‌باشد.

۴- هرگاه دادگاه حکم ورشکستگی شخصی را صادر نماید در این صورت برحسب مورد، امر تصفیه با ادارهٔ تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه خواهد بود.

منظور از «برحسب مورد» آن است که اگر در آن شهر ادارهٔ تصفیه امور ورشکستگی وجود داشته باشد، دادگاه امر تصفیه را به آن اداره محول می‌کند در غیر این صورت مستنداً به مواد ۴۴۰ و ۴۲۷ ق.تجارت دادگاه برای امر تصفیه مدیر تصفیه و عضو ناظر تعیین خواهد کرد.

نکته: اگر ورشکسته بانک باشد امر تصفیهٔ بر عهدهٔ اداره تصفیه امور ورشکستگی با نظارت بانک مرکزی خواهد بود.

سؤال: در چه مواردی بحث نشر آگهی در روزنامهٔ رسمی و رد چه مواردی بحث نشر آگهی در روزنامهٔ کثیرالانتشار مطرح می‌باشد؟

۱- دعوت سهامداران جهت حضور در جلسات مجامع عمومی مستنداً به ماده ۹۷ ل.ا.ق.تجارت از طریق نشر آگهی در روزنامهٔ کثیرالانتشار بعمل می‌آید.

۲- مستنداً به ماده ۱۲۸ ل.ا.ق.تجارت مشخصات مدیرعامل و حدود اختیارات ایشان و مدت مدیریت ایشان باید در روزنامهٔ رسمی آگهی گردد.

۳- مراتب افزایش سرمایه مستنداً به مواد ۱۶۹ و ۱۷۰ ل.ا.ق.تجارت بایستی در روزنامهٔ کثیرالانتشار آگهی گردد.

۴- مراتب کاهش سرمایه مستنداً به ماده ۱۹۲ ل.ا.ق.تجارت بایستی هم در روزنامهٔ رسمی و هم در روزنامهٔ کثیرالانتشار آگهی گردد.

۵- مراتب دعوت سهامداران جهت تبدیل سهام بانام و به بی‌نام و بی‌نام به بانام مستنداً به مواد ۴۷ و ۴۴ ل.ا.ق.تجارت بایستی در روزنامهٔ کثیرالانتشار آگهی گردد.

۶- مراتب صدور اوراق قرضه مستنداً به مواد ۵۷ و ۵۹ ل.ا.ق.ت بایستی هم در روزنامهٔ رسمی و هم در روزنامهٔ کثیرالانتشار آگهی گردد.

۷- مستنداً به ماده ۲۰۹ ل.ا.ق.ت تصمیم راجع به انحلال شرکت و اسامی مدیر یا مدیران تصفیه بایستی در روزنامهٔ کثیرالانتشار آگهی گردد.

۸- مستنداً به ماده ۲۲۷ ل.ا.ق.تجارت مراتب ختم تصفیه بایستی هم در روزنامهٔ رسمی و هم در روزنامهٔ کثیرالانتشار آگهی گردد.

۹- جهت تقسیم دارایی بین سهامداران در شرکت سهامی مستنداً به ماده ۲۲۵ ل.ا.ق.تجارت مراتب امر بایستی هم در روزنامهٔ رسمی و هم در روزنامهٔ کثیرالانتشار آگهی گردد.

سؤال: شرکت‌های سهامی در چه زمانی شخصیت حقوقی خود را از دست می‌دهند؟

مستنداً به ماده ۲۰۸ ل.ا.ق.ت شرکت‌های تجاری با خاتمه امر تصفیه شخصیت حقوقی خود را از دست خواهند داد بنابراین به صرف انحلال و یا ورشکستگی، شخصیت حقوقی شرکت پایان نمی‌پذیرد. به همین دلیل است که شرکت‌های در حال تصفیه می‌توانند مبادرت به انجام بنمایند.

نکته: بحث فوت یا حجر یا ورشکستگی مدیر تصفیه در ماده ۲۳۱ ل.ا.ق.تجارت بیان شده است.

ترازنامه در شرکت‌های سهامی:

مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳٤ ل.ا.ق.ت در این زمینه بیان حکم نموده است.

شرایط تبدیل شرکت سهامی خاص به سهامی عام، در ماده ۲۷۸ ل.ا.ق.تجارت چهار شرط بیان شده است.

سؤال: چنانچه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیمات آن رعایت نشود ضمانت اجراء چیست؟

مستنداً به ماده ۲۷۰ ل.ا.ق.تجارت هر ذینفعی می‌تواند در این مورد برحسب مورد، بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات را از دادگاه بخواهد اما باید توجه داشت مستنداً به مواد ۱۳۵ و ۲۷۰ ل.ا.ق.تجارت مؤسسین، مدیران و بازرسان و صاحبان سهام در قبال اشخاص ثالث حق استناد به این بطلان را ندارند. ضمناً مستنداً به ماده ۲۷۳ ل.ا.ق.ت اشخاص که بطلان مستند به عمل آنهاست. متضامناً مسؤول خساراتی خواهند بود که به صاحبان سهام و اشخاص ثالث وارد شده است.

نکته: مستنداً به ماده ۱۰۹ ل.ا.ق.تجارت چنانچه تعداد شرکای شرکت با مسؤولیت محدود بیش از ۱۲ نفر باشد وجود هیأت نظارت در آن شرکت الزامیست. مطابق ماده ۱٦۵ ق.تجارت هیأت نظار مرکب از سه عضو بوده و هر سه باید شریک شرکت باشند.

نکته: ماده ۱۱۵ ق.تجارت برخی از مسؤولین و شرکاء را کلاهبردار محسوب کرده است.

نکته: مطابق ماده ۱۳٤ ق.تجارت در شرکت تضامنی و شرکت نسبی شریک نمی‌تواند بدون رضایت سایر شرکاء به‌حساب شخصی خود یا به‌حساب ثالث تجاری از نوع تجارت شرکت نماید و یا به عنوان شریک ضامن یا شریک با مسؤولیت محدود در شرکت دیگری که نظیر آن اجرت دارد داخل شود.

شرکت‌های مختلط: این شرکت‌ها بر دو نوع هستند:

۱- مختلط غیر سهامی ۲- مختلط سهامی

موارد ذیل در خصوص شرکت مختلط غیر سهامی لازم به ذکر است:

۱- این شرکت دارای دو نوع شریک است:

نوع اول: شریک ضامن: شریک ضامن که شبیه شریک ضامن در شرکت تضامنی است و مسئول کلیهٔ بدهی‌های شرکت است و طلبکاران شرکت برای دریافت طلب خود به شرکای ضامن به صورت فردی یا جمعی مراجعه می‌کنند.

نوع دوم: شریک با مسئولیت محدود: شریک با مسئولیت محدود که در حدود سرمایه آورده خود به شرکت در مقابل طلبکاران شرکت مسئول است و طلبکاران، در صورت عدم کفایت سرمایه شرکت، حق مراجعه به اموال شخصی این شرکاء را ندارند.

شریکی که دارای مسؤولیت شریک با مسؤولیت محدود است غیر از سرمایه‌ای که در شرکت دارد در خارج از آن هیچ‌گونه مسؤولیتی ندارد اما شریک ضامن در قبال کل بدهی شرکت مسؤول است.

۲- شریک ضامن در قبال کل بدهی شرکت مسؤولیت دارد اما باید توجه داشت طلبکاران شرکت زمانی حق مراجعه به شریک ضامن را دارند که شرکت ورشکسته یا منحل شده باشد و دارایی شرکت نیز کافی برای دیون آن نباشد.

۳- این شرکت حداقل دارای دو شریک است، یک شریک ضامن و یک شریک با مسؤولیت محدود.

٤- مستنداً به ماده ١٤٤ ق.ت اداره این شرکت برعهدهٔ شریک یا شرکای ضامن است.

موارد ذیل در خصوص شرکت مختلط سهامی قابل‌ذکر است:

۱- این شرکت دارای دو نوع شریک است:

نوع اول: شرکایی که دارای مسؤولیت سهامدار شرکت سهامی هستند.

نوع دوم: شرکایی که دارایی مسؤولیت شریک ضامن در شرکت تضامنی می‌باشند.

۲- شریکی که دارای مسؤولیت سهامدار شرکت سهامی می‌باشد به غیر از سرمایه‌ای که رد شرکت گذشته دیگر شخصاً مسؤولیتی در قبال بدهی‌های شرکت ندارد اما شریک ضامن در قبال کل بدهی‌های شرکت مسؤول است.

۳- درست که شریک ضامن در قبال کلّ بدهی‌های شریک مسؤول است اما باید توجه داشت طلبکاران شرکت زمانی حقّ مراجعه به ورشکسته ضامن را دارند که اولاً شرکت ورشکسته یا منحل شده باشد. ثانیاً امر تصفیه شرکت بعمل آمده و دارایی شرکت کافی برای دیون نباشد.

٤- مستنداً به مواد ١٦٢ و ١٦٥ ق.تجارت حداقل تعداد شرکای این شرکت ۳ نفر می‌باشد. یک نفر حداقل ضامن و حداقل دو نفر شریک با مسؤولیت شرکت سهامی.

٥- مستنداً به ماده ١٦٥ ق.ت این شرکت الزاماً باید دارای هیأت نظار باشد هیأت نظار مرکب از سه نفر بوده و هر سه باید شریک شرکت باشند.

٦- مستنداً به ماده ١٦٤ ق.تجارت ادارهٔ این شرکت بر عهدهٔ شریک یا شرکای ضامن است.

سؤال: در شرکت‌های تضامنی، نسبی، مختلط غیر سهامی در مراجعه به دارایی شریک آیا طلبکاران شرکت مقدم هستند یا طلبکاران شریک؟

طلبکاران شرکت مقدم هستند زیرا شرکت دارای شخصیت حقوقی مستقلی بوده و تا زمانیکه منحل نشده و دیون آن پرداخت نشده شرکای شرکت و به‌تبع آن طلبکاران شخصی شرکاء حقی برای اموال شرکت نخواهند داشت.

شرکت تعاونی:

۱. در شرکت تعاونی مانند شرکت سهامی به سرمایه شرکت سهام اطلاق می‌گردد.

۲. در این شرکت باید حداقل ٥١٪ سرمایه به وسیله اعضای شرکت تأمین گردد.

۳. در شرکت تعاونی دو مجمع وجود دارد:

الف- مجمع عمومی عادی

ب- مجمع عمومی فوق‌العاده

٤. مجمع عمومی بالاترین مرجع اتخاذ تصمیم و نظارت در امور شرکت است.

٥. حداقل تعداد اعضای شرکت تعاونی ۷ نفر است.

٦. شرکت تعاونی زمانی تشکیل می‌گردد که $\frac{1}{3}$ سرمایهٔ نقدی تأدیه و سرمایهٔ غیر نقدی تقویم و تسلیم شده باشد و شرکت نیز به ثبت رسیده باشد.

۷. خروج عضو از شرکت تعاونی اختیاری می‌باشد.

۸. صرف‌نظر از تشکیل مجامع عمومی ادارهٔ شرکت تعاونی بر عهدهٔ هیأت مدیره می‌باشد.

۹. حداقل اعضای اصلی هیأت مدیره ۳ نفر و حداکثر ۷ نفر است تا $\frac{1}{3}$ اعضای اصلی، اعضای علی‌البدل وجود خواهد داشت.

۱۰. حداکثر مدت مدیریت اعضای هیأت مدیره در شرکت تعاونی ۳ سال است.

۱۱. مدیران شرکت‌های تعاونی از طریق مجمع عمومی انتخاب می‌گردد.

۱۲. وظیفهٔ مجمع عمومی فوق‌العاده از قرار ذیل است:
الف- تغییر در مواد اساسنامه
ب- انحلال یا ادغام چند تعاونی
ج- تصمیم‌گیری نسبت به عزل یا قبول استعفای هیأت مدیره
۱۳. مدت بازرسی بازرسان در شرکت تعاونی یک سال است.
۱٤. محتمل است بازرس واحد و یا متعدد باشند.
۱۵. انتخاب مجدد بازرسان برای دوره‌های متوالی بلااشکال است.
۱٦. انتخاب مدیران برای دو دورهٔ متوالی بلااشکال است اما انتخاب مدیران برای بیش از دو دورهٔ متوالی با این محدودیت مواجه است که مدیران باید دوسوم آراء کل اعضای تعاونی را کسب نمایند.
۱۷. انحلال شرکت تعاونی یا با رأی مجمع عمومی فوق‌العاده است و یا با تصمیم وزارت تعاون.
۱۸. در شرکت تعاونی هر سهامداری بدون در نظر گرفتن میزان سرمایه فقط دارای یک رأی است برعکس شرکت‌های سهامی که میزان آراء بستگی به میزان سرمایه دارد.
۱۹. در شرکت‌های تعاونی وزارت تعاون نقش نظارتی دارد و اگر هیأت مدیره به وظیفه خود در خصوص دعوت مجمع عمومی اقدام نکند وزارت تعاون می‌تواند اقدام به دعوت مجمع بنماید.
۲۰. سهم هیچ عضو در شرکت تعاونی نمی‌تواند بیش از $\frac{۱}{۷}$ سرمایه تعاونی باشد.

تبلیغِ خودم! امید ملاکریمی هستم مدرس دانشگاه، عضو هیأت علمی و وکیل پایه یک دادگستری و همینطور تدوین‌کنندهٔ جزوات آزمون‌های حقوقی. می‌خوام یه داستان جالب براتون تعریف کنم، یادمه زمانی که مدرک کارشناسیم رو گرفتم خب اوون موقع مثل الان اینجوری در فضای مجازی فایل‌های صوتی یا جزوات در دسترس نبود؛ یه دوستی داشتم که توی کلاسای یکی از مؤسسات آموزشی که توی تهران بود شرکت کرده بود و سرِ کلاس جزواتی را که اساتید می‌گفتن رو با یه خط خیلی بدی نوشته بود؛ خلاصه من هم که توانِ شرکت در اوون کلاس‌ها در اون زمانُ نداشتم ازش خواهش کردم که کپیِ اونها رو در اختیارم بگذاره، بهم گفت که من اوومدم توی یه خونه‌ای که در شهرستان دارم و برای آزمون وکالت می‌خونم و دسترسی و امکان تهیهٔ کپی ندارم؛ گفت که برو فلان آدرس توی تهران (که آدرس همون مؤسسهٔ آموزشی بود) برو واحدِ انتشاراتش و جزوات رو بِخَر! خوشحال شدم و رفتم اونجا، یه آقای مُسِنّی توی قسمتِ تکثیر یا همون واحد انتشارات اون مؤسسه نشسته بود و تا گفتم جزوهٔ فلان اساتید رو می‌خوام بهم گفت دانشجوی مؤسسه هستی؟ گفتم که نه! گفت ببین پسر جون! اینجا یه مؤسسه است که داره کارِ تجاری انجام می‌ده اینجوری که مثلاً استاد یه جزوهٔ ۲۰۰ صفحه‌ای میده به من که تکثیر کنم و بِدَم به دانشجوهای همین مؤسسه که کلاس‌های اوون استاد در اوون درسِ خاص رو شرکت کردن؛ حرفش رو قطع کردم بهش گفتم: «می‌تونم خواهش کنم که همین جزوه‌ها رو به من بدین؟»؛ گفت: «وایسا هنوز حرفم تموم نشده!»؛ گفتم: «ببخشید، بفرمایید!» ادامه داد که «اون استاده که جزوهٔ ۲۰۰ صفحه‌ایِ تایپی را در اختیار دانشجوها قرار داده اینجوری نیست که کلِّ کلید یا فرمول یا دستورالعملِ قبولی رو بِده به دست من که تکثیر شه!» ادمه داد که: «همون استاد به بچه‌ها سرِ کلاس جزوه هم میگه که بنویسن و جزوهٔ دست‌نویس می‌شه مکمل این جزوهٔ تایپی و گفت جالب‌تر اینکه در همین جزوهٔ تایپ‌شده هم ایراداتی وجود داره که سرکلاس به بچه‌ها میگه که اصلاحش کنن!» ادامه داد: «بعله اینجوریاس!»؛ خیلی ناراحت شدم از اینکه چرا باید اوونهایی که به این کلاسا دسترسی دارن یا توان مالی دارن قبول بشن، از طرف دیگه هم از اون دوستم ناراحتم شدم که چرا منو پیچوند! زنگ زدم بهش گفتم ماجرا از این قراره؛ متوجّهِ کاری که باهام انجام داده بود شد، خواست جبران کنه، بهم گفت پاشو بیا اینجا و از جزوات نُت‌برداری کن، البته بازم نگفت که بهت کپی‌ها رو می‌دم! شاید حق داشت چون هزینه کرده بود و نمی‌خواست یه رقیب اضافه بشه! منم که «مُصر بودن» و «پیگیر بودن» اَصَن تو ذاتمه کوبیدم رفتم اونجا؛ پنج ساعت توی راه بودم و خلاصه بهم محبت کرد و سه شبانه روز ازم پذیرایی کرد و یک دونه از این میزهایی که مُلّاها دارن بهم داد که بنشینم و یادداشت‌برداری کنم؛ بعد از اینکه کارَم تموم شد و با اتوبوس در مسیرِ برگشت بودم در حالی که داشتم به انگشت بزرگهٔ دستِ راستم که کبود شده بود (اینقدر که نوشته بودم!) نگاه می‌کردم توی این فکر بودم که اگه یکی این رفیقی که من داشتم رو نداشت و امکان حضور در این کلاس‌ها رو هم به جهت عدم توانایی مالی نداشت مسلّما از پیشرفت باز می‌موند و البته نتیجه، این می‌شد که فقر و زندگی‌کردن توی نقاط دورافتاده و محروم باعث باز موندن آدم‌های مُستعد می‌شه، البته بگذریم که معدود اساتیدی هم هستند که همه چیز رو در مادیات می‌دونن و اونها هم در خصوص عدم پیشرفت این آدم‌های مستعد مسؤولند؛

تو همین فکر بودم که یهو یه جمله از یکی از معلم‌هام یادم اومد، گفته بود که: «اگر با خدا وعده کنی که یه بخشی از کارِت رو در آینده به اونهایی که نیاز به خدمت تو دارن تَبَرُّعاً خیر کنی جواب خوبی می‌گیری»، خلاصه به اون بزرگ‌بابا («خدا» رو می‌گم) قول دادم که اگه قبول بشم یک به دَهِ پولِ حاصله از وکالت یا قضاوت و همینطور یک‌دهم از زمانم رو به تدوینِ جزواتِ رایگان اختصاص بدم؛ اینجوری شد که سالِ بعدش، خبرِ شیرینِ قبولیم رو بعد از مادرم، به خودش (یعنی خدا) دادم و گفتم بهش که: «از فردا، اجرای وَعده‌م رو شروع می‌کنم الان نُه سال از اون روز می‌گذره و من تمامِ جزواتِ موردِ نیاز برای قبولی در آزمون‌های حقوقی رو کامل کردم؛ البته بگم که من نَه یک به دَه؛ بلکه نُه به دَهِ مالَم و وقتم رو به این مهم اختصاص دادم و البته خدا در تمام این سال‌ها آدم‌هایی رو سرِ راهم گذاشت که بهم کمک کردن و وجودشون مایهٔ رحمت بود؛ خلاصه اینکه به گفته قرآن «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است!» و من دست‌های او را در کلیهٔ امورم دیدم؛ امروز که این متن را برای اولین بار می‌خونید خُرسندم از اینکه جزواتم روزانه صدها مرتبه دانلود می‌شود و خدا را شاکرم که داوطلبان از کامل‌بودن و بی‌نقص‌بودن اون‌ها صحبت می‌کنن؛ من تردید ندارم که مطالعهٔ جزواتم برای موفقیت در آزمون‌ها (البته در کنار خواندن قانون) کافی است. این جزوات کاملاً رایگان است (و دائماً بروز می‌شه) و یه خواهش از شما دارم که فقط یکی از جزوات رو دانلود کنید و اگه به معجزهٔ اون‌ها پِی بردین اون‌ها رو به دوستان‌تون معرفی کنین، من برای گسترشِ این کارِ خیر به کمک شما نیاز دارم؛ بدون وجود شما مَحاله که به این منابع کنکوری دست پیدا کنند. البته بدونید این کار خیر شما هم بهتون برمی‌گرده!

ما در سایت mollakarimi.ir، کانال تلگرام «@OmidMollakarimi» و صفحهٔ اینستاگرام «@vekalatyar»، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبانِ آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهدِ عملکردِ مثبتمون بدونیم.

فصل سوم: اسناد تجاری

مزایای اسناد تجاری

مزیت اول: اسناد تجاری وسیلهٔ طلب و انتقال وجه می‌باشند یعنی به جای اینکه افراد در معاملات خود پول رد و بدل کنند اقدام به صدور یا تسلیم اسناد تجاری می‌کنند. از این مزیتِ اسناد تجاری به وصف جایگزینی اسناد تجاری تعبیر می‌گردد.

مزیت دوم: در اسناد تجاری مسؤولیت تضامنی حاکم است یعنی چنانچه در سررسید، سند تجاری برات و سفته منجر به اعتراض عدم تأدیه گردد و یا چک منجر به صدور گواهی عدم پرداخت شود، دارندهٔ سند تجاری می‌تواند مستنداً به ماده ۲٤۹ ق.تجارت علیه همهٔ مسؤولین اقامهٔ دعوی نماید. لازم به یادآوری است اقامهٔ دعوی علیه ظهرنویسان مشروط به این است که دارندهٔ سند تجاری به وظایف قانونی خویش عمل نموده باشد.

وظایف قانونی دارندهٔ برات و سفته:

الف- اعتراض عدم تأدیه در ظرف ده روز از سررسید مستنداً به ماده ۲۸۰ ق.ت و در مورد برات‌های به رؤیت و سفته‌های عندالمطالبه اقدام مقتضی در ظرف یک سال از تاریخ صدور سند مستنداً به ماده ۲۷٤ ق.ت

ب- اقامهٔ دعوی در ظرف یک سال یا دو سال از تاریخ اعتراض عدم تأدیه مستنداً به مواد ۲۸٦ و ۲۸۷ ق.تجارت.

وظایف دارندهٔ چک:

الف- اخذ گواهی عدم پرداخت در ظرف پانزده یا ٤٥ روز یا ٤ ماه از تاریخ صدور چک مستنداً به مواد ۳۱٥ و ۳۱۷ ق.تجارت.

ب- اقامهٔ دعوی در ظرف یک سال یا دو سال از تاریخ اخذ گواهی عدم پرداخت مستنداً به مواد ۲۸٦ و ۲۸۷ و ۳۱٤ ق.تجارت.

مزیت سوم اسناد تجاری:

صدور قرار تأمین خواسته بدون تودیع خسارت احتمالی:

موارد صدور قرار تأمین خواسته در ماده ۱۰۸ ق.آ.د مدنی چهار مورد بیان شده است:

مورد اول: اگر مستند دعوا سند رسمی‌باشد به درخواست خواهان دادگاه بدون اخذ خسارت احتمالی مکلف به صدور قرار تأمین خواسته می‌باشد.

مورد دوم: اگر خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد دادگاه به درخواست خواهان بدون اخذ خسارت احتمالی قرار تأمین خواسته صادر می‌کند.

مورد سوم: اگر مستند دعوی اسناد تجاری واخواست شده باشد دادگاه بدون اخذ خسارت احتمالی به درخواست خواهان قرار تأمین خواسته صادر می‌کند.

مورد چهارم: چنانچه خواهان آمادگی خود را برای تودیع خسارت احتمالی اعلام دارد دادگاه با اخذ خسارت احتمالی مکلف به صدور قرار تأمین خواسته است.

بحث ما در اینجا مشمول مورد سوم است یعنی چنانچه مستند دعوا اسناد تجاری باشد دادگاه بدون تودیع خسارت احتمالی قرار تأمین خواسته صادر می‌کند. البته باید توجه داشت صدور قرار تأمین خواسته بدون تودیع خسارت احتمالی منوط و مشروط بر آن است که دارندهٔ سند تجاری به وظایف قانونی خود عمل کرده باشد. وظایف قانونی سند تجاری در بند فوق بیان شده است؛ بنابراین اگر دارندهٔ سند تجاری به وظایف قانونی خود عمل نکرده باشد دیگر صدور قرار تأمین خواسته بدون تودیع خسارت احتمالی ممکن نیست بلکه در این صورت صدور این قرار منوط به تودیع خسارت احتمالی است.

مزیت چهارم اسناد تجاری:

دارندهٔ سند تجاری در پناه اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات قرار دارد

برای مثال آقای «الف» به بازار می‌رود و از «ب» فرش می‌خرد (الف خریدار و ب فروشنده) و «الف» به بازار می‌رود ماشینش را می‌فروشد و «ج» می‌خرد (الف فروشنده و ج خریدار). در اینجا «الف» بابت خرید فرش بدهکار و بابت فروش ماشین طلبکار است و «ب» بابت فروش فرش طلبکار است و «ج» بابت خرید ماشین به «الف» بدهکار است. در اینجا «الف» که هم طلبکار و هم بدهکار است صادرکنندهٔ برات است و کسی که فقط طلبکار است یعنی آقای «ب» دارندهٔ برات است و آقای «ج» که فقط بدهکار است براتگیر است.

منظور از ایراد هر آن چیزی است که یکی از مسؤولین سند تجاری برای طفره رفتن از پرداخت وجه سند به آن استناد می‌کند؛ بنابراین اگر براتگیر برات، علیرغم قبول برات در سررسید عنوان کند که چون معاملهٔ منشاء صدور برات باطل بوده یا چون معامله منشاء صدور برات فسخ شده یا چون کالای موضوع معاملهٔ منشاء صدور برات تسلیم نگردیده است، لذا من وجه برات را تأدیه نمی‌کنم این یک ایراد است. همچنین اگر براتگیر عنوان کند که من، بدهکار صادرکنندهٔ برات نیستم و برات سازشی است این نیز یک ایراد است. اگر ظهرنویس عنوان کند که نه‌تنها نباید مسؤول قلمداد گردم. بلکه وجه سند تجاری باید داده شود زیرا من دارندهٔ واقعی آن بوده‌ام و آن را گم کرده‌ام. این نیز یک ایراد است. اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات می‌گوید دارنده (دارندهٔ سند تجاری) در پناه من قرار داشته و ایرادات مسموع نیستند.

سؤال: آیا در حقوق ایران این اصل پذیرفته شده است؟ نص صریحی در این زمینه وجود ندارد اما رویه قضایی به مواد ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۴۹ ق.تجارت این اصل را در حقوق ایران به رسمیت شناخته است.

سؤال: آیا بر اصل غیرقابل استناد ایرادات استثنائی وارد است؟ بله، حقوقدانان به‌تبعیت از کنوانسیون یکنواخت ژنو سه استثناء را به این اصل وارد می‌دانند:

۱. ایراد حجر از ناحیه یکی از مسؤولین
۲. ایراد جعل از ناحیه یکی از مسؤولین
۳. ایراد فقدان یکی از شرایط اساسی از ناحیه ظهرنویس

یعنی اگر یکی از سه ایراد به عمل آید ایرادکننده مسؤولیتی در قبال پرداخت وجه سند تجاری نخواهد داشت.

سؤال: اگر صادرکنندهٔ برات ایراد حجر کند و مبرای از مسؤولیت شناخته شود آیا ضامن این صادرکننده نیز می‌تواند برای مبراشدن از مسؤولیت به ایراد مضمون‌عَنه خود استناد کند؟ خیر زیرا در اسناد تجاری اصلی به نام اصل استقلال امضاءها وجود دارد که بیان می‌دارد اگر به دلایلی مسؤولیت یکی از مسؤولین منتفی گردد مسؤولیت سایرین همچنان پابرجاست.

سؤال: اگر در مورد یک فقره چک، الف به عنوان دارنده، با ظهرنویسی، چکی را به ب منتقل کند و ج به عنوان ضامنِ الف، پشت سند را امضاء کند چنانچه بعداً اثبات گردد که امضای الف جعل شده، الف و ج هیچ مسؤولیتی نسبت به وجه سند ندارند.

سؤال: آیا همهٔ دارندگان اسناد تجاری در پناه اصل غیر قابل استناد بودن ایرادات قرار دارند؟ خیر. دارندگانی در پناه این اصل هستند که دارندهٔ با حسن نیت باشند. دارندگان با سوءنیت در پناه این اصل نیستند. ملاک ما برای دارندهٔ با حسن نیت و دارندهٔ با سوءنیت، علم و اطلاع از وجود ایراد یا عدم علم و اطلاع از وجود ایراد است یعنی اگر دارندهٔ سند، عالِم به وجود ایراد باشد، دارندهٔ با سوءنیت و اگر دارندهٔ سند، جاهل به وجود ایراد باشد دارندهٔ با حسن نیت است.

سؤال: اصل غیر استناد بودن ایرادات نمایانگر کدام وصف سند تجاری است؟ نمایانگر وصف تجریدی است یعنی مسؤولین سند تجاری به مجرد اینکه سند تجاری را امضا می‌کنند مسؤول قلمداد می‌گردند و معاملات منشأ صدور سند تجاری تأثیری در رفع مسؤولیت آنها نخواهد داشت.

نکته: لازم به ذکر است که در ماده ۱٤ ق. صدور چک مقنن مقرر داشته چنانچه تحصیل چک از طریق ارتکاب جرمی به عمل آمده باشد مسموع است یعنی در این ماده دامنهٔ شمول ایرادات توسعه یافته است.

چک

کلیات چک:

تعریف چک: مادهٔ ۳۱۰ ق.ت: «چک نوشته‌ای است که به موجب آن صادرکننده، وجوهی را که در نزد مُحالٌ‌عَلَیه دارد کلاً یا بعضاً مسترد یا به دیگری واگذار می‌نماید.»

مزایای اختصاصی چک:

۱. در صورت عدم پرداخت وجه چک، دارندهٔ چک می‌تواند درخواست صدور اجراییه کند.
۲. در صورت عدم پرداخت وجه چک، دارندهٔ چک می‌تواند علیه صادرکنندهٔ چک، شکایت کیفری طرح نماید.

شرایط شکلی چک: مادهٔ ۳۱۱ ق.ت: در صدور چک موارد ذیل باید رعایت شود:

۱. قید محلّ صدور
۲. قید تاریخ صدور
۳. قید مبلغ چک
٤. امضای صادرکننده

- ✓ صدور چک فقط با امضاء امکان‌پذیر است.
- ✓ در صورتی که چک فاقد امضاء باشد، نوشتهٔ صادرشده، به طور کلّی سند محسوب نمی‌شود.
- ✓ طبق انتهای مادهٔ ۳۱۱ ق.ت علی‌الاصول چک عندالمطالبه است؛ یعنی نباید وعده داشته باشد.
- ✓ وجه چک باید به محض ارائه کارسازی شود؛ یعنی وجه چک باید قبل از صدور و یا به محض صدور، در نزد مُحالٌ‌عَلَیه موجود باشد.
- ✓ چک ممکن است در وجه حامل یا در وجه شخص معین یا به حواله کرد شخص معین صادر شود.

- در صورتی که چک در وجه حامل صادر شده باشد: چک قابل ظهرنویسی و نقل و انتقال به دیگران است و نقل و انتقال آن نیز ممکن است با صِرفِ قبض و اقباض به عمل آید.
- در صورتی که چک در وجه شخص معیّن صادر شده باشد: چک قابل ظهرنویسی نیست و همان شخصی که چک به نام او صادر شده است، می‌تواند، مبلغ چک را از بانک مُحالٌ‌عَلَیه دریافت کند.
- در صورتی که چک به حواله کرد شخص معین صادر شده باشد: چک قابل ظهرنویسی می‌باشد.

اشخاصی که در صدور چک و تأدیهٔ وجه چک دخیل هستند:

۱. صادرکنندهٔ چک: شخصی که چک را صادر می‌کند و چک را به شخص دیگری ارائه می‌دهد، تا این‌شخص وجه چک را از شخص ثالث (مُحالٌ‌عَلَیه) دریافت کند.
۲. دارندهٔ چک: شخص است که چک در اختیار او است، با ارائهٔ چک به مُحالٌ‌عَلَیه، وجه چک را دریافت می‌کند.
۳. مُحالٌ‌عَلَیه: شخصی ثالثی است که در چک برای پرداخت مبلغ چک در نظر گرفته شده است.
٤. ظهرنویس: شخصی که سابقاً دارنده چک بوده است و حال چک را به شخص دیگری منتقل کرده است.

قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵/۴/۱۶ با آخرین اصلاحات تا تاریخ ۱۳۹۷/۸/۱۳

مادهٔ ۱ (الحاقی ۱۳۷۲): انواع چک عبارتند از:

۱. چک عادی، چکی است که اشخاص عهدهٔ بانک‌ها به حساب جاری خود صادر می‌کنند و دارندهٔ آن **تضمینی جز اعتبار صادرکنندهٔ آن ندارد.**

۲. چک تأییدشده، چکی است که اشخاص عهدهٔ بانک‌ها به حساب جاری خود صادر و **توسط بانک مُحالٌ‌عَلَیه، پرداختِ وجهِ آن تأیید می‌شود.**

۳. چک تضمین‌شده، چکی است که توسط بانک به عهدهٔ همان بانک به درخواست مشتری صادر و **پرداختِ وجهِ آن توسط بانک تضمین می‌شود.**

۴. چک مسافرتی، چکی است که توسط بانک صادر و **وجه آن در هریک از شعبِ آن بانک توسط نمایندگان و کارگزارن آن پرداخت می‌گردد.**

تبصره (الحاقی ۱۳۹۷): قوانین و مقررات مرتبط با چک حسب مورد، راجع به چک‌هایی که به شکل الکترونیکی (داده پیام) صادر می‌شوند نیز لازم‌الرعایه است. بانک مرکزی مکلف است ظرف مدّت یک‌سال پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون، اقدامات لازم در خصوص چک‌های الکترونیکی (داده پیام) را انجام داده و دستورالعمل‌های لازم را صادر نماید.

- ✓ محالٌ‌عَلَیهِ چک‌های فوق، یکی است تمییز آنها از یکدیگر با تشخیص صادرکنندهٔ آنهاست.
- ✓ صادرکنندهٔ چک عادی و چک تأییدشده، بانک نیست (صدورِ این چک‌ها توسط اشخاص صورت می‌گیرد).
- ✓ صادرکنندهٔ چک تضمین‌شده و چک مسافرتی، بانک است.
- ✓ در چک‌های تضمین‌شده، بانک هم صادرکننده و هم محالٌ‌عَلَیه محسوب می‌شود (صدور: توسط بانک؛ به عهدهٔ همان بانک).
- ✓ چک‌های مسافرتی با درخواست اشخاص صادر نمی‌شود، بلکه خود بانک آن را صادر می‌کند و به درخواست اشخاص آن را در اختیار آنها قرار می‌دهد (صدور: توسط بانک؛ پرداختِ وجهِ آن: در هریک از شعب آن بانک).
- ✓ تفاوت چک مسافرتی و تضمین‌شده: چک مسافرتی به عهدهٔ هر بانکی توسط بانک مرکزی چاپ و در اختیار بانکِ صادرکننده قرار می‌گیرد و در حال حاضر در حکم اسکناس است؛ چک‌های تضمین‌شده چک‌هایی است که بر اساس قانون باید به عهدهٔ همان بانک صادر شده باشد. البته در حال حاضر چک‌های تضمین‌شده به عهدهٔ بانک‌های دیگر نیز صادر می‌شود و در عرف بانکداری به چک‌های رمزدار یا بین بانکی معروف است فی‌المثل چکی از بانک تجارت به عهدهٔ بانک دی به درخواست مشتری صادر شده و در بانک مُحالٌ‌عَلَیه یعنی همان بانک دی رمزگشایی می‌شود.

چک الکترونیک:

- ✓ این تبصره که در سال ۱۳۹۷ الحاق شده است، چک‌های الکترونیک (داده پیام) را به رسمیت شناخته شده است. هر یک از ٤ مدل چکِ فیزیکی خصوصاً چک عادی می‌تواند به صورت داده پیام (الکترونیکی) صادر شود.
- ✓ چک الکترونیک، یعنی اینکه شخصی که دارای حسابِ جاری است، به موجب امضای الکترونیک به بانک دستور پرداخت مبلغی معیّن به شخصی مشخص را برای تاریخی خاص، به جای صدور چک کاغذی، می‌دهد.
- ✓ همهٔ مقررات راجع به چک کاغذی، مانند مسؤولیتِ تضامنیِ صادرکننده، صاحب حساب و ضامن و تعقیب کیفری در مورد چک‌های الکترونیک حکمفرماست.
- ✓ طبق مادهٔ ١٤ قانون تجارت الکترونیک، برای چک‌های الکترونیک از ادارهٔ ثبت اجرائیه صادر نمی‌شود، اما می‌توان به استناد مادهٔ ٢٣ قانون حاضر، از دادگاه درخواست صدور اجرائیه کرد.

ماده ۱۴ قانون تجارت الکترنیک: کلیهٔ «داده پیام»هایی که به طریق مطمئن ایجاد و نگهداری شده‌اند از حیث محتویات و امضای مندرج در آن، تعهدات طرفین یا طرفی که تعهد کرده و کلیهٔ اشخاصی که قائم‌مقام قانونی آنان محسوب می‌شوند، اجرای مفاد آن و سایر آثار در حکم سناد [اسناد] معتبر و قابل استناد در مراجع قضایی و حقوقی است.

- ✓ قواعد شکلی صدور چک‌های الکترونیک همانند چک‌های کاغذی می‌باشد، بدین صورت که در چک‌های الکترونیک باید نام دارنده، مبلغ، تاریخ پرداخت و سایر شرایط درج شود.
- ✓ امضای چک‌های الکترونیک به صورت الکترونیک ثبت می‌شود.
- ✓ بانک مرکزی موظف است ظرف مدت یک‌سال، ساز و کارهای اجرائی و سامانهٔ الکترونیکی صدور چک الکترونیکی را ایجاد کند.

مادهٔ ۲: چک‌های صادر عهدهٔ بانک‌هایی که طبق قوانین ایران در داخل کشور دایر شده یا می‌شوند همچنین شعب آنها در خارج از کشور **در حکم اسناد لازم‌الاجرا** است و دارنده چک در صورت مراجعه به بانک و **عدم دریافت تمام یا قسمتی از وجه آن** به علّت نبودن محل یا به هر دلیل دیگری که منتهی به برگشت چک و عدم پرداخت گردد می‌تواند طبق قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به اجرای اسناد رسمی وجه چک یا باقیماندهٔ آن را از **صادرکننده** وصول نماید.

برای صدور اجراییه دارندهٔ چک باید عین چک و گواهی‌نامهٔ مذکور در ماده ۴ و یا گواهی‌نامهٔ مندرج در ماده ۵ را به **اجرای ثبت اسناد محل** تسلیم نماید.

اجراء ثبت در صورتی دستور اجرا صادر می‌کند که مطابقت امضای چک به نمونهٔ امضای صادرکننده در بانک از طرف بانک گواهی شده باشد.

دارندهٔ چک اعم از کسی که چک در وجه او صادر گردیده یا به نام او پشت‌نویسی شده یا حامل چک (در مورد چک‌های در وجه حامل) یا قائم‌مقام قانونی آنان.

تبصره (الحاقی ۱۳۷۶ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام): دارنده چک می‌تواند محکومیت صادرکننده را نسبت به پرداخت کلیهٔ خسارات و هزینه‌های واردشده که مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیهٔ وی متحمّل شده است، اعم از آنکه قبل از صدور حکم یا پس از آن باشد، **از دادگاه** تقاضا نماید. در صورتی که دارندهٔ چک جبران خسارت و هزینه‌های مزبور را پس از صدور حکم درخواست کند، باید **درخواست خود را به همان دادگاه صادرکنندهٔ حکم**، تقدیم نماید.

قانون استفساریه تبصرهٔ الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام:

موضوع استفسار: آیا مراد از خسارت و هزینه‌های مقرر در تبصرهٔ الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶، کلیهٔ خسارات و هزینه‌های لازم از قبیل هزینه‌های دادرسی، حقّ‌الوکاله، ضمان ناشی از تسبیب، خسارات تأخیر تأدیه و امثال آن می‌باشد؟ در این صورت مبنای محاسبه خسارات، مقررات بانکی است یا مبنای آن عرف می‌باشد که قاضی به استناد نظریهٔ کارشناسی یا سایر طُرُق نسبت به استخراج خسارات اقدام می‌نماید.

نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام: ماده واحده: منظور از عبارت «کلیهٔ خسارات و هزینه‌های واردشده ...» مذکور در تبصرهٔ الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، **خسارات تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم** از تاریخ چک تا زمان وصول آن **که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده** و هزینهٔ دادرسی و حقّ‌الوکاله بر اساس تعرفه‌های قانونی است.

مادهٔ ۳ (اصلاحی ۱۳۸۲): صادرکنندهٔ چک باید در تاریخ مندرج در آن معادل مبلغ مذکور در بانک مُحال‌ٌعَلَیه وجه نقد داشته باشد و نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده، به صورتی از بانک خارج نماید یا دستور عدم پرداخت وجه چک را بدهد و نیز نباید چک را به صورتی تنظیم نماید که بانک به عللی از قبیل عدم مطابقت امضا یا قلم‌خوردگی در متن چک یا اختلاف در مندرجات چک و امثال آن از پرداخت وجه چک خودداری نماید. هرگاه در متن چک **شرطی برای پرداخت** ذکر شده باشد، **بانک** به آن شرط ترتیب اثر نخواهد داد.

مادهٔ ۳ مکرر (الحاقی ۱۳۸۲): چک فقط در تاریخ مندرج در آن و یا پس از تاریخ مذکور قابل وصول از بانک خواهد بود.

مادهٔ ۴ (اصلاحی ۱۳۹۷): هرگاه وجه چک به علّتی از علل مندرج در ماده ۳ پرداخت نگردد، **بانک** مکلف است **بنا بر درخواست دارندهٔ چک** فوراً غیرقابل‌پرداخت‌بودن آن را در سامانهٔ یکپارچه بانک مرکزی ثبت نماید و با دریافت کد رهگیری و درج آن در گواهینامه‌ای که مشخصات چک و هویت و نشانی کامل صادرکننده در آن ذکر شده باشد، علّت یا علل عدم پرداخت را **صریحاً قید** و آن را **امضاء و مهر** و به متقاضی تسلیم نماید. به گواهینامهٔ فاقد کد رهگیری و فاقد مهر شخص حقوقی در مراجع قضایی و ثبتی ترتیب اثر داده نمی‌شود.

در برگ مزبور [گواهینامهٔ عدم پرداخت] باید مطابقت یا عدم مطابقت امضای صادرکننده با نمونه امضای موجود در بانک (در حدود عرف بانک‌داری) از طرف بانک گواهی شود. بانک مکلف است به منظور اطلاعِ صادرکنندهٔ چک، فوراً نسخهٔ دومِ این برگ را به آخرین نشانی صاحب حساب که در بانک موجود است، ارسال دارد. در برگ مزبور باید نام و نام خانوادگی و نشانی کامل دارندهٔ چک نیز قید گردد.

وظایف بانک نسبت به چک پرداخت‌نشدنی:

- ✓ به درخواستِ دارندهٔ چک، غیرقابل‌پرداخت‌بودنِ چک باید در سامانهٔ یکپارچهٔ بانک مرکزی قید شود. در این مورد تفاوتی ندارد که عدم پرداخت ناشی از چه امری بوده است.
- ✓ بانک مکلف است با دریافت کد رهگیری و درج آن در گواهینامه‌ای که مشخصات چک و هویت و نشانی کامل صادرکننده در آن ذکر شده باشد، علّت یا علل عدم پرداخت را صریحاً قید و آن را امضاء و مهر و به متقاضی تسلیم نماید.
- ✓ بانک مکلف است در گواهینامهٔ عدم پرداخت، مطابقت یا عدم مطابقت امضای صادرکننده با نمونه امضای موجود در بانک (در حدود عرف بانک‌داری) را گواهی کند.

- ✓ گواهینامهٔ عدم پرداخت، باید دارای کد رهگیری باشد. به استناد مادهٔ ۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (۱۳۹۷) که ماده ۵ قانون صدور چک رو اصلاح کرده: در صورت فقدان کد رهگیری، گواهینامهٔ عدم پرداخت در مراجع ثبتی و قضایی معتبر نیست؛ به عبارتی دیگر یعنی نمی‌توان به استناد آن از ادارهٔ ثبت، برای وصول وجه چک، درخواست صدور اجرائیه نمود.
- ✓ بانک باید نسخه‌ای از این گواهی عدم پرداخت را به آخرین نشانی صاحب حساب که در بانک موجود است، ارسال کند.

مادهٔ ۵ (اصلاحی ۱۳۹۷): در صورتی که موجودی حساب صادرکنندهٔ چک نزد بانک کمتر از مبلغ چک باشد، به تقاضای دارندهٔ چک بانک مکلف است مبلغِ موجودی در حساب را به دارندهٔ چک بپردازد و دارنده با قید مبلغ دریافت‌شده پشت چک، آن را به بانک تسلیم نماید. بانک مکلف است بنا به درخواست دارندهٔ چک فوراً کسری مبلغ چک را در سامانهٔ یکپارچه بانک مرکزی وارد نماید و با دریافت کد رهگیری و درج آن در گواهینامه‌ای با مشخصات مذکور در ماده قبل، آن را به متقاضی تحویل دهد. به گواهینامه فاقد کد رهگیری در مراجع قضایی و ثبتی ترتیب اثر داده نمی‌شود.

چک مزبور نسبت به مبلغی که پرداخت نگردیده، بی‌محل محسوب و گواهینامهٔ بانک در این مورد برای دارنده چک، جانشین اصل چک می‌شود. در مورد این ماده نیز بانک مکلف است اعلامیهٔ مذکور در ماده قبل را برای صاحب حساب ارسال نماید.

وظایف بانک در صورت کسر موجودی حساب:

در صورتی که بخشی از مبلغ چک در حساب موجود باشد و با کسر موجودی حساب مواجه شویم، باید:

- ✓ در صورتی که دارندهٔ چک درخواست کند، مبلغ موجود در حساب، به او پرداخت شود، اصل چک از دارندهٔ چک دریافت می‌شود و نسبت به کسری موجودی گواهی عدم پرداخت صادر می‌شود و در سامانهٔ یکپارچهٔ بانک مرکزی قید می‌شود.
- ✓ دارندهٔ چک مخیّر است بین اینکه چک را نسبت به کلّ مبلغ برگشت بزند و یا اینکه مبلغ موجود در حساب را دریافت و نسبت به مابقیِ مبلغِ مندرج، چک را برگشت بزند.

ماده ۵ مکرر (الحاقی ۱۳۹۷): بعد از ثبتِ غیرقابلِ پرداخت‌بودن یا کسری مبلغ چک در سامانهٔ یکپارچه بانک مرکزی، این سامانه مراتب را به صورت برخط به تمام بانک‌ها و مؤسسات اعتباری اطلاع می‌دهد. پس از گذشت بیست و چهار ساعت کلیهٔ بانک‌ها و مؤسسات اعتباری حسب مورد مکلفند تا هنگام رفع سوء اثر از چک، اقدامات زیر را نسبت به صاحب حساب إعمال نمایند:

الف- عدم افتتاح هرگونه حساب و صدور کارت بانکی جدید؛

ب- مسدودکردنِ وجوهِ کلّیهٔ حساب‌ها و کارت‌های بانکی و هر مبلغِ متعلّق به صادرکننده که تحت هر عنوان نزد بانک یا مؤسسه اعتباری دارد به میزان کسری مبلغ چک به ترتیب اعلامی از سوی بانک مرکزی؛

ج- عدم پرداخت هرگونه تسهیلات بانکی یا صدور ضمانت‌نامه‌های ارزی یا ریالی؛

د- عدم گشایش اعتبار اسنادی ارزی یا ریالی.

تبصرهٔ ۱: چنانچه إعمال محرومیت‌های مذکور در بندهای «الف»، «ج» و «د» در خصوص بنگاه‌های اقتصادی[۲] با توجّه به شرایط، اوضاع و احوال اقتصادی موجب اخلال در امنیت اقتصادی استان مربوط شود، به تشخیص شورای تأمین استان موارد مذکور به مدّت یک سال به حالت تعلیق در می‌آید[۳]. آیین‌نامهٔ اجرائی این تبصره با در نظر گرفتن معیارهایی مانند میزان تولید و صادرات بنگاه و تعداد افراد شاغل در آن ظرف مدّت سه ماه از لازم‌الاجراءشدن این قانون به پیشنهاد مشترک وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

تبصرهٔ ۲: در صورتی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از شخص حقیقی یا حقوقی صادر شود، اقدامات موضوع این ماده علاوه بر صاحب حساب، در مورد وکیل یا نماینده نیز إعمال می‌گردد مگر اینکه در مرجعِ قضاییِ صالح **اثبات نماید** عدم پرداخت مستند به عمل صاحب حساب یا وکیل یا نمایندهٔ بعدیِ او است. بانک‌ها مکلفند به هنگام صدور گواهینامهٔ عدم پرداخت، در صورتی که چک به نمایندگی صادر شده باشد، مشخصات نماینده را نیز در گواهینامهٔ مذکور درج نمایند.

تبصرهٔ ۳: در هر یک از موارد زیر، بانک مکلف است مراتب را در سامانهٔ یکپارچهٔ بانک مرکزی اعلام کند تا فوراً و به صورت برخط از چک رفع سوءاثر شود:

الف ـ واریزِ کسریِ مبلغِ چک به حسابِ جاری نزد بانک مُحال‌ٌعَلَیه و ارائهٔ درخواست مسدودی که در این صورت بانک مکلف است ضمن مسدودکردن مبلغ مذکور تا زمان مراجعهٔ دارندهٔ چک و حداکثر به مدّت یک سال، ظرف مدّت سه روز، واریزِ مبلغ را به شیوه‌ای اطمینان‌بخش و قابل استناد به اطلاعِ دارندهٔ چک برساند.

ب ـ ارائهٔ لاشه چک به بانک مُحال‌ٌعَلَیه؛

ج ـ ارائهٔ رضایت‌نامهٔ رسمی (تنظیم‌شده در دفاتر اسناد رسمی) از دارندهٔ چک یا نامهٔ رسمی از شخصِ حقوقیِ دولتی یا عمومیِ غیردولتیِ دارندهٔ چک؛

د ـ ارائهٔ نامهٔ رسمی از مرجعِ قضایی یا ثبتیِ ذی‌صلاح مبنی بر اتمام عملیات اجرائی در خصوص چک؛

هـ ـ ارائهٔ حکم قضایی مبنی بر برائت ذمهٔ صاحب حساب در خصوص چک؛

و ـ سپری شدن مدّت سه‌سال از تاریخ صدور گواهینامهٔ عدم پرداخت مشروط به عدم طرح دعوای حقوقی یا کیفری در خصوص چک توسط دارنده.

---

[۲] بنگاه‌های اقتصادی طبق آیین‌نامهٔ اجرایی تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۵ مکرر قانون صدور چک حداقل باید دارای یکی از شرایط زیر باشند: ۱. تعداد کارکنان بنگاه در ۱۲ ماه منتهی به درخواست طبق فهرست حقّ بیمهٔ پرداختی ۱۰۰ نفر و بیشتر باشد؛ ۲. میزان فروش بنگاه ناشی از فعالیت اصلی تولیدی طبق آخرین صورت‌های مالی، بیش از نصاب مقرر برای گروه اوّل موضوع ماده ۲ آیین‌نامهٔ مربوط به نوع دفاتر، اسناد و مدارک و روش‌های نگهداری و نمونه اظهارنامه مالیاتی و نحوه ارایه برای رسیدگی و تشخیص درآمد مشمول مالیات موضوع ماده ۹۵ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم - مصوب ۱۳۹۴ - وزیر امور اقتصادی و دارایی باشد؛ ۳. میانگین میزان ارزش صادرات بنگاه در دو سال آخر فعالیت، حسب اعلام گمرک جمهوری اسلامی ایران، بیش از یک میلیون (۱.۰۰۰.۰۰۰) یورو بوده و ارز حاصل از آن طبق ضوابط و مقررات بانک مرکزی به چرخهٔ اقتصادی کشور بازگردانده شده باشد. تبصره- اشخاص دارای محکومیت قطعی به جرایم اقتصادی موضوع قانون مجازات اسلامی یا دارای حکم ورشکستگی به تقصیر و یا تقلب مشمول این آیین‌نامه نخواهند بود. این شرط صرفاً پس از ایجاد امکان استعلام سامانه‌ای (سیستمی) برقرار خواهد بود.

[۳] مدّت یک‌سالهٔ در نظر گرفته‌شده برای تعلیق محدودیت نسبت به بنگاه اقتصادی قابل تمدید نخواهد بود و هر بنگاه اقتصادی صرفاً سه سال پس از انقضای مدت یک‌ساله مزبور امکان ثبت درخواست جدید را خواهد داشت.

تبصرهٔ ۴: چنانچه صدور گواهینامهٔ عدم پرداخت به دلیل دستور عدم پرداخت طبق ماده ۱۴ این قانون و تبصره‌های آن باشد، سوءاثر محسوب نخواهد شد.

تبصرهٔ ۵: بانک یا مؤسسه اعتباری حسب مورد مسؤول جبران خساراتی خواهند بود که از عدم انجام تکالیف مقرر در این ماده و تبصره‌های آن به اشخاص ثالث وارد گردیده است.

❖ مادهٔ فوق بیان‌کنندهٔ موارد تنبیهی برای صادرکنندهٔ چکِ پرداخت‌نشدنی یا دارای کسر موجوی است. در این مورد نکات ذیل قابل توجّه است:

- ✓ این موارد تنبیهی تا رفع سوءأثر از چک پابرجاست.
- ✓ این موارد تنبیهی به شرح ذیل هستند:
  - عدم افتتاح حساب و صدور کارت بانکی جدید؛
  - مسدودنمودنِ وجوهِ کلیهٔ حساب‌ها و کارت‌های بانکی و هر مبلغ متعلق به صادرکننده که تحت هر عنوان نزد بانک یا مؤسسه اعتباری دارد به میزان کسری مبلغ چک به ترتیب اعلامی از سوی بانک مرکزی؛
  - عدم پرداخت هرگونه تسهیلات بانکی یا صدور ضمانت‌نامه‌های ارزی یا ریالی؛
  - عدم گشایش اعتبار اسنادی ارزی یا ریالی.
- ✓ اجرای موارد تنبیهی فوق غیر از موردِ «مسدودنمودن وجوه کلیهٔ حساب‌ها و کارت‌های بانکی و هر مبلغ متعلق به صادرکننده که تحت هر عنوان نزد بانک یا مؤسسه اعتباری دارد به میزان کسری مبلغ چک به ترتیب اعلامی از سوی بانک مرکزی» ممکن است به تشخیص شورای تأمین استان در خصوص بنگاه‌های اقتصادی، به مدّت یک‌سال به حالت تعلیق درآید.
- ✓ در فرض صدور چک توسط وکیل یا نماینده مانند مدیر شرکت، اقدامات تنبیهی فوق در مورد شخصِ حقیقیِ نماینده یا وکیل نیز إعمال می‌شود؛ مگر ثابت کند عدم پرداخت منتسب به او نیست.
- ✓ در صورتی که گواهینامهٔ عدم پرداخت به دلیل دستور عدم پرداخت توسط صاحب حساب باشد، سوءأثر تلقی نمی‌شود و إقدامات تنبیهی فوق إعمال خواهد شد.
- ✓ اینکه وجوهِ صادرکنندگانِ چک‌های برگشتی باید به میزانِ کسریِ مبلغِ چک در نزد بانک‌ها و مؤسسات اعتباری مسدود شود، به این معنا نیست که دستور پرداخت‌های صادره بر عهدهٔ مؤسسات اعتباری چک تلقی شود. به نظر می‌رسد وفق اصلاحات جدید، چک فقط بر عهدهٔ **بانک** قابل صدور دانسته شده است.

رفع سوءاثر: در موارد ذیل از چکِ برگشتی رفع سوءاثر خواهد شد و در نتیجه إقدامات تنبیهی فوق إعمال نخواهد شد:

- ✓ واریز کسری موجودی و مسدودی آن تا برداشتِ دارندهٔ چک یا نهایتاً سپری شدن یک سال (بانک باید ظرف ۳ روز واریز مبلغ را به دارندهٔ چک اطلاع دهد.)
- ✓ ارائهٔ لاشهٔ چک به بانک
- ✓ رضایت‌نامهٔ محضری رسمی یا نامهٔ رسمی شخص حقوقیِ دولتی یا عمومی غیردولتی؛
- ✓ حکم قضایی مبنی بر برائت ذمهٔ صاحب حساب؛
- ✓ سپری شدن ۳ سال از تاریخ صدور گواهینامهٔ عدم پرداخت، مشروط به عدم طرح دعوای حقوقی یا کیفری.

نکته: طبق قانون صدور چک مؤسسه‌های مالی و اعتباری بدون آنکه مشمول امتیازات بانک‌ها شوند و بدون آنکه چکِ آنها نیز چک اصطلاحی محسوب شود و امتیازاتِ چک را داشته باشد مشمول تکالیف قانون صدور چک قرار گرفته‌اند از جمله تکلیف ثبت در سامانهٔ صیاد، مسدودکردن حساب‌ها و ...

مادهٔ ۶ (اصلاحی ۱۳۹۷) (اصلاحی ۱۴۰۰): بانک‌ها مکلفند برای ارائهٔ دسته چک به مشتریان خود، صرفاً از طریق سامانهٔ صدور یکپارچهٔ چک (صیاد) نزد بانک مرکزی اقدام نمایند. این سامانه پس از اطمینان از صحت مشخصات متقاضی با استعلام از سامانه نظام هویت‌سنجی الکترونیکی بانکی و نبود ممنوعیت قانونی، حسب مورد نسبت به دریافت گزارش اعتباری از سامانهٔ ملی اعتبارسنجی موضوع ماده ۵ «قانون تسهیل اعطای تسهیلات و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارایی بانک‌ها مصوب ۱۳۸۶/۴/۵»[۴] یا رتبه‌بندی اعتباری از مؤسسات موضوع بند ۲۱ ماده ۱ «قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸٤/۹/۱»[۵] اقدام نموده و متناسب با نتایج دریافتی، سقف اعتبار مجاز متقاضی را محاسبه و به هر برگه چک شناسه یکتا اختصاص می‌دهد. ضوابط این ماده از جمله شرایط دریافت دسته چک، نحوهٔ محاسبه سقف اعتبار و موارد مندرج در برگه چک مانند هویت صاحب حساب مطابق دستورالعملی است که ظرف مدت یک‌سال پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط بانک مرکزی تهیه می‌شود و به تصویب شورای پول و اعتبار می‌رسد.

تبصرهٔ ۱ (الحاقی ۱۳۹۷): بانک‌ها و سایر اشخاصی که طبق قوانین یا مقررات مربوط، اطلاعات مورد نیاز اعتبارسنجی یا رتبه‌بندی اعتباری را در اختیار مؤسسات مربوط قرار می‌دهند، مکلف به ارائهٔ اطلاعات صحیح و کامل می‌باشند.

تبصرهٔ ۲ (الحاقی ۱۳۹۷): به منظور کاهش تقاضا برای دسته چک و رفع نیاز اشخاص به ابزارِ پرداختِ وعده‌دار، بانک مرکزی مکلف است ظرف مدت یک سال پس از لازم‌الاجراءشدن این قانون، ضوابط و زیرساخت خدمات برداشت مستقیم را به صورت **چک موردی** برای اشخاصی که دسته چک ندارند، به صورت یکپارچه در نظام بانکی تدوین و راه‌اندازی نماید تا بدون نیاز به اعتبارسنجی، رتبه‌بندی اعتباری و استفاده از دسته چک، امکان برداشت از حساب این اشخاص برای ذی‌نفعانِ معیّن فراهم شود. در صورت عدم موجودی کافی برای پرداخت چک موردی، صاحب حساب تا زمان پرداخت دین، مشمول موارد مندرج در بندهای الف تا د ماده ۵ مکرر این قانون و نیز محرومیت از دریافت دسته چک، صدور چک جدید و استفاده از چک موردی می‌باشد.

تبصرهٔ ۳ (الحاقی ۱۳۹۷): هر شخصی که با توسل به شیوه‌های متقلبانه مبادرت به دریافت دسته چکی غیرمتناسب با اوضاع مالی و اعتباری خود کرده یا دریافت آن توسط دیگری را تسهیل نماید، به مدّت سه سال از **دریافت دسته چک، صدور چک جدید** و **استفاده از چک موردی** محروم **و** به جزای نقدی درجه پنج قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود و در صورتی که عمل ارتکابی منطبق با عنوان مجرمانه دیگری با مجازات شدیدتر باشد، مرتکب به مجازاتِ آن جرم محکوم می‌شود.

اعتبارسنجی متقاضیان برای اعطای دسته چک:

- ✓ در این ماده مقرر شده است که بانک‌ها تمام دسته چک‌ها را باید طبق سامانهٔ صیاد تنظیم و صادر کنند.
- ✓ این دسته چک‌ها از طریق اعتبارسنجی صادر شده و به هر برگ چک شناسهٔ ویژه‌ای تحت عنوان شناسهٔ یکتا اختصاص داده می‌شود.

---

[۴] دولت مکلف است ترتیبی اتخاذ نماید که ظرف مدت یک‌سال از تاریخ تصویب این قانون با ایجاد و به‌کارگیری نهادهای جدید مالی از قبیل بانک جامع اطلاعات، رتبه‌بندی و اعتبار سنجی مشتریان، گروه‌های مشاور مالی و سرمایه‌گذاری غیردولتی، ساماندهی مطالبات معوق، مؤسسات تضمین اعتبار، زمینهٔ تسهیل و تسریع اعطاء تسهیلات بانکی را فراهم نماید.

[۵] منظور نهادهای مالی فعال در بازار اوراق بهادارند که از آن جمله می‌توان به کارگزاران، کارگزاران/معامله‌گران، بازارگردانان، مشاوران سرمایه‌گذاری، مؤسسات رتبه‌بندی، صندوق‌های سرمایه‌گذاری، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، شرکت‌های پردازش اطلاعات مالی، شرکت‌های تأمین سرمایه و صندوق‌های بازنشستگی اشاره کرد.

- ✓ با توجّه به اعتبارسنجیِ متقاضیانِ دسته چک، به آنها دسته چکی با اعتبار مشخّصی داده می‌شود. مجموع مبالغ چک‌هایی که صادرکنندگان صادر کرده و هنوز پرداخت نشده‌اند، نمی‌تواند از سقف اعتبار مزبور بیشتر باشد، در غیر این صورت، سامانهٔ صیاد، این چک را به رسمیت نمی‌شناسد.
- ✓ طبق تبصرهٔ ۳ این ماده، اگر شخصی به شکل متقلبانه دسته چکی دریافت کنه با اوضاع مالی و اعتباری‌اش متناسب نباشد یا دریافتِ دسته چکِ نامتناسبِ شخصِ دیگر را تسهیل کند، به مجازات‌های زیر محکوم می‌شود:
  - تا سه سال از دریافت دسته چک و صدور چک جدید و چک موردی محروم می‌شود.
  - جزای نقدی درجهٔ ۵ (بیش از ۸۰٬۰۰۰٬۰۰۰ ریال تا ۱۸۰٬۰۰۰٬۰۰۰ ریال) مگر مجازاتِ شدیدتری برای أعمالش قابل تصور باشد.
- ✓ طبق قسمت اخیر ماده، دستورالعمل این ماده ظرف یک سال توسط بانک مرکزی تهیه و به تصویب شورای پول و اعتبار می‌رسد و تا قبل از آن، همان چک‌های رایج فعلی از احکام چک تبعیت می‌کنند.

چکِ موردی: چک موردی برای اشخاصی که دارای دسته چک نیستند قابل صدور است.

احکام چک موردی:

- ✓ بانک مرکزی باید ظرف یک سال، ضوابط چک موردی را تعیین نماید.
- ✓ صدور چک موردی، نیازمند اعتبارسنجی و داشتن دسته چک نیست.
- ✓ در صورتی که برای پرداختِ وجهِ چکِ موردی، موجودی کافی در حساب نباشد تا زمانی که وجه آن پرداخت نشده، مشمول موارد تنبیهی مندرج در مادهٔ قبل (سوءاثر) است و همچنین شخص نمی‌تواند دسته چک دریافت کند یا چک موردی دیگری یا هر نوع چک دیگری صادر کند.
- ✓ سایر احکام چک، مانند صدور اجرائیه، ضمانت، مسؤولیت تضامنی و غیره دربارهٔ چک موردی نیز اجرا می‌شود.
- ✓ طبق نصِّ مادهٔ فوق، چک موردی برای پرداخت‌های وعده‌دار است، نه بی‌وعده.
- ✓ چک موردی در وجه حامل قابل صدور و ظهرنویسی نیست.

مادهٔ ۷ (اصلاحی ۱۳۸۲): هرکس مرتکب بزه صدور چک بلامحل گردد به شرح ذیل محکوم خواهد شد:

الف- چنانچه مبلغ مندرج در متن چک کمتر از ده میلیون ریال باشد به حبس تا حداکثر شش ماه محکوم خواهد شد.

ب- چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از ده میلیون ریال تا پنجاه میلیون ریال باشد از شش‌ماه تا یک‌سال حبس محکوم خواهد شد.

ج- چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از پنجاه میلیون ریال بیشتر باشد به حبس از یک سال تا دو سال و ممنوعیت از داشتن دسته‌چک به مدت دوسال محکوم خواهد شد و در صورتی که صادرکننده چک اقدام به صدور چک‌های بلامحل نموده باشد مجموع مبالغ مندرج در متون چک‌ها ملاک عمل خواهد بود.

تبصرهٔ (الحاقی ۱۳۸۲): این مجازات شامل مواردی که ثابت شود چک‌های بلامحل بابت معاملات نامشروع و یا بهرهٔ ربوی صادرشده، **نمی‌باشد.**

مادهٔ ۸ (اصلاحی ۱۳۷۲): چک‌هایی که در ایران عهدهٔ بانک‌های خارج از کشور صادر شده باشند **از لحاظ کیفری** مشمول مقررات این قانون خواهند بود.

مادهٔ ۹: در صورتی که صادرکنندهٔ چک قبل از تاریخ شکایت کیفری، وجه چک را نقداً به دارنده آن پرداخته **یا** به موافقت شاکی خصوصی ترتیبی برای پرداخت آن داده باشد **یا** موجبات پرداخت آن را در بانک مُحالٌ‌عَلَیه فراهم نماید قابل تعقیب کیفری نیست. در مورد اخیر بانک مذکور مکلف است تا میزان وجه چک حساب صادرکننده را مسدود نماید و به محض مراجعهٔ دارنده و تسلیم چک وجه آن را بپردازد.

مادهٔ ۱۰ (اصلاحی ۱۳۷۲): هر کس **با علم به بسته‌بودن حساب بانکی خود** مبادرت به صدور چک نماید عمل وی در حکم صدور چک بی‌محل خواهد بود و به حداکثر مجازات مندرج در ماده ۷ محکوم خواهد شد و مجازاتِ تعیین‌شده، غیرقابل تعلیق خواهد بود.

مادهٔ ۱۱: جرایم مذکور در این قانون بدون شکایت دارندهٔ چک قابل تعقیب نیست و در صورتی که دارندهٔ چک تا شش ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه ننماید **یا** ظرف شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت شکایت ننماید **دیگر حقّ شکایت کیفری نخواهد داشت**. (مرور زمان خاص)

منظور از دارندهٔ چک در این ماده شخصی است که برای اوّلین بار چک را به بانک ارائه داده است.

برای تشخیص این که چه کسی اوّلین بار برای وصول چک به بانک مراجعه کرده است، بانک‌ها مکلفند به محض مراجعهٔ دارندهٔ چک، هویت کامل او را در پشت چک با ذکر تاریخ قید نمایند.

کسی که چک پس از برگشت از بانک به وی منتقل گردیده **حقّ شکایت کیفری نخواهد داشت** مگر آنکه انتقال قهری باشد.

در صورتی که دارندهٔ چک بخواهد چک را به وسیلهٔ شخص دیگری به نمایندگی از طرف خود وصول کند **و** حقّ شکایت کیفری او در صورت بی‌محل‌بودن چک محفوظ باشد، باید هویت و نشانی خود را **با تصریحِ نمایندگیِ شخصِ مذکور** در ظَهرِ چک قید نماید و در [این] صورت بانک اعلامیهٔ مذکور در ماده ۴ و ۵ را **به نام صاحب چک** صادر می‌کند و حقّ شکایت کیفری وی محفوظ خواهد بود.

تبصره: هرگاه بعد از شکایت کیفری، شاکی چک را به دیگری انتقال دهد یا حقوق خود را نسبت به چک به هر نحو دیگری واگذار نماید تعقیب کیفری موقوف خواهد شد. (قرار موقوفی تعقیب)

مادهٔ ۱۲ (اصلاحی ۱۳۸۲): هرگاه **قبل از صدور حکم قطعی**، شاکی گذشت نماید و **یا** اینکه متهم، وجهِ چک و خسارتِ تأخیر تأدیه را نقداً به دارندهٔ آن پرداخت کند **یا** موجبات پرداخت وجه چک و خسارت مذکور (از تاریخ ارائهٔ چک به بانک) را فراهم کند **یا** در صندوقِ دادگستری یا اجراءِ ثبت تودیع نماید مرجع رسیدگی **قرار موقوفی [تعقیب]** صادر خواهد کرد. صدور قرار موقوفی تعقیب در دادگاه کیفری مانع از آن نیست که دادگاه نسبت به سایر خسارت مورد مطالبه رسیدگی و حکم صادر کند.

هرگاه **پس از صدور حکم قطعی**، شاکی گذشت کند و **یا** اینکه محکومٌ‌عَلَیه به ترتیب فوق موجبات پرداخت وجه چک و خسارات تأخیر تأدیه و سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم نماید **اجرای حکم موقوف می‌شود [قرار موقوفی اجرا صادر می‌شود]** و

محکومٌ‌عَلَیه فقط ملزم به پرداخت مبلغی معادل یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم خواهد بود که به دستور دادستان به نفع دولت وصول خواهد شد.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۲): میزان خسارات و نحوهٔ احتساب آن بر مبنای «قانون الحاق یک تبصره به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک» (مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام) خواهد بود. (این تبصره، در بالا توضیح داده شد)

مادهٔ ۱۳ (اصلاحی ۱۳۸۲): در موارد زیر **صادرکنندهٔ چک** قابل تعقیب کیفری نیست:

الف ـ در صورتی که **ثابت شود** چک سفید امضاء داده شده باشد.

ب ـ هرگاه **در متن چک** وصول وجه آن منوط به تحقّق شرطی شده باشد.

ج ـ چنانچه **در متن چک** قید شده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله و یا تعهدی است.

د ـ هرگاه **بدون قید در متن چک** ثابت شود که وصول وجه آن منوط به تحقّق شرطی بوده یا چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است.

هـ ـ در صورتی که ثابت شود چک بدون تاریخ صادر شده و **یا** تاریخ واقعی صدور چک مقدم بر تاریخ مندرج در متن چک باشد.

مادهٔ ۱۴ (اصلاحی ۱۳۷۲): **صادرکنندهٔ چک** یا **ذینفع** یا قائم‌مقام قانونی آنها **با تصریح به اینکه چک** مفقود یا سرقت یا جعل شده یا از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا جرائم دیگری تحصیل گردیده می‌تواند **کتباً** دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک بدهد. بانک پس از احراز هویت دستوردهنده از پرداخت وجه آن خودداری خواهد کرد و در صورت ارائهٔ چک بانک گواهی عدم پرداخت را با ذکر علّت اعلام‌شده صادر و تسلیم می‌نماید.

دارندهٔ چک می‌تواند علیه کسی که دستور عدم پرداخت داده شکایت کند و هرگاه خلاف ادعایی که موجب عدم پرداخت شده ثابت گردد دستوردهنده علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۷ این قانون به پرداخت کلیهٔ خسارات وارده به دارندهٔ چک محکوم خواهد شد.

تبصرهٔ ۱ (اصلاحی ۱۳۷۶): ذی‌نفع در مورد این ماده کسی است که چک به نام او صادر یا ظهرنویسی شده یا چک به او واگذار گردیده باشد (یا چک در وجه حامل به او واگذار گردیده)

در موردی که دستور عدم پرداخت مطابق این ماده صادر می‌شود بانک مکلف است وجه چک را تا تعیین تکلیف آن در مرجع رسیدگی **یا** انصراف دستوردهنده در حسابِ مسدودی نگهداری نماید.

تبصرهٔ ۲ (الحاقی ۱۳۷۲): دستوردهنده مکلف است پس از اعلام به بانک شکایت خود را به مراجع قضایی تسلیم و حداکثر ظرف مدّت یک هفته گواهی تقدیم شکایت خود را به بانک تسلیم نماید در غیر این صورت پس از انقضا مدت مذکور (یعنی بعد از اتمام یک هفته) بانک از محلّ موجودی به تقاضای دارندهٔ چک وجه آن را پرداخت می‌کند.

تبصرهٔ ۳ (الحاقی ۱۳۷۶): پرداختِ چک‌های **تضمین‌شده** و **مسافرتی** را نمی‌توان متوقف نمود مگر آنکه **بانکِ صادرکننده** نسبت به آن **ادّعای جعل** نماید. در این مورد نیز حقّ دارندهٔ چک راجع به شکایت به مراجع قضایی طبق مفاد قسمت اخیر ماده ۱۴ محفوظ خواهد بود.

مادهٔ ۱۵: دارندهٔ چک می‌تواند وجه چک و ضرر و زیان خود را **در دادگاهِ کیفریِ مرجعِ رسیدگی** مطالبه نماید.

مادهٔ ۱۶: رسیدگی به کلیهٔ شکایات و دعاوی جزایی و حقوقی مربوط به چک در دادسرا و دادگاه تا خاتمه دادرسی، **فوری و خارج از نوبت** به عمل خواهد آمد.

مادهٔ ۱۷: وجود چک در دست صادرکننده دلیل پرداختِ وجهِ آن و انصرافِ شاکی از شکایت است مگر خلاف این امر ثابت گردد.

مادهٔ ۱۸ (اصلاحی ۱۳۷۲): مرجع رسیدگی‌کننده [به] جرائم مربوط به چک بلامحل، از متهمان در صورت توجّه اتهام طبق ضوابط مقرر ~~در ماده ۱۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ـ مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی ـ~~ حسب مورد یکی از قرارهای تأمینِ کفالت یا وثیقه (اعم از وجه نقد یا ضمانت‌نامهٔ بانکی یا مال منقول و غیرمنقول) اخذ می‌نماید.

نکته: قانونِ آیینِ دادرسیِ کیفریِ سال ۷۸ به موجب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (با آخرین اصلاحاتِ ۱۳۹٤) نَسخ شده اما خیلی در اینجا این نَسخ، مهم نیست چراکه ماده ۱۸ می‌خواد بگه: از ده قرارِ تأمینی که بازپرس می‌تواند صادر کند در چک فقط یک از دو قرارِ «أخذ کفیل با تعیین وجه‌الکفاله» و «أخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت‌نامهٔ بانکی یا مال منقول و غیرمنقول» قابل صدور است.

مادهٔ ۱۹: در صورتی که چک به **وکالت** یا **نمایندگی از طرف صاحب حساب** اعم از شخص حقیقی یا حقوقی صادر شده باشد، صادرکنندهٔ چک و صاحب امضا **متضامناً** مسؤول پرداخت وجه چک بوده و اجراییه و حکم ضرر و زیان بر اساس تضامن علیه هر دو نفر صادر می‌شود. به علاوه امضاکنندهٔ چک طبق مقررات این قانون مسؤولیت کیفری خواهد داشت مگر اینکه ثابت نماید که عدم پرداخت مستند به عمل صاحب حساب یا وکیل یا نمایندهٔ بعدی او است، که در این صورت کسی که موجب عدم پرداخت شده از نظر کیفری مسؤول خواهد بود.

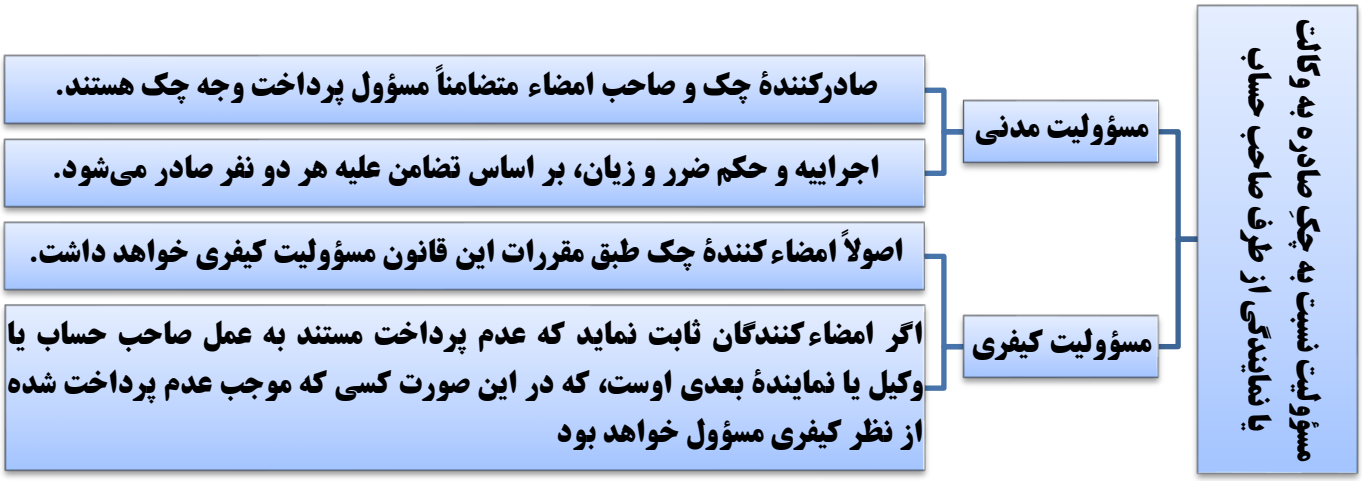

مادهٔ ۲۰: مسؤولیت مدنی پشت‌نویسان چک طبق قوانین و مقررات مربوط [مثلاً قانون تجارت] کماکان به قوت خود باقی است.

مادهٔ ۲۱ (اصلاحی ۱۳۷۲): بانک‌ها مکلفند کلیهٔ حساب‌های جاری اشخاصی را که بیش از یک‌بار چک بی‌محل صادر کرده و تعقیب آنها منجر به صدور کیفرخواست شده باشد بسته و تا سه سال به نام آنها حساب جاری دیگری باز ننمایند.

تبصرهٔ ۱ (اصلاحی ۱۳۹۷): **بانک مرکزی مکلف است** با تجمیع اطلاعات گواهینامه‌های عدم پرداخت و آرای قطعی محاکم دربارهٔ چک در سامانهٔ یکپارچه خود، امکانِ دسترسیِ برخطِ بانک‌ها و مؤسساتِ اعتباری را به سوابق صدور و پرداخت چک و همچنین امکان استعلام گواهینامه‌های عدم پرداخت را برای مراجع قضایی و ثبتی از طریق شبکهٔ ملّی عدالت ایجاد نماید. **قوهٔ قضائیه نیز مکلف است** امکانِ دسترسیِ برخطِ بانکِ مرکزی به احکام ورشکستگی، اعسار از پرداخت محکومٌ‌بِه و همچنین آرایِ قطعیِ صادرشده دربارهٔ چک‌های برگشتی و دعاوی مطروحه طبق ماده ۱۴ این قانون به همراه گواهینامهٔ عدم پرداخت مربوط را از طریق سامانهٔ سجل محکومیت‌های مالی فراهم نماید.

تبصرهٔ ۲ (الحاقی ۱۳۷۲): ضوابط و مقرارت مربوط به محرومیت افراد از افتتاح حساب جاری و نحوهٔ پاسخ به استعلامات بانک‌ها به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که ظرف مدّت سه‌ماه توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تنظیم و به تصویب هیأت دولت می‌رسد.

مادهٔ ۲۱ مکرر (الحاقی ۱۳۹۷) (اصلاحی ۱۴۰۰): **بانک مرکزی مکلف است** ظرف مدّت دو سال پس از لازم‌الاجراءشدن این قانون در مورد اشخاصِ ورشکسته، معسر از پرداخت محکومٌ‌بِه یا دارای چک برگشتی رفع سوءاثر نشده، از دریافت دسته چک و صدور چک جدید در سامانهٔ صیاد و استفاده از چک موردی جلوگیری کرده و همچنین امکانِ استعلامِ آخرین وضعیتِ صادرکنندهٔ چک شامل سقف اعتبار مجاز، سابقهٔ چک برگشتی در سه سال اخیر و میزان تعهدات چک‌های تسویه‌نشده را صرفاً برای کسانی که قصد دریافت چک را دارند، فراهم نماید. سامانهٔ مذکور به نحوی خواهد بود که صدور هر برگه چک مستلزم ثبت هویت دارنده، مبلغ و تاریخ مندرج در چک برای شناسهٔ یکتای برگه چک توسط صادرکننده بوده و امکان انتقال چک به شخص دیگر توسط دارنده تا قبل از تسویهٔ آن، با ثبت هویت شخص جدید برای همان شناسه یکتای چک امکان‌پذیر باشد. مبلغ چک نباید از اختلافِ سقف اعتبار مجاز و تعهدات چک‌های تسویه‌نشده بیشتر باشد.

تبصرهٔ ۱: در مورد برگه چک‌هایی که از دسته چک‌های ارائه‌شده پس از پایان اسفندماه سال ۱۳۹۹ صادر می‌شوند، تسویهٔ چک صرفاً در سامانهٔ تسویهٔ چک (چکاوک) طبق مبلغ و تاریخ مندرج در سامانه و در وجهِ دارندهٔ نهاییِ چک بر اساس استعلام از سامانه

صیاد انجام خواهد شد و در صورتی‌که مالکیتِ آنها در سامانهٔ صیاد ثبت نشده باشد، مشمول این قانون نبوده و بانک‌ها مکلفند از پرداخت وجه آنها خودداری نمایند. در این موارد، صدور و پشت‌نویسیِ چک در وجه حامل ممنوع است و ثبتِ انتقالِ چک در سامانهٔ صیاد جایگزین پشت‌نویسی چک خواهد بود. چک‌های صادرشده از دسته‌چک‌هایی که تاریخ ارائهٔ آن دسته چک‌ها قبل از زمان مذکور در این تبصره باشد، تابع قانون زمان ارائهٔ دسته چک است و بانک‌ها بدون نیاز به ثبت آن چک‌ها در سامانهٔ صیاد نسبت به پرداخت وجه چک اقدام می‌کنند. در کلیهٔ برگه‌های دسته چک‌های ارائه‌شده پس از تاریخ فوق‌الذکر باید عبارت «صدور و پشت‌نویسیِ چک، بدون درج در سامانهٔ صیاد فاقد اعتبار است.» درج شود.

تبصرهٔ ۲: ممنوعیت‌های این ماده در مورد اشخاصِ ورشکسته، معسر از پرداختِ محکومٌ‌بِه یا دارای چکِ برگشتیِ رفعِ سوءاثرنشده که به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از شخص حقیقی یا حقوقی اقدام می‌کنند نیز مجری است.

سامانهٔ صیاد: در این ماده برای صدور و ظهرنویسیِ چک، سامانه‌ای رایانه‌ای به نام سامانهٔ صیاد پیش‌بینی شده است.

عملکرد سامانهٔ صیاد:

- ✓ بانک مرکزی باید ظرف ۲ سال نام اشخاص ورشکسته، معسر از پرداخت محکومٌ‌بِه یا اشخاصی که چک برگشتی صادر کرده‌اند و هنوز رفع سوءأثر نشده است را در سامانهٔ صیاد درج کرده و از **دریافت دسته چک توسط آنها** و **صدور چک جدید در سامانهٔ صیاد** و **استفاده از چک موردی** جلوگیری نماید.
- ✓ اگر اشخاص ورشکسته چکی صادر کنند، احکام چک با رعایت قواعد ورشکستگی بر آن حاکم است. این ماده دلالت بر آن ندارد که چکِ صادره توسط اشخاص ورشکسته یا معسر از پرداخت محکومٌ‌بِه تابع احکام قانون صدور چک نیست؛ بلکه دلالت بر آن دارد که بانک‌ها نباید به آنها دسته چک بدهند.
- ✓ ممنوعیت مندرج در مادهٔ فوق، دربارهٔ چک‌هایی که به وکالت صادر شده نیز مجری است. برای مثال اگر شخصی به وکالت یا به عنوان مدیر شرکت، چک امضاء کند و آن چک منتهی به عدم پرداخت شود، نام آن وکیل یا مدیر در سامانهٔ صیاد درج می‌شود و آنها از گرفتن دسته چک یا صدور چک موردی یا صدور هرگونه چک ممنوع می‌شوند.
- ✓ بانک مرکزی باید امکان استعلام آخرین وضعیّت صادرکنندهٔ چک، شامل سقف اعتبار و سابقهٔ چک برگشتی ظرف ۳ سال اخیر و میزان تعهدات تسویه‌نشده را صرفاً برای کسانی که قصد دریافت چک را دارند فراهم کند.
- ✓ صدور هر برگ مشروط به آن است که مبلغ و تاریخ مندرج در چک و نام دارندهٔ آن چک همراه با شناسهٔ ویژهٔ (یکتا) آن چک در سامانهٔ صیاد درج شود. در صورتی که صدور چک در سامانهٔ صیاد درج نشود، آن چک به منزلهٔ یک سند تعهدآور مدنی خواهد بود.
- ✓ انتقال چک قبل از تسویهٔ آن با ثبت هویت شخصی جدید برای همان شناسهٔ یکتا امکان‌پذیر است.
- ✓ مبلغ چک نباید از اختلافِ سقف اعتبار مجاز و تعهدات چک‌های تسویه نشده بیشتر باشد. به عبارت دیگر، مجموع مبالغ چک‌هایی که یک شخص از دسته چک‌های خود صادر می‌کند و در سامانهٔ صیاد درج می‌کند و هنوز پرداخت نشده‌اند، نمی‌تواند از سقف اعتباری که در سامانهٔ اعتبارسنجی برای او در نظر گرفته شده است، بیشتر باشد.
- ✓ چک‌هایی که از دسته چک‌های ارائه‌شده پس از پایان اسفندماه سال ۱۳۹۹ صادر می‌شوند، در سامانهٔ تسویهٔ چک (چکاوک) تسویه می‌شود. تسویهٔ آنها طبق مبلغ و تاریخ مندرج در سامانهٔ صیاد و در وجه دارندهٔ نهایی است که نام او به عنوان دارنده در سامانهٔ صیاد درج شده است.
- ✓ اگر بعد از گذشت ۲ سال از تاریخ اجرای این قانون، مالکیتِ دارندهٔ چک در سامانهٔ صیاد ثبت نشده باشد، آن چک مشمول قانون صدور چک نیست و بانک‌ها باید از پرداخت آن خودداری کنند؛ در غیر این صورت، این چک یک سند تعهدآور مدنی محسوب می‌شود و تابع احکام قانون صدور چک نیست.

- ✓ بعد از تشکیل این سامانه توسط بانک مرکزی، **صدور و ظهرنویسیِ چک در وجه حامل** ممنوع است.
- ✓ ثبت انتقال چک در سامانهٔ صیاد جایگزین ظهرنویسی چک می‌شود؛ بنابراین بعد از تشکیل سامانهٔ مذکور، انتقال چک نیازمند امضاء و ظهرنویسی در پشت چک نیست؛ بلکه صرفاً به موجبِ درجِ مشخصاتِ منتقلٌ‌إلَیه در سامانه انجام می‌شود.

مادهٔ ۲۲ (اصلاحی ۱۳۸۲): در صورتی که به متهم دسترسی حاصل نشود، آخرین نشانی متهم در بانک مُحال‌ٌعَلَیه اقامتگاهِ قانونیِ او محسوب می‌شود و هرگونه ابلاغی به نشانی مزبور به عمل می‌آید. هرگاه متهم حسب مورد در نشانی بانکی یا نشانی تعیین‌شده **شناخته نشود** یا **چنین محلّی وجود نداشته باشد** گواهی مأمور به منزلهٔ ابلاغ اوراق تلقی می‌شود و رسیدگی به متهم بدون لزوم احضار متهم به وسیله مطبوعات ادامه خواهد یافت.

مادهٔ ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷): دارندهٔ چک می‌تواند با ارائهٔ گواهینامهٔ عدم پرداخت، از دادگاه صالح صدور اجرائیه نسبت به کسری مبلغ چک و حقّ‌الوکالهٔ وکیل طبق تعرفه قانونی را درخواست نماید. دادگاه مکلف است در صورت وجود شرایط زیر حسب مورد علیهِ صاحب حساب، صادرکننده یا هر دو اجرائیه صادر نماید.

الف ـ در متن چک، وصول وجه آن منوط به تحقّق شرطی نشده باشد؛

ب ـ در متن چک قید نشده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است؛

ج ـ گواهینامهٔ عدم پرداخت به دلیل دستور عدم پرداخت طبق ماده ۱۴ این قانون و تبصره‌های آن صادر نشده باشد.

صادرکننده مکلف است ظرف مدّت ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه، بدهی خود را بپردازد، یا با موافقت دارندهٔ چک ترتیبی برای پرداخت آن بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم را میسر کند؛ در غیر این صورت حسب درخواست دارنده، اجرای احکام دادگستری، اجرائیه را طبق «قانون نحوهٔ محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹٤/۳/۲۳» به مورد اجراء گذاشته و نسبت به استیفای مبلغ چک اقدام می‌نماید.

اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعاوی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن چک یا تحصیل چک از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا دیگر جرائم در مراجع قضائی اقامه کند، اقامه دعوی مانع از جریان عملیات اجرائی نخواهد شد؛ مگر در مواردی که مرجع قضایی ظنِّ قوی پیدا کند یا از اجرای سند مذکور ضرر جبران‌ناپذیر وارد گردد که در این صورت با أخذ تأمین مناسب، قرار توقف عملیات اجرایی صادر می‌نماید. در صورتی که دلیل ارائه‌شده مستند به سند رسمی باشد یا اینکه صادرکننده یا قائم‌مقامِ قانونی مدّعیِ مفقودشدنِ چک بوده و مرجع قضایی دلایلِ ارائه‌شده را قابل قبول بداند، توقف عملیات اجرائی بدون أخذ تأمین صادر خواهد شد. به دعاوی مذکور خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد.

صدور اجرائیه برای وصول وجه چک: در این ماده قانون مزیت جدیدی برای چک در نظر گرفته است و آن، این است که دارندهٔ چک می‌تواند برای وصول وجه چک **به جای طرح دعوا در دادگاه، از دادگاه صالح درخواست صدور اجرائیه** نماید.

شیوهٔ درخواست صدور اجرائیه:

- ✓ دارندهٔ چک **با رجوع به دادگاه صالح** درخواست می‌کند که **دادگاه** برای وصول وجه چک و حقّ‌الوکالهٔ وکیل، **بدون نیاز به رسیدگی قضایی و بدون نیاز به صدور حکم**، اجرائیه صادر کند و وجه چک را وصول کند.

- ✓ چک، سندِ عادیِ لازم‌الاجراء است و **علاوه بر اجرای مادهٔ فوق** وفق «آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی» (مصوب ۱۳۸۷ رئیس قوهٔ قضائیه با اصلاحات ۱۳۹۸) قابلیت صدور اجرائیه برای اجراء را **از طریق ثبتی** دارد.
- ✓ طبق رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ٦٨٨، دادگاه صالح برای صدور اجرائیه، همان دادگاه صالح برای اصل دعوا است؛ یعنی **یا** دادگاه محلِّ اقامتِ صادرکنندهٔ چک (محلّ اقامت خوانده) **یا** دادگاه محلِّ وقوع شعبهٔ مُحالٌ‌عَلَیه (دادگاه محلّ انجام تعهد) **یا** دادگاه محلِّ صدور چک (محلّ وقوع عقد یا قرارداد).
- ✓ اجرائیه نسبت به کسری مبلغ چک و حقّ‌الوکالهٔ وکیل صادر می‌شود. برای دریافت خسارت تأخیر تأدیه، نمی‌توان از این روش بهره برد و باید اقدام به طرح دعوا نمود.
- ✓ در این روش، حقّ‌الوکالهٔ وکیل، معادل حقّ‌الوکالهٔ مرحلهٔ اجرا قابل وصول است.
- ✓ اجرائیه فقط علیه صاحب حساب صادر می‌شود، به عبارتی دیگر علیه ضامن و ظهرنویس صادر نمی‌شود.
- ✓ در مواردی که چک به نمایندگی صادر شده است، اجرائیه علیه صاحب حساب یا صادرکننده یا به نحو تضامن علیه هر دو قابل صدور است.
- ✓ صدور اجرائیه برای وصول وجه چک منوط به آن است که:

ـ در متن چک، چک به صورت مشروط یا بابت تضمین صادر نشده باشد.

ـ دلیل برگشت خوردن چک، دستور عدم پرداخت از جانب صادرکننده نباشد.

- ✓ صادرکنندهٔ چک باید ظرف ۱۰ روز از ابلاغ اجرائیه مبلغ را بپردازد یا موافقتِ دارنده را جلب کند یا مالی را معرفی نماید که اجرای حکم را میسر کند. در غیر این صورت قانون اجرای نحوهٔ محکومیت‌های مالی نسبت به او قابل اجرا است؛ یعنی دارندهٔ چک می‌تواند درخواست توقیف اموال او، جلب او و ممنوع‌الخروجی او را داشته باشد.
- ✓ اگر صادرکننده، چک را بابت تضمین یا امانت بداند یا امضای خود را در چک جعلی بداند یا ادّعای پرداخت وجه چک و عدم مدیونیت داشته باشد، می‌تواند برای ابطال اجرائیه، اقامهٔ دعوا نماید. این اقامهٔ دعوای صادرکننده مانع جریان اجراء نیست، مگر آنکه مرجع قضایی ظنِّ قوی پیدا کند یا از اجرای سند ضرر جبران‌ناپذیری به او وارد شود که در این صورت **با أخذ تأمین مناسب**، قرار توقف عملیات اجرائی صادر می‌شود.
- ✓ به این دعاوی خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد.
- ✓ در دو حالت بدون أخذ تأمین، قرار توقف عملیات اجرائی صادر می‌شود.

ـ ادعای صادرکنندهٔ چک برای ابطال اجرائیه، مستند به سند رسمی باشد.

ـ صادرکنندهٔ چک مدّعی مفقودشدن چک باشد **و** مرجع قضایی دلایل او را قابل قبول بداند.

- ✓ با توجه به عموم و اطلاق این ماده، این امتیاز نسبت به چک‌هایی که قبل از تاریخ تصویب این قانون صادر شده‌اند، نیز قابل‌استفاده است.

ماده۲۴ (الحاقی ۱٤۰۰) - چک تضمین‌شده تابع احکام ذیل است:

۱ـ صدور و تحویل چک‌های تضمین‌شده توسط بانک‌ها به مشتری، صرفاً از طریق سامانهٔ صدور یکپارچهٔ الکترونیکی دسته چک (صیاد) امکان‌پذیر و مستلزم تکمیل برگه (فرم) درخواست توسط متقاضی در شعبهٔ بانک در حضور متصدی بانکی، درج مشخصات هویتی و شماره حسابِ گیرنده روی چک تضمین‌شده بر اساس دستورالعمل اعلامی توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و

نیز ثبت علت درخواست صدور چک مذکور در سامانهٔ صیاد می باشد. سامانهٔ مذکور به هر برگه چک، شناسهٔ یکتا اختصاص می‌دهد و بانک مرکزی موظف است امکان استعلام اطلاعات چک تضمین‌شده را برای گیرنده (ذی‌نفع) فراهم نماید.

۲ـ پرداخت مبلغ چک تضمین‌شده توسط بانک صرفاً در وجه و به شماره حسابِ گیرنده (ذی‌نفع) که مشخصات وی روی چک تضمین‌شده درج گردیده است، امکان‌پذیر می‌باشد و ظهرنویسی برای انتقال چک تضمین‌شده درج گردیده است، امکان‌پذیر می‌باشد و ظهرنویسی برای انتقال چک تضمین‌شده فاقد اعتبار است.

۳ـ ابطال چک تضمین‌شده به درخواست متقاضی یا وکیل یا نمایندهٔ قانونی وی با ارائهٔ اصل چک جهت واریز وجه چک به حساب متقاضی، بدون نیاز به ظهرنویسی گیرنده (ذی‌نفع) تنها تا یک ماه پس از صدور آن توسط بانک صادرکننده امکان‌پذیر است. همچنین پرداخت چک تضمین‌شده به گیرنده (ذی‌نفع) با ارائه اصل چک تنها تا یک ماه پس از صدور آن توسط بانک امکان‌پذیر است. پرداخت یا ابطال چک پس از مهلت مقرر در این بند منوط به تکمیل برگه(فرم‌های) مربوط به مبارزه با پولشویی توسط متقاضی یا گیرنده (ذی‌نفع) و گزارش شعبه بانک به واحد مبارزه با پولشویی بانک صادرکننده می‌باشد.

۴ـ در صورت مفقودی چک تضمین‌شده، هرگاه متقاضی و گیرنده (ذی‌نفع) هر دو به بانک صادرکننده مراجعه و نسبت به تکمیل و امضای برگه (فرم) اعلام مفقودی چک تضمین‌شده و تعهدنامهٔ عدم ادعا نسبت به چک مفقودشده اقدام نموده و نسخهٔ المثنی آن را از بانک درخواست کنند، بانک مکلف است علاوه بر احراز هویت متقاضی و گیرنده (ذی‌نفع) نسبت به استعلام صحت مشخصات هویتی متقاضی و گیرنده (ذی‌نفع) از سامانهٔ نظام هویت سنجی الکترونیکی بانکی اقدام نماید و پس از ابطال چک مفقودشده، نسبت به صدور چک المثنی مطابق با اطلاعات مندرج در سامانه صیاد اقدام کند.

۵ ـ در صورت جعل چک تضمین‌شده یا استفاده از چک تضمین‌شده مجعول، مرتکب علاوه بر مجازات‌های قانونی مقرر، به حکم دادگاه به مدت دو تا شش سال از گرفتن چک تضمین‌شده محروم می‌شود.

مادهٔ ۲۵ (الحاقی ۱۳۹۷): در صورت تخلف از هر یک از تکالیف مقرر در این قانون برای بانک‌ها یا مؤسسات اعتباری اعم از دولتی و غیردولتی، کارمند خاطی و مسؤول شعبه مربوط حسب مورد با توجّه به شرایط، امکانات، دفعات و مراتب به مجازات‌های مقرر در ماده ۹ «قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷» محکوم می‌شوند که رسیدگی به این تخلفات در صلاحیت بانک مرکزی است.

طریقِ اوّلِ پیگیریِ چک: طرح شکایت کیفری علیه صادرکنندهٔ چک:

دارندهٔ چک در صورت عدم پرداخت وجه چک می‌تواند علیه **صادرکننده** شکایت کیفری به جرم **صدور چک بلامحل** مطرح نماید. نکات موردتوجه از قرار ذیل است:

۱. مستنداً به ماده ۱۱ قانون صدور چک برای طرح شکایت کیفری بایستی مواعد ٦ ماهه رعایت شده باشد یعنی:

اولاً: بایستی دارنده **در ظرف ٦ ماه از تاریخ صدور چک**، گواهی عدم پرداخت اخذ نموده باشد.

ثانیاً: دارندهٔ چک بایستی **ظرف ٦ ماه از تاریخ گواهی عدم پرداخت**، شکایت کیفری طرح نموده باشد.

در صورت عدم رعایت یکی از مواعد فوق‌الاشعار طرح شکایت کیفری منتفی است.

۲. هرگاه چک به وکالت صادر گردد و یا به نمایندگی صادر شود و یا مدیران شرکت مبادرت به صدور چک نمایند. مستنداً به ماده ۱۹ ق.چک **مسؤولیت کیفری** متوجّهِ صادرکننده یعنی امضاءکننده خواهد بود.

۳. هرگاه چک به وکالت یا نمایندگی صادر شود و یا مدیران شرکت مبادرت به صدور چک کند **از حیث پرداخت وجه چک**، **صادرکننده** با **صاحب حساب** یعنی **وکیل** با **موکل** و یا **مدیران** با **شرکت** مسؤولیت تضامنی دارند.

سؤال: هرگاه چکی به وکالت یا نمایندگی صادر شود و یا مدیران شرکت مبادرت به صدور چک نمایند چنانچه به دلایلی مثلاً عدم رعایت مواعد ٦ ماهه، چک فاقد جنبه کیفری باشد آیا در این صورت باز از حیث پرداخت وجه چک مسؤولیت تضامنی حکم فرماست؟ برخی معتقدند در این قبیل موارد که چک فاقد جنبهٔ کیفری است مسؤولیت تضامنی حاکم نیست و پرداخت وجه چک به عهدهٔ صاحب حساب (یعنی موکل یا شرکت است) و وکیل یا مدیر مسؤولیتی ندارند. دلیلی این امر آن است که حکم مقرر در ماده ۱۹ ق.تجارت چک یک حکم استثنایی است و منصرف به موردی است که چک دارای جنبهٔ کیفری نیز باشد. اگر چک فاقد جنبهٔ کیفری نیز باشد. اگر چک فاقد جنبهٔ کیفری باشد مثل برات یا سفته است. برات و سفته‌ای که منجر به عدم تأدیه گردیده است مسؤولیت پرداخت آن بر عهدهٔ موکل و یا شرکت برحسب مورد است و وکیل و مدیر مسؤولیتی نخواهند داشت؛ این نظر، ضعیف است چون علاوه بر اینکه در خودِ ماده ۱۹ قانون صدور چک گفته: «... اجراییه و حکم ضرر و زیان **بر اساس تضامن علیه هر دو نفر** صادر می‌شود ...»، در تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۵ **مکرر** که در سال ۹۷ به قانون صدور چک الحاق شده است اینگونه آمده است: «در صورتی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از شخص حقیقی یا حقوقی صادر شود، اقدامات موضوع این ماده علاوه بر صاحب حساب، در مورد وکیل یا نماینده نیز إعمال می‌گردد مگر اینکه در مرجع قضائی صالح اثبات نماید عدم پرداخت مستند به عمل صاحب حساب یا وکیل یا نمایندهٔ بعدیِ او است. بانک‌ها مکلفند به هنگام صدور گواهینامهٔ عدم پرداخت، در صورتی که چک به نمایندگی صادر شده باشد، مشخصات نماینده را نیز در گواهینامهٔ مذکور درج نمایند.»

٤. چک‌های دارای جنبهٔ کیفری هستند که محالٌ‌عَلَیهِ آن بانک است. همچنین در مورد چک‌هایی می‌توان از دوایر اجرای ثبت درخواست صدور اجراییه نمود که مُحالٌ‌عَلَیهِ آن بانک باشد؛ بنابراین چکی مشمول قانون صدور چک است که مُحالٌ‌عَلَیهِ آن بانک باشد زیرا هم وصف کیفری چک و هم لازم‌الاجراءبودن آن منبعث از قانون صدور چک است اما مطابق ق.تجارت مُحالٌ‌عَلَیهِ چک محتمل است هر شخص حقیقی یا حقوقی باشد. پس چک‌های صادره بر عهدهٔ مؤسسات مالی و اعتباری و صندوق‌های قرض‌الحسنه مشمول ق.صدور چک نیستند اما مشمول ق.تجارت هستند.

٥. شکایت کیفری در مورد چکِ بلامحل فقط علیه صادرکننده امکان‌پذیر است و علیه ضامن و ظهرنویس نمی‌توان شکایت کیفری طرح کرد.

٦. مواردی که صادرکنندهٔ چک قابل‌تعقیب کیفری نمی‌باشد در ماده ۱۳ ق.چک احصاء شده‌اند.

۷. مطابق تبصرهٔ ۳ ماده ١٤ ق.چک پرداختِ چک‌های تضمین‌شده و مسافرتی را نمی‌توان متوقف نمود مگر آنکه بانک صادرکننده نسبت به آن ادّعای جعل نماید.

۸. دعوای حقوقی از حیثِ دادخواست‌دهنده و طرفِ دعوا محدودیتی ندارد یعنی **همه علیه همه** می‌توانند طرح کنند، اما شکایت کیفری فقط یکی می‌تواند طرح شکایت کند آن هم فقط علیهِ یکی (**یکی علیه یکی**)؛ به عبارت بهتر، دارندهٔ سندی که اوّلین بار به بانک مراجعه کرده و گواهیِ عدمِ پرداخت به نامش صادر شده (ملاکِ نهایی «گواهی عدم پرداخت» است) می‌تواند علیه یکی یعنی فقط صادرکننده، شکایت کیفری مطرح کند بر خلاف اجرائیهٔ ثبتی که همه می‌توانند متقاضیِ اجرائیه باشند چه دارندهٔ چک چه منتقلٌ‌إلَیه.

طریق دوم پیگیری چک: اقدام از طریق ثبتی[٦]:

[٦] این قسمت بر مبنای آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی (مصوب ۱۳۸۷ رئیس قوهٔ قضائیه با اصلاحات ۱۳۹۸) بروزرسانی شده است. این آیین‌نامه در ۱۳۹۸/۱۲/٦ تغییر نموده است. بر مبنای همین تغییرات، جزوه بروزرسانی شده است.

دارندهٔ چک می‌تواند در صورت عدم پرداخت وجه چک از طریق ثبتی به موجب «آئین‌نامهٔ اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی» درخواست صدور اجراییه علیه صادرکننده نماید. نکات موردتوجّه از قرار ذیل است:

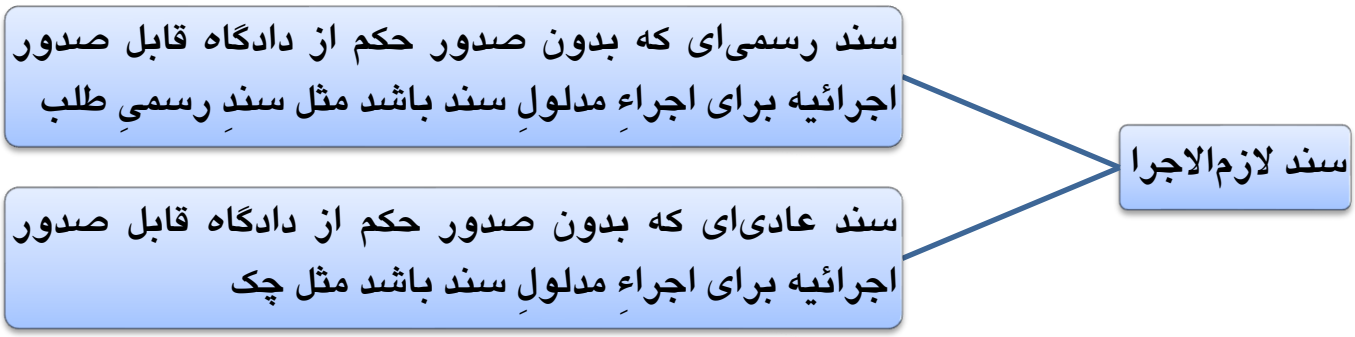

۱. به موجبِ آخرین اصلاحاتِ آیین‌نامهٔ اشاره‌شده: «**درخواست اجرای** مفاد اسناد رسمی [یا در حکم رسمی مانند چک] در ... مواردی که صدور اجراییه بر عهدهٔ **ثبت محل** یا **ادارهٔ اجرای ثبت** می‌باشد از طریق دفترخانه اسناد رسمی صورت می‌گیرد. نحوه پذیرش و اقدام نسبت به درخواست اجراییه از دفاتر اسناد رسمی مطابق شیوه‌نامه‌ای است که به تصویب رییس سازمان ثبت خواهد رسید.»

۲. مطابق مادهٔ ۵ آیین‌نامهٔ ذکرشده (اصلاحی ۱۳۹۸): «**سردفتر** پس از احراز شرایط قانونی صدور اجرائیه و احراز هویت و صلاحیت درخواست‌کننده، مکلف است نسبت به ورود و تکمیل اطلاعات در سامانهٔ اجرا اقدام، مدارک و مستندات مربوط را به سند الکترونیکی تبدیل و بانضمام اجراییهٔ صادره حداکثر ظرف ۴۸ ساعت از طریق سامانه مذکور، به **ادارهٔ اجرای ثبت محل** ارسال و اصول مدارک و مستندات را ضبط و بایگانی نماید. تبصره۱: هرگاه سردفتر در صدور اجرائیه با اشکالی روبرو شود باید از صدور آن خودداری کرده و ظرف ۲۴ ساعت با طرح صریح اشکال، از **ثبت محل** استعلام و کسب تکلیف نماید. تبصره۲: صدور اجراییه فقط نسبت به تعهداتِ حال‌شده‌ای که در سندِ لازم‌الاجرا منجزاً قید شده باشد و اجرای آن در صلاحیت اداره ثبت باشد، امکانپذیر است.»

۳. وفق مادهٔ ۲۱ آیین‌نامهٔ یادشده (اصلاحی ۱۳۹۸): «از تاریخ ابلاغ اجرائیه متعهد باید ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجراء بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت دین خود بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای سند را میسر گردانَد. اگر خود را قادر به اجرای مفاد اجرائیه نداند باید ظرف همان مدت صورت جامع دارائی خود را به مسئول اجراء بدهد **و** اگر مالی ندارد صریحاً اعلام کند. بدهکاری که در مدّت مذکور قادر به پرداخت دین خود نبوده مکلف است هر موقع که متمکن از پرداخت تمام یا قسمتی از بدهی خود گردد آن را بپردازد. تبصره: ادارات اجرای ثبت مکلفند بلافاصله با تشکیل پرونده اجرایی الکترونیکی نسبت به شناسایی و توقیف اموال و دارایی‌های متعهد از طریق بانک‌های اطلاعاتی سازمان ثبت و سایر دستگاه‌ها که به هر نحو اطلاعاتی در مورد اموال اشخاص دارند، اقدام نمایند. مقررات این ماده مانع از توقیف اموالی که از سوی بستانکار به منظور تعقیب اجرائیه و استیفای طلب معرفی می‌شود، نخواهد بود.»

٤. از مادهٔ ۱۸۳ تا ۱۹۳ آیین‌نامهٔ به موضوع چک اختصاص داده شده است:

ماده۱۸۳ـ درخواست اجرای چک از محلّی که بانکِ طرفِ حسابِ صادرکنندهٔ چک در آن محل واقع شده **یا** محلّ اقامتِ متعهدٌلَه به عمل می‌آید. برای صدور اجرائیه، بستانکار مکلف است **تقاضانامهٔ مخصوص صدور اجرائیه** و همچنین **اصل** و **فتوکپی مصدق چک و گواهی برگشتی آن** را به دفترخانهٔ اسناد رسمی مسئول پذیرش اجرائیه ارائه نماید. دفترخانه اصل چک را ممهور به مهر (پذیرش اجرا شد) نموده و آن را به بستانکار مسترد می‌نماید.

تبصره۱ـ درخواست اجرای چک‌های صادره از شعب بانک‌های ایرانی خارج از کشور در دفترخانه‌های اسناد رسمی تهران که در شیوه‌نامهٔ سازمان ثبت معیّن می‌گردد، به عمل خواهد آمد.

تبصره۲ـ پس از صدور اجرائیه، **دارندهٔ چک** می‌تواند ضمن اعلام انصراف، گواهی لازم را از اداره ثبت درخواست نماید. در این صورت، اگر اجرائیه ابلاغ شده باشد، حقّ‌الاجراء برابر مقررات وصول و پرونده مختومه می‌گردد. (اصلاحی ۱۳۹۸)

ماده ۱۸۴ـ هرگاه چک نسبت به قسمتی از مبلغ آن بدون محل باشد، دارندهٔ چک نسبت به باقی‌مانده حقّ صدور اجرائیه دارد.

ماده ۱۸۵ـ هرگاه گواهینامه‌های متعدد و متعارض از بانک صادر گردد صدور اجرائیه موکول به رفع تعارض از همان بانک است.

ماده ۱۸۶ـ دعوی صادرکنندهٔ چک در مورد مطالبی که گاهی به عنوان بابت ... در متن چک نوشته می‌شود و همچنین مطالب مذکور در ظهر چک در مورد ظهرنویس **در اداره ثبت قابل رسیدگی نمی‌باشد** و فقط **وجهِ مرقوم در چک قابل صدور اجرائیه در اداره ثبت می‌باشد**.

ماده ۱۸۷ـ اعلام جرم علیهِ صادرکنندهٔ چکِ بی‌محل به مقامات صلاحیت‌دار مانع درخواست صدور اجرائیه برای وصول وجه چک از طریق اداره ثبت نخواهد بود مگر اینکه دستوری در این باره از طرف مقامات قضائی صادر شود.

ماده ۱۸۸ـ اگر عدم پرداخت وجه چک **به علتِ** عدم مطابقت امضای زیر چک با امضای کسی که حقّ صدور چک را دارد و همچنین فقدان مهر در اشخاص حقوقی باشد **در اداره ثبت اجرائیه صادر نخواهد شد**.

ماده ۱۸۹ـ دارندهٔ چک که حقّ تقاضای صدور اجرائیه دارد اعم است از کسی که چک در وجه او صادر گردیده یا به نام او ظهرنویسی شده یا حامل چک (در مورد چک‌های در وجه حامل).

ماده ۱۹۰ـ در صورتی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف حساب صادر شده باشد **صادرکنندهٔ چک** و **صاحب حساب** متضامناً مسئول پرداخت وجه چک بوده و به تقاضای بستانکار اجرائیه علیه آنها براساس تضامن صادر می‌شود.

ماده ۱۹۱ـ در مواردی که صاحبان حساب متعدد بوده و چک با امضای احدی از آنان باشد اجرائیه **علیه امضاء کننده** نسبت به مبلغ چک صادر می‌گردد.

ماده ۱۹۲ـ در مورد چک‌های وعده‌دار اجرائیه **پس از سررسید** صادر خواهد شد.

ماده ۱۹۳ ـ پس از صدور اجرائیه چک دارنده چک می‌تواند ضمن اعلام انصراف از تعقیب عملیات اجرائی مطالبه استرداد لاشه چک را بکند در این صورت اگر اجرائیه ابلاغ شده باشد، حقّ‌الاجرا را باید بپردازد و در این مورد پرونده مختومه محسوب است.

۵. از طریق ثبتی فقط علیه صادرکننده می‌توان درخواست اجرای چک نمود. پس علیه ظهرنویسان و ضامنین درخواست اجرای چک ممکن نیست.

٦. اقدام به صدور اجراییه از طریق ثبتی، بدون مراجعه به دادگاه مختص به برخی اسناد رسمی و عادی است. علی‌رغم این‌که چک سند رسمی نیست مقنن ویژگیِ لازم‌الاجرابودنِ برخی از اسنادِ رسمی را در مورد چک نیز جاری دانسته است؛ به عبارت بهتر، دستور به اجرای **سند رسمی (و یا در حکم سند رسمی مانند چک)** حسب مورد توسط مراجع صالح ثبت یا سردفترِ تنظیم‌کنندهٔ سند صادر می‌شود.

۷. در طریق ثبتی، نیازی به رعایت مواعد نیست یعنی اینکه چک چه زمانی برگشت خورده و در چه زمانی به مراجع ثبتی مراجعه شده مؤثر نیست.

۸. برای صدور اجرائیه از طریق ثبتی، باید مطابقت امضاء منعکس در چک با نمونه امضاء موجود در بانک در عرف بانکداری تأیید شده باشد. در غیر این صورت، نمی‌توان به طریق ثبتی اقدام کرد. در صورتی هم که مُهرِ شخصِ حقوقیِ صاحب حساب در چک نخورده باشد در ادارهٔ ثبت اجرائیه صادر نخواهد شد.

۹. چنانچه چک به وکالت یا نمایندگی صادر شود یا مدیران شرکت مبادرت به صدور چک کنند اجراییه به نحو تضامن علیه صادرکننده و صاحب حساب صادر خواهد شد؛ به عبارت بهتر، **به تقاضای بستانکار (دارندهٔ چک)** اجرائیه علیه امضاءکننده و اصیل (صاحب‌حساب) بر اساس تضامن صادر می‌شود.

۱۰. چک سند رسمی نیست. چک سند عادی است. چک سند تجاری می‌باشد. چک **در حکم سند رسمی** است. چک سند لازم‌الاجرا می‌باشد.

۱۱. هزینهٔ اجرای ثبت، نیم‌عشرِ اجرائیه است که هزینهٔ آن از حقوقی و کیفری بیشتر است ولی بعد از اجرا وصول می‌شود، ضمناً شامل خسارت تأخیر تأدیه و حقّ‌الوکاله نمی‌شود.

سؤال: اگر صادرکنندگان چک متعدد باشند مثلاً چهار نفر باشند و همهٔ ٤ نفر چک را امضاء کرده باشند هر کدام مسؤولیت پرداخت چه مبلغی را دارند؟ هر کدام مسؤول پرداخت یک‌چهارمِ وجهِ چک هستند یعنی بحث مسؤولینِ متعددِ عَرضی مطرح است اما نکتهٔ مهم این است که در مواردی‌که صاحبان حساب متعدد بوده **و** چک با امضای احدی از آنان باشد اجرائیه **علیه امضاء کننده نسبت به مبلغ چک** صادر می‌گردد.

طریق سوم پیگیری چک: اقامهٔ دعوی تجاری از طریق تقدیم دادخواست:

دارندهٔ چک می‌تواند علیه همهٔ مسؤولین اعم از صادرکننده و ظهرنویسان با تقدیم دادخواست اقامهٔ دعوی تجاری نماید مزایای اقامهٔ دعوی تجاری از قرار ذیل است:

الف- اقامهٔ دعوی علیه همهٔ مسؤولین از جمله ظهرنویسان؛

ب- صدور قرار تأمین خواسته (بدون تودیع خسارت احتمالی).

شرایط اقامهٔ دعوی تجاری:

۱. اخذ گواهی عدم پرداخت در ظرف ۱۵ روز یا ٤٥ روز یا ٤ ماه از تاریخ صدور چک مستنداً به مواد ۳۱۵ و ۳۱۷ ق.تجارت برحسب مورد.

۲. اقامهٔ دعوی در ظرف یک سال یا دو سال از تاریخ اخذ گواهی عدم پرداخت مستنداً به مواد ۲۸٦ و ۲۸۷ و ۳۱٤ ق.تجارت برحسب مورد.

نکته: در مورد **چک** با سه استنادِ ذیل می‌توان درخواست صدور قرار تأمین خواسته نمود.

- مستنداً به ماده ۱۰۷ ق.آ.د.ک (مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹٤) بدون تودیع خسارت احتمالی. در این صورت بایستی مواعد ٦ ماهه مقرر در ماده ۱۱ قانون صدور چک رعایت شده باشد یعنی چک باید دارای جنبه کیفری باشد. البته استناد به این ماده صرفاً در مراجعِ جزایی مورد قبول است، چراکه مادهٔ ۱۰۷ ق.آ.د.ک مقرر داشته: «شاکی **می‌تواند** تأمین ضرر و زیان خود را از بازپرس **بخواهد**. هرگاه این تقاضا مبتنی بر ادلهٔ قابل قبول باشد، بازپرس قرار تأمین خواسته صادر می‌کند ...».

- مستنداً به ماده ۲۸۲ ق.تجارت و بند ج ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م بدون تودیع خسارت احتمالی. در مورد چک، نظر قوی بر این است که با توجّه به رأی وحدت رویهٔ ایجادشده که مقرر داشته در چک، گواهی عدم پرداخت، جایگزین واخواست عدم تأدیه می‌باشد و دارندهٔ چک در صورت اخذ گواهی عدم پرداخت در مواعد ۱۵ روزه، ٤٥ روزه یا ٤ ماهه همچنان می‌تواند از مزایا بهره‌مند باشد یعنی مطابق این نظر اگر دارندهٔ چک بر حسب مورد مطابق مواد ۳۱۵ و ۳۱۷ ق.ت در مواعد ۱۵ روزه یا ٤٥ روزه یا ٤ ماهه اقدام به اخذ گواهی عدم پرداخت نموده باشد همچنان می‌تواند درخواست صدور قرار تأمین خواسته بدون تودیع خسارت احتمالی را بنماید.

- مستنداً به بند د ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م با تودیع خسارت احتمالی. (در صورتی که خواهان به وظایف قانونی مقرر در مواد ۳۱۵ و ۳۱۷ ق.ت عمل نکرده باشد.)

نکته: در مورد **برات** و **سفته** با دو استناد ذیل می‌توان درخواست صدور قرار تأمین خواسته نمود.

- مستنداً به ماده ۲۹۲ ق.تجارت و بند ج ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م بدون تودیع خسارت احتمالی. در مورد برات و سفته اگر این دو سند منجر به واخواست عدم تأدیه نشده باشد و همچنین اگر واخواست عدم تأدیه در خارج از مؤعد قانونی باشد، صدور قرار تأمین خواسته منوط به تودیع خسارت احتمالی خواهد بود یعنی صدور قرار تأمین خواسته بدون تودیع خسارت احتمالی منوط به آن است که خواهان در مهلت قانونی ده روزه واخواست عدم تأدیه را بعمل آورده باشد.

- مستنداً به بند د ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م با تودیع خسارت احتمالی.

تست: چه کسی می‌تواند دعوای حقوقی طرح کند؟

× دارندهٔ چکی که گواهیِ عدم پرداخت به نام او صادر شده است.
× دارندهٔ چکی که با ظهرنویسی پس از صدور گواهی عدم پرداخت منتقلٌ‌إلیه قرار گرفته است.
× دارندهٔ چکی که بعد از صدور گواهی عدم پرداخت به واسطهٔ ارث دارندهٔ سند است.
✓ همهٔ موارد

طریق چهارم پیگیری چک: صدور اجرائیه از طریق دادگاه:

این طریق در مادهٔ ۲۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۹۷ بدین شیوه بیان شده است: «دارندهٔ چک می‌تواند با ارائهٔ گواهینامه عدم پرداخت، از دادگاه صالح **صدور اجرائیه نسبت به کسری مبلغ چک و حقّ‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی** را درخواست نماید. دادگاه مکلف است در صورت وجود شرایط زیر حسب مورد علیه صاحب حساب، صادرکننده یا هر دو اجرائیه صادر نماید: الف- در متن چک، وصول وجه آن منوط به تحقّق شرطی نشده باشد؛ ب- در متن چک قید نشده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است؛ ج- گواهینامه عدم پرداخت به دلیل دستور عدم پرداخت طبق ماده ۱۴ این قانون و تبصره‌های آن [چکی که صادرکننده یا ذینفع ادّعا می‌کند مفقود یا سرقت یا جعل شده یا از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا جرائم دیگری تحصیل گردیده] صادر نشده باشد.»

در این طریق «صادرکننده مکلف است ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه، بدهی خود را بپردازد، یا با موافقت دارنده چک ترتیبی برای پرداخت آن بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم را میسر کند؛ در غیر این‌صورت، حسب درخواست دارنده، **اجرای احکام دادگستری**، اجرائیه را **طبق قانون نحوهٔ اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴** به مورد اجراء گذاشته و نسبت به استیفای مبلغ چک اقدام می‌نماید.»

این مادهٔ بیست و سه به نظرِ ملاکریمی مهمّه! به موجب این ماده دارندهٔ چک می‌تواند از دادگاه نیز تقاضای صدور اجراییه نماید؛ یعنی علاوه بر اینکه به موجب مادهٔ ۲ قانون صدور چک، چک، سندِ عادیِ در حکمِ لازم‌الاجرا می‌باشد و از طریق مرجع ثبتی امکان صدور اجرائیه دارد از طریق دادگاه نیز امکان صدور اجراییه نسبت به مبلغ چک و حقّ‌الوکاله وجود دارد به شرط آنکه چک مربوطه، چک مشروط یا مقیّد بابت تضمین و یا چکی که مواجه با دستور عدم پرداخت شده نباشد.

برات:

ماده ۲۲۳ ق.تجارت علاوه بر امضاء یا مهر برات دهنده ۸ شرط دیگر را در مورد برات اعلام نموده است. در ماده ۲۲۶ ق.تجارت برای ۷ شرط از این شرایط، ضمانت اجرا پیش‌بینی کرده است. ضمانت اجرای پیش‌بینی‌شده آن است که در صورت فقدان یکی از این شرایط، نوشته دیگر سند تجاری قلمداد نگردیده بلکه فقط یک سند عادی قلمداد خواهد شد. در ماده ۲۲۶ ق.تجارت در خصوص بند ۱ ماده ۲۲۳ ق.تجارت ضمانت اجرایی پیش‌بینی نشده است. شاید دلیل این امر آن باشد که در چند جای این سند بحث برات‌کش و برات‌گیر و دارندهٔ برات مطرح شده و نیازی به درج این که نوشته برات است نمی‌باشد. از طرف دیگر در ماده ۲۲۶ ق.تجارت آن است که در صورت فقدان یکی از شرایط، نوشته، دیگر سند تجاری قلمداد نگردیده بلکه سند عادی قلمداد می‌شود. حال‌آنکه می‌دانیم اگر نوشته فاقد مهر یا امضاء برات دهنده باشد نه‌تنها سند تجاری قلمداد نمی‌گردد بلکه حتی سند عادی هم قلمداد نمی‌شود یعنی چنین نوشته‌ای قابلیت استناد ندارد.

نکته: قانونگذار در ماده ۲۲۳ ق.تجارت صدور برات را هم با مهر تنها تجویز کرده و هم با امضاء تنها (منظور از مهر، اثر انگشت است) در ماده ۳۰۸ ق.تجارت نیز مقنن صدور سفته را هم با مهر تنها و هم با امضاء تنها تجویز نموده است.

حال‌آنکه در مورد چک در ماده ۳۱۱ ق.تجارت صدور چک با مهر تنها تجویز نشده است بلکه مقنن صدور چک را فقط با امضاء تجویز نموده است. علت این امر آن است که چک دارای جنبهٔ کیفری بوده و مقنن می‌خواسته افراد بی‌سواد نتوانند مبادرت به صدور چک کنند.

نکته: ۲٤٦ ق.تجارت ظهرنویسی برات را با امضاء امکان‌پذیر دانسته است. حال سؤال این است که آیا با مهر تنها ظهرنویسی برات امکان‌پذیر است یا خیر؟ برخی با توجه به ماده ۲٤٦ معتقدند خیر؛ اما نظر اقوی این است که ازآنجاکه قانونگذار در ماده ۲۲۳ ق.تجارت خلق یعنی صدور این سند تجاری را با مهر تنها تجویز نموده و به‌طریق‌اولی ظهرنویسی آن نیز با مهر تنها صحیح خواهد بود.

شرایط هشت‌گانه برات (شرایط اساسی برات):

شرط اول: قید اینکه نوشته برات است:

گفته شد که این شرط فاقد ضمانت اجرا است زیرا احتمال اشتباه این سند با اسناد دیگر منتفی است.

شرط دوم: قید تاریخ صدور برات:

برای قید تاریخ برات مزایای ذیل مترتب است:

اولاً قید تاریخ صدور برات مشخص می‌کند که آیا برات دهنده در تاریخ صدور برات صلاحیت صدور این سند تجاری را داشته یا خیر؟ برای مثال ورشکسته یا محجور بوده است یا خیر؟

ثانیاً: از طریق تاریخ برات، قانون حاکم بر قضیه مشخص می‌گردد زیرا می‌دانیم اسناد از حیث صدور تابع قانون حاکم در زمان صدور خود می‌باشند.

ثالثاً: از طریق صدور برات در برخی موارد مرور زمان دعوی مشخص می‌شود. برای مثال مستنداً به ماده ۲۷٤ ق.تجارت چنانچه در ظرف یک سال در برات به رؤیت، از تاریخ صدور برات اقدام مقتضی به عمل نیامده باشد. دیگر دارندهٔ برات حق اقامهٔ دعوی بر علیه ظهرنویسان را نخواهد داشت.

رابعاً: از طریق تاریخ صدور برات در برخی موارد سررسید برات مشخص می‌شود یعنی در موردی که سررسید برات به وعده از تاریخ صدور برات باشد تاریخ سررسید از طریق تاریخ برات مشخص می‌شود.

سؤال: ماده ۲۲۵ ق.تجارت مقرر داشته که تاریخ صدور برات و مبلغ برات بایستی به تمام حروف قید شود. حال اگر تاریخ صدور یا مبلغ برات فقط به عدد تنها قید شود چنین براتی چه وضعیتی دارد؟ ازآنجاکه برای حکم این ماده ضمانت اجرایی پیش‌بینی نشده است بنابراین برات همچنان معتبر است.

شرط سوم:

برات‌گیر محتمل است شخص حقوقی باشد یا شخص حقیقی. برات‌گیر الزاماً باید شخص معین باشد؛ بنابراین نمی‌توان برات‌گیر را مردد بین چند نفر قرار داد. برات‌گیر محتمل است واحد باشد و محتمل است متعدد باشد.

سؤال: آیا خود برات دهنده درعین‌حال می‌تواند برات‌گیر باشد؟ پذیرش این امر در حقوق ایران مشکل است. در صورت جمع دو عنوان برات دهنده و برات‌گیر در شخص واحد در صورت جمع سایر شرایط چنین نوشته‌ای را می‌توان سفته قلمداد نمود.

نکته: صدور برات ممکن است مستند به ماده ۲۲۷ ق.ت به وکالت یا نمایندگی باشد. در این صورت مسؤولیت متوجه اصیل خواهد بود نه نماینده.

شرط چهارم: تعیین مبلغ برات:

برات الزاماً بایستی متضمن پرداخت وجه نقد باشد؛ بنابراین نمی‌توان در برات تعهد به انجام سایر تعهدات غیرپولی نمود. اگر برات متضمن تعهد غیرپولی باشد چنین نوشته‌ای دیگر سند تجاری برات قلمداد نگردیده بلکه فقط یک سند عادی است.

برات بایستی متضمن پرداخت وجه رایج کشور باشد؛ بنابراین نمی‌توان در برات تعهد به پرداخت یک ارز خارجی نمود زیرا مطابق ماده ٦ ق.نحوهٔ اعمال تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷٤ معاملات ارزهای خارجی جرم قاچاق قلمداد شده است. لازم به ذکر است اگر صدور برات دارای منشاء خارجی باشد قید ارز خارجی در برات نخواهد داشت اما در این قبیل موارد محاکم به دلیل احترام به پول رایج کشور، حکم به معادل ریالی ارز خارجی خواهند داد.

شرط پنجم: تعیین سررسید برات:

مستنداً به ماده ۲٤۱ ق.تجارت سررسید برات محتمل است به یکی از چهار صورت ذیل باشد:

۱. به رؤیت
۲. به وعده از رؤیت
۳. به تاریخ معین
٤. به وعده از تاریخ صدور چنانچه سررسید برات به غیر از چهار صورت فوق باشد چنین نوشته‌ای دیگر سند تجاری قلمداد نمی‌شود مثلاً نمی‌توان سررسید برات را تاریخ مسافرت وزیر امور خارجه فلان کشور به ایران قرار داد.

شرط ششم: تعیین مکان تأدیه برات:

محل پرداخت برات محتمل است محل اقامت براتگیر یا مکانی دیگر باشد.

سؤال: آیا براتگیر در هنگام قبولی می‌تواند مکان تأدیه را از محلّ تعیین‌شده در برات به جای دیگر تغییر دهد یا خیر؟ پاسخ این است که باید بین دو مورد قائل به تمایز شویم. مورد اول اینکه براتگیر بخواهد مکان تأدیه را در داخل همان شهر تغییر دهد مثلاً محل پرداخت برات اقامتگاه براتگیر که دفتر تجاری تاجر در بازار است تعیین شود. در این صورت تاجر می‌تواند در هنگام قبولی برات، مکان تأدیه را داخل شهر تهران از دفتر تجاری خود مثلاً به بانک طرف حساب خود تغییر دهد. این امر ایرادی ندارد.

مورد دوم اینکه تاجر بخواهد محل پرداخت وجه برات را از تهران به یک شهر دیگر تغییر دهد. چنین تغییری پذیرفته نیست.

تفسیر ماده ۲٤۲ ق.تجارت:

منظور از برات بی‌وعده در اینجا برات به رؤیت است. پس منظور مقنن از برات بی‌وعده این نیست که سررسید آن مشخص نشده باشد زیرا می‌دانیم براتی که سررسید آن مشخص نشده است سند تجاری قلمداد نمی‌شود.

شرط هفتم: قید نام دارندهٔ برات:

برعکسِ سفته که در هنگام صدور می‌توانند هم در وجه حامل و هم در وجه شخص معیّن صادر شوند. برات الزاماً بایستی در وجه شخص خاصی صادر شود و نمی‌تواند در وجه حامل صادر گردد. البته می‌توانیم برات را به‌صورت حامل درآوریم یعنی شخصی که برات در وجه او صادر شده چنانچه بدون قید نام مُنتقلٌ‌اِلَیه، برات را امضاء نماید و در اختیار دیگری قرار دهد در این صورت برات در وجه حامل درخواهد آمد. مثال: «الف»: صادرکنندهٔ برات، «ب»: دارندهٔ برات، «ج»: براتگیر. در اینجا «ب» برای کسی که می‌خواهد ظهرنویسی کند می‌تواند نام او را قید نکند و فقط امضاء کند.

مزیت عمدهٔ اسناد تجاری در وجه حامل آن است که دارندهٔ سند می‌تواند بدون امضاء، آن را به دیگری منتقل کند و فایدهٔ عملی این اقدام آن است که اگر در سررسید، وجه سند تأدیه نشود آن انتقال‌دهنده‌ای که برات را امضاء نکرده است نمی‌توان علیه او اقامهٔ دعوی نمود. عیب این نوع سند این است که در صورت سرقت یا مفقود شدن اثبات مالکیت آن بسیار دشوار است.

نکته: تنها طریقی که می‌توان سند تجاری را غیرقابل ظهرنویسی نمود درج شرط غیرقابل ظهرنویسی می‌باشد.

سؤال: هرگاه شرط غیرقابل ظهرنویسی تجاری در سند تجاری درج شده باشد اما علیرغم این شرط، سند تجاری به دیگری منتقل شود چه اثری بر آن بار است؟ ظهرنویسی تجاری باطل است و انتقال، انتقال مدنی محسوب می‌شود.

سؤال: منظور از برات سفید مهر یا سفید امضاء چیست؟ براتی است که فاقد برخی مندرجات باشد. بحث است که آیا چنین براتی معتبر است یا خیر؟ می‌گویند اگر از باب وکالت باشد معتبر است یعنی اگر دارندهٔ سند تجاری از صادرکننده اجازهٔ تکمیل مندرجات را گرفته باشد چنین براتی معتبر است.

شرط هشتم: قید این که برات نسخه چندم است.

هرچند که در ماده ۲۲٦ ق.تجارت مقنن برای این مورد نیز ضمانت اجرا پیش‌بینی نموده اما باید توجه داشت این ضمانت اجرا در مواردی قابل‌اعمال است که برات در بیش از یک نسخه صادر شود پس اگر برات در یک نسخه صادر گردد قید که برات نسخهٔ چندم است الزامی نمی‌باشد.

محلّ برات و تئوری محلّ برات: محلّ برات عبارت است از طلب یا اعتباری که برات دهنده در نزد براتگیر دارد.

تئوری محل برات می‌گوید به‌محض صدور برات محلّ برات از صادرکنندهٔ برات به دارندهٔ برات منتقل می‌شود. اثر پذیرش تئوری محلّ برات آن است که اگر پس از صدور برات و پس از قبولی آن توسط برات‌گیر اما قبل از سررسید صادرکنندهٔ برات ورشکسته شود، دیگر ادارهٔ تصفیه یا مدیر تصفیهٔ صادرکنندهٔ برات نمی‌تواند به استناد اصل تساوی حقوق بستانکاران برای مطالبه طلب منشاء صدور برات به برات‌گیر مراجعه کند و برات‌گیر فقط در قبال دارندهٔ برات مسؤول خواهد بود. حال‌آنکه اگر تئوری محل برات پذیرفته نشود برات‌گیر باید به جای یک بدهی دو بار پرداخت کند. یک‌بار به ادارهٔ تصفیه یا مدیر تصفیه صادرکنندهٔ ورشکسته به استناد اصل تساوی حقوق بستانکاران و یک‌بار دیگر به دارندهٔ برات به استناد اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در قبال دارنده با حسن نیت سند تجاری.

تئوری محلّ برات یک تئوری فرانسوی است در هنگام تدوین کنوانسیون یکنواخت ژنو به دلیل اختلاف کشورها پذیرش یا عدم پذیرش این تئوری این امر جزو مواد اختیاری کنوانسیون قلمداد شد تا هر کشوری که مایل باشد در قوانین داخلی خود آن را بپذیرد والا خیر. برخی کشورها مثل فرانسه در حقوق داخلی خود به موجب قوانین آن را پذیرفته‌اند ولی برخی کشورها که در قوانین داخلی خود آن خود آن را نپذیرفته بودند در عمل خلأ ناشی از عدم پذیرش این تئوری را احساس کردند لذا از طریق درج شرط در برات تئوری محلّ برات را پذیرفتند.

سؤال: آیا در حقوق ایران تئوری محل برات پذیرفته شده است یا خیر؟

نصّ صریح در قوانین ایران در موردپذیرش این تئوری وجود ندارد.

سؤال: آیا در حقوق ایران با درج شرط در خود برات می‌توان این تئوری را پذیرفت؟ خیر، زیرا مواد ۲۹۰ و ۲۷٤ ق.تجارت رگه‌هایی از تئوری محل برات بوده و بیانگر آن است که قانونگذار ایران مطلع از وجود تئوری محل برات بوده اما تعهدات آن را نپذیرفته است یعنی قانون ایران اصل تساوی حقوق بستانکاران را به تئوری محل برات ترجیح داده است؛ بنابراین در حقوق ایران برات‌گیر بابت یک بدهی باید وجه برات را دو بار پرداخت کند. یک‌بار به دارندهٔ برات و یک‌بار به ادارهٔ تصفیه یا مدیر تصفیهٔ صادرکنندهٔ ورشکسته. البته باید توجه داشت بابت یکی از این پرداخت‌ها برات‌گیر می‌تواند داخل در صف غرمای صادرکنندهٔ ورشکسته شود.

شرایط قبولی برات:

۱. قبولی برات بایستی به صورت کتبی باشد. پس قبولی شفاهی فقط به موجب مقررات مدنی می‌تواند مفید باشد.
۲. قبولی برات بایستی در خود برات به عمل آید. قبولی در سند جداگانه فقط به موجب مقررات مدنی مؤثر خواهد بود.
۳. برای تحقّق قبولی صِرفِ امضای قبول‌کننده کافی بوده و نیازی به درج عبارت دیگر نمی‌باشد.

سؤال: از تاریخ ارائه برات به برات‌گیر نامبرده در ظرف چه مدتی باید آن را قبول یا نکول نماید؟ مستنداً به ماده ۲۳۵ ق.تجارت بایستی آن را فوراً یا نهایتاً ظرف ۲٤ ساعت قبول یا نکول نماید.

سؤال: هرگاه دارندهٔ برات جهت اخذ قبولی برات را تسلیم برات‌گیر نماید اگر برات‌گیر آن را امضاء کرده اما قبل از استرداد آن به دارنده برات، امضاء خود را خط بزند آیا چنین براتی قبول‌شده محسوب می‌شود یا نکول شده؟

کنوانسیون یکنواخت ژنو آن را نکول‌شده قلمداد کرده است. در حقوق ایران نیز با دو دلیل ذیل می‌توان آن را نکول شده قلمداد نمود:

دلیل اول: با توجه به ماده ۱۹۱ ق.مدنی برای ایجاد عمل حقوقی هم وجود قصد انشاء لازم است و هم ابراز قصد انشاء لازم است در فرض فوق می‌توان امضاء را قصد انشاء و استرداد سند را ابراز قصد انشاء قلمداد کرد. چون قبل از ابراز قصد انشاء امضاء خط خورده است لذا قبولی محقق نشده است.

دلیل دوم: در عرف عوام جامعه، اشخاص اول اسناد را امضاء می‌کنند و بعد آن را می‌خوانند و رد قضیه فوق محتمل است برات‌گیر پس از امضاء متوجه شده است که اصلاً بدهکار به برات‌دهنده نمی‌باشد و امضاء را خط زده است. لازم به ذکر است ماده ۲۳۱ ق.تجارت که مقرر داشته قبول‌کننده حق نکول ندارد منصرف از این مورد است زیرا در این مورد بحث ما بر سر این است که آیا قبولی تحقق یافته است یا خیر؟

موارد نکول برات:

۱. برات‌گیر محتمل است برات را صریحاً نکول نماید مثلاً بنویسد قبول نمی‌کنم. این از مصادیق بارز نکول برات است.

۲. براتگیر محتمل است امتناع از قبول یا نکول نماید این نیز نکول محسوب می‌شود. اگر دارندهٔ برات نتواند براتگیر را پیدا کند باز از موارد نکول برات است.

۳. چنانچه براتگیر را به صورت مشروط قبول کند این نیز از موارد نکول برات است. باید توجه داشت در قبولی مشروط براتگیر در حدود شرط مسؤول است.

مزایای اعتراض نکول (تفسیر ماده ۲۳۷ ق.تجارت)

چنانچه دارنده برای اخذ قبولی به براتگیر مراجعه کند اگر براتگیر برات را نکول کند دارنده می‌تواند اعتراض نکول به عمل آورد. مزایای اعتراض نکول آن است که دارنده می‌تواند به مسؤولین یعنی برات دهنده و ظهرنویسان مراجعه نموده و از آنها مطالبهٔ ضامن نماید. اگر ضامن معرفی کردند مشکلی نخواهد بود ولی اگر ضامن معرفی نکنند برات مؤجل حال خواهد شد. بین حقوق ایران و کنوانسیون یکنواخت ژنو در خصوص مزیت اعتراض نکول یک تفاوت عمده وجود دارد. در کنوانسیون یکنواخت ژنو با اعتراض نکول برات مؤجل تبدیل به برات حال می‌شود حال‌آنکه در حقوق ایران با اعتراض نکول برات مؤجل حال نخواهد شد بلکه پس از اعتراض نکول دارنده می‌تواند به مسؤولین مراجعه نموده از آنها ضامن بخواهد اگر ضامن معرفی نکردند برات حال خواهد شد.

تفسیر ماده ۲۳۸ ق. تجارت:

دو برات داریم: برات شماره ۱؛ برات شماره ۲.

آقای «الف»: صادرکنندهٔ برات شماره ۱؛ آقای «د»: صادرکنندهٔ برات شماره ۲.

آقای ب. دارندهٔ برات شماره ۱؛ آقای «ه»: دارندهٔ برات شماره ۲.

آقای «ج»: براتگیرِ براتِ شماره ۱؛ آقای «ج»: براتگیرِ براتِ شماره ۲.

سررسیدِ براتِ شماره ۱: ۱۴۰۲/۴/۱۰؛ سررسیدِ براتِ شماره ۲: ۱۴۰۲/۹/۱۰.

مثال: براتگیر در هر دو مورد یک نفر است و هر دو برات را قبول نموده است. براتگیر در برات شماره ۱ در صورت سررسید وجه برات را تأدیه نکرده است. آقای «ب» در اینجا اعتراض عدم تأدیه به عمل می‌آورد. متعاقب آن دارندهٔ برات شماره ۲ می‌تواند به براتگیر مراجعه کند، براتگیر یا باید ضامن بدهد یا پرداخت وجه برات را به نحو دیگری تضمین کند. در مورد این ماده بحث بر سر این است که اگر براتگیر ضامن ندهد و یا پرداخت وجه برات را به نحو دیگری تضمین نکند تکلیف چیست؟ ماده ۲۳۸ ضمانت اجرایی را پیش‌بینی نکرده است اما با وحدت ملاک از ماده ۲۳۷ ق.تجارت می‌توان گفت اگر ضامن ندهد و یا پرداخت وجه را به نحو دیگری تضمین نکند برات مؤجل تبدیل به برات حال می‌شود.

مزایا اعتراض عدم تأدیه:

۱- صدور قرار تأمین خواسته بدون تودیع خسارت احتمالی مستنداً به مواد ۱۰۸ ق.آ.د.مدنی و ماده ۲۹۲ ق.تجارت.

۲- اقامهٔ دعوی علیه همهٔ مسؤولین از جمله ظهرنویسان.

نکته: استفاده از مزایایی فوق منوط به آن است که اعتراض عدم تأدیه در موعد قانونی به عمل آمده باشد و متعاقب آن اقامهٔ دعوی نیز در موعد قانونی به عمل آمده باشد.

اعتراض یا واخواست یا پروتست:

۱. اعتراض دو نوع است:

الف- واخواست نکول.

ب- واخواست عدم تأدیه.

۲. واخواست نکول مختص برات است و نمایانگر آن است که براتگیر برات را قبول ننموده است.

۳. واخواست عدم تأدیه مختص به برات و سفته است. با توجه به رأی وحدت رویه ایجادشده در سال ۱۳۶۹ گواهی عدم پرداخت در چک جایگزین واخواست عدم تأدیه می‌باشد.
٤. واخواست باید به صورت کتبی باشد.
٥. واخواست از طریق دادگستری به عمل می‌آید.
٦. ملاک ما برای واخواست تاریخ ثبت آن در دفتر واخواست است نه ابلاغ به طرف.
۷. مهلت اعتراض عدم تأدیه مستنداً به ماده ۲۸۰ ق.تجارت ۱۰ روز از تاریخ سررسید است. باید توجه داشت در محاسبهٔ ۱۰ روز، روز سررسید و روز اقدام محاسبه نمی‌شود. پس اگر سررسید برات ۹۹/٤/۱۰ باشد آخرین مهلت برای اعتراض عدم تأدیه ۹۹/٤/۲۱ می‌باشد.
۸. مقنن در مورد اعتراض نکول مهلت خاصی را بیان نکرده است؛ بنابراین تا سررسید می‌توان اقدام به اعتراض نکول کرد. لازم به ذکر است در مورد برات به وعده از رؤیت، درخواست قبولی باید مستنداً به ماده ۲۷٤ ق.تجارت در ظرف یک سال از تاریخ صدور برات به عمل آید.
۹. ابلاغ واخواست به متعهد اصلی الزامی است یعنی به برات‌گیر در برات و به صادرکننده سفته؛ بنابراین ابلاغ به سایر مسؤولین الزامی نیست.

سؤال: آیا منظور از مواعد در مواد ۲۸۹ و ۲۹۰ ق.تجارت شامل همهٔ مواعد مذکور در مواد (۲۷٤- ۲۸۰-۲۸٤-۲۸۵-۲۸٦-۲۸۷) می‌باشد یا خیر؟

برخی محاکم معتقد بودند بله شامل مواعد مذکور در همه مواد است و برخی معتقد بودند مواعد مقرر در مواد ۲۸۹ و ۲۹۰ ق.تجارت شامل مواعد مذکور در مواد ۲۸۵ و ۲۸٤ ق.تجارت نیست. نهایتاً هیأت عمومی دیوان عالی کشور نظر دوم را پذیرفت یعنی اینکه عدم اعلام مراتب عدم تأدیه به ایادی ماقبل ظرف ۱۰ روز خدشه‌ای به حقوق دارندهٔ برات ایجاد نمی‌کند. بنابراین برای دارندهٔ برات، رعایت مواد ۲۸٤ و ۲۸۵ ق.تجارت الزامی نیست.

۱۰. شرط معافیت دارندهٔ سند تجاری از اعتراض نکول یا اعتراض عدم تأدیه چه وضعیتی دارد؟ منظور این است که اگر شرط شود دارندهٔ سند تجاری بدون اینکه اعتراض نکول یا اعتراض عدم تأدیه به عمل آورد از مزایای آنها استفاده نماید این شروط چه وضعیتی دارند؟ حقوقدانان اختلاف‌نظر دارند. برخی معتقدند به دلیل اصل حاکمیت اراده این شروط معتبر است اما نظر اقوی این است که به دلیل مخالفت این شروط با نظم عمومی این شروط باطل است زیرا می‌دانیم اعتراض نکول و اعتراض عدم تأدیه دارای هزینهٔ سنگین بوده و این هزینه جزء درآمد دولت است. اشخاص نمی‌توانند با انعقاد قرارداد خصوصی مانع وصول درآمد دولت شوند.

مداخلهٔ شخص ثالث در برات:

مداخلهٔ شخص ثالث محتمل است یا برای قبولی برات باشد و یا برای پرداخت وجه برات که در ذیل به تفصیل در این زمینه بحث خواهیم کرد:

الف- مداخلهٔ شخص ثالث جهت قبولی که اصطلاحاً شخص ثالث گفته می‌شود. این تأسیس حقوقی مختص به برات است زیرا بحث قبولی برات‌گیر فقط در این سند قابلیت اعمال دارد. قبولی شخص ثالث متعاقب نکول برات و متعاقب اعتراض نکول بعمل می‌آید. قبولی شخص ثالث بایستی به نفع یکی از مسؤولین باشد که محتمل است برات دهنده یا یکی از ظهرنویسان باشد. برات‌گیر نمی‌تواند ذینفع قبولی ثالث باشد زیرا برات‌گیر که برات را قبول نکرده است سمتی در برات ندارد که ثالث بتواند به نفع او برات را قبول کند. قبولی ثالث بر دو نوع است:

۱. قبولی ثالث با درج شرط در برات:

یعنی برات دهنده در هنگام صدور برات شرط می‌کند که اگر برات‌گیر، برات را نکول کرد دارنده به شخص ثالث تعیین‌شده در برات مراجعه نماید. قانون تجارت ایران اشاره به این نوع قبولی ثالث نکرده است اما کنوانسیون ژنو آن را پذیرفته است و به اعتقاد حقوقدانان پذیرش این نوع قبولی ثالث در حقوق ایران اشکالی ندارد.

سؤال: اگر در هنگام صدور برات شرط شود که دارنده باید در صورت نکول برات جهت اخذ قبولی به ثالث تعیین‌شده مراجعه کند اگر برات‌گیر برات را نکول کند ولی دارندهٔ برات به این وظیفه خود در خصوص مراجعه به ثالث جهت اخذ قبولی رجوع کند دارندهٔ برات چه مزایایی را از دست خواهد داد؟ مزایای اعتراض نکول یا مزایای اعتراض عدم تأدیه یا هر دو یا هیچ‌کدام؟ فقط مزایای اعتراض نکول را از دست خواهد داد. مزایای اعتراض عدم تأدیه برای دارندهٔ محفوظ خواهند ماند.

۲. قبولی ثالث به ابتکار خود:

یعنی ثالث پس از اعتراض نکول با ابتکار خود مداخله نموده و برات نکول شده را به نفع یکی از مسؤولین (برات دهنده یا یکی از ظهرنویسان) قبول نماید. مقررات این نوع قبولی ثالث در مواد ۲۳۹ و ۲٤۰ ق.تجارت بیان شده است.

مثال: آقای «الف»: برات‌گیر

آقای «ب»: صادرکننده برات

آقای «ج»: ظهرنویس اول

آقای «د»: ظهرنویس دوم

آقای «ه»: ظهرنویس سوم

آقای «و»: ظهرنویس چهارم

آقای «ز»: ظهرنویس پنجم

آقای «ح»: دارنده برات

اگر دارنده قبل از سررسید برای اخذ قبولی به برات‌گیر مراجعه کند و مواجه با نکول او شود می‌تواند مطابق ماده ۲۳۷ به هر یک از ظهرنویسان رجوع کند و از آنها ضامن بخواهد. اگر بر فرض ندادند، برات حال می‌شود و حال اگر ثالثی به نفع یکی از ظهرنویسان مثلاً ظهرنویس سوم (ه) مداخله کند سؤال این است که آیا دارنده همچنان می‌تواند از مزایای ماده ۲۳۷ استفاده کند؟

ظاهر ماده ۲٤۰ ق.تجارت حکایت از آن دارد که پس از قبولی ثالث باز مزایای ناشی از اعتراض نکول در قبال همهٔ مسؤولین همچنان محفوظ است. پذیرش این نظریه به منزلهٔ آن است که بگوییم تأسیس حقوقی ثالث عملی بیهوده است. برای پرهیز از این موارد بایستی ماده ۲٤۰ را به نحوی تفسیر کنیم که هم ظاهر ماده را تا حدی حفظ کنیم و هم به تأسیس حقوقی قبولی ثالث اثر قائل شویم و لذا در موردی که براتی دارای مسؤولین فوق باشد، اگر دارندهٔ برات بعد از نکول برات‌گیر، اعتراض نکول به عمل آورد و متعاقب آن ثالثی مداخله نموده و به نفع ظهرنویس سوم (ه) برات را قبول کند باید گفت دارندهٔ برات می‌تواند از مزایای اعتراض نکول در قبال اشخاص مابعد ذینفع قبولی ثالث (ظهرنویسان چهارم و پنجم) همچنان استفاده کند یعنی از آنها ضامن بخواهد و اگر ضامن ندارند برات نسبت به آنها حال خواهد شد اما این دارندهٔ برات پس از قبولی ثالث دیگر حق رجوع به ذینفع قبولی ثالث و ایادی ماقبل او را جهت استفاده از مزایای اعتراض نکول نخواهد داشت.

نکته: برخی معتقدند ماده ۲٤۰ ق.تجارت منصرف به موردی است که ثالث جهت قبولی مداخله نموده ولی دارندهٔ برات آن را نمی‌پذیرد و چون دارنده، مداخلهٔ ثالث را جهت قبولی نپذیرفته، می‌تواند از مزایای اعتراض نکول استفاده کند.

ب- مداخلهٔ ثالث جهت پرداخت که از آن به پرداخت ثالث تعبیر می‌گردد. مقررات پرداخت ثالث در مواد ۲۷۰ الی ۲۷۳ ق.تجارت بیان شده است. مقنن در ماده ۲۷۰ ق.تجارت ذینفع پرداخت شخص ثالث را برات دهنده یا یکی از ظهرنویسان بیان نموده است. در این ماده از برات‌گیر به عنوان ذینفع پرداخت ثالث نامی برده نشده است. علت این امر آن است که اگر پرداخت ثالث به نفع برات دهنده و یا یکی از ظهرنویسان باشد ثالث پرداخت‌کننده حق رجوع به ذینفع و ایادی ماقبل را خواهد داشت. حال‌آنکه اگر ذینفع پرداخت ثالث برات‌گیر باشد چون برات‌گیر، مدیون اصلی این سند تجاری است موضوع دیگر مشمول مقررات تجاری نیست بلکه بحث ایفاء دین از ناحیه غیر مدیون در امور مدنی یعنی ماده ۲٦۷ ق.مدنی مطرح می‌باشد که در این فرض اگر ثالث پرداخت‌کننده به نفع برات‌گیر، مأذون از ناحیه برات‌گیر باشد حق مراجعه به ایشان را دارد و الا خیر.

تفسیر ماده ۲۷۱ ق.تجارت:

این ماده می‌گوید ثالث پرداخت‌کننده دارای تمام حقوق دارندهٔ برات است بیان قانونگذار در برخی موارد درست است و در برخی موارد درست نیست. برای مثال اگر در مثال قبل برات‌گیر در سررسید، وجه برات را تأدیه نکند و دارندهٔ برات اعتراض عدم تأدیه به عمل آورد، متعاقب آن دارندهٔ می‌تواند علیه همهٔ مسؤولین یعنی آقایان الف، ب، ج، د، ه، و، ح اقامهٔ دعوی نموده و وجه برات را مطالبه کند. حال هرگاه پس از اعتراض عدم تأدیه ثالثی مراجعه نموده و وجه برات را به نفع ظهرنویس پنجم پرداخت کند در اینجا ثالث پرداخت‌کننده دارای تمام حقوق دارنده

برات است زیرا حقّ رجوع به همهٔ مسؤولین را دارد اما اگر ثالث پرداخت‌کننده به نفع ظهرنویس سوم (ه) وجه برات را پرداخت کرد در این فرض، ثالثِ پرداخت‌کننده دارای تمام حقوق دارندهٔ برات نخواهد شد زیرا حقّ رجوع به ظهرنویسان چهارم و پنجم را ندارد؛ بنابراین بهتر است به جای این جمله که ثالث پرداخت‌کننده دارای تمام حقوق دارندهٔ برات است بگوییم شخص ثالث پرداخت‌کننده حقّ رجوع به ذینفع و ایادی ماقبل او را دارد. ماده ۲۷۲ مؤید این امر است.

سؤال: شخص ثالث پرداخت‌کننده:

۱. دارای تمام حقوق دارندهٔ برات است.
۲. ثالث پرداخت‌کننده فقط حق رجوع به ذینفع را دارد.
۳. ثالث پرداخت‌کننده حق رجوع به ذینفع و ایادی مابعد او را دارد.
✓ ٤. ثالث پرداخت‌کننده حق مراجعه به ذینفع و ایادیِ ماقَبلِ او را دارد.

سؤال: شخص ثالث پرداخت‌کننده:

✓ ۱. دارای تمام حقوق دارنده برات است.
۲. فقط حق رجوع به ذینفع را دارد.
۳. فقط حق رجوع به برات‌گیر را دارد.
٤. حق رجوع به هیچ‌کس را ندارد.

تفسیر ماده ۲۷۳ ق. تجارت:

برای مثال، برات منجر به اعتراض عدم تأدیه شده است. دو نفر آمده‌اند. یکی می‌گوید من به نفع ظهرنویس دوم می‌خواهم وجه برات را پرداخت نمایم و دیگری می‌گوید من به نفع ظهرنویس سوم می‌خواهم پرداخت کنم. در اینجا پرداخت کدام را باید قبول کنیم؟ در اینجا باید پرداخت ثالثی پذیرفته شود که به نفع ظهرنویس دوم یعنی (د) پرداخت می‌نماید زیرا در این فرض ظهرنویسان ۳ و ٤ و ٥ بری الذمه و افراد بیش‌تری بری می‌گردند.

نکته: لازم به ذکر است حکم مقرر در فوق در مورد ضمانت نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدین شرح که اگر مضمون‌عَنه ضامن معلوم نباشد مضمون‌عَنه شخصی محسوب می‌شود که با پرداخت ضامن افراد بیش‌تری بری شوند؛ بنابراین در چک صادرکنندهٔ چک، برات، برات‌گیر و در سفته، صادرکنندهٔ سفته، مضمون‌عَنه فرض می‌شوند. مضمون‌عَنه فرض نمودن برات‌گیر منوط بر آن است که برات‌گیر را قبول کرده باشد.

تفاوت ضامن و ظهرنویس:

ضامن کسی است که ضمانت یکی از مسؤولین را نموده است حال‌آنکه ظهرنویس کسی است که خود زمانی دارندهٔ سند تجاری بوده است و در هنگام واگذاری آن سند به دیگری، ظهر آن را امضا ء می‌کند. ضامن هیچ وقت دارندهٔ سند تجاری نبوده است.

سؤال: فایدهٔ تشخیص ضامن از ظهرنویس چیست؟ آن است که برای مراجعه به ضامن رعایت مواعد شرط نیست. حال‌آنکه برای مراجعه به ظهرنویس رعایت مواعد شرط است یعنی اگر مواعد رعایت نشده باشد حق اقامهٔ دعوی بر علیه ظهرنویس وجود ندارد. منظور از مواعد، مواعد مقرر در مواد ۲۷٤ و ۲۸۰ و ۲۸٦ و ۲۸۷ و ۳۱٥ و ۳۱۷ ق.ت است. لازم به ذکر است منظور از ضامن در اینجا ضامن مدیون اصلی است. اگر ظهرنویس دارای ضامن باشد ازآنجاکه برای رجوع به ظهرنویس رعایت مواعد شرط است برای رجوع به ضامن ظهرنویس نیز رعایت مواعد شرط خواهد بود.

نکته: اینکه می‌گوییم برای رجوع به ضامن مدیون اصلی رعایت مواعد شرط نیست منبعث از رأی وحدت رویه ایجادشده در سال ۱۳۷٤ در این زمینه است.

سؤال: آیا امضای مجهول، امضای ضامن فرض خواهد شد یا امضای ظهرنویس؟

منظور از امضای مجهول این نیست که صاحب امضای معلوم نیست بلکه منظور آن است که صاحب امضاء معلوم است اما نمی‌دانیم که آیا ایشان به عنوان ضامن سند تجاری را امضاء نموده یا به عنوان ظهرنویس؟ فروض ذیل لازم به ذکر است:

۱. آقای «الف» به عنوان صادرکننده سفته، سفته‌ای را در وجه آقای «ب» صادر می‌کند. در حال حاضر این سفته در دست آقای «ب» است اما امضای آقای «ج» در ظهر سفته دیده می‌شود. بدون قید اینکه آیا ایشان ضامن بوده یا ظهرنویس؟ در این مورد بدون تردید آقای «ج» به عنوان ضامن مطرح می‌باشد.

۲. آقای «الف» به عنوان صادرکنندهٔ سفته، سفته‌ای را در وجه آقای «ب» صادر می‌کند. در حال حاضر این سفته در دست آقای «ج» است. امضای آقای «ب» در ظهر سفته دیده می‌شود اما قید نشده است که آیا ایشان به عنوان ضامن سفته را امضاء کرده و یا به عنوان ظهرنویس. در این فرض آقای «ب» بدون تردید ظهرنویس فرض می‌شود.

۳. هرگاه «الف» به عنوان صادرکننده سفته، سفته‌ای را در وجه حامل صادر کند که اگر حال حاضر این سفته در دست «ج» باشد اما در ظهر آن امضاء «ب» دیده شود تردید وجود دارد که آیا «ب» به عنوان ضامن این سند تجاری را امضاء کرده یا ظهرنویس؟ حقوقدانان در اینکه ایشان ضامن فرض شوند یا ظهرنویس. اختلاف‌نظر دارند. نظر اقوی این است که ایشان ظهرنویس تلقی می‌شوند.

ظهرنویسی:

شرایط ظهرنویسی:

۱. ظهرنویسی باید به صورت کتبی باشد؛ بنابراین ظهرنویسی شفاهی فقط به موجب مقررات مدنی مفید و مؤثر است.

۲. ظهرنویسی سند تجاری باید در خود سند به عمل آید یعنی ظهرنویسی در سند جداگانه فقط به موجب مقررات مدنی مفید و مؤثر خواهد بود. بعضی حقوقدانان معتقدند ظهرنویسی در سند جداگانه معتبر است زیرا در این صورت ظهرنویسی در سند جداگانه موجب می‌شود سند تجاری به دفاعیات بیش‌تری مورد ظهرنویسی قرار گیرد. حال‌آنکه اگر قرار باشد ظهرنویسی فقط در خود سند تجاری به عمل آید سند تجاری، کمتر می‌تواند مورد ظهرنویسی قرار گیرد.

۳. مستنداً به ماده ۲٤٦ ق.تجارت برای تحقق ظهرنویسی صرف امضای ظهرنویس کافی بوده و نیازی به درج عبارت دیگر نیست. لازم به ذکر است ظهرنویسی با مهر تنها (اثر انگشت) همان اثر امضاء را دارد.

٤. قید تاریخ در هنگام ظهرنویسی الزامی نیست. هرچند قید تاریخ مزایایی دارد از جمله اینکه نشان می‌دهد که آیا ظهرنویس در تاریخ ظهرنویسی صلاحیت ظهرنویسی داشته است یا خیر؟ برای مثال آیا ورشکسته یا محجور بوده یا خیر؟ ضمناً از طریق قید تاریخ ظهرنویسی قانون حاکم بر ظهرنویسی مشخص می‌شود زیرا می‌دانیم اسناد از حیث ظهرنویسی تابع قانون حاکم در زمان ظهرنویسی می‌باشند.

٥. بحث است که آیا رشتهٔ ظهرنویسی باید مرتب باشد یا خیر؟ یعنی آیا مرتب نبودن رشتهٔ ظهرنویسی بر حقوق دارنده برات خدشه ایجاد می‌کند یا خیر؟ هرچند که برخی از حقوقدانان مستنداً به مواد ۲٦٦ و ۲۸۸ ق.تجارت معتقدند در حقوق ایران رشتهٔ ظهرنویسی باید مرتب باشد ولی این نظر ضعیف است.

لازم به ذکر است مرتب بودن رشتهٔ ظهرنویسی به طرق زیر قابل اثبات است: اول با قید شماره، دوم با قید تاریخ، سوم با قید نام منتقلٌ‌اِلَیه.

انواع ظهرنویسی:

ظهرنویسی محتمل است به یکی از سه منظور ذیل به عمل آید:

۱. ظهرنویسی به منظور انتقال: یعنی دارندهٔ سند تجاری با امضاء سند آن را به دیگری منتقل می‌کند. در این ظهرنویسی، دارندهٔ سند تجاری فقط حقوق خود را منتقل نمی‌کند بلکه مسؤولیت خود را نیز منتقل می‌کند و لذا اگر براتگیر در سررسید، وجه برات را تأدیه نکند دارندهٔ برات پس از اعتراض عدم تأدیه حق اقامهٔ دعوی علیه آن انتقال‌دهنده‌ای که در هنگام انتقال، برات را امضاء نموده است را نیز خواهد داشت. البته می‌دانیم اگر انتقال‌دهنده در هنگام انتقال، سند تجاری را امضاء نکند نمی‌توان پس از اعتراض عدم تأدیه علیه چنین انتقال‌دهنده‌ای اقامهٔ دعوی نمود.

نکته: هرگاه ظهرنویس بدون قید عبارتی سند تجاری را ظهرنویسی کند این نوع ظهرنویسی حمل بر ظهرنویسی جهت انتقال خواهد بود. ظهرنویسی به عنوان تضمین یا وثیقه و همچنین ظهرنویسی به منظور وکالت نیازمند تصریح است.

۲. ظهرنویسی به منظور وکالت: یعنی دارندهٔ سند تجاری برای انجام برخی امور از طریق این ظهرنویسی سند تجاری را در اختیار دیگری قرار می‌دهد برای مثال وکالت می‌دهد که وکیل وجه سند را وصول کند و آن را به دارندهٔ واقعی بدهد.

نکته: اگر ظهرنویس در هنگام ظهرنویسی قید نماید لطفاً پس از وصول به حساب شماره فلان واریز گردد چنین ظهرنویسی به منظور وکالت است.

سؤال: شخصی چکی را به نفع بانکی ظهرنویسی می‌کند بدون اینکه عبارتی را بنویسید. بانک بعد از وصول وجه سند را به‌حساب خود واریز می‌کند. ظهرنویس به دادگاه مراجعه و ادعا می‌کند این ظهرنویسی جهت وکالت بوده نه انتقال؛ آیا ادعای ظهرنویس مسموع است یا خیر؟

خیر زیرا گفتیم اصل بر ظهرنویسی به منظور انتقال است و ظهرنویسی به‌منظور وکالت نیازمند تصریح است. در قضیهٔ مذکور چنین تصریحی وجود ندارد لذا این نوع ظهرنویسی به عنوان انتقال محسوب می‌شود. تفاوت نمی‌کند طرفی که به موجب ظهرنویسی سند تجاری در اختیار ایشان قرار داده می‌شود بانک باشد یا شخص حقیقی یا حقوقی دیگری باشد.

بنابراین اینکه چون بیش‌تر چک‌هایی که در اختیار بانک گذاشته شده به‌منظور وکالت بوده این بار نیز به‌منظور وکالت فرض گردد مسموع نیست.

۳. ظهرنویسی به منظور تضمین یا وثیقه: مثال: شخصی از بانک ۱۰ میلیون تومان وام می‌گیرد. بانک می‌گوید وامی که می‌خواهم به تو بدهم باید یک مالی را در رهن من بگذاری. این شخص هیچ مالی ندارد که به بانک رهن بدهد اما می‌گوید سفته‌ای دارم به مبلغ ۱۵ میلیون. در اینجا می‌تواند پشت سفته را ظهرنویسی کند و این سفته ظهرنویسی شده به‌منظور تضمین و وثیقه‌ای در قبال بازپرداخت وام است. کنوانسیون یکنواخت ژنو هر سه نوع ظهر نویسی (ظهرنویسی به منظور انتقال، وکالت و تضمین یا وثیقه) را پذیرفته اما قانون تجارت ایران در ماده ۲۴۷ ق.ت فقط اشاره به ظهرنویسی به منظور انتقال و ظهرنویسی به منظور وکالت کرده است. حال به دلیل سکوت قانونگذار در مورد ظهرنویسی به‌منظور تضمین حقوقدانان اختلاف‌نظر دارند که آیا منظور ظهرنویسی به‌منظور تضمین یا وثیقه در حقوق ایران امکان‌پذیر است یا خیر؟ نظر اقوی این است که ظهرنویسی به منظور وثیقه یا تضمین در حقوق ایران باطل است و دلیل این امر آن است که می‌دانیم مطابق مقررات رهن، مورد رهن باید عین باشد و همچنین باید عید معین باشد. حال‌آنکه تصور عین در مورد اسناد تجاری منتفی است. منظور از عین، اموال مادی قابل لمسی است و منظور از عین معین اموال مادی قابل لمس هستند که در عالم خارج تشخّص و تعیّن دارند. مثل این کتاب، این ماشین و...

ظهرنویسی مشروط چه وضعیتی دارد؟

یعنی هرگاه ظهرنویس در هنگام ظهرنویسی شرطی را درج کند وضعیت شرط و ظهرنویسی چگونه است؟ پاسخ این است که باید بین دو مورد قائل به تمایز شویم:

مورد اول: اینکه شرط مندرج هیچ مغایرتی با مندرجات اساسی برات نداشته باشد - مثل شرط مندرج در إعمال ماده ۲۷۵ ق.تجارت - در این مورد هم شرط و هم ظهرنویسی معتبر است.

سؤال: تفاوت ظهر نویسی تجاری و انتقال مدنی چیست؟ اگر وجه سند در سررسید پرداخت نگردد در ظهر نویس تجاری دارنده می‌تواند علیه همهٔ مسؤولین حتی ظهرنویسان اقامهٔ دعوی نماید حال‌آنکه در انتقال مدنی، فقط می‌تواند بر علیه مدیون اصلی و ضامن ایشان اقامهٔ دعوی نماید و حق اقامهٔ دعوی بر علیه ظهرنویس ندارد.

سؤال: ظهرنویسی قسمتی از برات چه وضعیتی دارد؟ این ظهرنویسی تجاری باطل است و انتقال، انتقال مدنی محسوب می‌گردد.

سؤال: هرگاه دارندگان سند تجاری متعدد باشند و فقط برخی از آنها سند تجاری را ظهرنویسی کنند این ظهرنویسی چه وضعیتی دارد؟ این ظهرنویسی تجاری باطل است و انتقال، انتقال مدنی محسوب می‌گردد.

نکته: علت بطلان ظهرنویسی تجاری در دو سؤال فوق آن است که این قبیل ظهرنویسی‌ها موجب می‌شود در حقوق دارندگان سند تجاری مسائلی مطرح شود ازجمله اینکه با این سند تجاری در دست چه کسی باید باقی بماند.

سؤال: در ظهرنویسی جهت وکالت، وکیلی از طریق ظهرنویسی، دارندهٔ سند تجاری می‌گردد چه اقداماتی را می‌تواند به عمل آورد؟

۱. چنین وکیلی حق وصول وجه سند تجاری را خواهد داشت.
۲. در صورت عدم وجه سند، چنین وکیلی در مورد چک، حق دریافت گواهی عدم پرداخت و در مورد برات و سفته، حق اعتراض عدم تأدیه را خواهد داشت.
۳. چنین وکیلی برای وصول وجه سند تجاری، حق توکیل به غیر را خواهد داشت. برای مثال شخص دارندهٔ چکی است که محال‌علیه آن بانک خارجی است. دارندهٔ چک به بانک ایرانی خود از طریق ظهرنویسی جهت وکالت برای وصول وجه سند وکالت می‌دهد هرچند که در این ظهرنویسی، حق توکیل مورد اشاره قرار نگرفته است اما این بانک ایرانی با استفاده از حق توکیل می‌تواند به یکی از شعب خود در خارج وکالت دهد که این وجه سند تجاری را وصول کند.
٤. ماده ۲٤۷ ق.ت مقرر داشته چنین دارندهٔ ای (دارنده‌ای که از طریق ظهرنویسی جهت وکالت سند تجاری در دست اوست) حق اقامهٔ دعوی را دارد. باید توجه داشت این قسمت از ماده ۲٤۷ ق.تجارت به موجب مقررات وکالت (مصوب ۱۳۱۵) نسخ شده است زیرا به موجب این قانون اقامهٔ کننده دعوی یا باید اصیل باشد یا نمایندهٔ قانونی یا وکیل دادگستری باشد. در حالی که در قضیه فوق چنین وکیلی که وکیل دادگستری نیست حقّ اقامهٔ دعوی ندارد.
٥. می‌دانیم به موجب مقررات قانون مدنی، عقد وکالت به فوت و جنون و سفته از بین می‌رود. حال بحث این است که اگر پس از ظهرنویسی جهت وکالت، ظهرنویس (موکل) فوت کند یا مجنون یا سفیه شود آیا وکیلی که از طریق ظهرنویسی، سند تجاری در اختیار او قرار گرفته حق انجام اقدامات قانونی را خواهد داشت یا خیر؟ بعضی از حقوقدانان حقوق، تجارت معتقدند بله چنین وکیلی کماکان می‌تواند در خصوص عدم تأدیه و اخذ گواهی عدم پرداخت اقدام کند و عدم پرداخت مقید به زمان محدودی هستند و اگر بگوییم وکالت از بین رفته و وکیل حق اقدام ندارد این امر به ضرر دارنده سند یا وراث او خواهد بود.

مسؤولیت اسناد تجاری:

در این قسمت هدف ما بررسی مسؤولیت برات دهنده، ظهرنویس برات، ظهرنویس سفته، ظهرنویس چک، براتگیر، صادرکننده سفته و صادرکننده چک و صادرکننده چک و مسؤولیت ضامن هر یک از مسؤولین فوق‌الاشعار می‌باشد.

مسؤولیت صادرکنندهٔ برات:

الف- قبل از سررسید که در این دوره صادرکننده مسؤولیت قبولی دارد.
ب- پس از سررسید که در این دوره صادرکننده مسؤولیت پرداخت دارد.

مسؤولیت قبولی صادرکنندهٔ برات بدین نحواست که اگر براتگیر، برات را نکول نمود، پس از اعتراض نکول، دارندهٔ می‌تواند مستنداً به ماده ۲۳۷ ق.تجارت به برات‌دهنده مراجعه نموده و تقاضای ضامن نماید و اگر ضامن ندهد برات حال می‌شود.

مسؤولیت پرداخت صادرکنندهٔ برات نیز بدین نحو است که چنانچه در سررسید، براتگیر وجه برات را پرداخت ننمود. دارندهٔ پس از اعتراض عدم تأدیه می‌تواند مستنداً به ماده ۲٤۹ ق.تجارت جهت مطالبهٔ وجه برات علیه صادرکننده اقامهٔ دعوی نماید اما برای اقامهٔ دعوی علیه صادرکننده برات بایستی فرازهای ذیل را موردتوجه قرار داد:

الف-صادرکنندهٔ برات محل برات را در نزد براتگیر تأمین ننموده است:

در این مورد پس از سررسید و پس از اعتراض عدم تأدیه، خواه دارندهٔ برات وظایف قانونی خود را در خصوص اعتراض عدم تأدیه در موعد قانونی و اقامهٔ دعوی در موعد قانونی عمل نموده باشد و خواه عمل ننموده باشد درهرحال دارنده می‌تواند در این فرض علیه صادرکننده اقامهٔ دعوی نموده و وجه برات را مطالبه نماید.

ب- صادرکنندهٔ برات محل برات را در نزد براتگیر تأمین نموده باشد:

هرگاه براتگیر در سررسید، وجه برات را به دارنده نپردازد، دارنده در صورتی در این فرض حق اقامه دعوی علیه صادرکنندهٔ برات را دارد که به وظایف قانونی خود عمل نموده باشد. وظایف دارنده از قرار ذیل است:

۱. اعتراض عدم تأدیه در ظرف ۱۰ روز از سررسید، مستنداً به ماده ۲۸۰ ق.تجارت و چنانچه سررسید برات به رؤیت باشد اقدام مقتضی در طرف یک سال از تاریخ صدور برات مستنداً به ماده ۲۷٤ ق.ت

۲. اقامهٔ دعوی در ظرف ۱ سال یا ۲ سال از تاریخ اعتراض عدم تأدیه مطابق مواد ۲۸٦ و ۲۸۷ ق.تجارت.

نکته: اصل بر آن است که برات دهنده محل برات را تأمین ننموده است مگر اینکه برات دهنده اثبات نماید محل برات را تأمین کرده است.

سؤال: آیا برات دهنده در هنگام صدور برات می‌تواند مسؤولیت قبولی خود را سلب نماید یا خیر؟ و در صورت درج شرط سلب مسؤولیت قبولی این شرط چه وضعیتی دارد؟ ازآنجاکه با درج این شرط هیچ خدشه‌ای به مندرجات اساسی برات وارد نمی‌شود بلکه فقط دارندهٔ برات مزایای اعتراض نکول را از دست می‌دهند. این شرط صحیح و معتبر بوده و لازم‌الاتباع می‌باشد و در این فرض مسؤولیت پرداخت یعنی مزایای اعتراض عدم تأدیه همچنان پابرجاست.

سؤال: آیا برات دهنده هنگام صدور برات می‌تواند مسؤولیت خود را سلب نماید یا خیر؟ و به عبارت دیگر شرط سلب مسؤولیت پرداخت چه وضعیتی دارد؟ باید گفت این شرط باطل می‌باشد زیرا چنانچه این شرط معتبر قلمداد گردد چنانچه برات‌گیر برات را قبول نکند این سند به‌صورت یک لاشه درخواهد آمد زیرا دارنده از یک‌طرف نمی‌تواند برای مطالبهٔ برات به برات‌گیر مراجعه کند زیرا او برات را قبول نکرده است و از طرف دیگر نمی‌تواند به برات دهنده مراجعه نماید زیرا برات دهنده مسؤولیت پرداخت خود را سلب نموده است فلذا چون چنین شرطی موجب می‌شود سند تجاری برات به صورت یک لاشه درآید بنابراین شرط باطل است.

مسؤولیت ظهرنویس برات:

مسؤولیت ظهرنویس برات نیز همانند مسؤولیت برات دهنده شامل دو دوره می‌باشد:

دوره اول، قبل از سررسید و دورهٔ دوم، پس از سررسید.

دورهٔ اول، ظهرنویس دارای مسؤولیت قبولی برات می‌باشد یعنی اینکه اگر برات نکول شد و دارندهٔ برات اعتراض نکول به عمل آورد، دارنده در اعمال ماده ۲۳۷ ق.ت می‌تواند به ظهرنویس جهت مطالبهٔ ضامن مراجعه نماید.

مسؤولیت ظهرنویس در دورهٔ دوم مسؤولیت پرداخت می‌باشد یعنی چنانچه در سررسید، برات‌گیر، وجه برات را نپردازد و دارنده اعتراض عدم تأدیه به عمل آورد، دارنده می‌تواند در اعمال ماده ۲٤۹ ق.تجارت علیه ظهر نویس نیز اقامهٔ دعوی نماید اما اقامهٔ دعوی علیه ظهرنویس زمانی امکان‌پذیر است که دارنده و به وظایف خود عمل نماید. وظایف دارنده از قرار ذیل است:

۱- اعتراض عدم تأدیه ظرف ۱۰ روز از سررسید مطابق ماده ۲۸۰ ق.تجارت و در مورد برات‌های به رؤیت اقدام مقتضی ظرف یکسال از تاریخ صدور برات مطابق ماده ۲۷٤ ق.ت

۲- اقامهٔ دعوی در ظرف ۱ سال یا ۲ سال برحسب مورد مطابق مواد ۲۸٦ و ۲۸۷ ق.ت

اگر دارندهٔ به یکی از وظایف خود عمل ننماید حق اقامهٔ دعوی علیه ظهرنویسان را ندارد.

نکته: در مورد ظهرنویسان بحث از تأمین و عدم تأمین محل برات مطرح نمی‌باشد.

سؤال: آیا ظهرنویس برات می‌تواند شرط سلب مسؤولیت را در برات درج نماید یا خیر؟ با توجه به شرحی که در باب سلب مسؤولیت قبولی برات دهنده گفته شد در مورد ظهرنویسان نیز درج چنین شرطی صحیح است.

سؤال: آیا ظهرنویسان می‌تواند شرط سلب مسؤولیت پرداخت، باز برات دارای یک مسؤول است و آن برات دهنده می‌باشد بنابراین با این شرط دیگر برات به صورت یک لاشه در نمی‌آید (این شرط در مورد ظهرنویس سفته و ظهرنویس چک نیز صادق است. اصطلاحاً می‌گویند ظهرنویس حقوق خود را منتقل نموده است نه مسؤولیت خود را)

مسؤولیت ظهرنویس سفته:

ظهرنویس سفته دارای مسؤولیت پرداخت می‌باشد یعنی چنانچه صادرکننده سفته (متعهد) در سررسید از پرداخت وجه سفته امتناع ورزد، دارنده پس از اعتراض عدم تأدیه می‌تواند در اعمال ماده ۲۴۹ ق.تجارت علیه ظهرنویس اقامهٔ دعوی نماید مشروط بر اینکه دارنده به وظایف قانونی خود عمل نموده باشد ... وظایف دارنده از قرار ذیل است:

۱. اعتراض عدم تأدیه در ظرف ۱۰ روز **از سررسید** مطابق مادهٔ ۲۸۰ قانون تجارت و در مورد سفته‌های عندالمطالبه با توجّه به مواد ۲۷۴ و ۳۰۹ قانون تجارت اقدام مقتضی در ظرف ۱ سال **از تاریخ صدور سفته**.

۲. اقامهٔ دعوا ظرف یک یا دو سال **از تاریخ اعتراض عدم تأدیه** بر حسب مورد مطابق مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ قانون تجارت هرگاه دارنده به یکی از وظایف خود عمل نکند حقّ اقامهٔ دعوا علیه ظهرنویسِ سفته را نخواهد داشت.

مسؤولیت ظهرنویس چک:

ظهرنویس چک دارای مسؤولیت پرداخت می‌باشد یعنی چنانچه چک منجر به صدور گواهی عدم پرداخت گردد، دارنده چک درصورتی‌که به وظایف قانونی ذیل عمل نموده باشد حق اقامهٔ دعوی علیه ظهرنویس چک خواهد داشت:

وظیفه اول: اخذ گواهی عدم پرداخت ظرف ۱۵ روز یا ۴۵ روز یا ٤ ماه از تاریخ صدور چک برحسب مواد ۳۱۵ و ۳۱۷ ق.تجارت.

وظیفهٔ دوم: اقامهٔ دعوی در ظرف ۱ سال یا ۲ سال تاریخ برگشت چک مطابق مواد ۲۸٦ و ۲۸۷ و ۳۱٤ ق.تجارت. چنانچه دارندهٔ چک به یکی از وظایف فوق‌الاشعار عمل ننموده باشد در این صورت حق اقامهٔ دعوی علیه ظهرنویس را نخواهد داشت.

مسؤولیت برات‌گیر برات:

ازآنجاکه برات‌گیر در برات مدیون اصلی این سند تجاری می‌باشد، خواه دارنده به وظایف خود عمل بکند خواهد نکند درهرحال دارنده می‌تواند علیه برات‌گیر اقامهٔ دعوی در مورد برات‌گیر رعایت مواعد الزامی نمی‌باشد (مسؤولیت برات‌گیر مشروط بر آن است که برات‌گیر برات را قبول باشد.)

مسؤولیت صادرکنندهٔ سفته:

ازآنجاکه مدیون اصلی سند تجاری سفته، صادرکنندهٔ سفته می‌باشد، خواه دارنده به وظایف قانونی خود عمل بکند خواه نکنند، حق مراجعه به صادرکنندهٔ سفته را دارد؛ بنابراین برای مراجعه به صادرکنندهٔ سفته رعایت مواعد الزامی نمی‌باشد. همچنین باید توجه داشت بدون اعتراض عدم تأدیه می‌توانیم علیه صادرکنندهٔ سفته یا برات‌گیر برات اقامهٔ دعوی کنیم. محتمل است مثلاً مواعد منقضی گردیده و هیچ فایده‌ای برای اعتراض عدم تأدیه مترتب نباشد یعنی به دلیل انقضاء مواعد از یک طرف نمی‌توان به ظهرنویس مراجعه کرد و از طرف دیگر نمی‌توان بدون تودیع خسارت احتمالی درخواست صدور قرار تأمین خواسته نمود. در این صورت نیازی به واخواست (اعتراض) عدم تأدیه نمی‌باشد.

مسؤولیت صادرکنندهٔ چک:

ازآنجاکه صادرکنندهٔ چک مدیون اصلی این سند تجاری می‌باشد. خواه دارنده به وظایف خود در خصوص اخذ گواهی عدم پرداخت در موعد قانونی و اقامهٔ دعوی در موعد قانونی عمل نموده باشد و خواه عمل ننموده باشد، درهرحال دارندهٔ چک می‌تواند به صادرکننده در هر زمانی که بخواهد مراجعه نموده و علیه او اقامهٔ دعوی نماید.

نکته: لازم به یادآوری است در صورت عدم رعایت مواعد فوق‌الاشعار، مطابق قسمت آخر ماده ۳۱۵ ق.تجارت چنانچه وجه چک به سببی که مربوط به محال‌علیه است از بین برود. دعوی دارندهٔ چک علیه صادرکننده نیز در محکمه مسموع نیست. برای مثال اگر صادرکنندهٔ چک، وجه را در نزد محال‌علیه تأمین نموده باشد ولی دارندهٔ چک در مواعد قانونی اقدام ننماید و بعداً حکم ورشکستگی محال‌علیه صادر گردد، در این صورت دارنده حق اقامهٔ دعوی علیه صادرکننده نخواهد داشت و باید داخل در صف غرماءِ محال‌علیه گردد.

مسؤولیت ضامن:

برای بررسی مسؤولیت باید دید مضمون ضامن کیست؟ اگر مضمون‌عنه ضامن، برات‌گیر یا صادرکنندهٔ سفته یا صادرکنندهٔ چک باشد، همچنان که برای مراجعه به این سه مسؤول (برات‌گیر، صادرکنندهٔ سفته، صادرکنندهٔ چک) رعایت مواعد شرط نمی‌باشد، برای مراجعه به ضامن آنها نیز رعایت مواعد شرط نیست. رأی وحدت رویه ایجادشده در سال ۱۳۷٤ خود مؤید این امر می‌باشد که برای مراجعه به ضامن مدیون اصلی رعایت مواعد مقرر

در مواد ۲۸۰ و ۲۸٦ و ۲۸۷ و ۲۷٤ ق.ت الزام‌آور نمی‌باشد؛ اما چنانچه ضامن، ضامن ظهرنویس باشد، همچنان که برای مراجعه به ظهرنویس رعایت مواعد شرط است، برای مراجعه به ضامن ظهرنویس نیز رعایت مواعد شرط می‌باشد. خلاصه آنکه مسؤولیت ضامن در خصوص رعایت مواعد کار مسؤولیت مضمون‌عنه او می‌باشد.

مسؤولیت ضامن صادرکنندهٔ برات همان مواردی است که در خصوص مسؤولیت خود صادرکنندهٔ برات گفته شد.

تفاوت پرداخت در اسناد تجاری و مدنی:

۱. در اسناد مدنی، مدیون در هنگام اداء دین باید هویت دائن را احراز نماید. حال‌آنکه در مورد اسناد تجاری در وجه حامل، مدیون سند تجاری لزومی نیست که هویت دارندهٔ سند تجاری را احراز نماید.

۲. در امور مدنی با توجه به ماده ۲۷۷ ق.مدنی حاکم می‌تواند پرداخت دین را تقسیط نماید، حال‌آنکه در مورد اسناد تجاری با توجه چنانچه مدیون بخواهد قسمتی از بدهی را پرداخت نماید طلبکار ملزم به اخذ آن با توجه به ماده ۲۷۷ ق.مدنی نمی‌باشد. حال‌آنکه در مورد اسناد تجاری چنانچه مدیون سند بخواهد قسمتی از وجه سند را بپردازد، دارندهٔ سند با توجه به ماده ۲٦۸ ق.تجارت مکلف به تمکین می‌باشد.

۳. چنانچه در امور مدنی طلبکار برای پرداخت دین به مدیون مهلت دهد، این امر خدشه‌ای به حقوق طلبکار وارد نمی‌کند اما چنانچه در اسناد تجاری دارنده سند جهت پرداخت وجه سند به مدیون مهلتی بدهد، محتمل است این امر موجب تضییع حقوق دارنده سند تجاری گردد زیرا می‌دانیم که اگر اسناد تجاری در مواعد مقرر منجر به اخذ گواهی عدم پرداخت (در مورد چک) و اعتراض عدم تأدیه (در مورد برات و سفته) نگردند، دارنده سند تجاری حق اقامهٔ دعوی علیه ظهرنویسان نخواهد داشت.

٤. چنانچه مدیون در امور مدنی بدهی خود را قبل از سررسید بپردازد برائت ذمه حاصلمی نماید زیرا گفته شد پرداخت دین در امور مدنی با احراز هویت دائن به عمل می‌آید اما در اسناد تجاری مدیونی که قبل از سررسید سند تجاری، وجه آن را بپردازد محتمل است در مقابل دارندهٔ واقعی آن سند، همچنان مسؤول باقی بماند. برای مثال دارندهٔ سند تجاری در ۹۹/۷/۱ آن را گم می‌کند یابنده این سند تجاری در تاریخ ۹۹/۷/۱۰ به مدیون اصلی مراجعه نموده و با بخشیدن مقداری از وجه سند، مابقی آن را دریافت می‌دارد. سررسید این سند تجاری ۹۹/۱۱/۱ بوده است. دارندهٔ واقعی سند در تاریخ ۹۹/۷/۳ به دادگاه مراجعه نموده و همان روز از دادگاه دستور موقتی مبنی بر جلوگیری از پرداخت وجهان سند تجاری اخذ می‌نماید و در تاریخ ۹۹/۲/۱ حکم به نفع خواهان در ماهیت امر نیز صادر می‌گردد. در این صورت مدیون سند تجاری مکلف است وجه این سند را دوباره به دارنده واقعی تأدیه نماید. ملاحظه می‌گردد مستنداً به ماده ۲۵٦ ق.تجارت مدیونی که قبل از سررسید تجاری وجه آن را تأدیه نموده، برائت ذمه حاصل نمی‌نماید زیرا قبل از سررسید از دادگاه صالحه، دستور موقتی مبنی بر جلوگیری از پرداخت وجه آن سند صادر گردیده است.

ضمانت:

در حقوق ایران در صورت تعدد مسؤولین اصل بر مسؤولیت مشترک است. مسؤولیت تضامنی استثناء بر اصل بوده و نص می‌طلبد. این نص مطابق مادهٔ ٤۰۳ ق.تجارت محتمل است نصّ قراردادی باشد و یا نصّ قانونی. مادهٔ ٤۰۳ اصلِ نقل ذمه به ذمه را مفروض دانسته است. ضمانت در حقوق تجارت با ضمانت در حقوق مدنی از حیث اصل و استثناء تفاوتی با هم ندارند؛ یعنی اصل بر نقل ذمه به ذمه و انتقال مسؤولیت است چراکه ضم (تضامن به مفهوم عام) استثناء و مستلزم تصریح است، به نحوی که مادهٔ ٤۰۳ در صورت تصریح در قانون یا قرارداد، تضامن را پذیرفته است والّا نقل را مفروض دانسته است؛ البته به علّت کثرتِ مسؤولیت‌های تضامنیِ تصریح‌شده در قانون برخی به غلط اصل را بر تضامن در حقوق تجارت دانسته‌اند. از سویی در صورت تصریح بر ضمانت ضم در باب نحوهٔ رجوع به ضامن و مضمونٌ‌عَنه، اصل به تضامن (به مفهوم خاص) است چراکه به موجب مادهٔ ٤۰۲ ضمانت وثیقه‌ای اوّلاً رجوع به مضمونٌ‌عَنه و سپس رجوع به ضامن مستلزم تصریح در قانون یا قرارداد دانسته شده است.

نصّ قراردادی مثل اینکه دو پیمانکار با کارفرما برای احداث یک پل در ظرف یک سال قراردادی منعقد می‌نمایند. چنانچه این دو پیمانکار به تعهد خود در موعد مقرر عمل ننمایند. کارفرما می‌تواند برای مطالبهٔ نصف خسارت به هر یک از آنها مراجعه کند اما چنانچه در هنگام انعقاد قرارداد پیمانکاری، شرط تضامن درج شده باشد در این صورت هر یک از پیمانکاران در قبال کل خسارات مسؤول خواهند بود. مسؤولیت تضامنی منبعث

یعنی اسناد تجاری و مسؤولیت تضامنی موجود در «ماده ۱۱۶ ق.تجارت» یعنی شرکت‌های تضامنی می‌باشد. باید توجه داشت هرچند که هم در اسناد تجاری و هم در شرکت‌های تضامنی، مسؤولیت تضامنی حاکم است اما باید توجه داشت بین این دو مسؤولیت تضامنی تفاوت وجود دارد. بدین نحو که در شرکت‌های تضامنی مسؤولیت هم تضامنی است و هم نامحدود حال‌آنکه در اسناد تجاری مسؤولیت تضامنی است اما محدود می‌باشد. منظور از تضامنی بودن مسؤولیت در شرکت‌های تضامنی آن است که شرکت تضامنی بدهکار و یا ورشکسته گردد و دارایی آن کافی برای دیون خود نباشد هر یک از شرکاء در قبال کل بدهی شرکت مسؤولیت تضامنی دارند و منظور از نامحدود بودن مسؤولیت در شرکت‌های تضامنی آن است که شرکای این شرکت در هنگام ورود به شرکت نمی‌دانند که در قبال چه مبلغی مسؤولیت تضامنی را می‌پذیرند به عبارت دیگر سقف این مسؤولیت نامحدود است چون معلوم نیست که آیا شرکت یک میلیون تومان بدهکار خواهد شد یا ۱۰ میلیون یا ۱۰۰ میلیون و یا اصلاً بدهکار نخواهد شد.

منظور از تضامنی بودن مسؤولیت در اسناد تجاری آن است که اگر مدیون سند تجاری در سررسید وجه سند را پرداخت نکند دارنده می‌تواند از باب تضامن علیه همهٔ مسؤولین اعم از صادرکننده، ظهر نویسان و ضامنین اقامهٔ دعوا نمایند و منظور از محدود بودن مسؤولیت در اسناد تجاری آن است که مسؤولین اسناد تجاری فقط در قبال مبلغ مندرج در سند تجاری، مسؤولیت تضامنی را می‌پذیرند یعنی اینکه سقف مسؤولیت محدود به مبلغ مندرج در سند تجاری می‌باشد.

باید توجه داشت در شرکت‌های تضامنی دو رابطه وجود دارد: رابطهٔ اول حاکم است بین طلبکاران و شرکاء. در این رابطه مسؤولیت تضامنی حکم‌فرماست یعنی اینکه همهٔ طلبکاران می‌توانند برای مطالبهٔ طلب خود به هر یک از شرکاء به‌دلخواه خود، مراجعه نمایند اما در رابطه دوم که بین خود شرکاء حاکم است دیگر مسؤولیت تضامنی حاکم نیست بلکه مسؤولیت نسبی حاکم است یعنی اینکه اگر یکی از شرکاء کل بدهی شرکت را پرداخت نماید آن شریک حق مراجعه به سایر شرکاء به نسبت سهم‌الشرکه آنها را خواهد داشت.

باید توجه داشت درست است که در اسناد تجاری مسؤولیت تضامنی حکم‌فرماست اما باید به خاطر سپرد مسؤولیت تضامنی در اسناد تجاری در مورد مسؤولین متعدد طولی، قابل‌اعتماد است. در مورد مسؤولین متعدد عرضی مسؤولیت مشترک حاکم است.

مثال برای مسؤولین متعدد طولی:

آقای «الف»: صادرکننده سفته

آقای «ب»: ظهر نویس اول

آقای «ج»: ظهر نویس دوم

آقای «د»: دارندهٔ سفته

هرگاه آقای «د» در سررسید به مدیون اصلی سفته یعنی آقای «الف» مراجعه نماید ولی مدیون اصلی وجه آن را پرداخت نکند پس از واخواست عدم تأدیه می‌تواند از باب مسؤولیت تضامنی علیه همهٔ مسؤولین یعنی آقایان «الف و ب و ج» اقامهٔ دعوی نماید. در این صورت دادگاه همه آنها را به نحو تضامن به پرداخت وجه سفته محکوم خواهد کرد.

نکته: در اینکه در این مثال گفتیم دادگاه از باب تضامن آقایان «الف و ب و ج» را محکوم خواهد کرد به آن دلیل است که کمکی در وصول طلب به طلبکار شود اما این بدان معنی نیست که دارندهٔ سفته بتواند سه برابر وجه سفته را وصول کند.

به عبارت دیگر درست است که رد هنگام صدور حکم، دادگاه سه نفر را در این مثال به نحو تضامن محکوم می‌کند اما در هنگام اجرای حکم با وصول مبلغی معادل وجه سفته حکم موقوف‌الاجراء خواهد شد.

مثال برای مسؤولیت متعدد عرضی:

آقایان «الف، ب و ج»: صادرکننده سفته> چنانچه وجه سفته در سررسید پرداخت نگردد می‌توان علیه «الف، ب و ج» اقامهٔ دعوی نماید. در این صورت مسؤولیت آنها مشترک است یعنی اینکه در این مثال هر کدام از آنها به پرداخت $\frac{۱}{۳}$ وجه محکوم خواهند شد.

مثال برای موردی که مسؤولین متعدد طولی و عرضی باهم جمع شده‌اند:

آقایان «الف و ب»: صادرکننده سفته

آقایان «ج، د و ه»: ظهرنویس اول

آقای «و»: ظهر نویس دوم

آقای «ک»: دارندهٔ سفته

اگر این سفته در سررسید منجر به واخواست عدم تأدیه گردد دارنده می‌توانند علیه همهٔ مسؤولین اقامهٔ دعوی نماید و دادگاه هر یک از آنها به شرح ذیل محکوم خواهد کرد:

هر یک از آقایان «الف و ب» هر کام به نصف وجه سفته به نحو تضامن با سایرین، هریک از آقایان «ج و د و ه» هر کدام به ۱/۴ وجه سفته به نحو تضامن با سایرین محکوم می‌گردند.

سؤال: چنانچه صادرکنندگان سند تجاری متعدد باشند هر کدام چه مسؤولیتی دارند؟

الف- هیچ مسؤولیتی ندارند.

✓ ب- مسؤولیت مشترک دارند.

ج- مسؤولیت تضامنی دارند.

د- هیچ‌کدام

سؤال: سفته‌ای در وجه آقایان «الف، ب» صادرشده، بعداً آن دو را ظهرنویسی کرده به شخص دیگری منتقل می‌کنند. اگر وجه سفته در سررسید پرداخت نگردد.

الف. آقایان الف و ب هیچ مسؤولیتی ندارند.

ب. هر کدام در قبال کل وجه مسؤولیت تضامنی دارند.

✓ ج. مسؤولیت مشترک دارند.

د. هیچ‌کدام

سؤال: هرگاه مسؤولین اسناد تجاری متعدد باشند:

الف- هر کدام مسؤولیت مشترک دارند.

ب- هر کدام مسؤولیت تضامنی دارند.

✓ ج- هیچ‌کدام مسؤولیتی ندارند.

د- صادرکننده مسؤولیتی ندارد.

فقط شرکت مسؤول است زیرا مدیران به‌عنوان نماینده هستند. در همهٔ شرکت‌ها به این صورت است.

سؤال: هرگاه مدیر شرکت چکی صادر کند مسؤولیت حقوقی متوجه کیست؟

✓ الف- مدیر و شرکت به نحو تضامن

ب-مدیر

ج- شرکت

د- هیچ‌کدام مسؤولیتی ندارند.

نکته: این حکم استثنائی در ماده ۱۹ قانون چک بیان شده است.

فصل چهارم: ورشکستگی (موارد ٤١٢ تا ٥٧٥ ق.ت / ١ تا ٦٠ قانون ادارهٔ تصفیه ١٣١٨)

ورشکستگی ناظر به تجار می‌باشد. تاجر محتمل است شخص حقیقی باشد و محتمل است شخص حقوقی باشد در مواردی که تاجر شخص حقوقی است باید توجه داشت اعضای آن شخص حقوقی به دلیل عضو بودن تاجر قلمداد نمی‌گردند. همچنین مدیران و کارمندان آن شخص حقوقی به دلیل مدیر و کارمند شخص حقوقی بودن تاجر قلمداد نمی‌گردند زیرا تنها ملاک برای تاجر قلمداد شدن، اشتغال به یکی از اعمال تجاری موضوع ماده ۲ ق.ت می‌باشد. باید توجه داشت همهٔ اشخاص حقوقی تاجر نمی‌باشند. برای مثال مؤسسات غیرانتفاعی تاجر فرض نمی‌گردند.

نکته: در مورد غیر تاجر مقررات اعسار حکومت می‌کند. اعسار بر دو نوع است: اعسار برای معافیت از پرداخت هزینه دادرسی و اعسار برای معافیت از پرداخت محکوم به از تاجر، دعوی اعسار مطلقاً پذیرفته نمی‌شود، خواه برای معافیت از پرداخت هزینهٔ دادرسی باشد و خواه برای معافیت از پرداخت محکوم به. در مورد تاجر فقط مقررات ورشکستگی جاری می‌باشد.

شرایط صدور حکم ورشکستگی:

۱. تاجر بودن

نه داشتن کارت بازرگانی ملاک تاجر بودن است و نه ثبت‌نام در دفتر ثبت تجاری ملاک تاجر بودن می‌باشد. ملاک تاجر بودن فقط اشتغال به یکی از اعمال تجاری احصاء شده در ماده ۲ ق.ت می‌باشد. لازم به یادآوری است برای تاجر قلمداد نمودن شخص لازم نیست که شغل انحصاری شخص اشتغال به یکی از اعمال تجاری باشد بلکه همین که شغل معمولی شخص اشتغال به یکی از اعمال تجاری باشد، مطابق ماده ۱ ق.ت برای تاجر قلمداد نمودن شخص کافی می‌باشد. مثل اینکه اگر کارمندی همه روزه بعد از ظهرها به یکی از اعمال تجاری اشتغال داشته باشد باید آن کارمند را تاجر فرض نمود.

۲. توقف در پرداخت دیون:

شرط دیگر صدور حکم ورشکستگی آن است که تاجر در تأدیه دیون خود توقف حاصل نماید. توقف در اجرای سایر تعهدات غیرپولی نمی‌تواند موجب ورشکستگی تاجر شود مگر اینکه این تعهد غیرپولی به پول تبدیل گردد و تاجر آن پول را تأدیه ننماید مثل اینکه شخصی در قبال دیگری تعهد به احداث یک ساختمان ۱۰ طبقه نماید. هرگاه آن شخص (تاجر) در موعد مقرر به تعهد خود عمل نکند چنانچه تعهد از ناحیه دیگری به حکم دادگاه اجرا شود ولی تاجر از پرداخت هزینهٔ احداث ساختمان امتناع ورزد این امتناع می‌تواند موجب صدور حکم ورشکستگی تاجر بشود.

سؤال: شرایط لازم و کافی برای تحقق ورشکستگی عبارت است از:

- × تاجر بودن
- ✓ تاجر زنده و توقف
- × صِرفِ توقف
- × صرفِ توقفِ تاجرِ زنده، آن هم به علّت عدم کفایت دارایی

عدم تکافو شرط نیست؛ توقف و عدم تأدیه شرط است؛ مادهٔ ٤١٢ حرفی از علّت توقف نزده؛ حرف از توقف زده است؛ توقف در زمانِ حیات شرط است؛ صدورِ حکم در زمان حیات شرط نیست تا یک سال بعد از آن وقت دارد. ورشکستگی عبارت است از صِرفِ توقفِ تاجر در زمانِ حیات نه ممات! پس، توقفِ تاجرِ زنده را ورشکستگی گویند که می‌تواند در همان زمان حیات منتهی به حکم ورشکستگی شود و می‌تواند بعد از فوتِ او نیز تا یک سال منتهی به صدور حکم ورشکستگی شود (البته به نظر می‌رسد مهلت یک‌ساله برای درخواست صدور حکم ورشکستگی است و نه خود صدور حکم ورشگستگی یعنی منطقی این است که برای رسیدگی و صدور ورشکستگی نباید مهلت قرار داد چراکه ممکن است بررسی طلب و دیونِ یک ورشکسته سه سال طول بکشد البته به موجب نصّ قانون، مهلت یک‌ساله **برای صدور رأی** است).

نکته: در سؤالاتی که به زنده‌بودنِ تاجر اشاره نشده است و آن را مطلق به کار برده است، فرض بر زنده‌بودن است.

اصل این است:

استثناء این است:

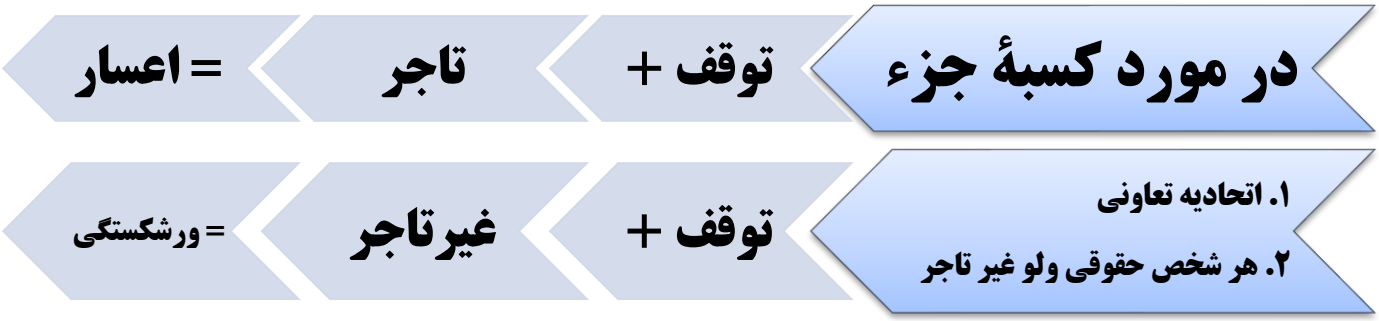

اتحادیهٔ تعاونی و هر شخص حقوقی ولو غیر تاجر مطابق مادهٔ ۱۵ قانون نحوهٔ اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب ۱۳۹٤) با اینکه کار تجاری نمی‌کنند مشمول ورشکستگی می‌شوند (مثل مدرسهٔ فوتبال، مؤسسه هنری، مؤسسه آموزشی و ...). مادهٔ اخیرالذکر می‌گه: «دادخواست اعسار از تجار و اشخاص حقوقی پذیرفته نمی‌شود. این اشخاص در صورتی که مدّعیِ اعسار باشند باید رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کنند. تبصره: اگر دادخواست اعسار از سوی اشخاص حقوقی یا اشخاصی که تاجر بودن آنها نزد دادگاه مسلم است طرح شود، دادگاه بدون اخطار به خواهان، قرار ردّ دادخواست وی را صادر می‌کند.» این مقرره بر خلاف مادهٔ ۵۱۲ ق.آ.د.م که فقط از تجار دادخواست اعسار را نمی‌پذیرفت از اشخاص حقوقی ولو اینکه تاجر نباشد نیز اعسار را نپذیرفته است و آنها را ملزم به ورشکستگی نموده است چراکه ملاک مادهٔ ٤١٢ ق.ت مبنی بر تاجربودنِ شخص در ورشکستگی را نادیده گرفته است باید قائل به این شد که به صورت مطلق توقف و تاجربودن، شرط ورشکستگی است مگر تصریح به شخص حقوقی شده باشد.

پس فقط شخص حقیقی غیرتاجر که متوقف شود معسر است.

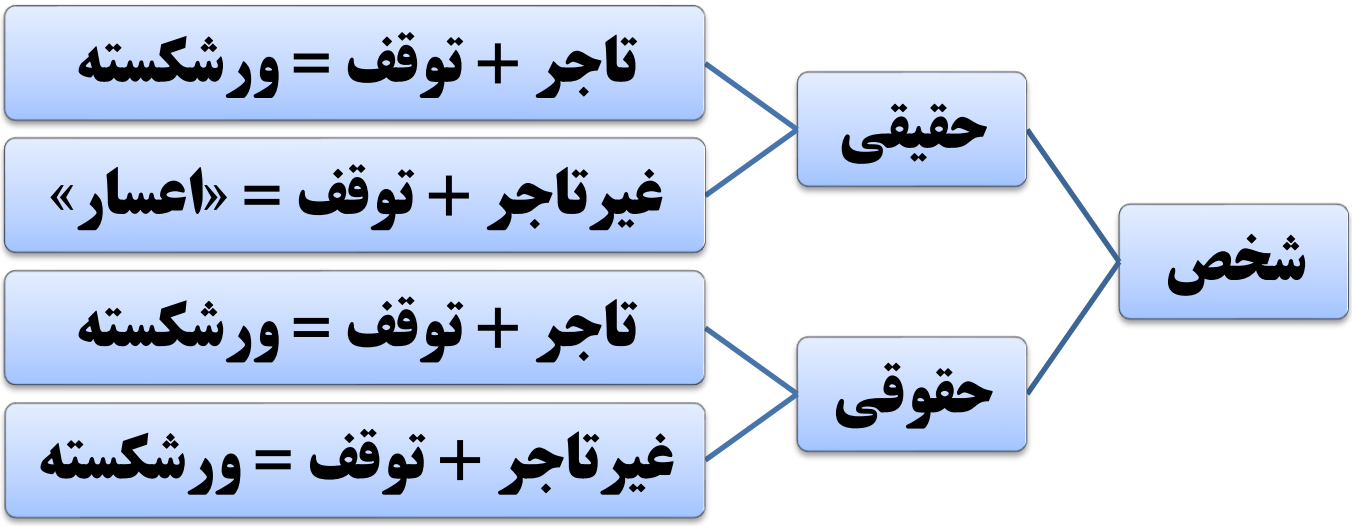

سؤال: آیا صِرفِ توقف در تأدیهٔ وجه نقد برای صدور حکم ورشکستگی کافی هست یا اینکه کافی نبودن دارایی شخص (تاجر) نیز شرط است؟ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در یک رأی اصراری که به اتفاق آراء صادر گردیده ملاک ورشکستگی تاجر را با توجّه به ماده ٤١٢ ق.تجارت صِرفِ توقف در پرداخت قلمداد نموده است.

ویژگی‌های حکم ورشکستگی:

١. مرجع صالح برای صدور حکم ورشکستگی طبق مادهٔ ٤١٥ ق.ت دادگاه بدوی اقامتگاه تاجر می‌باشد.
٢. حکم ورشکستگی نیاز به قطعیت ندارد، و در زمانی که هنوز قطعیت نیافته است، اجرا می‌گردد.
٣. حکم ورشکستگی به طور موقت اجرا می‌شود.
٤. حکم ورشکستگی مشمول قاعدهٔ فراغ دادرس نیست.

تاریخ توقف و تاریخ ورشکستگی: (مادهٔ ٤١٦ ق.ت)

١. تاریخ توقف: تاریخی است که در حکم ورشکستگی اعلام می‌گردد، مبنی بر این که تاجر از این تاریخ در تأدیهٔ دیونش دچار توقف شده است.
٢. تاریخ ورشکستگی: تاریخ صدور حکم ورشکستگی و ورشکسته محسوب شدن تاجر می‌باشد.

تأثیر ورشکستگی در دیون تاجر:

١. طبق مادهٔ ٤٢١ ق.ت دیون مؤجل تاجر با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت، به دیون حال تبدیل می‌شود.
٢. بر اساس مادهٔ ٤٢٢ ق.ت در صورتی که تاجر ورشکسته قبل از ورشکستگی: ١ـ سفته‌ای صادر کرده باشد، ٢ـ براتی صادر کرده و قبول نشده، ٣ـ براتی را به عنوان براتگیر قبولی نوشته باشد: بعد از حکم ورشکستگی مبلغ آن سفته یا برات نسبت به تاجر ورشکسته حال می‌گردد و سایر اشخاصی که مسؤول تأدیهٔ وجه سفته یا برات می‌باشند، باید با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت، مبلغ سفته یا برات را نقداً بپردازند یا تأدیهٔ آن را در موعد آن تأمین نمایند.

نکته: برای صدور حکم ورشکستگی تاجر، دین محتمل است ناشی از معاملهٔ مدنی یا معاملهٔ تجاری باشد.

نکته: قسمت آخر ماده ٤١٢ ق.ت مصوب ١٣١١ به موجب ماده ٢٧٤ قانون امور حسبی مصوب ١٣١٩ قابلیت اعمال خود را از دست داده است.

قسمت آخر ماده ٤١٢ ق.ت مقرر داشته: حکم ورشکستگی تاجری که حین‌الفوت متوقف بوده تا یک سال پس از فوت نیز قابل صدور می‌باشد و ماده ٢٧٤ ق. امور حسبی مقرر داشته: تصفیهٔ ترکهٔ متوفی درصورتی‌که متوفی بازرگان باشد تابع مقررات تصفیه امور بازرگان متوقف است.

برای مثال، هرگاه تاجر شخص حقیقی بوده و فوت نماید و این تاجر دارای ١٠ میلیون دارایی اما ١٠٠ میلیون بدهی باشد در این صورت اصل تساوی حقوق بستانکاران رعایت گردیده و هر یک از طلبکاران ١٠ %طلب خود را دریافت خواهند داشت و با اعمال ماده ٢٧٤ قانون امور حسبی دیگر بعداً نیازی نیست که حکم ورشکستگی آن تاجر صادر گردد.

نکته: برای اعمال ماده ٢٧٤ قانون امور حسبی مطابق رأی وحدت رویه نیازی به صدور حکم ورشکستگی متوفی نمی‌باشد.

چه اشخاصی صلاحیت درخواست صدور حکم ورشکستگی تاجر را دارند؟

١. مقام قضایی یعنی دادستان در تشکیلات فعلی دادگستری.
٢. یک یا چند نفر از طلبکاران.
٣. خود تاجر. خود تاجر نه‌تنها حقّ درخواست صدور حکم ورشکستگی خود را دارد بلکه مطابق ماده ٤١٣ ق.تجارت مکلّف به این کار نیز می‌باشد یعنی اینکه تاجر از تاریخ توقف بایستی در ظرف ٣ روز توقف خود را به دادگاه اعلام داشته و صورتحساب دارایی و دفاتر تجاری خود را به دفتر دادگاه تسلیم نماید. ضمانت اجرای تخلف از این امر مطابق ماده ٥٤٢ ق.تجارت محکومیت به مجازات ورشکسته به تقصیر اختیاری می‌باشد.

نحوهٔ اجرای حکم ورشکستگی:

در مورد سایر احکام دادگاه‌ها، حکم دادگاه یا از مواردی است که فقط جنبهٔ اعلامی دارد که در این صورت، نیازی به صدور اجراییه نبوده و مفاد رأی دادگاه به ادارات ذیربط اعلام می‌گردد اما در بیشتر مواقع برای اجرای رأی دادگاه بایستی اجراییه صادر شود. دادگاه پس از صدور رأی، خود به خود در هیچ صورتی اجراییه صادر نمی‌کند بلکه صدور اجراییه دادگاه، منوط به قطعیت حکم و درخواست محکوم‌له می‌باشد اما در مورد احکام راجع به ورشکستگی، دادگاه، دیگر منتظر درخواست اجراء نمی‌ماند بلکه دادگاه پس از صدور حکم ورشکستگی، در شهرهایی که ادارهٔ تصفیه امور ورشکستگی وجود دارد، امر تصفیه را به این اداره محول می‌نماید و در شهرهایی که ادارهٔ تصفیهٔ امور ورشکستگی وجود ندارد، دادگاه مدیر تصفیه‌ای تعیین نموده و عضو ناظری را انتخاب می‌کند اما نکته قابل توجه آن است که مطابق ماده ٤٤٠ ق.تجارت مدیر تصفیه یا در حکم ورشکستگی یا نهایتاً ظرف ٥ روز از تاریخ صدور حکم ورشکستگی انتخاب می‌شود اما با توجه به ماده ٤٢٧ ق.تجارت عضو ناظر در ضمن حکم ورشکستگی دادگاه تعیین می‌شود.

نکته: حکم ورشکستگی موقتاً اجرا می‌شود یعنی اینکه حکم ورشکستگی که دادگاه بدوی صادر می‌کند بدون اینکه مرحلهٔ تجدیدنظر را طی نموده باشد قابلیت اجرایی دارد و تجدیدنظرخواهی مانع اجرای حکم نیست.

نحوهٔ اعتراض در مورد حکم ورشکستگی:

مواد ٥٣٦ تا ٥٤٠ ق.ت، قابلیت شکایت از حکم ورشکستگی را توضیح می‌دهد:

١. با توجه به ماده ٤١٦ ق.ت دادگاه در ضمن حکم ورشکستگی تاریخ توقف را تعیین می‌کند و چنانچه تعیین ننماید، تاریخِ ورشکستگیِ تاجر، تاریخ توقف محسوب می‌گردد. هر ذینفعی می‌تواند نسبت به تاریخ توقف با توجه به ماده ٥٣٨ ق.ت تا زمانی که برای تشخیص و تصدیق طلب طلبکاران مهلت تعیین شده است **اعتراض** نماید. دادگاه صالح برای رسیدگی نسبت به اعتراض به تاریخ توقف دادگاه صادرکنندهٔ حکم ورشکستگی می‌باشد.

پس حکم اعلان ورشکستگی که تاریخ توقف تاجر در آن آمده است قابل اعتراض است. ممکن است حکمِ جدا برای تاریخ توقف تاجر صادر شود (حکمی که به موجب آن، تاریخِ توقفِ تاجر در زمانی قبل از اعلان ورشکستگی تشخیص شود) که این نیز قابل اعتراض است. این دو **از طرف تاجر ورشکسته** ظرف ده روز قابل اعتراض است؛ اما **از طرف اشخاص ثالث** که در ایران مقیم باشند یک ماه و در خارج اقامت داشته باشند دو ماه قابل اعتراض است.

ماده ٥٣٧ قانون تجارت می‌گه: «اعتراض باید از طرف تاجر ورشکسته در ظرف ده روز و **از طرف اشخاص ذینفع** که در ایران مقیمند در ظرف یک ماه و از طرف آنهایی‌که در خارجه اقامت دارند در ظرف دو ماه به عمل آید ابتدای مدت‌های مزبور از تاریخی است که احکام مذکوره اعلان می‌شود.» به نوعی ذینفع در حکم ورشکستگی، شخص ثالث محسوب می‌شود که یه خورده بخوایم دقیق نگاه کنیم ق.ت با ق.آ.د.م در تعارض است چون در **جزوهٔ بسیار** کاملِ آیینِ دادرسیِ مدنیِ ملاکریمی (البته تعریف از خود نباشه!) گفتم که تنها طریقِ اعتراضی که اصلاً مهلت نداره «اعتراض شخص ثالث» است؛ اما گر پرسیدند بگید **اصولاً** اعتراضِ ثالث مهلت نداره الّا اینجا توو مادهٔ ٥٣٧ ق.تجارت که مهلت، تعیین شده است!

رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ٧٨٩ مورخ ١٣٩٩/٤/٣ هم همین نظر رو تأیید می‌کنه و خلاصه‌ش اینه که: «با توجّه به لزوم تسریع در انجام عملیات تصفیه، مقررات خاصی در قانون تجارت وضع شده است و از جمله فصلِ مخصوصی به طرق شکایت از احکامِ صادره راجع به ورشکستگی تحت همین عنوان اختصاص داده شده و آگهی‌کردنِ حکمِ ورشکستگی الزامی شده و در مادهٔ ٥٣٧ همین قانون، مبداءِ اعتراضِ اشخاصِ ذینفع به نحو مطلق، تاریخ اعلان (آگهی) احکام راجع به ورشکستگی دانسته شده است و قرینهٔ کافیِ بر نَسخِ مقرراتِ خاصِ مذکور به موجب مقرراتِ عامِ قانونِ مؤخرالتصویبِ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) وجود ندارد و با عنایت به اصلِ عدمِ نَسخ، **اعتراضِ کلیهٔ اشخاصِ ذینفع** به احکام ورشکستگی، **خارج از مهلت مذکور در مادهٔ ٥٣٧ قانونِ یادشده** در دادگاهِ صادرکنندهٔ حکم، **قابلیت استماع ندارد.**»

٢. واخواهی:

یعنی اعتراض به حکم غیابی. هرگاه حکم ورشکستگی غیابی باشد ظرف ۲۰ روز برای اشخاص مقیم ایران و دو ماه برای اشخاص مقیم خارج از تاریخ ابلاغ، قابل واخواهی می‌باشد. حکم غیابی حکمی است که خوانده در هیچ‌یک از جلسات رسیدگی حاضر نبوده و لایحه‌ای نیز نفرستاده است و وقت رسیدگی به خوانده ابلاغ واقعی نشده باشد. دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوی واخواهی، دادگاه صادرکنندهٔ حکم ورشکستگی می‌باشد.

۳. تجدیدنظرخواهی:

ازآنجاکه حکم ورشکستگی، راجع به دعوی غیرمالی می‌باشد همانند سایر دعاوی غیرمالی، قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد و مهلت تجدیدنظرخواهی برحسب مورد ۲۰ روز یا دو ماه از تاریخ ابلاغ حکم می‌باشد.

مادهٔ ٥٤٠ قانون تجارت یکسری قرارها رو نام برده که نه قابل اعتراض است و نه قابل فرجام: «قرارهای ذیل قابل اعتراض و استیناف و تمیز نیست: ۱. قرارهای راجعه به تعیین یا تغییر عضو ناظر یا مدیر تصفیه. ۲. قرارهای راجعه به تقاضای اعانه به جهت تاجر ورشکسته یا خانواده او [مطالبهٔ بخشی از دارایی برای امرار معاش که باید به تصویب سه‌چهارم صاحبان طلب برسد تا دادگاه قرار آن را صادر کند]. ۳. قرارهای فروش اسباب یا مال‌التجاره که متعلق به ورشکسته است. ٤. قرارهایی که قرارداد ارفاقی را موقتاً موقوف یا قبول موقتی مطالبات متنازعٌ‌فیه را مقرر می‌دارد. ٥. قرارهای صادره در خصوص شکایت از اوامری که عضو ناظر در حدود صلاحیت خود صادر کرده است.»

نکتهٔ مادهٔ ٤٢٠: این ماده می‌گه: «محکمه هر وقت صلاح بداند می‌تواند ورود تاجر ورشکسته را به عنوان **شخص ثالث** در دعوی مطروحه **اجازه** دهد.» تاجرِ ورشکسته اصلاً ثالث نیست که اجازه بدیم به عنوان ثالث بیاد در دعوا! مدیرِ تصفیه نمایندهٔ اون در دعواست! بعد تازه «اجازه» چه صیغه‌ای است؟! مگه نه اینکه در آ.د.م اینجوری بود که هر کس بخواهد می‌تواند به عنوان ثالث به داخل دعوا بیاد! به نظر می‌رسه منظور از اجازهٔ ورودِ ثالث، اجازهٔ حضورِ ورشکسته توسط دادگاه در جاهایی که لازمه، است: مثلاً بخواهد بیاید دفاع کند؛ پس، نهاد ورود ثالث در آ.د.م مختصِّ ثالث است و همین‌طور با وجود شرایط قانونی پذیرش ورود ثالث اجباری است در نتیجه مادهٔ ٤٢٠ منظورش ورودِ ثالثِ اصطلاحی نیست زیرا اوّلاً تاجر اصلاً ثالث نیست بلکه طرفِ اصلیِ دعوا است که به جهت ورشکستگی توسط مدیر یا ادارهٔ تصفیه تعقیب می‌شود (به نمایندگی) و در ثانی اجازهٔ دادگاه، در صورت صلاحدید برای مرود تاجر به عنوان واردِ ثالث نشان از اختیاری‌بودن آن دارد و حال آنکه پذیرش ورود ثالث، اجباری است مع‌الوصف مقصود از ورودِ ثالثِ تاجر، اجازهٔ او در دادگاه است که غالباً در مواردی که اخذ توضیح از خود تاجر لازم است صورت می‌گیرد. با این وجود، در سؤالات آزمون وکالت اگر از ورود ثالث تاجر پرسیده شده بود ورود ثالث او را به صلاحدیدِ دادگاه مُجاز می‌دانیم.

نکته: اداره تصفیهٔ امور ورشکستگی مطابق ماده ٢٤ قانون ادارهٔ تصفیه، آگهی خطاب به چهار دسته منتشر می‌نماید.

الف- طلبکاران تاجر.

ب - بدهکاران تاجر.

ج- اشخاصی که مال تاجر نزد آنهاست.

د- اشخاص که مال آنها نزد تاجر است. ضمانت اجرای عدم مراجعه این اشخاص در ماده مذکور بیان شده است.

نکته: مستنداً به ماده ۲۱ قانون ادارهٔ تصفیه، اداره تصفیه امور ورشکستگی رأساً می‌تواند اقدام به جلب ورشکسته بنماید.

نکته: مستنداً به ماده ۲۱ قانون ادارهٔ تصفیه، چنانچه توقیف تاجر لازم باشد، اداره تصفیه قرار توقیف را از دادگاه می‌خواهد.

سؤال: آیا حکم ورشکستگی باید از طریق روزنامهٔ کثیرالانتشار اعلان شود یا ابلاغ گردد؟ با توجه به مواد مختلف قانون تجارت حکم ورشکستگی باید از طریق روزنامه کثیرالانتشار اعلان گردد.

نکته: حکم ورشکستگی، غیر مالی است. در قانون تجارت نگفته که این حکم، قابل فرجام است در ق.آ.د.م هم نگفته است.

ممنوعیت تاجر از مداخله در اموال:

مطابق ماده ٤١٨ ق.تجارت از تاریخ صدور حکم ورشکستگی، تاجر ممنوع از مداخله در اموال خود (چه آنچه در مدّت ورشکستگی عایدش می‌شود چه آنچه از طریق ارث عایدش می‌شود) می‌باشد. باید توجه داشت:

۱. ممنوعیت تاجر از مداخله در اموال خود، نه‌تنها شامل اموال موجود بلکه شامل اموالی نیز خواهد بود که بعداً به دست تاجر می‌رسد مثلاً از طریق ارث اقتضای اصل وحدت دارایی این امر را می‌طلبد. اقتضای اصل وحدت دارایی آن است که هر بدهکاری با تمام دارایی خود مسؤول پرداخت بدهی‌های خود می‌باشد و مالی که به موجب ارث به تاجر رسیده جزو دارایی تاجر است.

همین که حکم ورشکستگی صادر شد، تاجر از ارث محروم می‌شود؟ ارث‌بَری با ارثیه تفاوت دارد: به واسطهٔ منع مداخله، منع از ارث نمی‌شود پس قاعدهٔ منع مداخله شاملِ امورِ مالیِ ارادیِ خودِ ورشکسته است، شامل امور غیرمالی نمی‌شود؛ شاملِ غیرِ ارادیِ قهری نمی‌شود؛ شاملِ امورِ دیگران نمی‌شود.

۲. تاجر فقط از مداخله در امور مالی خود ممنوع است. تاجر از مداخله در امور مالی دیگران ممنوع نمی‌باشد.

نکته: استثنائاً اگر تاجر، قیم باشد به موجب مادهٔ ۱۲۳۱ ق.م برای فردِ تحتِ قیمومتِ خودش نمی‌تواند امور مالی انجام دهد. این ماده می‌گه: «اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معیّن شوند: ... ۲. کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل به موجب حکم قطعی محکوم شده باشند: ... ورشکستگی بتقصیر؛ ۳. کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است.»

۳. تاجر فقط از مداخله در امور مالی خود ممنوع می‌باشد. تاجر از مداخله در امور غیرمالی ممنوع نمی‌باشد. تاجر می‌تونه همسر اختیار کنه! می‌تونه در امور حضانت، ولایت، قیمومت مربوط به خودش دخالت کند.

اثر حکم ورشکستگی:

۱. ممنوعیت تاجر از مداخله در اموال خود.

۲. اقدام دیگری به قائم‌مقامی از طرف تاجر (در شهرهایی که اداره تصفیه وجود دارد، اداره تصفیه امور ورشکستگی و در سایر شهرها مدیر تصفیه).

نقش‌های ادارهٔ تصفیه:

ادارهٔ تصفیه سه نقش ذیل را ایفاء می‌کند:

نقش اول ادارهٔ تصفیه، نقش قائم‌مقامی تاجر ورشکسته است.

نقش دوم ادارهٔ تصفیه، نقش قائم‌مقامی طلبکاران می‌باشد.

نقش سوم ادارهٔ تصفیه رعایت مصالح اقتصادی و امنیتی جامعه می‌باشد. برای مثال در کارخانه‌ای که سه هزار کارگر مشغول به کار باشند اداره تصفیهٔ اجازه فروش دستگاه‌های آن کارخانه را نخواهد داد؛ زیرا شورش سه هزار کارگر شهری را به آشوب می‌کشد.

اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات تاجر:

معاملات تاجر را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

دوره اول: معاملات منعقده تاجر قبل از تاریخ توقف:

معاملات تاجر در این دوره محمول بر صحت می‌باشد اما استثنائاً در یک مورد در این دوره معامله تاجر قابل فسخ است و در مورد دیگر نیز باطل است. مورد که معاملهٔ تاجر قابل فسخ است، ماده ٤٢٤ ق.تجارت می‌باشد یعنی چنانچه معاملهٔ تاجر به قصد فرار از دین بوده یا برای اضرار به طلبکاران باشد و متضمن ضرری بیش از یک‌چهارم قیمت باشد. در این صورت معامله در ظرف ۲ سال از تاریخ انعقاد آن، قابل فسخ است. مقررات ماده ٤٢٥ ق.تجارت در خصوص نحوه فسخ قابل‌توجّه است.

- ✓ اگر طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ، تفاوت قیمت را بپردازد، معامله فسخ نخواهد شد.
- ✓ در حالت صدور حکم بر فسخ معامله، محکومٌ‌علیه باید پس از قطعی شدن حکم، مالی را که موضوع معامله است عیناً به مدیر تصفیه تسلیم و قیمت حین‌المعامله آن را قبل از آنکه دارائی تاجر بین غرما تقسیم شود، دریافت کند و در حالتی که عین مال مزبور در تصرف او نباشد، باید تفاوت قیمت را بپردازد.

موردی که معامله در این دوره باطل است مشمول ماده ٤٢٦ ق.تجارت است یعنی چنانچه معاملهٔ تاجر به‌طور صوری و یا مسبوق به تبانی باشد باطل و کان لم یکن می‌باشد. لازم به یادآوری است ماده ٤٢٦ ق.تجارت شامل هر سه دوره می‌باشد.

✓ اگر اثبات شود که معامله به طور صوری یا مسبوق به تبانی بوده است، آن معامله به دلیل فقدان قصد باطل است.

دورهٔ دوم: معاملات منعقده بین تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم ورشکستگی:

در این دوره به معاملات تاجر با نگاه تردید و شک نگریسته می‌شود. در اینکه معاملات تاجر در این دوره چه وضعیتی دارد بین حقوقدانان اختلاف است. منشأ این اختلاف مواد ٤٢٣ و ٥٥٧ ق.ت می‌باشد زیرا ماده ٤٢٣ ق.ت برخی از معاملات را احصاء نموده و بیان داشته این معاملات تاجر پس از توقف باطل است و از طرف دیگر ماده ٥٥٧ ق.ت کلیه معاملات تاجر را پس از تاریخ توقف باطل اعلام نموده است. لذا برخی از حقوقدانان با استناد به ماده ٤٢٣ ق.ت برخی از معاملات تاجر را صحیح فرض می‌کنند اما نظر برخی حقوقدانان بر آن است که با توجه به اطلاق ماده ٥٥٧ ق.ت کلیه معاملات تاجر در دورهٔ دوم باطل است.

دوره سوم: معاملات منعقده پس از صدور حکم ورشکستگی:

معاملات تاجر در این دوره با توجه به ماده ٤١٨ ق.تجارت باطل است.

نکته: باید توجه داشت طلبکارانی که در دورهٔ اول و دوره دوم از تاجر طلبکار شده‌اند داخل در صف غرماء قرار می‌گیرند اما طلبکارانی که در دورهٔ سوم طبکار شده‌اند یعنی اشخاصی که پس از اعلان حکم ورشکستگی از تاجر طلبکار شوند. داخل در صف غرمای ورشکسته قرار نمی‌گیرند. این طلبکاران باید منتظر بمانند تاجر بدهی طلبکاران دیگر را بپردازد اگر چیزی ماند بعداً طلب خود را وصول نمایند.

انواع ورشکستگی: ورشکستگی بر سه نوع می‌باشد:

۱. ورشکستگی عادی (یا ورشکستگی عادی اجباری):

همان حالت اوّلیه و معمولیِ ورشکستگی است که در حالت اطلاق، اصل بر ورشکستگی عادی است و آن ناظر به حالتی است که توقف در تأدیهٔ دیونِ تاجر بدون تقصیر و بدون سوءنیّت و بدون تقلب بر اثر عوامل خارجی یا حوادث غیرمترقبه محقّق شده است. به عبارت بهتر، منظور آن است که تاجر مطابق ماده ٤١٢ ق.تجارت توقف در پرداخت حاصل نموده است و این توقف در پرداخت، نتیجهٔ تقصیر و تقلبِ تاجر نمی‌باشد. ورشکستگیِ عادی فاقد مجازات کیفری است و جرم‌انگاری نشده است، پس محرومیت اجتماعی هم پیدا نمی‌کند.

۲. ورشکستگی به تقصیر:

که خود دو نوع است:

الف- ورشکستگی **به تقصیر اختیاری**:

یعنی اینکه تاجر ضمن توقف در پرداخت مطابق ماده ٤١٢ ق.تجارت مرتکب یکی از موارد ماده ٥٤٢ ق.تجارت شده باشد. در این صورت پس از طرح شکایت دادگاه **مختار است** که آن ورشکسته را به مجازات جرم ورشکسته به تقصیر محکوم بنماید یا خیر. ۱. تعهدات فوق‌العاده (بالقوه است؛ بالفعل نشده است)؛ ۲. عدم ارائهٔ دفاتر تاجر ظرف سه روز؛ ۳. تاجر دفتر نداشته؛ ٤. تاجر دفتر ناقص یا بی‌ترتیب داشته است؛ ٥. تاجر صورت دارایی غیرواقعی تنظیم نموده ولی تقلبی نداشته (سوءنیّت نداشته؛ به صورت سهوی: مثلاً یک صفر کم گذاشته است).

ب- ورشکستگی **به تقصیر اجباری**:

یعنی تاجر ضمن توقف در پرداخت مطابق ماده ٤١٢ ق.تجارت، مرتکب یکی از موارد احصاءشده در ماده ٥٤١ ق.تجارت گردد. در این صورت پس از طرح شکایت دادگاه **الزاماً** آن ورشکسته را به مجازات جرم ورشکسته به تقصیر **محکوم خواهد نمود**. ۱. مخارجِ **فوق‌العاده‌ای** نموده است که بالفعل شده است؛ ۲. معاملاتِ **موهوم** نموده که بالفعل شده است؛ ۳. معامله به **قصد تأخیر ورشکستگی** که بالفعل شده است (قصد، تقصیرِ اوست!)، (در این خصوص چند تا مثال هم زده: قرض، برات سازشی، خرید بالا، فروش پایین)؛ ٤. پرداختِ طلب بعد از تاریخ توقف به یک طلبکار **ترجیح** داده شده است (ترجیح، تقصیرِ اوست!).

در ورشکستگی به تقصیر اجباری با تقصیرهایی مواجه هستیم (تقصیرها از این قرار هستند: «فوق‌العاده»، «موهوم»، «قصد تأخیر» و «ترجیح») که بالفعل شده است (بالفعل‌شدن‌ها با این کلمات قابل‌فهم است: «مخارج»، «معاملات»، «معامله» و «پرداخت»)؛ پس حتماً حکمِ ورشکستگی به تقصیر صادر می‌شود. هیچکدام از موارد ۵۴۱ دربارهٔ دفتر تاجر و صورت دارایی او نیست پس اساساً اگر در سؤالات این موارد بود ورشکستگی به تقصیرِ اجباری منتفی است.

مطابق مادهٔ ٦٧١ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم «تعزیرات» مصوب ۱۳۷۵): «مجازات ورشکستهٔ به تقصیر [چه اجباری چه اختیاری] از شش ماه تا دو سال حبس است.»

۳. ورشکستگی به تقلّب:

یعنی تاجر ضمن توقف در پرداخت مطابق ماده ٤١٢ ق.تجارت مرتکب یکی از موارد مندرج در ماده ٥٤٩ ق.تجارت بشود. در این صورت پس از طرح شکایت، آن ورشکسته به مجازاتِ جرمِ ورشکسته به تقلب محکوم خواهد شد. ۱. تاجر دفاتر خود را مفقود نموده («مفقود نموده» یعنی با سوءنیّت و تقلب) (چون «مفقود نموده» به طور مطلق آمده سوءنیت، مفروض است) (اگر تاجر، دفتر خود را بدون سوءنیّت مفقود نموده باشد تاجر، ورشکستهٔ عادی است)؛ ۲. تاجر صورت دارایی غیرواقعی و متقلبانه تنظیم نموده است (باید این موضوع احراز شود یعنی چون مطلق آمده سوءنیّت، مفقود است) (در جایی که تاجرِ ورشکسته صورتِ داراییِ غیرواقعی تنظیم نموده، چنانچه به «تقلّب» تصریح نشود مدلِ ورشکستگی می‌شود: «به تقصیرِ اختیاری»)؛ ۳. از بین‌بردن دارایی (چه به شکل صوری چه به شکل مواضعه) یا مخفی‌نمودن آن (فقط در ورشکستگی به تقلّب است که از «دارایی» گفته است!). «مواضعه» یعنی کمتر از حالتی که خریده می‌فروشد. ٤. مدیون قلمدادکردن خود به وسیلهٔ اسناد و یا به وسیلهٔ صورت دارایی و قروض به طور تقلب به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد.

مطابق مادهٔ ٦٧٠ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم «تعزیرات» مصوب ۱۳۷۵): «کسانی که به عنوان ورشکستگی به تقلب محکوم می‌شوند به مجازات حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهند شد.» + محرومیت از حقوق اجتماعی (به عنوان مجازاتِ تَبَعی)

نکته: غیر از محرومیت از حقوق اجتماعی که در مادهٔ ۲۵ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) فقط در خصوص ورشکستهٔ به تقلب حاکم است کلاً ورشکستگی (هر سه مدلش) یکسری محدودیت‌ها به موجب مواد ۱۱۱ و ۱۴۷ ل.ا.ق.ت به دنبال داره: مدیر شرکت نمی‌شه؛ بازرس نمی‌شه و ...

سؤال: اگر تاجرِ ورشکسته‌ای دفاترِ بی‌ترتیبِ خود را مفقود نموده باشد ورشکسته به تقلّب محسوب می‌شود یا به تقصیرِ اجباری؟ هر جا نوعی از ورشکستگی مطرح باشد که هم مشمول ورشکستگی به تقلّب شود و هم ورشکستگی به تقصیرِ اجباری، آن تاجر، ورشکسته به تقلّب محسوب می‌گردد. قاعده این است که ورشکستگیِ نوعِ سنگین‌تر ملاک است:

نکتهٔ مرتبط با سؤال: هر جا نوعی از ورشکستگی مطرح باشد که هم مشمول ورشکستگی به تقصیرِ اختیاری شود و هم ورشکستگی به تقصیرِ اجباری، آن تاجر، ورشکسته به تقصیرِ اجباری محسوب می‌گردد.

نکتهٔ مرتبط با سؤال: هر جا نوعی از ورشکستگی مطرح باشد که هم مشمول ورشکستگی عادی شود و هم ورشکستگی به تقصیر، آن تاجر، ورشکسته به تقصیر محسوب می‌گردد.

نکته: محکومیت تاجر به مجازات ورشکسته به تقصیر یا تقلب پس از طرح شکایت مطابق مواد ٥٤٤ و ٥٤٨ ق.تجارت به عمل خواهد آمد.

سؤال: آیا بدون صدور حکم ورشکستگی شرکت، می‌توان مدیران آن شرکت را به مجازات جرم ورشکسته به تقصیر یا تقلب محکوم نمود یا خیر؟ هیأت عمومی دیوان عالی در یک رأی اصراری این تعقیب را تجویز نموده است (البته رأی اصراری برای محاکم لازم‌الاتباع نمی‌باشد).

سؤالِ مَشتی: اگر تاجرِ ورشکسته‌ای بدون سوءنیت دفاتر خود (که **بی‌نظم و ترتیب** است) را مفقود نموده باشد ...

× ورشکسته‌ی عادی است. (خب اینکه معلومه پاسخِ صحیح نیست! اگر صورتِ سؤال اینجوری بود: «اگر تاجر، دفاتر خود را بدون سوءنیت مفقود نموده باشد ...» این پاسخ صحیح بود چون که در اینجا تاجر، دفترِ سالم داشته و نه دفتر بی‌نظم و ترتیب فلذا علاوه بر اینکه سوءنیت نداشته یعنی تقلب نکرده تقصیری هم نداشته؛ پس اگر در متنِ سؤال، اون پرانتز و محتویاتش نبود گزینهٔ «ورشکسته‌ی عادی است» درست بود.)

× ورشکسته‌ی عادیِ اختیاری است. (اصلاً ما ورشکسته‌ی عادیِ اختیاری نداریم؛ پس این گزینه اساساً منتفی است)
× ورشکسته‌ی به تقصیرِ اجباری است. (چون موضوعِ سؤال «دفتر» است پس ورشکستهٔ اجباری نمی‌تواند باشد)
✓ ورشکسته‌ی به تقصیرِ اختیاری است. (گزینهٔ صحیح، این است)
× ورشکسته‌ی به تقلّبِ اجباری است. (حتماً این گزینه، غلط است چون در متن سؤال قیدِ «بدون سوءنیت» دارد)
× ورشکسته‌ی به تقلّبِ اختیاری است. (اصلاً ما ورشکسته‌ی به تقلّبِ اختیاری نداریم؛ پس این گزینه اساساً منتفی است)
× معسر است. (تاجر نمی‌تواند معسر باشد؛ («اعسار» اصولاً در تست‌های حقوق تجارت از نوع ورشکستگی باید حذفِ گزینه شود)

نکته: با نگاهی ظاهری به موادّ (٤١٢، ٥٤١، ٥٤٢ و ٥٤٩) کاملاً مشخص است که قانونگذار تنها در ورشکستگیِ به تقصیر در مواردی برای دادگاه (دادرس) اختیار صدور حکم ورشکستگی به تقصیر را پیش‌بینی نموده است والّا سایرِ مواردِ صدور حکم ورشکستگی (ورشکستگیِ **عادیِ اجباری**، ورشکستگیِ به **تقصیرِ اجباری** و ورشکستگیِ به **تقلّب اجباری**)، اجباری است.

عضو ناظر و مدیرتصفیه:

✓ به استناد مواد ٤٢٧ و ٤٤٠ ق.ت، عضو ناظر و مدیر تصفیه توسط محکمه تعیین می‌شود.
✓ بر اساس مادهٔ ۱ قانون ادارهٔ تصفیهٔ امور ورشکستگی، در شهرهایی که ادارهٔ تصفیهٔ امور ورشکستگی موجود است، این اداره جایگزین عضو ناظر و مدیر تصفیه می‌باشد.
✓ عضو ناظر مطابق با مادهٔ ٤٢٧ ق.ت در ضمن حکم ورشکستگی تعیین می‌شود، اما ممکن است مدیر تصفیه ظرف ٥ روز پس از صدور حکم ورشکستگی معین شود.
✓ وظیفهٔ عضو ناظر، نظارت در امور ورشکستگی می‌باشد و وظیفهٔ مدیر تصفیه انجام امور مربوط به تصفیهٔ ورشکستگی می‌باشد.
✓ به استناد مادهٔ مادهٔ ٤٣٢ ق.ت عضو ناظر از سوی دادگاه قابل تعویض است و طبق وحدت ملاک مدیر تصفیه قابل تغییر از سوی دادگاه می‌باشد.
✓ به استناد مادهٔ ٤٤٢ ق.ت حق‌الزحمهٔ مدیر تصفیه توسط دادگاه تعیین می‌شود و طبق وحدت ملاک حق‌الزحمهٔ عضو ناظر توسط دادگاه تعیین می‌گردد.

وظیفهٔ مدیر تصفیه در دعاوی لَه یا عَلَیه تاجر ورشکسته:

✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤١٩ ق.ت، از تاریخ حکم ورشکستگی هر کس نسبت به تاجر ورشکسته دعوائی از منقول یا غیرمنقول داشته باشد باید بر مدیر تصفیه اقامه یا به طرفیت او تعقیب کند. پس این ماده می‌خواد بگه: با صدور حکم ورشکستگی دعاوی‌ای که لَه یا عَلَیهِ تاجرِ ورشکسته طرح شده یا می‌شود باید لَه یا عَلَیهِ مدیر یا ادارهٔ تصفیه ادامه پیدا کند زیرا ورشکسته از طرفِ دعوا واقع‌شدن ممنوع است.
تست: اگر الف که تاجر است علیه ب که او نیز تاجر است طرح دعوا نماید و ورشکست شود ...
× دعوا علیه عضو ناظر ادامه می‌یابد.
× دعوا علیه مدیر تصفیه ادامه می‌یابد.
× دعوا علیه مدیر یا ادارهٔ تصفیه ادامه می‌یابد.
+ دعوا علیه ب ادامه می‌یابد.
جواب صحیح، گزینهٔ آخر است. همین که حکم تاجر (ورشکستگی) صادر شد در هر نقشی که بود فقط همان نقش به مدیر یا ادارهٔ تصفیه واگذار می‌شود. اگر در گزینهٔ ۳ به جای «علیه» می‌گفت «توسط»، جواب، صحیح می‌شد.
✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٥٨ ق.ت، نسبت به تمام دعاوی که هیئت طلبکارها در آن ذی‌نفع می‌باشند مدیر تصفیه با اجازه عضو ناظر می‌تواند دعوی را به صلح خاتمه دهد، اگر چه دعاوی مزبوره راجع به اموال غیرمنقول باشد و در این مورد تاجر ورشکسته باید احضار شده باشد.

- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٥٨ ق.ت، اگر موضوع صلح قابل تقویم نبوده یا بیش از پنج هزار ریال باشد صلح لازم‌الاجرا نخواهد بود مگر اینکه محکمه آن صلح را تصدیق نماید در موقع تصدیق صلح‌نامه تاجر ورشکسته احضار می‌شود و در هر صورت مشارالیه (تاجر ورشکسته) حق دارد که به صلح اعتراض کند ـ اعتراض ورشکسته درصورتی که صلح راجع به اموال غیرمنقول باشد برای جلوگیری از صلح کافی خواهد بود تا محکمه تکلیف صلح را معین نماید.

مهر و موم اموال تاجر ورشکسته:

- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٣٣ ق.ت محکمه در حکم ورشکستگی، امر به مهر و موم را نیز می‌دهد.
- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٣٤ ق.ت، مهر و موم باید فوراً توسط عضو ناظر به عمل آید.
- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٣٧ ق.ت در صورتی که تاجر مقروض فرار کرده یا تمام یا قسمتی از دارائی خود را مخفی نموده باشد امین صلح «در حال حاضر در حقوق ایران مصداق ندارد.» می‌تواند بر حسب تقاضای یک یا چند نفر از طلبکاران فوراً اقدام به مهر و موم نماید و باید بلافاصله این اقدام خود را به مدعی‌العموم اطلاع دهد.
- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٣٨ ق.ت، انبارها و حجره‌ها و صندوق و اسناد و دفاتر و نوشتجات و اسباب و اثاثیه تجارتخانه و منزل تاجر باید مهر موم شود.
- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٣٩ ق.ت، در صورت ورشکستگی شرکت‌های تضامنی، مختلط یا نسبی اموال شخصی شرکاءِ ضامن، مهر و موم نخواهد شد؛ مگر اینکه حکم ورشکستگی آنها نیز در ضمن حکم ورشکستگی شرکت یا به موجب حکم جداگانه صادر شده باشد.
- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٤٣ ق.ت، اگر مهر و موم قبل از تعیین مدیر تصفیه به عمل نیامده باشد مدیر مزبور تقاضای انجام آن را خواهد نمود.
- ✓ به استناد تبصرهٔ مادهٔ ٤٣٩ ق.ت، مستثنیات دین موضوع مادهٔ ٥٢٤ ق.آ.د.م از مهر و موم معاف است و تحت اختیار تاجر ورشکسته گذاشته می‌شود.

مستثنی کردن برخی از اموال از توقیف (مادهٔ ٤٣٤ ق.ت):

- ✓ مستثنی کردن برخی از اموال از توقیف با درخواست مدیر تصفیه و اجازهٔ عضو ناظر امکان‌پذیر است.
- ✓ اشیاء ذیل را می‌توان با اجازهٔ عضو ناظر از مهر و موم مستثنی کرده و اگر مهر و موم شده است از توقیف خارج نمود:
  - اشیاء و اسبابی که برای حوائج ضروری تاجر ورشکسته و خانواده او لازم است.
  - اشیائی که ممکن است قریباً ضایع شود یا دچار کسر قیمت شود.
  - اشیائی که برای به کار انداختن سرمایهٔ تاجر ورشکسته و استفاده از آن لازم است، البته در صورتی که توقیف آنها موجب خسارت ارباب طلب باشد.

موارد فروش فوری اموال تاجر ورشکسته (مادهٔ ٤٤٥ ق.ت):

با اجازهٔ عضو ناظر و توسط مدیر تصفیه، اموال ذیل به صورت فوری و بدون رعایت تشریفات به فروش می‌رسند:

- ✓ اشیائی که ممکن است قریباً ضایع شوند.
- ✓ اشیائی که ممکن است کسر قیمت حاصل کند.
- ✓ اشیائی که نگاه داشتن آنها مفید نیست.

خروج دفاتر از مهر و موم (مادهٔ ٤٤٦ ق.ت):

- ✓ دفتر دار محکمه دفاتر تاجر ورشکسته را به اتفاق عضو ناظر یا امین صلحی که آنها را مهر و موم نموده است از توقیف خارج کرده، ذیل دفاتر را می‌بندد تا مندرجات جدیدی به آن افزوده نشود و آنها را به مدیر تصفیه تسلیم می‌نماید.
- ✓ دفتردار باید در صورت‌مجلس کیفیت دفاتر را به صورت خلاصه قید کند.

خروج اوراق تجاری از مهر و موم (مادهٔ ٤٤٦ ق.ت):

آن دسته از اوراقی که وعدهٔ آنها نزدیک است یا باید قبولی آنها نوشته شود یا اینکه نسبت به آنها اقدامات تأمینی به عمل آید، از توقیف خارج می‌شوند و در صورت‌مجلس ذکر و به مدیر تصفیه تحویل می‌شوند تا وجه آنها را وصول نماید.

بازکردن مراسلات تاجر ورشکسته: (مادهٔ ٤٤٦ ق.ت):

- ✓ مراسلاتی که به اسم تاجر ورشکسته می‌رسد، به مدیر تصفیه تسلیم و توسط او باز می‌شود.
- ✓ اگر خود ورشکسته حاضر باشد می‌تواند در بازکردن مراسلات شرکت کند.

تأمین نفقهٔ تاجر ورشکسته و خانوادهٔ او (مادهٔ ٤٤٧ ق.ت)

- ✓ در صورتی که تاجر ورشکسته وسیلهٔ دیگری برای اعاشه (زندگی) نداشته باشد، می‌تواند نفقهٔ خود و خانواده‌اش را از دارائی خود درخواست کند.
- ✓ تصویب این امر بر عهدهٔ محکمه و تعیین موارد نفقه و مقدار آن بر عهدهٔ عضو ناظر است.

بستن دفاتر تاجر ورشکسته (مادهٔ ٤٤٨ ق.ت):

- ✓ مدیر تصفیه تاجر ورشکسته را برای بستن دفاتر احضار می‌نماید. برای حضور تاجر ورشکسته ٤٨ ساعت مهلت داده می‌شود.
- ✓ در صورتی که تاجر حاضر نشد، با حضور عضو ناظر اقدام به عمل خواهد آمد.

تنظیم صورت دارایی تاجر ورشکسته (مواد ٤٤٩ و ٤٥٠ ق.ت):

در صورتی که تاجر ورشکسته صورت دارایی خود را تسلیم ننموده باشد:

- ✓ مدیر تصفیه آن را فوراً به وسیله دفاتر و اسناد و سایر اطلاعاتی که تحصیل می‌نماید تنظیم می‌کند.
- ✓ عضو ناظر مجاز است که راجع به تنظیم صورت دارایی و نسبت به اوضاع و احوال ورشکستگی از تاجر ورشکسته و شاگردها ومستخدمین او و همچنین از اشخاص دیگر توضیحات بخواهد و باید از تحقیقات مذکوره صورت‌مجلس ترتیب دهد.

تنظیم صورت دارایی پس از رفع توقیف از اموال تاجر ورشکسته:

پس از آن که اموال تاجر ورشکسته از توقیف خارج شد، باید صورت دارائی او مجدداً به صورت ذیل تنظیم شود:

- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٥١ ق.ت، مدیر تصفیه پس از تقاضای رفع توقیف شروع به تنظیم صورت دارایی نموده و تاجر ورشکسته را هم در این موقع احضار می‌کند ولی‌عدم حضور او مانع از عمل نیست.
- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٥٢ ق.ت، مدیر تصفیه به تدریج که رفع توقیف می‌شود صورت دارایی را در دو نسخه تهیه می‌نماید. یکی از نسخه‌ها را به دفتر محکمه تسلیم کرده و دیگری در نزد او می‌ماند.
- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٥٣ ق.ت، مدیر تصفیه می‌تواند برای تهیه صورت دارایی و تقویم اموال از اشخاصی که لازم بداند استمداد کند صورت اشیائی که موافق ماده ۴۴۴ در تحت توقیف نیامده ولی قبلاً تقویم شده است ضمیمه صورت دارائی خواهد شد.

شیوهٔ وصول مطالبات و فروش اموال تاجر ورشکسته:

- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٥٦ ق.ت، پس از تهیه شدن صورت دارایی تمام مال‌التجارة و وجه نقد و اسناد طلب و دفاتر و نوشتجات و اثاثیه (به غیر از مستثنیات دین) واشیاءِ تاجر ورشکسته به مدیر تصفیه تسلیم می‌شود.
- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٥٧ ق.ت، مدیر تصفیه با نظارت عضو ناظر به وصول مطالبات مداومت می‌نماید و همچنین می‌تواند با اجازه مدعی‌العموم (دادستان) و نظارت عضو ناظر به فروش اثاث‌البیت و مال‌التجارة تاجر مباشرت نماید لیکن (مدیر تصفیه) قبلاً (قبل از فروش اموال) باید اظهارات تاجر ورشکسته را استماع یا لااقل مشارالیه را برای دادن توضیحات احضارکند.

- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٦٠ ق.ت، وجوهی که توسط مدیر تصفیه دریافت می‌شود باید فوراً به صندوق عدلیه محل تسلیم گردد. صندوق مزبور حساب مخصوصی برای عمل ورشکسته اعم از عایدات و مخارج باز می‌کند وجوه مزبور از صندوق مسترد نمی‌گردد مگر به حواله عضو ناظر و تصدیق مدیر تصفیه.

اقدامات تأمینی به نفع تاجر ورشکسته:

- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٦١ ق.ت، مدیر تصفیه مکلف است از روز شروع به مأموریت اقدامات تأمینیه برای حفظ حقوق تاجر ورشکسته نسبت به مدیونین او به عمل‌آورد.
- ✓ طبق نصِّ مادهٔ ٤٤٨ ق.ت، تاجر ورشکسته می‌تواند در موقع کلیه عملیات تأمینیه حاضر باشد.

تشخیص مطالبات طلبکاران:

- ✓ مادهٔ ٤٦٢ ق.ت: «پس از صدور حکم ورشکستگی طلبکارها مکلفند در مدتی که به موجب اخطار مدیر تصفیه در حدود نظامنامه وزارت عدلیه معین‌شده، اسناد طلب خود یا سواد مصدق آن را (رونوشت برابر اصل آن را) به انضمام فهرستی که کلیهٔ مطالبات آنها را معین می‌نماید به دفتردار محکمه تسلیم کرده قبض دریافت دارند.»
- ✓ مادهٔ ٤٦٣ ق.ت: «تشخیص (قبول کردن) مطالبات طلبکارها در ظرف سه روز از تاریخ انقضای مهلت مذکور در ماده قبل شروع شده و بدون وقفه در محل و روز و ساعتی که از طرف عضو ناظر معین می‌گردد (به ترتیبی که در نظام‌نامه معیّن خواهد شد) تعقیب می‌شود.»
- ✓ مادهٔ ٤٦٣ ق.ت: «هر طلبکاری که طلب او تشخیص یا جزءِ صورت حساب دارائی منظور شده می‌تواند در حین تشخیص مطالبات سایر طلبکارها حضور به هم رسانیده و نسبت به طلب‌هائی که سابقاً تشخیص شده یا فعلاً در تحت رسیدگی است اعتراض نماید همین حق را خود تاجر ورشکسته هم خواهد داشت.»
- ✓ مادهٔ ٤٦٥ ق.ت: «محل اقامت طلبکارها و وکلای آنها در صورت‌مجلس تشخیص مطالبات معین و به علاوه توصیف مختصری از سند داده می‌شود وتعیین قلم‌خوردگی یا تراشیدگی یا الحاقات بین‌السطور نیز باید در صورت‌مجلس قید و این نکته مسلّم شود که طلب مسلم یا متنازعٌ‌فیه است.»
- ✓ مادهٔ ٤٦٦ ق.ت: «عضو ناظر می‌تواند به نظر خود امر به ابراز دفاتر طلبکارها دهد یا از محکمه محل تقاضا نماید صورتی از دفاتر طلبکارها استخراج کرده و نزد او بفرستد.»
- ✓ مادهٔ ٤٧٦ ق.ت: «اگر طلب مسلّم و قبول شد، مدیر تصفیه در روی سند عبارت ذیل را نوشته امضاء نموده و عضو ناظر نیز آن را تصدیق می‌کند: «جزو قروض ... مبلغ ... قبول شد بتاریخ ...»
هر طلبکار باید در ظرف مدت و به ترتیبی که به موجب نظام‌نامه وزارت عدلیه معیّن می‌شود التزام بدهد طلبی را که اظهار کرده، طلب حقیقی و بدون قصد استفادهٔ نامشروع است.»
- ✓ مادهٔ ٤٦٨ ق.ت: «اگر طلب متنازعٌ‌فیه واقع شد، عضو ناظر می‌تواند حل قضیه را به محکمه رجوع و محکمه باید فوراً از روی راپرت (گزارش) عضو ناظر رسیدگی نماید محکمه می‌تواند امر دهد که با حضور عضو ناظر تحقیق در امر به عمل آید و اشخاصی را که می‌توانند راجع به این طلب اطلاعاتی دهند عضو ناظر احضار یا از آنها کسب اطلاع کند.»
- ✓ مادهٔ ٤٦٩ ق.ت: «در موقعی که اختلاف راجع به تشخیص طلبی به محکمه رجوع شده و قضیه طوری باشد که محکمه نتواند در ظرف ۱۵ روز حکم صادر کند باید بر حسب اوضاع امر دهد که انعقاد مجلس هیئت طلبکارها برای ترتیب قرارداد ارفاقی به تأخیر افتد و یا اینکه منتظر نتیجه رسیدگی نشده و مجلس مزبور منعقد شود.»
- ✓ مادهٔ ٤٧٠ ق.ت: «محکمه می‌تواند در صورت تصمیم به انعقاد مجلس قرار دهد که صاحب طلب متنازعٌ‌فیه معادل مبلغی که محکمه در قرار مزبور معین می‌کند موقتاً طلبکار شناخته‌شده در مذاکرات هیئت طلبکارها برای مبلغ مذکور شرکت نماید »

- ✓ مادهٔ ٤٧١ ق.ت: «در صورتی‌که طلبی مورد تعقیب جزائی واقع شده باشد محکمه می‌تواند قرار تأخیر مجلس را بدهد ولی اگر تصمیم به عدم تأخیر مجلس نمود، نمی‌تواند صاحب آن طلب را موقتاً جزو طلبکاران قبول نماید و مادام که محاکم صالحه حکم خود را نداده‌اند طلبکار مزبور نمی‌تواند به هیچ وجه در عملیات راجع به ورشکستگی شرکت کند.»
- ✓ مادهٔ ٤٧٢ ق.ت «پس از انقضای مهلت‌های معیّن در مواد ۴۶۲ و ۴۶۷ به ترتیب قرارداد ارفاقی و سایر عملیات راجع به ورشکستگی مداومت (پرداخته) می‌شود.»
- ✓ مادهٔ ٤٧٣ ق.ت: «طلبکارهائی که در مواعد معینه حاضر نشده و مطابق ماده ۴۶۲ عمل نکردند نسبت به عملیات و تشخیصات و تصمیماتی که راجع به تقسیم وجوه، قبل از آمدن آنها به عمل آمده حق هیچ‌گونه اعتراضی ندارند، ولی در تقسیماتی که ممکن است به عمل آید، جزءِ غرما حساب می‌شوند بدون اینکه حق داشته باشند حصه‌ای را که در تقسیمات سابق به آنها تعلق می‌گرفت از اموالی که هنوز تقسیم نشده، مطالبه نمایند.»
- ✓ مادهٔ ٤٧٤ ق.ت: «اگر اشخاصی نسبت به اموال متصرفی تاجر ورشکسته دعوای خیاراتی دارند و صرف‌نظر از آن نمی‌کنند باید آن را در حین تصفیه عمل ورشکستگی ثابت نموده و به موقع اجراء گذارند.»
- ✓ مادهٔ ٤٧٥ ق.ت: «حکم فوق دربارهٔ دعوای خیاراتی نیز مجری خواهد بود که تاجر ورشکسته نسبت به اموال متصرفی خود یا دیگران دارد مشروط بر اینکه بر ضرر طلبکارها نباشد.»

قرارداد ارفاقی: قرارداد ارفاقی که به منزلهٔ ارفاق قائل‌شدنِ جمعی از طلبکاران در حقّ تاجر ورشکسته می‌باشد طی تشریفاتی به موجب مواد ٤٧٦ تا ٤٧٨ به عمل می‌آید. قراردادِ ارفاقی، یک عقد تشریفاتی است که منوط به تشریفاتی است که خواهیم گفت؛ عقدی لازم است و در مواردِ خاصِ قانونی (٤٩٠ تا ٤٩٤ ق.ت) قابل فسخ یا بطلان است و عقدی، عهدی است (ماده ٤٧٦ ق.ت).

تشریفات تشکیل مجمع طلبکاران برای انعقاد قرارداد ارفاقی:

- ✓ قرارداد ارفاقی که یک عقد تشریفاتی است تحقّق آن منوط به اجرای مراسم رسمی است (مادهٔ ٤٧٩ ق.ت) مقصود از این مراسم این است ظررف ۸ روز عضو ناظر باید اقدام به دعوت طلبکارها جهت مشاورهٔ انعقاد قرارداد ارفاقی و تشکیل مجمع عمومی طلبکارها نماید (٤٧٦) مجمع فوق باید تحت ریاست عضو ناظر در محل و تاریخ مشخصی تشکیل و با راپرت مدیر تصفیه و صورت‌مجلس عضو ناظر برگزار شود (٤٧٧ + ٤٧٨ ق.ت)
- ✓ مادهٔ ٤٧٦ ق.ت: «عضو ناظر در ظرف هشت روز از تاریخ موعدی که به موجب نظامنامه مذکور در ماده ۴۶۷ معیّن شده توسط دفتردار محکمه [مدیر دفتر دادگاه] کلیهٔ طلبکارهائی را که طلب آنها تشخیص و تصدیق یا موقتاً قبول شده است برای مشاوره در انعقاد قرارداد ارفاقی دعوت می‌نماید، موضوع دعوت مجمع‌عمومی طلبکارها در رقعه‌های دعوت (نامه‌های دعوت) و اعلانات مندرجه در جراید باید تصریح شود.»
- ✓ مادهٔ ٤٧٧ ق.ت: «مجمع عمومی مزبور در محل و روز و ساعتی که از طرف عضو ناظر معین شده است در تحت ریاست مشارٌالیه (عضو ناظر) منعقد می‌شود طلبکارهایی که طلب آنها تشخیص و تصدیق شده است و همچنین طلبکارهائی که طلب آنها موقتاً قبول گردیده یا وکیل ثابت‌الوکاله آنها حاضر می‌شوند. تاجر ورشکسته نیز به این مجمع احضار می‌شود مشارٌالیه (تاجر ورشکسته) باید شخصاً حاضر گردد و فقط وقتی می‌تواند اعزام وکیل نماید که عذر موجه داشته و صحت آن به تصدیق عضو ناظر رسیده باشد.»
- ✓ مادهٔ ٤٧٨ ق.ت: «مدیر تصفیه به مجمع طلبکارها راپورتی (گزارشی) از وضعیت ورشکستگی و اقداماتی که به عمل آمده و عملیاتی که با استحضار تاجر ورشکسته شده است، می‌دهد راپورت (گزارش) مزبور به امضاءِ مدیر تصفیه رسیده و به عضو ناظر تقدیم می‌شود و عضو ناظر باید از کلیه مذاکرات و تصمیمات مجمع طلبکارها صورت‌مجلسی ترتیب دهد.»

طرفین و شرایط قرارداد ارفاقی:

مطابق ماده ٤٧٩ ق.ت طرفین قرارداد ارفاقی از یک طرف دیگر طلبکاران می‌باشند. (مطابق ماده ٤٨٠ ق.ت این طلبکاران ممکن است طلبشان تشخیص و تصدیق شده باشد و ممکن است طلبشان موقتاً قبول گشته باشد) و طرف دیگر تاجر ورشکسته می‌باشد.

سؤال: منظور از طلب تصدیق شده چه طلبی است؟

یعنی ادارهٔ تصفیه یا مدیر تصفیه طلب طلبکاران را قبول نموده باشد و طلبکاری دیگر بدان اعتراض نمی‌کند.

سؤال: منظور از طلب موقتاً قبول گشته چه نوع طلبی است؟

منظور از طلب موقتاً قبول گشته آن است که ادارهٔ تصفیه یا مدیر تصفیه، طلب طلبکار را قبول می‌کند اما یک یا چند نفر از طلبکاران بدان اعتراض می‌کنند. در این صورت معترض با هزینهٔ خود اقامهٔ دعوی می‌کند. اگر دعوی محکوم به رد شد، هزینه از کیسه خواهان رفته ولی اگر حکم به نفع خواهان صادر گردید در این صورت، از آن طلب اعتراض شده تا حد مطلب معترض‌عنه به ایشان به عنوان پاداش داده می‌شود و هزینهٔ دعوی نیز به ایشان مسترد خواهد شد.

سؤال: طلبکاران با چه اکثریتی می‌توانند قرارداد ارفاقی را منعقد کنند؟

طلبکارانی که قرارداد ارفاقی را منعقد می‌نمایند با توجه به ماده ۴۸۰ ق.ت حداقل نصف به علاوه یک نفر از طلبکاران بوده و بایستی این تعداد حداقل سه چهارم کل مطالبات را از تاجر داشته باشند (سه چهارم کل مطالباتی که تشخیص و تصدیق شده و یا موقتاً قبول گشته باشد) مطابق ماده ٤٨٦ ق.تجارت قرارداد ارفاقی باید به تصدیق محکمه برسد.

- ✓ مادهٔ ٤٨١ ق.ت: «هرگاه در مجلس قرارداد ارفاقی اکثریت طلبکارها عدداً حاضر شوند، ولی از حیث مبلغ دارای سه ربع از مطالبات نباشند یا آنکه دارای سه ربع از مطالبات باشند ولی اکثریت عددی را حائز نباشند نتیجه حاصله از آن مجلس معلّق و قرار انعقاد مجلس ثانی برای یک هفته بعد داده می‌شود.(گذاشته می‌شود.)»
- ✓ مادهٔ ٤٨٢ ق.ت: «طلبکارهائی که در مجلس اول، خود یا وکیل ثابت‌الوکاله آنها حاضر بوده و صورت‌مجلس را امضاء نموده‌اند مجبور نیستند در مجلس ثانی حاضر شوند مگر آنکه بخواهند در تصمیم خود تغییری دهند ولی اگر حاضر نشدند تصمیمات سابق آنها به اعتبار خود باقی است

  اگر در جلسه ثانی اکثریت عددی و مبلغی مطابق ماده ۴۸۰ (حداقل نصف به علاوه یک نفر از طلبکارانی که سه چهارم کل مطالبات تشخیص و تصدیق شده یا موقتاً قبول گشته باشد) تکمیل شود قرارداد ارفاقی قطعی خواهد بود.(منعقد می‌گردد)»
- ✓ طبق مادهٔ ٥٠٦ ق.ت، اگر یک شرکت تضامنی، مختلط یا نسبی ورشکسته شود، طلبکارها می‌توانند قرارداد ارفاقی را با شرکت منعقد کنند، یا فقط با یک یا چند نفر از شرکاء ضامن منعقد نمایند، البته در صورتی که شرکاء ضامن نیز ورشکسته شده باشند.

اعتراض به قرارداد ارفاقی:

سؤال: آیا قرارداد ارفاقی قابل اعتراض است یا خیر؟

بلی، کلیهٔ طلبکارانی که حق شرکت در انعقاد ارفاقی را دارند مستنداً به ماده ٤٨٥ ق.ت می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ انعقاد قرارداد ارفاقی بدان اعتراض نمایند.

- ✓ مادهٔ ٤٨٦ ق.ت: «قرارداد ارفاقی باید به تصدیق محکمه برسد،(تا محکمه بررسی نماید که آیا تشریفات قانونی برای انعقاد آن رعایت شده است یا خیر) و هر یک از طرفین قرارداد می‌توانند تصدیق آن را از محکمه تقاضا نماید.

  محکمه نمی‌تواند قبل از انقضای مدت یک‌هفتهٔ مذکور در ماده قبل (یک هفته‌ای که برای اعتراض به قرارداد ارفاقی پیش‌بینی شده است.) تصمیمی راجع به تصدیق اتخاذ نماید هر گاه در ظرف این مدت از طرف طلبکارهائی که حق اعتراض دارند اعتراضاتی به عمل آمده باشد محکمه باید در موضوع اعتراضات و تصدیق قرارداد ارفاقی حکم واحد صادر کند،

  اگر اعتراضات تصدیق شود قرارداد نسبت به تمام اشخاص ذی‌نفع بلااثر می‌شود.»
- ✓ مادهٔ ٤٨٧ ق.ت: «قبل از آن که محکمه در باب تصدیق قرارداد(قرارداد ارفاقی) رأی دهد عضو ناظر باید راپورتی (گزارشی) که متضمن کیفیت ورشکستگی و امکان قبول قراردادباشد به محکمه تقدیم نماید.»
- ✓ مادهٔ ٤٨٨ ق.ت: «در صورت عدم رعایت قواعد مقرره محکمه از تصدیق قرارداد ارفاقی امتناع خواهد نمود.»

فسخ قرارداد ارفاقی:

سؤال: آیا قرارداد ارفاقی قالب فسخ است یا خیر؟

با توجه به ماده ٤٩٤ ق.ت تاجر به شرایط قرارداد عمل ننماید. برای فسخ قرارداد ارفاقی می‌توان بر علیه تاجر اقامهٔ دعوا نمود.

بطلان قرارداد ارفاقی:

سؤال: آیا قرارداد ارفاقی قابل ابطال می‌باشد یا خیر؟

در دو مورد ذیل قرارداد ارفاقی مطابق ماده ٤٩٢ ق.تجارت باطل است:

۱. در موردی که تاجر، ورشکسته به تقلب یعنی قرارداد ارفاقی فقط با ورشکسته عادی و ورشکسته به تقصیر (چه در حال تعقیب باشد چه محکوم شده باشد) قابل انعقاد است با ورشکسته به تقلب نمی‌توان قرارداد ارفاقی منعقد نمود.

نکته: اگر تاجر به جرم ورشکستگی به تقلب تحت تعقیب باشد می‌توان با او قرارداد ارفاقی منعقد نمود اما در صورت محکومیت تاجر به ورشکستگی به تقلب، قرارداد ارفاقی باطل خواهد بود.

۲. مطابق ماده ٤٩٠ ق.تجارت چنانچه بعد از انعقاد قرارداد ارفاقی معلوم گردد تاجر در میزان دارایی یا میزان قروض خود حیله و تقلب به کار برده و میزان واقعی را بیان ننموده است.

آثار بطلان یا فسخ قرارداد ارفاقی:

سؤال: پس از فسخ یا ابطال قرارداد ارفاقی در شهرهایی که اداره تصفیه وجود ندارد آیا مدیر تصفیه یا عضو ناظر سابق انجام‌وظیفه می‌کنند یا اینکه دادگاه مدیر تصفیه یا عضو ناظر جدید انتخاب می‌کند؟

با توجه به ماده ٤٩٧ ق.تجارت پس از فسخ یا ابطال قرارداد ارفاقی، محکمه عضو ناظر و مدیر تصفیه جدید انتخاب خواهد نمود اما محتمل است آنها همان عضو ناظر یا مدیر تصفیه سابق باشند یا خیر.

سؤال: اگر برای حسن اجرای قرارداد ضامنی داده شده باشد در صورت بطلان قرارداد ارفاقی تکلیف ضمانت چیست؟ در این صورت ضمانت ضامن نیز ملغی می‌گردد.

- ✓ طبق مادهٔ ٥٠٠ ق.ت، به واسطهٔ فسخ یا بطلان قرارداد ارفاقی، معاملاتی که تاجر ورشکسته پس از تصدیق قرارداد ارفاقی تا صدور حکم بطلان یا فسخ قرارداد مزبور نموده باطل نمی‌شود مگر در صورتی که معلوم شود معاملات منعقد شده به قصد اضرار بوده و به ضرر طلبکاران هم باشد.
- ✓ ماده ٥٠١ ق.ت: «در صورت فسخ یا ابطال قرارداد ارفاقی دارایی تاجر بین طلبکاران ارفاقی و اشخاصی که بعد از قرارداد ارفاقی طلبکار شده‌اند، به غرما تقسیم می‌شود.»

ورشکستگی مجدد تاجر (مادهٔ ٥٠٣ ق.ت):

ممکن است تاجر در طول مدت اجراء قرارداد ارفاقی، مجدداً ورشکست شود، در این صورت:

- ✓ مجدداً برای او حکم ورشکستگی صادر و مدیر تصفیه و عضو ناظر تعیین می‌گردد.
- ✓ دارایی موجود تاجر بین طلبکاران ارفاقی و اشخاصی که به واسطهٔ معاملات صورت گرفته پس از انعقاد قرارداد ارفاقی، از تاجر طلبکار شده‌اند به غرما تقسیم می‌شود.

تفریغ حساب:

- ✓ مادهٔ ٥٠٤ ق.ت: «اگر قرارداد ارفاقی منعقد نشد مدیر تصفیه فوراً به عملیات تصفیه و تفریغ عمل ورشکستگی شروع خواهد کرد.» منظور از عملیات تصفیه و تفریغ عمل ورشکستگی این است که مدیر تصفیه اموال منقول و غیرمنقول تاجر ورشکسته را به فروش رسانیده و مطالبات و دیون او را صلح یا وصول نموده و تفریغ حساب نماید. چنین اقدامی تحت نظر عضو ناظر و با حضور تاجر ورشکسته به عمل می‌آید، در نهایت، عملیات تصفیه به دو شکلِ عادی و اختصاری به عمل می‌آید: منظور از تصفیهٔ عادی به موجب مواد ٢٤، ٢٥ و ٤٠ قانون ادارهٔ تصفیهٔ امور ورشکستگی (مصوب ١٣١٨) حالتی است که ورشکسته هزینه‌های عملیات تصفیه را بتواند پرداخت نماید که در

این صورت نشر آگهی در روزنامهٔ رسمی یک بار به عمل آمده و پس از ۱۰ روز، یک بار دیگر در روزنامهٔ کثیرالانتشار به عمل می‌آید و نسخه‌ای نیز برای طلبکاران ارسال می‌شود تا ظرف دو ماه هر ادّعایی دارند مطرح کنند در تصفیهٔ اختصاری که ناظر به حالتی است که هزینهٔ عملیات تصفیه قابل پرداخت نیست، به شکل مختصر یعنی فقط با یک بار نشر آگهی و دادن فرصتِ ۴۰ روزه به طلبکارها برای طرح ادّعا و بدون رعایت تشریفات بدون مزایده اموال به فروش رسیده و تقسیم می‌شود. نکته حائز اهمیت آنکه تقسیم اموال چه در تصفیهٔ عادی و چه در تصفیهٔ اختصاری باید به ترتیب ذیل صورت گیرد: **اوّل** هزینه‌های ورشکستگی و تصفیه کنار گذاشته می‌شود؛ **دوّم** طلبکارهای با وثیقه بر سایر طلبکارها مقدّم است یعنی هر کس وثیقه دارد چه رسمی چه غیررسمی بر سایر طلبکارها مقدّم است؛ **سوّم** طلبکارهای با حقّ تقدّم (ممتازها) که اینا می‌شن: ۱. حقوق خدمه و کارگر؛ ۲. حقوق تحت قیمومت یا ولایت ورشکسته؛ ۳. پزشک و دارو فروش (حقوق درمانی)؛ ۴. نفقهٔ همسر؛ و **چهارم** طلبکاران عادی.

- ✓ مادهٔ ۵۱۰ ق.ت: «در صورتی که عمل تاجر ورشکسته منجر به تفریغ حساب شود مدیر تصفیه مکلف است تمام اموال منقول و غیر منقول تاجرورشکسته را بفروش رسانیده مطالبات و دیون و حقوق او را صلح و مصالحه و وصول و تفریغ کند. تمام این مراتب در تحت نظر عضو ناظر و با حضور تاجر ورشکسته بعمل می‌آید. اگر تاجر ورشکسته از حضور استنکاف نمود استحضار مدعی‌العموم (دادستان) کافی است ـ فروش اموال مطابق نظام‌نامه وزارت عدلیه به عمل خواهد آمد.»

اصل تساوی حقوق بستانکاران:

منظور از اصل تساوی حقوق بستانکارن آن است که همهٔ طلبکاران از حقوق مساوی برخوردار بوده و هیچ‌کدام بر همدیگر برتری ندارند.

سؤال: آیا بر اصل تساوی حقوق بستانکاران استثنائی وارد می‌باشد یا خیر؟

بلی، مطابق ماده ۵۸ قانون ادارهٔ تصفیه امور ورشکستگی، طلبکاران ممتازه و طلبکاران با حق اولویت استثنائات وارد بر اصل می‌باشند.

سؤال: ملاک طلبکاران ممتازه و طلبکاران با حق اولویت چیست؟

ملاک ما برای طلبکار ممتازه و دارای حق اولویت، منحصراً ماده ۵۸ ق. ادارهٔ تصفیه امور ورشکستگی می‌باشد. در پرونده‌ای که ادارهٔ دارایی به قانون خاص دیگری جهت قلمداد نمودن خود به عنوان طلبکار ممتازه استناد می‌نمود، هیأت عمومی دیوان در یک رأی وحدت رویه این امر را قبول ننموده و ملاک طلبکار ممتازه و با حق اولویت را ماده ۵۸ ق.ادارهٔ تصفیه امور ورشکستگی قلمداد نمود.

سؤال: منظور از طلبکاران ممتازه کدام طلبکاران هستند؟

مطابق ماده ۵۸ ق.ادارهٔ تصفیه امور ورشکستگی، طلبکاران صاحب وثیقه به عنوان طلبکار ممتازه قلمداد می‌گردند.

سؤال: آیا بانک‌ها هم نسبت به اصل طلب و هم نسبت به بهره‌ها (در موردی که دارای وثیقه باشند) طلبکار ممتازه قلمداد می‌گردند یا اینکه فقط نسبت به اصل طلب، طلبکار ممتازه قلمداد می‌گردند؟

با توجه به رأی وحدت رویه، بانک‌ها فقط نسبت به اصل طلب، طلبکار ممتازه قلمداد می‌گردند و نسبت به بهره‌ها باید داخل در صف غرماء گردند (منظور بهره‌های قبل از زمان توقف می‌باشد).

سؤال: اگر مال مورد وثیقه به بیش‌تر از طلبی که بابت آن وثیقه بوده به فروش رود و آن طلبکار یک طلب دیگر نیز از تاجر ورشکسته داشته باشد، تکلیف چیست؟

بایستی مازاد به مدیر تصفیه داده شود تا بین غرماء تقسیم گردد و آن طلبکار بابت طلب دیگر، داخل در صف غرماء می‌گردد.

سؤال: اگر حاصل فروش مال وثیقه، کفاف طلب طلبکار را نکند تکلیف چیست؟

قسمت دوم ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مقرر داشته، طلب‌هایی که دارای وثیقه بوده و تمام آن از فروش وثیقه پرداخت نشده طلبکار بابت بقیه طلب داخل در صف غرماء می‌گردد؛ اما باید گفت با توجه به ماده ۳۴ قانون ثبت اسناد و املاک این قسمت از ماده قابلیت اعمال ندارد زیرا مطابق ماده ۳۴ قانون ثبت اسناد و املاک، اگر مال مورد وثیقه به بیش‌تر از قیمتی که رهن بوده به فروش نرود به همان مبلغی که رهن بوده به مرتهن تملیک می‌گردد یعنی در این صورت، دیگر آن طلبکار با حق وثیقه، از ورشکسته طلبکار باقی نمی‌ماند.

صندوق‌های «الف و ب» موضوع قانون اداره تصفیه امور و ورشکستگی:

مواد ۵۱ الی ۵۷ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی در این زمینه بیان حکم نموده است.

اعادهٔ اعتبار:

تأدیهٔ دیون، بدیهی‌ترین راهِ خاتمهٔ ورشکستگی، تأدیهٔ همهٔ دیون ورشکسته است که طبیعتاً منتهی به تسویهٔ دیون شده و بر خلاف دو طریقِ دیگر (تنظیم قرارداد **ارفاقی** و تفریغ و **تصفیهٔ** دیون) که قانوناً سبب خاتمهٔ ورشکستگی می‌شوند این روش واقعاً سبب خاتمهٔ مرشکستگی می‌شود و آن زمانی است که به موجب مادهٔ ۵۶۱ ق.ت تاجر کلیهٔ دیون خود را با متفرعات و مخارج کاملاً بپردازد و نسبت به خسارتِ تأخیر نیز با وجود آنکه به موجب رأی وحدت رویه از تاریخ توقف به بعد منتفی است به موجب مادهٔ ۵۶۲ تا ۵ سال قبل از تاریخ توقف قابل مطالبه و پرداخت است به هر حال با خاتمهٔ ورشکستگی از هر کدام از سه طریقِ فوق (**ارفاق**، **تصفیه**، **تسویه**) اگر تاجرِ ورشکسته بخواهد مجدداً به انجام أعمالِ تجاری أعمال کند باید به درخواست اعادهٔ اعتبار کند، اعادهٔ اعتبار یا به صورت واقعی و آن وقتی است که خاتمه از طریق تسویه بوده باشد و یا به شکل قانونی بوده باشد (و آن وقتی که به شکل ارفاق یا تصفیه بوده باشد) به عمل می‌آید.

- ✓ خاتمه اگر با ارفاق یا تصفیه باشه: اعادهٔ قانونی
- ✓ خاتمه اگر با تسویه باشه: اعادهٔ واقعی (حقیقی)

اعادهٔ اعتبار بر دو نوع است:

۱. اعادهٔ اعتبار واقعی یا حقیقی:

آن است که تاجر مطابق ماده ۵۶۱ ق.تجارت کلیه بدهی‌های خود را با متفرعات و مخارج آن پرداخت نماید. در این اعادهٔ اعتبار دیگر بحث از اثبات صحت عمل تاجر در ظرف مدّت معیّنی مطرح نمی‌باشد.

۲. اعادهٔ اعتبار قانونی:

مشمول ماده ۵۶۵ ق.تجارت می‌باشد و دارای شرایط ذیل است:

الف- تاجر صحت عمل خود را در ظرف ۵ سال از تاریخ اعلان حکم ورشکستگی اثبات نماید.

ب- تاجر به مفاد و شرایط قرارداد ارفاقی عمل نموده و وجوهی که به موجب قرارداد ارفاقی به عهده گرفته است، پرداخت نماید یا کلیه طلبکاران به اعاده اعتبار تاجر رضایت دهند یا کلیه طلبکاران ذمه تاجر را بری نمایند. (در صورت جمع شرایط فوق یعنی بند ۱ و یکی از مصادیق بند ۲ تاجر قانوناً اعاده اعتبار پیدا می‌نماید)

لازم به یادآوری است که در خصوص اعادهٔ اعتبار، با توجه به ماده ۵۷۱ ق.ت محکمه اتخاذ تصمیم می‌نماید. همچنین حکم راجع به اعادهٔ اعتبار خواه در خصوص رد و خواه در خصوص پذیرش، قابل تجدیدنظر می‌باشد. اگر اعادهٔ اعتبار رد شود پس از شش ماه از تاریخ قطعیت، مجدداً دعوی اعادهٔ اعتبار قابل طرح می‌باشد.

نکته: مطابق ماده ۵۷۵ ق.ت ورشکسته به تقلب و همچنین جرم سرقت یا کلاهبرداری یا خیانت در امانت مادامی‌که از جنبهٔ جزایی اعاده حیثیت نکرده‌اند، نمی‌توانند از جنبهٔ تجاری اعادهٔ اعتبار کنند.

از مادهٔ ۵۶۶ تا ۵۷۵، **تشریفات اعادهٔ اعتبار** گفته شده است:

- ✓ با تقدیم درخواست به دادستان حوزهٔ قضایی به عمل می‌آید (ترجمهٔ ماده ۵۶۶ ق.ت)؛
- ✓ درخواست فوق در مدّت یک ماه در اتاق دادگاه بدوی و دادسرا الصاق می‌شود (ماده ۵۶۷ ق.ت)؛
- ✓ درخواست فوق با پست سفارشی دوقبضه به کلیهٔ طلبکارن ارسال می‌شود (مواد ۵۶۱، ۵۶۲ و ۵۶۷ ق.ت)؛
- ✓ عدم اعتراض احتمالی ظرف یک ماه و عدم ورود ثالث توسط معترضان (مواد ۵۶۸ و ۵۶۹ ق.ت)؛
- ✓ حکم اعادهٔ اعتبار در یک جلسهٔ علنی صادر می‌شود (ماده ۵۷۱ ق.ت)؛
- ✓ حکم صادره ظرف ۱۰ روز از تاریخ اعلام حکم قابل تجدیدنظر است (مواد ۵۷۲ تا ۵۷۳)؛

- ✓ اگر عرضحال (درخواست) قبول شده و حکمِ اعادهٔ اعتبار صادر شده باشد در دفتر مخصوصی ثبت و با مرکب قرمز، مقابل اسم تاجرِ ورشکسته قید می‌شود (ماده ٥٧٤ ق.ت)؛
- ✓ اعادهٔ اعتبارِ تجاری در صورتی پذیرفته می‌شود که ورشکستگی به تقلّب و یا همراه با سرقت یا کلاهبرداری یا خیانت در امانت از جنبهٔ جزایی اعادهٔ اعتبار و یا اعادهٔ حیثیت شده باشد (ماده ٥٧٥ ق.ت).

دعوای استرداد (مواد ۵۲۸ الی ۵۳۵ ق. تجارت):

دعوای استرداد: دعوای استرداد، یعنی شخصی که مالی در دست تاجر دارد، به جای آنکه وارد صف غُرما شود؛ می‌تواند مال خود را مسترد کند و بدین ترتیب به تمام طلب خود نائل شود.

تفسیر ماده ۵۲۸ ق. تجارت: در این ماده یا ظهرنویسی جهت وکالت به عمل آمده و یا اینکه سند تجاری به دلیل دیگری در دست تاجر امانت بوده است. حال اگر تاجر وجه آن سند تجاری را وصول نماید و ورشکسته گردد، دارندهٔ واقعیِ سند بایستی داخل در صف غرماء گردد اما چنانچه هنوز تاجر وجه آن سند تجاری را وصول ننموده است و اصل آن سند در دست تاجر باشد دارنده می‌تواند پس از ورشکستگیِ تاجر مراجعه نموده و اصل سند خود را مسترد دارد زیرا می‌دانیم هر عینِ متعلّق به غیر بایستی مسترد گردد. استرداد عینِ اوراق و اسناد با داشتن ۳ شرط مسموع است:

۱. اسناد و اوراق (چه تجاری و چه غیرتجاری) به صورت امانت و نه مالکیت نزد تاجر باشد.

۲. اثبات شود اوراق و اسناد متعلق به خواهان بوده و نه تاجر.

۳. عین اسناد و اوراق حین ورشکستگی موجود باشد که در این صورت مدّعیِ استرداد می‌تواند ابتدا ظرف دو ماه از طریق ادارهٔ تصفیه تقاضای تصفیه نماید در صورت عدم پذیرش ادارهٔ تصفیه از طریق دادگاه اقدام می‌شود. مستند: مادهٔ ٢٤ قانون ادارهٔ تصفیهٔ امور ورشکستگی (مصوب ۱۳۱۸) و مادهٔ ۲۸ این قانون و مادهٔ ۵۳۵ ق.ت.

تفسیر ماده ۵۲۹ ق. تجارت: در این ماده تاجر به عنوان واسطه عمل می‌نموده است یعنی تاجر، حقّ‌العمل‌کار جهت فروش مال غیر بوده و چون در هنگام ورشکستگیِ تاجر، عین آن مال موجود است، حقّ استرداد آن را خواهد داشت. استردادِ عینِ اموالِ امانی نیز با جمع ۳ شرط مسموع است:

۱. مال یا اموالی نزد ورشکسته به امانت بوده یا برای نگهداری یا برای فروش.

۲. تعلّق آن مال به خواهان، ثابت شود.

۳. عین آن اموال موجود باشد چه کلاً چه جزئاً (چه نزد تاجر چه نزد شخص دیگری که از طرف تاجر است).

تفسیر ماده ۵۳۰ ق. تجارت: در ۵۳۰ که مادهٔ مهمّیه، تاجر، حقّ‌العمل‌کاری کرده است؛ در واقع، تاجر، حقّ‌العمل‌کار در خرید بوده است. آمر زمانی می‌تواند به تاجر مراجعه کند که قیمت، پرداخت شده باشد اما اگر قیمت، پرداخت نشده باشد، فروشنده می‌تواند رجوع کند.

تفسیر ماده ۵۳۱ ق. تجارت: در اینجا تاجر، حقّ‌العمل‌کار در فروش است. در این ماده نیز باز تاجر به عنوان واسطه عمل می‌نموده و چون در مورد قیمت هنوز محاسباتی با خریدار به عمل نیامده، مالک یعنی فروشنده حقّ استرداد کالا را خواهد داشت. پس:

- اگر قیمت محاسبه نشده باشد، از سوی صاحب کالا که فروشنده است قابل استرداد است.
- اگر قیمت محاسبه شده باشد، از سوی خریدار قابل استرداد است.

به طور کلّی تا زمانی که عین مال موجود است به فروش نرفته یا قیمتِ آن محاسبه و پرداخت نشده صاحب مال می‌تواند آن را استرداد نماید والّا طرف مقابل یعنی خریدار می‌تواند استرداد کند.

تفسیر ماده ۵۳۲ ق. تجارت: در این ماده، علت عدم پذیرش دعوی استرداد آن است که قانونگذار برای بارنامه یا اسنادِ مشابهِ آن اعتبار زیادی قائل می‌باشد. ۵۳۲ و ۵۳۳ بیانگر سه حالت می‌باشد که تاجر به اصالت اقدام به خرید نموده و دعوای استرداد قابل بررسی می‌باشد:

۱. کالا به تاجر فروخته شده اما مبیع هنوز در تصرف بایع است که به استناد مادهٔ ۵۳۳ صاحب کالا از تسلیم آن امتناع می‌نماید و مقصود از استرداد در این حالت همان امتناع از تسلیم است.

۲. کالا به تاجر فروخته شده و مبیع نیز ارسال شده اما هنوز وصول نشده است و همچنین از سوی تاجر به موجب صورت‌حساب یا بارنامه به دیگری فروخته نشده است که در این صورت باز هم حقّ استرداد برای بایع محفوظ است.

۳. کالا به تاجر فروخته شده و مبیع تسلیم تاجر شده است در این حالت قانونگذارِ قانونِ تجارت تعیین تکلیف نکرده و بر خلاف دیدگاه مادهٔ ۳۸۰ قانون مدنی در باب خیار تَفلیس که چنین حالتی را نیز قابل استرداد می‌داند به نظر می‌رسد سؤالات نص‌محور (مثلِ کانون و قضاوت) چنین حالتی دیگر قابل استرداد نیست.

تفسیر ماده ۵۳۳ ق.تجارت: در این ماده ذکر سه نکته لازم است:

اولاً: برعکس مواد قبلی که تاجر به‌عنوان واسطه بوده، در این ماده تاجر خود اصیل در معامله می‌باشد.

ثانیاً: برعکس مواد قبلی که بحث دعوی استرداد مطرح بوده در این ماده حق حبس مطرح می‌باشد.

ثالثاً: قانونگذار در این ماده حکم موردی را بیان داشته که مورد قابل‌تجزیه باشد.

برای مثال شخصی ۱۰ تن برنج به مبلغ ۱۰۰ میلیون به تاجر می‌فروشد. از ثمن معامله ۲۰ میلیون تحویل گرفته است. حال اگر بعداً تاجر، ورشکسته گردد، فروشنده بایستی ۲ تن از برنج‌ها را تحویل دهد ولی می‌تواند نسبت به ۸ تن از حقّ حبس استفاده نماید اما قانونگذار حکم موردی را که مورد معامله قابل‌تجزیه نباشد، بیان نداشته است. برای مثال شخصی ماشینی را به مبلغ ۳۰۰ میلیون به تاجر می‌فروشد و بابت ثمن معامله ۱۰۰ میلیون دریافت می‌کند حال اگر بعداً تاجر، ورشکسته گردد تکلیف چیست؟ حکم مقرر در ماده ۵۳۳ ق.تجارت منصرف به موردی است که هنوز مورد معامله تسلیم تاجر نشده و می‌توان با استناد به ماده ۳۷۷ ق.مدنی حقّ حبس را برای فروشنده قائل شد.

با این «تایم لاین» یا «خط زمانیِ» پنج مرحله‌ای می‌خوایم ورشکستگی رو جمع‌بندی کنیم:

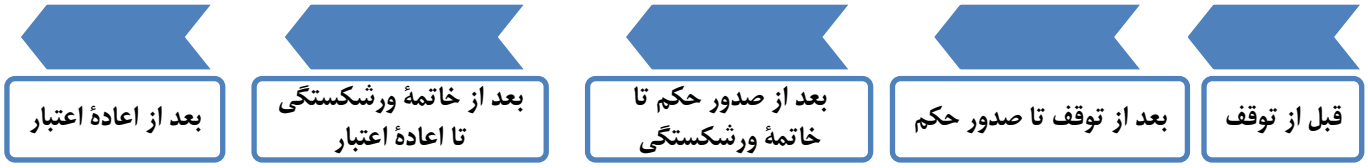

۱. قبل توقف: علی‌الاصول چنین معاملاتی صحیح است مگر ... ٤٢٦ / ٤٢٤.

در این مقطع، تاجر سالم است پس طبیعتاً وضعیت معاملاتش نباید با اشخاص عادی متفاوت باشد یعنی با همان قواعدِ عمومیِ مدنی، معاملاتش صحیح است مگر اینکه شرایط اساسی صحت مفقود باشد که باز هم همان ضمانت اجرای مدنی حاکم است، فی‌المَثَل معاملهٔ صوری یا مسبوق به تبانی خود به خود باطل است البته قانون تجارت به موجب مادهٔ ٤٢٤ ق.ت ضمانت اجرای خاصی را بر خلاف قانون مدنی پیش‌بینی کرده است.

نکته: هر جا قانون تجارت چیزی دربارهٔ عقد نگفته همونی رو بزن که در مدنی گفته!

عقدِ صوری باطل است. عقد به قصد فرار از دین در حقوق مدنی غیر قابل استناد است اما در مادهٔ ٤٢٤ ق.ت می‌گوید فرار از دینِ تاجرِ متوقف: قبل از توقف: فسخ؛ قابل تجارت می‌گوید: اوّلاً ضرر یک چهارم باشد حداقل؛ دوماً عدم پرداخت تفاوت قیمت؛ سوماً ظرف دو سال دعوای فسخ اقامه شده باشد.

معامله به قصد فرار از دین به موجب قانون مدنی ضمانت اجرای صریحی ندارد بلکه تنها معامله به قصد فرار از دینِ صوری باطل دانسته شده است که مطلب جدیدی نیست چرا که هر معاملهٔ صوری باطل است بنابراین ضمانت اجرای چنین معامله‌ای به موجب مادهٔ ۲۱ قانونِ خاصِ نحوهٔ اجرای محکومیت‌های مالی غیر قابل استناد می‌باشد. در حال حاضر برای آنکه معامله به قصد فرار از دین محرز شود حتماً باید انتقال اموال یا انجام معامله بعد از صدور حکم قطعی علیه مدیون صورت گرفته باشد تا مشمول بزه فرار از دین شود و الّا سوءنیت منتفی است و چنین معامله‌ای صحیح است (رأی وحدت رویهٔ ۷۷٤ - ۹۸/۱/۲۰) به هر تقدیر در ق.ت معاملهٔ به قصد فرار دین مشمول همان ضمانت اجرا است مگر اینکه معامله به قصد فرار از دین تاجرِ متوقف قبل از توقف مطرح باشد که طبق مادهٔ ٤٢٤ ق.ت قابل فسخ است.

۲. بعد از توقف: علی‌الاصول چنین معاملاتی صحیح است مگر ۴۲۳ و (۵۵۷ + ۵۵۱ که تاجر متوقف، متخلف است).

بعد از توقف نیز با همان قواعدِ عمومیِ مدنی اصولاً معاملاتِ تاجرِ متوقف صحیح است مگر دو دسته استثناءِ مادهٔ ۴۲۳ و ۵۵۷ ق.ت:

به موجب ۴۲۳ ق.ت فقط ۳ دسته باطل است: ۱. هر نوع نقل و انتقال بلاعوض؛ ۲. تأدیهٔ قروض؛ ۳. معامله‌ای که مالِ تاجر را مقیّد نماید مانند رهن که به ضرر طلبکاران باشد. مادهٔ ۵۵۷ ق.ت هم می‌گه: کلیهٔ معاملات بعد از توقف باطله به شرطی که تاجرِ متوقف مجرم باشد! این ماده دربارهٔ تاجرِ مجرمه!

وقتی توی آزمون‌ها از شما به صورت مطلق سؤال می‌کنند اصل بر غیر مجرم بودن است و معاملاتِ او صحیح است مگر سه دستهٔ ۴۲۳ ق.ت؛ اما اگر مقید کند که تاجر، مجرم است که در اینجا با جمعِ موادِ ۵۵۱ + ۵۵۷ ق.ت می‌گیم کلّ معاملات، باطل است.

اما یک کلید برای آزمونِ کانون: از آنجا که اصل بر غیرمجرم بودنِ تاجر است در سؤالات مطلق باید قائل به صحّتِ معاملاتِ بعد از توقف باشیم مگر تصریح به بلاعوض‌بودن؛ قرض؛ معاملهٔ مقیّد؛ معاملهٔ ورشکسته به تقلّب وجود داشته باشد.

۳. بعد از صدور حکم: چنین معاملاتی باطل است.

با توجّه به مادهٔ ۴۱۸ ق.ت که تاجر را از مداخله در اموالش بعد از صدورِ حکمِ ورشکستگی منع کرده بود به نظر می‌رسد نتیجهٔ سلب مداخلهٔ تاجر در اموالش این باشد که معاملات او پس از صدور حکم ورشکستگی تماماً محکوم به بطلان است.

۴. بعد از خاتمهٔ ورشکستگی: علی‌الاصول چنین معاملاتی صحیح است مگر مادهٔ ۵۰۰ ق.ت.

تاجرِ ورشکسته به واسطهٔ قرارداد ارفاقی یا تصفیهٔ دیون یا تأدیهٔ دیون، ورشکستگی‌اش خاتمه یافته و مجدداً می‌تواند در اموال خود مداخله نماید بنابراین علی‌الاصول معاملات چنین تاجری بعد از خاتمه صحیح است مگر در یک حالت استثناء که به موجب مادهٔ ۵۰۰ ق.ت: معامله به قصدِ اضراری که به ضرر طلبکاران است پس از صدور حکم راجع به تصدیق قرارداد ارفاقی تا صدور حکم بطلان یا فسخ آن که باطل محسوب می‌شود؛ ولی اگر معامله به قصد فرار و ضرر نبوده باشد صحیح است.

نکته: معامله به قصد اضرار قبل از توقف به موجب مادهٔ ۴۲۴ قابل فسخ است و چنین معامله‌ای بعد از خاتمهٔ ورشکستگی به موجب قرارداد ارفاقی که قرارداد مذکور منتهی به بطلان شده است باطل است بر خلاف قانون مدنی که کلاً غیر قابل استناد است.

۵. بعد از صدور حکم اعادهٔ اعتبار: علی‌الاصول چنین معاملاتی صحیح است مگر ...

در این مقطع، در همان وضعیت عادی خود قرار گرفته و مشمول سیستم قانون مدنی است و معاملاتِ او علی‌الاصول صحیح است مگر با فقدان شرایط اساسی روبه‌رو باشیم که همان ضمانت اجراهای عمومی قانون مدنی در آن إعمال می‌شود.

به طور کلّی در سؤال‌های مطروحه در خصوص معاملات تاجر ورشکسته همان قواعد قانون مدنی حکم‌فرماست به جز معامله به قصد فرار از دین یا اضرار که قبل از توقف، قابل‌فسخ و بعد از قرارداد ارفاقی باطل است؛ به جز معاملهٔ بلاعوض، تأدیهٔ قرض و معاملهٔ مقیّدکنندهٔ مال و معاملهٔ ورشکسته به تقلّب بعد از توقف باطل و معاملات تاجر بعد از صدور حکم کلاً باطل است.

نکتهٔ مادهٔ ۴۱۵ ق.ت: ورشکستگیِ تاجر با **حکمِ اعلامیِ** دادگاهِ بدوی اعلام می‌شود ولی جنبهٔ تأسیس هم دارد. شما هر کتابی رو که بخوانید نوشته که حکم ورشکستگی، اعلامی است اما اگر تستی آمد و گزینه، «اعلامی» بود و گزینهٔ دیگر گفته بود که حکم ورشکستگی «اعلامی و تأسیسی» است، گزینهٔ اخیر صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

نکته: در نتیجهٔ بطلان یا فسخ قرارداد سؤالی که مطرح می‌شود نحوهٔ دریافت ثمن یا عوض معامله می‌باشد که باید گفت اصولاً شخصِ طلبکار در نتیجهٔ بطلان باید در صف غُرَما قرار گیرد یعنی طلبکار، جزءِ هیأت طلبکاران به شمار می‌آید مگر استثنائاً در خصوص فسخ که به موجب مادهٔ ۴۲۵ ق.ت بدون ورود در غُرَما و قبل از تقسیم دارایی بین غُرَما مستحقّ دریافت دین یا تفاوت قیمت خواهد بود.

نکتهٔ مادهٔ ۴۱۷ ق.ت: حکم ورشکستگی به طور موقت اجرا می‌شود لذا نیازی به قطعی‌شدن جهت اجراء ندارد. یعنی قبل از قطعیت به موقعِ اجرا گذاشته می‌شود البته در اینکه آیا به طور کامل اجرا می‌شود یا به طور جزئی محلّ سؤال است که با توجّه به نظر مشورتی ادارهٔ حقوقی به شمارهٔ

۷۰٤، اجرای حکم ورشکستگی در قانون تجارت، اجرای موقت است. اجرای موقت، منحصر است به اقدامات تأمینی و دعوت بستانکاران و ادارهٔ اموال و رسیدگی به مطالبات و سایر اقدامات ضروری برای حفظ حقوق دُیان و خودِ ورشکسته و شامل فروش اموال نمی‌شود.

مادهٔ ٤١٩ ق.ت داره راجع به اثر حکم ورشکستگی صحبت می‌کنه: از تاریخ حکم ورشکستگی (از مرحلهٔ سهٔ تایم‌لاینِ بالا) هر کس نسبت به تاجرِ ورشکسته دعوایی اعم از منقول یا غیرمنقول داشته باشد باید بر مدیر تصفیه اقامه یا به طرفیت او تعقیب کند، کلیهٔ اقدامات اجرایی نیز مشمول همین دستور خواهد بود.

نکته: محکمه، عضوِ ناظر رو معیّن می‌کنه؛ شکایتِ مدیرِ تصفیه را می‌توان نزد عضو ناظر بُرد؛ رسیدگی به شکایت از تصمیماتِ عضوِ ناظر «فقط در مواردی که قانون معیّن کرده» با دادگاهی است که عضو ناظر را معیّن کرده؛ حواستون باشه اگر ادارهٔ تصفیه باشه دیگه عضو ناظر لازم نیست.

نکته: از مادهٔ ٤٣٤ می‌فهمیم که کارهای عضو ناظر پلیسی (یعنی راپورت‌دهنده) است (پلمپ می‌کنه؛ مهر و موم می‌کنه و ..) اما مدیر کارش دفتری است (صورت‌جلسه تنظیم می‌کنه و ...). یک جا کارِ این دو برعکس می‌شود که اتفاقاً سؤال هم هست: مادهٔ ٤٧٨ ق.ت می‌گه «مدیر تصفیه به مجمع طلبکارها راپورتی از وضعیت ورشکستگی و اقداماتی که به عمل آمده و عملیاتی که با استحضارِ تاجرِ ورشکسته شده است می‌دهد ... و عضو ناظر باید از کلیهٔ مذاکرات و تصمیماتِ مجمعِ طلبکارها صورت‌مجلس ترتیب دهد.» اینجا مدیر تصفیه راپورت می‌دهد! عضو ناظر صورت‌جلسه می‌نویسد!

مندرجات و محتویات حکم ورشکستگی (این هفت مورد ممکن است باشد و بعضی‌هاش ممکنه نباشد): **۱**. تعیین **تاجربودن** ورشکسته (٤١٢ ق.ت) (شرطِ لازم و باید است)؛ **۲**. تعیین **توقف** از تأدیه (٤١٢ ق.ت) (شرطِ لازم و باید است)؛ **۳**. تعیین تاریخ توقف از تأدیه (٤١٢ ق.ت) (الزامی نیست)؛ **٤**. تعیین توقیف تاجر (بازداشت تاجر) (٤٣٧ ق.ت) (الزامی نیست)؛ **۵**. تعیین توقیف اموال تاجر (٤٣٣ تا ٤٣٩) (اگر صورت‌برداری در یک روز باشد، مهر و موم، لازم و اجباری نیست.) (امرِ مهر و موم را در رأی می‌نویسند، نوشتنِ این امر، الزامی و مطلق است، چه ادارهٔ تصفیه باشد، چه نباشد. اما اجرای مهر و موم بستگی به زمانی دارد که برای صورت‌برداری نیاز است که در یک روز انجام می‌شود یا نه. حواستون باشه! توی این یک روز مهر و موم نمی‌کنه بلکه اگه صورت‌برداری توسط مدیر تصفیه امکان‌پذیر نبود اوون وقت دادگاه مهر و موم می‌کنه!)؛ **٦**. تعیین مدیر تصفیه (٤٤٠ تا ٤٤٢) (مدیر تصفیه باید ظرف ۵ روز مشخص شود پس الزامی نیست که در حکم باشد)؛ **۷**. تعیین عضو ناظر (٤٢٧ تا ٤٣٢) (اگر ادارهٔ تصفیه نباشد ضمن حکم باید تعیین شود؛ اما اگر ادارهٔ تصفیه باشد اصلاً لازم نیست).

نکته: وقتی ادارهٔ تصفیه داشته باشیم، مهر و موم و صورت‌برداری هر دو توسط ادارهٔ تصفیه خواهد بود.

نکتهٔ مادهٔ ٤٣٧: در صورتی که تاجرِ مقروض فرار کرده یا تمام یا قسمتی از دارایی خود را مخفی نموده باشد **امین صلح [یعنی رئیس دادگاه]** می‌توان بر حسب تقاضای یک یا چند نفر از طلبکاران فوراً اقدام به مهر و موم نماید و باید بلافاصله این اقدام خود را به **مدعی‌العموم [یعنی دادستان]** اطلاع دهد.

نکته: این مهر و موم ربطی به صورت‌برداری ندارد بلکه یک اقدام تأمینی است.

نکته: بین ورشکستگی شرکت تجاری با شرکا ملازمه‌ای وجود ندارد، به هیچ عنوان هرچند که در شرکت اشخاص (تضامنی، مختلط یا نِسبی) امکان رجوع به شرکاء وجود دارد آن هم پس از تصفیه شرکت، لذا اموال شخصی شرکای ضامن مهر و موم نمی‌شود.

نکته: مستثنیات دین شامل مهر و موم نمی‌شود.

نکته: امر به توقیف یک چیز است؛ توقیف اموال چیز دیگری است.

نکته: اگر تاجرِ ورشکسته، به این موارد عمل نکرده باشد محکمه **در حکم ورشکستگی** قرار توقیف تاجر را خواهد داد:

۱. عدمِ اظهارِ توقفِ خود «ظرف سه روز از تاریخ وقفه‌ای که در تأدیهٔ قروض یا سایر تعهدات نقدی حاصل شده» به دفترِ محکمهٔ بدایت [دادگاه نخستین] و عدم تسلیم صورت حساب دارایی و کلّیهٔ دفاتر تجاری به دفتر دادگاهِ بدوی محلّ اقامتِ خود؛ **۲**. فقدان یک یا تمامِ مراتبِ ذیل در صورت حساب دارایی: ۱. تعداد و تقویم کلّیهٔ اموالِ منقول و غیرمنقولِ تاجرِ متوقف به طور مشروح؛ ۲. صورت کلّیهٔ قروض و مطالبات؛ ۳. صورت نفع و ضرر و صورت مخارج شخصی.

نکته: قرار توقیف ورشکسته در مواقعی نیز داده خواهد شد که معلوم گردد تاجرِ ورشکسته به واسطهٔ اقدامات خود می‌خواهد از اداره و تسویه‌شدنِ عملِ ورشکستگی جلوگیری کند.

پس اصولاً بازداشت یا توقیف ورشکسته ضروری نیست مگر استثنائاً در صورت تخلف از موارد فوق.

نکته: حکم ورشکستگی تاجر به موجب مادهٔ ٤١٥ بر اساس اظهار خود تاجر یا تقاضای طلبکار یا تقاضای مدّعی‌العموم اعلام می‌شود؛ بنابراین خواهانِ دعوای ورشکستگی هر یک از اشخاص فوق می‌تواند باشد و خواندهٔ دعوا تاجر ورشکسته است ولی در عمل دعوای ورشکستگی علیه طلبکار یا طلبکاران طرح می‌شود؛ چون ملاکریمیِ ورشکسته دعوای ورشکستگی طرح می‌کنم که پول توئه طلبکار رو ندم!

نکته‌ای در باب خاتمهٔ ورشکستگی: پس از اینکه ورشکستگی به صورت رسمی محقق شد و آثار آن در معامله‌های تاجرِ ورشکسته نمایان شد اکنون ورشکستگی یه سه طریق خاتمه می‌یابد: ۱. تنظیم قرارداد ارفاقی (٤٧٦ تا ٥٠٣ ق.ت)؛ ۲. تفریغ و تصفیهٔ دیون (٥٠٤ تا ٥٢٦ ق.ت)؛ ۳. تأدیهٔ تمام دیون (٥٦١ تا ٥٧٥ ق.ت).

سه طریق بالا نسبت به همدیگر تقدّم و تأخر دارند یعنی مدیر تصفیه قبل از اقدام به عملیات تصفیه باید نسبت به قرارداد ارفاقی تعیین تکلیف نماید و در صورت عدم تحقق قرارداد ارفاقی، عملیات تصفیه و تفریغ حساب به عمل خواهد آمد.

با خواندن نکات زیر، مطالب، در ذهن‌تان تثبیت خواهد شد و اصلاً یه جورِ خوبی می‌شینه توی عُمقِ وجودتون‌تون!

تجار و أعمال تجاری

نکته۱: تجار بر دو قسم هستند: تاجر حقیقی و تاجر حقوقی (شرکت‌ها و مؤسسات).

نکته۲: اشخاص حقیقی: وفق ماده ۱ قانون تجارت تاجر کسی است که **شغل معمولی خود** را معاملات تجارتی قرار بدهد. منظور این ماده صرفاً اشخاص حقیقی است چون اولّش گفته: «تاجر **کسی** است که ...».

نکته۳: وفق ماده ۱ قانون تجارت ضابطه‌ی شناسایی تاجر؛ انجام اعمال مذکور در ماده ۲ قانون تجارت است. البته درصورتی‌که انجام آن، شغل **معمول** فرد باشد.

فرمول تاجرسازی از نظر ملاکریمی: لباسِ تاجر را به کسی می‌دهند که کس باشه، شغلِ معمولیش عمل باشه، اونم واسه خودش باشه، به دنبال سودش باشه. کسی + شغل معمول + عمل + خود + سود

به موجب مادهٔ ۱ ق.ت هر شخصی که شغل معمولی خود را عمل تجارتی قرار دهد می‌تواند تاجر باشد. طبق این نص، وجود پروانه (در دلالی)، وجود مجوز (نمایش فیلم، آژانس مسافرتی و ...) و رعایت محدودیت‌های خاص هیچ‌کدام شرط تاجرشدن نیست. لذا اگر در کانون سؤال دادند به نظر می‌رسد حتی افرادی مثل قاضی، دلال بی‌پروانه، سردفتر و ... می‌توانند تاجر باشند. اما اگر در ارشد سؤال دادند واقعیت این است که اطلاق مادهٔ ۱ قانون تجارت دلیلی بر جواز عدم رعایت محدودیت‌ها نیست پس هرچند چنین عمل‌هایی ممکن است تجاری باشند ولی شخصِ انجام‌دهندهٔ آن نمی‌تواند تاجر باشد.

نکته٤: با انجام اعمال مذکور شخص زمانی تاجر قلمداد می‌شود که اعمال تجاری را **به حساب خود** انجام دهد.

نکته٥: قائم‌مقام تجاری و قیم یا ولی که به نیابت و نمایندگی از دیگری عمل تجاری انجام می‌دهند تاجر شناخته نمی‌شوند چون به حساب خودشان نیست.

نکته٦: صغیر ممیز و سفیه می‌توانند با اذن ولی یا قیم معامله کنند. لذا این اشخاص مجازند با اذن ولی یا قیم به اعمال تجاری ذاتی مبادرت ورزند و متعاقباً تاجر شناخته می‌شوند (اختلافی است).

نکته۷: چنانچه شخصی چند شغل داشته باشد به منظور تعیین تاجر بودن یا نبودن، باید شغل معمول او تعیین گردد. درصورتی‌که شغل معمول تجاری باشد، تاجر خواهد بود و درصورتی‌که غیرتجاری باشد، تاجر قلمداد نمی‌شود.

نکته۸: معیار تشخیص شغل معمول از غیرمعمول بنا بر نظر غالب، میزان درآمد شخص از هر یک از مشاغل است. بنابراین مقدار زمانی که شخص جهت اشتغال به این مشاغل صرف می‌کند در تشخیص شغل معمول از غیرمعمول مؤثر نیست.

نکته۹: صاحبان برخی مشاغل از جمله قضات دادگستری و سران دفاتر اسناد رسمی از اشتغال به تجارت یعنی اعمال تجاری ذاتی ممنوع‌اند. با وجود این، تخلف از این ممنوعیت مانع از این نیست که دادگاه در صورت اشتغال به تجارت این اشخاص را تاجر قلمداد کند.

نکته۱۰: شرکای شرکت تجاری، تاجر محسوب نمی‌شوند مگر آنکه شغل معمول آنها شخصاً اعمال تجاری مصرح در ماده ۲ قانون تجارت باشد. انجام اعمال تجاری برای خود شخص و **به حساب خود وی** انجام می‌شود. درنتیجه معامله‌ی وکیل برای موکل یا مدیر شرکت برای شرکت و مواردی از این قبیل موجب تاجر قلمداد شدن شخص محسوب **نمی‌شود**.

نکته۱۱: تاجر می‌تواند شخصاً یا توسط قائم‌مقام خود فعالیت کند. موقعیت قائم‌مقام در مقابل آمر مانند موقعیت وکیل در مقابل موکل است.

نکته۱۲: قائم‌مقام می‌تواند واحد یا متعدد باشند. در این حالت اگر به اجتماعی بودن قائم‌مقامان تصریح نشود برخلاف وکالت هر کدام از قائم‌مقامان مستقلاً دارای اختیارات لازم برای نمایندگی امور تجارت‌خانه است؛ یعنی اصل بر استقلالی بودن است.

نکته۱۳: در صورت تصریح به اجتماعی بودن، این قید در مقابل اشخاص ثالث بی‌اطلاع مؤثر نیست مگر اینکه طبق مقررات وزارت عدلیه ثبت و آگهی شده باشد.

نکته۱٤: قائم‌مقامِ اصولاً کلیه اختیارات نمایندگی تجاری را دارد و محدود کردن اختیارات او در مقابل اشخاص ثالث معتبر نیست مگر اینکه **ثابت شود** ثالث از آن مطلع بوده است. قائم‌مقامی تجاری برخلاف دلالی و حق‌العمل‌کاری جز اعمال تجاری نیست.

نکته۱۵: قائم‌مقام تجارتی جزو عقود رضایی است. با وجود این اگر قائم‌مقامی به ثبت رسیده باشد عزل قائم‌مقام در صورتی در مقابل اشخاص ثالث معتبر است که عزل، مطابق قوانین وزارت عدلیه به ثبت رسیده باشد مگر اینکه طرف ثالث از عزل او مطلع باشد.

نکته۱٦: اعمال تجاری بر سه قسم‌اند: ۱- ذاتی یا مطلق ۲- حکمی یا تشبیهی ۳- فرعی یا تَبَعی

نکته۱۷: تحصیل مال منقول به قصد فروش یا اجاره موضوع بند ۱ ماده ۲ ق ت عمل تجاری ذاتی است.

نکته۱۸: منظور از تحصیل مال؛ تملک مال از طریق عمل حقوقی دو طرفه و معوض است به شرط آنکه به قصد فروش یا اجاره باشد اعم از آنکه تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد.

نکته۱۹: منظور از تحصیل در بند ۱، تحصیلی است که منشأ آن عمل حقوقی دو طرفه‌ی معوض باشد. بنابراین تحصیل مال ناشی از واقعه‌ی حقوقی، مانند ارث یا عمل حقوقی غیرمعوض مانند هبه مشمول بند ۱ ماده ۲ ق.ت نیست لذا ذاتاً عمل تجاری شناخته نمی‌شود.

نکته۲۰: منظور از تصرفات، تصرفات جزئی است اما اگر تغییرات کلی و اساسی باشد و پس از ایجاد تغییرات کلی مال فروخته یا اجاره داده شود، از مصادیق اعمال تجاری نخواهد بود.

نکته۲۱: تصدی به حمل و نقل به هر طریقی که باشد عمل تجاری ذاتی است. تصدی به حمل و نقل اعم از اینکه حمل و نقل مسافر یا اشیا باشد تجاری است ولی قواعد قرارداد حمل‌ونقل موضوع مواد ۳۷۷ تا ۳۹۳ قانون تجارت ویژه حمل و نقل اشیاء است.

نکته۲۲: عملیات دلالی و حق‌العمل‌کاری، عمل تجاری ذاتی محسوب می‌شوند.

نکته۲۳: تفاوت عمده‌ی حق‌العمل‌کاری با دلالی در این است که دلال اصولاً واسطه‌ی انجام معامله است و اراده‌ی او در انعقاد قرارداد برای امر مؤثر نیست ولی حق‌العمل‌کار به حساب آمر قرارداد منعقد می‌کند و اراده‌ی او در صحت قرارداد مؤثر است.

نکته۲٤: عاملیت نیز مانند دلالی و حق‌العمل‌کاری از اقسام معاملات تجاری غیر بنگاهی یا غیرمستمر است.

نکته۲۵: تصدی به تأسیسات خدماتی مندرج در بند ۳ ماده‌ی ۲ ق.ت عمل تجاری ذاتی است که باید در پوشش یک مؤسسه انجام شوند هرچند موضوع آن خدمات تجاری نباشد مانند معاملات ملکی که به صراحت ماده‌ی ۴ ق.ت عمل تجاری محسوب نمی‌شوند اما تسهیل معاملات آن عمل تجاری می‌باشد.

نکته۲٦: حمل و نقل از اعمال تجاری ذاتی بنگاهی یا مستمر است. لذا حمل‌ونقل در صورتی ذاتاً تجاری است که در قالب تشکیل بنگاه باشد. پس مالک چند دستگاه خودرو اعم از باری یا سواری که آنها را به منظور حمل بار یا مسافر به دیگران اجاره داده است، تاجر نیست و عمل او هم ذاتاً تجاری نیست.

نکته۲۷: تأسیس کارخانه به تنهایی مشمول بند ۴ ماده‌ی ۲ ق.ت نمی‌باشد بلکه منظور عملیات ساخت یا تکمیل یک کالا به منظور فروش یا به کار بردن آن در کالای دیگر در کارخانه می‌باشد. به علاوه مانند سایر اعمال تجاری وجود قصد انتفاع در ایجاد آن ضروری است.

نکته۲۸: در خصوص حراجی موضوع بند ۵ ماده‌ی ۲ ق.ت، منظور از عملیات حراجی عملی است که مطابق آیین و مقررات خاص به منظور فروش اموال دیگران صورت می‌گیرد.

نکته۲۹: حراجی باید به همراه تصدی باشد و متصدی باید در مقابل دریافت حق حراجی، عملیات حراجی را انجام دهد.

نکته۳۰: در خصوص تصدی به نمایشگاه عمومی موضوع بند ۶ ماده‌ی ۲ ق.ت، اگر برگزاری نمایشگاه به قصد انتفاع نباشد و یا به همراه تصدی و مستمر نباشد، عمل تجاری نیست.

نکته۳۱: هر قسم نمایشگاه عمومی با هر موضوعی در صورتی که به آن **تصدی** گردد ذاتاً عمل تجاری است. در نتیجه برپایی نمایشگاه آثار هنری نیز در صورت جمع شرایط فوق عمل تجاری ذاتی است.

نکته۳۲: تصدی به نمایشگاه عمومی در صورتی ذاتاً عمل تجاری است که عموم برای تماشای آنچه به نمایش گذاشته شده است **وجه** بپردازند؛ به عبارت دیگر تماشای موضوع نمایش رایگان نباشد (سالن‌های سینما و تئاتر و موزه‌ها و گالری‌ها و ... از اقسام نمایشگاه عمومی است).

نکته۳۳: عملیات صرافی، تبدیل پول کشوری به پول کشور دیگر است و عملیات صرافی و بانکی نیز مطلقاً تجاری محسوب می‌شوند.

نکته۳٤: صراف یا بانکدار، واسطه‌ی وجوه و اعتبار می‌باشد و گردش کالا مطرح نیست مگر در صورتی که وجوه و اعتبار مجازاً کالا تلقی شود.

نکته۳۵: تبدیل ارز و معاملات راجع به آن، خرید و فروش سهام به دستور مشتری، قبول سپرده تحت ضوابط خاص، اعطای وام و اعتبار یا تسهیلات بانکی موضوع قانون عملیات بانکی بدون ربا، مبادله و معامله بروات از مصادیق عملیات صرافی و بانکی موضوع بند ۷ ماده‌ی ۲ (ق.ت) است.

نکته۳٦: بانک موسسه‌ای است که بر طبق قانون پولی و بانکی، لایحه قانونی اداره‌ی امور بانک‌ها و سایر مقررات مربوط تشکیل و به عملیات بانکی اشتغال ورزد. اگر چه طبق اصل چهل و چهارم قانون اساسی بانکداری در بخش دولتی منظور شده است لکن قوه‌ی مقننه به استناد حکم مقرر در ذیل اصل مذکور تأسیس بانک غیردولتی را تحت ضوابط معین، مجاز اعلام نموده است.

نکته۳۷: مطابق قانون پولی و بانکی کشور، مصادیق عملیات بانکی باید توسط شورای پول و اعتبار تعیین گردد.

نکته۳۸: با توجه به قانون پولی و بانکی کشور، عملیات بانکی در حال حاضر باید **لزوماً** در قالب **شرکت سهامی عام** انجام پذیرد. برای تشکیل این شرکت اساسنامه آن باید به شورای پول و اعتبار برسد و مرجع ثبت شرکت‌ها نمی‌تواند آن را ثبت کند مگر اینکه مجوز را از بانک مرکزی اخذ کند.

نکته۳۹: منظور از معاملات برواتی که عمل تجاری ذاتی است معاملات مربوط به سند برات است و در صورتی است که **موضوع معامله** سند برات باشد.

نکته٤۰: معاملات برواتی، عمل تجاری حُکمی (تشبیهی) است.

نکته٤۱: معاملات اسناد سفته و چک را شامل نمی‌شود. پس معامله‌ای که **مورد معامله** آن بروات باشد مشمول بند ۸ ماده ۲ محسوب می‌شود.

نکته٤۲: معاملات برواتی ممکن است بین تاجر یا غیر تاجر باشد.

نکته٤۳: عملیات بیمه‌ای در حال حاضر مطابق قانون تأسیس بیمه مرکزی و بیمه‌گری باید مانند عملیات بانکی در قالب تشکیل شرکت سهامی عام انجام پذیرد.

نکته٤٤: انجام عملیات بیمه، مطابق قانون فوق در حال حاضر مستلزم اخذ پروانه از بیمه‌ی مرکزی ایران است.

نکته٤۵: در خصوص کشتی‌سازی و کشتی‌رانی موضوع بند ۱۰ ماده، همه‌ی اقسام معاملات راجع به کشتی صرف‌نظر از قصد طرف، ذاتاً تجاری است. به عنوان مثال اجاره‌ی کشتی یا معاوضه و ودیعه یا عاریه کشتی همگی ذاتاً تجاری‌اند.

نکته٤٦: در یک تقسیم دیگر اعمال تجاری بر دو قسم هستند: اعمال تجاری که به محض انجام تجاری تلقی می‌شوند و اعمال تجاری که باید در قالب بنگاه و تکرار انجام شود.

نکته٤۷: برخی اعمال تجاری به محض انجام تجاری قلمداد می‌شوند که شامل دلالی، حق‌العمل‌کاری، خرید و تحصیل مال منقول به قصد فروش و عملیات صرافی و بانکی و بیمه می‌باشند.

نکته۴۸: برخی اعمال تجاری در صورت **تکرار** تجاری قلمداد می‌شوند که شامل تصدی به حمل و نقل، تصدی به عملیات حراجی و تصدی به نمایشگاه‌های عمومی و تصدی به رسانیدن ملزومات و تأسیس و بکار انداختن کارخانه می‌باشند.

نکته۴۹: اعمال تجاری حکمی، با توجه به ضوابط پذیرفته‌شده در مورد اعمال تجاری، ذاتاً تجارتی محسوب نمی‌شوند اما قانونگذار بنا به مصالحی احکام و آثار اعمال تجاری را بر آنها بار نموده است.

نکته۵۰: اعمال تجاری حکمی عبارت‌اند از: تصدی به هر نوع تأسیساتی که برای انجام برخی از امور ایجاد می‌شوند به علاوه معاملات برواتی.

نکته۵۱: دسته‌ی سوم اعمال تجاری، اعمال تجاری فرعی یا تبعی است که در ماده‌ی ۳ ق.ت در ۴ بند احصاء گردیده است.

نکته۵۲: در این ماده ضابطه‌ی تشخیص تجاری بودن ضابطه مختلط می‌باشد؛ یعنی تلفیقی از ضابطه‌ی شخصی و ضابطه‌ی موضوعی می‌باشد (البته به نظر برخی، ضابطه شخصی است نه مختلط).

نکته۵۳: اماره‌ی قانونی: کلیه معاملات تجار؛ تجاری محسوب می‌شود و این امر **اماره‌ی قانونی** است و اثبات خلاف آن با کسی است که ادعای غیرتجاری بودن معامله را دارد.

نکته۵۴: معاملات غیرمنقول به‌هیچ‌وجه تجاری محسوب نمی‌شود حتی اگر توسط تاجر و برای حوائج تجاری باشد مگر معاملات غیرمنقول شرکت‌های ساخت و ساز ساختمان که زمین را برای ساخت و فروش خریداری می‌کنند.

نکته۵۵: هر تاجری **به استثنای** کسبه‌ی جزء مکلف است دفاتر ذیل یا دفاتر دیگری را که وزارت عدلیه به موجب نظامنامه قائم‌مقام این دفاتر قرار می‌دهد داشته باشد.

نکته۵۶: کسبه‌ی جزء تاجر محسوب می‌شوند اما الزامی به داشتن دفاتر تجاری ندارند.

نکته۵۷: کسبه، پیشه‌وران، تولیدکنندگان و نظایر آنها درصورتی‌که میزان فروش سالیانه‌ی آنها از مبلغ ۱۰۰ میلیون ریال تجاوز نکند کسبه‌ی جزء هستند.

نکته۵۸: ارائه‌دهندگان خدمات در هر زمینه‌ای مشروط بر اینکه مبلغ دریافتی آنها در قبال خدمات ارائه‌شده در سال از ۵۰ میلیون ریال تجاوز نکند کسبه‌ی جزء هستند.

نکته۵۹: دفتر **روزنامه**، دفتری است روزانه و تاجر باید کلیه مطالبات و دیون و معاملات تجاری و برواتی و جمیع واردات و صادرات را و وجوه برداشتی برای مخارج شخصی خود را در این دفتر وارد نماید.

نکته۶۰: دفتر **کل**، دفتر هفتگی است و تاجر باید کلیه معاملات خود را هفته‌ای یک‌بار از دفتر روزنامه استخراج و در آن وارد کند.

نکته۶۱: دفتر **دارایی** دفتری سالیانه است و بیلان مالی تاجر محسوب می‌شود.

نکته۶۲: دفتر **کپیه** دفتر مراسلات و مخابرات صادره‌ی تاجر است و باید به ترتیب تاریخ تنظیم شود. این دفتر نیاز به پلمپ توسط نماینده‌ی اداره‌ی ثبت ندارد. نامه‌های وارده نیاز به دفتر ندارد و در لفاف پیچیده می‌شوند.

نکته۶۳: کلیه معاملات و صادرات و واردات در دفاتر مذکوره فوق باید به ترتیب تاریخ در صفحات مخصوصه نوشته شود.

نکته۶۴: تراشیدن، حک کردن و همچنین جای سفید گذاشتن **بیش از آنچه** که در دفترنویسی معمول است و در حاشیه و یا بین سطور نوشتن ممنوع است.

نکته۶۵: تاجر مکلف است این دفاتر را از ختم هر سال به مدت **۱۰ سال** نگهداری نماید.

نکته۶۶: ضمانت اجرای نداشتن دفاتر تجاری یا عدم رعایت مقررات مربوط به آن: جزای نقدی و اخذ مالیات به صورت علی‌الرأس می‌باشد.

نکته۶۷: چنانچه تاجری دفاتر نداشته یا دفاتر وی نامنظم باشد و در عملیات وی توقف حاصل شود، اگر نداشتن دفاتر با قصد تقلب باشد دادگاه وی را به ورشکستگی به تقلب محکوم می‌نماید اما اگر قصد تقلبی وجود نداشته باشد دادگاه می‌تواند وی را به ورشکستگی به تقصیر محکوم نماید (و به نظر برخی ورشکستگی به تقصیر اختیاری).

نکته۶۸: درصورتی‌که دو طرف دعوی تاجر باشند و دفتر هر دو واجد کلیه شرایط شکلی و تنظیمی باشد و مندرجات آنها با هم اختلاف پیدا کنند هیچ‌کدام از دفاتر به عنوان سند قابل استناد نخواهد بود و هر دو از سندیت خارج می‌شوند و باید مدعی ادعا و خواسته‌ی خود را با استناد به ادله

دیگر به اثبات برساند.

نکته۶۹: دفاتر مذکور و **سایر دفاتری** که تجار برای امور تجارتی خود بکار می‌برند در صورتی که **مطابق مقررات این قانون** مرتب شده باشد **بین تجار، در امور تجارتی** سندیت خواهد داشت و **در غیر این** صورت فقط بر علیه صاحب آن معتبر خواهد بود. به علاوه در مقابل غیرتاجر می‌توانند قرینه محسوب شوند.

نکته۷۰: دفاتر تجاری، **اسناد عادی** می‌باشند.

نکته۷۱: دفتر ثبت تجارتی: در نقاطی که وزارت عدلیه مقتضی دانسته دفتر ثبت تجارتی تأسیس کند کلیه اشخاصی که در آن نقاط به شغل تجارتی اشتغال دارند اعم از ایرانی و خارجی به استثناء کسبه‌ی جزء باید در مدت مقرر اسم خود را در **دفتر ثبت تجارتی** به ثبت برسانند والا به جزای نقدی از ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد.

نکته۷۲: برخلاف دفاتر بازرگانی دفتر ثبت تجارتی، سند رسمی است زیرا توسط اداره‌ی ثبت تنظیم و نگهداری می‌شود. بنابراین مرجع تنظیم و نگهداری دفتر ثبت تجارتی، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است.

نکته۷۳: کلیه بازرگانان و شرکت‌ها باید ظرف **یک ماه از شروع** به کار یا تأسیس؛ اظهارنامه‌ی ثبت نام را در نسخه‌ی چاپی مخصوص تنظیم و به دفتر ثبت تجاری تقدیم کنند تا نام ایشان را در دفتر ثبت کنند.

نکته۷۴: نام و علامت تجاری: محتمل است تاجر برای خود نام تجاری برگزیند. اسم تجاری مقرر در ماده ۵۷۶ قانون تجارت با علامت تجاری و نام شرکت تجاری کاملاً متفاوت می‌باشند.

نکته۷۵: نام تجاری با نام تاجر در دفتر ثبت شرکت‌ها متفاوت است: تاجر نام و مشخصات واقعی و سجلی خود را به عنوان یک تاجر در دفتر ثبت تجاری ثبت می‌کند اما نام تجاری می‌تواند هر عنوان یا نامی متفاوت از نام واقعی تاجر باشد.

نکته۷۶: نام تجاری، عبارت است از هر اسم یا عنوانی که معرف و مشخص‌کننده‌ی شخص حقیقی یا حقوقی باشد و الزامی ندارد که نام تجاری تاجر با نام خانوادگی وی یکی باشد.

نکته۷۷: تاجر **نمی‌تواند** اسمی برای تجارتخانه‌ی خود انتخاب کند که موهوم وجود شریک باشد. به عنوان مثال آقای «ب» نمی‌تواند نام تجارتخانه خود را و نام تجاری خود را تجارِ شریف قرار دهد چون اسم جمع است.

نکته۷۸: اسم تجارتی ثبت‌شده را **هیچ شخص** دیگری **در همان محل** نمی‌تواند اسم تجارتی خود قرار دهد **ولو اینکه** اسم تجارتی ثبت‌شده با اسم خانوادگی او یکی باشد.

نکته۷۹: اسم تجارتی قابل‌انتقال است و مدت اعتبار ثبت اسم تجارتی **پنج سال** است و قابل تمدید است.

نکته۸۰: علامت تجاری: عبارت است از هر نشان قابل‌رؤیتی که بتواند کالاها یا خدمات اشخاص حقیقی یا حقوقی را از هم متمایز سازد. برندها یا مارک‌های لباس یا لوازم‌خانگی و... همان علامت تجاری هستند. مثل علامت مارک‌های آدیداس، نایک، چی توز و...

نکته۸۱: نام شرکت تجاری: اصولاً عنوان یا عبارات سه سیلابی است که شرکاء برای شرکت انتخاب می‌کنند مانند شرکت دیده گستران فردا.

نکته۸۲: امکان انتخاب علامت و اسم تجاری واحد: یکی بودن اسم تجاری و علامت تجاری ممنوعیت قانونی ندارد اما چنانچه شخصی بخواهد اسم تجاری‌اش، علامت تجاری وی هم باشد یا بالعکس، باید هریک را به طور جداگانه به عنوان یک علامت و اسم تجاری ثبت کند.

نکته۸۳: مدت اعتبار نام تجاری پنج سال است و مدت اعتبار علامت تجاری ده سال است اما اسامی شرکت‌ها یا مؤسسات (اسامی تجاری) فاقد مدت اعتبار هستند و تا زمانی که شخص حقوقی منحل نشده و حتی سال‌ها پس از انحلال، اعتبار دارد.

نکته۸۴: مرجع ثبت علامت، اداره‌ی مالکیت صنعتی است. مرجع ثبت نام تجاری، در اداره ثبت شرکت‌ها است و نام شرکت نیز مستقلاً به ثبت نمی‌رسد بلکه در ضمن ثبت شرکت در اداره‌ی ثبت شرکت‌ها، نام شرکت نیز به ثبت می‌رسد.

نکته۸۵: نام تجاری می‌تواند یک یا دو یا چند سیلابی باشد ولی نام شرکت باید سه سیلابی باشد. علامت تجاری نیز می‌تواند به شکل اسم و با حروف و عدد و یا به صورت اشکال معنادار یا بی‌معنی باشد ولی نام شرکت باید معنادار و فقط با حروف باشد.

نکته۸۶: اگر از علامتی حداقل سه سال استفاده نشود، قانوناً قابل‌ابطال است اما در خصوص نام تجاری و نام شرکت چنین نصی وجود ندارد.

نکته۸۷: ثبت علامت‌های تجاری متعدد از سوی یک شخص منع قانونی ندارد اما هیچ‌کس نمی‌تواند بیش از یک نام تجاری برای خود اختیار کند.

نکته۸۸: علامت تجاری قابل‌انتقال به طور موقت یا دائمی می‌باشد (قرارداد فروش یا بهره‌برداری) اما انتقال نام تجاری تقریباً غیرممکن است و در صورت امکان نیز انتقال نام تجاری باید همراه با انتقال شرکت یا بخشی از آن باشد که با نام تجاری شناخته می‌شود.

نکته۸۹: انتخاب و ثبت علامت تجاری قانوناً اجباری نیست اما اختیار یک نام به هنگام ثبت شرکت، اجباری است.

نکته۹۰: حق استفاده انحصاری **و متعاقباً** حق تعقیب اشخاصی که حقوق انحصاری صاحب علامت یا نام تجاری را نقض کنند وجود دارد.

نکته۹۱: استفاده از الفاظ بیگانه، استفاده از الفاظ سایر زبان‌ها به عنوان نام یا علامت تجاری و نام شرکت ممنوع است. البته معادل‌نویسی الفاظ فارسی به خط بیگانه و استفاده از الفاظ خارجی برای صادرات کالاهای داخلی با داشتن کارت بازرگانی، مجاز است.

نکته۹۲: مبادرت به امر صادرات و واردات کالا به طور تجاری، مستلزم داشتن کارت بازرگانی است که بر اساس ضوابط قانونی توسط وزارت بازرگانی صادر می‌گردد.

شرکت‌های تجاری

نکته۹۳: اشخاص حقوقی: وفق ماده‌ی ۵۸۳ ق.ت کلیه شرکت‌های تجارتی مذکور در این قانون **شخصیت حقوقی** دارند.

نکته۹۴: شخص حقوقی، متشکل از اجتماع اشخاص حقوقی است که به منظور فعالیت‌های مختلف تشکیل می‌شوند.

نکته۹۵: زمان ایجاد شخصیت حقوقی در شرکت‌های با مسؤولیت محدود، تضامنی، نسبی و مختلط غیرسهامی: شرکت زمانی تشکیل می‌شود که **تمام سرمایه** نقدی تأدیه و سهم‌الشرکه‌ی غیرنقدی تقویم و تسلیم شده باشد.

نکته۹۶: در شرکت‌های سهامی عام، پس از قبول کتبی سمت از سوی مدیران و بازرسان در جلسه‌ی مجمع عمومی مؤسس و در شرکت سهامی خاص، از زمان امضاء صورتجلسه ماده‌ی ۲۰ ل.ا.ق.ت شرکت، تشکیل‌شده محسوب می‌شود.

نکته۹۷: در شرکت مختلط سهامی شرکت زمانی تشکیل می‌شود که تمام سرمایه‌ی شرکت تعهد و **لااقل یک‌سوم** آن پرداخت شده باشد.

نکته۹۸: آثار شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری: داشتن اقامتگاه+وجود تابعیت برای شرکت+تفکیک دارایی شرکت از شرکاء+ تفاوت نحوه‌ی اداره‌ی شرکت و تصمیم‌گیری.

نکته۹۹: شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبیعه فقط انسان ممکن است دارا باشد مانند ابوت.

نکته۱۰۰: اقامتگاه شخص حقوقی، محلی است که اداره‌ی شخص حقوقی در آنجا است.

نکته۱۰۱: اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است.

نکته۱۰۲: به موجب ماده‌ی ۱ قانون ثبت شرکت‌ها هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد؛ شرکت ایرانی محسوب می‌شود.

نکته۱۰۳: وفق ماده ۹۴ قانون شرکت‌های سهامی هیچ مجمعی با هیچ اکثریتی نمی‌تواند تابعیت شرکت را تغییر دهد. در نتیجه حتی اگر کلیه‌ی شرکای شرکتی که در ایران تشکیل شده تبعه‌ی خارجه باشند باز هم شرکت ایرانی محسوب می‌شود و از لحاظ حقوق و تکالیف مانند سایر اشخاص حقوقی ایرانی می‌باشند.

نکته۱۰۴: استثنائاً طبق تبصره ۱ ماده ۴ قانون بانکداری، بانک‌هایی که در ایران تأسیس می‌شوند و بیش از چهل درصد سهام آن متعلق به اتباع بیگانه باشد از لحاظ این قانون، بانک خارجی محسوب می‌شود.

نکته۱۰۵: هر شرکت خارجی برای اینکه بتواند به وسیله شعبه یا نماینده به امور تجارتی یا صنعتی یا مالی در ایران مبادرت نماید باید در مملکت اصلی خود شرکت قانونی شناخته‌شده و در اداره‌ی ثبت تهران هم به ثبت رسیده باشد.

نکته۱۰۶: شرکت سرمایه: شرکتی است که اعتبار و هویت شرکت به سرمایه ثبت‌شدهٔ آن است و مسؤولیت شرکاء و سهامداران در قبال دیون آن به میزان و محدود به آورده آنها است.

نکته۱۰۷: این شرکت‌ها عبارت‌اند از سهامی و با مسؤولیت محدود.

نکته۱۰۸: شرکت شخص: اعتبار و هویت شرکت به شرکای آن است–اعم از تمام یا بعض آنها–مسؤولیت شرکاء در قبال دیون شرکت در این

شرکت‌ها نامحدود است و دارایی شخصی شرکاء وثیقه‌ی قروض شرکت است و حتی توافق برخلاف آن در مقابل ثالث فاقد اثر است.

نکته۱۰۹: شرکت‌های مختلط: شرکت نسبت به بعض شرکاء شخصی محسوب می‌شود و نسبت برخی سرمایه محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر در این شرکت‌ها دو گروه شریک وجود دارد مسؤولیت برخی از شرکا به میزان آورده‌ی آنها و محدود است و مسؤولیت برخی دیگر نامحدود است ازاین‌رو این شرکت‌ها را مختلط گویند. این شرکت‌های دو نوع‌اند: ۱ ـ مختلط سهامی؛ ۲ ـ مختلط غیرسهامی.

نکته۱۱۰: قوانین فرعی همچون قانون برنامه‌ی توسعه، اقسام دیگری از شرکت‌ها را نیز در نظر گرفته‌اند من‌جمله شرکت‌های تعاونی سهامی و شرکت‌های دانش‌بنیان.

نکته۱۱۱: تعاونی سهامی عام: نوعی شرکت سهامی عام است.

نکته۱۱۲: تشکیل بانک فقط در قالب شرکت تعاونی سهامی عام و شرکت سهامی عام امکان‌پذیر است.

نکته۱۱۳: شرکت‌های تعاونی سهامی عام شرکت‌هایی هستند که با اخذ مجوز از وزارت تعاون ایجاد می‌شوند.

نکته۱۱۴: شرکت تعاونی فراگیر ملی: نوعی تعاونی متعارف یا سهامی عام است که برای فقرزدایی از سه دهک پایین درآمدی تشکیل می‌شود. عضویت سایر افراد در این تعاونی آزاد است ولی در بدو تشکیل حداقل هفتاد درصد (۷۰٪) اعضای آن باید از سه دهک پایین درآمدی باشند.

نکته۱۱۵: هر شرکت سهامی یا تعاونی می‌تواند با اصلاح اساسنامه در چارچوب قوانین و مقررات مربوط و با مجوز وزارت تعاون به شرکت تعاونی سهام عام تبدیل شود.

نکته۱۱۶: شرکت سهامی، مطلقاً تجاری محسوب می‌شود ولو آنکه موضوع عملیات آن تجاری نباشد.

نکته۱۱۷: تعداد اعضای شرکت در سهامی عام **حداقل ۵ نفر** و در سهامی خاص **حداقل ۳ نفر** است.

نکته۱۱۸: مسؤولیت صاحبان سهام، محدود به مبلغ اسمی سهامشان می‌باشد.

نکته۱۱۹: شرکت سهامی عام، شرکتی است که بخشی از سرمایه آن توسط عموم (از طریق پذیره‌نویسی) تأمین می‌شود.

نکته۱۲۰: پذیره‌نویسی از طریق عرضه‌ی عمومی سهام ممکن است. ایجاد و انتشار سهام اولیه این نوع شرکت باید نزد **سازمان بورس و اوراق بهادار** به ثبت برسد.

نکته۱۲۱: اجازه‌ی انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی توسط مرجع ثبت شرکت‌ها، پس از موافقت سازمان صادر می‌شود.

نکته۱۲۲: برای تشکیل این شرکت باید مؤسسین حداقل ۲۰٪ سرمایه شرکت را خود تعهد نموده و حداقل ۳۵٪ مبلغ را در حین تشکیل شرکت به صورت نقدی تأمین نمایند.

نکته۱۲۳: آورده‌ی غیر نقدی باید توسط کارشناس رسمی ارزیابی شود و اسناد مالکیت آن در همان بانکی که برای پرداخت مبلغ نقدی حساب باز شده است تودیع و گواهی آن به ضمیمه‌ی اظهارنامه و ضمایم تسلیم اداره ثبت شرکت‌ها شود.

نکته۱۲۴: ماده‌ی ۸ قانون اصلاحی قانون تجارت (قانون شرکت‌های سهامی) به بیان طرح اساسنامه و مواردی که باید در آن ذکر شود پرداخته است.

نکته۱۲۵: اساسنامه‌ی شرکت طبق ماده ۸ ل.ا.ق.ت در حکم **قانون اداره شرکت** است و وجود آن در شرکت‌های سهامی الزامی است.

نکته۱۲۶: در اساسنامه‌ی شرکت، طبق بند ۵ ماده ۸ تعیین مبلغ سرمایه و تعیین مقدار نقد و غیر نقد آن به تفکیک الزامی است.

نکته۱۲۷: در اساسنامه شرکت، طبق بند ۶ ماده ۸ تعیین تعداد سهام بی‌نام و بانام و مبلغ اسمی آن و تعیین تعداد و خصوصیات سهام ممتاز در صورت وجود الزامی است اما تعیین اقسام دیگر سهام از جمله مؤسس و انتفاعی در اساسنامه قید نمی‌شود.

نکته۱۲۸: در خصوص تعیین تعداد سهام اساسنامه نمی‌تواند بر خلاف این مقررات قانونی، قیدی در نظر گیرد. در شرکت سهامی عام حداکثر مبلغ اسمی سهام **۱۰ هزار ریال** می‌باشد. به علاوه مبلغ اسمی سهام و همچنین قطعات سهام در صورت تجزیه، باید متساوی باشد. در شرکت‌های سهامی خاص، مبلغ اسمی سهام حداکثر ندارد.

نکته۱۲۹: طبق بند ۷ ماده‌ی ۸ باید مبلغ پرداخت‌شده هر سهم و نحوه‌ی مطالبه بقیه‌ی مبلغ اسمی هر سهم در اساسنامه‌ی شرکت، تعیین می‌شود و همچنین مدتی که باید ظرف آن مبلغ باقی‌مانده مطالبه شود که این مهلت نباید **بیش از ۵ سال** باشد.

نکته ۱۳۰: چنانچه مبلغ پرداخت‌نشده ظرف مدت مقرر در اساسنامه پرداخت نشود هیأت مدیره‌ی شرکت مکلف است مجمع عمومی فوق‌العاده را به منظور تقلیل سرمایه شرکت تا میزان مبلغ پرداخت‌شده دعوت نماید. در غیر این صورت هر **ذینفعی** حق دارد برای تقلیل سرمایه تا میزان پرداخت‌شده به دادگاه مراجعه کند.

نکته ۱۳۱: طبق بند ۸ این ماده نحوه انتقال سهام باید در اساسنامه شرکت ذکر شود.

نکته ۱۳۲: در خصوص نحوه‌ی انتقال سهام اساسنامه نمی‌تواند بر خلاف این مقررات قانونی، قیدی در نظر گیرد. ثبت انتقال سهام بانام در دفتر سهام شرکت الزامی است. به علاوه در شرکت سهامی عام، نقل و انتقال سهام نمی‌تواند منوط به موافقت مدیران یا مجامع عمومی باشد.

نکته ۱۳۳: طبق بند ۹ ماده‌ی ۸ طریقه‌ی تبدیل سهام بانام و بی‌نام و بالعکس در اساسنامه شرکت، تعیین می‌شود.

نکته ۱۳٤: در خصوص تبدیل سهام رعایت مقررات مواد ۴۳ الی ۴۹ الزامی است و اساسنامه نمی‌تواند بر خلاف این مقررات قانونی، قیدی در نظر گیرد. تبدیل سهم بی‌نام به سهم بانام باید در روزنامه‌ی کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌شود در سه نوبت چاپ شود. (بحث تبدیل سهام نباید با ورقهٔ سهمِ قابل‌تبدیل و تعویض خَلط نشود.)

به موجب مادهٔ ۴۳ لایحه اصلاح، قانونگذار، تبدیل سهام‌ها را به یکدیگر تجویز کرده است به نحوی که در مواد ۴۴ تا ۴۶ تبدیل سهام بی‌نام و در مادهٔ ۴۷ تبدیل سهام بانام را پیش‌بینی نموده است.

از آنجایی که سهامِ بی‌نام شناسایی‌اش کارِ سختی است پس تبدیلش مستلزم سه بار نشر آگهی و مهلتی که کمتر از ۶ ماه نباشد است اما چون سهامِ بانام، قابلِ شناسایی است پس فقط یک بار نشر آگهی و مهلتی که کمتر از دو ماه نباشد است.

نکته ۱۳۵: فاصله‌ی بین هر نوبت انتشار باید ۵ روز باشد و از تاریخ اولین آگهی باید حداقل ۶ ماه به صاحبان سهام برای مراجعه به شرکت و تبدیل سهام مهلت داده شود.

نکته ۱۳٦: در تبدیل سهام بی‌نام به بانام درصورتی‌که صاحب‌سهم بعد از ۱۰ سال مراجعه نکند، سهام او در حکم اموال بلاصاحب است ولی در تبدیل سهام بانام به بی‌نام سهام بانام صادرشده در صندوق شرکت نگهداری می‌شود و هیچگاه در زمره‌ی اموال بلاصاحب نمی‌شود.

نکته ۱۳۷: طبق بند ۱۰ ماده ۸ امکان صدور اوراق قرضه باید پیش‌بینی شود.

نکته ۱۳۸: در خصوص مقررات صدور اوراق قرضه در اساسنامه، رعایت مواد ۵۵ الی ۷۱ الزامی است و اساسنامه نمی‌تواند بر خلاف این مقررات قانونی، قیدی در نظر گیرد. انتشار اوراق قرضه در صورتی ممکن است که [۱:] کلیه سرمایه‌ی شرکت به ثبت رسیده باشد و [۲:] دو سال تمام از تاریخ ثبت شرکت گذشته باشد و [۳:] دو ترازنامه آن نیز به تصویب مجمع عمومی رسیده باشد و مقررات اساسنامه نمی‌تواند ترتیب دیگری مقرر نماید.

نکته ۱۳۹: طبق بند ۱۱ ماده‌ی ۸ شرایط و ترتیبات افزایش و کاهش سرمایه شرکت می‌بایست در اساسنامه‌ی شرکت ذکر شود. این ضوابط نمی‌تواند مخالف مواد ۱۵۸ الی ۱۹۸ باشد و اساسنامه نمی‌تواند بر خلاف این مقررات قانونی، قیدی در نظر گیرد.

نکته ۱٤۰: افزایش سرمایه در صورتی امکان دارد که سرمایه‌ی قبلی شرکت تماماً تأدیه شده باشد.

نکته ۱٤۱: مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند به هیأت مدیره اجازه دهد در مدتی که **بیش از ۵ سال** نباشد سرمایه‌ی شرکت را تا میزان مبلغ معینی به یکی از طرق قانونی افزایش دهد.

نکته ۱٤۲: طبق بندهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ مواقع و ترتیبات دعوت از مجامع عمومی و اکثریت‌های لازم جهت شرکت در مجامع و اتخاذ تصمیم باید در اساسنامه شرکت قید شود و این اکثریت‌ها قابل کاهش نمی‌باشد و اساسنامه نمی‌تواند بر خلاف این مقررات قانونی، قیدی در نظر گیرد. البته افزایش در مواردی قابل‌پذیرش است.

نکته ۱٤۳: محتمل است اساسنامه شرکت مقدار معینی سهام را برای رأی دادن در نظر گرفته باشد مانند آنکه هر ۵۰ سهم ۱ رأی محسوب شود. در چنین حالتی فردی که ۴۰ سهم دارد حق رأی در مجامع را ندارد.

نکته ۱٤٤: طبق بند ۱۵ ماده‌ی ۸ ذکر تعداد مدیران در شرکت و طرز انتخاب ایشان و مدت مأموریت آنها و نحوه‌ی تعیین جانشین برای مدیران در اساسنامه شرکت ذکر می‌شود.

نکته ۱٤۵: در خصوص بند مذکور رعایت مواد ۱۰۷ الی ۱۲۸ قانون الزامی می‌باشد و اساسنامه نمی‌تواند بر خلاف این مقررات قانونی، قیدی در نظر گیرد. مدت مدیریت مدیران در اساسنامه تعیین می‌شود اما این مدت نمی‌تواند بیش از ۲ سال باشد اما تمدید مدت مدیریت ولو کراراً بلامانع است.

نکته۱٤٦: طبق بند ۱۶ ماده ۸، وظایف و اختیارات مدیران باید در اساسنامه درج شود.

نکته۱٤۷: در خصوص تعیین وظایف مدیران در اساسنامه، رعایت مواد ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۴۱ و ۱۶۲ قانون الزامی است و اساسنامه نمی‌تواند بر خلاف این مقررات قانونی، قیدی در نظر گیرد.

نکته۱٤۸: محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیم مجامع عمومی فقط در روابط بین مدیران **و** صاحبان سهام معتبر است و در مقابل اشخاص ثالث **باطل** و کان‌لم‌یکن می‌باشد. این خصوصیت ویژه مدیران شرکت‌های سهامی است.

نکته۱٤۹: مقررات اساسنامه و تصمیمات مجامع عمومی نمی‌تواند به‌هیچ‌وجه حق صاحبان سهام را در مورد اقامه دعوی مسؤولیت علیه مدیران شرکت محدود کند و شرط رفع مسؤولیت از مدیران یا تحدید مسؤولیت مدیران نافذ نمی‌باشد.

نکته۱۵۰: طبق بند ۱۷ ماده‌ی ۸، تعداد سهامی که مدیران باید به **عنوان تضمین** در صندوق شرکت بگذارند در اساسنامه مشخص می‌شود. در این خصوص رعایت مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ الزامی است.

نکته۱۵۱: تعداد این سهام را اساسنامه تعیین می‌کند. این سهام **با نام** است و قابل نقل و انتقال **نمی‌باشد**. البته مالکیت آن همچنان متعلق به مدیر است و سود آن نیز وثیقه نیست و مدیر می‌تواند سود آن را دریافت کند.

نکته۱۵۲: طبق بند ۱۸ ماده‌ی ۸ تعیین تعداد بازرسان و نحوه‌ی انتخاب و مدت مأموریت ایشان در اساسنامه ذکر می‌شود. رعایت مواد ۱۴۴ الی ۱۴۷ در این زمینه الزامی است و اساسنامه نمی‌تواند بر خلاف این مقررات قانونی، قیدی در نظر گیرد.

نکته۱۵۳: طبق بند ۱۹ ماده‌ی ۸، آغاز و پایان سال مالی و موعد تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان و تسلیم آن به بازرسان در اساسنامه شرکت باید قید شود.

نکته۱۵٤: در این خصوص رعایت ماده ۱۳۷ و ۱۳۸ الزامی است و اساسنامه نمی‌تواند بر خلاف این مقررات قانونی، قیدی در نظر گیرد.

نکته۱۵۵: هیأت مدیره باید بعد از انقضای سال مالی مقرر در اساسنامه، مجمع عمومی عادی را برای تصویب عملیات سال مالی قبل و تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت دعوت نماید.

نکته۱۵٦: طبق بند ۲۰ ماده‌ی ۸ موارد انحلال اختیاری شرکت و ترتیب تصفیه آن را اساسنامه تعیین می‌نماید.

نکته۱۵۷: طبق بند ۲۱ ماده‌ی ۸ نحوه‌ی تغییر اساسنامه باید در اساسنامه شرکت ذکر شود و رعایت ماده ۸۳ در این خصوص الزامی است.

نکته۱۵۸: تغییرات در اساسنامه یا سرمایه‌ی شرکت یا انحلال پیش از موعد منحصراً در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده می‌باشد.

نکته۱۵۹: تشکیل شرکت سهامی عام: جهت تشکیل شرکت سهامی عام؛ اجازه انتشار پذیره‌نویسی با مرجع ثبت شرکت‌ها است که پس از مطالعه‌ی اظهارنامه و ضمایم آن و تطبیق آن با قانون اجازه آن را صادر می‌کند.

نکته۱۶۰: عرضه‌ی عمومی اوراق بهادار در بازار اولیه منوط به ثبت آن نزد سازمان با رعایت مقررات قانون بورس می‌باشد و عرضه‌ی عمومی اوراق بهادار به هر طریق بدون رعایت مفاد این قانون ممنوع است.

نکته۱۶۱: سازمان پس از بررسی تقاضای ثبت اوراق بهادار و ضمایم آن و اطمینان از انطباق آنها با مقررات، نسبت به تأیید اعلامیه‌ی پذیره‌نویسی اقدام می‌کند.

نکته۱۶۲: مؤسسین پس از اخذ مجوز انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی، این اعلامیه را باید در جراید منتشر کنند. بنابراین مطابق لایحه‌ی قانونی لازم نیست اعلامیه‌ی پذیره‌نویسی سهام شرکت در زمان تشکیل آن در روزنامه‌ی کثیرالانتشار آگهی گردد بلکه کافی است که انتشار از طریق یکی از جراید باشد.

نکته۱۶۳: برای عرضه‌ی سهام شرکت پس از تشکیل آن **در مرحله‌ی افزایش سرمایه** از طریق صدور سهام جدید اعلامیه پذیره‌نویسی سهام **باید** در دو روزنامه‌ی کثیرالانتشار منتشر شود که یکی از آن دو حتماً باید روزنامه‌ی کثیرالانتشار شرکت باشد.

نکته۱۶٤: برای تشکیل این شرکت باید مؤسسین حداقل ۲۰٪ از ۱۰۰٪ سرمایه شرکت را خود تعهد نموده و حداقل ۳۵٪ از ۲۰٪ را در حین تشکیل شرکت، در حساب شرکت در شرف تأسیس بسپارند.

نکته۱۶۵: آورده‌ی مؤسسین: می‌تواند نقدی یا غیر نقدی باشد. آورده‌ی نقد در حساب شرکت در شرف تأسیس سپرده می‌شود و آورده‌ی غیر نقدی توسط کارشناس رسمی ارزیابی می‌شود و اسناد مالکیت آن در همان بانکی که آورده نقدی در آن سپرده شده است، تودیع می‌شود.

نکته۱۶۶: آورده‌ی سپرده‌گذاران: در قانون سابق برای پذیره نویسان دو قسم سهام در نظر گرفته شده بود. سهام نقد و غیر نقد اما در قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت چنین نصی وجود ندارد و پذیره‌نویسی باید نقدی باشد اما لزومی ندارد تمام مبلغ مورد پذیره‌نویسی نقداً تأدیه شود. نحوه‌ی پرداخت وفق بند ۱۱ ماده‌ی ۹ در طرح اعلامیه پذیره‌نویسی ذکر می‌شود.

نکته۱۶۷: در اعلامیه‌ی پذیره‌نویسی فقط حداقل تعداد سهامی که اشخاص بر اساس پذیره‌نویسی می‌توانند خریداری کنند ذکر می‌شود و قانوناً محدودیتی برای خرید سهام بیشتر وجود ندارد اما در برخی موارد محدودیت‌هایی برای حداکثرهای سهام وجود دارد. به عنوان مثال حداکثر سهم هر **شخص حقیقی**، در زمان تأسیس و طول فعالیت شرکت **تعاونی سهامی عام**، نباید **از نیم درصد سرمایه شرکت** تجاوز کند و اشخاص **حقوقی** اگر خود **شرکت تعاونی فراگیر ملی** یا **تعاونی سهامی عام** باشند **حداکثر** حق مالکیت **ده درصد سهام** را دارند و سایر **اشخاص حقوقی یعنی** سایر شرکت‌ها و مؤسسات متناسب با تعداد سهامداران مستقیم و غیرمستقیم خود حداکثر حق مالکیت **پنج درصد از سهام** را دارند. در خصوص شرکت‌های بیمه، هر شخص اعم از **حقیقی یا حقوقی** نمی‌تواند **بیش از ۲۰ درصد سهام** یک موسسه بیمه ایرانی را دارا باشد. نصاب ۲۰ درصد شامل اقارب نسبی و سببی درجه یک از طبقه اول صاحب‌سهم نیز خواهد بود.

نکته۱۶۸: فرآیند خرید اوراق بهادار از ناشر و یا نماینده‌ی قانونی آن و تعهد پرداخت وجه کامل آن طبق قرارداد که عمل حقوقی است که طی آن شخص تعهد می‌کند با تأمین قسمتی از سرمایه‌ی شرکت در حدود مبلغ آورده در شرکت سهامی عام شریک شود. درنتیجه پذیره‌نویس باید اهلیت داشته باشد و یا از طریق نماینده قانونی وی انجام شده باشد.

نکته۱۶۹: کلیه اشخاص اعم از اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی خصوصی یا دولتی می‌توانند در پذیره‌نویسی سهام شرکت سهامی عام مشارکت کنند. اصولاً مؤسسین می‌توانند اشخاص ذی‌حق در مشارکت در پذیره‌نویسی را محدود کنند و شرایط خاصی را برای آنها در اعلامیه پذیره‌نویسی معین نمایند.

نکته۱۷۰: پذیره‌نویسی سهام شرکت‌های سهامی عام توسط عموم باید با امضای سندی به نام **ورقه‌ی تعهد سهم** انجام شود بنابراین عمل پذیره‌نویسی سهام شرکت سهامی عام قراردادی است تشریفاتی زیرا اولاً باید مکتوب باشد ثانیاً در تنظیم متن قرارداد ورقه تعهد سهم مندرجات الزامی مقرر باید به موجب ماده ۱۳ لایحه قانونی در متن سند قید گردد. ورقهٔ تعهد سهام ورقه‌ای است که در زمان پذیره‌نویسی به پذیره‌نویسان تسلیم می‌شود و در دو حالت، پذیره‌نویسی داریم: ۱. پذیره‌نویسی برای تشکیل شرکت که به موجب مواد ۱۳ تا ۱۵ قبل تشکیل شرکت صادر می‌شود؛ ۲. پذیره‌نویسی برای افزایش سرمایه شرکت که به موجب مواد ۱۷۹ تا ۱۸۰ بعد از تشکیل و ثبت و تأدیه تمام سرمایهٔ شرکت صادر می‌شود.

نکته۱۷۱: برخلاف اوراق سهام لازم نیست ورقه‌ی تعهد سهم چاپی و دارای نمره ترتیبی باشد.

نکته۱۷۲: ورقه‌ی تعهد سهم باید در دو نسخه تنظیم گردد. یک نسخه از آن نزد بانک می‌ماند و نسخه‌ی دیگر با قید رسید وجه و مهر و امضای بانک به پذیره‌نویس تسلیم می‌گردد.

نکته۱۷۳: پس از انقضاء مدت پذیره‌نویسی، مؤسسین حداکثر ظرف یک ماه تعهدات پذیره نویسان را رسیدگی نموده و پس از احراز تعهد صحیح سرمایه اولیه و پرداخت ۳۵ درصد آن توسط مؤسسین، تعداد سهام تعهدکنندگان را تعیین نموده و مجمع عمومی مؤسس را دعوت می‌نمایند.

نکته۱۷۴: مؤسسین باید پس از پایان مهلت پذیره‌نویسی و در صورت تمدید آن پس از پایان مدت تمدیدشده به نتایج پذیره‌نویسی رسیدگی کنند و ظرف یک ماه از تاریخ پایان مهلت پذیره‌نویسی گزارشی در مورد نتایج آن تنظیم نمایند.

نکته۱۷۵: پس از تنظیم این گزارش و احراز اینکه تمام سرمایه صحیحاً تعهد شده و اقلاً سی و پنج درصد آن پرداخت شده است، مؤسسین تعداد سهام هر یک از تعهدکنندگان (پذیره‌نویسان) را تعیین می‌کنند و پذیره‌نویسی را تصدیق می‌کنند. تصدیق خلاف واقع جرم می‌باشد.

نکته۱۷۶: پس از تصدیق پذیره‌نویسی، مؤسسین اقدام به دعوت مجمع عمومی مؤسسین می‌نمایند و در صورت امتناع مؤسسین، الزام آنها به دعوت و تشکیل مجمع مؤسس امکان‌پذیر نیست. البته چنانچه امتناع آنها از دعوت مجمع و به تبع آن عدم تشکیل شرکت موجب ورود زیان به پذیره‌نویسان شود، متضامناً مسؤول جبران خسارت‌اند.

نکته۱۷۷: فاصله‌ی زمانی بین انتشار آگهی دعوت مجمع و تاریخ تشکیل جلسه اصولاً، حداقل ۱۰ و حداکثر ۴۰ روز می‌باشد.

نکته۱۷۸: اگر پس از انتشار اولین آگهی دعوت مجمع عمومی مؤسس نصاب قانونی برای رسمیت جلسه‌ی این مجمع حاضر نشود. مؤسسین

می‌توانند تا دو مرحله‌ی دیگر مجمع عمومی مؤسس را دعوت کنند. در آگهی‌های مرتبه دوم و سوم تاریخ انتشار آگهی دعوت با تاریخ جلسه‌ی مجمع حداقل ۲۰ روز باید فاصله داشته باشد.

نکته۱۷۹: مجمع عمومی مؤسس می‌تواند از تصویب و پذیرش مزایای مورد تقاضای مؤسسین و آورده‌ی غیر نقد آنها امتناع کند.

نکته۱۸۰: مؤسس یا مؤسسینی که مزایای مورد مطالبه‌ی آنها رد شده است می‌توانند فقط با صرف‌نظر کردن از این مزایا در شرکت باقی بمانند. در غیر این صورت تعهد آنها نسبت به سهامی که خریداری نموده‌اند باطل می‌گردد و سایر پذیره‌نویسان می‌توانند سهام آنها را با آورده‌ی نقد خریداری کنند.

نکته۱۸۱: چنانچه پس از تشکیل جلسه‌ی دوم مجمع عمومی مؤسس معلوم گردد به جهت باطل شدن تعهد مؤسسین و عدم خریداری سهام آنها از سوی سایر پذیره‌نویسان بخشی از سرمایه‌ی شرکت تأمین نشده باقی مانده است، مؤسسین باید عدم تشکیل شرکت را به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام کنند.

نکته۱۸۲: مجمع عمومی مؤسس پس از تشکیل، طرح اساسنامه را تصویب نموده و اولین مدیران و بازرسان را انتخاب می‌کنند و مدیران و بازرسان باید کتباً قبول سمت نمایند. چنانچه قبل از تشکیل شرکت، مؤسسین معامله‌ای انجام داده باشند و شرکت آن را نپذیرد، مؤسسین مسؤول خواهند بود.

نکته۱۸۳: نصاب اعضای مجمع عمومی مؤسس: حضور دارندگان **حداقل نصف سرمایه** در مرتبه‌ی اول و در مرتبه‌ی دوم حضور **دارندگان حداقل یک‌سوم سرمایه**.

نکته۱۸۴: نصاب تصمیم‌گیری: تصمیمات با اکثریت **دوسوم آراء حاضر** در جلسه مجمع، رسمیت خواهد داشت.

نکته۱۸۵: در سایر مجامع محتمل است دارندگان برخی از سهام شرکت حق حضور و رأی نداشته باشند اما در مجمع عمومی مؤسس کلیه مؤسسین و پذیره نویسان حق حضور و رأی دارند و هر سهم یک رأی دارد.

نکته۱۸۶: در شرکت‌های تعاونی سهامی عام برگزاری مجمع عمومی مؤسس برای آن دسته از شرکت‌هایی که در زمان تأسیس بیش از پانصد نفر سهامدار داشته باشند نیز با بلوک‌بندی و بر اساس طرح اساسنامه تهیه‌شده از سوی هیأت مؤسس خواهد بود.

نکته۱۸۷: با قبول سمت توسط مدیران و بازرسان، شرکت تشکیل‌شده محسوب می‌شود.

نکته۱۸۸: تقاضای ثبت شرکت و تسلیم اسناد لازم برای ثبت آن در شرکت‌های سهامی عام، بر عهده‌ی اولین مدیران منتخب مجمع عمومی مؤسس است که کتباً قبول سمت کرده‌اند و از وظایف مؤسسین نمی‌باشد.

نکته۱۸۹: ثبت شرکت سهامی عام باید حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ ارائه اظهارنامه ثبت شرکت به مرجع ثبت شرکت‌ها به عمل آید. در غیر این صورت هر یک از مؤسسین و پذیره‌نویسان می‌توانند با مراجعه به مرجع ثبت شرکت‌ها صدور گواهی عدم ثبت شرکت تا آن تاریخ را تقاضا کنند.

نکته۱۹۰: مرجع ثبت شرکت باید این گواهی را صادر و به بانکی که وجوه نزد آن تودیع شده است ارسال کند.

نکته۱۹۱: پس از آن هر یک از مؤسسین و پذیره‌نویسان می‌توانند با مراجعه به آن بانک مبالغی را که پرداخته‌اند پس بگیرند و بدین ترتیب شرکت تشکیل نمی‌شود.

نکته۱۹۲: عدم رعایت ضوابط ثبت شرکت موجب **بطلان نسبی** است؛ یعنی شرکت باطل است و قابلیت درخواست بطلان و عملیات وجود دارد.

نکته۱۹۳: در شرکت سهامی خاص، تشکیل مجمع عمومی مؤسس الزامی نیست و صورتجلسه‌ی مندرج در ماده‌ی ۲۰ کفایت می‌کند.

نکته۱۹۴: اظهارنامه‌ی ثبت شرکت باید توسط **همه مؤسسین** امضا شده باشد.

نکته۱۹۵: صورت‌جلسه‌ای حاکی از انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان قانونی شرکت، باید توسط همه مؤسسین امضا شده باشد.

نکته۱۹۶: در شرکت‌های سهامی خاص برخلاف شرکت‌های سهامی عام، مؤسسین باید همه‌ی سرمایه شرکت را شخصاً تعهد کنند زیرا در این شرکت‌ها پذیره‌نویسی سهام توسط اشخاص غیر از مؤسسین مطرح نیست.

نکته۱۹۷: در شرکت‌های سهامی خاص، لازم نیست مؤسسین تمام سرمایه‌ی شرکت را در بدو تأسیس آن نقداً تأمین کنند بلکه آنچه الزامی است صرفاً تأمین ۳۵٪ سرمایه‌ی اسمی شرکت با آورده‌ی نقد است. مازاد بر ۳۵٪ سرمایه اسمی شرکت را مؤسسین می‌توانند به صورت **نقد** تعهد کنند که در این صورت باید ظرف پنج سال از تاریخ تشکیل شرکت مبلغ باقی‌مانده را تأدیه نمایند.

نکته۱۹۸: همچنین مؤسسین می‌توانند مازاد بر ۳۵ درصد مبلغ اسمی سرمایه را با آورده‌ی غیرنقد تأمین کنند که در این صورت تمام آورده‌ی غیرنقد باید در بدو تشکیل شرکت تقویم و تسلیم گردد.

نکته۱۹۹: در شرکت‌های سهامی خاص مانند سهامی عام، آورده‌ی نقد مؤسسین باید نزد بانک در حسابی به نام شرکت در شرف تأسیس تودیع گردد ولی تودیع آورده‌های غیرنقد نزد بانک الزامی نیست. آورده‌ی غیرنقد در شرکت سهامی خاص باید به اولین مدیران شرکت تسلیم گردد.

نکته۲۰۰: تقویم آورده‌های غیرنقد در شرکت‌های سهامی خاص مانند سهامی عام باید بر اساس نظر کارشناس رسمی دادگستری باشد. این کارشناس توسط مؤسسین تعیین می‌شود با اتفاق آرا و برای تعیین آن مراجعه به دادگاه الزامی نیست.

نکته۲۰۱: در شرکت‌های سهامی خاص، برای تصویب اساسنامه موافقت کلیه مؤسسین لازم است ولی در شرکت‌های سهامی عام، تصویب اساسنامه با اکثریت دوسوم آرای حاضر در جلسه‌ی رسمی مجمع عمومی مؤسس به عمل می‌آید ولی تغییر اساسنامه در هر دو شرکت با اکثریت صورت می‌گیرد و منوط است به موافقت اکثریت دوسوم آرای حاضر در جلسه‌ی رسمی مجمع عمومی فوق‌العاده.

نکته۲۰۲: در شرکت‌های سهامی خاص، انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان قانونی منوط است به موافقت همه‌ی مؤسسین ولی در شرکت‌های سهامی عام، انتخاب آنها با اکثریت دوسوم آرای حاضر در جلسه‌ی مجمع عمومی مؤسس به عمل می‌آید.

نکته۲۰۳: انتخاب مدیران و بازرس یا بازرسان بعدی شرکت در هر دو شرکت سهامی عام و خاص، توسط مجمع عمومی عادی و با اکثریت نسبی صورت می‌گیرد.

نکته۲۰۴: مؤسسین شرکت نسبت به کلیه اعمالی که برای تأسیس شرکت انجام می‌دهند **مسؤولیت تضامنی** دارند.

نکته۲۰۵: شرکت‌های سهامی عام و خاص تا زمانی که به ثبت نرسیده‌اند از انجام امور ذیل ممنوع‌اند:

۱. برداشت وجوهی که نزد بانک برای تأسیس شرکت تودیع می‌شود منوط است به ثبت شرکت.

۲. شرکت‌ها تا زمانی که به ثبت نرسیده‌اند از صدور اوراق سهام ممنوع‌اند اعم از سهام با نام و یا بی‌نام.

۳. شرکت‌های سهامی عام و خاص قبل از ثبت از صدور گواهینامه‌ی موقت سهم ممنوع‌اند.

۴. شرکت‌های سهامی عام قبل از ثبت از صدور هرگونه ورقه قرضه اعم از اوراق قرضه ساده یا مرکب ممنوع‌اند.

۵. شرکت‌های سهامی عام و خاص قبل از ثبت از صدور هر نوع ورقه مشارکت ممنوع‌اند.

نکته۲۰۶: اوراق بهادار در شرکت سهامی: سهام قسمتی از سرمایه‌ی شرکت است که مشخص‌کننده‌ی میزان **مشارکت** و **تعهدات** و **منافع** صاحب آن است. منظور از مشارکت، حق رأی است که ممکن است در برخی موارد سهامدار از آن منع شود:

۱. مابقی مبلغ تعهدشده را که توسط مدیران مطالبه شده نپرداخته باشد.

۲. در موعد مقرر سهام بی‌نام خود را به بانام و یا بالعکس تبدیل نکرده باشد.

۳. در موعد مقرر گواهینامه‌ی موقت سهام را به ورقه‌ی سهم تبدیل نکرده باشد.

نکته۲۰۷: ورقه‌ی سهم، سند **قابل معامله‌ای** است که نماینده‌ی تعداد سهامی است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد.

نکته۲۰۸: در شرکت‌های تعاونی سهامی عام، حداکثر سهم هر شخص حقیقی، مستقیم و غیرمستقیم در زمان تأسیس و طول فعالیت نباید از **نیم درصد سرمایه** شرکت تجاوز کند.

نکته۲۰۹: در شرکت‌های تعاونی سهامی عام **اشخاص حقوقی** سهامدار شرکت تعاونی سهامی عام، هرگاه خود شرکت تعاونی **فراگیر ملی یا تعاونی سهامی عام** باشند حداکثر حق مالکیت ده درصد سهام را دارند. سایر اشخاص حقوقی متناسب با تعداد سهامداران مستقیم و غیرمستقیم خود حداکثر حق مالکیت پنج درصد از سهام را دارند.

نکته۲۱۰: سهم یا به صورت بانام است یا بی‌نام.

نکته۲۱۱: سهام بانام ممکن است با اسم شخص باشد و یا صرفاً ذکر سهام بانام بر روی برگه سهم باشد ولی اگر این چنین باشد نام صاحب‌سهم در دفتر سهام شرکت ثبت می‌گردد. دفتر سهام شرکت دلیل مالکیت در مورد این نوع سهام است.

نکته۲۱۲: مزیت سهم بی‌نام در نقل و انتقال سریع آن است و به صرف قبض و اقباض منتقل می‌شود.

نکته۲۱۳: مزیت سهم بانام در این امر است که در صورت مفقود شدن یا سرقت شدن یا جعل امکان اثبات ادعا آسان است.

نکته۲۱۴: انتقال سهم بانام باید در دفتر سهام شرکت ثبت شود و الا در مقابل **شرکت** و **اشخاص ثالث** معتبر نخواهد بود اما بین طرفین معتبر است.

نکته۲۱۵: شرکت‌های سهامی که سهامشان بی‌نام است نمی‌توانند در بورس اوراق بهادار وارد شوند و باید سهام خود را به بانام تبدیل نمایند.

نکته۲۱۶: در شرکت‌های تعاونی سهامی عام کلیه سهام، **بانام** بوده و تملک یا نقل و انتقال آن منوط به ثبت در دفتر سهام شرکت و رعایت سقف مالکیت سهام مقرر در اساسنامه به تشخیص هیأت مدیره است که نباید از سقف مقرر تجاوز کند. هر توافقی بر خلاف حکم این بند، باطل و بلااثر خواهد بود.

نکته۲۱۷: اوراق سهام باید متحدالشکل و چاپی و دارای شماره ترتیبی بوده و به امضای حداقل دو نفر از صاحبان امضاء شرکت که اساسنامه تعیین می‌کند برسد.

نکته۲۱۸: در این موارد صدور سهام بانام الزامی است :

۱. مادامی‌که تمام مبلغ اسمی هر سهم بی‌نام پرداخت نشده باشد.

۲. سهام وثیقه‌ی مدیران که تا خاتمه‌ی مفاصا حساب دوره تصدی مدیران غیرقابل‌انتقال می‌باشد.

۳. سهام محجورین و صغار به منظور حمایت از حقوق آنها.

نکته۲۱۹: سهم مؤسس: سهمی است برای مؤسسانی که به دلیل ارائه خدمات انجام داده در زمان تأسیس شرکت، مزایایی از قبیل قسمتی از منافع شرکت یا قسمتی از دارایی اضافه بر سرمایه باقی‌مانده‌ی شرکت در حین تصفیه تخصیص می‌دهد. این سهام در آگهی اعلامیه‌ی پذیره‌نویسی پیش‌بینی می‌شود. تغییر امتیازات این نوع سهام با تصویب مجمع عمومی خاص موضوع ماده ۹۳ قانون تجارت است.

نکته۲۲۰: سهم ممتاز: موضوع ماده‌ی ۴۲ ل.ا.ق.ت که یا در اساسنامه پیش‌بینی می‌شود یا طبق تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت در خصوص آن تصمیم‌گیری می‌شود و به موجب آن امتیاز یا امتیازاتی خاص به دارنده‌ی آن اعطا می‌شود. این امتیازات می‌تواند درصد معینی از سود یا سود بیشتر یا حق تقدم در طرف معامله شدن یا حق رأی بیشتر باشد. تغییر امتیازات این نوع سهم منوط به تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده با موافقت نصف + ۱ دارندگان سهام ممتاز است.

نکته۲۲۱: سهم جایزه: سهمی است که در ازاء اضافه ارزشی که از سهامداران جدید دریافت و به سهامداران سابق شرکت اختصاص داده می‌شود.

نکته۲۲۲: سهام وثیقه: این سهام برای تضمین خسارات احتمالی مدیران می‌باشد. مدیران باید تعداد سهام لازم به موجب اساسنامه را که برای رأی دادن در شرکت مقرر گردیده است دارا باشند. در غیر این صورت باید ظرف یک ماه اقدام به تهیه آن نمایند.

نکته۲۲۳: در صورت عدم تهیه آن و درصورتی‌که قهراً سهام انتقال یابد یا در اثر افزایش یافتن تعداد سهام لازم، مدیر اقدام به تهیه و سپردن آن به صندوق شرکت نکند، **مستعفی** محسوب می‌شود.

نکته۲۲۴: سهام وثیقه با نام است و قابل نقل و انتقال نمی‌باشد و تا پایان مدت مدیریت و ارائه حساب دوره‌ی تصدی و تصویب ترازنامه در صندوق شرکت به عنوان وثیقه می‌ماند و با تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان دوره‌ی مالی تصدی مدیر این سهام خود به خود از قید وثیقه آزاد می‌شود.

نکته۲۲۵: سود سهام وثیقه، متعلق به مدیران است و جزء وثیقه منظور نمی‌شود.

نکته۲۲۶: فروش سهام وثیقه برای جبران خسارات مدیران باید از طریق مراجع قضایی انجام شود. اگر شرکت وکالت در فروش داشته باشد می‌تواند اقدام به فروش نماید.

نکته۲۲۷: وثیقه‌ی سهام: چنانچه سهم بی‌نام به رهن گذاشته شود باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می‌گردد داده شود (ماده ۷۷۲ ق.م) و در مورد رهن سهم بانام مراتب در دفتر سهام شرکت ثبت می‌گردد و الا از نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار خواهد بود.

نکته۲۲۸: حقوق مالی مربوط به سهام: حق تقدم در خرید سهام جدید، حق تصرف مالکانه در سهام و حق مالکیت نسبت به اموال شرکت پس از تصفیه.

نکته۲۲۹: حقوق غیرمالی سهام: حق شرکت در مجامع، دعوت و حضور در جلسات و مجامع، حق اطلاع از حساب‌های شرکت و اقامه دعوی.

نکته۲۳۰: تکالیف مربوط به صاحب سهام: پرداخت مبلغ اسمی سهم + قبول اساسنامه و تصمیمات شرکت به مجرد امضاء و خرید ورقه سهم.

نکته۲۳۱: در برخی موارد صاحبان سهام نمی‌توانند حقوق ناشی از سهام خود را به اجرا گذارند: در صورتی که صاحب‌سهم بقیه بهای تعهد شده سهام را در مهلت مقرر پرداخت ننماید، علاوه بر تعلق خسارت دیرکرد به نرخ رسمی بهره به علاوه چهار درصد در سال، دارندگان سهام مذکور حقّ حضور و حقّ رأی در مجامع عمومی را ندارند و تعداد این‌گونه سهام از کل تعداد سهام شرکت کسر خواهد شد تا در تصمیم‌گیری‌ها منظور نشوند و در صورت پرداخت بدهی خود مجدداً حقّ حضور و رأی در مجامع عمومی را خواهند یافت.

نکته۲۳۲: مبلغ اسمی سهم: مبلغی که در اساسنامه برای تعیین سهم معیّن شده است.

نکته۲۳۳: مبلغ اسمی سهم در شرکت سهامی عام نباید از ۱۰ هزار ریال بیشتر باشد. در سهامی خاص محدودیتی برای حداکثر مبلغ اسمی وجود **ندارد**.

نکته۲۳٤: مبلغ واقعی سهم: این مبلغ بر اساس میزان فعالیت شرکت و سود و زیان آن و طبق ترازنامه تعیین می‌شود. این ارزش اصولاً با توجه به فعالیت شرکت در حال نوسان است.

نکته۲۳۵: ارزش بورسی سهم بر اساس ارزش واقعی و برخی موارد دیگر مثل شرایط اقتصادی و تبلیغات تعیین می‌شود.

نکته۲۳٦: تا زمانی که تمام مبلغ اسمی سهم پرداخت نشده است، صدور ورقه سهم بی‌نام یا گواهی‌نامه‌ی موقت بی‌نام ممنوع است و به تعهدکنندگان این‌گونه سهم، گواهینامه‌ی موقت بانام داده می‌شود و نقل و انتقال آن تابع مقررات مربوط به نقل و انتقال سهم بانام است.

نکته۲۳۷: گواهی‌نامه‌ی سهم بی‌نام در حکم سهم بی‌نام است و از لحاظ مالیات بر درآمد مشمول مقررات سهم بی‌نام است و انتقال آن هم مثل سهام بی‌نام است.

نکته۲۳۸: نقل و انتقال سهام در شرکت سهامی عام بر خلاف شرکت سهامی خاص نمی‌تواند منوط به موافقت مدیران یا مجامع عمومی شرکت باشد.

نکته۲۳۹: در صورتی که قسمتی از مبلغ اسمی سهم با نام پرداخت نشود، منتقلٌ‌إلیه قائم‌مقام ناقل خواهد بود.

نکته۲٤۰: اوراق قرضه: ورقه‌ی قرضه، ورقه‌ی قابل معامله‌ای است که معرف **مبلغی وام** است با بهره‌ی معین که تمامی آن یا اجزاء آن در موعد یا مواعد معینی باید مسترد گردد. برای ورقه‌ی قرضه ممکن است علاوه بر بهره حقوق دیگری نیز شناخته شود. فقط شرکت سهامی عام می‌تواند اوراق قرضه منتشر کند.

نکته۲٤۱: دارندگان اوراق قرضه در اداره‌ی امور شرکت هیچگونه **دخالتی نداشته** و فقط **بستانکار** شرکت محسوب می‌شوند.

نکته۲٤۲: انتشار اوراق قرضه ممکن نیست مگر وقتی‌که [۱:] **کلیه سرمایه** ثبت‌شده شرکت **تأدیه** شده و [۲:] **دو سال** تمام از تاریخ ثبت شرکت گذشته و [۳:] **دو ترازنامه** آن به تصویب مجمع عمومی رسیده باشد.

نکته۲٤۳: اوراق قرضه دو نوع هستند: ۱- اوراق قرضه ساده ۲- اوراق قرضه مرکب (۱- قابل‌تبدیل به سهام ۲- قابل تعویض با سهام)

نکته۲٤٤: هیأت مدیره می‌تواند پیشنهاد اعطای مجوز صدور اوراق قرضه را به مجمع عمومی دهد و مجمع عمومی در صورت تشکیل با حد نصاب قانونی نسبت به آن تصمیم‌گیری و به هیأت مدیره اجازه صدور اوراق قرضه می‌کند.

نکته۲٤۵: اوراق مشارکت: وفق آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه‌ی انتشار اوراق مشارکت، اوراق بهادار بانام یا بی‌نامی است که به موجب قانون یا مجوز بانک مرکزی به قیمت اسمی مشخص **برای مدت معین** و برای تأمین بخشی از منابع مالی مورد نیاز طرح‌های عمرانی - انتفاعی دولت

توسط دولت، شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها و ... شرکت‌های سهامی عام و خاص و شرکت‌های تعاونی تولید منتشر می‌شود و به سرمایه‌گذارانی که قصد مشارکت در اجرای طرح‌های یادشده را دارند از طریق عرضه عمومی واگذار می‌گردد.

نکته۲۴۶: دارندگان این اوراق به نسبت قیمت اسمی و مدت‌زمان مشارکت، در سود حاصل از اجرای طرح مربوط شریک خواهند بود که ممکن است این سود کمتر یا بیشتر از سود سهام شرکت باشد. خرید و فروش این اوراق مستقیماً و یا از طریق بورس اوراق بهادار مجاز است.

نکته۲۴۷: در اوراق مشارکت، ناشر باید وجوه حاصل از مشارکت را الزاماً در طرح‌های اعلامیِ به مصرف برساند اما در اوراق قرضه ناشر می‌تواند به صلاحدید خود و در هر زمینه اقتصادی که لازم می‌داند وجوه حاصله را مصرف کند.

نکته۲۴۸: وجوه حاصل از اوراق مشارکت به مالکیت شرکت در نمی‌آید برعکس وجوه حاصل از اوراق قرضه به شرکت ناشر تملیک می‌شود.

نکته۲۴۹: اوراق مشارکت سود مشخص ندارند بلکه بر اساس قیمت اسمی و در نتیجه اجرای طرح و مدت‌زمان مشارکت حاصل می‌شود اما اوراق قرضه در زمان انتشار دارای سود معلوم و مقطوع می‌باشند و به همین دلیل یعنی قطعی‌بودن سود از طرف شورای نگهبان غیرشرعی و ربوی شناخته شد. در حال حاضر، مواد مربوط به اوراق قرضه (مواد ۵۱ تا ۷۱ لایحهٔ اصلاح) با نظر شورای نگهبان متروک است با این وجود لازم است مطالعه شود چون امکان طرح سؤال ازش وجود دارد.

نکته۲۵۰: مادهٔ ۵۱ لایحهٔ اصلاح، اوراق قرضه را فقط در سهامی عام مجاز می‌داند ولی مادهٔ ۱ قانون نحوهٔ انتشار اوراق مشارکت هم در سهامی عام، هم سهامی خاص، تعاونی، شهرداری‌ها، شرکت‌های دولتی را مجاز در صدور اوراق مشارکت می‌داند.

نکته۲۵۱: طبق مادهٔ ۵۲ لایحهٔ اصلاح ورقهٔ قرضه، ورقهٔ قابل‌معامله‌ای است که معرفِ مبلغی وام (با بهرهٔ معیّن) است ولی طبق مواد ۲ و۳ قانون نحوهٔ انتشار اوراق مشارکت، اوراق مشارکت ورقهٔ بانام یا بی‌نامی است که معرفِ مشارکت (شراکت) آن هم با سود علی‌الحساب می‌باشد. ضمن اینکه بر خلاف اوراق قرضه، اوراق مشارکت حتماً باید نزد بانک، پرداخت اصل و سودش تضمین شود.

نکته۲۵۲: به موجب تبصرهٔ مادهٔ ۵۶ لایحه اصلاح هم اوراق قرضه و به موجب مادهٔ ۶ قانون نحوهٔ انتشار اوراق مشارکت هم اوراق مشارکت در صورتی که به قطعات تنظیم شود باید مساوی باشد.

نکته۲۵۳: به موجب مواد ۶۱ تا ۷۱ لایحه اصلاح در اوراق قرضه و به موجب مادهٔ ۶ قانون نحوهٔ انتشار اوراق مشارکت در اوراق مشارکت، هم اوراق قرضه و هم اوراق مشارکت می‌توانند قابل‌تعویض با اوراق سهام یا قابل‌تبدیل به اوراق سهام باشند.

تعویض: ورقهٔ قرضه یا مشارکتی است که هم‌زمان با صدور (مقارن با صدور) افزایش سرمایه نیز تصویب می‌شود یعنی افزایش سرمایه قطعی است، حال صاحب ورقه طبق مادهٔ ۶۴ در صورت تمایل در سررسید می‌تواند اوراق خود را با ورقهٔ سهام تعویض کند.

تبدیل: ورقهٔ قرضه یا مشارکتِ قابل‌تبدیل، ورقه‌ای است که شرکت، هم‌زمان با صدورِ آن اجازهٔ افزایش سرمایه را صادر کند، پس افزایش سرمایه در این حالت بر خلاف تعویض، احتمالی است و نه حتمی.

ورقهٔ قرضهٔ قابل‌تعویض، بانام بوده و قابل تأمین و توقیف نیست و نسبت به سهام قابل‌تعویض حقّ تقدّم و حقّ رُجحان منتفی است.

صاحب اوراق قرضه یا مشارکت، حقّ دخالت در شرکت نداشته (مادهٔ ۵۳) و عملش، عمل تجاری نیست.

نکته۲۵۴: دارندگان اوراق قرضه، طلبکار شرکت محسوب می‌شوند اما دارندگان اوراق مشارکت همانگونه که از نام آن معلوم است، شریک شرکت می‌باشند (شریک مدنی با مؤسسهٔ ناشر).

نکته۲۵۵: در اوراق مشارکت، بازپرداخت اصل و سود علی‌الحساب الزاماً تضمین می‌شود ولی در اوراق قرضه، تضمین اصل و سود بستگی به صلاحدید ناشر دارد که می‌تواند تضمین بدهد یا ندهد.

نکته۲۵۶: انتشار اوراق مشارکت توسط دولت، منوط به **انتفاعی‌بودن** آن بخش از طرح‌های عمرانی دولتی است که فهرست آنها در طرح‌های عمرانی مربوط به قوانین بودجه سنواتی، با علامت مشخص درج خواهد شد.

نکته۲۵۷: بر اساس ماده‌ی ۳ قانون مزبور انتشار اوراق مشارکت از طرف دولت به میزانی که در قوانین بودجه سالانه کل کشور پیش‌بینی می‌شود مجاز خواهد بود.

نکته۲۵۸: ارکان اجرایی یا مجامع عمومی شرکت سهامی سه قسم می‌باشند: مؤسس، عادی و فوق‌العاده.

نکته۲۵۹: اولین رکن، مجمع عمومی مؤسس است که این مجمع از اجتماع مؤسسین و پذیره نویسان و قبل از ثبت شرکت تشکیل می‌شود و با تشکیل شرکت این مجمع، موجودیت خود را از دست می‌دهد.

نکته۲۶۰: وظایف مجمع عمومی مؤسس:

۱. رسیدگی به گزارش مؤسسین و تصویب آن و احراز پذیره‌نویسی و تأدیه مبالغ لازم

۲. تصویب طرح اساسنامه و اصلاح آن

۳. انتخاب اولین مدیران و بازرسان و روزنامه کثیرالانتشار شرکت که تا تشکیل اولین مجمع عمومی عادی آگهی‌های شرکت در آن منتشر می‌شود.

نکته۲۶۱: هرگاه یک یا چند نفر از مؤسسین آورده‌ی **غیرنقد** داشته باشند مؤسسین باید قبل از اقدام به دعوت مجمع عمومی مؤسس **نظر کتبی** کارشناس رسمی وزارت دادگستری را در مورد **ارزیابی** آورده‌های غیرنقد **جلب** و آن را **جزء گزارش** اقدامات خود در اختیار مجمع عمومی مؤسس بگذارند. در صورتی که مؤسسین برای خود **مزایایی** مطالبه کرده باشند باید **توجیه** آن به ضمیمه‌ی گزارش مزبور به مجمع مؤسس تقدیم شود.

نکته۲۶۲: دارندگان آورده‌ی غیر نقد و **کسانی** که مزایای خاصی برای خود مطالبه کرده‌اند **در موقعی** که تقویم آورده‌ی غیرنقدی که تعهد کرده‌اند یا مزایای آنها موضوع رأی است **حق رأی ندارند** و آن قسمت از سرمایه‌ی **غیرنقدی** که موضوع مذاکره و رأی است **از حیث حد** نصاب جزء سرمایه شرکت **منظور نخواهد شد**.

نکته۲۶۳: در مجمع عمومی مؤسس، کلیه مؤسسین و پذیره نویسان حق حضور و رأی دارند و هر سهم یک رأی دارد.

نکته۲۶۴: در شرکت سهامی خاص تشکیل مجمع عمومی مؤسس الزامی نیست و صورتجلسه‌ی مندرج در ماده‌ی ۲۰ کفایت می‌کند اما در این شرکت نیز جلب نظر کارشناس **رسمی** برای آورده‌های غیر نقد الزامی است.

نکته۲۶۵: در شرکت‌های سهامی خاص برای تصویب اساسنامه، موافقت کلیه مؤسسین لازم است ولی در شرکت‌های سهامی عام تصویب اساسنامه با اکثریت دوسوم آرای حاضر در جلسه‌ی رسمی مجمع عمومی مؤسس به عمل می‌آید ولی تغییر اساسنامه در هر دو شرکت با اکثریت صورت می‌گیرد و منوط است به موافقت اکثریت دوسوم آرای حاضر در جلسه‌ی رسمی مجمع عمومی فوق‌العاده.

نکته۲۶۶: در شرکت‌های سهامی خاص، انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان قانونی منوط است به موافقت همه‌ی مؤسسین ولی در شرکت‌های سهامی عام انتخاب آنها با اکثریت دوسوم آرای حاضر در جلسه‌ی مجمع عمومی مؤسس به عمل می‌آید. انتخاب مدیران و بازرس یا بازرسان بعدی شرکت در هر دو شرکت سهامی عام و خاص توسط مجمع عمومی عادی و با اکثریت نسبی صورت می‌گیرد.

نکته۲۶۷: مجمع عمومی فوق‌العاده: برای رسیدگی به اموری تشکیل می‌شود که به صورت فوق‌العاده‌ای برای شرکت حادث شده و نیاز به تصمیم‌گیری و تغییر در اساسنامه یا اصلاح آن در مجمع دارد.

نکته۲۶۸: وظایف این مجمع عبارت است از:

۱. تغییر مواد اساسنامه و اصلاح اساسنامه

۲. تغییر در سرمایه شرکت از طریق افزایش یا کاهش سرمایه

۳. انحلال قبل از موعد

۴. ترتیب دادن سهام ممتازه

۵. اعطاء مجوز به هیأت مدیره برای صدور اوراق قرضه

۶. تبدیل شرکت سهامی عام به خاص

۷. تصویب تبدیل سهام بانام به بی‌نام و بالعکس

نکته۲۶۹: این مجمع نمی‌تواند تابعیت شرکت را تغییر دهد و یا تغییری در اساسنامه ایجاد کند که باعث افزایش تعهدات سهامداران شود مگر آنکه با تصویب همه‌ی سهامداران شرکت باشد ضمناً تغییر در اساسنامه نمی‌تواند به محروم شدن سهامداران از حقوق شناخته‌شده ایشان منجر شود.

نکته۲۷۰: حد نصاب حضور: در مرتبه‌ی اول حضور دارندگان **بیش از نصف سهامی** که حق رأی دارند و اگر این حد نصاب حاصل نشد، در مرتبه‌ی دوم حضور دارندگان **بیش از یک‌سوم** سهامی که حق رأی دارند برای رسمیت جلسه الزامی است.

نکته۲۷۱: حد نصاب تصمیم‌گیری: تصمیمات مجمع عمومی فوق‌العاده با **اکثریت دوسوم آراء حاضر** در جلسه رسمیت دارد.

نکته۲۷۲: مجمع عمومی عادی: وظایف این مجمع عام است و نسبت به کلیه امور شرکت حق تصمیم‌گیری دارد مگر اموری که در صلاحیت مجامع عمومی مؤسس و فوق‌العاده شرکت می‌باشد و بر خلاف مجمع عمومی فوق‌العاده که تشکیل آن جز در موارد مقرر شده ضرورتی ندارد، تشکیل مجمع عمومی عادی سالی یک‌بار اجباری است.

نکته۲۷۳: وظایف مجمع عمومی عادی: رسیدگی به حساب سود و زیان و تصویب ترازنامه، عزل و نصب مدیران، تصویب معاملات موضوع ماده ۱۲۹، تقسیم سود و اندوخته قابل‌تقسیم و...

نکته۲۷۴: حد نصاب حضور: در مرتبه‌ی اول حضور دارندگان **بیش از نصف سهامی** که حق رأی دارند و در مرتبه‌ی دوم با حضور **هر عده از سهامدارانی** که حق رأی دارند.

نکته۲۷۵: حد نصاب تصمیم‌گیری: تصمیمات با اکثریت **نصف به علاوه‌ی یک** آراء حاضر در جلسه رسمیت دارد مگر در خصوص انتخاب مدیران و بازرسان که **اکثریت نسبی** حاکم است.

نکته۲۷۶: اولین مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت که از قبل از تشکیل اولین مجمع عمومی عادی سالانه تشکیل جلسه می‌دهد باید از طریق نشر آگهی در دو روزنامه‌ی زیر دعوت شود: ۱. روزنامه‌ی کثیرالانتشار تعیین‌شده توسط مجمع عمومی مؤسس ۲. روزنامه‌ی کثیرالانتشار تعیین‌شده توسط وزارت فرهنگ

نکته۲۷۷: مجامع عمومی که بعد از تشکیل اولین مجمع عمومی عادی سالانه تشکیل جلسه می‌دهند، از طریق نشر آگهی در روزنامه‌ی کثیرالانتشار تعیین‌شده توسط مجمع عمومی عادی تعیین خواهد شد.

نکته۲۷۸: تشکیل مجمع عمومی به دعوت صاحبان سهام: دارندگان حداقل یک‌پنجم سهام شرکت (۲۰٪) می‌توانند از هیأت مدیره، تقاضای تشکیل مجمع عمومی را نمایند.

نکته۲۷۹: چنانچه هیأت مدیره حداکثر **ظرف ۲۰ روز** مجمع را تشکیل ندهد، درخواست‌کنندگان می‌توانند دعوت مجمع را از بازرس یا بازرسان شرکت تقاضا نمایند.

نکته۲۸۰: بازرسان مکلفند **ظرف ۱۰ روز** مجمع را تشکیل دهند در غیر این صورت صاحبان سهام می‌توانند مستقیماً و به شرط رعایت کلیه تشریفات دعوت و قید عدم اجابت هیأت مدیره و بازرسان در آگهی، اقدام به تشکیل این مجمع کنند.

نکته۲۸۱: فاصله‌ی زمانی بین تاریخ انتشار آگهی دعوت مجمع و تاریخ تشکیل جلسه‌ی آن باید حداقل ۱۰ و حداکثر ۴۰ روز باشد مگر در دو حالت:

۱. چنانچه پس از انتشار اولین آگهی دعوت مجمع عمومی مؤسس نصاب قانونی برای رسمیت جلسه‌ی این مجمع حاضر نشود. مؤسسین می‌توانند تا دو مرحله‌ی دیگر مجمع عمومی مؤسس را دعوت کنند. در آگهی‌های مرتبه‌ی دوم و سوم تاریخ انتشار آگهی دعوت با تاریخ جلسه‌ی مجمع حداقل ۲۰ روز باید فاصله داشته باشد.

۲. در صورتی که مجمع عمومی مؤسس، مزایای مطالبه شده از سوی مؤسسین یا آورده‌های غیرنقد آن‌ها را نپذیرد این مجمع برای بار دوم باید تشکیل جلسه دهد. حداکثر فاصله‌ی زمانی برای تشکیل جلسه‌ی دوم مجمع عمومی مؤسس در این مورد یک ماه است.

نکته۲۸۲: در آگهی دعوت کلیه مجامع عمومی باید این موارد ذکر شود:

۱. تاریخ تشکیل جلسه‌ی مجمع با قید روز و ساعت (زمان تشکیل جلسه‌ی مجمع ممکن است روز غیرکاری و یا تعطیل باشد.)

۲. نشانی دقیق محل تشکیل جلسه

۳. دستور جلسه‌ی مجمع

نکته۲۸۳: کلیه مجامع باید تحت نظر هیأت رئیسه‌ای مرکب از چهار عضو اداره گردد که شامل یک رئیس، یک منشی و دو ناظر است. یعنی برای هر مجمع باید یک هیأت رئیسه تشکیل گردد. هیأت رئیسه مجامع موقت‌اند و با پایان یافتن مجمع هیأت رئیسه نیز منحل می‌گردد.

نکته۲۸۴: اعضای ناظر همیشه در کلیه مجامع باید از بین سهامداران حاضر در مجمع با اکثریت نسبی انتخاب شوند. منشی نیز با اکثریت نسبی انتخاب می‌شود و می‌تواند از بین سهامداران یا غیر از سهامداران باشد. استثنائا درصورتی‌که مجمع عمومی در موارد خاص به درخواست و دعوت دارندگان یک‌پنجم سهام شرکت دعوت شده باشد (ماده ۹۶ لایحه) منشی نیز باید از بین صاحبان سهام انتخاب شود.

نکته۲۸۵: در کلیه مجامع عمومی شرکت‌های سهامی حضور نماینده‌ی صاحب‌سهم به منزله‌ی حضور خود سهامدار است و نماینده از همان حقوقی برخوردار است که خود سهامدار در صورت حضور شخصی از آن برخوردار می‌گردد؛ بنابراین نماینده‌ی سهامدار حاضر در مجمع می‌تواند به عنوان عضو ناظر هیأت رئیسه انتخاب گردد.

نکته۲۸۶: از مذاکرات و تصمیمات مجامع، صورت‌جلسه تنظیم می‌گردد. صورت‌جلسه‌ی مجامع اصولاً در یک نسخه تنظیم می‌شود و در مرکز شرکت نگهداری می‌گردد مگر در موارد استثنایی که تنظیم صورت‌جلسه در دو نسخه الزامی شده است.

نکته۲۸۷: صورت‌جلسات مجامع توسط عضو منشی هیأت رئیسه مجمع تنظیم می‌شود و باید به امضاء کلیه اعضای هیأت رئیسه برسد. بنابراین امضاء صورت‌جلسات مجامع توسط سهامداران حاضر در مجمع یا نمایندگان آنها و همچنین اعضای هیأت‌مدیره شرکت لازم نیست.

نکته۲۸۸: در برخی موارد صورت‌جلسه باید در دو نسخه تنظیم گردد که یک نسخه‌ی آن در مرکز شرکت نگهداری می‌شود و نسخه‌ی دوم جهت ثبت به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم می‌گردد.

نکته۲۸۹: تصمیماتی که باید به مرجع ثبت شرکت‌ها برای ثبت ارسال شود عبارت‌اند از:

۱. انتخاب مدیران و بازرسان

۲. تصویب ترازنامه

۳. کاهش یا افزایش سرمایه و تغییرات در اساسنامه

۴. انحلال شرکت و نحوه‌ی تصفیه آن

نکته۲۹۰: هیأت مدیره: شرکت سهامی به وسیله هیأت مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند اداره خواهد شد. عده‌ی اعضای هیأت مدیره در شرکت‌های سهامی عمومی نباید از **پنج نفر کمتر** باشد.

نکته۲۹۱: عده‌ی اعضاء هیأت مدیره: در شرکت سهامی عام **حداقل ۵ نفر** و در سهامی خاص ۳ **نفر** است (البته برخی اساتید ۲ نفر را نیز صحیح می‌دانند).

نکته۲۹۲: اعضای هیأت مدیره باید از سهامداران شرکت باشند. تعیین اعضای هیأت مدیره بر عهده‌ی مجمع عمومی عادی شرکت است و همین مجمع حق عزل آنها را دارد.

نکته۲۹۳: مدت مدیریت مدیران، حداکثر دو سال است و قابل تمدید است.

نکته۲۹۴: نماینده‌ی شخص حقوقی که به نمایندگی از شخص حقوقی در هیأت مدیره حضور دارد همان وظایف و اختیارات شخص حقیقی را دارد.

نکته۲۹۵: این نماینده توسط شخص حقوقی عضو هیأت مدیره قابل عزل است به شرط اینکه جانشینی را کتباً به شرکت معرفی کند. در غیر این صورت غایب محسوب می‌شود.

نکته۲۹۶: اشخاص ممنوع از مدیریت شرکت: افرادی که حکم ورشکستگی آنها صادر شده و محجورین + افرادی که به جهت ارتکاب سرقت، خیانت در امانت کلاهبرداری یا جرائم در حکم آن از حقوق اجتماعی محروم شده‌اند **در مدت** محرومیت از حقوق اجتماعی.

نکته۲۹۷: همچنین رئیس جمهور و معاونان وی و وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند در شرکت‌های تجاری غیر از تعاونی‌ها سمت مدیرعامل و مدیریت داشته باشند.

نکته۲۹۸: سردفتران و دفتریاران نیز نمی‌توانند عضویت در هیأت مدیره و مدیریت عامل شرکت‌ها را داشته باشند.

نکته۲۹۹: اعمال و اقدامات مدیرانی که ممنوع از مدیریت بوده‌اند در مقابل اشخاص ثالث معتبر است ولی به تقاضای هر ذینفع و از طرف دادگاه قابل عزل است.

نکته۳۰۰: انتخاب عضو علی‌البدل هیأت مدیره، اختیاری است و اعضای علی‌البدل برای موارد اضطراری است و در صورت عزل مدیر، مجمع موظف است ضمن عزل، مدیر دیگری انتخاب کند.

نکته۳۰۱: محدود کردن اختیارات مدیران به موجب اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجمع عمومی فقط در روابط **مدیران** و **صاحبان سهام** معتبر است و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کأن‌لم‌یکن محسوب می‌شود.

نکته۳۰۲: وظایف و اختیارات هیأت مدیره:

۱. انتخاب رئیس و نایب رئیس هیأت مدیره/ انتخاب مدیرعامل و تعیین حدود اختیارات وی

۲. دعوت مجامع عمومی در مواعد مقرر در مواد ۹۱ و ۱۳۸ و ۱۴۱

۳. تنظیم حساب‌های شرکت و ارائه آن به بازرسان و مجمع عمومی عادی (مواد ۱۳۷ و ۲۳۳ و ۲۴۳)

۴. تهیه گزارش و ارائه به مجمع عمومی (مواد ۶۱ و ۷۱ و ۱۵۶ و ۱۸۹ و تبصره‌ی ماده ۱۶۷)

۵. تجویز معاملات مذکور در ماده ۱۲۹

۶. موضوع نمودن یک‌بیستم از سود خالص شرکت به عنوان اندوخته‌ی قانونی ماده ۱۴۰

۷. تقاضای افزایش سرمایه از مجمع عمومی فوق‌العاده (ماده ۱۶۲)، عملی نمودن افزایش سرمایه و اعلام آن به مرجع ثبت شرکت‌ها (ماده ۱۶۳)، رسیدگی به تعهدات پذیره نویسان (ماده ۱۸۱)

۸. انتشار آگهی مربوط به کاهش سرمایه قبل از اقدام به کاهش اختیاری سرمایه (ماده ۱۹۲)

۹. امر تصفیه شرکت (ماده ۲۰۴)

نکته۳۰۳: نصاب تشکیل جلسات هیأت مدیره: با حضور بیش از نصف اعضای هیأت مدیره جلسات تشکیل می‌شود.

نکته۳۰۴: نصاب تصمیم‌گیری: تصمیمات با اکثریت آراء حاضرین اتخاذ می‌شود.

نکته۳۰۵: در جلسات هیأت مدیره صورت‌جلسات تنظیمی باید به امضاء اکثریت مدیران حاضر برسد.

نکته۳۰۶: مدیرانی که با تصمیمات اتخاذی در جلسات مخالف باشند نظر مخالفشان در صورت‌جلسه قید می‌شود و مسؤولیت کیفری و مدنی تخلفات هیأت مدیره از مدیر مخالف رفع می‌شود.

نکته۳۰۷: حق‌الزحمه اعضای هیأت‌مدیره: حق حضور توسط مجمع عمومی عادی تعیین می‌شود. حق حضور یا اجرت، متناسب با ساعات حضور اعضا در جلسه‌ی هیأت‌مدیره تعیین می‌شود و باید مقطوع باشد. چنانچه حق حضور به صورت مقطوع تعیین نشده باشد برای مثال درصدی از سود خالص یا قابل‌تقسیم شرکت باشد، قابل مطالبه نخواهد بود و در این صورت مدیران مستحق اجرت‌المثل هستند.

نکته۳۰۸: حقوق و پاداشی که می‌توان برای هیأت مدیره در نظر گرفت، با لحاظ مواد ۱۳۴ و ۲۴۱ ل.ا.ق.ت می‌باشد. باید توجّه داشت پاداشی که می‌توان برای هیأت مدیره در نظر گرفت مطابق «قانون اصلاح ماده ۲۴۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت» بدین شرح است: «با رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۳۴ [لایحه اصلاح] نسبت معینی از سود خالص سال مالی شرکت که ممکن است جهت پاداش هیأت مدیره در نظر گرفته شود، به هیچ وجه نباید در شرکت‌های سهامی عام از سه درصد و در شرکت‌های سهامی خاص از شش درصدِ سودی که در همان سال به صاحبان سهام قابل پرداخت است، تجاوز کند. در هر حال این پاداش نمی‌تواند برای هر عضو **موظف** از معادل یک سال حقوق پایهٔ وی و برای هر عضو **غیرموظف** از حداقل پاداش اعضای موظف هیأت مدیره بیشتر باشد. مقررات اساسنامه و هرگونه تصمیمی که مخالف با مفاد این ماده باشد،

باطل و بلااثر است. تبصره ۱- شرکت‌های دولتی، مشمول مقررات این ماده در خصوص پاداش هیأت مدیره نیستند و تابع حکم مقرر در ماده ۷۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶.۷.۸ می‌باشند ...»

نکته۳۰۹: وفق تبصره ۲ قانون اصلاح ماده ۲۴۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت: «... هیچ فردی نمی‌تواند اصالتاً یا به نمایندگی از شخص حقوقی هم‌زمان در بیش از یک شرکت که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا نهادها یا مؤسسات عمومی غیردولتی است به سمت مدیرعامل یا عضو هیأت مدیره انتخاب شود. متخلف علاوه بر استرداد وجوه دریافتی به شرکت، به پرداخت جزای نقدی معادل وجوه مذکور محکوم می‌شود».

نکته۳۱۰: مدیرعامل: مدیرعامل توسط اعضای هیأت مدیره انتخاب می‌شود و در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به وی تفویض نموده است, **نماینده‌ی شرکت** محسوب می‌شود و از طرف شرکت حق امضا دارد. مدیرعامل می‌تواند غیر سهامدار باشد، می‌تواند بیشتر از یک نفر باشد. نیاز به تودیع سهام وثیقه ندارد و حتماً باید شخص حقیقی باشد.

نکته۳۱۱: حدود اختیارات مدیرعامل و مدت تصدی وی و حق‌الزحمه وی، توسط هیأت مدیره تعیین می‌شود.

نکته۳۱۲: اقدامات و اعمال مدیران در مقابل اشخاص ثالث معتبر است و نمی‌توان به عذر عدم رعایت تشریفات مربوط به انتخاب آنها، اعمال ایشان را غیر معتبر دانست.

نکته۳۱۳: مسؤولیت انفرادی یا اشتراکی مدیران: در صورت تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت (موضوع ماده ۱۴۲) این مسؤولیت ایجادی شود و در صورتی ایجاد می‌شود که ارکان سه‌گانه مسؤولیت یعنی وجود ضرر و فعل زیان‌بار و وجود رابطه‌ی علیت بین ضرر وارده و فعل زیان‌بارِ مدیران وجود داشته باشد.

نکته۳۱۴: مسؤولیت انفرادی یا تضامنی مدیران: در صورت ورشکستگی شرکت (موضوع ماده ۱۴۳) و در صورتی است که در اثر تخلفات مدیران، شرکت دچار ورشکستگی شود یا دارایی شرکت برای پرداخت قروض آن کافی نباشد.

نکته۳۱۵: مسؤولیت اشتراکی تا زمانی است که شرکت ورشکست نشده یا دارایی آن برای پرداخت قروضش کافی باشد. در غیر این صورت مسؤولیت تضامنی است.

نکته۳۱۶: در خصوص طرح دعوای حقوقی علیه مدیران یا مدیرعامل، عده‌ای از سهامداران که حداقل یک‌پنجم (۲۰٪) سهام شرکت را دارا می‌باشند, می‌توانند به نام شرکت یا از طرف شرکت و به هزینه‌ی خود علیه رئیس یا تمام اعضای هیأت مدیره اقامه دعوی نمایند و در صورتی که در دعوی پیروز شوند خواندگان دعوی به جبران خسارت و پرداخت هزینه‌های دادرسی محکوم شده و هزینه‌ی طرح دعوی از مبلغ محکوم‌به، به اقامه‌کنندگان پرداخت می‌شود.

نکته۳۱۷: در خصوص طرح دعوی کیفری محدودیتی از نظر اقامه‌کنندگان دعوی وجود ندارد.

نکته۳۱۸: معاملات مدیران با شرکت مشمول کنترل است که به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. معاملاتی که مطلقاً باطل است (موضوع ماده ۱۳۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت).

۲. معاملاتی که قابل‌ابطال هستند (موضوع مواد ۱۲۹ تا ۱۳۱ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت).

نکته۳۱۹: انتخاب اولین بازرسان شرکت با مجمع عمومی مؤسس و در سهامی خاص در صورت عدم تشکیل مجمع فوق، طبق صورت‌جلسه ماده ۲۰ است.

نکته۳۲۰: انتخاب و عزل بازرسان بعدی با مجمع عمومی عادی خواهد بود، تعیین حق‌الزحمه‌ی بازرسان با مجمع عمومی عادی می‌باشد.

نکته۳۲۱: تعداد بازرسان می‌تواند واحد یا متعدد باشد. بازرسان سالانه انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است. انتخاب بازرس علی‌البدل، اجباری است.

نکته۳۲۲: مرجع عزل بازرسان مجمع عمومی عادی است به شرط آنکه جانشین آنها را نیز انتخاب نماید.

نکته۳۲۳: محجورین و افرادی که به واسطه‌ی جرائم مذکور در ماده ۱۱۱ از حقوق اجتماعی محروم شده‌اند را نمی‌توان به سمت بازرسی منصوب کرد.

نکته۳۲۴: مدیران و مدیرعامل شرکت و اقربای سببی و نسبی آنها تا درجه سوم از طبقه‌ی اول و دوم را نیز نمی‌توان به بازرسی منصوب نمود به علاوه اشخاصی که از اشخاص مذکور موظفاً حقوق دریافت می‌نمایند.

نکته۳۲۵: مجمع عمومی عادی در **هر سال یک یا چند بازرس** انتخاب می‌کند تا بر طبق این قانون به وظایف خود عمل کنند. انتخاب مجدد بازرس یا بازرسان **بلامانع** است.

نکته۳۲۶: مجمع عمومی عادی در هر موقع می‌تواند بازرس یا بازرسان را **عزل** کند **به شرط** آنکه جانشین آنها را نیز انتخاب نماید.

نکته۳۲۷: مجمع عمومی عادی **باید** یک یا چند بازرس **علی‌البدل** نیز انتخاب کند تا در صورت معذوریت یا فوت یا استعفاء یا سلب شرایط یا عدم قبول سمت توسط بازرس یا بازرسان اصلی جهت انجام وظایف بازرسی دعوت شوند.

نکته۳۲۸: وظایف بازرسان:

الف. تشکیل مجمع عمومی به درخواست یک‌پنجم سهامداران در عرض ۱۰ روز

ب.اعلام تخلف مدیران به اولین مجمع عمومی و اعلام جرم به مراجع قضایی

ج.اظهارنظر در خصوص صحت صورت دارایی و صورت‌حساب دوره‌ی عملکرد مدیران و حساب سود و زیان و ترازنامه و اظهارنظر در خصوص صحت اطلاعاتی که مدیران در اختیار مجامع عمومی قرار می‌دهند.

نکته۳۲۹: تصویب صورت دارایی و ترازنامه توسط مجمع عمومی بدون دریافت گزارش بازرسان یا با دریافت گزارش بازرسانی که ممنوع از بازرسی بوده‌اند، اثر قانونی ندارد و از درجه اعتبار ساقط است.

نکته۳۳۰: بازرسان در صورت لزوم می‌توانند از نظر کارشناسان استفاده نمایند به شرط آنکه کارشناسان را به شرکت معرفی نموده باشند.

نکته۳۳۱: بازرسان در صورت تعدد باید گزارش واحدی را به مجمع ارائه دهند اما باید موارد اختلاف‌نظرشان را در آن قید نمایند.

نکته۳۳۲: بازرسان نمی‌توانند با شرکت یا به حساب شرکت مستقیم یا غیرمستقیم معامله کنند و ضمانت اجرای آن مطالبه‌ی خسارت است.

نکته۳۳۳: تعیین حق‌الزحمه‌ی بازرس با **مجمع عمومی عادی** است.

نکته۳۳۴: بازرس نمی‌تواند در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت انجام می‌گیرد به طور مستقیم یا غیرمستقیم **ذینفع** شود.

نکته۳۳۵: مسؤولیت بازرسان در مورد اقدامات خود در برابر شرکت و اشخاص ثالث اشتراکی است.

نکته۳۳۶: تغییرات در سرمایه شرکت: تغییر در سرمایه به دو صورت است: افزایش سرمایه و یا کاهش سرمایه.

نکته۳۳۷: در صدور اوراق قرضه هم مجمع عمومی فوق‌العاده و هم اساسنامه می‌تواند صدور اوراق را اجازه دهد ولی در افزایش سرمایه فقط مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند این اجازه را به هیأت مدیره دهد که ظرف مدت معینی که نباید از ۵ سال تجاوز کند سرمایه‌ی شرکت را افزایش دهد. حتی اساسنامه هم نمی‌تواند مجوز افزایش سرمایه را به هیأت مدیره دهد.

نکته۳۳۸: در موردی که افزایش سرمایه از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام موجود صورت می‌گیرد، کلیهٔ افزایش سرمایه باید نقداً پرداخت شود و نیز سهام جدیدی که در قبال افزایش سرمایه صادر می‌شود باید به هنگام پذیره‌نویسی بر حسب مورد کلاً پرداخته یا تهاتر شود. در شرکت‌های سهامی خاص، پرداخت مبلغ اسمی سهام جدید به غیرنقد جایز است.

نکته۳۳۹: در خرید سهام جدید سهامداران شرکت حقّ تقدّم + سهام به مبلغ اسمی به آنها فروخته می‌شود اما اگر حقّ تقدّمِ سهامداران به موجب تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده سلب شده باشد، سهام به مبلغ واقعی فروخته می‌شود و مابه‌التفاوت مبلغ واقعی و اسمی یا بین سهامداران سابق تقسیم می‌شود و یا بابت همان مبلغ به سهامداران سابق شرکت سهم می‌دهند.

نکته۳۴۰: در هنگام افزایش سرمایه، خود شرکت نمی‌تواند سهام خود را بخرد.

نکته۳۴۱: در زمان تشکیل شرکت، تأدیهٔ مبلغِ اسمیِ سهام **به صورت غیرنقدی** مجاز است به علاوه در افزایش سرمایه در شرکت‌های سهامی خاص، تأدیهٔ مبلغ اسمیِ سهام جدید می‌تواند به صورت غیرنقد باشد اما در سهامی عام تأدیهٔ مبلغ اسمیِ سهام جدید در افزایش سرمایه است باید نقدی باشد.

نکته۳۴۲: در افزایش سرمایه **انتقالِ اندوختهٔ قانونی** به سرمایه ممنوع است.

نکته۳۴۳: اتخاذ تصمیم و اجازه افزایش سرمایه پس از پیشنهاد هیأت مدیره مبنی بر افزایش سرمایه و پس از قرائت گزارش بازرسان، به عهده‌ی مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت می‌باشد.

نکته۳۴۴: اساسنامه‌ی شرکت نمی‌تواند متضمن اختیار افزایش سرمایه برای هیأت مدیره باشد.

نکته۳۴۵: افزایش سرمایه زمانی امکان‌پذیر است که کلیه سرمایه شرکت تأدیه شده باشد.

نکته۳۴۶: افزایش سرمایه از چندین راه امکان‌پذیر است: صدور سهام جدید، انتقال سود تقسیم‌نشده یا اندوخته اختیاری به سرمایه شرکت و تبدیل اوراق قرضه به سهام شرکت.

نکته۳۴۷: افزایش سرمایه از طریق صدور سهام جدید: انتشار سهام جدید با پذیره‌نویسی که در این صورت تأدیه‌ی مبلغ اسمی از سوی پذیره نویسان فقط به صورت نقدی امکان‌پذیر است اما در شرکت سهامی خاص تأدیه‌ی مبلغ اسمی سهام جدید به صورت غیر نقدی نیز جایز است.

نکته۳۴۸: پرداخت مبلغ اسمی سهم به نقد فقط درصورتی‌که برای صاحبان سهام ایجاد تعهد کند امکان‌پذیر نمی‌باشد مگر آنکه کلیه صاحبان سهام با آن موافق باشند.

نکته۳۴۹: صاحبان سهام شرکت در خرید سهام جدید **حق تقدم** دارند، مجمع عمومی فوق‌العاده می‌**تواند** این حق تقدم را سلب نماید. این حق قابل نقل و انتقال است و محدودیت‌هایی دارد.

نکته۳۵۰: چنانچه نقل و انتقال سهم دارای محدودیت‌هایی باشد مانند آنکه منوط به موافقت مدیران و مجامع عمومی باشد (در شرکت سهامی خاص)، انتقال حق تقدم در خرید سهام جدید نیز منوط به موافقت مدیران است.

نکته۳۵۱: افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود: مبلغ اسمی سهام را می‌توان در سهامی عام حداکثر تا ۱۰ هزار ریال بالا برد. پس اگر در ابتدای تأسیس شرکت مبلغ اسمی سهام هزار تومان باشد افزایش سرمایه از این طریق ممکن نیست اما در سهامی خاص محدودیتی وجود ندارد.

نکته۳۵۲: تأدیه‌ی مبلغ اسمی جدیدی به یکی از طرق ذیل است و در مواردی که این تأدیه برای صاحبان سهام ایجاد تعهد کند فقط با توافق همه‌ی سهامداران امکان‌پذیر است:

۱. تبدیل مطالبات نقدی حاصل‌شده اشخاص از شرکت به سهام جدید

۲. انتقال سود تقسیم‌نشده یا اندوخته اختیاری به سرمایه شرکت

۳. انتقال عواید حاصل از اضافه ارزش سهام جدید به سرمایه شرکت.

نکته۳۵۳: افزایش سرمایه از تبدیل اوراق قرضه به سهام شرکت: در صورت قابل‌تبدیل بودن اوراق قرضه به سهام شرکت مجمع عمومی فوق‌العاده بنا به پیشنهاد هیأت مدیره و گزارش خاص بازرسان اجازه‌ی انتشار اوراق قرضه را می‌دهد و ضمن تعیین شرایط و مهلتی به هیأت مدیره اجازه می‌دهد تا سرمایه‌ی شرکت را افزایش دهد و هیأت مدیره نیز در پایان مهلت تعیین‌شده معادل مبلغ بازپرداخت‌نشده اوراق قرضه‌ای که برای تبدیل به سهام شرکت عرضه شده است سرمایه شرکت را افزایش داده و پس از انجام تشریفات ثبت افزایش مزبور در مرجع ثبت شرکت‌ها، سهام جدید انتشار و به صاحبان اوراق مذکور معادل مبلغ باز پرداخت‌نشده اوراق به شرکت تسلیم نموده‌اند تحویل می‌دهد.

نکته۳۵۴: انتقال **اندوخته‌ی قانونی** (سرمایه‌ی احتیاطی) به سرمایه ممنوع است.

نکته۳۵۵: افزایش سرمایه در هر زمان پس از پرداخت کل سرمایه تعهد شده ممکن است ولی انتشار اوراق قرضه باید بعد از گذشت دو سال از ثبت شرکت باشد.

نکته۳۵۶: صرف سهام: اصطلاح «صرف سهام» معرف مبلغی است که اضافه بر ارزش اسمی برای هر سهم در زمان افزایش سرمایه پرداخت می‌شود، چه در مرحله‌ی پذیره‌نویسی اولیه سهام و چه در بازار بورس.

نکته۳۵۷: صاحبان سهام شرکت در خرید سهام جدید **حق تقدم** دارند. مجمع عمومی فوق‌العاده می‌**تواند** این حق تقدم را سلب نماید.

نکته۳۵۸: این حق قابل نقل و انتقال است و محدودیت‌هایی دارد. چنانچه نقل و انتقال سهم دارای محدودیت‌هایی باشد مانند آنکه منوط به موافقت مدیران و مجامع عمومی باشد (در شرکت سهامی خاص)، انتقال حق تقدم در خرید سهام جدید نیز منوط به موافقت مدیران است.

نکته۳۵۹: کاهش سرمایه، به دو صورت قابل تحقق است: کاهش اختیاری و کاهش اجباری.

نکته۳۶۰: کاهش اجباری موضوع ماده ۱۴۱: چنانچه بر اثر زیان‌های وارده حداقل نیمی از سرمایه‌ی شرکت از میان برود، هیأت مدیره مکلف است مجمع عمومی فوق‌العاده را دعوت نموده تا در خصوص انحلال یا بقای شرکت تصمیم‌گیری شود.

نکته۳۶۱: چنانچه تصمیم مجمع مبنی بر انحلال شرکت نباشد باید در همان جلسه با در نظر گرفتن حداقل سرمایه‌ی قانونی برای شرکت سهامی، سرمایه‌ی شرکت را به مبلغ سرمایه‌ی موجود کاهش دهد.

نکته۳۶۲: کاهش اجباری سرمایه از طریق کاهش تعداد سهام و یا از طریق کاهش مبلغ اسمی سهام صورت می‌گیرد.

نکته۳۶۳: کاهش اختیاری: مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند به پیشنهاد هیأت مدیره در خصوص کاهش سرمایه‌ی شرکت اتخاذ تصمیم نماید.

نکته۳۶۴: کاهش سرمایه به صورت اختیاری در صورتی امکانپذیر است که به حقوق صاحبان سهام لطمه وارد نکند.

نکته۳۶۵: کاهش اختیاری سهام فقط از طریق کاهش **بهای اسمی** سهام به نسبت مساوی و **رد مبلغ کاهش‌یافته** هر سهم به صاحب آن امکان‌پذیر است.

نکته۳۶۶: برای کاهش اختیاری سرمایه باید تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده در خصوص کاهش سرمایه حداقل یک ماه قبل از اقدام توسط هیأت مدیره در روزنامه‌ی کثیرالانتشار شرکت، آگهی شود.

نکته۳۶۷: کاهش اختیاری سرمایه‌ی شرکت قابل‌اعتراض از سوی طلبکاران و دارندگان اوراق قرضه شرکت می‌باشد.

نکته۳۶۸: اندوخته‌ی قانونی: هیأت مدیره مکلف است هر سال **یک‌بیستم** از سود خالص شرکت را به عنوان اندوخته قانونی موضوع نماید تا زمانی که اندوخته‌ی قانونی به **یک‌دهم** سرمایه شرکت برسد. چنانچه اندوخته‌ی قانونی به یک‌دهم سرمایه شرکت برسد، موضوع نمودن آن اختیاری می‌شود.

نکته۳۶۹: اندوخته‌ی اختیاری: تصمیم مجمع عمومی مبنی بر عدم تقسیم سود قابل‌تقسیم میان سهامداران و اندوخته کردن آن به عنوان اندوخته‌ی اختیاری.

نکته۳۷۰: سود خالص: درآمد هر سال منهای کلیه هزینه‌ها و استهلاکات و ذخیره‌ها.

نکته۳۷۱: سود قابل‌تقسیم: سود خالص سال مالی منهای زیان‌های سال‌های مالی قبل و اندوخته‌ی قانونی و سایر اندوخته‌های اختیاری به علاوه سود قابل‌تقسیم سال‌های قبل که تقسیم نشده است.

نکته۳۷۲: نحوه‌ی تقسیم سود: مجمع عمومی پس از تصویب حساب سال مالی و احراز وجود سود قابل‌تقسیم، مبلغی را که باید به سهامداران تخصیص یابد تعیین می‌کند.

نکته۳۷۳: نحوه‌ی تقسیم سود قابل‌تقسیم توسط مجمع عمومی تعیین می‌شود و اگر مجمع عمومی تصمیمی در این خصوص اتخاذ نکند هیأت مدیره نحوه‌ی پرداخت آن را تعیین می‌نماید.

نکته۳۷۴: پرداخت سود به صاحبان سهام باید نهایت **ظرف ۸ ماه** از تصمیم مجمع عمومی به پرداخت سود، انجام شود.

نکته۳۷۵: انحلال شرکت سهامی و تصفیه آن: موارد انحلال شرکت سهامی در ماده ۱۹۹ در ۵ بند بیان شده است و ورشکستگی یکی از موارد آن می‌باشد.

نکته۳۷۶: موارد تقاضای افراد ذینفع از دادگاه برای انحلال شرکت (با اعطای مهلت شش‌ماهه توسط دادگاه برای رفع موجبات انحلال):

۱. اگر تا **۱ سال** از زمان به ثبت رسیدن شرکت هیچ اقدامی جهت موضوع شرکت نشود و مجمع عمومی فوق‌العاده جهت انحلال شرکت تشکیل نشود.

۲. اگر فعالیت‌های شرکت برای مدتی **بیش از ۱ سال** متوقف شده باشد و مجمع عمومی فوق‌العاده جهت انحلال شرکت تشکیل نشود.

۳. گر تا **۱۰ ماه** از تاریخی که اساسنامه مقرر کرده مجمع عمومی سالانه برای رسیدگی به حساب سال مالی قبل تشکیل نشود.

۴. اگر سمت مدیران یا برخی از اعضاء هیأت مدیره برای مدتی **بیش از ۶ ماه** بلاتصدی مانده باشد.

نکته۳۷۷: امر تصفیه شرکت با رعایت مقررات قانون شرکت‌های سهامی و بر عهده‌ی **مدیران شرکت** است مگر در خصوص ورشکستگی شرکت.

نکته۳۷۸: اگر دادگاه، شرکت را منحل کند یا شرکت را باطل کند، رأساً مدیر تصفیه را انتخاب می‌کند.

نکته۳۷۹: تا خاتمهٔ امر تصفیه، شخصیت حقوقی شرکت، جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی می‌مانَد.

نکته۳۸۰: مادام که امر تصفیه خاتمه نیافته باشد، مدیران تصفیه باید همه‌ساله مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را با رعایت شرایط و تشریفاتی که در قانون و اساسنامه پیش‌بینی شده است دعوت کرده و صورت دارایی منقول و غیر منقول و ترازنامه و حساب سود و زیان عملیات خود را به ضمیمه‌ی گزارشی حاکی از أعمالی که تا آن موقع انجام داده‌اند به مجمع عمومی مذکور تسلیم کنند. طرح دعوا علیه شرکت منحله که تصفیه‌ی آن خاتمه نیافته به طرفیت مدیران تصفیه امکان‌پذیر است.

نکته۳۸۱: شخصیت حقوقی شرکت **با اتمام امر تصفیه**، از بین می‌رود.

نکته۳۸۲: مدیران تصفیه، نماینده‌ی شرکت در حال تصفیه هستند و تا زمانی که امر تصفیه شرکت در جریان است موظف به خاتمه دادن و اجرای تعهدات شرکت و تقسیم دارایی شرکت بوده و چنانچه معاملات جدیدی برای اجرای تعهدات شرکت لازم باشد، اقدام به انجام معاملات می‌کنند.

نکته۳۸۳: محدود کردن اختیارات مدیران تصفیه شرکت‌های سهامی باطل **و بلااثر** است.

نکته۳۸۴: انتقال دارایی شرکت به مدیران تصفیه و اقارب طبقه‌ی اول و دوم تا درجه‌ی چهار به هر صورت باطل و بلااثر است و جرم محسوب می‌شود.

نکته۳۸۵: مدت مأموریت مدیران تصفیه دو سال است و اگر مهلت بیشتری لازم باشد مدیران تصفیه باید از مرجعی که آنها را تعیین نموده (حسب مورد مجمع عمومی یا دادگاه) تقاضای تمدید مدت را کنند.

نکته۳۸۶: مدیران تصفیه توسط مرجعی که آنان را انتخاب نموده است قابل عزل می‌باشند.

نکته۳۸۷: تقسیم دارایی شرکت بین صاحبان سهام در صورتی امکان دارد که شروع تصفیه و دعوت بستانکاران حداقل سه بار به فاصله یک ماه در روزنامه‌ی رسمی و کثیرالانتشار منتشر شده و حداقل سه ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی گذشته باشد.

نکته۳۸۸: دارایی نقدی که در مدت تصفیه مورد احتیاج نباشد، بین صاحبان سهام به نسبت سهامشان تقسیم می‌شود به شرطی که حقوق طلبکاران و دیون مالی مؤجل موضوع شده باشد.

نکته۳۸۹: پس از ختم تصفیه و تأدیه‌ی کلیه دیون، دارایی شرکت بدواً به بازپرداخت مبلغ اسمی سهام تخصیص می‌یابد و مازاد بر آن به ترتیب مقرر در اساسنامه تقسیم می‌شود و اگر در اساسنامه ترتیبی مقرر نشده باشد به نسبت سهام بین سهامداران تقسیم می‌شود.

نکته۳۹۰: مدیران تصفیه ظرف یک ماه پس از ختم تصفیه، مراتب را به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام تا در روزنامه‌ی رسمی و روزنامه‌ی کثیرالانتشار درج و نام شرکت از دفتر ثبت شرکت‌ها و دفتر ثبت تجارتی حذف شود. در ختم تصفیه، مجمع عمومی باید حساب‌های مدیر تصفیه را تصویب کند.

نکته۳۹۱: پس از اعلام ختم تصفیه، مدیران تصفیه باید وجوهی را که باقی مانده است در حساب مخصوصی در یکی از بانک‌ها نگهداری نموده و صورت طلبکارانی را که طلب خود را دریافت نکرده‌اند به بانک تسلیم کنند. پس از انقضای ۱۰ **سال** از تاریخ انتشار آگهی ختم تصفیه، مبالغ باقی‌مانده در حکم مال بلاصاحب بوده و از طرف بانک با اطلاع دادستان شهرستان محل به خزانه‌ی دولت منتقل می‌شود.

نکته۳۹۲: مسؤولیت مدیران تصفیه در صورت تخلف از مقررات، در برابر طلبکارانی که به طلب خود نرسیده‌اند اشتراکی یا نسبی است.

نکته۳۹۳: چنانچه در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیمات اتخاذی توسط هر یک از ارکان شرکت، مقررات قانونی رعایت نشده باشد، بنا به تقاضای هر **ذینفعی** دادگاه بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور را اعلان می‌نماید اما مؤسسین و مدیران و بازرسان و سهامداران **نمی‌توانند** در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند.

نکته۳۹۴: در صورت صدور حکم بر بطلان موارد مذکور، کسانی که مسؤول این بطلان بوده‌اند در مقابل خسارات وارده مسؤولیت **تضامنی** دارند.

شرکت با مسؤولیت محدود

نکته۳۹۵: شرکت با مسؤولیت محدود: از شرکت‌های موضوعاً تجاری است. یعنی موضوع فعالیت آن باید اعمال تجاری ذاتی باشد (ماده ۲). شرکت با مسؤولیت محدود برخلاف شرکت‌های سهامی عام و خاص و تعاونی شکلاً تجاری نیست.

نکته۳۹۶: این شرکت بین حداقل دو نفر و الزاماً برای امور تجاری تشکیل می‌شود. این شرکت از شرکت‌های سرمایه محسوب می‌شود. البته برخی، آن را شرکت شخص می‌دانند.

نکته۳۹۷: قانون در خصوص حداقل میزان سرمایه در این شرکت ساکت است اما رویه‌ی عملی در اداره‌ی ثبت شرکت‌ها حداقل سرمایه را یک میلیون ریال قرار داده است.

نکته۳۹۸: برای تشکیل شرکت با مسؤولیت محدود پرداخت کلیه آورده‌ی نقدی شرکا و تقویم و تسلیم آورده‌های غیرنقد آن‌ها الزامی است. بنابراین **اولاً** در شرکت‌های با مسؤولیت محدود تعهد به آورده‌ی نقد توسط شرکاء ممنوع است (یعنی تمامِ سرمایهٔ نقدی را اوّلِ کار باس [باید] بِدَن!). **ثانیاً** نظر به اینکه تسلیم آورده‌های غیرنقد برای تشکیل این شرکت الزامی است اموالی به عنوان آوردهٔ غیرنقد قابل ارائه هستند که مادی و قابل تسلیم باشند بنابراین اموالی از قبیل مطالبات و منافع اشخاص (خدمت یا منفعت) و نیز سهم‌الشرکه سایر شرکت‌های تجاری به عنوان آورده‌ی غیرنقد قابل ارائه به شرکت با مسؤولیت محدود نیستند. ثالثاً زمان تشکیل این شرکت پس از تأدیهٔ کلیهٔ سرمایهٔ نقدی و تقویم و تسلیم سرمایهٔ غیرنقدی است.

نکته۳۹۹: در شرکت‌های با مسؤولیت محدود قیمت‌گذاری (تقویم) آورده‌ی غیرنقد با توافق همه‌ی شرکاء به عمل می‌آید و منوط به جلب نظر کارشناس رسمی دادگستری نیست.

نکته۴۰۰: قیمت آورده‌های غیرنقد در شرکت‌های با مسؤولیت محدود حتماً باید در شرکت‌نامه قید شود. در غیر این صورت شرکت باطل و بلااثر است. در هیچ شرکت تجاری غیر از شرکت با مسؤولیت محدود قید قیمت آورده‌ی غیرنقد در شرکت‌نامه الزامی نیست.

نکته۴۰۱: چنانچه برای آورده‌ی غیرنقد شرکت با مسؤولیت محدود ارزشی بیش از قیمت واقعی آن تعیین گردد، شرکایی که در این قیمت‌گذاری شرکت کردند به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهند شد.

نکته۴۰۲: ثبت شرکت با مسؤولیت محدود شرط تشکیل آن نیست. هر چند ثبت این شرکت قانوناً الزامی است و ضمانت اجرای عدم ثبت شرکت با مسؤولیت محدود عبارت است از: اولاً چنانچه شرکت به ثبت نرسیده باشد مدیر یا مدیران شرکت به جزای نقدی مقرر در ماده ۲۰ قانون راجع به ثبت شرکت‌ها محکوم خواهد شد. ثانیاً دادستان محلی که شرکت باید در آنجا به ثبت برسد می‌تواند صدور حکم انحلال را از دادگاه بخواهد.

نکته۴۰۳: شرکت با مسؤولیت محدود از صدور هر نوع ورقه‌ی بهادار از قبیل اوراق سهام، اوراق قرضه و اوراق مشارکت ممنوع است. شرکای این شرکت در ازای آورده‌ی خود مالک سهم‌الشرکه می‌شوند نه سهام. برخلاف شرکت‌های سهامی و تعاونی که به شرکای آن سهم تعلق می‌گیرد.

نکته۴۰۴: مسؤولیت هر شریک **تا میزان** سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته است.

نکته۴۰۵: شرکای شرکت تجاری، تاجر محسوب نمی‌شوند مگر آنکه شغل معمول آنها شخصاً اعمال تجاری مصرح در ماده‌ی ۲ قانون تجارت باشد.

نکته۴۰۶: شرط وجود حداقل دو شریک هم در زمان تشکیل شرط است و هم لازمه‌ی بقاء و ادامه‌ی شرکت می‌باشد. همهٔ شرکت‌ها حداقل دارند و اصولاً تعداد حداکثر تعداد شرکای شرکت‌های تجاری گفته نشده است مگر شرکت تعاونی که به نسبت موضوع شرکتِ تعاونی و به موجب نظام‌نامهٔ خاصی حداکثرِ شرکاء نیز دارند. از نظر قانون تجارت، شرکت‌های تک‌شریکی به رسمیت شناخته نشده و برای تشکیل شرکت حداقل دو شخص با دو اراده (بر خلاف قانون مدنی که ممکن است شراکت به موجب اراده شکل نگیرد و قهری باشد) لازم است. حال آنکه دو شخص می‌توانند هر دو حقیقی باشند یا حقوقی؛ می‌توانند تجاری باشند یا غیرتجاری (دو شخص به هر کیفیت). البته عملاً شرکت‌های دولتی که صد در صدِ سهامِ آنها متعلق به دولت است، شرکت تک‌شریک محسوب می‌شوند.

نکته۴۰۷: استثنائات مسؤولیت شرکا در میزان مسؤولیتشان:

۱. چنانچه عبارت با مسؤولیت محدود در اسم شرکت قید **نشود مسؤولیت** شرکاء در مقابل بستانکاران تضامنی و نامحدود خواهد بود و شرکت در حکم شرکت تضامنی است ولی از سایر جهات مثل مدیریت، بازرسی، نحوه‌ی تصمیم‌گیری شرکا، تقسیم سود و انحلال و تصفیه تابع مقررات حاکم بر شرکت‌های با مسؤولیت محدود است.

۲. چنانچه نام یکی از شرکاء در اسم شرکت **قید شده باشد** آن شریک در حکم شریک ضامن بوده و مسؤولیت **تضامنی** دارد؛ به عبارت دیگر شریکی که نام او در کنار اسم شرکت قید شده در حکم شریک ضامن است. پس چنانچه نام یکی از شرکای شرکت با مسؤولیت محدود در کنار

اسم شرکت قید شده باشد این شرکت از حیث مسؤولیت شرکاء در مقابل بستانکاران در حکم شرکت مختلط غیرسهامی است ولی از سایر جهات تابع مقررات حاکم بر شرکت‌های با مسؤولیت محدود است.

۳. زمانی که تمام سرمایه‌ی نقدی شرکت **تأدیه نشده باشد** شرکت باطل است و شرکاء مسؤولیت **تضامنی** دارند.

۴. زمانی که سهم‌الشرکه غیرنقدی **تقویم و تسلیم نشده باشد** شرکت باطل است و شرکاء مسؤولیت **تضامنی** دارند.

۵. شرکاء نسبت به **تقویم برخلاف واقع سهم‌الشرکه** و یا قید نکردن صریح میزان تقویم سهم‌الشرکه غیرنقد مسؤولیت **تضامنی** دارند.

نکته۴۰۸: مرور زمان دعاوی مسؤولیت در این شرکت **۱۰ سال** می‌باشد.

نکته۴۰۹: سرمایه بر دو نوع است: یا نقدی است یا غیرنقدی (اموال مادی مانند ملک یا غیرمادی مانند حق اختراع، حق کسب و پیشه...)

نکته۴۱۰: برخلاف شرکت سهامی که جلب نظر کارشناس رسمی برای ارزیابی آورده‌ی غیر نقد الزامی است، در شرکت با مسؤولیت محدود تقویم آن با شرکاء می‌باشد.

نکته۴۱۱: برخلاف شرکت سهامی که آورده‌ی غیرنقد با اسناد مالکیت آن باید نزد بانک تودیع شود در شرکت با مسؤولیت محدود آورده به مدیرعامل شرکت تسلیم می‌شود.

نکته۴۱۲: سهم‌الشرکه به صورت اوراق تجاری قابل‌انتقال در نمی‌آید و قابل انتقال نمی‌باشد مگر با رضایت **اکثریت عددی شرکا** که حداقل **سه‌چهارم سرمایه** متعلق به آنها است که باید به موجب **سند رسمی** باشد. (انتقال سهم‌الشرکه در این شرکت عقدی تشریفاتی محسوب می‌شود).

نکته۴۱۳: مدیریت در این شرکت از بین اعضا یا خارج از آن و برای مدتی محدود یا نامحدود خواهد بود.

نکته۴۱۴: در شرکت‌های با مسؤولیت محدود لازم نیست مدیر یا مدیران شرکت شریک شرکت باشند برخلاف شرکت‌های سهامی عام و خاص و تعاونی و مختلط سهامی و غیرسهامی که مدیران آنها حتماً باید شریک شرکت باشند.

نکته۴۱۵: در سه شرکت تعیین مدیر از بین شرکا الزامی نیست: نسبی، مسؤولیت محدود و تضامنی.

نکته۴۱۶: انتخاب شخصی که حکم ورشکستگی او صادر شده به عنوان مدیر شرکت با مسؤولیت محدود بلامانع است.

نکته۴۱۷: شرکاء می‌توانند اختیارات مدیران را محدود کنند و برخلاف شرکت‌های سهامی چنانچه این محدودیت در اساسنامه شرکت قید شود در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد است. در غیر این صورت صرفاً در رابطه‌ی بین شرکاء و مدیران معتبر است و نسبت به اشخاص ثالث قابلیت استناد ندارد.

نکته۴۱۸: اتخاذ تصمیم در شرکت با مسؤولیت محدود: در شرکت‌های با مسؤولیت محدود برای تصمیم‌گیری در امور شرکت توسط شرکاء تشکیل مجمع عمومی الزامی نیست مگر اینکه تعداد شرکای این شرکت بیش از ۱۲ شریک (حداقل ۱۳ شریک) باشد که در این صورت باید در هر سال حداقل یک‌مرتبه مجمع عمومی تشکیل دهند.

نکته۴۱۹: تصمیمات امور جاری در شرکت با اکثریت **حداقل نصف سرمایه** اتخاذ می‌شود و در مرتبه‌ی دوم با اکثریت عددی شرکا اتخاذ می‌شود مگر اساسنامه اکثریت بیشتری در نظر گرفته شود؛ به عبارت دیگر در شور دوم تصمیم‌گیری با اکثریت مطلق عددی به عمل می‌آید.

نکته۴۲۰: این تصمیمات عبارتند از:

۱. انتخاب مدیران

۲. عزل مدیران در صورتی که مدیر در اساسنامه انتخاب نشده باشد.

۳. انتخاب بازرس یا بازرسان

۴. عزل بازرس یا بازرسان در صورتی که در اساسنامه قید نشده باشد.

۵. تعیین اشخاصی غیر از مدیران شرکت به عنوان متصدی یا مدیر تصفیه شرکت

۶. تصمیم‌گیری در خصوص اعطای حق سازش یا ارجاع دعاوی شرکت در حال تصفیه به مدیر یا مدیران تصفیه

نکته۴۲۱: تصمیمات راجع به تغییرات اساسنامه و انتقال سهم‌الشرکه با اکثریت عددی شرکا که حداقل سه‌چهارم سرمایه (**سه‌ربع = ۷۵ درصد**) را دارا باشند اتخاذ می‌شود؛ به عبارت دیگر تصمیم‌گیری در خصوص تغییر اساسنامه شرکت و انتقال سهم‌الشرکه توسط یکی از شرکا به شخص دیگر باید با موافقت دارندگان لااقل **سه‌چهارم** سرمایه‌ی شرکت که از نظر عددی در اکثریت مطلق **(نصف + ۱)** هستند به عمل آید.

نکته۴۲۲: تصمیم‌گیری در خصوص انحلال شرکت باید با موافقت دارندگان بیش از نصف سرمایه شرکت صورت گیرد.

نکته۴۲۳: هر شریک به نسبت سهمی که در شرکت دارد دارای حق رأی می‌باشد مگر اساسنامه ترتیب دیگری مقرر داشته باشد.

نکته۴۲۴: اکثریت‌های قانونی قابل افزایش هستند اما قابل کاهش نمی‌باشند.

نکته۴۲۵: تقسیم نفع و ضرر بین شرکاء به نسبت سرمایه است مگر اساسنامه تغییر دیگری در نظر گرفته باشد.

نکته۴۲۶: هر شرکت با مسؤولیت محدود که تعداد شرکای آن بیش از **۱۲ نفر** باشد باید هیأت نُظاری تشکیل دهد. این هیأت باید از بین شرکا انتخاب شود؛ بنابراین در شرکت‌های با مسؤولیت محدودی که تعداد شرکای آن ۱۲ نفر یا کمتر است انتخاب هیأت نظار اختیاری است.

نکته۴۲۷: تشکیل سرمایه‌ی احتیاطی: در شرکت با مسؤولیت محدود شرکاء باید یک‌بیستم از سود خالص سالیانه را به عنوان اندوخته‌ی قانونی منظور نمایند. تا زمانی که میزان آن به یک‌دهم سرمایه شرکت برسد و اگر سرمایه‌ی شرکت افزایش یابد منظور نمودن اندوخته قانونی تا زمانی که میزان آن به یک‌دهم سرمایه برسد ادامه می‌یابد.

نکته۴۲۸: در شرکت‌های با مسؤولیت محدود اصولاً انتخاب بازرس الزامی نیست مگر اینکه تعداد شرکا بیش از ۱۲ شریک یا حداقل ۱۳ شریک باشد که در این صورت باید برای شرکت هیأت نظارت تشکیل شود.

نکته۴۲۹: در مواردی که انتخاب هیأت نظارت الزامی است، تعداد اعضای این هیأت حداقل باید سه عضو باشد و همگی اعضای هیأت باید از بین شرکای شرکت انتخاب شوند.

نکته۴۳۰: مدیران شرکت‌های با مسؤولیت محدود لازم نیست شریک شرکت باشند ولی بازرسان این شرکت در مواردی که انتخاب بازرس قانوناً الزامی است باید حتماً شریک باشند.

نکته۴۳۱: در مواردی که انتخاب بازرس برای شرکت با مسؤولیت محدود قانوناً الزامی نیست شرایط بازرس چنانچه انتخاب آن در اساسنامه قید شده باشد به موجب اساسنامه تعیین می‌شود. لذا در اساسنامه می‌توانند شرط کنند که بازرس از بین شرکاء یا خارج از شرکاء انتخاب شود.

نکته۴۳۲: موارد انحلال شرکت با مسؤولیت محدود:

۱. اگر موضوعی که شرکت برای آن تشکیل شده است انجام شده یا انجام آن موضوعاً منتفی شود.

۲. درصورتی‌که مدت شرکت منقضی شده و شرکا آن را تمدید نکرده باشند.

۳. در صورت ورشکستگی شرکت

۴. تصمیم عده‌ای از شرکا که بیش از نصف سرمایه شرکت را داشته باشند.

۵. اگر نیمی از سرمایه شرکت به واسطه‌ی ضررهای وارده از بین رفته و یکی از شرکاء تقاضای انحلال کرده و محکمه دلایل وی را موجه دانسته و سایر شرکاء سهمی را که در صورت انحلال به وی تعلق می‌گیرد به وی پرداخت نکرده و او را از شرکت خارج نکرده باشند.

۶. در صورت فوت یکی از شرکا به شرط آنکه در اساسنامه به انحلال شرکت در اثر فوت شرکا تصریح شده باشد.

نکته۴۳۳: طلبکاران این شرکت و افراد ذینفع برخلاف شرکت‌های سهامی یا شرکت‌های شخصی و شرکت‌های مختلط حق تقاضای انحلال شرکت را ندارند.

نکته۴۳۴: اگر در اساسنامه از فوت شریک به عنوان یکی از علل انحلال شرکت ذکر نشده باشد با فوت آن شریک، وراث وی مستقیماً شریک شرکت می‌شوند.

نکته۴۳۵: ورشکستگی شرکت موجب ورشکستگی شریک نخواهد بود مگر آنکه آن شریک شخصاً تاجر بوده و به حکم قانون در حکم شریک ضامن در شرکت باشد و پس از مراجعه‌ی طلبکاران به وی، از پرداخت دیون عاجز باشد و دادگاه حکم به ورشکستگی وی دهد.

شرکت تضامنی

نکته۴۳۶: شرکت تضامنی: شرکتی است که بین حداقل دو نفر تشکیل می‌شود و این شرکت از شرکت‌های شخص محسوب می‌شود.

نکته۴۳۷: در شرکت تضامنی شرکاء حق رقابت با شرکت را (بدون اجازه سایر شرکا) تحت هیچ عنوانی ندارند ولی در سایر شرکت‌های تجاری مانند مسؤولیت محدود، منعی برای رقابت شریک با شرکت وجود ندارد. فقط در شرکت‌های سهامی عام و خاص صرفاً رقابت **اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل** با شرکت ممنوع است و اگر رقابت آنها موجب ورود زیان به شرکت شود باید آن را جبران کنند.

نکته۴۳۸: مسؤولیت شرکاء در این شرکت تضامنی و نامحدود است زیرا شرکا در هنگام تشکیل شرکت نمی‌دانند ضامن چه میزان بدهی خواهند بود.

نکته۴۳۹: مسؤولیت هر شریک در مقابل طلبکاران تضامنی است و این امر از قواعد آمره می‌باشد و توافق برخلاف آن بین شرکاء صحیح اما در مقابل اشخاص ثالث باطل و کأن‌لم‌یکن می‌باشد (شرط تحدید مسؤولیت در مقابل اشخاص ثالث کأن‌لم‌یکن می‌باشد).

نکته۴۴۰: شرکت زمانی تشکیل می‌شود که سهم‌الشرکه‌ی نقدی تأدیه و سهم‌الشرکه‌ی غیرنقدی توسط کلیه‌ی شرکاء تقویم و تسلیم شود. در صورت عدم رعایت این امر شرکت باطل است اما شرکا حق استناد به این بطلان در مقابل اشخاص ثالث را ندارند.

نکته۴۴۱: روابط شرکاء در این شرکت تابع شرکت‌نامه می‌باشد.

نکته۴۴۲: تقسیم منافع در این شرکت **به نسبت سهم‌الشرکه** است مگر آنکه **شرکت‌نامه** ترتیب دیگری مقرر نموده باشد.

نکته۴۴۳: انتقال سهم‌الشرکه در شرکت تضامنی که شرکت شخص محسوب می‌شود با رضایت تمامی شرکا صورت می‌گیرد. چنانچه این انتقال قهری باشد (در اثر فوت شریک)، شرکای دیگر در ابقاء یا انحلال شرکت مختارند.

نکته۴۴۴: مراجعه‌ی طلبکاران شرکت به شرکا: طلبکاران فقط زمانی می‌توانند به شرکا مراجعه نمایند که اولاً شرکت منحل شده باشد و ثانیاً دارایی شرکت کفاف طلب طلبکاران را نکند.

نکته۴۴۵: مسؤولیت شرکاء و روابط آنها: مسؤولیت شرکاء در مقابل طلبکاران تضامنی و در مقابل سایر شرکاء، نسبی می‌باشد.

نکته۴۴۶: مسؤولیت شرکا در مقابل طلبکاران تضامنی است به این معنا که: اگر شرکت منحل شود و طلبکار به شریک مراجعه نماید شریک موظف است کلیه طلب طلبکار را پرداخت نماید حتی اگر چندین برابر بیش از سهم وی در شرکت باشد.

نکته۴۴۷: مسؤولیت شرکا در مقابل سایر شرکا نسبی است به این معنا که: شریکی که طلب طلبکار را پرداخت نموده است می‌تواند به هر یک از شرکا به نسبت سهم او مراجعه نماید.

نکته۴۴۸: تا زمانی که شرکت منحل نشده، طلبکاران شخصی شرکا (طلبکارانی که طلبشان نسبت به شخص تاجر است نه شخص حقوقی شرکت مثل طلب زن بابت مهریه) حقی بر **دارایی شرکت** ندارند (حق توقیف و تأمین و وصول طلب خود از اموال شرکت).

نکته۴۴۹: اگر شرکت منحل شود و طلب آن کافی برای طلب طلبکاران نباشد، طلبکاران شرکت و طلبکاران شخصی شرکا نسبت به **دارایی شریک** حق تقدمی ندارند و هر یک می‌توانند طلب خود را از اموال شریک استیفاء نمایند.

نکته۴۵۰: طلبکار شخصی شریک حقی نسبت به **دارایی شرکت** ندارد اما می‌تواند جهت استیفای طلب خود سهم مدیون را از **منافع شرکت** که شریک در آن سهم دارد استیفاء نماید. به این صورت که توقیف منافع سهم‌الشرکه شریک را از دادگاه بخواهد و دایره‌ی اجرای احکام دستوری دال بر توقیف منافع به مدیران شرکت ارسال نموده و از آن تاریخ مدیران نمی‌توانند منافع مذکور را به هیچ عنوانی در اختیار شریک قرار دهند یا در ازای طلب طلبکاران به آنها پرداخت نمایند.

نکته۴۵۱: دارایی شرکت متعلق به شرکت است درنتیجه، طلبکار شخصی شریک حقی نسبت به **دارایی شرکت** ندارد اما منافع شرکت متعلق به شرکاء است و طلبکاران شخصی آنها، می‌توانند حتی قبل از انحلال شرکت، جهت استیفاء طلب خود سهم شریک را از **منافع شرکت** که توقیف نمایند و از دادگاه درخواست توقیف منافع سهم‌الشرکه شریک را بخواهند.

نکته ٤٥٢: دایره‌ی اجرای احکام، مستند به حکم محکومیت شریک، دستوری دال بر توقیف منافع به مدیران شرکت ارسال نموده و از آن تاریخ مدیران نمی‌توانند هیچ‌گونه منافع و سودی را به هیچ عنوانی در اختیار شریک قرار دهند یا در ازای طلب طلبکاران به آنها پرداخت نمایند و اگر سود مؤجل باشد باید پس از حال شدن، آن را طبق دستور دادگاه به حساب دادگستری واریز کنند.

نکته ٤٥٣: عضویت شرکای شرکت تضامنی و نسبی در شرکت‌های دیگری با موضوع فعالیت مشابه به عنوان شریک ضامن یا با مسؤولیت محدود ممنوع است. البته این ممنوعیت مطلق نیست و با موافقت سایر شرکاء به اتفاق آرا برطرف می‌شود.

نکته ٤٥٤: در سایر شرکت‌های تجاری، ممنوعیتی برای عضویت شریک در شرکت تجاری دیگر با موضوع فعالیت مشابه وجود ندارد مگر شرکت‌های تعاونی که در آنها یکی از شرایط عضویت این است که شریک (متقاضی عضویت) در شرکت تعاونی دیگری با همان موضوع فعالیت عضو نباشد.

نکته ٤٥٥: موارد انحلال شرکت تضامنی:

۱. در صورت پایان مدت شرکت

۲. در صورت انجام موضوع شرکت یا منتفی شدن موضوعی که شرکت برای آن تشکیل گردیده است.

۳. ورشکستگی شرکت

۴. تراضی تمامی شرکاء

۵. تقاضای یکی از شرکاء از دادگاه و موجه دانستن آن دلایل از طرف دادگاه

۶. فسخ یکی از شرکاء درصورتی‌که به قصد اضرار نباشد و شش ماه قبل از فسخ کتباً به شرکا اعلام نموده باشد (حق فسخ نیز طبق اساسنامه از شرکا سلب نشده باشد).

۷. در صورت ورشکستگی یکی از شرکاء درصورتی‌که مدیر تصفیه تقاضای انحلال شرکت را کرده باشد و شرکت مدیر تصفیه را منصرف نکرده باشند.

۸. در صورت فوت یا محجوریت شریک، بقاء شرکت منوط به رضایت شرکاء و قائم‌مقام متوفی است و اگر قائم‌مقام متوفی ظرف یک ماه از تاریخ فوت، رضایت یا عدم رضایت خود را اعلام نکرده باشد سکوت وی حمل بر رضایت وی می‌شود.

نکته ٤٥٦: برخلاف شرکت‌های با مسؤولیت محدود در این دو شرکت، شرکاء می‌توانند به هر دلیل موجهی انحلال شرکت را از محکمه بخواهند حتی اگر سرمایه شرکت افزایش هم داشته باشد اما در شرکت با مسؤولیت محدود شریک زمانی می‌تواند درخواست انحلال کند که به واسطه‌ی ضررهای وارده بیش از نصف سرمایه‌ی شرکت از بین رفته باشد.

نکته ٤٥٧: ورشکستگی شرکت ملازمه قانونی با ورشکستگی شریک ندارد مگر آنکه شرکت منحل شود و طلبکار به شریک مراجعه نماید و شریک از پرداخت طلب عاجز باشد و شخصاً نیز تاجر باشد و طلبکار طرح دعوی نماید و دادگاه توقف شریک تاجر را احراز نماید و حکم به ورشکستگی شریک دهد.

نکته ٤٥٨: به ورشکستگی شرکت تضامنی پس از انحلال آن نیز می‌توان حکم داد مشروط بر آنکه دارایی شرکت تقسیم نشده باشد زیرا با تقسیم دارایی شخصیت حقوقی شرکت کاملاً از بین می‌رود.

شرکت نسبی

نکته ٤٥٩: شرکت نسبی: شرکتی است که بین حداقل دو نفر شریک تشکیل می‌شود.

نکته ٤٦٠: در این شرکت مسؤولیت شرکاء در مقابل طلبکاران **به نسبت** سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته‌اند.

نکته ٤٦١: شرکت زمانی تشکیل می‌شود که آورده‌های نقدی شرکاء تأدیه و آورده‌ی غیرنقدی به تراضی شرکاء تقویم و تسلیم شود.

نکته ٤٦٢: انتقال سهم‌الشرکه در این شرکت به تراضی **تمام شرکاء** می‌باشد.

نکته ٤٦٣: تقسیم منافع در این شرکت به نسبت سرمایه می‌باشد مگر آنکه شرکت‌نامه ترتیب دیگری مقرر نموده باشد.

نکته ٤٦٤: طلبکاران شرکت برای وصول طلب خود باید به شرکت مراجعه نمایند و اگر شرکت منحل شود و دارایی شرکت کافی نباشد می‌توانند به شرکا برای وصول طلب خود مراجعه نمایند.

نکته ٤٦٥: طلبکاران شخصی شریک تا قبل از انحلال شرکت حقی بر **دارایی شرکت** ندارند.

نکته ٤٦٦: چنانچه شرکت منحل شود برای مراجعه به **دارایی شریک**، شرکای شخصی و شرکای شرکت تقدمی بر یکدیگر برای مراجعه به دارایی شرکت ندارند.

نکته ٤٦٧: موارد انحلال شرکت نسبی همان موارد انحلال شرکت تضامنی است.

شرکت مختلط غیرسهامی

نکته ٤٦٨: شرکت مختلط غیرسهامی: دو دسته اشخاص در این شرکت حضور دارند = حداقل یک شریک با مسؤولیت محدود و یک شریک ضامن. پس، حداقل اعضاء در این شرکت دو نفر است: حداقل یک شریک با مسؤولیت محدود و حداقل یک شریک ضامن.

نکته ٤٦٩: مسؤولیت شریک با مسؤولیت محدود فقط تا میزان سرمایه‌ای است که در شرکت آورده است که این اصل دارای استثنائاتی می‌باشد:

۱. اگر نام شریک با مسؤولیت محدود جزء نام شرکت باشد در مقابل طلبکاران در حکم شریک ضامن خواهد بود.

۲. اگر شریک با مسؤولیت محدود معامله‌ای برای شرکت نماید و تصریح نکند که معامله را در سمت وکالت از طرف شرکت انجام داده است.

نکته ٤٧٠: شرکای با مسؤولیت محدود: اصولاً تأمین سرمایه با شرکای با مسؤولیت محدود است. الزامات و قواعد حاکم بر این شرکاء، تابع مقررات شرکت‌های با مسؤولیت محدود است.

نکته ٤٧١: مسؤولیت شریک ضامن مسؤولیت تضامنی می‌باشد.

نکته ٤٧٢: در این شرکت سرمایه از طرف شرکای با مسؤولیت محدود گذاشته می‌شود و شریک ضامن اصولاً بدون گذاشتن سرمایه وارد شده و با کار و صنعت خود در منافع سهیم می‌شود.

نکته ٤٧٣: اداره‌ی شرکت بر عهده‌ی شرکای ضامن است. به علاوه شریک ضامن را زمانی می‌توان برای پرداخت قروض تعقیب نمود که شرکت منحل شده باشد.

نکته ٤٧٤: در صورت تعدد شرکای ضامن، رابطه‌ی آنها با طلبکاران مسؤولیت تضامنی است و رابطه‌ی آنها با یکدیگر (روابط شرکای ضامن) تابع مسؤولیت نسبی است.

نکته ٤٧٥: شریک با مسؤولیت محدود حق نظارت بر امور شرکت را دارد بدون آنکه دخالتی در امر اداره‌ی شرکت داشته باشد.

نکته ٤٧٦: شریک با مسؤولیت محدود نمی‌تواند شخص ثالثی را با انتقال تمام یا بخشی از سهم‌الشرکه‌ی خود در شرکت وارد نماید و باید با رضایت سایر شرکاء باشد.

نکته ٤٧٧: شریکی که بدون رضایت سایر شرکاء به شرکت وارد شده است حق هیچ‌گونه دخالت و نظارت و تفتیش در امور شرکت را ندارد.

نکته ٤٧٨: در صورت ورشکستگی شرکت، **طلبکار شریک** حقی بر آن ندارد و **دارایی شرکت** بین **طلبکاران شرکت** تقسیم می‌شود.

نکته ٤٧٩: در تقسیم دارایی شرکت، سهم‌الشرکه‌ی شرکای با مسؤولیت محدود نیز جزو دارایی شرکت محسوب می‌شود.

نکته ٤٨٠: در صورت عدم کفایت دارایی شرکت پس از انحلال، طلبکاران شرکت می‌توانند برای استیفای بقیه‌ی طلب خود به **دارایی شریک** مراجعه کنند و در این حالت تفاوتی بین طلبکاران شریک و طلبکاران شرکت نمی‌باشد.

نکته ٤٨١: موارد انحلال شرکت مختلط غیرسهامی، همان موارد انحلال شرکت تضامنی است. مرگ یا محجوریت شرکای با مسؤولیت محدود موجب انحلال شرکت نمی‌باشد.

شرکت مختلط سهامی

نکته۴۸۲: شرکت مختلط سهامی: شرکتی است که حداقل اعضای آن سه نفر است. حداقل دو شریک سهامی + حداقل یک شریک ضامن (برخی نیز حداقل تعداد **اعضاء** را چهار نفر دانسته و شرکای سهامی را حداقل سه نفر می‌دانند).

نکته۴۸۳: در اسم شرکت باید عبارت شرکت مختلط و اسم یکی از شرکای ضامن قید شود.

نکته۴۸۴: تصویب قطعی تقویم یا موجبات مزایا به عمل نمی‌آید و تشکیل شرکت واقع نمی‌شود مگر در جلسه‌ی دیگر مجمع عمومی که برحسب دعوت جدید منعقد خواهد شد و برای اینکه در جلسه‌ی دوم تقویم یا موجبات مزایا تصویب شود باید لااقل پنج روز قبل از انعقاد جلسه گزارشی در این خصوص طبع و بین تمام تعهدکنندگان توزیع شده باشد.

نکته۴۸۵: تصویب امور مذکور باید به اکثریت **دو ثلث تعهدکنندگان حاضر** باشد و جلسه‌ی مجمع عمومی قانونی نخواهد بود مگر اینکه از نظر تعداد نصف کل شرکایی که خرید سهام نقدی را تعهد کرده‌اند حاضر بوده و نصف کل سرمایه نقدی را دارا باشند.

نکته۴۸۶: کسانی که دارای سهم غیرنقدی هستند یا مزایای خاصی برای خود مطالبه کرده‌اند در موقعی که سهم غیرنقدی یا مزایای آنها موضوع رأی است، حق رأی ندارند. آن قسمت از سرمایه غیرنقدی که موضوع مذاکره و رأی است در جزء سرمایه شرکت محسوب نخواهد شد.

نکته۴۸۷: پس از تأدیه تمام سرمایه‌ی شرکت، شرکت محقق می‌شود و مدیر شرکت اقرار به وقوع آن را می‌کند و به دایره‌ی ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت ارائه می‌دهد و به همراه سایر مدارک لازم به ثبت می‌رسد و هرگاه سهام یا قطعات آن زائد بر پنجاه ریال نباشد تعهدکنندگان باید تمام وجه را تأدیه نمایند والا باید لااقل ثلث قیمت سهام را نقداً بپردازند و در هر حال وجهی که پرداخته می‌شود نباید کمتر از پنجاه ریال باشد.

نکته۴۸۸: آورده و سرمایه شرکای سهامی به قطعات متساوی‌القیمت سهم در می‌آید و مسؤولیت آنها تا میزان سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته‌اند.

نکته۴۸۹: سرمایه‌ی شریک ضامن به صورت سهام در نمی‌آید و نسبت به بدهی شرکت، مسؤولیت تضامنی دارد و اگر شرکای ضامن متعدد باشند و روابط بین این شرکاء بر پایه مسؤولیت نسبی است اما در مقابل طلبکاران شرکت مسؤولیت تضامنی خواهند داشت.

نکته۴۹۰: در صورتی که سرمایه شرکت‌های سهامی از دویست هزار ریال تجاوز نکند سهام یا قطعات سهام نباید کمتر از پنجاه ریال باشد و هرگاه سرمایه زائد بر دویست هزار ریال باشد سهام و قطعات سهام کمتر از یکصد ریال نخواهد بود. **ثانیاً** مادام که شرکت سهامی تشکیل نشده سهام موقت صادر نمی‌شود.

نکته۴۹۱: مدیریت شرکت بر عهده‌ی شرکای **ضامن** است.

نکته۴۹۲: وجود هیأت نُظار در شرکت مختلط سهامی الزامی است. تعداد هیأت نُظار **حداقل سه نفر** است و از بین شرکای شرکت انتخاب می‌شوند.

نکته۴۹۳: موارد انحلال شرکت مختلط سهامی:

۱. انقضاء مدت شرکت و عدم تمدید آن

۲. انجام موضوعی که شرکت برای آن تشکیل شده یا منتفی شدن انجام آن

۳. ورشکستگی شرکت

۴. در صورت تصمیم مجمع عمومی در صورتی که اساسنامه این حق را برای مجمع در نظر گرفته باشد (با اکثریت مطلق آراء).

۵. در صورت تصمیم مجمع عمومی و رضایت شرکای ضامن (با اکثریت مطلق آراء)

۶. فوت یا محجوریت یکی از شرکای ضامن درصورتی‌که انحلال شرکت در این موارد در اساسنامه شرط شده باشد.

شرکت تعاونی

نکته۴۹۴: شرکت تعاونی: ماهیتاً تجاری نیستند چراکه هدف از تشکیل آنها رفع نیازهای مشترک اعضاست نه کسب سود. با این وجود در ماده‌ی ۲۰ ق.ت، تجاری شناخته شده‌اند. بنابراین تاجر هستند.

نکته۴۹۵: حداقل تعداد اعضای شرکت تعاونی هفت نفر است. البته با توجه به آیین‌نامه قانون بخش تعاون مصوب ۱۳۷۱ این تعداد بر اساس نوع شرکت تعاونی متفاوت است.

نکته۴۹۶: شرکت‌های تعاونی شرکت‌هایی هستند که **تمام یا حداقل ۵۱ درصد** سرمایه بوسیله‌ی اعضاء تأمین شود

نکته۴۹۷: خروج اعضاء از شرکت اختیاری است و فقط اعضای متخصص تعاونی باید شش ماه قبل از استعفاء کتباً موضوع را به شرکت اطلاع دهند.

نکته۴۹۸: حداقلی برای میزان سرمایه در شرکت تعاونی وجود ندارد.

نکته۴۹۹: سهم اعضاء در تأمین سرمایه شرکت‌های تعاونی **برابر** است مگر مجمع عمومی تصویب نماید که اعضاء سهم بیشتری تأدیه نمایند.

نکته۵۰۰: شرکت تعاونی زمانی تشکیل می‌شود که حداقل **یک‌سوم** سرمایه‌ی آن تأدیه و آورده‌ی غیرنقدی تقویم و تسلیم شده باشد.

نکته۵۰۱: پرداخت مبلغ تعهد شده ظرف مهلتی است که اساسنامه شرکت مقرر نموده است.

نکته۵۰۲: مسؤولیت شرکا در این شرکت اصولاً تا میزان سرمایه متعلق به آنها می‌باشد.

نکته۵۰۳: در شرکت‌های تعاونی، مسؤولیت شرکاء در قبال دیون شرکت با توجه به نوع طلبکار متفاوت است. اگر بستانکار دولتی باشد یا مؤسسه‌ی عمومی غیردولتی، مسؤولیت شرکای شرکت تعاونی در قبال دیون شرکت نامحدود است ولی چنانچه بستانکار از بخش خصوصی باشد مسؤولیت شرکاء محدود است به میزان آورده.

نکته۵۰۴: ارکان شرکت تعاونی: مجمع عمومی، هیأت مدیره، بازرس یا بازرسان

نکته۵۰۵: در مجامع عمومی، هر عضو بدون در نظر گرفتن سرمایه‌اش فقط یک رأی دارد.

نکته۵۰۶: تصویب اساسنامه‌ی شرکت تعاونی با **حداقل دوسوم اعضای اولین مجمع عمومی عادی** است.

نکته۵۰۷: اداره‌ی امور تعاونی طبق اساسنامه بر عهده‌ی هیأت مدیره‌ای مرکب از حداقل سه نفر و حداکثر هفت نفر عضو اصلی و تا یک‌سوم اعضای علی‌البدل می‌باشد.

نکته۵۰۸: انتخاب اعضای اصلی و علی‌البدل با اکثریت نسبی می‌باشد.

نکته۵۰۹: بازرسان شرکت می‌توانند واحد یا متعدد باشد و برای یک سال مالی انتخاب شده و انتخاب مجدد آنان بلامانع است.

نکته۵۱۰: هیأت مدیره: اعضای هیأت مدیره برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آنان به صورت متوالی تنها برای یک دوره بلامانع است.

نکته۵۱۱: اداره‌ی امور تعاونی طبق اساسنامه بر عهده هیأت مدیره‌ای مرکب از حداقل سه نفر و حداکثر هفت نفر عضو اصلی و تا یک‌سوم اعضاء اصلی علی‌البدل می‌باشند که از بین اعضاء برای مدت سه سال و با رأی مخفی انتخاب می‌گردند.

نکته۵۱۲: اخذ رأی برای انتخاب اعضای اصلی در یک نوبت به عمل می‌آید. حائزین اکثریت بعد از اعضای اصلی به ترتیب اعضاء علی‌البدل شناخته می‌شوند و انتخاب مجدد هر یک از اعضای اصلی و علی‌البدل هیأت مدیره حداکثر برای دو نوبت متوالی بلامانع است.

نکته۵۱۳: انتخاب اعضای اصلی و علی‌البدل هیأت مدیره با اکثریت نسبی مجمع عمومی می‌باشد.

نکته۵۱۴: هیأت مدیره در اولین جلسه از میان خود یک نفر را به عنوان رئیس هیأت مدیره، یک نفر را به عنوان نایب رئیس و یک یا دو نفر را به عنوان منشی انتخاب می‌کند.

نکته۵۱۵: در صورت استعفاء، فوت، ممنوعیت قانونی و یا غیبت غیرموجه مکرر (به نحوی که در اساسنامه تعیین می‌شود) اعضای هیأت مدیره، یکی از اعضای علی‌البدل به ترتیب آرای بیشتر برای بقیه مدت مقرر به جانشینی وی در جلسات هیأت مدیره شرکت می‌نماید.

نکته۵۱۶: اعضای هیأت مدیره می‌توانند با تصویب مجمع عمومی حقوق و مزایا دریافت نمایند.

نکته۵۱۷: در صورتی که عضو هیأت مدیره از محل دیگری حقوق می‌گیرد در تعاونی مربوط صرفاً پاداش دریافت خواهد کرد.

نکته۵۱۸: موارد انحلال شرکت تعاونی:

۱. تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده.

۲. کاهش تعداد اعضاء از حد نصاب درصورتی‌که ظرف ۳ ماه تعداد اعضاء به نصاب مقرر نرسد.

۳. انقضای مدت تعیین‌شده در اساسنامه و عدم تمدید مدت آن

۴. توقف فعالیت بیش از یک سال بدون عذر موجه

۵. عدم رعایت قوانین و مقررات مربوطه پس از سه بار اخطار کتبی

۶. ورشکستگی شرکت

نکته۵۱۹: اخراج از عضویت: در موارد زیر عضو از شرکت تعاونی اخراج می‌شود :تشخیص موارد ذیل بنا به پیشنهاد هریک از مدیران و تصویب مجمع عمومی خواهد بود:

۱. از دست دادن هریک از شرایط عضویت

۲. عدم رعایت مقررات اساسنامه و سایر تعهدات قانونی پس از دو اخطار کتبی توسط هیات مدیره به فاصله‌ی ۱۵ روز از تاریخ اخطار دوم با تصویب مجمع عمومی عادی

۳. ارتکاب اعمالی که موجب زیان مادی تعاونی شود و وی نتواند ظرف مدت یک سال آن را جبران نماید یا اعمالی که به حیثیت و اعتبار تعاونی لطمه وارد کند یا با تعاونی رقابتی ناسالم به نماید.

در صورت لغو عضویت به سبب فوت، استعفا، انحلال و اخراج، سهم و کلیه حقوق و مطالبات عضو برابر مقررات اساسنامه و قرارداد منعقده محاسبه و به دیون تعاونی تبدیل می‌شود و پس از کسر بدهی وی به تعاونی به او یا ورثه‌اش حداکثر ظرف مدت سه ماه پرداخت خواهد شد.

نکته۵۲۰: اگر تعداد ورثه بیش از ظرفیت تعاونی باشد، یک یا چند نفر به تعداد مورد نیاز تعاونی با توافق سایر وراث، عضو تعاونی شناخته می‌شوند.

نکته۵۲۱: وزارت تعاون می‌تواند در صورت احراز تخلف در اداره‌ی امور شرکت‌ها یا اتحادیه‌های تعاونی مراتب را به دادگاه صالح اعلام و دادگاه موظف است خارج از نوبت در رسیدگی مقدماتی در صورت احراز تخلف حکم تعلیق مدیران شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی یادشده را صادر نماید. در این صورت وزارت تعاون موظف است به طور موقت افرادی را برای تشکیل مجمع عمومی و انتخاب هیأت مدیره جدید منصوب نماید.

با توجّه به نظم ظاهری مادهٔ ۲۰ ق.ت اولاً شرکت‌های نِسبی و تعاونی هیچ‌وقت با شرکت دیگری خَلط نمی‌شود؛ ثانیاً شرکت‌های تضامنی همیشه پایِ ثابت شرکت‌های مختلط هستند؛ ثالثاً شرکت‌های سهامی و با مسؤولیت محدود حسب مورد با شرکت تضامنی خَلط شده و مختلط سهامی و غیرسهامی را تشکیل می‌دهند.

شرکت‌های دانش‌بنیان

نکته۵۲۲: شرکت‌های دانش‌بنیان: وفق قانون حمایت از شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان و تجاری‌سازی نوآوری‌ها و اختراعات که با عنوان لایحه‌ی حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان و تجاری‌سازی نوآوری‌ها و اختراعات به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، در تاریخ ۸۹/۸/۵ به تأیید شورای نگهبان رسید.

نکته۵۲۳: این شرکت‌ها دارای اوصاف ذیل هستند: شرکت یا مؤسسه خصوصی یا تعاونی است که به منظور هم‌افزایی علم و ثروت، توسعه‌ی اقتصاد دانش‌محور، تحقق اهداف علمی و اقتصادی (شامل گسترش و کاربرد اختراع و نوآوری) و تجاری‌سازی نتایج تحقیق و توسعه (شامل طراحی

و تولید کالا و خدمات) در حوزه‌ی فناوری‌های برتر و با ارزش‌افزوده فراوان به ویژه در تولید نرم‌افزارهای مربوط تشکیل می‌شود. شرکت‌های دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و نیز شرکت‌ها و مؤسساتی که بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) از مالکیت آن‌ها متعلق به شرکت‌های دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی باشد، مشمول حمایت‌های این قانون نیستند.

نکته ۵۲۴: تصفیه شرکت‌ها: شرکت‌های موجود و دارای شخصیت در دو حالت تصفیه می‌شود:

۱. در حالت ورشکستگی که توسط مدیر تصفیه‌ای که از سوی دادگاه انتخاب می‌شود، تصفیه می‌یابد.

۲. در حالت انحلال که توسط مدیر تصفیه‌ای که مجمع عمومی آن را انتخاب می‌کند و در صورت عدم انتخاب، آخرین مدیر قبل از انحلال می‌باشد، عملیات تصفیه انجام می‌شود.

پس شرکت ورشکسته و شرکت منحله تا ختم عملیات تصفیه دارای شخصیت حقوقی است، یعنی شخصیت باقی است مگر تا ختم عملیات تصفیه. شرکت‌های منحله و تبدیل‌شده شخصیتشان باقی است بر خلاف شرکت‌های ادغام‌شده و تجزیه‌شده یا تصفیه‌شده که شخصیتشان زایل شده است.

نکته ۵۲۵: تصفیه شرکت بر عهده مدیر یا مدیران شرکت است مگر آنکه انحلال بر اثر ورشکستگی باشد که در این صورت با اداره‌ی تصفیه ورشکسته یا مدیر تصفیه تعیین‌شده توسط دادگاه خواهد بود.

نکته ۵۲۶: شرکت سهامی پس از انحلال و در طول تصفیه شخصیت حقوقی خود را حفظ می‌کند. البته باید توجه داشت که طبق ماده ۲۰۸ لایحه بقای شخصیت حقوقی شرکت در راستای انجام اموری است که برای تصفیه شرکت لازم است.

نکته ۵۲۷: با بقای شخصیت حقوقی شرکت، مستند به مواد ۲۰۶ و ۲۰۳ قانون، اهلیت و نام و نشانی شرکت و دارایی شرکت برای انجام امور تصفیه باقی می‌ماند. البته در کنار نام شرکت باید عبارت «در حال تصفیه» قید شود و حتی امکان صدور حکم ورشکستگی شرکت نیز در حین تصفیه وجود دارد.

نکته ۵۲۸: مدیر تصفیه می‌تواند در راستای اجرای تعهدات باقی‌مانده شرکت هر عمل حقوقی –معامله و...– انجام دهد.

نکته ۵۲۹: هرگاه در حین تصفیه معلوم شود که شرکت ورشکسته است، می‌توان حکم ورشکستگی آن را از دادگاه تقاضا کرد (ماده ۲۰۳ لایحه).

نکته ۵۳۰: در شرکت‌های مختلط سهامی و غیر سهامی که دارای شرکای ضامن است انتخاب مدیر تصفیه با شرکای ضامن خواهد بود و در صورت اختلاف دادگاه مدیر تصفیه تعیین می‌کند.

نکته ۵۳۱: در شرکت‌های مختلط سهامی و غیرسهامی شرکای غیرضامن می‌توانند یک یا چند نفر را برای نظارت بر امر تصفیه معین نمایند.

نکته ۵۳۲: مدیر تصفیه اقدامات لازم را جهت تصفیه از قبیل حفظ اموال و پرداخت دیون و انجام معاملات جدید که برای اجرای تعهدات شرکت لازم است را انجام می‌دهد.

نکته ۵۳۳: چنانچه در حین تصفیه متوجه شوند دارایی شرکت کفاف کلیه دیون را نمی‌کند باید از دادگاه تقاضای صدور ورشکستگی نمایند و پس از صدور حکم امر تصفیه با اداره تصفیه یا مدیر تصفیه تعیینی دادگاه خواهد بود.

نکته ۵۳۴: تقسیم دارایی شرکت در حین تصفیه در صورتی امکان دارد که ابتدائاً سه مرتبه در روزنامه رسمی و کثیرالانتشار آگهی شده و یک سال از تاریخ انتشار آن گذشته باشد.

نکته ۵۳۵: اصولاً تقسیم دارایی پس از ختم تصفیه و انجام تعهدات و پرداخت تمام بدهی‌های شرکت انجام می‌گیرد اما مستند به ماده ۲۲۳ لایحه مدیر تصفیه می‌تواند آن قسمت از دارایی نقدی شرکت را که در مدت تصفیه مورداحتیاج نیست بین شرکا به نسبت سهام تقسیم می‌کنند.

نکته ۵۳۶: وفق قانون مالیات‌های مستقیم، مدیران تصفیه اشخاص حقوقی مکلفند ظرف شش ماه از تاریخ انحلال اظهارنامه‌ی مالیاتی مربوط به آخرین دوره‌ی عملیات شرکت را بر اساس ماده ۸۵ تنظیم و به دفتر ممیزی مالیاتی مربوط تسلیم و ترتیب پرداخت مالیات متعلق را بدهند.

نکته ۵۳۷: ممیز مالیاتی مکلف است به اظهارنامه‌ی مربوط به آخرین دوره‌ی عملیات اشخاص حقوقی خارج از نوبت رسیدگی نموده و در صورتی که به مندرجات آن اعتراضی داشته باشد منتهی ظرف یک سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه مالیات متعلق را به موجب برگ تشخیص تعیین و ابلاغ نماید وگرنه مالیات متعلق به اظهارنامه تسلیمی به وسیله‌ی مدیران تصفیه قطعی تلقی می‌گردد.

نکته ۵۳۸: انتقال دارایی شرکت به مدیران تصفیه و اقارب طبقه اول و دوم تا درجه‌ی چهار به هر صورت باطل و بلااثر است.

نکته۵۳۹: مدیران تصفیه ظرف یک ماه پس از ختم تصفیه مراتب را به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام می‌کنند تا در روزنامه‌ی رسمی و روزنامه‌ی کثیرالانتشار درج و نام شرکت از دفتر ثبت شرکت‌ها و دفتر ثبت تجارتی حذف شود و تا زمانی که انحلال به ثبت نرسیده است در مقابل اشخاص ثالث بلااثر است.

نکته۵۴۰: پس از اعلام ختم تصفیه، مدیران تصفیه باید وجوهی را که باقی مانده است در حساب مخصوصی در یکی از بانک‌ها نگهداری نموده و صورت طلبکارانی را که طلب خود را دریافت نکرده‌اند به بانک تسلیم کنند.

نکته۵۴۱: پس از انقضاء **۱۰ سال** از تاریخ انتشار آگهی ختم تصفیه، مبالغ باقی‌مانده در حکم مال بلاصاحب بوده و از طرف بانک با اطلاع دادستان شهرستان محل به خزانه‌ی دولت منتقل می‌شود.

نکته۵۴۲: این اموال و کلیه اموالی که در حکم مال بلاصاحب باشند در اختیار **سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی قرار** می‌گیرد تا در جمع‌آوری و نگهداری و اداره‌ی آن اقدام نماید و فروش این قبیل اموال منوط به حکم قضایی یا قانون است.

نکته۵۴۳: ادغام شرکت‌ها: ادغام اقدامی است که بر اساس آن چند شرکت، ضمن محو شخصیت حقوقی خود، شخصیت حقوقی واحد و جدیدی تشکیل دهند یا در شخصیت حقوقی دیگری جذب شوند.

نکته۵۴۴: ادغام یا ترکیب شرکت‌ها از لحاظ مقررات مالیاتی به دو صورت ذیل می‌باشد:

نکته۵۴۵: الف – انتقال دارایی‌ها و بدهی‌های یک یا چند شرکت به یک شرکت دیگر که از این پس شرکت موجود نامیده می‌شود، به طوری که شرکت‌های ادغام شونده منحل می‌شوند لکن شرکت موجود نام و هویت خود را حفظ کرده و دارایی و بدهی آن به میزان جمع دارایی و بدهی شرکت‌های ادغام شونده افزایش می‌یابد.

نکته۵۴۶: ب – انتقال دارایی‌ها و بدهی‌های یک یا چند شرکت به شرکت جدید، به طوری که شرکت‌های ادغام شونده منحل شده و میزان دارایی و بدهی شرکت جدید معادل جمع دارایی‌ها و بدهی‌های شرکت‌های ادغام شونده خواهد بود.

نکته۵۴۷: ادغام یا ترکیب شرکت‌ها به یکی از دو طریق فوق مشروط به آن است که مجوز قانونی آن تحصیل شده باشد.

نکته۵۴۸: اصولاً در مورد ادغام دو شرکت، یکی از شرکت‌ها وضعیت اقتصادی بهتری دارد. در این حالت سهامداران شرکتی که رونق بیشتری دارد اصولاً تقاضای امتیازاتی می‌کنند که این امتیازات اصولاً در قالب سهام ممتاز اعطا می‌شود.

نکته۵۴۹: ادغام شرکت‌های بیمه و انتقال عملیات: وفق ماده‌ی ۵۴ مؤسسات بیمه می‌توانند با موافقت بیمه‌ی مرکزی ایران و تصویب شورای عالی بیمه تمام یا قسمتی از **پورتفوی** خود را با کلیه حقوق و تعهدات ناشی از آن به یک یا چند موسسه بیمه مجاز دیگر واگذار کنند.

نکته۵۵۰: ادغام شرکت‌های تجاری، مادامی که موجب ایجاد تمرکز و بروز قدرت انحصاری **نشود**، به شکل یک‌جانبه (بقاء یکی از شرکت‌ها ـ شرکت پذیرنده) و ادغام دو یا چندجانبه (محو شخصیت حقوقی شرکت‌های ادغام شونده و ایجاد شخصیت حقوقی جدید ـ شرکت جدید)، در چهارچوب اساسنامه آن شرکت در سایر شرکت‌های تجاری موضوع ادغام، مجاز است. کلیه حقوق و تعهدات، دارایی، دیون و مطالبات شرکت یا شرکت‌های موضوع ادغام، به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید منتقل می‌شود.

نکته۵۵۱: انحصار عبارت است از وضعیتی در بازار که سهم یک یا چند بنگاه یا شرکت تولیدکننده، خریدار و فروشنده از عرضه و تقاضای بازار به میزانی باشد که قدرت تعیین قیمت و یا مقدار را در بازار داشته باشد یا ورود و خروج بنگاه‌های جدید به بازار با محدودیت مواجه باشد.

نکته۵۵۲: سرمایه‌ی شرکتی که از ادغام شرکت‌های موضوع این بند حاصل می‌گردد تا سقف مجموع سرمایه شرکت‌های ادغام‌شده در آن، از پرداخت مالیات موضوع ماده (۴۸) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب و اصلاحیه‌های آن معاف است.

اسناد تجاری

نکته۵۵۳: اسناد تجاری شامل برات، سفته و چک. اسنادی قابل نقل و انتقال هستند و متضمن دستور پرداخت مبلغی معین (موضوع اسناد تجاری وجه نقد است) به رؤیت یا به سررسید کوتاه‌مدت هستند و به جای پول وسیله‌ی پرداخت قرار می‌گیرند و از امتیازات ویژه برخوردار هستند.

نکته۵۵۴: اسناد تجاری، اسناد عادی هستند. فقط در مورد چک قانونگذار آن را از حیث اجراء، در حکم سند رسمی به شمار آورده است؛ یعنی برای وصول آنها علاوه بر اقدام از طریق دادگستری، می‌توان از طریق ادارات اجرای ثبت نیز اقدام نمود.

نکته۵۵۵: وفق مادهٔ ۲۲۵ مکرر ق.آ.د.م، خوانده در دعاوی مدنی می‌تواند برای تأدیه خسارتی که ممکن است از بابت هزینهٔ دادرسی و حق‌الوکاله به وی وارد شود از دادگاه تقاضای تأمین نماید که تأمین دعوای واهی نام دارد و دادگاه در صورتی که تقاضای او را موجه بداند باید قرار تأمین صادر کند **اما در دعاوی که مستند آن برات یا سفته یا چک باشد تقاضای تأمین دعوای واهی از خوانده پذیرفته نمی‌شود.**

نکته۵۵۶: در حقوق مدنی، هرگاه بدهکار تقاضا کند، دادگاه می‌تواند مطابق اوضاع و احوال برای او مهلت پرداخت معیّن کند یا مقرر کند به اقساط بپردازد (موادّ ۲۷۷ و ۶۵۲ ق.م) در حالی که هیچ دادگاهی نمی‌تواند بدون رضایت دارندهٔ برات برای پرداخت وجه آن به مدیون مهلت اعطاء کند (مادهٔ ۲۶۹).

نکته۵۵۷: در حقوق مدنی تجزیه‌ی دین، ممکن نیست و طلبکار می‌تواند، چنین پیشنهادی را از جانب مدیون رد کند (ماده ۲۷۷ ق.م) نتیجه‌ی این قاعده این است که هرگاه مدیون قسمتی از دین را در صندوق دادگستری بسپارد نسبت به قسمت پرداخت‌شده بری‌الذمه نمی‌گردد اما در اسناد تجاری (به جز چک)، تجزیه‌ی دین پیش‌بینی شده است و اگر مقداری از وجه سند پرداخت شود، مسؤول سند به نسبت پرداخت‌شده بری می‌شود و دارنده فقط نسبت به باقی‌مانده وجه سند می‌تواند اعتراض عدم تأدیه کند (ماده ۲۶۸ ق.ت) اما در مورد چک نمی‌توان دارنده را ملزم به دریافت قسمتی از چک نمود.

نکته۵۵۸: سند تجاری، سندی است مجرد که متضمن یک تعهد تجاری با ویژگی‌های خاص خود است و نمی‌توان مقررات قانون مدنی را در آن حاکم دانست.

نکته۵۵۹: برات دهنده با صدور برات، طلب خود را از براتگیر وصول و بدهی خود را به دارنده‌ی برات پرداخت می‌کند.

نکته۵۶۰: بازرگان ورشکسته در صورتی مجاز به صدور برات است که قرارداد ارفاقی تنظیم نموده باشد. اگر براتی توسط شخص فاقد اهلیت صادر شود قابلیت پرداخت ندارد اما اگر همین سند مورد ظهرنویسی قرار گیرد به استناد اصل استقلال امضائات، مسؤولین بعدی باید وجه برات را پرداخت کنند؛ به عبارت دیگر درصورتی‌که صادرکننده برات محجور باشد، براتگیر و سایر مسؤولین سند تجاری نمی‌توانند به این ایراد استناد کنند (اصل استقلال امضاها).

نکته۵۶۱: محتمل است برات از سوی چند نفر به عنوان صادرکننده، امضاء یا مهر شود و به عبارتی صادرکنندگان متعدد باشند. در خصوص مسؤولیت آنها دو نظر وجود دارد:

۱. مسؤولیت نسبی: طبق این نظر هرکدام از صادرکنندگان مسؤولیت پرداخت نیمی از سند را دارند.

۲. مسؤولیت تضامنی: طبق این نظر هرکدام از صادرکنندگان در مقابل دارنده مسؤولیت تضامنی دارند.

نکته۵۶۲: شرایط شکلی برات علاوه بر مهر و امضاء، ۸ مورد است.

نکته۵۶۳: نوشته‌ای که مهر و امضاء نداشته باشد، سند محسوب نمی‌شود.

نکته۵۶۴: طبق بند ۲ ماده ۲۲۳ ق.ت، **تاریخ تحریر برات** باید ذکر شود. فواید ذکر تاریخ صدور عبارت است از:

۱. مشخص می‌شود که صادرکننده در تاریخ صدور اهلیت لازم را داشته است یا خیر. درصورتی‌که صادرکننده محجور باشد موجب بی‌اعتباری تعهد وی خواهد بود ولی سایر امضاءکنندگان مسؤولیت خواهند داشت.

۲. تشخیص اهلیت صادرکننده برای صدور برات: به موجب بند ۲ ماده‌ی ۴۲۳ تاجر پس از تاریخ توقف حق تأدیه‌ی قرض به هیچ وسیله‌ای نخواهد داشت.

۳. تشخیص نوع برات. اگر سررسید برات یک یا چند ماه از تاریخ صدور برات باشد، در این حال تعیین سررسید برات از تاریخ تحریر تعیین می‌شود.

نکته۵۶۵: **ذکر نام محالٌ‌عَلَیه** (براتگیر): یعنی شخصی که باید وجه برات را تأدیه کند، الزامی است و ممکن است محالٌ‌عَلَیه شخص حقیقی یا حقوقی باشد.

نکته ٥٦٦: براتگیر می‌تواند خود براتکش باشد در این صورت سند سفته محسوب می‌شود.

نکته ٥٦٧: چنانچه برات بر عهده‌ی شعبه‌ی شخص حقوقی توسط شرکت مادر یا شعبه‌ی دیگر صادر شود، صدور برات بر عهده‌ی شخص ثالث محسوب می‌شود.

نکته ٥٦٨: **تعیین مبلغ برات**، الزامی است و مبلغ برات باید با تمام حروف نوشته شود اما اگر با عدد باشد ضمانت اجرایی ندارد.

نکته ٥٦٩: چنانچه مبلغ برات دو بار نوشته شود و بین آنها اختلاف باشد، مبلغ کمتر مناط اعتبار است.

نکته ٥٧٠: چنانچه مبلغ با حروف و عدد نوشته شود و بین آنها اختلاف باشد، مبلغ با حروف معتبر است.

نکته ٥٧١: **تاریخ تأدیه‌ی برات** که همان سررسید برات است باید در برات قید شود و ممکن است توسط دارنده و به وکالت از صادرکننده بعد از صدور برات تعیین شود و ایرادی ندارد.

نکته ٥٧٢: بیان **مکان تأدیه‌ی برات** الزامی است و عبارت است از محلی که دارنده باید برات را به محالٌ‌عَلَیه برای قبولی و پرداخت ارائه دهد.

نکته ٥٧٣: اگر مکان تأدیه‌ی برات و محل اقامت براتگیر متفاوت باشد، برای طرح دعوی به استناد ماده ۱۳ ق.آ.د.م هم دادگاه محل اقامت براتگیر و هم دادگاه محل تأدیه صالح به رسیدگی می‌باشند.

نکته ٥٧٤: اسناد تجاری به چهار صورت می‌تواند صادر شود.

نکته ٥٧٥: در وجه شخص معین که با نام شخصی که دارنده‌ی برات است صادر می‌شود و ممکن بر روی برات عبارت حواله‌کرد خط خورده باشد یا عبارت غیرقابل انتقال ذکر شده باشد، در چنین صورتی انتقال برات ایرادی ندارد اما انتقال تابع ظهرنویسی تجاری نبوده و مشمول مقررات انتقال طلب مدنی است.

نکته ٥٧٦: به حواله‌کرد: شخصی که نامش روی برات است می‌تواند شخصاً به براتگیر مراجعه یا برات را از طریق ظهرنویسی به دیگری حواله دهد (انتقال).

نکته ٥٧٧: در وجه یا حواله‌کرد: در این صورت دارنده می‌تواند خودش برای وصول اقدام کند و یا برات را به دیگری منتقل کند (حواله دهد).

نکته ٥٧٨: در وجه حامل: سند در وجه حامل یعنی هر کس می‌تواند آن را به محالٌ‌عَلَیه ارائه دهد و وجه سند را مطالبه کند.

نکته ٥٧٩: **نام دارنده‌ی برات** یعنی شخصی که برات در وجه یا به حواله‌کرد او پرداخت می‌شود، باید در سند برات قید شود. درنتیجه صدور برات در وجه حامل **ممنوع است** (برخلاف سفته و چک).

نکته ٥٨٠: ذکر اینکه برات نسخه چندم است، در برات اجباری است.

نکته ٥٨١: فایده‌ی صدور برات در چند نسخه در تسهیل اخذ قبولی است. به استناد ماده ۲۶۱ ق.ت درصورتی‌که گم‌شدن یکی از نسخ می‌توان با ارائه‌ی نسخه دیگر، قبولی برات را مطالبه نمود.

نکته ٥٨٢: درصورتی‌که شرایط شکلی برات رعایت نشود، سند تجاری محسوب **نمی‌شود** و یک سند حقوقی محسوب می‌شود که متضمن نوعی دین حقوقی یا تجاری است.

نکته ٥٨٣: موعد گرفتن قبولی، فاصله‌ی بین صدور برات تا سررسید است. بر این اصل اولاً استثنایی قانونی در مورد برات به رؤیت و برات به وعده از رؤیت و ثانیاً استثنای قراردادی وارد است (مواد ۲۷۴ الی ۲۷۶ ق.ت)

نکته ٥٨٤: برات دهنده در مورد برات به روز معین یا به وعده از تاریخ صدور می‌تواند دارنده برات را از ارائه جهت قبولی منع کند و نسبت به ظهر نویسان نیز لازم‌الرعایه است+ اگر ظهرنویس برای تقاضای قبولی مدتی معین کرده باشد و دارنده برات در مدت مذکور، تقاضای قبولی نکند، نمی‌تواند به ظهرنویس مراجعه کند.

نکته ٥٨٥: در مورد برات به وعده از رؤیت، پس از قبولی براتگیر سررسید تعیین می‌شود. پس برات دهنده یا ظهرنویس‌ها نمی‌توانند دارنده‌ی برات را از قبول منع کنند.

نکته ٥٨٦: قبولی برات باید در خود سند برات صورت گیرد و اصولاً بر روی برات است زیرا امضائات پشت سند اصولاً **ظهرنویسی** است ضمناً با امضاء یا مهر براتگیر، برات قبل از قبولی نیز قابل ظهرنویسی است.

نکته ٥٨٧: برات قبول‌شده قابل نکول نمی‌باشد و براتگیر نمی‌تواند به ایرادات موجود استناد نماید.

نکته۵۸۸: قبولی قسمتی از برات، نکول محسوب نمی‌شود و قبولی می‌تواند نسبت به مبلغی از وجه برات باشد. در این صورت نسبت به مابقی نکول شده محسوب می‌شود.

نکته۵۸۹: دارنده‌ی براتی که مشروط قبول شده می‌تواند در صورت تحقق شرط در سررسید به براتگیر مراجعه نماید. همچنین می‌تواند از مزایای نکول استفاده نموده و به سایر مسؤولین مراجعه نموده و از آنها ضامن بخواهد.

نکته۵۹۰: برات باید به محض ارائه یا منهتی ظرف ۲۴ ساعت، قبول یا نکول شود.

نکته۵۹۱: براتگیر الزامی به قبول برات ندارد حتی در فرضی که محلِّ برات نزد وی تأدیه شده باشد به عنوان مثال اگر آقای «الف» مبلغی به آقای «ب» قرض داده باشد و سپس براتی در وجه آقای «ج» صادر کند تا وجه آن را از آقای «ب» اخذ کند، هرچند اصطلاحاً محلِّ برات نزد آقای «ب» وجود دارد اما وی مجبور به قبول نیست زیرا محتمل است این شخص تمایلی به قبول یک تعهد براتی نداشته باشد. به علاوه، قبول برات به نوعی اماره‌ی مدیونیت براتگیر به براتکش است.

نکته۵۹۲: قبولی مشروط: قبولی مشروط، نکول محسوب می‌شود اما دارنده‌ی براتی که مشروط قبول شده است، می‌تواند در صورت تحقق شرط و در حدود شرط، در سررسید به براتگیر مراجعه نماید. البته دارنده‌ی چنین براتی می‌تواند از مزایای نکول استفاده نموده و به سایر مسؤولین مراجعه نموده و از آنها ضامن بخواهد.

نکته۵۹۳: قبولی قسمتی از برات (یا قبولی نسبت به مبلغی از وجه برات): در این صورت نسبت به مابقی نکول شده محسوب می‌شود و مقررات نکول نسبت به آن مقدار قبول نشده جاری می‌شود.

نکته۵۹۴: نکول ممکن است صریح باشد. با این قید که براتگیر برات را امضاء نموده و ذکر کند که آن را قبول ندارد یا ممکن است ضمنی باشد مانند آنکه ظرف ۲۴ ساعت از ارائه از انجام قبولی امتناع کند یا ممکن است به صورت مشروط قبول شود.

نکته۵۹۵: چنانچه در براتی که به وعده از رؤیت سررسید آن تعیین می‌شود، با امتناع براتگیر برای رؤیت برات مواجه شود برات نکول شده محسوب می‌شود و در این صورت تاریخ واخواست، **تاریخ رؤیت** محسوب می‌شود.

نکته۵۹۶: ورشکستگی براتگیر قبل از قبول نیز در حکم نکول است زیرا براتگیر یا مدیر تصفیه نمی‌تواند برات را قبول نمایند. به علاوه ورشکستگی براتگیر دارنده را از اعتراض نکول معاف نمی‌کند.

نکته۵۹۷: با نکول برات، براتگیر دیگر مسؤولیتی در مقابل دارنده نخواهد داشت و در شمار مسؤولین برات نخواهد بود.

نکته۵۹۸: در حقوق ایران قبول ثانویه پیش‌بینی نشده است. درنتیجه اگر براتی ارائه شده و مورد نکول واقع شود نمی‌توان مجدداً آن را جهت قبولی ارائه داد مگر اینکه وفق ماده ۲۳۵ ق.ت ارائه مجدد ظرف ۲۴ ساعت از ارائه اولیه باشد.

نکته۵۹۹: دارنده‌ی برات نکول شده می‌تواند اعتراض نکول به عمل آورد و از مزایای اعتراض نکول استفاده کند اما اعتراض نکول، اجباری نیست.

نکته۶۰۰: اعتراض نکول اجباری **نمی‌باشد** و درصورتی‌که دارنده پس از نکول اعتراض نکول به عمل نیاورد از مزایای ماده ۲۳۷ ق.ت محروم می‌شود و در نتیجه نمی‌تواند برای ارائه‌ی ضامن به سایر مسؤولین برات مراجعه کند.

نکته۶۰۱: اعتراض نکول فقط در برات وجود دارد و در سفته نیازی به اخذ قبولی وجود ندارد. درنتیجه نکول در سفته راه ندارد.

نکته۶۰۲: ماده ۲۳۷ ق.ت (اثر نکول نسبت به سایر مسؤولین از قبیل صادرکننده، ضامن و ظهرنویس): با نکول برات و اعتراض آن، دارنده می‌تواند به سایر مسؤولین برات مراجعه نموده و از آنها تقاضای ضامن برای تأدیه‌ی وجه برات در سر وعده (موعد پرداخت) نماید و چنانچه ایشان ضامن معرفی نکنند باید وجه برات را به انضمام سایر مخارج فوراً تأدیه نمایند.

نکته۶۰۳: ماده ۲۳۸ ق.ت (اثر عدم تأدیه برات بر سایر برات‌های قبول شده): آقای «الف»، دو برات متعلق به آقایان «ب» و «ج» را قبولی نوشته است. سررسیدِ براتِ آقای «ب» ۹۹/۵/۵ است. زمانی که در سررسید به آقای «الف» مراجعه می‌کنند ایشان وجه برات را پرداخت نکرده و برات مواجه با عدم پرداخت و اعتراض عدم تأدیه می‌شود. در این بین آقای «ج» که سررسیدِ براتش ۹۹/۹/۹ است می‌تواند به آقای «الف» مراجعه کند و از وی تقاضای ضامن یا تضمین پرداخت براتش را در سر وعده نماید و چنانچه آقای «الف» ضامنی ندهد، برات حال می‌شود.

نکته۶۰۴: قبولی شخص ثالث: زمان قبولی شخص ثالث، پس از اعتراض نکول برات است.

نکته۶۰۵: ثالث می‌تواند به نفع برات دهنده (صادرکننده) یا یکی از ظهرنویس‌ها برات را قبول نماید.

نکته۶۰۶: برات به نفع براتگیر قابل قبولی ثالث نمی‌باشد زیرا براتگیر با نکول برات از مسؤولین برات نخواهد بود.

نکته۶۰۷: براتگیر می‌تواند به عنوان شخص ثالث برات را به نفع یکی از مسؤولین برات قبول نماید ولی دارنده‌ی برات می‌تواند قبول شخص ثالث را نپذیرفته و از مزایای نکول استفاده کند.

نکته۶۰۸: انواع سررسید:

۱. برات به رؤیت (برات بی‌وعده): براتی است که به محض ارائه باید پرداخت شود. در این برات، دارنده تکلیفی به قبولی ندارد.

۲. برات به وعده از رؤیت: براتگیر باید وجه آن را در وعده‌ی معینی از تاریخی که دارنده آن را به وی ارائه می‌نماید پرداخت نماید.

۳. برات به وعده از تاریخ برات: پرداخت آن موکول به مدت معینی از تاریخ صدور برات می‌باشد.

۴. برات به وعده از تاریخ معین: تاریخ معینی برای پرداخت قید شده است.

نکته۶۰۹: صدور برات خارج از یکی از چهار صورت فوق باعث خروج آن از شمول مقررات راجع به بروات تجاری می‌شود.

نکته۶۱۰: اگر براتی در روز معین باید پرداخت شود و اختلاف بین تقویم محل صدور و محل پرداخت باشد؛ تاریخ پرداخت طبق تقویم **محل تأدیه** (پرداخت) معتبر است.

نکته۶۱۱: ظهرنویسی: ظهرنویسی فقط با امضای سند در ظهر آن (پشت آن) به عمل می‌آید. ضمناً ظهرنویسی باید در خود برات باشد نه در سند جداگانه.

نکته۶۱۲: ظهرنویسی قسمتی از برات، **باطل** است.

نکته۶۱۳: هرگاه دو نفر دارنده‌ی برات باشند با ظهرنویسی یکی از آنها انتقال باطل است.

نکته۶۱۴: ظهرنویسی به نفع محال‌علیه، به منزله‌ی رسید **وجه** است.

نکته۶۱۵: ظهر نویسی یا جهت انتقال است یا جهت وکالت در وصول وجه سند یا جهت وثیقه.

نکته۶۱۶: در برات وصولی (جهت وکالت در وصول)، هرگاه وکیل پس از وصول وجه ورشکست شود: دارنده‌ی برات باید وارد در صف غرما شود اما اگر وجه برات وصول نشده باشد، صاحب برات می‌تواند برای استرداد آن به تاجر ورشکسته مراجعه کند.

نکته۶۱۷: ظهرنویسی می‌تواند **در وجه حامل** باشد (ظهرنویسی سفید امضاء) برخلاف صدور برات که حتماً باید در وجه شخص معین باشد.

نکته۶۱۸: چنانچه ظهرنویسی در وجه حامل باشد برای انتقال مجدد آن از سوی دارنده (حامل) نیاز به ظهرنویسی مجدد نمی‌باشد و سند در وجه حاملی می‌باشد که با قبض و اقباض منتقل می‌شود.

نکته۶۱۹: ذکر تاریخ ظهرنویسی الزامی نمی‌باشد اما ذکر تاریخ فوایدی دارد ازجمله تشخیص اهلیت ظهرنویس در زمان انتقال و همچنین تشخیص حق رجوع ظهرنویس‌ها به یکدیگر پس از پرداخت وجه برات زیرا به استناد ماده ۲۴۹ ق.ت هر ظهرنویسی در صورت پرداخت وجه سند می‌تواند به ظهرنویس‌های ماقبل خود و صادرکننده رجوع کند و برای تشخیص ظهرنویس‌های ماقبل (مقدم) باید به تاریخ ظهرنویسی مراجعه شود. البته اگر ظهرنویس تاریخ را ذکر کرد نباید تاریخ مقدم باشد در غیر این صورت جاعل شناخته می‌شود.

نکته۶۲۰: بر طبق نظری، با تأمل در ماده ۲۴۹ ق.ت رشته‌ی ظهرنویسی در برات باید مرتب باشد چون ظهرنویسان پس از پرداخت مبلغ برات، به ید ماقبل خود مراجعه می‌کنند و مراجعه به ید ماقبل منوط بر این است که رشته‌ی ظهرنویسی مرتب باشد.

نکته۶۲۱: چنانچه رشته‌ی ظهرنویسی مرتب نبوده باشد هر کدام از ظهرنویسان که پرداخت نماید می‌تواند به برات‌دهنده مراجعه نماید.

نکته۶۲۲: درصورتی‌که صادرکننده یا یکی از دارندگان برات آن را با قید غیرقابل انتقال صادر یا ظهر نویسی نماید، در این صورت ظهرنویس‌های بعدی مشمول ظهرنویسی مقرر در قانون تجارت نمی‌شوند.

نکته۶۲۳: در ظهرنویسی برات تضمینات دین سابق به دین لاحق تعلق می‌گیرد و برخلاف قانون مدنی با ظهرنویسی وثایق سابق همراه با ظهرنویسی سند منتقل می‌شود.

نکته۶۲۴: اصل بر ظهرنویسی جهت انتقال است و ظهرنویسی جهت وکالت، خلاف اصل است و نیاز به تصریح دارد. به عنوان مثال با قید وکالت در وصول یا برای وصول ظهرنویسی می‌شود.

نکته ۶۲۵: امضای ظهر سند یا ضمانت است یا ظهرنویسی. ظهرنویس کسی است که برات به حواله کرده او صادر شده و وی با امضای خود در ظهر سند آن را به غیر منتقل می‌کند. ضامن کسی است که پرداخت وجه سند را از سوی مضمون‌عنه خود تضمین می‌کند. ظهرنویس به همراه کلیه امضاکنندگان دیگر سند مسؤولیت تضامنی دارد اما ضامن فقط با مضمون‌عنه خود مسؤولیت تضامنی دارد.

نکته ۶۲۶: در خصوص ماهیت امضای مجهول در ظهر سند (شک در ضامن یا ظهرنویس بودن امضای ظهر سند) اختلاف وجود دارد.

نکته ۶۲۷: اکثریت قضات دادگستری معتقدند اصل بر **ظهرنویسی** است و امضای مجهول ظهرنویسی فرض می‌شود مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

نکته ۶۲۸: اداره‌ی حقوقی در نظریه ۷/۱۹۵۰ –۷۲/۴/۲ امضای ظهر چک را در **عرف** کسبه و تجار امضاء جهت **ضمانت** دانسته است.

نکته ۶۲۹: فایده تشخیص ظهرنویس از ضامن در این است که برای مراجعه به ضامن صادرکننده برات رعایت مواعد شرط نیست اما برای مراجعه به ظهرنویس رعایت مواعد شرط است.

نکته ۶۳۰: تاجر ورشکسته‌ای که با ظهرنویسی برات با تاریخ مقدم طلب یکی از طلبکاران را پرداخته و به این وسیله به سایر طلبکاران ضرر وارد می‌کند مزور شناخته می‌شود.

نکته ۶۳۱: مسؤولیت در اسناد تجاری، تضامنی محسوب می‌شود و تمام مسؤولین در عرض هم قرار دارند.

نکته ۶۳۲: مواردی که مؤید اصل غیر قابل استناد بودن ایرادات است: مواد ۲۳۰ + ۲۳۱ + ۲۴۹ ق.ت

نکته ۶۳۳: بر اصل غیر قابل استناد بودن ایرادات، استثنای حجر و جعل و ایرادات شکلی وارد است.

نکته ۶۳۴: در قبال دارنده‌ی با حسن نیت ایراد به معامله‌ی منشاء صدور سند؛ در هیچ صورت پذیرفته نیست.

نکته ۶۳۵: در صورت ادعای جعل از سوی براتکش، براتگیر و سایر مسؤولین نمی‌توانند به آن استناد کنند.

نکته ۶۳۶: اگر صادرکننده محجور باشد، براتگیر و بقیه مسؤولین نمی‌توانند به آن استناد کنند (اصل استقلال امضاها).

نکته ۶۳۷: اگر صادرکننده استناد به ایراد شکلی کند، بقیه هم می‌توانند به این ایراد استناد کنند.

نکته ۶۳۸: اگر براتکش، خود دارنده‌ی برات باشد و مبنای معامله صدور برات نامشروع باشد، براتگیر می‌تواند به آن ایراد کند.

نکته ۶۳۹: اگر دارنده‌ی برات، برات دهنده باشد، در صورت اقامه‌ی دعوی علیه براتگیر؛ اگر براتگیر مدیون نباشد می‌تواند ایراد به عدم مدیونیت خود کند زیرا در این مورد دارنده‌ی برات، شخص ثالث نیست تا در پناه اصل غیر قابل استناد بودن ایرادات قرار گیرد و تفاوتی نمی‌کند که برات دهنده از ابتدای صدور دارنده بوده یا بر اثر ظهرنویسی دارنده‌ی برات شده است.

نکته ۶۴۰: هر گاه مطابق اساسنامه شرکت، صدور برات باید با امضا دو مدیر شرکت باشد و فقط یکی امضا کند، مدیر صادرکننده مسؤول است.

نکته ۶۴۱: هرگاه صدور برات از ناحیه‌ی شرکت باشد، شرکت مسؤول است مگر اینکه مدیر از حدود اختیارات تفویض شده در اساسنامه تجاوز کند که در این صورت خود مدیر، صادرکننده فرض می‌شود و اگر مدیر حق صدور برات بیش از مبلغ معینی نداشته باشد به عنوان مثال حق صدور برات تا ۱۰ میلیون ریال نداشته باشد ولی بیشتر از این میزان صادر کند، شرکت نسبت به ده میلیون مسؤول و مدیر نسبت به مازاد مسؤول است. (البته این تحدید مسؤولیت در شرکت‌های مختلف، متفاوت است. در شرکت سهامی حتی اگر مدیر بیش از حد مقرر در اساسنامه برات صادر کند بازهم شرکت مسؤول پرداخت است).

نکته ۶۴۲: مسؤولیت براتگیر مشروط بر این است که براتگیر برات را قبول کرده باشد.

نکته ۶۴۳: شرط عدم مسؤولیت قبولی، هیچ خدشه‌ای وارد نمی‌کند و صحیح است و در این فرض فقط دارنده، حق اعتراض نکول را از دست می‌دهد.

نکته ۶۴۴: شرط عدم مسؤولیت پرداخت، شرطی باطل است زیرا اگر براتگیر برات را پرداخت نکند، این سند به‌صورت یک لاشه در می‌آید.

نکته ۶۴۵: براتگیری که برات را قبول کرده است، مدیون اصلی این سند تجاری قلمداد می‌شود. درنتیجه باید وجه برات را بپردازد اعم از آنکه دارنده به وظایف خود عمل کرده یا نکرده باشد و دارنده در هر حال می‌تواند علیه براتگیری که وجه برات را در سررسید نپرداخته اقامه‌ی دعوی کند.

نکته ۶۴۶: اگر دارنده‌ی برات خودِ براتکش باشد (مثل اینکه شخصی براتی به نام خود صادر کرده باشد یا دارنده بعدی برات، آن را به نفع بـراتکش ظهرنویسی کرده باشد) مسؤولیت براتگیر مطلق نخواهد بود.

نکته ٦٤٧: در این صورت با عدم پرداخت وجه برات و اقامه‌ی دعوی علیه براتگیر، اگر براتکش محل برات را نزد براتگیر تأدیه نکرده باشد (در واقع براتگیر مدیون نباشد)؛ وی می‌تواند ایراد به عدم مدیونیت خود کند زیرا در این مورد دارنده‌ی برات، شخص ثالث نیست تا در پناه اصل عدم استماع ایرادات قرار گیرد و تفاوتی نمی‌کند که برات دهنده از ابتدای صدور برات، دارنده بوده باشد (براتی به نفع خود صادر کرده باشد) یا بر اثر ظهرنویسی دارنده برات شده است (براتی را به نفع ثالث صادر کرده و سپس ثالث آن را با ظهرنویسی به خود براتکش منتقل کرده باشد).

نکته ٦٤٨: وفق ماده ۲۸۴ دارنده‌ی براتی که به علت عدم تأدیه اعتراض شده است باید در **ظرف ۱۰ روز از تاریخ اعتراض عدم تأدیه** را به‌وسیله‌ی اظهارنامه رسمی یا مراسله‌ی سفارشی دو قبضه به کسی که برات را به او واگذار نموده اطلاع دهد.

نکته ٦٤٩: دیوان عالی کشور در خصوص این ماده به شرح ذیل نظر داده است: با اطلاق ماده ۲۴۹ قانون تجارت که برات دهنده و قبول کننده‌ی برات و ظهرنویس‌ها را در مقابل دارنده‌ی برات متضامناً مسؤول شناخته است و حق مراجعه و اقامه‌ی دعوی علیه هر کدام از آنان را بدون رعایت ترتیب از حیث تاریخ برای دارنده‌ی برات محفوظ داشته است و با توجه به مدلول مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ قانون مزبور که مدت اقامه‌ی دعوی از طرف دارنده‌ی برات را سه‌ماه و شش‌ماه از تاریخ اعتراض عدم پرداخت برات تعیین نموده است و عنایت به مفاد ماده ۲۸۸ همان قانون که شرط استفاده از حقی را که در ماده‌ی ۲۴۹ قانون به ظهرنویس‌ها داده شده به رعایت مواعد مقرر در مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ قانون تجارت از تاریخ اعتراض موکول و شروع مرور زمان مدت‌های مزبور را از فردای ابلاغ احضار به محکمه به او وهمچنین در صورت تأدیه وجه برات را به دارنده آن بدون آن که بر علیه او اقامه دعوی شده باشد موعد را از فردای روز تأدیه قرار داده بدیهی است که اشاره و منظور ماده ۲۸۹ این قانون به مواعد مقرره در مواد فوق مواعد مذکوره مورد بحث بوده و ناظر به موعد ده روز ارسال اظهارنامه‌ی رسمی و یا نامه‌ی سفارشی دو قبضه مذکوره در مواد ۲۸۴ و ۲۸۵ قانون تجارت نمی‌باشد.

نکته ٦٥٠: لذا عدم ارسال اظهارنامه‌ی رسمی یا مراسله‌ی سفارشی دو قبضه به واگذارنده‌ی برات یا اطلاع نامه از طرف هر ظهرنویس به ظهرنویس سابق خود نمی‌تواند موجب اسقاط حق اقامه‌ی دعوی دارنده‌ی برات بر واگذارنده و قبول کننده و ظهرنویس‌ها و همچنین هر ظهرنویس بر ظهرنویس سابق خود گردد.

نکته ٦٥١: صور مسؤولیت صادرکننده برات:

۱. مسؤولیت قبولی: اگر براتگیر نکول کرد، پس از اعتراض نکول، دارنده می‌تواند به برات‌دهنده رجوع کند و تقاضای ضامن کند و اگر ضامن نداد، برات حال می‌شود.

۲. مسؤولیت پرداخت:

الف. صادرکننده محل برات را نزد براتگیر تأمین ننموده باشد: در این فرض، خواه دارنده به وظایف قانونی خود عمل کرده و خواه نکرده باشد، در هر حال دارنده می‌تواند علیه صادرکننده، اقامه دعوی کرده و وجه برات را مطالبه کند.

ب. صادرکننده محل برات را نزد براتگیر تأمین نموده باشد: دارنده در صورتی می‌تواند علیه وی طرح دعوا کند که به وظایف قانونی خود از جمله تنظیم اعتراض‌نامه عمل کرده باشد.

نکته ٦٥٢: اصل بر این است که برات دهنده محل برات را تأمین ننموده است مگر اینکه برات دهنده ثابت کند محل برات را تأمین کرده است.

نکته ٦٥٣: محل: وجهی است که به اتکای وجود فعلی آن و یا وجودش در موعد پرداخت، صادرکننده‌ی سند تجاری مبادرت به صدور سند تجاری می‌کند. منبع محل برات با محل برات متفاوت است و همیشه یکسان نیست.

نکته ٦٥٤: وجود محل ممکن است ناشی از وجود دینِ حال یا مؤجلِ مبلغی باشد اما منبع محلّ برات ممکن است یک سند تجاری باشد که براتگیر از جانب صادرکننده‌ی برات مأمور وصول آن است.

نکته ٦٥٥: اگر محل برات نزد براتگیر تأمین نشده باشد براتگیر پس از قبول برات و پرداخت آن می‌تواند به براتکش رجوع کند.

نکته ٦٥٦: اگر محل در برات تأدیه شده باشد و براتگیر پس از پرداخت حق رجوع به براتکش را ندارد. در چنین حالتی اگر دارنده به وظایف خود در خصوص مواعد عمل نکند، دعوی وی علیه براتکش به حکم ماده ۲۹۰ ق.ت مسموع نمی‌باشد.

نکته۶۵۷: در قانون تجارت ایران اصل بر این است که محل برات تأدیه نشده است و درنتیجه اگر برات تأدیه شده باشد براتکش باید این موضوع را در برات قید کند و قید این موضوع، مدعی را از اثبات امر بی‌نیاز می‌کند و مسؤولیت وی را در مقابل دارنده‌ی کاهل (دارنده‌ای که به وظایف قانونی خود عمل نکرده است) از بین می‌برد. در غیر این صورت اصل بر این است که محل تأدیه نشده و عدم رعایت مواعد مسقط حق دارنده برای رجوع به وی نمی‌شود.

نکته۶۵۸: عدم ضرورت وجود محل: در اسناد تجاری وجود و انتقال محل الزامی نیست؛ یعنی وجود محل در هنگام تأدیه مناط اعتبار است.

نکته۶۵۹: تأثیر وجود محل در صورت ورشکستگی: تئوری انتقال محل در قانون تجارت ایران پذیرفته نشده است. در نتیجه مالکیت تاجر ورشکسته تا زمان سررسید بر وجه سند باقی است و چون پس از اعلام حکم ورشکستگی تمامی اموال وی بر اساس اصل تساوی طلبکاران میان طلبکاران به نحو غرمایی تقسیم می‌گردد صاحب سند برای دریافت حصه‌ی خود داخل در غرما می‌شود اما در کشورهایی که انتقال محل پذیرفته شده است، صاحب سند تجاری وارد در غرما نمی‌شود و تمام وجه آن را دریافت می‌کند.

نکته۶۶۰: صور مسؤولیت ظهرنویس برات:

۱. مسؤولیت قبولی: اگر برات نکول شد و دارنده‌ی برات اعتراض نکول کرد، مستند به ماده ۲۳۷ می‌تواند به ظهر نویس جهت مطالبه‌ی ضامن مراجعه کند.

۲. مسؤولیت پرداخت: چنانچه در سررسید، براتگیر، وجه را نپردازد و دارنده اعتراض کند، دارنده مستند به ماده ۲۴۹ می‌تواند علیه ظهر نویس نیز اقامه‌ی دعوی نماید مشروط بر اینکه دارنده به وظایف خود عمل نموده باشد.

نکته۶۶۱: هرگاه به علت عدم تأدیه وجه برات از سوی براتگیر، وجه برات را یکی از ظهرنویسان پرداخت کند وی حق مراجعه به ایادی ماقبل خود را دارد (ماده ۲۴۹ ق.ت).

نکته۶۶۲: مسؤولیت ضامن: مسؤولیت ضامن در حدود مسؤولیت مضمون‌عنه او است. درنتیجه ضامن می‌تواند به کلیه ایراداتی که از سوی مضمون‌عنه وی مسموع است استناد کند. فایده‌ی تشخیص ظهرنویس از ضامن در این است که برای مراجعه به ضامن صادرکننده برات رعایت مواعد شرط نیست اما برای مراجعه به ظهرنویس رعایت مواعد شرط است.

نکته۶۶۳: اگر مضمون‌عنه ضامن، براتگیر یا صادرکننده‌ی برات یا سفته یا چک باشد، همچنان‌که برای مراجعه به این سه مسؤول رعایت مواعد شرط نیست برای مراجعه به ضامن آنها نیز رعایت مواعد شرط نیست.

نکته۶۶۴: اگر مضمون‌عنه ضامن، ظهرنویس باشد برای مراجعه به ظهرنویس رعایت مواعد شرط است. پس برای مراجعه به ضامن او نیز رعایت مواعد شرط است،

نکته۶۶۵: ضامن ظهرنویس و ظهرنویس در مقابل دارنده‌ی کاهل مسؤولیت ندارند.

نکته۶۶۶: در صورت پرداخت وجه برات به وسیله‌ی ضامن، وی حق مراجعه به مضمون‌عنه و ایادی ماقبل او را دارد.

نکته۶۶۷: ضامنی که ضمانت براتدهنده یا محال‌علیه یا ظهرنویس را کرده است فقط با کسی که از او ضمانت کرده مسؤولیت تضامنی دارد (م ۲۴۹ ق.ت).

نکته۶۶۸: وظایف دارنده‌ی برات:

۱. اعتراض عدم تأدیه در **ظرف ۱۰ روز** از سررسید (م ۲۸۰) و چنانچه برات به رویت باشد اقدام مقتضی **ظرف یک سال** از تاریخ صدور برات (ماده ۲۷۴).

۲. اقامه‌ی دعوی حسب مورد **ظرف یک یا دو سال** از تاریخ اعتراض عدم تأدیه مطابق مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ ق.ت

اگر دارنده به یکی از وظایف خود عمل نکند، حق اقامه‌ی دعوی علیه ظهر نویسان را ندارد و نمی‌تواند بدون پرداخت خسارت احتمالی درخواست قرار تأمین خواسته نماید. (دکتر شمس معتقد است حتی در صورت عدم رعایت مواعد، دارنده‌ی سند تجاری می‌تواند تأمین خواسته بدون تودیع خسارت احتمالی را بخواهد).

نکته ۶۶۹: دارنده‌ی کاهل: دارنده‌ای که مواد ۲۷۴ و ۲۸۶ ق.ت را رعایت نمی‌کند. یعنی برات یا سفته‌ای را که دارد در مواعد مقرر برای قبولی یا پرداخت به محال‌علیه ارائه نمی‌دهد و یا در موعد مقرر اقامه‌ی دعوی نمی‌کند که در این موارد حق مراجعه به ظهرنویس‌ها و ضامن آنها را ندارد.

نکته ۶۷۰: صدور قرار تأمین خواسته بدون پرداخت خسارت احتمالی: با اعتراض عدم تأدیه یا عدم پرداخت و اقامه‌ی دعوی ظرف مهلت قانونی.

نکته ۶۷۱: در صورت گم‌شدن براتی که قبولی روی آن نوشته شده، تقاضای پرداخت فقط به موجب **امر محکمه** پس از دادن ضامن به عمل می‌آید.

نکته ۶۷۲: در صورت گم‌شدن براتی که هنوز قبولی نوشته نشده است، صاحب برات می‌تواند وصول وجه آن را به حسب نسخ بعدی بخواهد.

نکته ۶۷۳: اگر دارنده‌ی برات دو نفر باشند، هر دو نفر باید با هم اعتراض عدم تأدیه کنند.

نکته ۶۷۴: اقامه‌ی دعوی علیه یک یا چند نفر از مسؤولین برات، موجب اسقاط حق رجوع به دیگران نیست.

نکته ۶۷۵: هر یک از مسؤولین برات که وجه برات را تأدیه می‌کند، می‌تواند پرداخت را به تسلیم برات و اعتراض‌نامه و مخارج قانونی موکول کند.

نکته ۶۷۶: هرگاه چند نفر از مسؤولین برات ورشکسته شوند، دارنده می‌تواند در صف تمام یا هر یک از غرما داخل شود (ماده ۲۵۱ ق.ت).

نکته ۶۷۷: درصورتی‌که همه‌ی مسؤولین برات ورشکسته شوند، مدیر تصفیه یا اداره‌ی تصفیه‌ای که وجه برات را پرداخته است نمی‌تواند به مدیر تصفیه یا اداره‌ی تصفیه ورشکسته‌ی دیگر مراجعه نماید (ماده ۲۵۱ ق.ت).

نکته ۶۷۸: هرگاه چند نفر از کسانی که برای پرداخت یک دین مسؤولیت تضامنی دارند ورشکسته شوند، طلبکار می‌تواند در صف هر یک از غرما یا تمام غرما وارد شود.

نکته ۶۷۹: پرداخت برات: پرداخت باید روز وعده یا پس از آن باشد. در برات به رویت و به وعده از رؤیت برات باید ظرف یک سال ارائه شود اما در براتی که موعد یا سررسید معین دارد دارنده باید حداکثر ظرف ۱۰ روز از سررسید آن را مطالبه کند.

نکته ۶۸۰: اثر پرداخت وجه برات: پرداخت برات موجب بری‌الذمه‌شدن پرداخت‌کننده است مگر در دو فرض:

نکته ۶۸۱: فرض اول: وفق ماده ۲۵۸ ق.ت اگر وجه برات قانوناً نزد پرداخت‌کننده توقیف شده باشد، وفق مواد ۸۷ الی ۹۵ قانون اجرای احکام مدنی عمل می‌شود.

نکته ۶۸۲: فرض دوم: اگر پرداخت‌کننده پیش از موعد برات، وجه آن را پرداخت کند ممکن است در مقابل کسانی که حقی نسبت به آن دارند همچنان مسؤول باشد.

نکته ۶۸۳: اثر پرداخت قسمتی از وجه برات: اگر قسمتی از وجه برات تأدیه شود مسؤولین برات به همان اندازه بری می‌شوند و دارنده‌ی برات فقط برای بقیه آن می‌تواند اعتراض کند.

نکته ۶۸۴: تأدیه‌ی وجه برات به وسیله‌ی شخص ثالث: این امر پس از اعتراض عدم تأدیه صورت می‌گیرد.

نکته ۶۸۵: مداخله‌ی ثالث در پرداخت، در اعتراض‌نامه (ماده ۲۷۰) قید می‌شود.

نکته ۶۸۶: شخص ثالث پرداخت‌کننده، برات و اعتراض‌نامه را از دارنده‌ی سابق دریافت می‌نماید و جایگزین وی می‌شود و همان حقوق و تکالیف را خواهد داشت.

نکته ۶۸۷: هرگاه برات پنج ظهرنویس داشته باشد و شخص ثالث به نفع ظهرنویس دوم مبلغ برات را پرداخت نموده باشد در این صورت، برخی از حقوق دارنده برات را دارد؛ زیرا پس از پرداخت به عنوان دارنده‌ی برات می‌تواند به ظهرنویسی که به نفعش پرداخت نموده و همچنین مسؤولین قبل از او رجوع کند.

نکته ۶۸۸: اگر وجه برات را ثالث از طرف برات‌دهنده پرداخت کند، همه‌ی ظهرنویس‌ها بری‌الذمه می‌شوند.

نکته ۶۸۹: هرگاه چند نفر (ثالث) پرداخت‌کننده داشته باشیم پرداخت کسی قبول می‌شود که با پرداخت وی افراد بیشتری بری می‌شوند. مثلاً یکی به نفع ظهرنویس دوم و یکی به نفع ظهرنویس چهارم حاضر به پرداخت وجه برات هستند. در این صورت پرداخت ثالث به نفع ظهرنویس دوم پذیرفته می‌شود.

نکته ۶۹۰: خود محال‌علیه برای قبولی بر هر شخص ثالثی ترجیح دارد.

نکته ۶۹۱: هرگاه پس از اعتراض عدم تأدیه، شخص ثالثی وجه برات را پرداخت کند و قید نکند که به نفع چه کسی پرداخت می‌کند، پرداخت او، به نفع برات دهنده فرض می‌شود زیرا در این حالت افراد بیشتری بری می‌شوند. براتگیر را اصلاً حساب نمی‌کنیم زیرا کسی که مدیون بوده و پرداخت نکرده شایسته نیست که پرداخت را به نفع او تصور کنیم.

نکته ۶۹۲: در پرداخت ثالث، اگر منتفع ثالث براتگیر باشد بحث ایفای دین از ناحیه غیر مدیون است (ماده ۲۶۷ ق.م) (اگر با اذن باشد حق مراجعه به براتگیر را دارد).

نکته ۶۹۳: اگر مضمون‌عنه ضامن معلوم نباشد، مضمون‌عنه شخصی محسوب می‌شود که با پرداخت وی افراد بیشتری بری می‌شوند. بنابراین در چک، صادرکننده و در برات، براتگیر (به شرط اینکه برات را قبول کرده باشد) و در سفته، صادرکننده مضمون‌عنه فرض می‌شوند.

نکته ۶۹۴: دارنده‌ی براتی که پرداخت ثالث را رد می‌کند، حق ندارد به مسؤولانی که با فرض قبولی پرداخت ثالث بری‌الذمه می‌شوند، مراجعه کند ولی در مورد قبول شخص ثالث اینگونه نیست و دارنده‌ی برات می‌تواند قبول شخص ثالث را نپذیرد.

سفته (فته طلب)

نکته ۶۹۵: فته طلب سندی است که به موجب آن امضاکننده تعهد می‌کند مبلغی را در موعد معین یا عندالمطالبه بپردازد.

نکته ۶۹۶: شرایط صورت سفته: با امضا یا مهر صادرکننده و تاریخ صدور و مبلغ به تمام حروف و تاریخ پرداخت و نام گیرنده درصورتی‌که سند در وجه حامل نباشد.

نکته ۶۹۷: تفاوت سفته و برات در این است که صادرکننده‌ی سفته برخلاف صادرکننده‌ی برات، دستور پرداخت وجه سند را به دیگری نمی‌دهد بلکه خود وجه آن را در سررسید پرداخت می‌کند.

نکته ۶۹۸: سفته را می‌توان برخلاف برات به صورت سند **در وجه حامل** تنظیم نمود.

نکته ۶۹۹: مقررات راجع به برات در سفته نیز لازم‌الرعایه می‌باشد مگر در مواردی که استثناء شده است.

نکته ۷۰۰: مقررات مربوط به ارائه‌ی سفته برای قبولی و نکولی برات، در مورد سفته جاری نیست.

نکته ۷۰۱: نکول و اعتراض نکول در سفته اجرا نمی‌شود.

نکته ۷۰۲: قبولی شخص ثالث در سفته راه ندارد (اما امکان پرداخت از سوی ثالث وجود دارد).

نکته ۷۰۳: مقررات مربوط به محل سفته مصداق ندارد.

نکته ۷۰۴: مقررات مربوط به الزامی بودن قید نام دارنده برات در سفته مصداق ندارد.

نکته ۷۰۵: در صورت عدم تأدیه سفته، دارنده از هرکدام از مسؤولین می‌تواند وجه سفته را مطالبه کند و پرداخت‌کننده حق رجوع به ایادی قبلی خود را دارد.

نکته ۷۰۶: شخصی که وجه سفته را قبل از موعد بپردازد ممکن است بری‌الذمه نشود (ماده ۲۵۶ ق.ت).

نکته ۷۰۷: هرگاه ضامن پرداخت کند، حق دارد علیه مضمون‌عنه خود و ایادی ماقبل او اقامه‌ی دعوی کند.

نکته ۷۰۸: هرگاه دارنده مواعد را رعایت نکند، فقط حق رجوع به مدیون اصلی (صادرکننده) را دارد.

نکته ۷۰۹: صدور سفته **اگر از سوی تاجر باشد** از اعمال تجاری **تبعی** محسوب می‌شود.

نکته ۷۱۰: سفته نیز همانند برات، قابل ظهرنویسی است و مقررات برات در این مورد نیز جاری است.

نکته ۷۱۱: بر مبنای مسؤولیت تضامنی، در صورت عدم تأدیه سفته دارنده می‌تواند از هرکدام از مسؤولین وجه سفته را مطالبه کند و پرداخت‌کننده حق رجوع به ایادی قبلی خود را دارد.

مسؤولین سفته

نکته۷۱۲: مسؤولیت صادرکننده سفته: صادرکننده مسؤول نهایی سند است و در هر صورت مسؤولیت پرداخت دارد و حتی اگر دارنده به وظایف قانونی خود عمل نکرده باشد مادام که مرور زمان دعاوی اسناد تجاری حاصل نشده باشد دارنده‌ی سفته می‌تواند علیه صادرکننده طرح دعوی نماید.

نکته۷۱۳: مسؤولیت ظهرنویس: ظهرنویس سفته دارای مسؤولیت پرداخت است. یعنی چنانچه صادرکننده در سررسید وجه را نپردازد، دارنده پس از اعتراض عدم تأدیه می‌تواند در اعمال ماده ۲۴۹ اقامه‌ی دعوی کند مشروط بر اینکه به وظایف قانونی خود عمل کرده باشد.

نکته۷۱۴: مسؤولیت ضامن: اگر مضمون‌عنه ضامن، صادرکننده سفته باشد، همچنانکه برای مراجعه به این مسؤول رعایت مواعد شرط نیست برای مراجعه به ضامن آن نیز رعایت مواعد شرط نیست.

نکته۷۱۵: چنانچه مضمون‌عنه ضامن، ظهرنویس باشد برای مراجعه به ظهرنویس رعایت مواعد شرط است. پس برای مراجعه به ضامن او نیز رعایت مواعد شرط است.

نکته۷۱۶: اگر شخص ثالثی ظهر سفته را بدون هیچ قیدی امضاء نماید این امر ظهور در ضمانت دارد.

نکته۷۱۷: وظایف دارنده‌ی سفته:

۱. اعتراض عدم تأدیه ظرف ۱۰ روز مطابقم ۲۸۰ و در مورد سفته‌های عندالمطالبه با توجه به مواد ۲۷۴ و ۳۰۹ اقدام مقتضی **ظرف یک سال** از تاریخ **صدور** سفته

۲. اقامه‌ی دعوی **ظرف یک یا دو سال** از تاریخ **اعتراض عدم تأدیه**

نکته۷۱۸: مطالبه‌ی وجه سفته عندالمطالبه باید از طریق اظهارنامه به متعهد ابلاغ شود و زمان محاسبه‌ی واخواست از تاریخ ابلاغ اظهارنامه به مدیون محاسبه می‌شود.

نکته۷۱۹: دارنده‌ی کاهل: دارنده‌ای که مواد ۲۷۴ و ۲۸۶ ق.ت را رعایت نمی‌کند یعنی سفته‌ای را که دارد در مواعد مقرر برای پرداخت به محال‌علیه ارائه نمی‌دهد و یا در موعد مقرر اقامه دعوی نمی‌کند که در این موارد حقّ مراجعه به ظهرنویس‌ها و ضامن را ندارد.

چک

نکته۷۲۰: چک نوشته‌ای است که به موجب آن صادرکننده، وجوهی را که در نزد مُحال‌عَلَیه دارد **کلاً یا جزئاً** به دیگری واگذار می‌کند.

نکته۷۲۱: بر طبق قانون تجارت چک سندی **حال** محسوب می‌شود.

نکته۷۲۲: صدور چک همانند سفته و برخلاف برات می‌تواند در وجه حامل باشد.

نکته۷۲۳: صدور چک برخلاف برات و سفته فقط با **امضای صادرکننده** امکان دارد.

نکته۷۲۴: طبق قانون صدور چک، مُحال‌عَلَیه باید **بانک** باشد. طبق قانون تجارت، مُحال‌عَلَیه در چک می‌تواند بانک نباشد.

نکته۷۲۵: صدور چک، عمل تجاری نیست و اگر از طرف تاجر در امر تجاری صادر شود از أعمالِ تجاریِ **تَبَعی** محسوب می‌شود.

نکته۷۲۶: چک **سند لازم‌الاجرا** است و مزایای آن عبارت است از: صدور تأمین خواسته، جنبه‌ی کیفری داشتن، اقدام از طریق اجرای ثبت اسناد.

نکته۷۲۷: مسؤولیت صادرکننده‌ی چک: صادرکننده‌ی چک مدیون اصلی سند است و چه دارنده به وظایف قانونی خود عمل کند یا نکند در هر حال، دارنده، حقّ مراجعه به صادرکننده را دارد.

نکته۷۲۸: مطابق قسمت آخر ماده‌ی ۳۱۵ چنانچه وجه چک به سببی که مربوط به مُحال‌عَلَیه است از بین برود، دعوی دارندهٔ چک علیه صادرکننده نیز در محکمه مسموع نیست.

نکته۷۲۹: مسؤولیت ظهرنویس چک: ظهرنویس چک دارای مسؤولیت پرداخت است. یعنی چنانچه چک منجر به صدور گواهی عدم پرداخت گردد، دارنده‌ی چک در صورتی که به وظایف قانونی ذیل عمل کرده باشد، حقّ اقامه‌ی دعوی علیه ظهرنویس را دارد.

نکته ۷۳۰: امضای ظَهرِ چک، ظهرنویسی جهت انتقال محسوب می‌شود و وکالت در وصول خلاف اصل می‌باشد. فردی که ظهر چک را امضاء و به دیگری منتقل نموده است، مسؤولیت کیفری نخواهد داشت زیرا مسؤولیت کیفری فقط مختصِّ صادرکننده می‌باشد.

نکته ۷۳۱: وظایف دارنده‌ی چک:

۱. اخذ گواهی عدم پرداخت ظرف ۱۵ روز، ۴۵ روز و ۴ ماه از تاریخ **صدور** چک (مطابق مواد ۳۱۵ و ۳۱۷ ق.ت)

۲. اقامه‌ی دعوی در ظرف یک سال یا دو سال از تاریخ **برگشت** چک (مطابق مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۳۱۴ ق.ت)

چنانچه دارنده به یکی از وظایف فوق عمل نکند حقّ اقامه‌ی دعوی علیه ظهرنویس را ندارد.

نکته ۷۳۲: کسی که وجه چک را دریافت می‌کند (دارنده)، باید ظهر آن را امضاء یا مهر کند.

نکته ۷۳۳: انواع چک: عادی، تأییدشده، تضمین‌شده و مسافرتی.

نکته ۷۳٤: چک‌های مشمول قانون صدور چک، چک‌های صادره عهده‌ی بانک‌های دولتی و خصوصی داخل کشور و شعب آنها در خارج از کشور می‌باشند و صدور چک از صندوق‌های قرض‌الحسنه و مؤسسات مالی و اعتباری مشمول قانون صدور چک نمی‌باشد.

نکته ۷۳۵: چک در حکم سند لازم‌الاجرا می‌باشد و می‌توان فقط علیه **صادرکننده‌ی چک** از طریق اجرای ثبت، اجراییه صادر نمود مشروط بر آنکه مطابقت امضای صادرکننده در حدود عرف بانک داری از طرف بانک تأیید شود و مالی از صادرکننده در دسترس باشد.

نکته ۷۳٦: اداره‌ی حقوقی در نظریه شماره ۷/۱۲۱۳ – ۸۲/۳/۲۵ اظهار داشته که درخواست صدور اجراییه از دایره اجرای ثبت اسناد و املاک در مورد چک مقید به مهلت معین نمی‌باشد.

نکته ۷۳۷: معایب اجرای ثبتی:

۱. هزینهٔ بالای حقّ‌الاجرا: حقّ‌الاجرا حقّی است به صورت پول که دولت از بابت اجرائیهٔ اسناد رسمی می‌گیرد که پنج درصد مبلغ مورد اجراست.

۲. در صورت منصرف‌شدن از طریق اجرای ثبتی و پس از ابلاغ اجراییه، هزینه، مسترد نمی‌شود. به عبارت بهتر، مطابق اصلاحات آیین‌نامهٔ اجرای اسناد رسمی لازم‌الاجرا در سال ۹۸، پس از صدور اجرائیه، دارندهٔ چک می‌تواند ضمن اعلام انصراف، گواهی لازم را از اداره ثبت درخواست نماید. در این صورت، اگر اجرائیه ابلاغ شده باشد، حقّ‌الاجراء برابر مقررات وصول و پرونده مختومه می‌گردد.

۳. حبسِ محکومٌ‌عَلَیه در صورتی که مالی از وی در دسترس نباشد و معسر هم نباشد در اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مختص اقدام دادگستری است و با اجرای ثبتی نمی‌توان چنین اقدامی نمود چراکه در «آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی» (مصوب ۸۷؛ اصلاحی ۹۸) حبس پیش‌بینی نشده است اما «در قانون نحوهٔ اجرای محکومیت‌های مالی» (مصوب ۱۳۹۴) پیش‌بینی شده است.

۴. اقدام از طریق اجرای ثبتی فقط علیه صادرکننده امکانپذیر است و نمی‌توان سایر مسؤولین را از این طریق تعقیب نمود.

نکته ۷۳۸: مزایای اجرای ثبتی:

۱. نیاز به تقدیم دادخواست و تشریفات دادرسی و قطعیت حکم ندارد.

۲. مدت زمانی بسیار کمتری نسبت به اقامهٔ دعوای حقوقی و کیفری دارد.

۳. اقدام ثبتی به موازات تعقیب کیفری ایرادی ندارد و دارنده می‌تواند هم‌زمان با اعلام جرم علیه صادرکننده برای وصول وجه چک از طریق اداره‌ی ثبت اقدام نماید.

۴. در صورت صدور چک به نمایندگی، صادرکننده و صاحب حساب متضامناً مسؤول هستند و اجراییه علیه آنها بر اساس تضامن صادر می‌شود.

نکته۷۳۹: دارنده می‌تواند کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده که مستقیماً و به طور متعارف دارنده در جهت وصول متحمل شده است را مطالبه کند.

نکته۷۴۰: در صورتی که شرطی برای پرداخت در چک درج شده باشد **بانک** به آن ترتیب اثر نمی‌دهد.

نکته۷۴۱: صدور چک بلامحل یک جرم ساده است و از **تاریخ صدور چک** محقق می‌شود و عدم پرداخت آن از طرف بانک کاشف از وقوع جرم در زمان صدور است. بنابراین در مورد جرم واقع‌شده دادگاه محلی که چک در آنجا برگشت خورده است صالح است.

نکته۷۴۲: در صورتی که موجودی حساب کمتر مبلغ چک باشد بانک مکلف است همان میزان را پرداخت نموده و نسبت به مازاد گواهی عدم پرداخت صادر نماید.

نکته۷۴۳: مجازات صدور چک بلامحل:

۱. مبلغ چک کمتر از ۱۰ میلیون ریال باشد حبس تا ۶ ماه.

۲. مبلغ چک از ۱۰ میلیون تا ۵۰ میلیون ریال باشد حبس از ۶ ماه تا ۱ سال.

۳. مبلغ چک بیش از ۵۰ میلیون ریال باشد حبس از ۱ تا ۲ سال + ممنوعیت از داشتن دسته چک به مدت ۲ سال.

نکته۷۴۴: صدور چک از حساب مسدود با علم به مسدودبودن حساب، در حکم صدور چک بلامحل است و به حداکثر مجازات (۲ سال حبس) محکوم می‌شود و این جرم غیر قابل تعلیق است.

نکته۷۴۵: مرور زمان تعقیب کیفری: ۶ ماه از تاریخ **صدور چک** برای اخذ گواهی عدم پرداخت + ۶ ماه از تاریخ **اخذ گواهی عدم پرداخت** برای طرح دعوای کیفری.

نکته۷۴۶: کسی که چک پس از برگشت به وی منتقل شده حقّ طرحِ دعوی کیفری ندارد مگر اینکه ظهرنویسی جهت وکالت در وصول باشد.

نکته۷۴۷: طبق ماده ۱۲ قانون صدور چک، جرم صدور چک بلامحل جرم خصوصی است و قابل رسیدگی غیابی می‌باشد.

نکته۷۴۸: در این جرم با گذشت شاکی در حین رسیدگی **قرار موقوفی تعقیب** صادر می‌شود و مجوزی برای اخذ یک سوم جزای نقدی وجود نخواهد داشت.

نکته۷۴۹: چنانچه شاکی پس از صدور حکم قطعی گذشت نماید، اعلام رضایت شاکی با درخواستِ تجدیدنظر به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌شود و این دادگاه پس از انطباق مورد با ماده ۱۲ قانون صدور چک، حکم بدوی را فسخ و مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌نماید.

نکته۷۵۰: به صورت کلّی شاکی می‌تواند در حین طرح دعوی کیفری دادخواست ضرر و زیان خود را تقدیم دادگاه نماید و دادگاه مکلف است به آن رسیدگی و حکم مقتضی صادر نماید حتی اگر حکم بر برائت متهم دهد. پس، مطابق مادهٔ ۱۴ ق.آ.د.ک «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافعِ ممکن‌الحصولِ ناشی از جرم را مطالبه کند.» به موجب مادهٔ ۱۵ ق.آ.د.ک «پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان‌دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده **به مرجع تعقیب** تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، **دادخواست ضرر و زیان خود** را تسلیم **دادگاه** کند» و نکتهٔ قابل‌توجّه که در مادهٔ ۱۶ قانون اخیرالذکر آمده اینکه: «هرگاه دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوای مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آنکه مدعی‌خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجّه شود که موضوع واجد جنبهٔ کیفری نیز بوده است که در این صورت می‌تواند با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه کند، اما چنانچه دعوای ضرر و زیان ابتداء در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی‌خصوصی می‌تواند با استرداد دعوی، برای مطالبهٔ ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی‌خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست.» و نهایتاً به موجب مادهٔ ۱۷ همین قانون: «دادگاه مکلف است ضمن صدور رأی کیفری، در خصوص ضرر و زیان مدعی‌خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رأی مقتضی صادر کند، مگر آنکه رسیدگی به ضرر و زیان مستلزم تحقیقات بیشتر باشد که در این صورت، دادگاه رأی کیفری را صادر و پس از آن به دعوای ضرر و زیان رسیدگی می‌نماید.»

نکته۷۵۱: رسیدگی به دعاوی چک فوری و **خارج از نوبت** خواهد بود.

نکته۷۵۲: موارد صدور چک بلامحل که قابل تعقیب کیفری نمی‌باشد:

۱. چک سفید امضاء

۲. چک مشروط

۳. چک بابت تضمین یا تعهد باشد.

۴. چک وعده دار و چک بدون تاریخ.

نکته۷۵۳: موارد امکان صدور دستور عدم پرداخت و اقدامات متأخر بر آن: ادعای مفقود یا سرقت شدن یا جعل چک

نکته۷۵٤: در این صورت بانک با قید دلیل عدم پرداخت چک، گواهی عدم پرداخت صادر و به دارنده تسلیم می‌کند.

نکته۷۵۵: دستوردهنده مکلف است ظرف یک هفته در مراجع کیفری طرح دعوا نموده و گواهی مخصوص به بانک ارائه دهد.

نکته۷۵٦: بانک مکلف است تا تعیین تکلیف نهایی در مراجع قضایی یا انصراف دستوردهنده، وجه چک را در حساب مسدودی نگهداری نماید.

نکته۷۵۷: درصورت عدم طرح شکایت پس از یک هفته، دارنده می‌تواند به بانک مراجعه و وجه چک را وصول نماید. به علاوه دارنده می‌تواند علیه دستوردهنده شکایت نماید، اگر خلاف ادعای دستوردهنده معلوم شود علاوه بر محکومیت دستور دهنده به حبس مقرر در ماده ۷ **کلیه خسارات وارده** را مطالبه کند.

نکته۷۵۸: پرداخت چک‌های تضمین‌شده و مسافرتی را نمی‌توان متوقف نمود مگر آنکه بانک ادعای **جعل** نماید.

نکته۷۵۹: صدور چک بلامحل به نمایندگی و وکالت از شرکت: (بر خلاف برات و سفته) صادرکننده و صاحب حساب متضامناً مسؤول پرداخت می‌باشند.

نکته۷٦۰: مرور زمان دعاوی راجع به اسناد تجاری پنج سال می‌باشد.

قراردادهای تجاری

دلالی

نکته۷٦۱: قرارداد دلالی عقدی رضایی و جایز است زیرا به موجب ماده ۳۳۵ ق.ت در موارد سکوت قانون تجارت، عقد دلالی تابع احکام وکالت است.

نکته۷٦۲: قرارداد دلالی به فوت و حجر هر یک از طرفین عقد منفسخ می‌شود و همچنین هر یک از طرفین می‌توانند هر زمان که مایل باشند این قرارداد را فسخ بکنند.

نکته۷٦۳: دلالی عقدی است عهدی. یعنی اقتضای ذات آن ایجاد تعهد برای متعاملین است نه تملیک مال،

نکته۷٦٤: دلالی جزو نمایندگی‌های تجاری است. بنابراین دلال در واقع پس از انعقاد عقد، به عنوان نماینده‌ی آمر برای واسطه‌گری انعقاد قرارداد یا پیدا کردن طرف معامله اقدام می‌کند

نکته۷٦۵: با انعقاد این قرارداد دلال متعهد به پیدا کردن طرف معامله یا واسطه‌گری انعقاد عقد می‌شود و آمر ملزم به پرداخت اجرت می‌گردد.

نکته۷٦٦: دلالی عقدی است معوض. با وجود معوض بودن قرارداد دلالی، عدم تعیین اجرت در قرارداد موجب بطلان عقد نیست زیرا قرارداد دلالی در موارد سکوت قانون تجارت تابع احکام عقد وکالت است و در وکالت عدم تعیین اجرت، سبب بطلان قرارداد نمی‌شود و در صورت عدم تعیین اجرت وکیل مستحق اجرت‌المثل می‌گردد برخلاف اجاره که در آن تعیین اجرت شرط صحت قرارداد است. اجرت دلال تابع قرارداد است به شرط آنکه از تعرفه مقرر در آیین‌نامه تجاوز نکند.

نکته۷٦۷: پرداخت اجرت دلال اصولاً بر عهده‌ی آمر است مگر اینکه طرفین (آمر و طرف مقابل او) برخلاف این قاعده تراضی کرده باشند.

نکته۷٦۸: دلال باید در پیدا کردن طرف معامله یا واسطه‌گری انعقاد عقد از روی صداقت رفتار کند و ملزم است طرفین را از جزییات مربوط به معامله آگاه سازد در غیر این صورت به واسطه‌ی ارتکاب تقصیر در انجام تعهد قراردادی خود مسؤول جبران خسارات وارده است.

نکته۷٦۹: دلال ضامن و مسؤول ارزش یا جنس مالی که به واسطه‌ی او مورد معامله قرار می‌گیرد نمی‌باشد مگر اینکه ثابت شود تقصیر کرده است.

نکته ۷۷۰: مسؤولیت دلال در خصوص اشیا و یا اسنادی است که ضمن انجام معامله به او سپرده می‌شود، تعهد به نتیجه است.

نکته ۷۷۱: چنانچه معامله از روی نمونه منعقد شده باشد دلال ملزم است نمونه را تا خاتمه‌ی اجرای تعهدات ناشی از عقدی که به واسطه‌ی او منعقد شده نگهداری کند مگر اینکه دو طرف قرارداد یعنی آمر و طرف مقابل او دلال را از این تکلیف معاف کنند.

نکته ۷۷۲: دلال در صورت **اجتماع** شرایط زیر مسؤول صحت و اعتبار امضای اسنادی است که بین طرفین مبادله می‌شود:

الف. اسناد و نوشته‌جات مبادله شده راجع به معامله‌ای باشد که به واسطه‌ی دلال منعقد شده است.

ب. اسناد و نوشته‌جات از طریق دلال بین طرفین مبادله شود. یعنی سند را یکی از طرفین بدهد به دلال و دلال تسلیم کند به طرف مقابل نه اینکه طرفین مستقیماً خودشان سند را مبادله کنند.

ج. امضای اسناد و نوشته‌جات **مستقیماً** مربوط به اشخاصی باشد که به واسطه‌ی دلال معامله کرده‌اند.

نکته ۷۷۳: دلال ضامن اعتبار اشخاصی که به وساطت او معامله می‌کنند نیست و همچنین مسؤول اجرای تعهدات در قراردادی که با وساطت او منعقد شده نمی‌باشد مگر اینکه هر دو طرف معامله و یا یکی از آن‌ها را ضمانت کرده باشد.

نکته ۷۷۴: دلال در صورتی که در معامله‌ای که به واسطه‌ی او انجام گرفته ذینفع یا سهیم باشد باید این امر را به طرف مقابل اطلاع دهد و الا علاوه بر اینکه مسؤول جبران خسارت می‌باشد مجرم است و به جزای نقدی از ۵۰۰ تا ۳۰۰۰ ریال محکوم می‌شود.

نکته ۷۷۵: در صورتی که دلال در معامله‌ای که واسطه‌ی آن شده است ذینفع یا سهیم باشد در هر حال با آمر متضامناً مسؤول اجرای عقد است اعم از اینکه این نکته را به طرف مقابل اطلاع داده باشد یا نه.

نکته ۷۷۶: تفاوت ذینفع و سهیم بودن دلال در معامله این است که در فرض ذینفع بودن دلال نفع غیرمستقیم در منعقد شدن قرارداد دارد ولی در فرض سهیم بودن دلال در آثار ناشی از عقد سهیم می‌شود به عنوان مثال بخشی از مالکیت مبیع به او منتقل می‌شود.

نکته ۷۷۷: دلال ملزم است علاوه بر دفاتر تجاری یک دفتر دیگر به نام دفتر دلالی تنظیم و نگهداری کند. دفتر دلالی از حیث شرایط شکلی و تنظیمی تابع مقررات راجع به دفاتر تجاری است ولی اگر شغل دلال مخصوص به معاملات بین کسبه‌ی جزء باشد دلال مزبور نیز ملحق به کسبه‌ی جزء بوده و مکلف به انجام تکالیف مختص تجار نیست.

نکته ۷۷۸: دلال می‌تواند علاوه بر دلالی به سایر موضوعات تجاری اشتغال داشته باشد. یعنی هم دلالی بکند هم مثلاً تصدی به حمل‌ونقل داشته باشد یا در چند رشته‌ی مختلف دلالی کند.

نکته ۷۷۹: دلال زمانی مستحق دریافت اجرت می‌شود که معامله به راهنمایی و وساطت او تمام شده باشد.

نکته ۷۸۰: معامله زمانی تمام می‌شود که بین دو طرف منعقد گردد. با این تفسیر، پس از آنکه آمر و شخصی که به وساطت دلال با آمر معامله می‌کند قرارداد موردنظر را منعقد کردند معامله تمام می‌شود و دلال مستحق اجرت می‌گردد.

نکته ۷۸۱: چنانچه قراردادی که با وساطت دلال منعقد شده اقاله و یا فسخ شود استحقاق دلال بر اجرت از بین نمی‌رود مگر اینکه فسخ شدن قرارداد مستند به فعل یا ترک فعل دلال باشد.

نکته ۷۸۲: دلالی معاملات ممنوع فاقد اجرت است. یعنی چنانچه شخصی واسطه‌ی انجام معامله‌ای گردد که به موجب قانون ممنوع است یا برای معامله‌ای که قانوناً ممنوع می‌باشد طرف معامله پیدا کند مستحق اجرت نخواهد بود.

نکته ۷۸۳: دلال برای وصول مطالبات خود از آمر بابت اجرت یا مخارج دلالی نسبت به مال موضوع معامله یا به طور کلی اشیاء و اسنادی که در اختیار اوست در مقابل آمر حق حبس ندارد برخلاف حق‌العمل‌کار و متصدی حمل‌ونقل.

نکته ۷۸۴: برخلاف حق‌العمل‌کار، دلال اصولاً مستحق دریافت مخارجی که برای انجام تعهد خود متحمل شده نمی‌باشد یعنی مخارج و هزینه‌های دلالی بر عهده‌ی خود دلال است نه آمر مگر اینکه طرفین برخلاف این تراضی کرده باشند. یعنی دلال و آمر توافق کنند که مخارج بر عهده‌ی آمر باشد یا اینکه عرف تجاری محل دلال را مستحق مخارج بداند.

نکته ۷۸۵: دلال نمی‌تواند از طرف یکی از طرفین معامله قبض وجه یا تأدیه دین کند یا تعهدات طرفین معامله را اجرا نماید مگر اینکه اجازه‌نامه‌ی مخصوص داشته باشد. اجازه‌ای که برای دلال جهت پرداخت دین یا قبض وجه اعطا می‌گردد باید مخصوص و مکتوب باشد.

نکته ۷۸۶: دلال از معامله با خود ممنوع است مگر اینکه آمر فروش کالا را به قیمت معینی به دلال عرضه کرده باشد یا کالا دارای مظنه‌ی بورسی

باشد.

نکته۷۸۷: حق دلالی به میزان مذکور در آیین‌نامه تعیین گردیده نه حق هر دلال. بنابراین اگر دلال‌ها دو نفر باشند هر کدام مستحق دلالی در حدود تعرفه نخواهد بود بلکه حق مزبور در آیین‌نامه بین آنها تقسیم خواهد شد.

حق‌العمل‌کاری

نکته۷۸۸: حق‌العمل‌کاری قراردادی است رضایی است و مانند عقد دلالی جایز است و در موارد سکوت قانون تجارت تابع مقررات وکالت است.

نکته۷۸۹: حق‌العمل‌کاری قراردادی عهدی و معوض است زیرا آمر باید به حق‌العمل‌کار اجرت بپردازد البته مانند دلالی و برخلاف اجاره عدم تعیین اجرت سبب بی‌اعتباری قرارداد حق‌العمل‌کاری نیست و در این صورت حق‌العمل‌کار، مستحق اجرت‌المثل خواهد بود.

نکته۷۹۰: تعیین اجرت در قرارداد حق‌العمل‌کاری بر اساس تراضی طرفین تعیین می‌شود و برخلاف دلالی تعرفه‌ی رسمی در این خصوص مطرح نیست.

نکته۷۹۱: در حق‌العمل‌کاری نمایندگی با واسطه یا به عبارت دیگر ناقص است. یعنی با انعقاد قرارداد توسط حق‌العمل‌کار برای اصیل حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد ابتدا به عهده و برای حق‌العمل‌کار به وجود می‌آید و سپس در مرحله‌ی دوم نماینده حقوق و تکالیف مزبور را در ازای انجام تعهدات قراردادی به وسیله‌ی (اصیل) آمر به شخص اخیرالذکر منتقل می‌کند.

نکته۷۹۲: حق‌العمل‌کار برخلاف وکیل به اسم خود قرارداد منعقد می‌کند و همین امر موجب می‌شود خود او در برابر طرف قرارداد مسؤول انجام تعهدات قراردادی باشد.

نکته۷۹۳: حق‌العمل‌کار در امور گمرکی به شخص اعم از حقیقی یا حقوقی اطلاق می‌شود که تشریفات گمرکی کالای متعلق به شخص دیگری را به وکالت از طرف آن شخص در گمرک انجام بدهد. با توجه به مراتب فوق ماهیت حق‌العمل‌کاری در امور گمرکی **وکالت** می‌باشد.

نکته۷۹۴: هیچ شخصی به عنوان حق‌العمل‌کار در گمرک پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه پروانه‌ی مخصوص این شغل را از اداره‌ی کل گمرک تحصیل نموده باشد.

نکته۷۹۵: مدت اعتبار پروانه‌ی حق‌العمل‌کاری فقط یک سال از تاریخ صدور آن است.

نکته۷۹۶: در صورتی که دارنده‌ی پروانه، مایل به ادامه‌ی حق‌العمل‌کاری در گمرک باشد باید قبل از انقضاء مدت و یا پرداخت بهای تمبر پروانه و تسلیم دفتر مخصوص حق‌العمل کاری تمدید آن را از گمرک صادرکننده پروانه تقاضا کند.

نکته۷۹۷: حق‌العمل‌کار باید آمر را از اقداماتی که برای انجام معامله صورت می‌دهد مطلع سازد.

نکته۷۹۸: حق‌العمل‌کار باید در انعقاد معامله دستورات آمر را رعایت کند. بنابراین اگر آمر برای خرید یا فروش مال قیمتی تعیین کرده باشد، حق‌العمل‌کار نمی‌تواند معامله را به کمتر یا بیشتر از این قیمت منعقد کند مگر اینکه ثابت کند برای پرهیز از ضرر بیشتر از دستور آمر تخطی کرده و کسب اجازه به موقع از آمر امکان‌پذیر نبوده است.

نکته۷۹۹: کسب سود از قِبَلِ معامله برای حق‌العمل‌کار ممنوع است. بنابراین از معامله هر سودی که عاید گردد، متعلق به آمر خواهد بود.

نکته۸۰۰: حق‌العمل‌کار نباید به صورت نسیه معامله کند یا برای معامله پیش‌قسط دهد و در غیر این صورت مسؤول جبران زیان‌های وارده به آمر است مگر اینکه فروش نسیه در عرف معمول باشد که در این صورت حق‌العمل‌کار مجاز به معامله‌ی نسیه است مگر اینکه آمر دستور مخالف دهد.

نکته۸۰۱: اگر حق‌العمل‌کار، مأمور به خرید است نمی‌تواند مال خود را به آمر منتقل کند مگر اینکه آمر صراحتاً معامله با خود را به او اجازه داده باشد یا اینکه مال موضوع معامله قیمت بورسی یا بازاری داشته باشد. در این صورت در فرضی که مال موضوع معامله قیمت بورسی دارد چنانچه حق‌العمل کار با خود معامله کند باید قیمت زمان معامله با خود یا به اصطلاح قانون تجارت قیمت زمان انجام وکالت را به آمر تأدیه کند.

نکته۸۰۲: در صورتی که حق‌العمل‌کار در مواردی که مجاز به معامله با خود است با خود معامله کند حق مطالبه‌ی اجرت و مخارج را خواهد داشت.

نکته۸۰۳: حق‌العمل‌کار در مقابل آمر مسؤول اجرای تعهدات طرف مقابل نیست. به این معنا که اگر مأمور فروش باشد، در مقابل آمر مسؤول پرداخت قیمت معامله نخواهد بود مگر اینکه از طرف مقابل ضمانت کرده باشد یا عرف تجاری محل حق‌العمل‌کار را مسؤول قلمداد کند.

نکته۸۰۴: حق‌العمل‌کار به موجب ماده ۳۶۹ زمانی مستحق دریافت اجرت می‌شود که معامله اجرا شده باشد مگر اینکه برخلاف این امر تراضی

کرده باشند یا اینکه عدم اجرای قرارداد مستند به فعل آمر باشد.

نکته۸۰۵: چنانچه اجرا نشدن قرارداد مستند به اسباب دیگری غیر از فعل یا ترک فعل آمر باشد، حق‌العمل‌کار متناسب با اقدامات انجام‌شده مستحق اجرت‌المثل است (استیفای مشروع). همانند جعاله در قانون مدنی که اگر اجزاء مقصود بالاصاله باشند و جعاله منحل شود، عامل به میزان عمل خود مستحق اجرت است.

نکته۸۰۶: حق‌العمل‌کار برای مطالبه‌ی اجرت و مخارجی که متحمل شده است در مقابل آمر حق حبس دارد برخلاف دلال.

نکته۸۰۷: حق‌العمل‌کار می‌تواند مخارجی را که برای انجام حق‌العمل‌کاری متحمل شده از آمر مطالبه نماید. همچنین اگر به حساب و نفع آمر مساعده (پیش‌پرداخت) داده باشد این مبلغ را اصلاً و منفعتاً می‌تواند از آمر مطالبه کند بر خلاف دلالی مگر اینکه طرفین برخلاف آن تراضی کرده باشند. یعنی اینکه توافق کنند مخارج بر عهده‌ی حق‌العمل‌کار باشد.

نکته۸۰۸: در رابطه‌ی حق‌العمل‌کار و طرف قرارداد، چون حق‌العمل‌کار به نام خود معامله می‌کند اصیل محسوب شده و باید تعهدات ناشی از قرارداد را اجرا کند و از این جهت تعهد او مانند تعهد اصیل است.

نکته۸۰۹: اگر بیم فساد سریع مال‌التجاره‌ای رود که نزد حق‌العمل‌کار برای فروش ارسال شده حق‌العمل‌کار می‌تواند **و اگر منافع آمر ایجاب کند مکلف** است مال‌التجاره را با **اطلاع** مدعی‌العموم (نه اجازه مدعی‌العموم) محلی که مال‌التجاره در آنجاست یا نماینده‌ی او به فروش برساند.

تصدی به حمل و نقل

نکته۸۱۰: متصدی حمل و نقل در قانون تجارت با انعقاد قرارداد، ملزم و مکلف می‌شود محموله را بدون هیچ عیب و نقصی به مقصد برساند. یعنی تعهد متصدی در خصوص به مقصد رساندن محموله بدون عیب و نقص در قانون تجارت، تعهد به نتیجه است.

نکته۸۱۱: اسباب معافیت متصدی از مسؤولیت به شرح زیر است:

الف. ثابت شود که تلف یا معیوب و ناقص شدن محموله، مربوط به جنس محموله است.

ب. در صورتی که ثابت شود تلف یا عیب و نقص محموله، مستند به تقصیر ارسال‌کننده یا مرسل‌الیه است.

ج. ثابت شود تلف یا عیب و نقص، ناشی از تعلیماتی بوده است که ارسال‌کننده یا مرسل‌الیه به متصدی داده است.

د.ثابت شود تلف یا عیب و نقص محموله، مربوط به علل قهریه است که هیچ متصدی حمل‌ونقل مواظب و محتاط نیز نمی‌توانسته از حدوث آنها جلوگیری کند.

نکته۸۱۲: در صورتی که متصدی حمل‌ونقل پس از انعقاد قرارداد حمل کالا را به شخص دیگری واگذار نماید، یعنی شخص دیگری را مأمور حمل کالا کند و در زمان حمل به محموله خسارت وارد شود زیان‌دیده صرفاً حق رجوع به متصدی طرف قرارداد را دارد و نمی‌تواند خسارت را طبق قرارداد حمل و نقل از شخصی که مأمور به حمل است مطالبه کند ولی مأمور به حمل و نقل طبق قواعد مسؤولیت مدنی در مقابل مالک مسؤول است.

نکته۸۱۳: متصدی حمل‌ونقل پس از جبران زیان می‌تواند به عامل زیان (شخص مأمور حمل کالا) جهت مطالبه و وصول آنچه که به زیان‌دیده پرداخته رجوع کند.

موارد معافیت از مسؤولیت:

نکته۸۱۴: خسارات ناشیه از جنس کالا: بعضی اوقات خسارت ناشی از جنس خود کالاست. مثلاً خشکبار کرم می‌زند یا ماهی فاسد می‌شود. چون این گونه خسارات مختص خود کالاست، مسؤولیتی برای متصدی حمل‌ونقل ایجاد نمی‌کند مگر اینکه متصدی حمل‌ونقل برای حمل آنها تعهد مخصوصی کرده باشد. مثلاً اگر بایستی ماهی با کامیون یخچالی حمل شود متصدی حمل‌ونقل آن را با کامیون‌های عادی فرستاده باشد.

نکته۸۱۵: خسارات ناشی از تقصیر ارسال‌کننده یا مرسل‌الیه: فرستنده‌ی کالا باید کالا را به نحو مناسبی عدل‌بندی کند. بنابراین اگر کالای شکستنی درست عدل‌بندی نشود و در نتیجه شکسته شود، متصدی حمل‌ونقل مسؤول نیست مگر در مورد ماده ۳۸۱.

نکته۸۱۶: خسارات ناشی از تعلیمات ارسال‌کننده یا مرسل‌الیه: مثلاً با وجود اینکه هوا گرم است فروشنده دستور می‌دهد ماهی یا گوشت به وسیله‌ی وسایل نقلیه عادی فرستاده شود یا با وجود اینکه هوا بارانی و طوفانی است دستور حمل بدهد و در نتیجه کالا خسارت ببیند یا اینکه کالا قبل از حمل یا بعد از رسیدن به مقصد طبق دستور فروشنده یا گیرنده کالا را در محل مخصوصی که از طرف آنها تعیین شده است بگذارد و در نتیجه کالا خسارت ببیند متصدی حمل‌ونقل مسؤولیتی ندارد.

نکته۸۱۷: اگر محموله تلف شود قرارداد حمل خود به خود منفسخ می‌شود. چون اجرای قرارداد غیرممکن می‌گردد. در این باره فرقی نمی‌کند متصدی قانوناً مسؤول جبران خسارت باشد و یا مسؤولیت این امر بر عهده‌ی وی نباشد. اثر انفساخ قرارداد بری شدن طرفین قرارداد از تعهدات قراردادی است و در صورتی که متصدی بابت کرایه حمل وجهی گرفته باشد باید مسترد دارد.

نکته۸۱۸: حقوق متصدی حمل‌ونقل: متصدی حمل‌ونقل می‌تواند مانند حق‌العمل‌کار در صورتی که مخارجی را به نفع ارسال‌کننده در طول حمل یا پس از رسیدن محموله به مقصد متحمل شده است از ارسال‌کننده یا مرسل‌الیه مطالبه کند.

نکته۸۱۹: متصدی حمل‌ونقل مانند حق‌العمل‌کار برای وصول اجرت و مخارج نسبت به محموله در مقابل ارسال‌کننده و مرسل‌الیه حق حبس دارد.

نکته۸۲۰: اصولاً پرداخت اجرت متصدی حمل‌ونقل بر عهده‌ی ارسال‌کننده است زیرا ارسال‌کننده با متصدی قرارداد بسته و بر اجرت توافق کرده‌اند و با توجه به اینکه مرسل‌الیه با متصدی حمل‌ونقل طرف قرارداد نیست لذا تکلیف قانونی یا قراردادی برای پرداخت اجرت به متصدی حمل‌ونقل ندارد ولی چنانچه بخواهد محموله به او تسلیم شود متصدی حمل‌ونقل می‌تواند تسلیم محموله را به او مشروط به پرداخت اجرت و مخارج کند یعنی در مقابل او حق حبس دارد.

نکته۸۲۱: اگر مرسل‌الیه مخارج و سایر وجوهی را که متصدی حمل‌ونقل بابت مال‌التجاره مطالبه می‌نماید قبول نکند، حق تقاضای تسلیم مال‌التجاره را نخواهد داشت **مگر اینکه مبلغ متنازع‌فیه را تا ختم اختلاف در صندوق عدلیه امانت گذارد.**

نکته۸۲۲: زمان پرداخت اجرت متصدی حمل‌ونقل در نوبت اول تابع قرارداد طرفین است یعنی ارسال‌کننده و متصدی حمل‌ونقل. چنانچه قرارداد طرفین در این خصوص ساکت باشد، متصدی حمل پس از رسیدن کالا به مقصد مستحق اجرت می‌شود مگر اینکه ارسال‌کننده قبل از رسیدن محموله به مقصد رد آن را تقاضا کند. یعنی آن را استرداد کند که در این صورت استرداد کالا منوط است به پرداخت اجرت متصدی حمل‌ونقل.

نکته۸۲۳: قانون تجارت برای دعوی مسؤولیت مدنی (دعوی خسارت) علیه متصدی حمل‌ونقل مرور زمان یک‌ساله مقرر کرده است. این مرور زمان لازم‌الاجرا و قابل استناد است. مرور زمان مذکور در دعوای مطالبه‌ی عین محموله قابل استناد نیست. به بیان دیگر غیر از دعوای مسؤولیت مدنی سایر دعاوی که ارسال‌کننده یا مرسل‌الیه علیه متصدی حمل‌ونقل طرح می‌کنند فاقد مرور زمان است.

ورشکستگی

نکته۸۲۴: مقررات ورشکستگی فقط مختص به **تجار** است اعم از حقیقی یا حقوقی (شرکت‌ها و حتی تعاونی‌ها). توقف از سوی غیرتاجر تحت عنوان افلاس رسیدگی می‌شود (اعسار). وفق ماده ۵۱۲ ق.آ.د.م از تاجر، دادخواست اعسار پذیرفته نمی‌شود. کسبه‌ی جزء مشمول مقررات ورشکستگی نیستند و باید درخواست اعسار کنند.

نکته۸۲۵: تاجری که مدعی اعسار نسبت به هزینه‌ی دادرسی می‌باشد باید برابر مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی دهد. کسبه‌ی جزء مشمول این ماده نخواهند بود.

نکته۸۲۶: تأثیر صدور حکم ورشکستگی شرکت بر شرکای شرکت: ورشکستگی شرکت تضامنی، ملازمه‌ی قانونی با ورشکستگی شریک ندارد مگر آنکه شرکت منحل شود و طلبکار به شریک مراجعه نماید و شریک از پرداخت طلب عاجز باشد و شخصاً نیز تاجر باشد و طلبکار طرح دعوی نماید و دادگاه توقف شریک تاجر را احراز نماید و حکم به ورشکستگی شریک دهد.

نکته۸۲۷: صرف عدم پرداخت دین، موجب توقف است و استمرار عدم امکان پرداخت تا زمان صدور حکم ملاک نیست.

نکته۸۲۸: توقف در پرداخت دیون اعم از دیون مدنی یا تجاری ضابطه‌ی ورشکستگی می‌باشد اما توقف در پرداخت دینی را می‌توان ملاک توقف قرار داد که مسلم و منجز باشد اعم از آنکه دین مربوط به امور تجاری یا غیرتجاری باشد. درنتیجه اگر دینی مؤجل باشد توقف از پرداخت سالبه به انتفاع موضوع است و دینی هم که محل اختلاف باشد و محتاج رسیدگی قضایی باشد، عدم پرداخت آن موجب توقف نمی‌باشد مگر آنکه ادعای تاجر رد شده و دین وی ثابت شود و تاجر از پرداخت آن و اجرای حکم استنکاف ورزد.

نکته ۸۲۹: توقف در تعهدات غیرمالی مانند تعهد به انجام امری نمی‌تواند ضابطه‌ی توقف باشد اما در صورتی که تاجر از انجام تعهد مانند شرط فعلی که ضمن عقد بوده خودداری کرده و وفق ماده ۲۳۸ قانون مدنی، محکوم به پرداخت مابه‌ازای مالی آن شده باشد – یعنی دادگاه حکم به انجام تعهد به وسیله‌ی متعهدله و به هزینه‌ی متعهد داده باشد – و تاجر از تأدیه و پرداخت محکوم‌به استنکاف ورزد، می‌تواند اماره‌ای بر توقف وی باشد.

نکته ۸۳۰: شرط پذیرش دعوای ورشکستگی، توقف در زمان معامله یا زمان سررسید بدهی است نه زمان طرح دعوا. در نتیجه اگر تاجر در زمان سررسید یا معامله متوقف باشد و پس از آن در حین رسیدگی امکان پرداخت داشته باشد، قانوناً حکم ورشکستگی صادر می‌شود و تاجر می‌تواند متعاقباً درخواست اعاده‌ی اعتبار کند. البته در رویه قضایی چنین امری واقع نمی‌شود.

نکته ۸۳۱: تاریخ توقف تاریخ وقفه در ادای دیون است و محدودیتی ندارد و می‌تواند یک ماه یا یک سال یا ۱۰ سال قبل از تاریخ رسیدگی دادگاه باشد و طلبکاران می‌توانند نظر خود را راجع به این تاریخ بیان کنند و وفق ماده ۵۳۸ ق.ت پس از انقضای مدتی که برای تشخیص و تصدیق طلب طلبکاران تعیین می‌شود دیگر هیچ تقاضایی از طرف طلبکاران راجع به تعیین تاریخ توقف قبول نمی‌شود.

نکته ۸۳۲: اگر ورشکستگی راجع به تاجر متوفی باشد و دادگاه تاریخی را جهت توقف اعلام نکرده باشد، تاریخ فوت، تاریخ توقف محسوب می‌شود.

نکته ۸۳۳: اعلام توقف از سوی ورثه‌ی تاجر و طلبکاران و دادستان اختیاری است اما از سوی خود تاجر، اجباری است.

نکته ۸۳۴: وفق قانون تاجر باید ظرف سه روز از توقف، توقف خود را به دادگاه اعلام و صورت‌حساب دارایی و دفاتر تجاری خود شامل تقویم کلیه اموال و قروض و مطالبات و صورت نفع و ضرر و مخارج شخصی را به دفتر دادگاه تسلیم نماید. ضمانت اجرای تخلف از این حکم، می‌تواند منجر به صدور حکم ورشکستگی شود (**ورشکستگی به تقصیر اختیاری= دادگاه مخیر به محکوم نمودن تاجر به ورشکستگی به تقصیر می‌شود**).

نکته ۸۳۵: در مورد شرکت‌ها این وظیفه بر عهده‌ی مدیران شرکت است. توجه کنید که این اعلام ماهیتاً اقرار نیست بلکه برعکس ممکن است بر اساس سوءنیت تاجر، اظهار به امری باشد که به نفع خود و به ضرر دیگری (یعنی طلبکاران) باشد درنتیجه دلیل قطعی نیست و دادگاه باید دقیقاً بررسی کند.

نکته ۸۳۶: وفق ماده ۱۴۵ ق.آ.د.م در صورتی که خواهان دعوای مدنی از اتباع بیگانه باشد باید به درخواست خوانده ایرانی تأمین مناسب بسپارد ولی در خصوص دعوای علیه متوقف به استناد بند ۵ همان ماده چنین الزامی وجود ندارد و خوانده‌ی دعوای توقف–تاجر ایرانی– نمی‌تواند از خواهان تبعه خارجه– طلبکار– درخواست تأمین اتباع بیگانه کند.

نکته ۸۳۷: وفق مواد ۲۱ و ۲۲ ق.آ.د.م دادگاه صالح برای رسیدگی دادگاه حقوقیِ محل اقامت تاجر است و در مورد شرکت‌ها مرکز اصلی شرکت ملاک است.

نکته ۸۳۸: دادخواست از سوی طلبکاران، به طرفیت تاجر طرح می‌شود و اگر تاجر وفق وظیفه قانونی خود اقدام به اعلام توقف نموده باشد باید دعوا را به طرفیت طلبکاران و دادستان طرح کند.

نکته ۸۳۹: این دعوا غیرمالی است. پس هزینه طرح دعوا معادل ۵۰ هزار ریال می‌باشد.

نکته ۸۴۰: وفق ماده ۴۹۶ ق.آ.د.م دعوای ورشکستگی قابل ارجاع به داوری و همچنین قابل رسیدگی در شوراهای حل اختلاف نیست.

نکته ۸۴۱: وفق ماده ۴۵۸ ق.ت نسبت به تمام دعاوی که هیأت طلبکارها در آن ذینفع می‌باشند، مدیر تصفیه با اجازه‌ی عضو ناظر می‌تواند دعوی را به صلح خاتمه دهد اگر چه دعاوی مزبوره راجع به اموال غیرمنقول باشد و در این مورد تاجر ورشکسته باید احضار شده باشد.

نکته ۸۴۲: وفق ماده ۴۵۹ اگر موضوع صلح قابل تقویم نبوده یا بیش از پنج هزار ریال باشد، صلح لازم‌الاجراء نخواهد بود مگر اینکه محکمه آن صلح را تصدیق نماید در موقع تصدیق صلح‌نامه تاجر ورشکسته احضار می‌شود و در هر صورت مشارالیه حق دارد که به صلح اعتراض کند. اعتراض ورشکسته در صورتی که صلح راجع به اموال غیرمنقول باشد برای جلوگیری از صلح کافی خواهد بود تا محکمه تکلیف صلح را معین نماید.

ورشکستگی به تقصیر اجباری:

نکته ۸۴۳: بند ۱) ولخرجی و بی‌کفایتی در مخارج شخصی یا مخارج خانه تاجر ورشکسته در ایام عادی

نکته ۸۴۴: بند ۲) ریسک غیرمنطقی و بی‌حساب تاجر

نکته ۸۴۵: بند ۳) خرید گران برای معلوم نشدن کمبودهای تجاری وی یا فروش ارزان برای به دست آوردن نقدینگی یا قرض گرفتن یا صدور برات سازشی یا وام‌های با نرخ بهره بالا یا گرفتن ربا.

نکته۸٤٦: بند ۴) ترجیح دادن یکی از طلبکارها پس از تاریخ توقف بر سایر طلبکاران و پرداخت طلب وی.

ورشکستگی به تقصیر اختیاری:

نکته۸٤۷: بند ۱) بر عهده گرفتن تعهدات مالی دیگری بدون آنکه در مقابل عوضی دریافت نماید. با توجه به اینکه پذیرش اینگونه تعهدات با وضع وی فوق‌العاده و خارج از اصول تجاری می‌باشد مانند قبول ضمان موجب نقل ذمه بدون اجازه‌ی مضمون‌عنه.

نکته۸٤۸: بند ۲) پس از سه روز از تاریخ توقف، آن را با وجود سوءنیت به دادگاه اعلام نکرده است.

نکته۸٤۹: بند ۳) در صورتی که دفتر نداشته یا دفاتر او ناقص و یا بی‌ترتیب بوده و یا در صورت دارایی وضعیت حقیقی خود را اعم از قروض و مطالبات به طور صحیح معین نکرده باشد. البته مشروط به اینکه در این موارد مرتکب تقلب نشده باشد.

ورشکستگی به تقلب:

نکته۸۵۰: **بند ۱**) مفقود کردن دفاتر تجاری (عمدی و به قصد تقلب.)

نکته۸۵۱: **بند ۲**) از میان بردن صوری قسمتی از دارایی تاجر از طریق مواضعه و معاملات صوری.

نکته۸۵۲: **بند ۳**) مخفی کردن قسمتی از دارایی به وسیله‌ی تاجر.

نکته۸۵۳: **بند ۴**) بیشتر نشان دادن متقلبانه‌ی بدهی به وسیله‌ی تاجر برای کم کردن سهم غرمایی (غرما یعنی طلبکاران).

نکته۸۵٤: اگر از بین بردن تمام یا قسمتی از دارایی تاجر **توسط یکی از اقوام** ورشکسته و **بدون مشارکت مشارالیه** باشد به مجازات مقرر در ماده ۵۵۲ ق.م.ا محکوم می‌شود یعنی در حکم سرقت است اما اگر این امر از سوی سایر نزدیکان –غیر از اقوام– باشد و یا اقوام با مشارکت ورشکسته این اقدام را بکنند مشمول مجازات مقرر در ماده ۵۵۱ ق.ت محکوم می‌شوند یعنی در حکم ورشکستگی به تقلب است.

صدور حکم ورشکستگی و آثار آن:

نکته۸۵۵: **محجوریت تاجر و متعاقباً منع مداخله وی در کلیه امور مالی:** ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است.

نکته۸۵٦: ممنوعیت‌های تاجر شامل اموال موجود و همچنین اموالی که بعد از صدور حکم به دست می‌آید می‌باشد چه ارادی و چه قهری (ارث)

نکته۸۵۷: تاجر از مداخله در امور مالی دیگران ممنوع نیست.

نکته۸۵۸: تاجر از مداخله در امور غیرمالی خود و دیگران ممنوع نیست.

نکته۸۵۹: ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی به‌موجب ماده ۴۱۸ قانون تجارت از مداخله در کلیه اموال خود ممنوع است و مدعی خصوصی نیز در صورتی که به اموال او دسترسی داشته باشد، به واسطه‌ی اینکه دارایی ورشکسته متعلق حق همه‌ی طلبکاران است حق مداخله نداشته و باید برای استیفای حقوق خود به اداره‌ی تصفیه مراجعه نماید.

نکته۸٦۰: اگر حکمی مالی علیه تاجر صادر شده باشد و در مهلت تجدیدنظر، حکم ورشکستگی وی نیز صادر شود وفق ماده ۳۳۷ ق.آ.د.م، مهلت جدید تجدیدنظرخواهی، از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار در مورد ورشکسته به مدیر تصفیه شروع می‌شود.

نکته۸٦۱: وفق ماده ۳۳ ق.ا.ا.م هرگاه محکوم‌علیه بازرگان بوده و در جریان اجرای حکم مالی، ورشکسته شود مراتب از طرف مدیر اجرا به اداره‌ی تصفیه یا مدیر تصفیه اعلام می‌شود تا طبق مقررات راجع به تصفیه امور ورشکستگی اقدام شود.

نکته۸٦۲: وفق ماده ۴۲۱ همین که حکم ورشکستگی صادر شد **قروض مؤجل** با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدّت به **قروض حال** مبدل می‌شود و این یعنی **مطالبات او** حال نمی‌شود یعنی **قروضِ دیگران (مسؤولین دیگر)** حال نمی‌شود مگر در حالت استثنائیِ ماد ۴۲۲ ق.ت؛ بر همین مبنا وفق ماده ۴۲۲ اگر تاجر ورشکسته سفته صادر کرده باشد یا براتی صادر کرده که قبول نشده یا براتی را قبولی نوشته باشد؛ سایر اشخاصی که مسؤول تأدیهٔ وجهٔ فته طلب یا برات می‌باشند باید با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدّت وجه آن را نقداً بپردازند **یا** تأدیه آن را در سر وعده تأمین نمایند.

پس: مطالباتِ تاجر اجباراً حال نمی‌شود؛ اشخاصی که مسؤول تأدیهٔ وجهٔ فته طلب یا برات می‌باشند به صورت اختیاری می‌تواند تراضی کند (البته با لحاظ تخفیف مقتضی). دیون تاجر حال می‌شود.

نکته۸۶۳: ضامن وی از این حکم مستثنی است و وفق ماده ۴۰۵ ق.ت قبل از رسیدن اجل دین اصلی ضامن ملزم به تأدیه نیست ولو اینکه به واسطه‌ی ورشکستگی یا فوت مدیون اصلی دین موجل او حال شده باشد. به عبارت دیگر، به موجب مواد ۴۰۵ و ۴۰۶ اگر ضامنی ضمانتِ مؤجل کرده باشد (نه حال) صرفاً در همان سررسید اجل مسؤول است ولو اینکه مدیون اصلی زودتر از سررسیدِ اجل به دلایلی مثل ورشکستگی یا فوت دینش حال شده باشد. توجه کنید در این ماده از چک سخنی به میان نیامده و دلیل آن این است که از نظر قانون تجارت چک سندی حال و بی‌وعده است در نتیجه به محض صدور باید کارسازی (پرداخت) شود.

ماده ۴۰۷ می‌گه: «اگر حقّ مطالبهٔ دِینِ اصلی مشروط به اخطار قبلی است این اخطار نسبت به ضامن نیز باید به عمل آید.» با توجّه به تبعیتِ دِینِ ضامن از مدیون/مضمونٌعَنه، تشریفات و شرایط دین نیز تبعیت می‌کند.

به موجب مادهٔ ۴۰۸ و با توجّه به تبعیتِ دینِ ضامن از دِینِ اصلی، سقوطِ دینِ اصلی برابر با سقوط و برائت دین ضامن است.

با جمع مواد ۴۰۵ و ۴۰۹، حال‌شدنِ ضمانِ مؤجل، تکلیفی برای ضامن ایجاد نمی‌کند ولی اگر ضامن، اراده بر پرداخت داشته باشد، برای مضمونٌلَه تکلیف بر پذیرش ایجاد می‌شود.

امتناعِ مضمونٌلَه از دریافت طلب در ضمانت حقوق تجارت سبب برائت فوری ضامن می‌شود (بر خلاف مادهٔ ۲۷۳ ق.م). در حقوق مدنی، امتناعِ مضمونٌلَه سبب برائت فوری نمی‌شود بلکه تکلیف به رجوع به حاکم و تسلیم به او سبب برائت است.

به موجب مادهٔ ۴۱۱ همین‌که ضامن، دِینِ اصلی را به مضمونٌلَه پرداخت نمود از باب قائم‌مقامی جانشین او شده و می‌تواند به مدیون اصلی مراجعه کند. چنین مراجعه‌ای مستلزم داشتن اسناد و مدارک و وثیقهٔ منقول (در صورت وجود) در نزد ضامن که از مضمونٌلَه دریافت کرده است می‌باشد و اگر وثیقه غیرمنقولی باشد مستلزم انجام تشریفات انتقال آن وثیقه از سوی مضمونٌعَنه به ضامن می‌باشد.

بطلان برخی از معاملات بعد از توقف تا صدور حکم ورشکستگی (موضوع ماده ۴۲۳ ق.ت)

نکته۸۶۴: الف. صلح محاباتی- صلح معوضی که عوض آن ناچیز است- هبه و به طور کلی هر نقل و انتقال **بلاعوض** اعم از اینکه راجع به عین منقول یا غیرمنقول یا منافع یا حقوق مالی باشد.

نکته۸۶۵: ب. تأدیه کردن هر قرض اعم از حال یا مؤجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد.

نکته۸۶۶: ج. هر معامله که مالی از اموال منقول یا غیرمنقول تاجر را **مقید نماید** و **به ضرر** طلبکاران تمام شود منظور معاملاتی مثل رهن است که هر دو شرط مقید شدن و به ضرر طلبکاران را دارد.

نکته۸۶۷: وفق رأی وحدت رویه: ماده ۴۱۷ قانون تجارت حکم ورشکستگی تاجر را موقتاً قابل‌اجرا شناخته است. در بند ۲ و بند ۳ ماده ۴۲۳ قانون تجارت هم تصریح شده که تأدیه‌ی هر قرض تاجر ورشکسته اعم از حال یا مؤجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد و هر معامله که مالی از اموال منقول و غیرمنقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود، باطل و بی‌اثر است.

نکته۸۶۸: در هر مورد که بعد از تاریخ توقف، حکمی علیه تاجر متوقف در مورد بدهی او به بعضی از بستانکاران وی صادر و اجرا شود، کلیه عملیات اجرایی و نقل و انتقالات مربوط که متضمن ضرر سایر طلبکاران تاجر ورشکسته می‌باشد مشمول ماده ۴۲۳ قانون تجارت بوده و باطل و بی‌اعتبار است.

نکته۸۶۹: استماع دعاوی استرداد: در دعاوی استرداد، خواهان دعوی در زمره‌ی طلبکاران نیست بلکه مالک و خواهان عین است و استرداد آن را از دادگاه می‌خواهد.

نکته۸۷۰: تاجر حق‌العمل‌کار بوده جهت فروش مالِ خواهان - موضوع مواد ۵۲۹ و ۵۳۱ قانون تجارت - و در حین ورشکستگی، مال‌التجاره نزد تاجر ورشکسته بوده و مادام که **عین** آنها کلاً یا جزئاً نزد تاجر ورشکسته موجود باشد قابل استرداد است.

نکته۸۷۱: هرگاه مال‌التجاره معامله شده و بین خریدار و تاجر ورشکسته قیمت آن پرداخت نشده باشد، از طرف صاحب‌مال (فروشنده) قابل‌استرداد است اعم از اینکه نزد تاجر یا خریدار باشد. به طور کلی هر مال متعلق به دیگری در نزد تاجر ورشکسته، قابل استرداد است.

نکته۸۷۲: تاجر حق‌العمل کار جهت خرید بوده است-موضوع ماده ۵۳۰ ق.ت- و مال‌التجاره‌ای به حساب دیگری خریداری کرده و عین آن موجود است، اگر قیمت آن پرداخت **نشده باشد** از طرف فروشنده و اگر پرداخت **شده باشد** از طرف خریدار قابل استرداد است.

نکته۸۷۳: فروش مال به تاجر موضوع ماده ۵۳۳ قانون تجارت: فردی مال‌التجاره‌ای به تاجر ورشکسته فروخته لیکن هنوز جنس به تاجر تسلیم نشده و نه به کسی که به حساب او بیاورد (تاجر خود اصیل در معامله بوده)، آن کسی می‌تواند به اندازه‌ای که وجه را نگرفته از تسلیم آن امتناع کند؛ یعنی حق حبس دارد (ماده ۵۳۳ قانون مدنی در خصوص خیار تفلیس).

نکته۸۷۴: اگر مال فروخته شده و به متصدی حمل داده شده باشد تا آن را به تاجر برساند و در این حین تاجر ورشکسته شود، فروشنده می‌تواند استرداد آن را از متصدی حمل بخواهد (مادام که به تاجر تسلیم نشده است) و استرداد کننده باید وجوهی را که به طور علی‌الحساب گرفته یا مساعدتاً از بابت کرایه حمل و نقل و کمیسیون و بیمه تأدیه شده به طلبکارها بپردازد اما اگر تاجر مالی را که به وسیله‌ی متصدی حمل برای وی ارسال شده است به وسیله‌ی بارنامه فروخته باشد و فروش صوری نباشد، دعوی استرداد پذیرفته نیست.

نکته۸۷۵: طبق ماده ۴۲۴ قانون تجارت: معاملات تاجر به قصد فرار از دین یا برای اضرار به طلبکاران باشد و متضمن ضرری بیش از یک‌چهارم قیمت باشد در این صورت معامله در ظرف دو سال از تاریخ انعقاد قابل‌فسخ می‌باشد.

نکته۸۷۶: وفق ماده ۴ ق.ن.ا.م.م هر کس با قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجرا و کلیه محکومیت‌های مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقیمانده‌ی اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم محسوب می‌گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باشد عین آن و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت بادیه‌ی دین استیفا خواهد شد.

نکته۸۷۷: وفق ماده ۲۱۸ مکرر ق.م هرگاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده و دلایل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می‌تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت.

نکته۸۷۸: وضعیت معاملات بین تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم ورشکستگی: سه نص قانونی دراین‌باره وجود دارد:

۱. ماده ۴۲۳ قانون تجارت

۲. ماده ۵۵۷ قانون تجارت

۳. ماده ۴۲۶ قانون تجارت (این ماده در هر سه دوره شمول دارد)

نکته۸۷۹: اصل تساوی بستانکاران: این اصل در خصوص بستانکاران عادی رعایت می‌شود یعنی در طبقه‌ی طلبکارانی که در ردیف غرمای با وثیقه و حق تقدم نیستند.

نکته۸۸۰: بر مبنای اصل منع اعمال حقوق کاهش‌دهنده‌ی دارایی، ماده ۴۲۳ قانون تجارت که ناظر به ورشکستگی عادی و به تقصیر است بیان نموده است.

نکته۸۸۱: از آنجا که تاریخ توقف در صحت قراردادهای تاجر مؤثر است، تعیین تاریخ توقف نقش تعیین‌کننده‌ای در بطلان یا صحت قراردادها و در نتیجه اموال تاجر خواهد داشت.

نکته۸۸۲: تاریخ توقف با اعتراض ذینفعان قابل‌تغییر است.

نکته۸۸۳: در صورتی در حکم دادگاه، تاریخ توقف تعیین نشده باشد، تاریخ توقف همان تاریخ حکم خواهد بود.

نکته۸۸۴: در صورتی که امور تصفیه در اداره‌ی تصفیه صورت گیرد تابع قانون اداره‌ی تصفیه امور ورشکستگی و در موارد سکوت، تابع قانون تجارت است ولی در محل‌هایی که اداره‌ی تصفیه تشکیل نشده و امور تصفیه توسط مدیر تصفیه و عضو ناظر صورت می‌گیرد تابع قانون تجارت است.

نکته۸۸۵: بر مبنای اصل منع اعمال حقوقی کاهش‌دهنده‌ی دارایی، ماده ۵۵۷ ق.ت ناظر بر ورشکستگی به تقلب مقرر نموده است: کلیه قراردادهایی که پس از تاریخ توقف تاجر منعقد شده باشد، نسبت به هر کس حتی خود تاجر ورشکسته محکوم به بطلان است و طرف قرارداد مجبور است که وجوه یا اموالی را که به موجب قرارداد باطل دریافت نموده به اشخاص ذی‌حق مسترد نماید.

نکته۸۸۶: طبق ماده ۴۲۶ قانون تجارت: چنانچه معامله تاجر صوری یا مسبوق به تبانی باشد، باطل و کأن‌لم‌یکن می‌باشد.

نکته۸۸۷: وضعیت معاملات دوره سوم: طبق ماده ۴۱۸ قانون تجارت معاملات تاجر در این دوره، باطل است.

نکته۸۸۸: وفق رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ – ۱۳۴۷/۱۲/۱۴: طلبکاران ورشکسته اعم از اینکه وثیقه داشته باشند یا نه حق مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه ایام بعد از تاریخ توقف را ندارند.

نکته۸۸۹: مستفاد از مواد ۴۱۸، ۴۱۹ و ۴۲۱ قانون تجارت و سایر مقررات مربوط، طلبکاران ورشکسته حقّ مطالبه‌ی خسارتِ تأخیرِ تأدیهٔ ایام توقف را از ورشکسته ندارد و حکم مقرر در مواد ۵۶۱ و ۵۶۲ قانون مذکور ناظر به زمانی است که تاجر بخواهد اعادهٔ اعتبار (حقّی) کند و از آنجایی که ملاکریمی، این جزوه رو بروز کرده رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۷۸۸ مورخ ۹۹/۳/۲۷ اشعار داشته است: «با توجّه به اینکه مسؤولیت ضامن در هر حال نمی‌تواند بیش از میزان مسؤولیت مضمونٌ‌عَنه باشد، خسارت تأخیر تأدیهٔ فوق‌الذکر از ضامنِ تاجرِ ورشکسته نیز قابل مطالبه نیست.»

نکته۸۹۰: وفق رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور: چون ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی به موجب ماده ۴۱۸ قانون تجارت از مداخله در کلیه اموال خود ممنوع است و مدّعی خصوصی نیز در صورتی که به اموال او دسترسی داشته باشد به واسطه‌ی اینکه دارایی ورشکسته متعلق حقّ همه طلبکاران است حقّ مداخله نداشته و باید برای استیفا حقوق خود به اداره‌ی تصفیه مراجعه نماید و نمی‌توان دارایی ورشکسته را به استناد آن توقیف کرد. بنابراین تصمیم شعبه سی‌ام دادگاه جنحه تهران صحیح و مطابق با موازین قانونی است.

نکته۸۹۱: طلبکارانی که در دوره اول و دوم طلبکار شده‌اند داخل در صف غُرما می‌شود اما طلبکاران دوره سوم (اشخاصی که پس از اعلان حکم ورشکستگی از تاجر طلبکار شوند) داخل در صف غُرما نمی‌شوند. این طلبکاران باید منتظر بمانند تاجر بدهی طلبکاران دیگر را بپردازد اگر چیزی ماند بعداً طلب خود را وصول نمایند.

نکته۸۹۲: عملیات تصفیه و تقسیم: این عملیات شامل پرداخت بدهی‌های تاجر و وجوه مطالبات و انجام تعهدات و تقسیم اموال باقیمانده است.

نکته۸۹۳: عملیات تصفیه از طریق دو مجرا صورت می‌گیرد: ۱- مدیر تصفیه ۲- عضو ناظر (البته در شهرهایی که اداره تصفیه است این امور کلاً توسط اداره تصفیه انجام می‌شود).

نکته۸۹۴: مدیر تصفیه شخصی است که از سوی دادگاه برای انجام امور تصفیه ورشکسته تعیین می‌شود.

نکته۸۹۵: وفق نظامنامه راجع به مواد ۴۴۰ و ۴۴۱ و ... اشخاصی که با تاجر ورشکسته قرابت نسبی یا سببی تا درجه چهارم دارند یا طلبکار ورشکسته هستند نباید به مدیریت تصفیه معین شوند اما قانون ممنوعیتی برای مدیران شرکت در نظر نگرفته است؛ بنابراین آنها می‌توانند به سمت مدیر تصفیه انتخاب شوند.

نکته۸۹۶: پس از تعیین مدیر تصفیه اولین وظیفه وی تهیه صورتی از طلبکاران احتمالی تاجر ورشکسته است.

نکته۸۹۷: تهیه صورت مزبور پس از پایان مهلت ۲۰ روزه اعتراض به تاریخ توقف می‌باشد (موضوع ماده ۵۳۸ ق.ت).

نکته۸۹۸: صورت مزبور را مدیر تصفیه با مراجعه به صورت قروضی که تاجر متوقف مطابق ماده ۴۱۴ قانون تجارت می‌دهد و یا بر طبق دستور ماده ۴۴۹ در صورتی که تاجر ورشکسته صورت دارایی خود را تسلیم ننموده باشد تنظیم می‌کند.

نکته۸۹۹: پس از آنکه صورت طلبکاران احتمالی موافق ماده فوق تنظیم گردید، مدیر تصفیه به وسیله‌ی اعلان در مجله‌ی رسمی و لااقل یک روزنامه کثیرالانتشار دیگر **به فاصله پنج روز**، به طلبکاران احتمالی اخطار می‌کند که در مدت‌های ذیل خود را معرفی کرده و اسناد طلب خود یا سواد مصدق آن را به انضمام فهرستی که کلیه مطالبات آنها را معین می‌نماید به دفتردار محکمه تسلیم کرده قبض دریافت دارند.

نکته۹۰۰: مدت‌های مذکور از این قرار است:

الف. برای طلبکاران مقیم در مقر دادگاه یک **ماه** از تاریخ نشر آخرین اعلان.

ب.برای طلبکاران مقیم در سایر نقاط ایران **دو ماه** از تاریخ نشر آخرین اعلان.

ج.برای طلبکاران مقیم در خارجه **سه ماه** از تاریخ نشر آخرین اعلان.

نکته۹۰۱: تشخیص مطالبات طلبکارها در ظرف سه روز از تاریخ انقضای مهلت مذکور شروع شده و بدون وقفه در محل و روز و ساعتی که از طرف عضو ناظر معین می‌گردد تعقیب می‌شود.

نکته۹۰۲: وفق ماده ۴۶۷ اگر طلب مسلم و قبول شد، مدیر تصفیه در روی سند عبارت «جزو دیون منظور شد» را نوشته، امضاء نموده و عضو ناظر نیز آن را تصدیق می‌کند.

نکته۹۰۳: هر طلبکار باید در ظرف مدت و به ترتیبی که به موجب نظامنامه وزارت عدلیه معین می‌شود التزام بدهد طلبی را که اظهار کرده طلب حقیقی و بدون قصد استفاده نامشروع می‌باشد.

نکته۹۰۴: وفق ماده ۴۶۴ ق.ت هر طلبکاری که طلب او تشخیص یا جز صورت‌حساب دارایی منظور شده می‌تواند در حین تشخیص مطالبات سایر طلبکارها حضور به هم رسانیده و نسبت به طلب‌هایی که سابقاً تشخیص شده یا فعلاً در تحت رسیدگی است اعتراض نماید. همین حق را خود تاجر ورشکسته هم خواهد داشت.

نکته۹۰۵: طلب تصدیق شده: طلبی است که اداره‌ی تصفیه آن طلب را قبول نموده است و طلبکاران دیگر به آن اعتراض نکرده‌اند.

نکته۹۰۶: طلب موقت قبول شده: طلبی است که اداره‌ی تصفیه طلب را قبول نموده ولی یک یا چند نفر از طلبکاران بدان اعتراض کرده‌اند. معترض به هزینه خود اقامه‌ی دعوی می‌کند. اگر دعوی محکوم به رد شد هزینه از کیسه معترض رفته است ولی اگر حکم به نفع خواهان صادر شود از آن طلب اعتراض شده تا حد طلب معترض به ایشان به عنوان پاداش داده می‌شود و هزینه‌ی دعوی نیز به وی مسترد می‌شود.

نکته۹۰۷: طلبکارانی که رهینه دارند فقط در صورت غرما برای یادداشت قید می‌شوند.

نکته۹۰۸: اعتراض به صورت مطالبات از سوی طلبکارانی که طلبشان جزء صورتی دارایی تشخیص شده یا فعلاً در تحت رسیدگی است و تاجر ورشکسته پذیرفته می‌شود.

نکته۹۰۹: هرگاه در قبال طلبی اموال شخص ثالثی در رهن بوده باشد، این قسمت جزو بستانکاری‌های عادی ثبت خواهد شد.

نکته۹۱۰: در صورتی که مال مورد رهن قبل از تقسیم وجوه حاصله به فروش رسیده و بستانکار به حق خود برسد صاحب‌مال جانشین بستانکار شناخته شده و در سهم‌بندی به همان نسبت شرکت خواهد کرد.

نکته۹۱۱: مدیر تصفیه می‌تواند با اجازه‌ی عضو ناظر طلب طلبکاران دارای رهینه را داده و شیء مرهون را از رهن خارج و جزء دارایی تاجر منظور کند.

نکته۹۱۲: وفق ماده ۴۴۳ ق.ت اگر مهر و موم قبل از تعیین مدیر تصفیه به عمل نیامده باشد مدیر مزبور تقاضای انجام آن را از عضو ناظر خواهد نمود.

نکته۹۱۳: مدیر تصفیه ظرف ۱۵ روز از تاریخ مأموریت خود خلاصه‌ای از وضعیت ورشکستگی و علل و اوضاعی که موجب آن شده و نوع ورشکستگی را به تشخیص خود تهیه و به عضو ناظر می‌دهد و عضو ناظر فوراً آن را به مدعی‌العموم تسلیم می‌کند.

نکته۹۱۴: فروش اشیایی که ممکن است قریباً ضایع شده و یا کسر قیمت حاصل کند و اشیایی که نگاه‌داشتن آنها مفید نیست و همچنین به کار انداختن سرمایه تاجر ورشکسته با اجازه‌ی عضو ناظر توسط مدیر تصفیه انجام می‌شود.

نکته۹۱۵: مدیر تصفیه می‌تواند با تصویب عضو ناظر تقاضای استرداد اموال شخص ثالث را قبول نماید و در صورت اختلاف محکمه پس از استماع عقیده‌ی عضو ناظر حکم مقتضی را می‌دهد.

نکته۹۱۶: نسبت به تمام دعاوی که هیأت طلبکاران در آن ذینفع هستند، مدیر تصفیه با اجازه‌ی عضو ناظر می‌تواند دعوی را به صلح خاتمه دهد اگر چه دعاوی راجع به اموال غیرمنقول باشد.

نکته۹۱۷: اگر موضوع صلح قابل تقویم نباشد یا بیش از پنج هزار ریال باشد، صلح لازم‌الاجرا نخواهد بود مگر اینکه دادگاه آن را تصدیق کند.

نکته۹۱۸: وجوهی که توسط مدیر تصفیه دریافت می‌شود در حساب مخصوصی در صندوق دادگستری تسلیم می‌شود. وجوه مزبور مسترد نمی‌گردد مگر به حواله‌ی عضو ناظر و تصدیق مدیر تصفیه.

نکته۹۱۹: مدیر تصفیه در آخرین جلسه‌ی مجمع عمومی طلبکارها که برای تصفیه عمل ورشکستگی یا قرارداد ارفاقی منعقد می‌شود صورت مخارج و حق‌الزحمه‌ی خود و متصدیان امر تصفیه را که از طرف عضو ناظر معین می‌شود به اطلاع طلبکارها می‌رساند صورت مخارج و میزان حق‌الزحمه

در دفتر محکمه تودیع می‌شود و تاجر ورشکسته و طلبکارها می‌توانند اعتراضاتی که نسبت به آن دارند کتباً به مدیر دفتر در ظرف یک هفته تقدیم دارند و محکمه در جلسه‌ی اداری پس از رسیدگی به اعتراضات وارده میزان قطعی آن را معین خواهد نمود.

نکته۹۲۰: عضو ناظر و وظایف وی: دادگاه ضمن حکم خود یک عضو ناظر تعیین می‌کند. وفق ماده ۴۲۸ عضو ناظر مکلف به نظارت در اداره امور راجعه به ورشکستگی و سرعت جریان آن است.

نکته۹۲۱: مهر موم: دادگاه در حکم خود امر به مهر و موم نیز می‌دهد و مهر و موم اموال تاجر، توسط عضو ناظر انجام می‌شود. توجه کنید که در صورتی که اداره تصفیه در محل باشد این امر نیز بر عهده‌ی اداره‌ی تصفیه است.

نکته۹۲۲: وفق ماده ۴۳۴ ق.ت مهر و موم باید فوراً به توسط عضو ناظر به عمل آید مگر در صورتی که به عقیده‌ی عضو مزبور برداشتن صورت دارایی تاجر در یک روز ممکن باشد. در این صورت باید فوراً شروع به برداشتن صورت شود.

نکته۹۲۳: تعیین روز و محل تشخیص مطالبات: پس از تهیه صورت طلبکاران توسط مدیر تصفیه، تعیین محل و روز و ساعت جلسه جهت تشخیص مطالبات، توسط عضو ناظر صورت می‌گیرد. همچنین امر و دستور به ابراز دفاتر طلبکارها توسط عضو ناظر صورت می‌گیرد.

نکته۹۲۴: تصدیق طلب طلبکاران: پس از امضای مدیر تصفیه و همچنین مستثناء کردن اشیاء ذکر شده در ماده ۴۴۴ قانون تجارت از مهر و موم و رفع توقیف آنها توسط عضو ناظر صورت می‌گیرد.

نکته۹۲۵: رسیدگی به شکایت از عملیات مدیر تصفیه: عضو ناظر باید در ظرف سه روز به شکایت واصله رسیدگی نموده و تکلیف شکایت را معلوم کند. از تصمیم عضو ناظر ممکن است به محکمه شکایت نمود.

نکته۹۲۶: عضو ناظر می‌تواند برحسب شکایت موجه تاجر ورشکسته طلبکاری‌های او و یا به نظر خود تغییر مدیر تصفیه را از محکمه بخواهد. در صورتی که عضو ناظر در ظرف ده روز به شکایات واصله رسیدگی نکند شاکی می‌تواند به محکمه مراجعه نماید.

نکته۹۲۷: گزارش دادن: گزارش تمامی منازعات و تسلیم گزارش خلاصه وضعیت به دادستان و گزارش برای حل اختلاف در طلب متنازع‌فیه و گزارش در راستای صدور رأی تصدیق قرارداد ارفاقی توسط عضو ناظر انجام می‌شود.

نکته۹۲۸: تاجر ورشکسته در صورتی که وسیله‌ی دیگری برای اعاشه نداشته باشد می‌تواند نفقه خود و خانواده‌اش را از دارایی خود درخواست کند.

نکته۹۲۹: عضو ناظر نفقه و مقدار آن را با موافقت اکثریت عددی و رقمی طلبکارانی که حق انعقاد قرارداد ارفاقی دارند، تعیین و آن را برای تصویب به محکمه ارائه می‌دهد.

نکته۹۳۰: دعوت از طلبکاران برای مشاوره در انعقاد قرارداد ارفاقی: عضو ناظر **ظرف ۸ روز** از تاریخ موعدی که طلبکاران به صحیح بودن طلب خود التزام می‌دهند (ماده ۴۶۷ ق.ت) توسط مدیر دفتر دادگاه، کلیه طلبکارانی را که طلب آن‌ها تشخیص و تصدیق یا موقتاً قبول شده جهت مشاوره در انعقاد قرارداد دعوت می‌کند.

نکته۹۳۱: تهیه صورت‌مجلس از کلیه مذاکرات و تصمیمات مجمع عمومی طلبکاران راجع به قرارداد ارفاقی.

نکته۹۳۲: قرارداد ارفاقی: پس از تعیین و مشخص شدن دارایی تاجر ورشکسته – اعم از مثبت و منفی– طلبکاران می‌توانند با ارفاق به تاجری که ورشکستگی وی معلول تقلب نیست قرارداد ارفاقی منعقد کنند تا اجازه‌ی ادامه کار و تجارت به تاجر داده شود.

نکته۹۳۳: قرارداد ارفاقی اولین عقدی است که پس از توقف و صدور حکم ورشکستگی، تاجر آن را منعقد می‌کند.

نکته۹۳۴: با تاجری که به عنوان ورشکستگی به تقلب **تحت تعقیب** است می‌**توان** قرارداد ارفاقی تنظیم نمود اما با تاجری که به عنوان ورشکستگی به تقلب **محکوم** شده است **نمی‌توان** قرارداد ارفاقی تنظیم نمود.

نکته۹۳۵: وفق ماده ۴۷۶ قرارداد ارفاقی پس از اجرای مراسم مقرر در قانون امکان‌پذیر است. مجمع عمومی در محل و روز و ساعت تعیین‌شده توسط عضو ناظر حضور پیدا می‌کنند.

نکته۹۳۶: اشخاص و اکثریت لازم جهت تشکیل و رسمیت جلسه تنظیم قرارداد ارفاقی:

۱. شخص تاجر ورشکسته شخصاً باید حضور داشته باشد مگر در صورت عذر موجه که می‌تواند وکیل اعزام کند.

۲. عضو ناظر که سمت ریاست جلسه را نیز دارد.

۳. حداقل نصف به علاوه یک نفر از طلبکاران –یا وکیل آنها– با داشتن حداقل سه‌چهارم کل مطالبات تشخیص و تصدیق شده یا موقتاً قبول شده.

نکته۹۳۷: ترتیب جلسه: مدیر تصفیه گزارش وضعیت ورشکستگی و اقدامات و عملیات صورت گرفته را در جلسه مطرح می‌کند و به امضای وی و عضو ناظر می‌رسد و از کلیه مذاکرات عضو ناظر صورت‌مجلسی تنظیم می‌کند.

نکته۹۳۸: اجرای قرارداد ارفاقی: قرارداد ارفاقی برای اینکه لازم‌الاجرا و معتبر شود باید به تصدیق محکمه برسد.

نکته۹۳۹: تصدیق محکمه پس از پایان مدت اعتراض به قرارداد ارفاقی انجام می‌شود (یعنی ظرف یک هفته پس از تنظیم قرارداد ارفاقی).

نکته۹۴۰: اعتراض به قرارداد ارفاقی: کلیه طلبکارانی که حق شرکت در قرارداد ارفاقی را دارند می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ انعقاد قرارداد ارفاقی به آن اعتراض کنند. اعتراض به قرارداد ارفاقی به **مدیر تصفیه و خود تاجر** (هر دو) ابلاغ می‌شود.

نکته۹۴۱: اگر اعتراض وارد باشد دادگاه اعتراض را تصدیق نموده و قرارداد ارفاقی کلاً بلااثر می‌شود ولی اگر اعتراض را وارد نداند، قرارداد ارفاقی را تصدیق می‌کند و از این زمان قرارداد مذکور معتبر می‌شود.

نکته۹۴۲: اثر تصدیق قرارداد ارفاقی: با تصدیق این قرارداد، نسبت به طلبکارانی که قرارداد را تصدیق نموده‌اند قطعی می‌شود. به علاوه با تصدیق قرارداد ارفاقی تاجر از حجر خارج می‌شود و دفاتر و حساب‌های تاجر به وی مسترد شده و تاجر فعالیت تجاری خود را از سر می‌گیرد.

نکته۹۴۳: تصدیق قرارداد ارفاقی نسبت به طلبکاران معترض و مخالف قرارداد ارفاقی بی‌اثر است و تاجر باید سهم این‌گونه طلبکاران را از دارایی زمان توقف پرداخت کند و اینگونه طلبکاران حقی نسبت به دارایی آتیه تاجر ندارند مگر پس از تأدیه تمام طلب طلبکاران موافق و حاضر در قرارداد ارفاقی.

نکته۹۴۴: اگر طلبکاران مخالف و معترض، ظرف ۱۰ روز از تصدیق قرارداد ارفاقی در دادگاه، آن را امضاء کنند مانند طلبکاران گروه اول می‌شوند.

نکته۹۴۵: طرق منتفی شدن قرارداد ارفاقی: ۱- بطلان ۲- فسخ ۳- ورشکستگی مجدد

نکته۹۴۶: فسخ قرارداد ارفاقی: چنانچه تاجر به شرایط قرارداد ارفاقی عمل نکند، برای فسخ قرارداد می‌توان علیه وی اقامه دعوی کرد.

نکته۹۴۷: ابطال قرارداد ارفاقی:

۱. تاجر ورشکسته به تقلب اعلام شود.

۲. بعد از انعقاد قرارداد ارفاقی معلوم گردد تاجر در میزان دارایی یا قروض خود حیله و تقلب به کار برده و میزان واقعی را بیان ننموده است.

نکته۹۴۸: ورشکستگی مجدد (موضوع مواد ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ ق.ت): در این فرض مجدداً عملیات تصفیه آغاز می‌شود و طلبکاران موافق قرارداد ارفاقی و طلبکاران جدید، در صف غرما قرار می‌گیرند و اگر در مدت قرارداد ارفاقی، تاجر مقداری از دیون خود را پرداخته باشد بدیهی است که این مقدار، از دیون طلبکاران کسر می‌شود.

نکته۹۴۹: پس از فسخ یا ابطال قرارداد ارفاقی دادگاه عضو ناظر و مدیر تصفیه جدید تعیین می‌کند اما محتمل است آنها همان اعضای سابق باشند.

نکته۹۵۰: پس از ابطال قرارداد ارفاقی دادگاه مدیر تصفیه و عضو ناظری تعیین می‌کند؛ **مدیر تصفیه** باید فوراً به وسیله اعلان در روزنامه طلبکارهای جدید را اگر باشند دعوت کند که در **ظرف یک ماه** اسناد مطالبات خود را برای رسیدگی ابراز کنند.

نکته۹۵۱: اعاده‌ی اعتبار: بازگشت اعتبار و شهرت تاجر.

نکته۹۵۲: اعاده‌ی اعتبار حقی یا حقیقی: هر تاجر ورشکسته که کلیه دیون خود را با متفرعات و مخارجی که به آن تعلق گرفته است کاملاً بپردازد حقاً اعاده اعتبار می‌نماید.

نکته۹۵۳: اعاده‌ی اعتبار حکمی یا قانونی: در دو حالت اعاده اعتبار حکمی وجود دارد:

الف. تاجر صحت عمل خود را در **ظرف ۵ سال** از تاریخ اعلان حکم ورشکستگی اثبات نماید و مفاد و شرایط قرارداد ارفاقی را عمل نموده و وجوهی را که به موجب قرارداد به عهده گرفته پرداخت نماید.

ب.زمانی کلیه طلبکاران به اعاده اعتبار تاجر رضایت دهند یا کلیه طلبکاران ذمه تاجر را بری نمایند.

نکته۹۵۴: اگر اعاده‌ی اعتبار رد شود **پس از ۶ ماه** از تاریخ **قطعیت** مجدداً قابل‌طرح است؛ به عبارت دیگر صدور حکم مبنی بر رد اعاده‌ی اعتبار مثل رد ادعای اعسار اعتبار امر مختومه ندارد.

نکته۹۵۵: عدم قابلیت درخواست اعاده اعتبار: تاجری که ورشکسته به تقلب بوده +تاجری که به مجازات سرقت، کلاهبرداری یا خیانت در امانت محکوم شده باشد مادام که از جنبه‌ی جزایی اعاده‌ی حیثیت نکرده‌اند از جنبه‌ی تجارتی نمی‌توانند تقاضای اعاده‌ی اعتبار کنند.

نکته۹۵۶: اعتراض به دادخواست اعاده‌ی اعتبار: هر طلبکاری که طلب خود را کاملاً دریافت نکرده می‌تواند در **مدت یک ماه** به وسیله‌ی اظهارنامه به دادخواست اعاده‌ی اعتبار اعتراض کند به ضمیمه‌ی اسناد مثبت طلب.

نکته۹۵۷: تجدیدنظرخواهی از حکم اعاده اعتبار: مدعی عدم اعاده‌ی اعتبار و مدعی‌العموم و طلبکارهای معترض می‌توانند **ظرف ۲۰ روز** از اعلام حکم اعاده‌ی اعتبار تجدیدنظرخواهی کنند.

نکته۹۵۸: اداره تصفیه امور ورشکستگی: سازمانی دولتی است که تحت نظارت قوه قضاییه قرار دارد و دارای کارمندان تصفیه و ابزارهایی است که امر تصفیه را تنظیم و تسهیل می‌کنند.

نکته۹۵۹: در نقاطی که اداره‌ی تصفیه امور ورشکستگی دایر شده است، امر تصفیه به وسیله‌ی این اداره و طبق مقررات قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی و آیین‌نامه آن، انجام می‌پذیرد.

نکته۹۶۰: تصفیه شرکت‌ها توسط اداره‌ی تصفیه: در هر حوزه که تشکیل اداره تصفیه اعلام شود امور ورشکستگی که تا آن تاریخ خاتمه نیافته تحویل اداره‌ی تصفیه گردیده و مدیران تصفیه و کارمندان ناظر باید از هرگونه اقدام خودداری نمایند.

نکته۹۶۱: عملیات ورشکستگی شرکت‌هایی که تصفیه آنها در موقع اعلام تشکیل اداره تصفیه خاتمه نیافته است، طبق مقررات قانون اداره تصفیه و آیین‌نامه ادامه خواهد یافت.

نکته۹۶۲: رسیدگی به پرونده‌های دریافت شده از دادگاه صادرکننده حکم: پس از اینکه رئیس اداره‌ی تصفیه پرونده را دریافت کرد پرونده را به یکی از کارمندان اداره‌ی تصفیه ارجاع می‌دهد تا وی امر تصفیه را همان‌طور که یک مدیر تصفیه انجام می‌دهد، طبق مقررات و آیین‌نامه اداره‌ی تصفیه و نیز طبق قوانین تجارت انجام دهد.

نکته۹۶۳: کارمند اداره تصفیه، مشمول مقررات رد دادرس است. موارد رد همان موارد ذکرشده در آیین دادرسی مدنی می‌باشد.

نکته۹۶۴: اقدامات اولیه: شامل صورت‌برداری و مهر و در مهر و موم نمودن اموال مستثنیات دین، مهر و موم نمی‌شوند اما در صورت دارایی درج می‌شوند.

نکته۹۶۵: اداره‌ی تصفیه اقدام به بستن و مهر و موم نمودن انبارها، مغازه‌ها، کالاها و کارخانه‌ها می‌نماید مگر اینکه بتواند تحت نظارت خود آنها را اداره نماید.

نکته۹۶۶: اداره‌ی تصفیه اقدام به مهر و موم اموال تاجر می‌کند مگر اینکه بتواند آنها را تحت نظارت خود اداره کند.

نکته۹۶۷: اداره به طرق ممکن اقدام به حفاظت اموال می‌کند و آنها را مهر و موم کرده تا وقتی که لازم بداند مهر و موم باقی می‌ماند.

نکته۹۶۸: مستثنیات دین تحت اختیار ورشکسته قرار می‌گیرد ولی جزء صورت اموال قید می‌گردد.

نکته۹۶۹: توقیف تاجر: تاجر متوقف طبق ماده ۲۱ ق.ا.ت مکلف است خود را در اختیار اداره تصفیه قرار دهد. در صورت اقتضاء اداره‌ی تصفیه می‌تواند اقدام به جلب او بنماید.

نکته۹۷۰: تاجر متوقف مکلف است در مدت تصفیه خود را در اختیار اداره بگذارد مگر این صریحاً از این تکلف معاف شده باشد.

نکته۹۷۱: در صورت اقتضا اداره‌ی تصفیه می‌تواند **رأساً** اقدام به جلب نماید. چنانچه **توقیف** تاجر متوقف لازم باشد اداره‌ی تصفیه می‌تواند قرار توقیف او را از **دادگاه** بخواهد.

نکته۹۷۲: رفع توقیف از تاجر به **دستور اداره‌ی تصفیه** به عمل می‌آید.

نکته۹۷۳: همچنین در صورتی که تاجر فرار کرده یا قسمتی از اموال خود را مخفی کند **امین صلح** می‌تواند بر حسب تقاضای یک یا چند نفر از طلبکاران فوراً اقدام به مهر و موم اموال تاجر کند و بلافاصله اقدامات خود را به مدعی‌العموم اطلاع دهد.

نکته ۹۷۴: تفتیش مراسلات: به موجب ماده ۱۰ ق ا.ت: اداره‌ی تصفیه می‌تواند از اداره‌ی پست و گمرک بخواهد که در مدت تصفیه کلیه برگ‌ها و بسته‌هایی که به عنوان متوقف ارسال گردیده برای آن اداره بفرستد.

نکته ۹۷۵: اداره تصفیه می‌تواند رأساً تصمیم گرفته و از تعطیل‌شدن تجارتخانه ورشکسته جلوگیری کرده و به او اجازه‌ی ادامه‌ی کار دهد.

نکته ۹۷۶: تصفیه بر دو نوع می‌باشد: عادی و اختصاری.

نکته ۹۷۷: تصفیه اختصاری: بر طبق ماده ۲۳ قانون تصفیه اگر به نظر اداره‌ی تصفیه حاصل فروش اموالی که صورت آنها را برداشته کافی برای پرداخت هزینه ورشکستگی نباشد اداره‌ی مزبور اقدام به تصفیه اختصاری می‌نماید مگر اینکه برخی از طلبکاران، ظرف مدت ۱۰ روز درخواست تصفیه عادی را نموده و هزینه آن را هم بپردازند.

نکته ۹۷۸: در تصفیه‌ی اختصاری، متصدی پرونده به انتشار آگهی مبادرت می‌نماید و در آن اعلام می‌دارد که هر کس ادعایی علیه ورشکسته دارد ظرف چهل روز به اداره‌ی تصفیه اعلام نماید.

نکته ۹۷۹: سپس به هر ترتیب که منافع بستانکاران اقتضاء کند ـ بدون رعایت تشریفات ـ اقدام به فروش اموال و تقسیم وجوه حاصله می‌نماید و ختم عمل تصفیه را اعلام می‌دارد.

نکته ۹۸۰: در مورد تصفیه‌ی اختصاری بستانکاران برای تشکیل جلسه دعوت نمی‌شوند معذلک هرگاه اداره مقتضی بداند ممکن است به وسیله تشکیل جلسه جلب نظر آنها را بنماید ولی در صورتی که ورشکسته پیشنهاد قرارداد ارفاقی نموده باشد در این مورد باید جلسه بستانکاران دعوت شود.

نکته ۹۸۱: در صورت نبودن خریدار به بهای ارزیابی‌شده اقدام به مزایده مجدد به عمل نیامده و اداره‌ی تصفیه به نحو مقتضی اقدام به فروش آن خواهد نمود.

نکته ۹۸۲: تقسیم وجوه حاصله طبق مدلول مواد ۴۶ و ۴۷ قانون به عمل آمده و سند عدم‌کفایت دارایی صادر می‌شود ولی صورت تقسیم برای مراجعه اشخاص ذینفع در اداره‌ی تصفیه گذارده نشده و تقسیم موقت سهام نیز به عمل نخواهد آمد

نکته ۹۸۳: تصفیه‌ی عادی: در صورتی که دارایی شخص ورشکسته کافی برای پرداخت هزینه‌ی ورشکستگی باشد و یا یکی از طلبکاران هزینه‌ی آن را بپردازد، تصفیه طبق تشریفات اداره‌ی تصفیه و قانون تجارت انجام می‌پذیرد.

نکته ۹۸۴: آگهی: به طلبکاران می‌شود تا برای تشخیص و تصدیق طلب مراجعه کنند.

نکته ۹۸۵: رونوشت آگهی به واحدهای اجرایی حوزه ورشکسته و دادسراها و دادگاه‌هایی که دعاوی تاجر در آن مطرح است و همچنین شرکت‌های بیمه‌ای که تاجر احتمالاً در آن اقدام به بیمه نموده است ارسال می‌شود.

نکته ۹۸۶: وفق ماده ۳۸ قانون اداره تصفیه پس از رسیدگی به مطالبات، بستانکارانی که طلبشان تصدیق یا موقتاً قبول شده به وسیله‌ی اخطاریه دعوت می‌شوند و اگر درخواست قرارداد ارفاقی شده باشد در دعوت‌نامه قید می‌شود. اگر قرارداد ارفاقی تنظیم نشود اداره‌ی اقدام به تقسیم و فروش اموال می‌کند.

نکته ۹۸۷: وفق ماده ۸۸ قانون مالیات‌های مستقیم، تقسیم دارایی اشخاص حقوقی منحل شده قبل از تحصیل مفاصاحساب مالیاتی یا بدون سپردن تأمین معادل میزان مالیات مجاز نیست.

نکته ۹۸۸: آخرین مدیران شخص حقوقی در صورت عدم تسلیم اظهارنامه یا تسلیم اظهارنامه خلاف واقع و مدیران تصفیه در صورت عدم رعایت مقررات و ضامن یا ضامن‌های شخص حقوقی و شرکا ضامن موضوع قانون تجارت متضامناً و کلیه کسانی که دارایی شخص حقوقی بین آنان تقسیم گردیده به نسبت سهمی که از دارایی شخص حقوقی نصیب آنان شده است مسؤول پرداخت مالیات و جرائم و زیان دیرکرد متعلقه به شخص حقوقی خواهند بود.

نکته ۹۸۹: فروش اموال: اموال متوقف به ترتیب مزایده فروخته می‌شود مگر هیأت طلبکاران با اکثریت عددی که دارنده‌ی سه‌چهارم مطالبات هستند رضایت دهند یا وقتی‌که مال در بورس یا در بازار قیمت معین دارد.

نکته ۹۹۰: اموال دارای وثیقه را نیز نمی‌توان به طریق غیر مزایده فروخت مگر اینکه رضایت بستانکارانی که نسبت به آن حق وثیقه دارند جلب شود.

نکته ۹۹۱: اموال فاسدشدنی و اموالی که در معرض تنزل قیمت هستند و اموالی که دارای قیمت مشخص بازاری هستند به طریق مزایده فروش نمی‌روند. ضمناً اموال را باید به طریق نقدی فروخت مگر آنکه ظرف سه ماه ثمن را بپردازد.

نکته ۹۹۲: چنانچه کارکنان اداره‌ی تصفیه یا کسانشان تا درجه‌ی دوم از طبقه‌ی دوم نسبت به دارایی ورشکسته به نفع خود طرف معامله واقع شوند معامله‌ی آنها باطل و متخلف تعقیب انتظامی می‌شود.

نکته ۹۹۳: در این صورت‌مجلس باید نام اشخاصی که مباشر مزایده بوده و همچنین تاریخ و محل و مدت مزایده و بالاترین بهای هر شیئی در آن قید شود و صورت‌مجلس را رئیس یا کارمند اداره تصفیه امضاء می‌نمایند.

نکته ۹۹۴: کسانی که در مزایده‌ی مال غیرمنقول شرکت می‌کنند باید صدی پنج بهای مال غیرمنقول ارزیابی‌شده را تا روزی که برای مزایده مقرر شده به صندوق اداره‌ی تصفیه بسپارند.

نکته ۹۹۵: هرگاه پرداخت بها در موعد مقرر انجام نگیرد یا آنکه پیشنهاددهنده حاضر به اجرای تعهد خود نگردد خسارت وارده از مبلغ سپرده برداشت خواهد شد.

نکته ۹۹۶: بعد از مزایده‌ی مال مورد مزایده به موجب سند رسمی به برنده مزایده یا بستانکار منتقل می‌شود. این سند را سند انتقال اجرایی می‌نامند و دارای تمام اوصاف سند رسمی مالکیت است و در نهایت نیز در دفتر اسناد رسمی انتقال انجام و ثبت می‌شود.

نکته ۹۹۷: اداره تصفیه باید برای تقسیم موقت سهام بر طبق ماده ۴۸ قانون اداره‌ی تصفیه صورت تقسیم موقت تهیه نموده و اعلام نماید که صورت تقسیم در ظرف مدت ده روز در دسترس بستانکاران گذارده خواهد شد.

نکته ۹۹۸: هرگاه دعوای مربوط به بستانکاری در موقع تقسیم موقت سهام به نتیجه نرسیده باشد سهمی که برای او منظور شده کنار گذارده می‌شود و همچنین بستانکارانی که طلب آن‌ها مؤجل است قبل از رسیدن موعد به آنها پرداخته نخواهد شد مگر آنکه برای برگشت فرع قانونی از طلب خود رضایت دهند

نکته ۹۹۹: صورت تقسیم نهایی وقتی تنظیم می‌شود که کلیه دعاوی مربوط به دارایی و بدهی ورشکسته قطعی شده باشد و برای تنظیم صورت قطعی لازم نیست منتظر مازاد مذکور در ماده ۴۵ قانون اداره تصفیه گردید.

نکته ۱۰۰۰: امور ورشکستگی باید از تاریخ وصول حکم آن به اداره ظرف ۸ ماه تصفیه شود. البته رئیس دادگاه استان می‌تواند این مدت را تمدید نماید.

نکته ۱۰۰۱: پس از تقسیم اموال خاتمه ورشکستگی اعلام خواهد شد.

گزیدهٔ مواد مهم قانون تجارت

تجار و معاملات تجارتی

ماده ۱- تاجر کسی است که **شغل معمولی** خود را معاملات تجارتی قرار بدهد.

ماده ۲- معاملات تجارتی از قرار ذیل است:

۱- خرید یا تحصیل هر نوع **مال منقول** به **قصد فروش یا اجاره** اعم از اینکه تصرفاتی در آن شده باشد یا نشده باشد.

۲- **تصدی** به حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا به **هر نحوی** که باشد.

۳- هر قسم **عملیات** دلالی یا حق‌العمل‌کاری (کمیسیون) و یا عاملی و همچنین **تصدی** به هر نوع **تأسیساتی** که برای انجام بعضی امور ایجاد می‌شود **از قبیل** تسهیل **معاملات ملکی** یا پیدا کردن **خدمه** یا **تهیه** و **رسانیدن ملزومات** و غیره.

٤- تأسیس و بکار انداختن هر قسم کارخانه **مشروط بر اینکه** برای رفع حوائج شخصی نباشد.

٥- **تصدی** به عملیات حراجی

٦- **تصدی** بهر قسم نمایشگاه‌های عمومی

۷- **هر قسم** عملیات صرافی و بانکی

۸- معاملات **برواتی** اعم از اینکه تاجر یا غیرتاجر باشد

۹- عملیات **بیمه** بحری و غیر بحری

۱۰- کشتی‌سازی و خرید و فروش کشتی و کشتی‌رانی **داخلی** یا **خارجی** و معاملات راجعه به آنها

ماده ۳- معاملات ذیل به اعتبار تاجر بودن متعاملین یا یکی از آنها تجارتی محسوب می‌شود:

۱- کلیه معاملات **بین تجار** و کسبه و صرافان و بانک‌ها

۲- کلیه معاملاتی که تاجر یا غیر تاجر برای **حوایج تجارتی** خود می‌نماید.

۳- کلیه معاملاتی که اجزاء یا خدمه یا شاگرد تاجر **برای امور تجارتی** ارباب خود می‌نمایند.

٤- کلیه معاملات **شرکت‌های تجارتی**.

ماده ٤- معاملات **غیرمنقول** به‌هیچ‌وجه تجارتی **محسوب نمی‌شود**.

ماده ٥- کلیه معاملات تجار، تجارتی محسوب است **مگر اینکه** ثابت شود معامله مربوط به امور تجارتی نیست.

دفاتر تجاری

ماده ٦- هر تاجری **به استثنای** کسبه جزء مکلف است دفاتر ذیل یا دفاتر دیگری را که وزارت عدلیه به موجب نظامنامه قائم‌مقام این دفاتر قرار می‌دهد داشته باشد.

۱- دفتر روزنامه
۲- دفتر کل
۳- دفتر دارائی
٤- دفتر کپیه

ماده ۱۱- دفاتر مذکور در ماده ٦ **به استثناء دفتر کپیه** قبل از آنکه چیزی در آن نوشته شده باشد به توسط نماینده ادارهٔ ثبت (که مطابق نظامنامه وزارت عدلیه معین می‌شود) امضاء خواهد شد. **برای دفتر کپیه** امضای مزبور لازم نیست. ولی باید اوراق آن دارای **نمره ترتیبی** باشد. در موقع تجدید سالیانه هر دفتر مقررات این ماده رعایت خواهد شد. حق امضاء از قرار هر صد صفحه با کسور آن دو ریال و به علاوه مشمول ماده ۱۳۵ قانون ثبت اسناد است.

ماده ۱۳- کلیه معاملات و صادرات و واردات در دفاتر مذکوره فوق باید به ترتیب تاریخ در صفحات مخصوصه نوشته شود. تراشیدن، حك کردن و همچنین جای سفید گذاشتن **بیش از آنچه** که در دفترنویسی معمول است و در حاشیه و یا بین سطور نوشتن ممنوع است و تاجر باید **تمام دفاتر** را از **ختم** هر سالی **لااقل تا ۱۰ سال** نگاه دارد.

ماده ١٤- دفاتر مذکور در ماده ٦ و **سایر دفاتری** که تجار برای امور تجارتی خود بکار می‌برند در صورتی که **مطابق مقررات این قانون** مرتب شده باشد **بین تجار**، **در امور تجارتی** سندیت خواهد داشت و **در غیر این** صورت فقط بر علیه صاحب آن معتبر خواهد بود.

از آیین‌نامه دفتر ثبت تجاری

ماده ۱ - در هر محلی که اداره یا دایره یا شعبه ثبت تشکیل شده یا می‌شود به منظور ثبت نام بازرگانان و بنگاه‌های بازرگانی و شرکت‌های تجارتی دفتر مخصوصی به نام دفتر ثبت تجارتی تأسیس خواهد شد.

ماده ۲ - کلیه بازرگانان و بنگاه‌های بازرگانی و شرکت‌های تجارتی ایرانی و خارجی که مرکز اصلی آنها یا تجارتخانه آنها در ایران بوده و یا اینکه در خارجه باشد ولی در ایران شعبه یا شعبی دارند باید نام خود را طبق مقررات این آیین‌نامه در دفتر مذکور در ماده یک به ثبت برسانند.

شرکت‌های تجارتی

در اقسام مختلفِ شرکت‌ها و قواعد راجع به آنها

شرکت‌های سهامی عام و خاص

ماده ۲- شرکت سهامی شرکت **بازرگانی** محسوب می‌شود **ولو** اینکه موضوع عملیات آن امور بازرگانی **نباشد**.

ماده ۵- در موقع تأسیس، **سرمایه** شرکت‌های **سهامی عام** از **پنج میلیون ریال** و سرمایه شرکت‌های **سهامی خاص** از **یک‌میلیون ریال** نباید کمتر باشد. در صورتی که سرمایه شرکت بعد از تأسیس به هر علت از حداقل مذکور در این ماده کمتر شود، باید **ظرف یك سال** نسبت به **افزایش سرمایه** تا میزان حداقل مقرر اقدام به عمل آید یا شرکت به نوع دیگری از انواع شرکت‌های مذکور در قانون تجارت **تغییر شکل یابد** وگرنه **هر ذینفع** می‌تواند **انحلال آن را** از دادگاه صلاحیت‌دار درخواست کند. هرگاه قبل از صدور رأی قطعی موجب درخواست انحلال منتفی گردد دادگاه رسیدگی را موقوف خواهد نمود.

ماده ٦- برای تأسیس شرکت‌های **سهامی عام** مؤسسین **باید اقلاً بیست درصد سرمایه** شرکت را خود **تعهد** کرده **و لااقل، سی و پنج درصد** مبلغ تعهد شده را در حسابی به نام: «**شرکت در شرف تأسیس**» نزد یکی از بانک‌ها **سپرده** سپس اظهارنامه‌ای به ضمیمه طرح اساسنامه شرکت و طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام که به امضاء کلیهٔ مؤسسین رسیده باشد در تهران به اداره ثبت شرکت‌ها و در شهرستان‌ها به دایره ثبت شرکت‌ها و در نقاطی که دایره ثبت شرکت‌ها وجود ندارد به اداره ثبت اسناد و املاك محل تسلیم و رسید دریافت کنند.

تبصره- هرگاه قسمتی از تعهد مؤسسین به صورت **غیرنقد** باشد باید **عین آن یا مدارك مالکیت** آن را در همان بانکی که برای پرداخت مبلغ نقدی حساب باز شده است **تودیع** و گواهی بانك را به ضمیمه اظهارنامه و ضمائم آن به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم نمایند.

ماده ۱۰-**مرجع ثبت شرکت‌ها** پس از مطالعه اظهارنامه و ضمائم آن و تطبیق مندرجات آنها با قانون، **اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی** را صادر خواهد نمود.

ماده ۱۲- ظرف مهلتی که در اعلامیه پذیره‌نویسی معین شده است علاقه‌مندان به بانك مراجعه و ورقه تعهد سهام را امضاء و مبلغی را که **نقداً** باید پرداخت شود تأدیه و رسید دریافت خواهند کرد.

ماده ۱۵- امضاء **ورقه تعهد سهم**، بخودی خود مستلزم **قبول اساسنامه شرکت** و **تصمیمات مجامع عمومی** صاحبان سهام می‌باشد.

ماده ۱۷-**مجمع عمومی مؤسس** با رعایت مقررات این قانون تشکیل می‌شود و پس از رسیدگی و **احراز پذیره‌نویسی** کلیه سهام شرکت و **تأدیه مبالغ لازم** و **شور درباره اساسنامه** شرکت و **تصویب** آن، **اولین مدیران و بازرس یا بازرسان** شرکت را **انتخاب** می‌کند. مدیران و بازرسان شرکت **باید کتباً** قبول سمت نمایند. قبول سمت به خودی خود **دلیل بر** این است که مدیر و بازرس با علم به تکالیف و مسئولیت‌های سمت خود عهده‌دار آن گردیده‌اند. **از این تاریخ شرکت** تشکیل شده **محسوب می‌شود**.

ماده ۱۹- در صورتی که شرکت **تا شش ماه** از تاریخ تسلیم اظهارنامه مذکور در ماده ٦ این قانون به ثبت نرسیده باشد به درخواست هر یك از **مؤسسین** یا **پذیره‌نویسان**؛ **مرجع ثبت شرکت‌ها** که اظهارنامه به آن تسلیم شده است گواهی‌نامه‌ای حاکی از عدم ثبت شرکت صادر و به بانکی که تعهد سهام و تأدیه وجوه در آن به عمل آمده است ارسال می‌دارد تا مؤسسین و پذیره‌نویسان به بانك مراجعه و تعهدنامه و وجوه پرداختی خود را مسترد دارند. در این صورت هرگونه هزینه‌ای که برای تأسیس شرکت پرداخت یا تعهد شده باشد به عهده مؤسسین خواهد بود.

ماده ۲۰- برای تأسیس و ثبت شرکت‌های **سهامی خاص** فقط تسلیم اظهارنامه به ضمیمه مدارك زیر به مرجع ثبت شرکت‌ها کافی خواهد بود:

۱- **اساسنامه** شرکت که باید به امضاء **کلیه سهامداران** رسیده باشد.

۲- اظهارنامه مشعر بر تعهد کلیه سهام و گواهی‌نامه بانکی حاکی از **تأدیه قسمت نقدی** آن که نباید **کمتر از سی و پنج درصد** کل سهام باشد. **اظهارنامه** مذکور باید به امضای **کلیه سهامداران** رسیده باشد. هرگاه **تمام** یا **قسمتی** از سرمایه به صورت **غیرنقد** باشد باید تمام آن تأدیه گردیده و صورت تقویم آن به تفکیک در اظهارنامه منعکس شده باشد و در صورتی که سهام ممتازه وجود داشته باشد باید شرح امتیازات و موجبات آن در اظهارنامه منعکس شده باشد.

۳- انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت که باید در صورت‌جلسه‌ای قید و به امضای **کلیه سهامداران** رسیده باشد.

٤- قبول سمت مدیریت و بازرسی با رعایت قسمت اخیر ماده ۱۷.

٥- ذکر نام روزنامه کثیرالانتشاری که هرگونه آگهی راجع به شرکت **تا تشکیل اولین مجمع عمومی عادی** در آن منتشر خواهد شد.

تبصره- سایر قیود و شرایطی که در این قانون برای تشکیل و ثبت شرکت‌های سهامی عام مقرر است در مورد شرکت‌های سهامی خاص، لازم‌الرعایه **نخواهد بود.**

ماده ۲۲- استفاده از وجوه تأدیه شده به نام شرکت‌های سهامی در شرف تأسیس ممکن نیست مگر پس از **به ثبت رسیدن شرکت** و یا در مورد مذکور در ماده ۱۹.

ماده ۲۳- مؤسسین نسبت به کلیه اعمال و اقداماتی که به منظور تأسیس و به ثبت رسانیدن شرکت انجام می‌دهند **مسئولیت تضامنی** دارند.

سهام

ماده ٢٤- سهم قسمتی است از سرمایه شرکت سهامی که مشخص میزان **مشارکت** و **تعهدات** و **منافع** صاحب آن در شرکت سهامی می‌باشد. ورقه سهم، سند **قابل معامله‌ای** است که نماینده تعداد سهامی است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد.

تبصره ۱- سهم ممکن است **با نام** و یا **بی‌نام** باشد.

تبصره ۲- در صورتی که برای بعضی از سهام شرکت با رعایت مقررات این قانون مزایایی قائل شوند اینگونه سهام **سهام ممتاز** نامیده می‌شود.

ماده ۲۵- اوراق سهام باید **متحدالشکل** و چاپی و دارای شماره ترتیب بوده و به امضای **لااقل دو نفر** که به موجب مقررات **اساسنامه** تعیین می‌شوند برسد.

ماده ۲۷- تا زمانی که اوراق سهام صادر نشده است شرکت باید به صاحبان سهام **گواهی‌نامه موقت** سهم بدهد که معرف **تعداد** و **نوع سهام** و **مبلغ پرداخت‌شده** آن باشد. این گواهی‌نامه **در حکم سهم** است ولی در هر حال ظرف مدت **یك سال** پس از پرداخت تمامی مبلغ اسمی سهم باید ورقه سهم صادر و به صاحب سهم تسلیم و گواهی‌نامه موقت سهم مسترد و **ابطال** گردد.

ماده ۲۸- تا وقتی که شرکت به **ثبت نرسیده** صدور ورقه سهم یا گواهی‌نامه موقت سهم **ممنوع** است. در صورت تخلف امضاء کنندگان مسئول جبران خسارات اشخاص ثالث خواهند بود.

ماده ۳۰- مادام که **تمامی مبلغ اسمی** هر سهم پرداخت نشده صدور ورقه **سهم بی‌نام** یا **گواهی‌نامه موقت بی‌نام** ممنوع است. به تعهدکننده این گونه سهام **گواهی‌نامه موقت با نام** داده خواهد شد که نقل و انتقال آن تابع مقررات مربوط به نقل و انتقال **سهام با نام** است.

ماده ۳۳- مبلغ پرداخت‌نشده سهام هر شرکت سهامی باید ظرف مدت مقرر در اساسنامه مطالبه شود. در غیر این صورت **هیأت مدیره شرکت** باید مجمع عمومی **فوق‌العاده** صاحبان سهام را به منظور تقلیل سرمایه شرکت تا میزان مبلغ پرداخت‌شده سرمایه دعوت کند و تشکیل دهد وگرنه هر **ذینفع** حق خواهد داشت که برای **تقلیل سرمایه ثبت‌شده** شرکت **تا میزان مبلغ پرداخت‌شده** به **دادگاه** رجوع کند.

ماده ٣٤- کسی که **تعهد ابتیاع** سهمی را نموده مسئول پرداخت تمام مبلغ اسمی آن می‌باشد و در صورتی که قبل از تأدیه تمام مبلغ اسمی سهم آن را به دیگری انتقال دهد بعد از انتقال سهم **دارنده سهم** مسئول پرداخت بقیه مبلغ اسمی آن خواهد بود.

ماده ۳۷- دارندگان سهام مذکور در ماده ۳۵ **حق حضور** و **رأی** در مجامع عمومی صاحبان سهام شرکت را نخواهند داشت و در احتساب حد نصاب تشکیل مجامع عمومی تعداد این‌گونه سهام از کل تعداد سهام شرکت کسر خواهد شد. به علاوه **حق دریافت سود** قابل‌تقسیم و **حق رجحان** در خرید سهام جدید شرکت و همچنین حق دریافت اندوخته قابل‌تقسیم به این‌گونه سهام **معلق** خواهد ماند.

ماده ۳۹- سهم بی‌نام به صورت سند در وجه حامل، تنظیم و ملك دارنده آن شناخته می‌شود مگر خلاف آن ثابت گردد. نقل و انتقال این‌گونه سهام **به قبض و اقباض** به عمل می‌آید. گواهی‌نامه موقت سهام بی‌نام در حکم سهام بی‌نام است و از لحاظ مالیات بر درآمد مشمول مقررات سهام بی‌نام می‌باشد.

ماده ٤٠- انتقال سهام **با نام** باید در **دفتر ثبت سهام شرکت** به ثبت برسد و **انتقال‌دهنده** یا وکیل یا نماینده قانونی او باید انتقال را در دفتر مزبور امضاء کند. در موردی که تمامی مبلغ اسمی سهم پرداخت **نشده است** نشانی کامل انتقال گیرنده نیز در دفتر ثبت سهام شرکت قید و به امضای انتقال گیرنده یا وکیل یا نماینده قانونی او رسیده و از نظر اجرای تعهدات ناشی از نقل و انتقال سهم معتبر خواهد بود. هرگونه تغییر اقامتگاه نیز باید به همان ترتیب به ثبت رسیده و امضاء شود. هر انتقالی که بدون رعایت شرایط فوق به عمل آید **از نظر شرکت** و **اشخاص ثالث فاقد** اعتبار است.

ماده ٤١- در شرکت‌های **سهامی عام** نقل و انتقال سهام **نمی‌تواند** مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام بشود.

ماده ٤٢- هر شرکت سهامی می‌تواند به **موجب اساسنامه** و همچنین تا موقعی که شرکت منحل نشده است طبق تصویب مجمع عمومی **فوق‌العاده** صاحبان سهام، **سهام ممتاز** ترتیب دهد. امتیازات این‌گونه سهام و نحوه استفاده از آن باید به طور وضوح تعیین گردد. هرگونه تغییر در امتیازات وابسته به سهام ممتاز باید به تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت با جلب موافقت دارندگان **نصف به علاوه یك این‌گونه** سهام انجام گیرد.

اوراق قرضه

ماده ٥٢- ورقه قرضه ورقه قابل معامله‌ای است که معرف **مبلغی وام** است با بهره معین که تمامی آن یا اجزاء آن در موعد یا مواعد معینی باید مسترد گردد. برای ورقه قرضه ممکن است علاوه بر بهره حقوق دیگری نیز شناخته شود.

ماده ٥٣- دارندگان اوراق قرضه در اداره امور شرکت هیچ‌گونه **دخالتی نداشته** و فقط **بستانکار** شرکت محسوب می‌شوند.

ماده ٥٥- انتشار اوراق قرضه ممکن نیست مگر وقتی‌که **کلیه سرمایه** ثبت‌شده شرکت **تأدیه** شده و **دو سال** تمام از تاریخ ثبت شرکت گذشته و **دو ترازنامه** آن به تصویب مجمع عمومی رسیده باشد.

ماده ٥٦- هرگاه انتشار اوراق قرضه در اساسنامه شرکت پیش‌بینی نشده باشد مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام می‌تواند بنا به پیشنهاد هیأت مدیره انتشار اوراق قرضه را تصویب و شرایط آن را تعیین کند. اساسنامه **و یا** مجمع عمومی می‌تواند به هیأت مدیره شرکت اجازه دهد که طی مدتی که از دو سال تجاوز نکند **یك یا چند بار** به انتشار اوراق قرضه مبادرت نماید.

تبصره - در هر بار انتشار مبلغ اسمی اوراق قرضه و نیز قطعات اوراق قرضه (در صورت تجزیه) باید متساوی باشد.

در مجامع عمومی

ماده ٧٤- وظایف مجمع عمومی مؤسس به قرار زیر است:

١- رسیدگی به **گزارش مؤسسین** و **تصویب** آن و همچنین **احراز** پذیره‌نویسی کلیه سهام شرکت و **تأدیه** مبالغ لازم.
٢- تصویب **طرح اساسنامه** شرکت و در صورت لزوم **اصلاح آن**.
٣- انتخاب **اولین** مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت.
٤- تعیین روزنامه **کثیرالانتشاری** که هرگونه دعوت و اطلاعیه بعدی برای سهامداران تا تشکیل اولین مجمع عمومی عادی در آن منتشر خواهد شد.

تبصره- گزارش مؤسسین باید **حداقل پنج روز** قبل از **تشکیل** مجمع عمومی مؤسس در محلی که در آگهی دعوت مجمع تعیین شده است برای مراجعه پذیره‌نویسان سهام آماده باشد.

ماده ٧٦- هرگاه یك یا چند نفر از مؤسسین آورده **غیرنقد** داشته باشند مؤسسین باید قبل از اقدام به دعوت مجمع عمومی مؤسس **نظر کتبی** کارشناس رسمی وزارت دادگستری را در مورد **ارزیابی** آورده‌های غیرنقد **جلب** و آن را **جزء گزارش** اقدامات خود در اختیار مجمع عمومی مؤسس بگذارند. در صورتی که مؤسسین برای خود **مزایایی** مطالبه کرده باشند باید **توجیه** آن به ضمیمه گزارش مزبور به مجمع مؤسس تقدیم شود.

ماده ۷۷- گزارش مربوط به ارزیابی آورده‌های غیرنقد و علل و موجبات مزایای مطالبه شده باید در مجمع عمومی مؤسس مطرح گردد.

دارندگان آورده غیر نقد و **کسانی** که مزایای خاصی برای خود مطالبه کرده‌اند **در موقعی** که تقویم آورده غیرنقدی که تعهد کرده‌اند یا مزایای آنها موضوع رأی است **حق رأی ندارند** و آن قسمت از سرمایه **غیرنقدی** که موضوع مذاکره و رأی است **از حیث حد** نصاب جزء سرمایه شرکت **منظور نخواهد شد**.

ماده ۸۰ - در جلسه دوم مجمع عمومی مؤسس که بر طبق ماده قبل به منظور رسیدگی به وضع آورده‌های غیر نقد و مزایای مطالبه شده تشکیل می‌گردد، باید **بیش از نصف پذیره‌نویسان** هر مقدار از سهام شرکت که تعهد شده است حاضر باشند در آگهی دعوت این جلسه باید نتیجه جلسه قبل و دستور جلسه دوم قید گردد.

ماده ۸۲- در شرکت‌های **سهامی خاص** تشکیل مجمع عمومی مؤسس الزامی **نیست** لیکن **جلب نظر کارشناس** مذکور در ماده ۷۶ این قانون **ضروری** است و **نمی‌توان** آورده‌های غیرنقد را به مبلغی بیش از ارزیابی کارشناس قبول نمود.

ماده ۸۳- هرگونه تغییر در مورد **اساسنامه** یا در **سرمایه** شرکت یا **انحلال** شرکت قبل از موعد **منحصراً** در صلاحیت مجمع عمومی **فوق‌العاده** می‌باشد.

ماده ۸٤- در مجمع عمومی فوق‌العاده دارندگان بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند باید حاضر باشند. اگر در اولین دعوت حد نصاب مذکور حاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت و باحضور دارندگان بیش از یک‌سوم سهامی که حق رأی دارند رسمیت یافته و اتخاذ تصمیم خواهد نمود به شرط آنکه در دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید شده باشد.

ماده ۸۵- تصمیمات مجمع عمومی فوق‌العاده همواره با اکثریت **دوسوم آراء حاضر** در جلسه رسمی معتبر خواهد بود.

ماده ۸۸- در مجمع عمومی عادی تصمیمات همواره با اکثریت **نصف بعلاوه يك آراء حاضر** در جلسه رسمی معتبر خواهد بود. مگر در مورد انتخاب مدیران و بازرسان که **اکثریت نسبی** کافی خواهد بود.

در مورد انتخاب **مدیران** تعداد **آراء هر رأی‌دهنده** در **عدد مدیرانی** که باید انتخاب شوند ضرب می‌شود و حق رأی هر رأی‌دهنده برابر با **حاصل ضرب** مذکور خواهد بود. رأی‌دهنده می‌تواند آراء خود را به يك نفر بدهد یا آن را بین چند نفری که مایل باشد تقسیم کند. اساسنامه شرکت **نمی‌تواند** خلاف این ترتیب را مقرر دارد.

ماده ۸۹- مجمع عمومی عادی باید سالی **يك بار** در موقعی که در اساسنامه پیش‌بینی شده است برای رسیدگی به **ترازنامه** و حساب **سود و زیان سال مالی قبل** و صورت دارائی و مطالبات و دیون شرکت و **صورت‌حساب** دوره **عملکرد سالیانه** شرکت و رسیدگی به **گزارش** مدیران و بازرس یا بازرسان و سایر امور مربوط به حساب‌های سال مالی تشکیل شود.

تبصره-بدون قرائت گزارش بازرس یا بازرسان شرکت در مجمع عمومی اخذ تصمیم نسبت به ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی **معتبر نخواهد بود**.

ماده ۹۰- تقسیم سود و اندوخته بین صاحبان سهام فقط پس از تصویب مجمع عمومی جایز خواهد بود و در صورت وجود منافع تقسیم **ده درصد** از **سود ویژه سالانه** بین صاحبان سهام الزامی است.

ماده ۹۱- چنانچه هیأت مدیره مجمع عمومی عادی سالانه را در موعد مقرر دعوت نکند **بازرس یا بازرسان** شرکت مکلفند **رأساً** اقدام به دعوت مجمع مزبور بنمایند.

ماده ۹۲- هیأت مدیره و همچنین بازرس یا بازرسان شرکت می‌توانند در مواقع مقتضی مجمع عمومی عادی را **بطور فوق‌العاده** دعوت نمایند در این صورت دستور جلسه مجمع باید در آگهی دعوت قید شود.

ماده ۹٤- هیچ مجمع عمومی نمی‌تواند تابعیت شرکت را تغییر بدهد و با **هیچ اکثریتی** نمی‌تواند بر **تعهدات** صاحبان سهام **بیفزاید**.

ماده ۹۵ - **سهامدارانی** که **اقلاً یک‌پنجم سهام شرکت** را مالک باشند حق دارند که دعوت صاحبان سهام را برای تشکیل مجمع عمومی از هیأت مدیره خواستار **شوند** و هیأت مدیره باید حداکثر **تا بیست روز** مجمع مورد درخواست را با رعایت تشریفات مقرره دعوت کند در غیر این صورت درخواست‌کنندگان می‌توانند دعوت مجمع را از بازرس یا بازرسان شرکت خواستار شوند و بازرس یا بازرسان مکلف خواهند بود که با رعایت تشریفات مقرره مجمع موردتقاضا را **حداکثر تا ده روز**

دعوت نمایند وگرنه آنگونه صاحبان سهام حق خواهند داشت مستقیماً به دعوت مجمع اقدام کنند به شرط آنکه کلیه تشریفات راجع به دعوت مجمع را رعایت نموده و در آگهی دعوت به عدم اجابت درخواست خود توسط هیئت مدیره و بازرسان تصریح نمایند.

ماده ۹۸ - فاصله بین نشر دعوت‌نامه مجمع عمومی و تاریخ تشکیل آن **حداقل** ده روز و **حداکثر** چهل روز خواهد بود

ماده ۱۰۰- در آگهی دعوت صاحبان سهام برای تشکیل مجمع عمومی **دستور جلسه** و **تاریخ** و **محل** تشکیل مجمع با قید **ساعت** و **نشانی** کامل باید قید شود.

ماده ۱۰۱- مجامع عمومی توسط هیأت رئیسه‌ای مرکب از **یك** رئیس و **یك** منشی و **دو** ناظر اداره می‌شود. در صورتی که ترتیب دیگری در اساسنامه پیش‌بینی نشده باشد ریاست مجمع با **رئیس هیأت مدیره** خواهد بود مگر در مواقعی که انتخاب یا عزل بعضی از مدیران یا کلیه آنها جزو دستور جلسه مجمع باشد که در این صورت رئیس مجمع از بین سهامداران حاضر در جلسه به اکثریت نسبی انتخاب خواهد شد. **ناظران از بین صاحبان سهام** انتخاب خواهند شد ولی **منشی** جلسه **ممکن است** صاحب سهم نباشد.

ماده ۱۰۵- از مذاکرات و تصمیمات مجمع عمومی **صورت‌جلسه‌ای** توسط منشی ترتیب داده می‌شود که به **امضاء هیأت رئیسه** مجمع رسیده و یك نسخه از آن در مرکز شرکت نگهداری خواهد شد.

ماده ۱۰۶- در مواردی که تصمیمات مجمع عمومی متضمن یکی از امور ذیل باشد یك نسخه از صورت‌جلسه مجمع باید جهت ثبت **به مرجع ثبت شرکت‌ها** ارسال گردد:

۱- انتخاب مدیران و بازرس یا بازرسان
۲- تصویب ترازنامه
۳- کاهش یا افزایش سرمایه و هر نوع تغییر در اساسنامه
٤- انحلال شرکت و نحوهٔ تصفیه آن

هیأت مدیره

ماده ۱۰۷- شرکت سهامی به وسیله هیأت مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند اداره خواهد شد. عده اعضای هیأت مدیره در شرکت‌های سهامی عمومی نباید از **پنج نفر کمتر** باشد.

ماده ۱۰۹- مدت مدیریت مدیران در اساسنامه معین می‌شود لیکن این مدت از **دو سال** تجاوز نخواهد کرد. انتخاب مجدد مدیران **بلامانع** است.

ماده ۱۱۰ - **اشخاص حقوقی** را **می‌توان** به مدیریت شرکت انتخاب نمود. در این صورت شخص حقوقی همان مسؤولیت‌های مدنی شخص حقیقی عضو هیأت مدیره را داشته و باید یک نفر را به نمایندگی دائمی خود جهت انجام وظایف مدیریت معرفی نماید. چنین نماینده‌ای مشمول همان شرایط و تعهدات و مسؤولیت‌های مدنی و جزایی عضو هیأت مدیره بوده از جهت مدنی با شخص حقوقی که او را به نمایندگی تعیین نموده است **مسؤولیت تضامنی** خواهد داشت. شخص حقوقی عضو هیأت مدیره می‌تواند نماینده خود را عزل کند به‌شرط آنکه در همان موقع جانشین او را کتباً به شرکت معرفی نماید وگرنه غایب محسوب می‌شود.

ماده ۱۱٤- مدیران باید تعداد سهامی را که اساسنامه شرکت مقرر کرده است دارا باشند. این تعداد سهام نباید از تعداد سهامی که به موجب اساسنامه جهت دادن رأی در مجامع عمومی لازم است کمتر باشد. این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از **تقصیرات** مدیران **منفرداً** یا **مشترکاً** بر شرکت وارد شود. سهام مذکور **با اسم** بوده و **قابل‌انتقال نیست** و مادام که مدیری **مفاصاحساب** دوره تصدی خود در شرکت را دریافت نداشته است سهام مذکور در صندوق شرکت به عنوان وثیقه باقی خواهد ماند.

ماده ۱۱۵- در صورتی که مدیری در هنگام انتخاب مالك تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه نباشد و همچنین در صورت انتقال قهری سهام مورد وثیقه و یا افزایش یافتن تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه مدیر باید ظرف **مدت یك ماه** تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه را تهیه و به صندوق شرکت بسپارد وگرنه **مستعفی** محسوب خواهد شد.

ماده ۱۱۶-تصویب ترازنامه و **حساب** سود و زیان هر **دوره مالی** شرکت به منزله **مفاصاحساب** مدیران برای همان دوره مالی می‌باشد و پس از تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان دوره مالی که طی آن مدت مدیریت مدیران منقضی یا بهر نحو دیگری از آنان سلب سمت شده است سهام مورد وثیقه این‌گونه مدیران **خودبه‌خود** از قید وثیقه آزاد خواهد شد.

ماده ۱۱۸- جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم **برای اداره امور شرکت** می‌باشند مشروط بر آنکه تصمیمات و اقدامات آنها **در حدود موضوع شرکت** باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است.

ماده ۱۲۱ - برای تشکیل جلسات هیأت مدیره حضور بیش از نصف اعضا هیأت مدیره لازم است. تصمیمات باید به **اکثریت آرا حاضرین** اتخاذ گردد مگر آنکه در اساسنامه اکثریت بیشتری مقرر شده باشد.

ماده ۱۲۲ - ترتیب دعوت و تشکیل جلسات هیأت مدیره را اساسنامه تعیین خواهد کرد. ولی در هر حال عده‌ای از مدیران که **اقلاً یک‌سوم اعضا هیأت مدیره** را تشکیل دهند می‌توانند در صورتی که از تاریخ تشکیل آخرین جلسه هیأت مدیره **حداقل یک ماه** گذشته باشد با ذکر دستور جلسه هیأت مدیره را دعوت نمایند.

ماده ۱۲٤ - هیأت مدیره باید **اقلاً یک نفر** شخص **حقیقی** را به **مدیریت عامل** شرکت برگزیند و حدود اختیارات و مدت تصدی و حقّ‌الزحمه او را تعیین کند در صورتی که مدیرعامل عضو هیأت مدیره باشد دوره مدیریت عامل او از مدت عضویت او در هیأت مدیره بیشتر نخواهد بود.

مدیرعامل شرکت **نمی‌تواند** در عین حال رئیس هیأت مدیره همان شرکت باشد **مگر** با تصویب **سه‌چهارم** آرا حاضر در **مجمع عمومی.**

تبصره - هیأت مدیره در هر موقع می‌تواند مدیرعامل را عزل نماید.

ماده ۱۲۵-مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به او تفویض شده است **نماینده شرکت** محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد.

ماده ۱۲۹- اعضاء هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت و همچنین مؤسسات و شرکت‌هایی که اعضای هیأت مدیره و یا مدیرعامل شرکت شریك یا عضو هیأت مدیره یا مدیرعامل آنها باشند نمی‌توانند **بدون اجازه هیأت مدیره** در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود بطور مستقیم یا غیرمستقیم **طرف معامله** واقع و یا **سهیم** شوند و در صورت اجازه نیز **هیأت مدیره** مکلف است **بازرس** شرکت را از معامله‌ای که اجازه آن داده شده بلافاصله مطلع نماید و **گزارش** آن را به **اولین مجمع عمومی عادی** صاحبان سهام بدهد و بازرس نیز مکلف است ضمن گزارش خاصی حاوی جزئیات معامله نظر خود را درباره چنین معامله‌ای به همان مجمع تقدیم کند.

عضو هیأت مدیره یا مدیرعامل ذینفع در معامله در جلسه هیأت مدیره و نیز در مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم نسبت به معامله مذکور حق رأی نخواهد داشت.

ماده ۱۳۰- معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ در هر حال **ولو آنکه** توسط مجمع عادی **تصویب نشود** در مقابل اشخاص ثالث **معتبر است** مگر در موارد **تدلیس** و **تقلب** که شخص ثالث در آن شرکت کرده باشد. در صورتی که بر اثر انجام معامله به شرکت **خسارتی** وارد آمده باشد جبران خسارت بر **عهده هیأت مدیره** و **مدیرعامل** یا مدیران **ذینفع** و مدیرانی است که **اجازه** آن معامله را داده‌اند که همگی آنها **متضامناً** مسئول جبران خسارات وارده به شرکت می‌باشند.

ماده ۱۳۱- در صورتی که معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ این قانون **بدون اجازه هیأت مدیره** صورت گرفته باشد هرگاه **مجمع عمومی عادی** شرکت آنها را **تصویب** نکند آن معاملات **قابل ابطال** خواهد بود و شرکت می‌تواند **تا سه سال** از تاریخ انعقاد معامله و در صورتی که معامله مخفیانه انجام گرفته باشد تا سه سال از تاریخ کشف آن بطلان معامله را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند. لیکن در هر حال مسئولیت مدیر و مدیران و یا مدیرعامل ذینفع در مقابل شرکت باقی خواهد بود. تصمیم به درخواست بطلان معامله **با مجمع عمومی عادی** صاحبان سهام است که پس از استماع گزارش بازرس مشعر بر عدم رعایت تشریفات لازم جهت انجام معامله در این مورد رأی خواهد داد. مدیر یا مدیرعامل ذینفع در معامله حق شرکت در رأی نخواهد داشت. مجمع عمومی مذکور در این ماده به دعوت هیأت مدیره یا بازرس شرکت تشکیل خواهد شد.

ماده ۱۳۲- مدیرعامل شرکت و اعضاء هیأت مدیره به استثناء اشخاص حقوقی حق ندارند **هیچگونه وام یا اعتبار** از شرکت تحصیل نمایند و شرکت **نمی‌تواند** دیون آنها را **تضمین** یا **تعهد** کند. این‌گونه عملیات به‌خودی‌خود **باطل** است. در مورد بانک‌ها و شرکت‌های مالی و اعتباری معاملات مذکور در این ماده به شرط آنکه تحت قیود و شرایط عادی و جاری انجام گیرد معتبر خواهد بود. ممنوعیت مذکور در این ماده شامل اشخاصی نیز که به نمایندگی شخص حقوقی عضو هیأت مدیره در جلسات هیأت مدیره شرکت می‌کنند و همچنین شامل همسر و پدر و مادر و اجداد و اولاد و اولاد اولاد و برادر و خواهر اشخاص مذکور در این ماده می‌باشد.

ماده ۱۳۵ - **کلیه** اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و **معتبر است** و نمی‌توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آنها اعمال و اقدامات آنان را غیر معتبر دانست.

ماده ۱۳۶- در صورت **انقضا مدت** مأموریت مدیران تا زمان انتخاب مدیران جدید مدیران سابق **کماکان مسؤول** امور شرکت و اداره آن خواهند بود. هرگاه مراجع موظف به دعوت مجمع عمومی به وظیفه خود عمل نکنند **هر ذینفع** می‌تواند **از مرجع ثبت شرکت‌ها** دعوت مجمع عمومی عادی را برای انتخاب مدیران تقاضا نماید.

ماده ۱۴۰- هیأت مدیره مکلف است هر سال **یک‌بیستم** از **سود خالص** شرکت را به عنوان **اندوخته قانونی** موضوع نماید. همین‌که اندوخته قانونی **به یک‌دهم** سرمایه شرکت رسید موضوع کردن آن **اختیاری است** و در صورتی که سرمایه شرکت افزایش یابد کسر یک‌بیستم مذکور ادامه خواهد یافت تا وقتی که اندوخته قانونی به یک‌دهم سرمایه بالغ گردد.

ماده ۱۴۱- اگر بر اثر زیان‌های وارده **حداقل نصف سرمایه** شرکت از میان برود هیأت مدیره مکلف است بلافاصله **مجمع عمومی فوق‌العاده** صاحبان سهام را دعوت نماید تا موضوع انحلال یا بقاء شرکت مورد شور و رأی واقع شود. هرگاه مجمع مزبور رأی به انحلال شرکت ندهد باید در همان جلسه و با رعایت مقررات ماده ٦ این قانون سرمایه شرکت را به مبلغ سرمایه موجود **کاهش** دهد.

در صورتی که هیأت مدیره برخلاف این ماده به دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده مبادرت ننماید **و یا** مجمعی که دعوت می‌شود نتواند مطابق مقررات قانونی منعقد گردد **هر ذینفع** می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند.

ماده ۱۴۲- مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به **تخلف از مقررات قانونی** یا **اساسنامه** شرکت و یا **مصوبات** مجمع عمومی برحسب مورد **منفرداً** یا **مشترکاً** مسئول می‌باشند و دادگاه حدود مسئولیت هریك را برای جبران خسارت تعیین خواهد نمود.

ماده ۱۴۳- در صورتی که شرکت **ورشکسته** شود یا پس از انحلال معلوم شود که دارایی شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نیست دادگاه صلاحیتدار می‌تواند به تقاضای هر **ذینفع** هریك از مدیران و یا مدیرعاملی را که ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن دارایی شرکت به نحوی از انحاء معلول تخلفات او بوده است **منفرداً** یا **متضامناً** به تأدیه آن قسمت از **دیونی که** پرداخت آن از دارایی شرکت ممکن نیست محکوم نماید.

بازرسان شرکت

ماده ۱۴٤- مجمع عمومی عادی در **هر سال یک یا چند بازرس** انتخاب می‌کند تا بر طبق این قانون به وظایف خود عمل کنند. انتخاب مجدد بازرس یا بازرسان **بلامانع** است.

مجمع عمومی عادی در هر موقع می‌تواند بازرس یا بازرسان را **عزل** کند **بشرط** آنکه جانشین آنها را نیز انتخاب نماید.

ماده ۱۵۱ - بازرس یا بازرسان باید هرگونه **تخلف یا تقصیری در امور شرکت** از ناحیه مدیران و مدیرعامل مشاهده کنند **به اولین مجمع عمومی** اطلاع دهند و در صورتی که ضمن انجام مأموریت خود از **وقوع جرمی مطلع شوند** باید **به مرجع قضایی** صلاحیتدار اعلام نموده و نیز جریان را به اولین مجمع عمومی گزارش دهند

ماده ۱۵۲- در صورتی که مجمع عمومی بدون دریافت گزارش بازرس یا بر اساس گزارش اشخاصی که برخلاف ماده ۱٤۷ این قانون به‌عنوان بازرس تعیین شده‌اند صورت دارایی و ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را مورد تصویب قرار دهد این تصویب به هیچ وجه **اثر قانونی** نداشته از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

ماده ۱۵٤- بازرس یا بازرسان در مقابل **شرکت و اشخاص ثالث** نسبت به تخلفاتی که در انجام وظایف خود مرتکب می‌شوند **طبق قواعد عمومی** مربوط به مسئولیت مدنی مسئول جبران خسارات وارده خواهند بود.

ماده ۱۵۵- تعیین حق‌الزحمه بازرس با **مجمع عمومی عادی** است.

تغییرات در سرمایه شرکت

ماده ۱۵۷- سرمایه شرکت را می‌توان از طریق **صدور سهام جدید** و یا از **طریق بالابردن مبلغ اسمی** سهام موجود افزایش داد.

ماده ۱۵۸-تأدیه مبلغ اسمی سهام جدید به یکی از طرق زیر امکان‌پذیر است:

۱- پرداخت مبلغ اسمی سهم **به نقد**
۲- **تبدیل** مطالبات نقدی حال شده اشخاص از شرکت **به سهام جدید**
۳- **انتقال سود** تقسیم‌نشده یا **اندوخته** یا عواید حاصله از اضافه ارزش سهام جدید **به سرمایه شرکت**
٤- **تبدیل اوراق** قرضه به سهام

تبصره ۱- فقط در شرکت سهامی خاص تأدیه مبلغ اسمی سهام جدید به **غیر نقد** نیز مجاز است.

تبصره ۲- انتقال **اندوخته قانونی** به سرمایه ممنوع است.

ماده ۱۵۹- افزایش سرمایه از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام موجود در صورتی که برای صاحبان سهام ایجاد تعهد کند ممکن نخواهد بود **مگر آنکه** کلیه صاحبان سهام با آن موافق باشند.

ماده ۱٦۱-مجمع عمومی فوق‌العاده به **پیشنهاد** هیأت مدیره پس از قرائت **گزارش بازرس یا بازرسان** شرکت در مورد افزایش سرمایه شرکت اتخاذ تصمیم می‌کند.

تبصره ۱- مجمع عمومی فوق‌العاده که در مورد افزایش سرمایه اتخاذ تصمیم می‌کند **شرایط** مربوط به فروش سهام جدید و تأدیه قیمت آن را **تعیین** یا **اختیار تعیین** آن را **به هیأت مدیره** واگذار خواهد کرد.

ماده ۱٦۲-مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند **به هیأت مدیره** اجازه دهد که ظرف مدت معینی که نباید **از پنج سال تجاوز** کند سرمایه شرکت را تا میزان مبلغ معینی به یکی از طرق مذکور در این قانون **افزایش دهد**.

ماده ۱٦۵- مادام که سرمایه قبلی شرکت **تماماً** تأدیه نشده است افزایش سرمایه شرکت **تحت هیچ عنوانی** مجاز نخواهد بود.

ماده ۱٦٦ - در خرید سهام جدید صاحبان سهام شرکت به نسبت سهامی که مالک‌اند **حق تقدم** دارند و این حق **قابل نقل و انتقال** است مهلتی که طی آن سهامداران می‌توانند حق تقدم مذکور را اعمال کنند کمتر **از شصت روز** نخواهد بود. این مهلت از روزی که برای پذیره‌نویسی تعیین می‌گردد شروع می‌شود

ماده ۱۸٤- وجوهی که به حساب افزایش سرمایه تأدیه می‌شود باید در حساب سپرده مخصوصی نگاهداری شود. **تأمین** و **توقیف** و **انتقال** وجوه مزبور به حساب‌های شرکت ممکن نیست **مگر** پس **از به ثبت رسیدن افزایش سرمایه** شرکت.

ماده ۱۸۵- در صورتی که مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام افزایش سرمایه شرکت را از طریق تبدیل مطالبات نقدی حال شده اشخاص از شرکت تصویب کرده باشد سهام جدیدی که در نتیجه این‌گونه افزایش سرمایه صادر خواهد شد با **امضاء** ورقه خرید سهم توسط **طلبکارانی** که مایل به پذیره‌نویسی سهام جدید باشند انجام می‌گیرد.

ماده ۱۸۸- در موردی که افزایش سرمایه از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام موجود صورت می‌گیرد کلیه افزایش سرمایه باید **نقداً** پرداخت شود و نیز سهام جدیدی که در قبال افزایش سرمایه صادر می‌شود باید هنگام پذیره‌نویسی برحسب مورد کلاً **پرداخت** یا **تهاتر** شود.

ماده ۱۸۹- علاوه بر کاهش اجباری سرمایه مذکور در ماده ۱٤۱ مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت می‌تواند به پیشنهاد هیأت مدیره در مورد کاهش سرمایه شرکت بطور اختیاری اتخاذ تصمیم کند **مشروط بر آنکه** بر اثر کاهش سرمایه به تساوی حقوق صاحبان سهام لطمه‌ای وارد نشود و سرمایه شرکت از حداقل مقرر در ماده ٥ این قانون کمتر نگردد.

تبصره- کاهش اجباری سرمایه از طریق **کاهش تعداد** یا **مبلغ اسمی** سهام صورت می‌گیرد و **کاهش اختیاری** سرمایه از طریق **کاهش بهای اسمی** سهام به نسبت متساوی **و رد مبلغ کاهش‌یافتهٔ هر سهم** به صاحب آن انجام می‌شود.

ماده ۱۹۸- خرید سهام شرکت توسط همان شرکت **ممنوع است.**

ماده ۱۹۰ - پیشنهاد هیأت مدیره راجع به **کاهش سرمایه** باید حداقل **چهل و پنج روز قبل از** تشکیل **مجمع عمومی فوق‌العاده** به بازرس یا بازرسان شرکت تسلیم گردد.

پیشنهاد مزبور باید متضمن **توجیه لزوم کاهش سرمایه** و همچنین شامل گزارشی درباره امور شرکت از بدو سال مالی در جریان و اگر تا آن موقع مجمع عمومی نسبت به حساب‌های سال مالی قبل تصمیم نگرفته باشد حاکی از وضع شرکت از ابتدای سال مالی قبل باشد.

ماده ۱۹۱ - بازرس یا بازرسان شرکت پیشنهاد هیأت مدیره را مورد رسیدگی قرار داده و نظر خود را طی گزارشی به مجمع عمومی فوق‌العاده تسلیم خواهد نمود و **مجمع** عمومی **پس از استماع گزارش بازرس** تصمیم خواهد گرفت.

انحلال و تصفیه

ماده ۱۹۹- شرکت سهامی در موارد زیر منحل می‌شود:

۱- وقتی‌که شرکت موضوعی را که برای آن تشکیل شده است **انجام داده** یا انجام آن **غیرممکن** شده باشد.
۲- در صورتی که شرکت برای مدت معین تشکیل گردیده و آن مدت **منقضی** شده باشد مگر اینکه مدت قبل از انقضاء تمدید شده باشد.
۳- در صورت **ورشکستگی**
٤- در هر موقع که **مجمع عمومی فوق‌العاده** صاحبان سهام به هر علتی رأی به انحلال شرکت بدهد.
٥- در صورت صدور **حکم قطعی** دادگاه

ماده ۲۰۰- انحلال شرکت در صورت ورشکستگی تابع مقررات مربوط به ورشکستگی است.

ماه ۲۰۱- در موارد زیر هر **ذینفع** می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد:

۱- در صورتی که تا **یك سال** پس از ثبت رسیدن شرکت هیچ اقدامی جهت انجام موضوع آن صورت نگرفته باشد و نیز در صورتی که فعالیت‌های شرکت در مدت **بیش** از یك سال **متوقف** شده باشد.
۲- در صورتی که مجمع عمومی سالانه برای رسیدگی به حساب‌های هر یك از سال‌های مالی **تا ده ماه** از تاریخی که اساسنامه معین کرده است تشکیل نشده باشد.
۳- در صورتی که سمت تمام یا بعضی از اعضای هیأت مدیره و همچنین سمت مدیرعامل شرکت طی مدتی **زائد بر شش ماه** بلاتصدی مانده باشد.
٤- در مورد بندهای یك و دو ماده ۱۹۹ در صورتی که مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام جهت اعلام انحلال شرکت تشکیل نشود و یا رأی به انحلال شرکت ندهند.

ماده ۲۰٤- امر تصفیه با **مدیران** شرکت است مگر آنکه **اساسنامه** شرکت یا **مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای** که رأی به انحلال می‌دهد ترتیب دیگری مقرر داشته باشد.

ماده ۲۰۸-تا خاتمه امر تصفیه شخصیت حقوقی شرکت جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی خواهد ماند و مدیران تصفیه موظف به خاتمه دادن کارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارایی شرکت می‌باشند و هر گاه برای اجرای تعهدات شرکت **معاملات جدیدی** لازم شود مدیران تصفیه انجام خواهند داد.

ماده ۲۱۰- انحلال شرکت مادام که به ثبت نرسیده و اعلان نشده باشد **نسبت به اشخاص ثالث** بلااثر است.

ماده ۲۱۳- انتقال دارایی شرکت در حال تصفیه **کلاً** یا **بعضاً** به مدیر یا مدیران تصفیه و یا به اقارب آنها از طبقه اول و دوم تا درجه چهارم **ممنوع** است. هر نقل و انتقالی که برخلاف مفاد این ماده انجام گیرد **باطل** خواهد بود.

ماده ۲۱٦- مدیر یا مدیران تصفیه توسط **همان مرجعی** که آنان را انتخاب کرده است **قابل عزل** می‌باشند.

ماده ۲۱۹- در مدت تصفیه دعوت مجامع عمومی در کلیه موارد به عهده مدیران تصفیه است. هرگاه مدیران تصفیه به این تکلیف عمل نکنند **ناظر** مکلف به دعوت مجمع عمومی خواهد بود و در صورتی که ناظر نیز به تکلیف خود **عمل نکند** یا ناظر **پیش‌بینی یا معین** نشده باشد **دادگاه** به تقاضای **هر ذینفع** حکم به تشکیل مجمع عمومی خواهد داد.

ماده ۲۲۳- آن قسمت از دارایی نقدی شرکت که در مدت تصفیه مورد احتیاج نیست بین صاحبان سهام **به نسبت سهام** تقسیم می‌شود **به شرط** آنکه حقوق بستانکاران ملحوظ و معادل دیونی که هنوز موعد تأدیه آن نرسیده است موضوع شده باشد.

ماده ۲۲٤- پس از ختم تصفیه و انجام تعهدات و تأدیه کلیه دیون، دارایی شرکت **بدواً** به مصرف بازپرداخت **مبلغ اسمی** سهام به سهامداران خواهد رسید و مازاد به ترتیب مقرر اساسنامه شرکت و در صورتی که اساسنامه ساکت باشد **به نسبت سهام** بین سهامداران تقسیم خواهد شد.

ماده ۲۲۵- تقسیم دارایی شرکت بین صاحبان سهام خواه در مدت تصفیه و خواه پس از آن ممکن نیست **مگر آنکه** شروع تصفیه و دعوت بستانکاران قبلاً **سه مرتبه** و هر مرتبه **به فاصله یک ماه** در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های مربوط به شرکت در آن درج می‌گردد آگهی شده و **لااقل شش ماه** از تاریخ انتشار اولین آگهی گذشته باشد.

ماده ۲۲۸- پس از اعلام ختم تصفیه مدیران باید وجوهی را که باقی‌مانده است در حساب مخصوصی نزد یکی از بانک‌های ایران تودیع و **صورت اسامی** بستانکاران و صاحبان سهامی را که حقوق خود را استیفاء نکرده‌اند نیز به آن بانك تسلیم و مراتب را طی آگهی مذکور در همان ماده به اطلاع اشخاص ذینفع برسانند تا برای گرفتن طلب خود به بانك مراجعه کنند.

پس از انقضاء **ده سال از** تاریخ **انتشار آگهی ختم تصفیه**، هر مبلغ از وجوه که در بانك باقی مانده باشد در حکم **مال بلاصاحب** بوده و از طرف بانك به اطلاع دادستان شهرستان محل به خزانه دولت منتقل خواهد شد.

ماده ۲۲۹ - دفاتر و سایر اسناد و مدارک شرکت تصفیه‌شده باید **تا ده سال از تاریخ اعلام ختم** تصفیه محفوظ بماند به این منظور مدیران تصفیه باید مقارن اعلام ختم تصفیه به مرجع ثبت شرکت‌ها دفاتر و اسناد و مدارک مذکور را نیز به مرجع ثبت شرکت‌ها تحویل دهند تا نگهداری و برای مراجعه اشخاص ذینفع آماده باشد.

حساب‌های شرکت

ماده ۲۳٦ - هزینه‌های تأسیس شرکت **باید قبل از تقسیم هرگونه سود** مستهلک شود. هزینه‌های افزایش سرمایه باید حداکثر تا پنج سال از تاریخی که این‌گونه هزینه‌ها به عمل آمده مستهلک شود. در صورتی که سهام جدیدی که در نتیجه افزایش سرمایه صادر می‌شود به قیمتی بیش از مبلغ اسمی فروخته شده باشد هزینه‌های افزایش سرمایه را می‌توان از محل این اضافه ارزش مستهلک نمود.

ماده ۲۳۷-**سود خالص** شرکت در هر سال مالی عبارت است از **درآمد** حاصل در همان سال مالی **منهای** کلیه **هزینه‌ها** و **استهلاکات** و **ذخیره‌ها**.

ماده ۲۳۸- از سود خالص شرکت پس از وضع زیان‌های وارده در سال‌های قبل باید معادل **یک‌بیستم** آن بر طبق ماده ۱٤۰ به عنوان اندوخته قانونی موضوع شود. هر تصمیم برخلاف این ماده باطل است.

ماده ۲۳۹-**سود قابل‌تقسیم** عبارتست از **سود خالص سال مالی** شرکت **منهای زیان‌های سال‌های مالی قبل** و **اندوخته قانونی** مذکور در ماده ۲۳۸ و سایر اندوخته‌های اختیاری **به علاوه** سود قابل‌تقسیم سال‌های قبل که تقسیم نشده است.

ماده ۲۷۶-شخص یا **اشخاصی** که مجموع سهام آنها حداقل **یک‌پنجم مجموع سهام شرکت** باشد می‌توانند در صورت تخلف یا تقصیر رئیس و اعضاء هیأت مدیره و یا مدیرعامل به نام و از طرف شرکت و به هزینه خود علیه رئیس یا تمام یا بعضی از اعضاء هیأت مدیره و مدیرعامل **اقامه دعوی** نمایند و جبران کلیه خسارات وارده به شرکت را از آنها مطالبه کنند. در صورت محکومیت رئیس یا هریك از اعضاء هیأت مدیره یا مدیرعامل به جبران خسارات شرکت و پرداخت هزینه دادرسی حکم به نفع شرکت اجراء و هزینه‌ای که از طرف اقامه‌کننده دعوی پرداخت شده از **مبلغ محکوم‌به**، به وی، مسترد خواهد شد. در صورت محکومیت اقامه کنندگان دعوی پرداخت کلیه هزینه‌ها و خسارات به عهده آنان است.

ماده ۲۷۷- مقررات اساسنامه و تصمیمات مجامع عمومی **نباید** به نحوی از انحاء **حق صاحبان سهام** را در مورد اقامه **دعوای مسئولیت** علیه **مدیران** شرکت محدود نماید.

ماده ۲۷۸- شرکت **سهامی خاص** در صورتی می‌تواند به شرکت سهامی عام تبدیل شود که:

اولاً موضوع به تصویب **مجمع عمومی فوق‌العاده** شرکت سهامی خاص رسیده باشد. ثانیاً **سرمایه** آن حداقل به میزانی باشد که برای شرکت‌های سهامی عام مقرر شده است و یا شرکت سرمایه خود را به میزان مذکور افزایش دهد. ثالثاً **دو سال تمام** از تاریخ تأسیس و ثبت شرکت گذشته و **دو ترازنامه** آن به تصویب مجمع عمومی صاحبان سهام رسیده باشد. رابعاً **اساسنامه** آن با رعایت مقررات این قانون در مورد شرکت‌های سهامی عام **تنظیم یا اصلاح** شده باشد.

ماده ۳۰۰- شرکت‌های دولتی تابع قوانین تأسیس و اساسنامه‌های خود می‌باشند و **فقط** نسبت به موضوعاتی که در قوانین و اساسنامه‌های آنها ذکر نشده تابع مقررات این قانون می‌شوند.

شرکت با مسئولیت محدود

ماده ۹٤ - شرکت با مسئولیت محدود شرکتی است که بین **دو یا چند نفر** برای **امور تجارتی** تشکیل شده و هر یک از شرکا بدون اینکه سرمایه به سهام یا قطعات سهام تقسیم شده باشد - فقط **تا میزان سرمایه** خود در شرکت مسئول قروض و تعهدات شرکت است.

ماده ۹۵- در اسم شرکت باید عبارت (با مسئولیت محدود) قید شود والاّ آن شرکت در مقابل **اشخاص ثالث** شرکت **تضامنی** محسوب و تابع مقررات آن خواهد بود.

اسم شرکت **نباید** متضمن اسم هیچ یك از شرکاء باشد والا **شریکی** که اسم او در اسم شرکت قید شده در مقابل اشخاص ثالث حکم **شریك ضامن** در شرکت تضامنی را خواهد داشت.

ماده ۹٦- شرکت با مسئولیت محدود وقتی تشکیل می‌شود که **تمام** سرمایه **نقدی تأدیه** و سهم‌الشرکه **غیرنقدی** نیز **تقویم و تسلیم** شده باشد.

ماده ۹۸ - شرکا نسبت به قیمتی که در حین تشکیل شرکت برای سهم‌الشرکه‌های غیرنقدی معین شده در **مقابل** اشخاص ثالث **مسئولیت تضامنی** دارند.

ماده ۹۹ - مرور زمان دعاوی ناشی از مقررات فوق **ده سال** از تاریخ تشکیل شرکت است.

ماده ۱۰۱ - اگر حکم بطلان شرکت به استناد ماده قبل صادر شود شرکایی که بطلان مستند به عمل آنها است و هیئت نظار و مدیرهایی که در حین حدوث سبب بطلان یا بلافاصله پس از آن سر کار بوده و انجام وظیفه نکرده‌اند در مقابل شرکاءِ دیگر و اشخاص ثالث نسبت به خسارات ناشیه از این بطلان **متضامناً** مسئول خواهند بود. مدت مرور زمان **ده سال** از تاریخ حدوث موجب بطلان است.

ماده ۱۰۲- سهم‌الشرکه شرکاء **نمی‌تواند** به شکل اوراق تجارتی **قابل‌انتقال** اعم از **با اسم** یا **بی‌اسم** و غیره درآید. سهم‌الشرکه را نمی‌توان منتقل به غیر نمود **مگر با رضایت** عده از شرکاء که **لااقل سه‌ربع سرمایه** متعلق به آنها بوده و **اکثریت عددی** نیز داشته باشند.

ماده ۱۰۳-انتقال سهم‌الشرکه به عمل نخواهد آمد مگر به موجب **سند رسمی**.

ماده ۱۰۴ – شرکت با مسئولیت محدود به وسیله یک یا چند نفر مدیر **موظف یا غیرموظف** که از **بین شرکا** یا **از خارج** برای مدت **محدود یا نامحدودی** معینمی شوند اداره می‌گردد.

ماده ۱۰۵– مدیران شرکت کلیه اختیارات لازمه را برای نمایندگی و اداره شرکت خواهند داشت **مگر اینکه** در اساسنامه غیر این ترتیب مقرر شده باشد. هر قراردادی راجع به محدود کردن اختیارات مدیران که در اساسنامه **تصریح به آن نشده** در **مقابل اشخاص ثالث باطل** و **کان لم یکن** است.

ماده ۱۰۶ – تصمیمات راجعه به شرکت باید به **اکثریت لااقل نصف سرمایه** اتخاذ شود – اگر در دفعه اولی این اکثریت حاصل نشد باید تمام شرکا مجدداً دعوت شوند در این صورت تصمیمات به **اکثریت عددی شرکاء** اتخاذ می‌شود اگر چه اکثریت مزبور دارای نصف سرمایه نباشد.

اساسنامه شرکت می‌تواند ترتیبی برخلاف مراتب فوق مقرر دارد.

ماده ۱۰۷ – هر یک از شرکا **به نسبت سهمی که در شرکت دارد** دارای رأی خواهد بود مگر اینکه اساسنامه به ترتیب دیگری مقرر داشته باشد.

ماده ۱۰۸– روابط بین شرکاء تابع **اساسنامه** است اگر در اساسنامه راجع به تقسیم نفع و ضرر مقررات خاصی نباشد تقسیم مزبور **به نسبت سرمایه** شرکاء به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۰۹– هر شرکت با مسئولیت محدود که عده شرکاء آن **بیش از دوازده نفر** باشد باید دارای **هیأت نظار** بوده و هیأت مزبور لااقل **سالی یك مرتبه مجمع عمومی** شرکاء را تشکیل دهد. هیأت نظار باید بلافاصله بعد از انتخاب شدن تحقیق کرده و اطمینان حاصل کند که دستور مواد ۹۶ و ۹۷ رعایت شده است. هیأت نظار می‌تواند شرکاء را برای انعقاد مجمع عمومی فوق‌العاده دعوت نماید.

ماده ۱۱۰– شرکاء نمی‌توانند تبعیت شرکت را تغییر دهند **مگر** به **اتفاق آراء**.

ماده ۱۱۲–**در هیچ مورد** اکثریت شرکاء نمی‌تواند شریکی را مجبور به ازدیاد سهم‌الشرکه خود کند.

ماده ۱۱۱ – هر تغییر دیگری راجع به اساسنامه باید به **اکثریت عددی** شرکا که **لااقل سه‌ربع سرمایه** را نیز دارا باشند به عمل آید مگر اینکه در اساسنامه اکثریت دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۱۱۳– تشکیل **سرمایه احتیاطی** در شرکت‌های با مسئولیت محدود نیز لازم‌الرعایه است.

ماده ۱۱۴ – شرکت با مسئولیت محدود در موارد ذیل منحل می‌شود:

الف) در مورد فقرات ۱ – ۲ – ۳ ماده ۹۳.

ب) در صورت **تصمیم** عده ایاز شرکا که سهم‌الشرکه آن‌ها **بیش از نصف سرمایه** شرکت باشد.

ج) در صورتی که به واسطه ضررهای وارده **نصف سرمایه شرکت** از بین رفته و یکی از شرکا **تقاضای انحلال** کرده و محکمه **دلایل او را موجه** دیده و سایر شرکا حاضر نباشند سهمی را که در صورت انحلال به او تعلق می‌گیرد پرداخته و او را از شرکت خارج کنند.

د) در مورد **فوت یکی از شرکا** اگر به موجب **اساسنامه پیش‌بینی** شده باشد.

ماده ۱۱۵– اشخاص ذیل **کلاهبردار** محسوب می‌شوند:

الف– مؤسسین و مدیرانی که برخلاف واقع پرداخت تمام سهم‌الشرکه نقدی و تقویم و تسلیم سهم‌الشرکه غیرنقدی را **در اوراق و اسنادی** که باید برای ثبت شرکت بدهند اظهار کرده باشند.

ب– کسانی که به وسایل متقلبانه سهم‌الشرکه غیرنقدی را بیش از **قیمت واقعی** آن تقویم کرده باشند.

ج- مدیرانی که با نبودن صورت دارایی یا به استناد **صورت دارایی مزور** منافع **موهومی** را بین شرکاء تقسیم کنند.

شرکت تضامنی

ماده ۱۱۶- شرکت تضامنی شرکتی است که در تحت اسم مخصوص **برای امور تجارتی** بین دو یا چند نفر با **مسئولیت تضامنی** تشکیل می‌شود: اگر دارایی شرکت برای تأدیه تمام قروض کافی نباشد هر یك از شرکاء **مسئول پرداخت تمام قروض** شرکت است.

هر قراری که بین شرکاء برخلاف این ترتیب داده شده باشد در مقابل **اشخاص ثالث کان لم یکن** خواهد بود.

ماده ۱۱۸- شرکت تضامنی وقتی تشکیل می‌شود که تمام سرمایه نقدی **تأدیه** و **سهم‌الشرکه** غیرنقدی نیز **تقویم و تسلیم** شده باشد.

ماده ۱۱۹- در شرکت تضامنی منافع **به نسبت سهم‌الشرکه** بین شرکاء تقسیم می‌شود مگر آنکه **شرکت‌نامه** غیر از این ترتیب را مقرر داشته باشد.

ماده ۱۲۲- در شرکت‌های تضامنی اگر سهم‌الشرکه یك یا چند نفر غیرنقدی باشد باید سهم‌الشرکه مزبور قبلاً **به تراضی تمام شرکاء** تقویم شود.

ماده ۱۲۳- در شرکت تضامنی هیچ یك از شرکاء نمی‌تواند سهم خود را به دیگری منتقل کند مگر **به رضایت تمام شرکاء**.

ماده ۱۲۴-مادام که شرکت تضامنی منحل نشده مطالبه قروض آن باید از **خود شرکت** به عمل آید و **پس از انحلال طلبکاران** شرکت می‌تواند برای وصول مطالبات خود **به هر یك از شرکاء** که بخواهند و یا به تمام آنها رجوع کنند، در هر حال هیچ یك از شرکاء نمی‌توانند به استناد اینکه میزان قروض شرکت از میزان سهم او در شرکت تجاوز می‌نماید از تأدیه قروض شرکت امتناع ورزد. **فقط** در **روابط بین شرکاء** مسئولیت هر یك از آنها در تأدیه قروض شرکت **به نسبت سرمایه** خواهد بود که در شرکت گذاشته است آن هم در صورتی که در **شرکت‌نامه** ترتیب دیگری اتخاذ نشده باشد.

ماده ۱۲۶- هرگاه شرکت تضامنی منحل شود مادام که قروض شرکت از دارایی آن تأدیه نشده هیچیک از **طلبکاران شخصی** شرکاء حقی در آن دارایی **نخواهد داشت**. اگر دارایی شرکت برای پرداخت قروض آن کفایت نکند **طلبکاران شرکت** حق دارند بقیه طلب خود را از تمام یا فرد فرد شرکاء ضامن مطالبه کنند ولی در این مورد طلبکاران شرکت بر طلبکاران شخصی شرکاء **حق تقدم** نخواهند داشت.

ماده ۱۲۷- به ورشکستگی شرکت تضامنی بعد از انحلال نیز می‌توان حکم داد مشروط به اینکه دارایی شرکت **تقسیم نشده باشد.**

ماده ۱۲۸- ورشکستگی شرکت **ملازمه** قانونی با ورشکستگی شرکاء و ورشکستگی بعضی از شرکاء ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکت **ندارد**.

ماده ۱۲۹-طلبکاران شخصی شرکاء حق ندارند طلب خود را از دارایی شرکت تأمین یا وصول کنند ولی می‌توانند نسبت به **سهمیه مدیون** خود **از منافع شرکت** یا **سهمی** که در صورت انحلال شرکت ممکن است به مدیون مزبور تعلق گیرد هر اقدام قانونی که مقتضی باشد به عمل آورند.

طلبکاران شخصی شرکاء در صورتی که نتوانسته باشند طلب خود را از دارایی شخصی مدیون خود وصول کنند و سهم مدیون از منافع شرکت کافی برای تأدیه طلب آنها نباشد **می‌توانند** انحلال شرکت را تقاضا نمایند (اعم از اینکه شرکت برای مدت محدود یا غیرمحدود تشکیل شده باشد) **مشروط بر اینکه** لااقل **شش ماه قبل** قصد خود را به وسیله **اظهارنامه رسمی** به اطلاع شرکت رسانیده باشد. در این صورت شرکت یا بعضی از شرکاء می‌توانند مادام که حکم نهایی انحلال صادر نشده با تأدیه طلب داینین مزبور **تا حد دارایی مدیون** در شرکت یا با جلب رضایت آنان به طریق دیگر از انحلال شرکت جلوگیری کنند.

ماده ۱۳۰- نه **مدیون** شرکت می‌تواند در مقابل طلبی که ممکن است از یکی **از شرکاء** داشته باشد استناد به **تهاتر** کند نه خود **شریك** می‌تواند در مقابل قرضی که ممکن است طلبکار او به شرکت داشته باشد به تهاتری استناد نماید. معذالك کسی که طلبکار شرکت و مدیون یکی از شرکاء بوده و **پس از انحلال** شرکت طلب او لاوصول مانده در مقابل آن شریك حق استناد به تهاتر خواهد داشت.

ماده ۱۳۱- در صورت ورشکستگی یکی از شرکاء و همچنین در صورتی که یکی از طلبکاران شخصی یکی از شرکاء به موجب ماده ۱۲۹ انحلال شرکت را تقاضا کرد سایر شرکاء می‌توانند سهم آن شریك را از دارایی شرکت **نقداً تأدیه** کرده و او را از شرکت خارج کنند.

ماده ۱۳۵- هر شرکت تضامنی می‌تواند با **تصویب تمام شرکاء** به شرکت سهامی مبدل گردد در این صورت رعایت تمام مقررات راجعه به شرکت سهامی حتمی است.

ماده ۱۳٦ - شرکت تضامنی در موارد ذیل منحل می‌شود:

الف) در مورد فقرات ۱ - ۲ - ۳ ماده ۹۳

ب) در صورت تراضی تمام شرکا.

ج) در صورتی که یکی از شرکا به دلائلی انحلال شرکت را از محکمه تقاضا نماید و محکمه آن دلایل را موجه دانسته و حکم به انحلال بدهد.

د) در صورت فسخ یکی از شرکا مطابق ماده ۱۳۷

ه) در صورت ورشکستگی یکی از شرکا مطابق ماده ۱۳۸

و) در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکا مطابق مواد ۱۳۹ و ۱٤۰

تبصره - در مورد بند (ج) هر گاه دلایل انحلال منحصراً مربوط به شریک یا شرکا معینی باشد محکمه می‌تواند به تقاضای سایر شرکا به جای انحلال حکم اخراج آن شریک یا شرکای معین را بدهد.

ماده ۱۳۷- فسخ شرکت در صورتی ممکن است که در اساسنامه این حق از شرکاء **سلب نشده** و ناشی از قصد اضرار نباشد- تقاضای فسخ باید **شش ماه قبل از فسخ** کتباً به شرکاء اعلام شود. اگر موافق اساسنامه باید سال به سال به حساب شرکت رسیدگی شود فسخ در موقع ختم محاسبه سالیانه به عمل می‌آید.

ماده ۱۳۸- در مورد ورشکستگی یکی از شرکاء انحلال وقتی صورت می‌گیرد که مدیر تصفیه کتباً تقاضای انحلال شرکت را نموده و از تقاضای مزبور **شش‌ماه گذشته** و شرکت مدیر تصفیه را از تقاضای انحلال منصرف نکرده باشد.

ماده ۱۳۹- در صورت فوت یکی از شرکاء بقاء شرکت موقوف بر رضایت **سایر شرکاء** و **قائم‌مقام متوفی** خواهد بود. اگر سایر شرکاء به بقاء شرکت تصمیم نموده باشند قائم‌مقام متوفی باید در مدت **یك ماه** از تاریخ فوت رضایت یا عدم رضایت خود را راجع به بقاء شرکت کتباً اعلام نماید در صورتی که قائم‌مقام متوفی رضایت خود را اعلام نمود نسبت به اعمال شرکت در مدت مزبور از نفع و ضرر شریك خواهد بود ولی در صورت اعلام عدم رضایت در **منافع حاصله** در مدت مذکور شریك **بوده** و نسبت به **ضرر آن** مدت سهیم **نخواهد بود**. سکوت تا انقضای یك ماه در حکم اعلام رضایت است.

ماده ۱٤۰- در مورد **محجوریت** یکی از شرکاء مطابق مدلول ماده فوق عمل خواهد شد.

شرکت مختلط غیرسهامی

ماده ۱٤۱- شرکت مختلط غیرسهامی شرکتی است که **برای امور تجارتی** در تحت اسم مخصوصی بین **یك یا چند نفر شریك ضامن** و **یك یا چند نفر شریك با مسئولیت محدود** بدون انتشار سهام تشکیل می‌شود شریك ضامن **مسئول کلیه** قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود. شریك با مسئولیت محدود کسی است که مسئولیت او فقط **تا میزان سرمایه‌ای** است که در شرکت گذارده و یا بایستی بگذارد. در اسم شرکت باید عبارت (شرکت مختلط) و لااقل اسم یکی از شرکاء ضامن قید شود.

ماده ۱٤۲ - روابط بین شرکا با رعایت مقررات ذیل تابع **شرکت‌نامه** خواهد بود.

ماده ۱٤۳- هریك از **شرکاء با مسئولیت محدود** که اسمش جزء اسم شرکت باشد در مقابل طلبکاران شرکت **شریك ضامن** محسوب خواهد شد. هر قراری که برخلاف این ترتیب بین شرکاء داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث بی‌اثر است.

ماده ۱٤٤-اداره شرکت مختلط غیرسهامی به عهده شریك یا شرکای **ضامن** و حدود **اختیارات** آنها همان است که در مورد شرکاء شرکت **تضامنی** مقرر است.

ماده ۱۴۷- هر شریك با مسئولیت محدود **حق نظارت** در امور شرکت داشته و می‌تواند از روی دفاتر و اسناد شرکت برای اطلاع شخصی خود راجع به وضعیت مالی شرکت صورت خلاصه ترتیب دهد. هر قراردادی که بین شرکاء برخلاف این ترتیب داده شود از **درجه اعتبار ساقط است**.

ماده ۱۴۸- هیچ شریك با مسئولیت محدود نمی‌تواند بدون رضایت سایر شرکاء شخص ثالثی را با **انتقال تمام یا قسمتی از سهم‌الشرکه** خود به او داخل در شرکت کند.

ماده ۱۴۹- اگر یك یا چند نفر از شرکاء با مسئولیت محدود **حق خود را** در شرکت بدون اجازه سایرین کلاً یا بعضاً به شخص ثالثی **واگذار** نمایند. شخص مزبور **نه حق دخالت** در اداره شرکت و **نه حق تفتیش** در امور شرکت را خواهد داشت.

ماده ۱۵۱- شریك ضامن را وقتی می‌توان شخصاً برای قروض شرکت تعقیب نمود که شرکت **منحل** شده باشد.

ماده ۱۵۶- اگر شرکت مختلط غیرسهامی ورشکست شود **دارایی شرکت** بین **طلبکاران** خود شرکت تقسیم شده و طلبکاران **شخصی** شرکاء در آن **حقی ندارند**، سهم‌الشرکه شرکاء با مسئولیت محدود نیز جزو دارایی شرکت محسوب است.

ماده ۱۵۷- اگر دارایی شرکت برای تأدیه تمام قروض آن کافی نباشد طلبکاران آن حق دارند بقیه طلب خود را از **دارایی شخصی** تمام یا هر یك از شرکاء ضامن وصول کنند در این صورت **بین** طلبکاران شرکت و طلبکاران شخصی شرکاء ضامن **تفاوتی نخواهد بود**.

ماده ۱۵۸- در صورت **ورشکستگی یکی از شرکاء با مسئولیت محدود** خود شرکت یا طلبکاران آن با طلبکاران شخصی شریك مزبور **متساوی‌الحقوق** خواهند بود.

ماده ۱۶۰- اگر شریك ضامن بیش از یك نفر باشد مسئولیت آنها در مقابل طلبکاران و روابط آنها با یکدیگر **تابع مقررات** راجع به **شرکت‌های تضامنی** است.

شرکت مختلط سهامی

ماده ۱۶۲- شرکت مختلط سهامی شرکتی است که در تحت اسم مخصوصی بین **یك عده** شرکاء **سهامی** و **یك یا چند نفر شریك ضامن** تشکیل می‌شود.

شرکاء سهامی کسانی هستند که سرمایه آنها به صورت سهام یا قطعات سهام متساوی‌القیمه در آمده و مسئولیت آنها **تا میزان همان سرمایه** است که در شرکت دارند.

شریك ضامن کسی است که سرمایه او بصورت سهام در **نیامده** و **مسئول کلیه قروضی** است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود در صورت تعدد شریك ضامن مسئولیت آنها در مقابل طلبکاران و روابط آنها با یکدیگر تابع مقررات شرکت تضامنی خواهد بود.

ماده ۱۶۵- در هر یك از شرکت‌های مختلط سهامی **هیأت نظاری** لااقل مرکب از سه نفر از شرکاء برقرار می‌شود و این هیأت را مجمع عمومی شرکاء بلافاصله بعد از تشکیل قطعی شرکت و قبل از هر اقدامی در امور شرکت معین می‌کند، انتخاب هیأت به موجب شرایط مقرر در اساسنامه شرکت تجدید می‌شود در هر صورت **اولین هیأت نظار** فقط برای **یك‌سال** انتخاب خواهد شد.

ماده ۱۶۹- هیأت نظار می‌تواند شرکاء را برای انعقاد مجمع عمومی دعوت نماید و با موافقت رأی مجمع مزبور بر طبق فقره (ب) ماده ۱۸۱ شرکت را منحل کند.

ماده ۱۷۰- تا پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی هر صاحب سهمی می‌تواند (خود یا نماینده او) در مرکز اصلی شرکت حاضر شده از صورت بیلان و صورت دارایی و راپورت هیأت نظار اطلاع حاصل کند.

ماده ۱۷۱- ورشکستگی هیچ یك از شرکاء ضامن موجب انحلال شرکت نخواهد شد مگر در مورد ماده ۱۳۸.

ماده ۱۷۳- هرگاه شرکت مختلط سهامی **ورشکست** شود و شرکاء سهامی تمام قیمت سهام خود را نپرداخته باشند مدیر تصفیه آنچه را که بر عهده آن‌ها باقی است وصول می‌کند.

ماده ۱۷۴- اگر شرکت به طریقی **غیر از ورشکستگی** منحل شد هریك از طلبکاران شرکت می‌تواند به هر یك از شرکاء سهامی که از بابت قیمت سهام خود مدیون شرکت است رجوع کرده و در حدود بدهی آن شریك طلب خود را مطالبه نماید مادام که شرکت منحل نشده طلبکاران برای وصول طلب خود حق رجوع به هیچ یك از شرکاء سهامی ندارند.

ماده ۱۷۵- اگر شرکت مختلط ورشکست شد تا قروض شرکت از دارایی آن تأدیه نشده **طلبکاران شخصی** شرکاء ضامن حقی به **دارایی شرکت ندارند.**

ماده ۱۸۱- شرکت مختلط در موارد ذیل منحل می‌شود:

الف- در مورد فقرات ۱-۲ و ۳ ماده ۹۳

ب- برحسب **تصمیم مجمع عمومی** در صورتی که **در اساسنامه** این حق برای مجمع مذکور **تصریح** شده باشد.

ج- برحسب تصمیم مجمع عمومی و **رضایت شرکاء ضامن**

د- در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکاء **ضامن مشروط بر این** که انحلال شرکت در این موارد در اساسنامه تصریح شده باشد. در مورد فقرات ب و ج حکم ماده ۷۲ جاری است.

ماده ۱۸۲- هرگاه در اساسنامه برای مجمع عمومی حق تصمیم به انحلال معین **نشده** و بین مجمع عمومی و شرکاء ضامن راجع به انحلال موافقت حاصل نشود و محکمه دلایل طرفداران انحلال را موجه ببیند حکم به انحلال خواهد داد. همین حکم در موردی نیز جاری است که یکی از شرکاء ضامن به دلایلی انحلال شرکت را از محکمه تقاضا نموده و محکمه آن دلایل را موجه ببیند.

از قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ ناظر بر شرکت مختلط

ماده ۲۸- در صورتی که سرمایه شرکت‌های سهامی از دویست هزار ریال تجاوز نکند سهام یا قطعات سهام نباید کمتر از پنجاه ریال باشد و هرگاه سرمایه زائد بر دویست هزار ریال باشد سهام و قطعات سهام کمتر از یکصد ریال نخواهد بود.

ماده ۲۹- مادام که شرکت سهامی تشکیل نشده سهام یا تصدیق موقتی (اعم از بااسم و بی‌اسم) نمی‌توان صادر کرد هر سهم یا تصدیق موقتی که قبل از تشکیل شرکت به کسی داده شده باشد باطل و صادرکنندگان متضامناً مسئول خساراتی هستند که به دارندگان این قبیل اوراق وارد شده است. تا زمانی که پنجاه درصد قیمت اسمی سهام تأدیه نشده نمی‌توان سهام بی‌اسم یا تصدیق موقتی بی‌اسم انتشار داد.

ماده ۳۸- تشکیل شرکت‌های سهامی محقق نمی‌شود مگر بعد از اینکه تأدیه تمام سرمایه شرکت تعهد شده باشد بعلاوه هرگاه سهام یا قطعات آن زائد بر پنجاه ریال نباشد تعهدکنندگان باید تمام وجه را تأدیه نمایند والا باید لااقل ثلث قیمت سهام را نقداً بپردازند و در هر حال وجهی که پرداخته می‌شود نباید کمتر از پنجاه ریال باشد.

ماده ۳۹- چیزی که در ازاء سهام غیرنقدی تعهد شده تماماً باید تحویل شود.

ماده ٤١- هرگاه یکی از تعهدکنندگان سهم غیرنقدی اختیار کند یا مزایای خاصی برای خود مطالبه نماید مجمع عمومی در جلسه اول که منعقد می‌شود امر به تقویم سهم غیرنقدی نموده یا موجبات مزایای مطالبه شده را تحت نظر می‌گیرد. تصویب قطعی تقویم یا موجبات مزایا به عمل نمی‌آید و تشکیل شرکت واقع نمی‌شود مگر در جلسه دیگر مجمع عمومی که برحسب دعوت جدید منعقد خواهد شد و برای اینکه در جلسه دوم تقویم یا موجبات مزایا تصویب شود باید لااقل ٥ روز قبل از انعقاد جلسه راپرتی در این خصوص طبع و بین تمام تعهدکنندگان توزیع شده باشد. تصویب امور مذکور باید به اکثریت دو ثلث تعهدکنندگان حاضر باشد و جلسه مجمع عمومی قانونی نخواهد بود مگر اینکه عدداً نصف کل شرکایی که خرید سهام نقدی را تعهد کرده‌اند حاضر بوده و نصف کل سرمایه نقدی را دارا باشند. کسانی که دارای سهم غیرنقدی هستند یا مزایای خاصی برای خود مطالبه کرده‌اند در موقعی که سهم غیرنقدی یا مزایای آنها موضوع رأی است حق رأی ندارند آن قسمت از سرمایه غیرنقدی که موضوع مذاکره و رأی است در جزء سرمایه شرکت محسوب نخواهد شد. اگر در جلسه دوم مجمع عمومی نصف تعهدکنندگان سهام نقدی و نصف سرمایه نقدی حاضر نشده مجمع به طور موقت تصمیم خواهد گرفت و مطابق قسمت اخیر ماده ٤٥ رفتار می‌شود. هرگاه سهام غیرنقدی یا موجبات مزایایی که مطالبه شده تصویب نشود هریك از تعهدکنندگان می‌تواند از شرکت خارج شود.

ماده ۵۰- برای اینکه تعهد و تأدیه وجه سرمایه از طرف شرکاء ثابت بشود باید مدیر شرکت وقوع آن را به موجب نوشته که به دایره ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت می‌سپارد و به ثبت می‌رسد اعلام نماید و باید اسامی شرکاء را با مقداری از سرمایه که پرداخته شده با یك نسخه از اساسنامه و یکی از نُسخَتین شرکت‌نامه به نوشته مزبور منضم نماید.

شرکت نسبی

ماده ۱۸۳- شرکت نسبی شرکتی است که برای امور تجارتی در تحت اسم مخصوص **بین دو یا چند نفر** تشکیل و مسئولیت هریك از شرکاء **به نسبت** سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته است.

ماده ۱۸۶- اگر **دارایی شرکت** نسبی برای تأدیه تمام قروض شرکت **کافی نباشد** هر یك از شرکاء **به نسب سرمایه** که در شرکت داشته مسئول تأدیه قروض شرکت است.

ماده ۱۸۷- مادام که شرکت نسبی منحل نشده مطالبه قروض آن باید از خود شرکت به عمل آید فقط پس از انحلال طلبکاران می‌توانند با رعایت ماده فوق به فرد فرد شرکاء مراجعه کنند.

ماده ۱۸۸- هرکس به عنوان شریك ضامن در شرکت نسبی موجودی داخل شود به نسبت سرمایه که در شرکت می‌گذارد مسئول قروضی هم خواهد بود که شرکت قبل از ورود او داشته **اعم از اینکه** در اسم شرکت تغییری داده شده یا نشده باشد قرار شرکاء برخلاف این ترتیب نسبت به اشخاص ثالث اثر ندارد.

شرکت تعاونی

شرکت‌های تعاونی تولید و مصرف

ماده ۱۹۰ - شرکت تعاونی تولید شرکتی است که **بین عده‌ای از ارباب حرف** تشکیل می‌شود و شرکا مشاغل خود را برای تولید و فروش اشیا یا اجناس به کار می‌برند.

ماده ۱۹۱ - اگر در شرکت تولید یک عده از شرکا در خدمت دائمی شرکت نبوده یا از اهل حرفه که موضوع عملیات شرکت است نباشند **لااقل دو ثلث اعضاء اداره‌کننده** شرکت باید از شرکایی انتخاب شوند که حرفه آنها موضوع عملیات شرکت است.

از قانون بخش تعاون

ماده ۶- حداقل و حداکثر تعداد عضو در تعاونی‌ها به نسبت سرمایه و فرصت اشتغال و نوع فعالیت و رعایت اصل عدم تمرکز و تداول ثروت به وسیله آئین‌نامه‌ای تعیین می‌شود که به تصویب وزارت تعاون می‌رسد ولی در هر صورت تعداد اعضاء نباید **کمتر از ۷ نفر** باشد.

ماده ۷- شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی دارای شخصیت حقوقی مستقل می‌باشند.

ماده ۸- عضو در شرکت‌های تعاونی شخصی است **حقیقی** که واجد شرایط مندرج در این قانون بوده ملتزم به اهداف بخش تعاونی و اساسنامه قانونی آن تعاونی باشد.

تبصره ۱- در تعاونی‌های تولید عضو باید در تعاونی **به کار اشتغال** داشته باشد.

تبصره ۲- در تعاونی‌های چندمنظوره‌ای در صورتی که عضویت برای همه آزاد باشد. داشتن عضو غیر شاغل مجاز است، اما هیأت مدیره و مدیرعامل باید از میان اعضاء شاغل انتخاب گردد.

ماده ۱۷- شرکت‌های تعاونی شرکت‌هایی است که **تمام یا حداقل ۵۱% سرمایه** بوسیله اعضاء در اختیار شرکت تعاونی قرار می‌گیرد و وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت و تحت پوشش دولت، بانک‌ها، شهرداری‌ها، شوراهای اسلامی کشوری، بنیاد مستضعفان و سایر نهادهای عمومی می‌توانند جهت اجرای بند ۱۲ اصل ۴۳ از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر از قبیل مشارکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، اجاره، اجاره به‌شرط تملیک، بیع شرط، فروش اقساطی، صلح، اقدام به کمک در تأمین یا افزایش سرمایه شرکت‌های تعاونی نمایند بدون آنکه عضو باشند.

ماده ۱۹- در استفاده از وام و کمک‌های مالی دولتی اولویت با تعاونی‌هایی است که از بانک‌ها طبق قانون عملیات بانکی بدون بهره وام دریافت **نکرده** باشند.

ماده ۲۰- سهم اعضاء در تأمین سرمایه شرکت‌های تعاونی **برابر** است مگر مجمع عمومی تصویب نماید که اعضاء سهم بیشتری تأدیه نمایند که در این صورت حداقل و حداکثر سهم‌ها باید در حدودی باشد که وزارت تعاون متناسب با نوع و تعداد اعضاء تعاونی‌ها تعیین می‌نماید.

ماده ۲۱- هر تعاونی وقتی ثبت و تشکیل می‌شود که حداقل **یک‌سوم سرمایه** آن **تأدیه** و در صورتی که به‌صورت نقدی و جنسی باشد **تقویم و تسلیم** شده باشد.

ماده ۲۳- مسؤولیت مالی اعضاء در شرکت‌های تعاونی محدود **به میزان** سهم آنان می‌باشد مگر آنکه در قرارداد ترتیب دیگری شرط شده باشد.

ماده ۲۹- شرکت‌های تعاونی برای اداره امور خود دارای ارکان زیر می‌باشند:

۱) مجمع عمومی.
۲) هیأت مدیره.
۳) بازرسی.

ماده ۳۰-**مجمع عمومی** که بر اساس این قانون **بالاترین** مرجع اتخاذ تصمیم و نظارت در امور شرکت‌های تعاونی می‌باشد، از اجتماع اعضای تعاونی یا نمایندگان تام‌الاختیار آن‌ها به‌صورت عادی و فوق‌العاده تشکیل می‌شود و هر عضو بدون در نظر گرفتن میزان سهم **فقط دارای یک رأی** است.

ماده ۳۶- اداره امور تعاونی طبق اساسنامه بر عهده هیأت مدیره‌ای مرکب از **حداقل ۳ نفر** و **حداکثر ۷ نفر** عضو اصلی و **تا یک‌سوم اعضاء علی‌البدل** می‌باشد.

ماده ۳۷- وظایف و اختیارات **هیأت مدیره** به شرح زیر می‌باشد:

۱- **دعوت** مجمع عمومی (عادی -فوق‌العاده)
۲- **اجرای** اساسنامه و **تصمیمات** مجمع عمومی و سایر مقررات مربوط.
۳- **نصب** و **عزل** و **قبول** استعفای مدیرعامل و نظارت بر عملیات وی و **پیشنهاد** میزان حقوق مدیرعامل به مجمع عمومی.
٤- **قبول** درخواست عضویت و اخذ تصمیم نسبت به انتقال سهم اعضاء به یکدیگر و دریافت استعفای هر یک از اعضای هیأت مدیره.
٥- **نظارت** بر مخارج جاری تعاونی و رسیدگی به حساب‌ها و ارائه به بازرس یا بازرسان و تسلیم به موقع گزارش مالی و ترازنامه تعاونی به مجمع عمومی.
٦- **تهیه و تنظیم** طرح‌ها و برنامه‌ها و بودجه و سایر پیشنهادات و **ارائه آن** به مجمع عمومی جهت اتخاذ تصمیم.
۷- تعیین **نماینده** از بین اعضای تعاونی برای حضور در جلسات مجامع عمومی شرکت‌ها و اتحادیه‌هایی که تعاونی در آنها مشارکت دارد.
۸- تهیه و تنظیم دستورالعمل‌های داخلی تعاونی و تقدیم آن به مجمع عمومی برای تصویب.
۹- تعیین نماینده یا وکیل در دادگاه‌ها و مراجع قانونی و سایر سازمان‌ها با حق توکیل غیر.
۱۰- تعیین و معرفی صاحبان **امضای مجاز** (یک یا دو نفر از اعضاء هیأت مدیره باتفاق مدیرعامل) برای قراردادها و اسناد تعهدآور تعاونی.

ماده ۴۰- مجمع عمومی عادی **بازرس یا بازرسانی** را برای **مدت دو سال مالی** انتخاب می‌کند و انتخاب مجدد آنان **بلامانع** است.

ماده ۴۱- وظایف بازرس یا بازرسان تعاونی به شرح زیر است:

۱ -**نظارت مستمر** بر انطباق نحوه اداره امور تعاونی و عملیات و معاملات انجام‌شده با اساسنامه و قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های مربوطه.

۲ -رسیدگی به حساب‌ها، دفاتر، اسناد، صورت‌های مالی از قبیل ترازنامه و حساب‌های عملکرد و سود و زیان، بودجه پیشنهادی و گزارشات هیأت مدیره **به مجمع عمومی**.

۳-رسیدگی به **شکایت** اعضاء و ارائه گزارش به مجمع عمومی و مراجع ذیربط.

۴-**تذکر کتبی** تخلفات موجود در نحوه اداره امور تعاونی به **هیأت مدیره** و **مدیرعامل** و تقاضای رفع نقص.

ماده ۵۴- شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی در موارد زیر منحل می‌شوند:

۱ -تصمیم مجمع عمومی **فوق‌العاده**.

۲ -کاهش تعداد اعضاء از حد نصاب مقرر در صورتی که حداکثر **ظرف مدت ۳ ماه** تعداد اعضاء به نصاب مقرر **نرسیده** باشد.

۳ -انقضای مدت تعیین‌شده در اساسنامه مربوط در صورتی که در اساسنامه مدت تعیین شده باشد و مجمع عمومی مدت را تمدید **نکرده** باشد.

۴ -توقف فعالیت بیش از یک سال **بدون عذر موجه**.

۵ -عدم رعایت قوانین و مقررات مربوط **پس از ۳ بار اخطار کتبی** در سال بوسیله وزارت تعاون بر طبق آئین‌نامه مربوط.

۶ -ورشکستگی طبق قوانین مربوط.

تبصره ۴- کلیه امتیازات و اموالی که از منابع عمومی دولتی و بانک‌ها در اختیار تعاونی قرار گرفته با انحلال آن باید **مسترد** شود. **مسئولیت اعضاء** هر تعاونی در این مورد **تضامنی** است.

از قانون حمایت از شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان و تجاری‌سازی نوآوری‌ها ...

ماده ۱ـ شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان شرکت یا مؤسسه **خصوصی یا تعاونی** است که به منظور هم‌افزایی علم و ثروت، توسعه اقتصاد دانش‌محور، تحقق اهداف علمی و اقتصادی (شامل گسترش و کاربرد اختراع و نوآوری) و تجاری‌سازی نتایج تحقیق و توسعه (شامل طراحی و تولید کالا و خدمات) در حوزه فناوری‌های برتر و باارزش افزوده فراوان به ویژه در تولید نرم‌افزارهای مربوط تشکیل می‌شود.

تبصره- شرکت‌های دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و نیز شرکت‌ها و مؤسساتی که بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) از مالکیت آنها متعلق به شرکت‌های دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی باشد، مشمول حمایت‌های این قانون نیستند.

ماده ۳ ـ حمایت‌ها و تسهیلات قابل اعطاء به شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان موضوع این قانون عبارتند از:

الف ـ معافیت از پرداخت مالیات، عوارض، حقوق گمرکی، سود بازرگانی و عوارض صادراتی به مدت پانزده سال

ب ـ تأمین تمام یا بخشی از هزینه تولید، عرضه یا به کارگیری نوآوری و فناوری با اعطاء تسهیلات کم‌بهره یا بدون بهره بلندمدت یا کوتاه‌مدت بر طبق عقود شرعی.

ج ـ اولویت استقرار واحدهای پژوهشی، فناوری و مهندسی و تولیدی شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان موضوع این قانون در محل پارک‌های علم و فناوری، مراکز رشد، مناطق ویژه اقتصادی و یا مناطق ویژه علم و فناوری.

د ـ اولویت واگذاری تمام یا بخشی از سهام مراکز و مؤسسات پژوهشی دولتی قابل‌واگذاری بر اساس ضوابط قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجراء سیاست‌های کلّی اصل چهل و چهارم (٤٤) قانون اساسی به شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان موضوع این قانون.

هـ ـ ایجاد پوشش بیمه‌ای مناسب برای کاهش خطرپذیری محصولات دستاوردهای دانش، نوآوری و فناوری در تمام مراحل تولید، عرضه و به‌کارگیری.

و ـ تسهیل شرایط مناقصه در موضوعات مرتبط با ماده (۱) و تمهید امکان مشارکت شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان موضوع این قانون.

شرکت تعاونی سهامی عام

ماده ۱ـ شرکت‌های تعاونی سهامی عام شرکت‌هایی هستند که با رعایت جزء ۹ ماده ۱ و در چارچوب محدودیت‌های مندرج در ماده (۱۲) قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی که در این آیین‌نامه قانون نامیده می‌شود، با اخذ مجوز از وزارت تعاون ایجاد می‌شوند.
ماده ۳ ـ تغییر نوع شرکت‌های تعاونی سهامی عام منوط به تعیین تکلیف مزایای برخوردار شده از آن است که پس از تأیید وزارت تعاون و نیز سایر مراجع پیش‌بینی‌شده در اساسنامه صورت می‌گیرد.

از قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ...

ماده ۱ـ در این قانون اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار برده می‌شود:

۱ ـ بازار: به فضایی جغرافیایی یا مجازی اطلاق می‌شود که در آن خریداران و فروشندگان، کالاها و خدمات مشابه یا جانشین نزدیک را مبادله می‌کنند.

۲ ـ کالا: هر شیء منقول و یا غیرمنقول که می‌تواند مورد مبادله و استفاده قرار گیرد.

۳ ـ خدمت: محصول غیرملموسی که استفاده از آن از فرایند تولید آن قابل‌تفکیک نیست.

٤ ـ بنگاه: واحد اقتصادی که در تولید کالا یا خدمت فعالیت می‌کند، اعم از آنکه دارای شخصیت حقوقی یا حقیقی باشد.

٥ ـ شرکت: شخص حقوقی که با رعایت قانون تجارت یا قانون خاص تشکیل شده باشد.

٦ ـ سهام مدیریتی: میزانی از سهام یک شرکت که دارنده آن طبق اساسنامه اختیار تعیین حداقل یک عضو را در هیأت مدیره شرکت دارد.

۷ ـ سهام کنترلی: حداقل میزان سهام مورد نیاز برای آن که دارنده آن قادر به تعیین اکثریت اعضاء هیأت مدیره شرکت باشد.

۸ ـ شرکت تعاونی: شخص حقوقی است که با رعایت قانون بخش تعاونی ... تشکیل شده باشد. این نوع شرکت تعاونی متعارف نیز نامیده می‌شود.

۹ ـ شرکت تعاونی سهامی عام: نوعی شرکت سهامی عام است که با رعایت قانون تجارت و محدودیت‌های مذکور در این قانون تشکیل شده باشد.

۱۰ ـ شرکت تعاونی فراگیر ملی: نوعی تعاونی متعارف یا سهامی عام است که برای فقرزدایی از سه دهک پائین درآمدی تشکیل می‌شود. عضویت سایر افراد در این تعاونی آزاداست ولی در بدو تشکیل حداقل هفتاد درصد (۷۰٪) اعضاء آن باید از سه دهک پائین درآمدی باشند.

۱۱ ـ رقابت: وضعیتی در بازار که در آن تعدادی تولیدکننده، خریدار و فروشنده مستقل برای تولید، خرید و یا فروش کالا یا خدمت فعالیت می‌کنند، به طوری که هیچ یک از تولیدکنندگان، خریداران و فروشندگان قدرت تعیین قیمت را در بازار نداشته باشند یا برای ورود بنگاه‌ها به بازار یا خروج از آن محدودیتی وجود نداشته باشد.

۱۲ ـ انحصار: وضعیتی در بازار که سهم یک یا چند بنگاه یا شرکت تولیدکننده، خریدار و فروشنده از عرضه و تقاضای بازار به میزانی باشد که قدرت تعیین قیمت و یا مقدار را در بازار داشته باشد، یا ورود بنگاه‌های جدید به بازار یاخروج از آن با محدودیت مواجه باشد.

۱۳ ـ انحصار طبیعی: یک بنگاه به دلیل نزولی بودن هزینه متوسط، می‌تواند کالا یا خدمت را به قیمتی عرضه کند که بنگاه دیگری با آن قیمت قادر به ورود یا ادامه فعالیت در بازار نباشد.

١٤ ـ انحصار قانونی: وضعیتی از بازار که به موجب قانون، تولید، فروش و یا خرید کالا و یا خدمت خاص در انحصار یک یا چند بنگاه معین قرار می‌گیرد.

١٥ ـوضعیت اقتصادی مسلط: وضعیتی در بازار که در آن توانایی تعیین قیمت، مقدار عرضه یا تقاضای کالا یا خدمت یا شرایط قرارداد در اختیار یک یا چند شخص حقیقی و یا حقوقی قرار گیرد.

١٦ ـ ادغام: اقدامی که بر اساس آن چند شرکت، ضمن محو شخصیت حقوقی خود، شخصیت حقوقی واحد و جدیدی تشکیل دهند یا در شخصیت حقوقی دیگری جذب شوند.

١٧ ـ تجزیه: اقدامی که بر اساس آن یک شرکت ضمن محو شخصیت حقوقی خود دو یا چند شخصیت حقوقی جدید تشکیل دهد.

١٨ ـ بنگاه یا شرکت کنترل‌کننده: بنگاه یا شرکتی که از طریق تملک تمام یا قسمتی از سهام یا سرمایه یا مدیریت و یا از طرق دیگر، فعالیت‌های اقتصادی بنگاه‌ها یا شرکت‌های دیگر را در یک بازار کنترل می‌کند.

١٩ ـ مدیران شرکت: اعضاء هیأت مدیره، مدیرعامل و افراد دارای عناوین مشابه یا هر شخص دیگری که مسؤولیت تصمیم‌گیری در شرکت، به موجب قانون و یا اساسنامه آن، یا به موجب حکم دادگاه و یا مراجع ذی‌صلاح قانونی به آنها واگذار شده باشد.

٢٠ ـ اخلال در رقابت: مواردی که موجب انحصار، احتکار، افساد در اقتصاد، اضرار به عموم، منتهی شدن به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص، کاهش مهارت و ابتکار در جامعه و یا سلطه اقتصادی بیگانه بر کشور شود.

ماده ۱۰ ـ کلیه شرکت‌ها و اتحادیه های تعاونی مجازند در بدو تأسیس یا هنگام افزایش سرمایه تا سقف ٤٩٪ سهام خود را با امکان اعمال رأی **حداکثر تا ۳۵ کل آراء** و تصدی کرسی‌های هیأت مدیره به همین نسبت به شرط عدم نقض حاکمیت اعضاء و رعایت سقف معین برای سهم و رأی هر سهامدار غیرعضو که در اساسنامه معین خواهد شد به اشخاص حقیقی یا حقوقی غیرعضو واگذار نمایند. فروش به اشخاص غیرایرانی باید با رعایت مقررات حاکم بر سرمایه‌گذاری خارجی باشد. شرکت‌های تعاونی مجازند نسبت به تشکیل اتحادیه‌های تعاونی تخصصی در چهارچوب مواد ٦١ و ٦٢ قانون شرکت‌های تعاونی و بدون رعایت تبصره ٢ ماده ٤٣ قانون بخش تعاونی اقتصاد اقدام نمایند.

اسناد تجاری -برات - فته طلب - چک

فصل اول - برات

ماده ۲۲۵-تاریخ تحریر و **مبلغ** برات با **تمام حروف** نوشته می‌شود. اگر مبلغ بیش از یك دفعه به تمام حروف نوشته شده و بین آنها اختلاف باشد **مبلغ کمتر** مناط اعتبار است اگر مبلغ با حروف و رقم هر دو نوشته شده و بین آنها اختلاف باشد **مبلغ با حروف** معتبر است.

ماده ۲۲۶ - در صورتی که برات متضمن یکی از شرایط اساسی مقرر در فقرات ۲ - ۳ - ٤ - ٥ - ٦ - ۷ و ۸ ماده ۲۲۳ نباشد مشمول مقررات راجعه به بروات تجارتی نخواهد بود.

ماده ۲۲۸- قبولی برات در خود برات با **قید تاریخ** نوشته شده امضاء یا مهر می‌شود. در صورتی که برات **به وعده از رؤیت** باشد تاریخ قبولی با **تمام حروف** نوشته خواهد شد. اگر **قبولی بدون تاریخ** نوشته شد **تاریخ برات** تاریخ رؤیت حساب می‌شود.

ماده ۲۲۹-هر عبارتی که محال‌علیه در برات نوشته امضاء یا مهر کند قبولی محسوب است مگر اینکه **صریحاً** عبارت مشعر بر عدم قبول باشد. اگر عبارت فقط مشعر بر **عدم قبول یك جزء** از برات باشد **بقیه** وجه برات **قبول شده** محسوب است. در صورتی که محال‌علیه بدون تحریر هیچ عبارتی برات را امضاء یا مهر نماید **برات قبول شده** محسوب می‌شود.

ماده ۲۳۲ - ممکن است **قبولی** منحصر به **یک قسمت از وجه برات باشد** در این صورت دارنده برات باید برای بقیه اعتراض نماید.

ماده ۲۳۳- اگر **قبولی مشروط** نوشته شد برات **نکول شده** محسوب می‌شود ولی معهذا **قبول کننده به شرط** در حدود شرطی که نوشته **مسئول** پرداخت وجه برات است.

ماده ۲۳٦-نکول برات باید به موجب تصدیق‌نامه که رسماً تنظیم می‌شود محقق گردد. تصدیق‌نامه مزبور موسوم است به **اعتراض (پروتست) نکول.**

ماده ۲۳۷- پس از اعتراض نکول ظهرنویس‌ها و برات‌دهنده به تقاضای دارنده باید **ضامنی** برای تأدیه وجه آن در سر وعده بدهند **یا** وجه برات را به انضمام مخارج اعتراض‌نامه و مخارج برات رجوعی (اگر باشد) **فوراً** تأدیه نمایند.

ماده ۲۳۸- اگر بر علیه کسی که براتی را قبول کرده ولی وجه آن را نپرداخته اعتراض عدم تأدیه شود دارنده براتی نیز که همان شخص قبول کرده ولی هنوز موعد پرداخت آن نرسیده است می‌تواند از قبول کننده تقاضا نماید که برای پرداخت وجه آن **ضامن** دهد یا پرداخت آن را به نحو دیگری **تضمین** کند.

ماده ۲۳۹- هرگاه براتی نکول شد و اعتراض به عمل آمد **شخص ثالثی** می‌تواند آن را به نام **برات دهنده** یا یکی از **ظهرنویس‌ها** قبول کند- قبولی شخص ثالث باید در اعتراض‌نامه قید شود و به امضاء او برسد.

ماده ۲٤۰ - بعد از قبولی شخص ثالث نیز تا برات تأدیه نشده کلیه حقوقی که برای دارنده برات از نکول آن در مقابل برات دهنده و ظهرنویس‌ها حاصل می‌شود محفوظ خواهد بود.

ماده ۲٤٦- ظهرنویسی باید به امضاء ظهرنویس برسد **ممکن** است در ظهرنویسی **تاریخ** و **اسم** کسی که برات به او انتقال داده می‌شود قید گردد.

ماده ۲٤۷- ظهرنویسی حاکی از انتقال برات است **مگر اینکه** ظهرنویس وکالت در وصول را قید نموده باشد که در این صورت انتقال برات واقع نشده ولی دارنده برات حق وصول و لدی‌الاقتضا حق اعتراض و اقامه دعوی برای وصول خواهد داشت جز در مواردی که خلاف این در برات تصریح شده باشد.

ماده ۲٤۸- هرگاه ظهرنویس در ظهرنویسی **تاریخ مقدمی** قید کند **مزور** شناخته می‌شود.

ماده ۲۴۹-برات دهنده- کسی است که برات را **قبول کرده** و **ظهرنویس‌ها** در مقابل دارندهٔ برات **مسئولیت تضامنی** دارند. دارنده برات در صورت عدم تأدیه و اعتراض می‌تواند به هرکدام از آنها که بخواهند **منفرداً** یا به چند نفر یا به تمام آنها **مجتمعاً** رجوع نماید. همین حق را هر یك از ظهرنویس‌ها نسبت به برات‌دهنده و ظهرنویس‌های ماقبل خود دارد. اقامه دعوی بر علیه یك یا چند نفر از مسئولین موجب اسقاط حق رجوع به سایر مسئولین برات نیست- اقامه کننده دعوی **ملزم نیست** ترتیب ظهرنویسی را از حیث تاریخ رعایت کند. **ضامنی** که ضمانت برات دهنده یا محال‌علیه یا ظهرنویس را کرده فقط با کسی مسئولیت تضامنی دارد که از او ضمانت نموده است.

ماده ۲۵۱- هرگاه چند نفر از مسئولین برات ورشکست شوند دارنده برات می‌تواند **در هر یك از غرما** یا **در تمام غرما** برای وصول تمام طلب خود (وجه برات و متفرعات و مخارج قانونی) داخل شود. تا اینکه طلب خود را کاملاً وصول نماید- مدیر تصفیه هیچ‌یک از ورشکستگان **نمی‌تواند** برای وجهی که به صاحب چنین طلب پرداخته می‌شود به مدیر تصفیه ورشکسته دیگر رجوع نماید **مگر درصورتی‌که** مجموع وجوهی که از دارایی تمام ورشکستگان به صاحب طلب تخصیص می‌یابد بیش از میزان طلب او باشد در این صورت مازاد باید **به ترتیب تاریخ تعهد**- تا میزان وجهی که هرکدام پرداخته‌اند جزء دارایی ورشکستگانی محسوب گردد که به سایر ورشکسته‌ها حق رجوع دارند.

تبصره- مفاد این ماده در مورد ورشکستگی هر چند نفری نیز که برای پرداخت یك دین مسئولیت تضامنی داشته باشند مرعی خواهد بود.

ماده ۲۵۶- شخصی که وجه برات را قبل از موعد تأدیه نموده در مقابل اشخاصی که نسبت به وجه برات حقی دارند **مسئول** است.

ماده ۲۵۷- اگر دارنده برات به کسی که قبولی نوشته مهلتی برای پرداخت بدهد **به ظهرنویس‌های ماقبل خود** و **برات‌دهنده** که به مهلت مزبور رضایت **نداده‌اند** حق رجوع **نخواهد** داشت.

ماده ۲۵۸- شخصی که در سر وعده وجه برات را می‌پردازد بری‌الذمه محسوب می‌شود **مگر آنکه** وجه برات قانوناً در نزد او توقیف شده باشد.

ماده ۲۶۸- اگر **مبلغی از وجه** برات پرداخته شود **به همان اندازه** برات دهنده و ظهرنویس‌ها بری می‌شوند و دارنده برات فقط نسبت به بقیه می‌تواند اعتراض کند.

ماده ۲۶۹- محاکم **نمی‌توانند** بدون رضایت صاحب برات برای تأدیه وجه برات مهلتی بدهند.

ماده ۲۷۰- هر شخص ثالثی می‌تواند از طرف **برات‌دهنده** یا یکی از **ظهرنویس‌ها** وجه برات اعتراض شده را کارسازی نماید دخالت شخص ثالث و پرداخت وجه باید در اعتراض‌نامه یا در ذیل آن قید شود.

ماده ۲۷۱- شخص ثالثی که وجه برات را پرداخته **دارای** تمام حقوق وظایف **دارنده برات** است.

ماده ۲۷۲- اگر وجه برات را شخص ثالث از طرف **برات‌دهنده** پرداخت **تمام ظهرنویس‌ها بری‌الذمه می‌شوند** و اگر پرداخت وجه از طرف یکی از ظهرنویس‌ها به عمل آید **ظهرنویس‌های بعد** از او بری‌الذمه‌اند.

ماده ۲۷۳- اگر دو شخص متفقاً هریك از جانب یکی از مسئولین برات برای پرداخت وجه حاضر شوند پیشنهاد آن کسی **پذیرفته** است که **تأدیه وجه از طرف او** عده **زیادتری** از مسئولین را بری‌الذمه می‌کند- اگر خود **محال‌علیه** پس از اعتراض برای تأدیه وجه حاضر شود بر هر شخص ثالثی ترجیح دارد.

ماده ۲۷۴- نسبت به براتی که وجه آن باید در ایران **به رؤیت** یا **به وعده از رؤیت** تأدیه شود اعم از اینکه برات در ایران صادر شده باشد یا در خارجه دارنده برات مکلف است **پرداخت یا قبولی آن** را در ظرف **یك سال از تاریخ برات** مطالبه نماید والا حق رجوع به ظهرنویس‌ها و همچنین به برات‌دهنده **که وجه برات** را به محال‌علیه **رسانیده** است نخواهد داشت.

ماده ۲۷۷- هرگاه دارنده برات به رؤیت یا به وعده که در یکی از شهرهای ایران صادر و باید در ممالك خارجه تأدیه شود در مواعد مقرر در مواد فوق قبولی نوشتن یا پرداخت وجه را مطالبه نکرده باشد مطابق مقررات همان مواد **حق او ساقط خواهد شد**.

ماده ۲۸۰-امتناع از تأدیه وجه برات باید در **ظرف ده روز از تاریخ وعده** بوسیله نوشته که **اعتراض عدم تأدیه** نامیده می‌شود معلوم گردد.

ماده ۲۸۲- نه **فوت** محال‌علیه نه **ورشکستگی** او نه **اعتراض** نکول دارندهٔ برات را از اعتراض عدم تأدیه **مستغنی نخواهد کرد**.

ماده ۲۸۳- در صورتی که قبول‌کنندهٔ برات قبل از وعده ورشکست شود **حقّ اعتراض** برای دارندهٔ برات **باقی است**.

ماده ۲۸٤- دارنده براتی که به علت عدم تأدیه اعتراض شده است باید در **ظرف ۱۰ روز از تاریخ اعتراض عدم تأدیه** را بوسیله اظهارنامه رسمی یا مراسله سفارشی دو قبضه به کسی که برات را به او واگذار نموده اطلاع دهد.

ماده ۲۸۵- هریك از ظهرنویس‌ها نیز باید در ظرف ۱۰ روز از تاریخ دریافت اطلاع نامه فوق آن را به همان وسیله به **ظهرنویس سابق** خود اطلاع دهد.

ماده ۲۸٦- اگر دارنده براتی که بایستی در ایران تأدیه شود و به علت عدم پرداخت اعتراض شده بخواهد از حقی که ماده ۲٤۹ برای او مقرر داشته استفاده کند باید در **ظرف یك‌سال** از تاریخ اعتراض **اقامه دعوی نماید**.

تبصره- هرگاه محل اقامت مدعی علیه خارج از محلی باشد که وجه برات باید در آنجا پرداخته شود برای شش فرسخ یك روز اضافه خواهد شد.

ماده ۲۸۷- در مورد برواتی که باید **در خارجه تأدیه شود** اقامه دعوی بر علیه برات‌دهنده و یا ظهرنویس‌های مقیم ایران در **ظرف دو سال** از تاریخ اعتراض باید به عمل آید

ماده ۲۸۸- هریك از ظهرنویس‌ها بخواهد از حقی که در ماده ۲٤۹ به او داده شده استفاده نماید باید در مواعدی که به موجب مواد ۲۸٦ و ۲۸۷ مقرر است اقامه دعوی کند و نسبت به او موعد **از فردای ابلاغ احضاریه** محکمه محسوب است و اگر وجه برات را بدون اینکه بر علیه او اقامه دعوی شده باشد تأدیه نماید از فردای روز تأدیه محسوب خواهد شد.

ماده ۲۸۹- پس از انقضاء مواعد مقرره در مواد فوق **دعوی دارندهٔ** برات بر **ظهرنویس‌ها** و همچنین دعوی هر یك از ظهرنویس‌ها بر ید سابق خود در محکمه پذیرفته **نخواهد شد**.

ماده ۲۹۰- پس از انقضاء مواعد فوق دعوی دارنده و ظهرنویس‌های برات بر علیه برات‌دهنده نیز پذیرفته نمی‌شود، **مشروط بر این** که برات‌دهنده ثابت نماید در سر وعده **وجه برات** را به **محال‌علیه رسانیده** و در این صورت **دارندهٔ برات** فقط حق مراجعه به **محال‌علیه** خواهد داشت.

ماده ۲۹۲- پس از اقامه دعوی محکمه مکلف است به مجرد **تقاضای دارندهٔ** براتی که به علت عدم تأدیه اعتراض شده است معادل وجه برات را از اموال مدعی علیه **به عنوان تأمین** توقیف نماید.

ماده ۲۹۳ - اعتراض در موارد ذیل به عمل می‌آید:

۱- در مورد نکول.
۲- در مورد امتناع از قبول یا نکول.
۳- در مورد عدم تأدیه.

اعتراض‌نامه باید دریک نسخه تنظیم و به موجب امر محکمه بدایت به توسط مأمور اجراء به محل اقامت اشخاص ذیل ابلاغ شد:

۱- محالٌ‌عَلَیه.
۲- اشخاصی که در برات برای تأدیهٔ وجه عندالاقتضاء معیّن شده‌اند.
۳- شخص ثالثی که برات را قبول کرده است.

ماده ۲۹۸-برات رجوعی براتی است که دارنده برات اصلی پس از اعتراض برای **دریافت وجه** آن و **مخارج صدور** اعتراض‌نامه و **تفاوت نرخ** به عهده برات‌دهنده یا یکی از ظهرنویس‌ها صادر می‌کنند.

ماده ۳۰٤ - خسارت تأخیر تأدیه مبلغ اصلی برات که به واسطه عدم تأدیه اعتراض شده است از **روز اعتراض** و خسارت تأخیر تأدیه مخارج اعتراض و مخارج برات رجوعی فقط **از روز اقامه دعوی** محسوب می‌شود.

ماده ۳۰۵- در مورد برواتی که در خارج ایران صادر شده شرایط اساسی برات تابع **قوانین مملکت صدور** است. هر قسمت از سایر تعهدات (تعهدات ناشی از ظهرنویس ضمانت قبولی و غیره) نیز که در خارجه بوجود آمده تابع قوانین مملکتی است که **تعهد** در آنجا وجود پیدا کرده است معذلك اگر شرایط اساسی برات مطابق قانون ایران موجود و یا تعهدات براتی موافق قانون ایران صحیح باشد، کسانی که در ایران تعهداتی کرده‌اند حق استناد به این ندارند که شرایط اساسی برات یا تعهدات براتی مقدم بر تعهدات مطابق با قوانین خارجی نیست.

ماده ۳۰٦- اعتراض و به طور کلی هر اقدامی که برای حفظ حقوق ناشیه از برات و استفاده از آن در خارجه باید بعمل آید تابع قوانین مملکتی خواهد بود که آن **اقدام باید در آنجا بشود**.

در فَتِه طلب (سَفْتِه)

ماده ۳۰۷- فته طلب سندی است که به موجب آن **امضاء کننده** تعهد می‌کند مبلغی **در موعد معین** یا **عندالمطالبه** در وجه حامل یا شخص معین و یا به حواله کرد آن شخص کارسازی نماید.

ماده ۳۰۸- فته طلب علاوه بر امضاء یا مهر باید دارای تاریخ و متضمن مراتب ذیل باشد:

۱- مبلغی که باید تأدیه شود با تمام حروف
۲- گیرنده وجه
۳- تاریخ پرداخت

ماده ۳۰۹- تمام مقررات راجع به بروات تجارتی (از مبحث چهارم الی آخر فصل اول این باب) در مورد فته طلب نیز لازم‌الرعایه است.

چک

ماده ۳۱۰- چك نوشته‌ای است که به موجب آن صادرکننده وجوهی را که در نزد محال‌علیه دارد **کلاً** یا **بعضاً مسترد** یا **به دیگری واگذار می‌نماید**.

ماده ۳۱۱- در چك باید **محل** و **تاریخ صدور** قید شده و به امضای صادرکننده برسد، پرداخت وجه **نباید** وعده داشته باشد.

ماده ۳۱۲- چك ممکن است در وجه **حامل** یا **شخص معین** یا **به حواله کرد** باشد- ممکن است به صرف **امضاء** در ظهر چك به دیگری **منتقل** شود.

ماده ۳۱٤- صدور چك ولو اینکه از محلی به محل دیگر باشد ذاتاً عمل تجارتی محسوب **نیست** لیکن مقررات این قانون از **ضمانت** صادرکننده و **ظهرنویس‌ها** و **اعتراض** و **اقامه دعوی** و **ضمان** و **مفقودشدن** راجع به بروات شامل چك نیز خواهد بود.

ماده ۳۱۵- اگر چك در همان مکانی که صادر شده است باید تأدیه گردد، دارنده چك باید در **ظرف ۱۵ روز** از **تاریخ صدور** وجه آن را مطالبه کند و اگر از یك نقطه به نقطه دیگر ایران صادر شده باشد باید در **ظرف ٤۵ روز** از تاریخ صدور چك مطالبه شود. اگر دارنده چك در ظرف مواعد مذکوره در این ماده پرداخت وجه آن را مطالبه نکند دیگری دعوی او بر **علیه ظهرنویس** مسموع نخواهد بود و اگر وجه چك به سببی که مربوط به **محال‌علیه** است از بین برود دعوی دارنده چك بر علیه **صادرکننده نیز** در محکمه مسموع نیست.

ماده ۳۱٦- کسی که وجه چك را دریافت می‌کند باید ظهر آن را امضاء یا مهر نماید اگر چه چك در وجه حامل باشد.

ماده ۳۱۷- مقررات راجعه به چک‌هایی که در ایران صادر شده است در مورد چك‌هایی که از خارجه صادر شده و باید در ایران پرداخته شود نیز رعایت خواهد شد- لیکن مهلتی که در ظرف آن دارنده چك می‌تواند وجه چك را مطالبه کند **چهار ماه** از تاریخ صدور است.

در مرور زمان

ماده ۳۱۸- دعاوی راجعه به برات و فته طلب و چك که از طرف تجار یا برای امور تجارتی صادر شده پس از انقضای **پنج سال از تاریخ صدور** اعتراض‌نامه و یا آخرین تعقیب قضایی در محاکم مسموع نخواهد بود **مگر اینکه** در ظرف این مدت رسماً اقرار به دین واقع شده باشد که در این صورت مبداء مرور زمان از تاریخ اقرار محسوب است: در صورت عدم اعتراض مدت مرور زمان از تاریخ انقضاء مهلت اعتراض شروع می‌شود.

ماده ۳۱۹- اگر وجه برات یا فته طلب یا چك را نتوان به واسطه حصول مرور زمان **پنج سال** مطالبه کرد دارندهٔ برات یا فته طلب یا چك می‌تواند تا حصول **مرور زمان اموال منقوله** وجه آن را از کسی که به ضرر او استفاده بلاجهت کرده است مطالبه نماید.

دلالی

ماده ۳۳٦ - دلال **می‌تواند** در رشته‌های مختلف دلالی نموده و **شخصاً** نیز تجارت کند.

ماده ۳۳۸ - دلال نمی‌تواند عوض یکی از طرفین معامله **قبض وجه یا تأدیه دین** نماید و یا آنکه تعهدات آنها را به موقع اجرا گذارد **مگر اینکه اجازه‌نامهٔ** مخصوصی داشته باشد.

ماده ۳۳۹- دلال مسئول تمام اشیاء و اسنادی است که در ضمن معاملات به او داده شده **مگر اینکه** ثابت نماید که ضایع یا تلف شدن اشیاء یا اسناد مربوط به شخص او نبوده است.

ماده ۳٤۱- دلال می‌تواند در زمان واحد **برای چند آمر** در **یك** رشته یا رشته‌های **مختلف** دلالی کند ولی در این صورت باید آمرین را از این ترتیب و امور دیگری که ممکن است موجب تغییر رأی آنها شود **مطلع** نماید.

ماده ۳٤۲- هرگاه معامله **به توسط** دلال **واقع** و نوشتجات و اسنادی راجع به آن معامله بین طرفین **به توسط** او **رد و بدل** شود و در صورتی که امضاها راجع به اشخاصی باشد که به توسط او معامله را کرده‌اند دلال **ضامن صحت** و اعتبار **امضاهای** نوشتجات و **اسناد** مزبور است.

ماده ۳٤۳- دلال ضامن **اعتبار اشخاصی** که برای آنها دلالی می‌کند و ضامن **اجرای معاملاتی** که به توسط او می‌شود **نیست**.

ماده ۳٤٤- دلال در خصوص ارزش یا جنس مال‌التجاره‌ای که مورد معامله بوده **مسئول نیست** مگر اینکه **ثابت شود** تقصیر از جانب او بوده.

ماده ۳٤٥- هرگاه طرفین معامله یا یکی از آنها **به اعتبار تعهد شخص دلال** معامله نمود دلال ضامن است.

ماده ۳٤٦- در صورتی که دلال در نفس معامله **منتفع** یا **سهیم** باشد باید به طرفی که این نکته را نمی‌داند **اطلاع** دهد والا مسئول خسارات وارده بوده و به علاوه به پانصد تا سه هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

ماده ۳٤۷- در صورتی که دلال در معامله سهیم باشد با آمر خود **متضامناً** مسئول اجرای تعهد خواهد بود.

ماده ۳٤۸- دلال نمی‌تواند حق دلالی را مطالبه کند مگر در صورتی که معامله به راهنمایی یا وساطت او **تمام شده باشد**.

ماده ۳٤۹ - اگر دلال برخلاف وظیفه خود نسبت به کسی که به او مأموریت داده به نفع طرف دیگر معامله اقدام نماید و یا برخلاف عرف تجارتی محل از طرف مزبور وجهی دریافت و یا وعده وجهی را قبول کند مستحق اجرت و مخارجی که کرده **نخواهد بود** به علاوه محکوم به مجازات مقرر برای خیانت در امانت خواهد شد.

ماده ۳۵۰- هرگاه معامله مشروط به شرط تعلیقی باشد دلال **پس از حصول شرط** مستحق اجرت خواهد بود.

ماده ۳۵۱ - اگر شرط شده باشد مخارجی که دلال می‌کند به او داده شود دلال مستحق اخذ مخارج خواهد بود **ولو آنکه** معامله سر نگیرد. همین ترتیب در موردی نیز جاری است که عرف تجارتی محل به پرداخت مخارجی که دلال کرده حکم کند.

ماده ۳۵۲- در صورتی که معامله به رضایت طرفین یا به واسطه یکی از اختیارات قانونی **فسخ** بشود حق مطالبه دلال **سلب نمی‌شود** مشروط بر اینکه فسخ معامله مستند به دلال نباشد.

ماده ۳۵۳ - دلالی معاملات ممنوعه اجرت **ندارد**.

حق‌العمل‌کاری (کمیسیون)

ماده ۳۶۰- حق‌العمل کار مکلف به بیمه کردن اموالی که موضوع معامله است **نیست** مگر اینکه آمر دستور داده باشد.

ماده ۳۶۱ - اگر مال‌التجاره که برای فروش نزد حقّ‌العمل‌کار ارسال شده دارای **عیوب ظاهری** باشد حق‌العمل کار باید برای محفوظ داشتن حق رجوع بر علیه متصدی حمل و نقل و تعیین میزان خسارات بحری (آواری) به وسایل مقتضیه و محافظت مال‌التجاره **اقدامات لازمه** به عمل آورده و آمر را از اقدامات خود مستحضر کندو الا مسئول خسارات ناشیه از این غفلت خواهد بود.

ماده ۳۶۲ - اگر بیم فساد سریع مال‌التجاره رود که نزد حق‌العمل کار برای فروش ارسال شده حق‌العمل‌کار **می‌تواند** و حتی در صورتی که **منافع آمر ایجاب کند مکلف است** مال‌التجاره را با اطلاع مدعی‌العمومی محلی که مال‌التجاره در آنجا است یا نماینده او به فروش برساند.

ماده ۳۶۳- اگر حق‌العمل کار مال‌التجاره را به کمتر از حداقل قیمتی که آمر معین کرده به فروش رساند مسئول تفاوت **خواهد بود** مگر ثابت نماید از ضرر بیشتری احتراز کرده و تحصیل اجازه آمر در موقع مقدور نبوده است.

ماده ۳۶۵- اگر حق‌العمل کار مال‌التجاره را به کمتر از قیمتی که آمر معین کرده بخرد یا به بیشتر از قیمتی که آمر معین نموده به فروش رساند حق استفاده از تفاوت **نداشته** و باید آن را در حساب آمر محسوب دارد.

ماده ۳۶۶ - اگر حق‌العمل کار بدون رضایت آمر مالی را به نسیه بفروشد یا پیش‌قسطی دهد ضررهای ناشیه از آن متوجه خود او خواهد بود معذالک **اگر فروش** به نسیه داخل در عرف تجارتی محل باشد حق‌العمل کار مأذون به آن محسوب می شود **مگر در صورت دستور مخالف آمر**.

ماده ۳۶۷- حق‌العمل کار در مقابل آمر مسئول پرداخت وجوه و یا انجام تعهدات طرف معامله **نیست** مگر مجاز در معامله به اعتبار نبوده و یا شخصاً ضمانت طرف معامله را کرده و یا **عرف** تجارتی بلد او را مسئول قرار دهد.

ماده ۳۶۹- وقتی حق‌العمل کار مستحق حق‌العمل می‌شود که معامله **اجراء شده** و یا **عدم اجرای** آن مستند به **فعل آمر باشد** نسبت به اموری که در نتیجه علل دیگری انجام‌پذیر نشده حق‌العمل کار برای اقدامات خود فقط مستحق اجرتی خواهد بود که عرف و عادت محل معین می‌نماید.

ماده ۳۷۰ - اگر حق‌العمل‌کار، [کارِ] نادرستی کرده و مخصوصاً در موردی که به حساب آمر قیمتی علاوه بر قیمت خرید و یا کمتر از قیمت فروش محسوب دارد مستحق حق‌العمل نخواهد بود - به علاوه در دو صورت اخیر آمر می‌تواند حق‌العمل‌کار را خریدار یا فروشنده محسوب کند.

تبصره - دستور فوق مانع از اجرای مجازاتی که برای **خیانت در امانت** مقرر است نیست.

ماده ۳۷۳- اگر حق‌العمل کار مأمور بخرید یا فروش مال‌التجاره یا اسناد تجارتی یا سایر اوراق بهاداری باشد که **مظنه بورسی یا بازاری** دارد **می‌تواند** چیزی را که مأمور به خرید آن بوده خود شخصاً به عنوان فروشنده تسلیم بکند و یا چیزی را که مأمور به فروش آن بوده شخصاً به عنوان خریدار نگاه دارد **مگر اینکه** آمر دستور مخالفی داده باشد.

قرارداد حمل‌ونقل

ماده ۳۷۷- متصدی حمل و نقل کسی است که در مقابل اجرت **حمل اشیاء** را به عهده می‌گیرد.

ماده ۳۷۸- قرارداد حمل و نقل تابع مقررات **وکالت** خواهد بود **مگر** در مواردی که ذیلاً استثناء شده باشد.

ماده ۳۸۰- ارسال‌کننده باید مواظبت نماید که مال‌التجاره به طرز مناسبی عدل‌بندی شود، **خسارات بحری** ناشی از **عیوب عدل‌بندی** به عهده **ارسال‌کننده** است.

ماده ۳۸۱- اگرعدل‌بندی **عیب ظاهر داشته** و متصدی حمل و نقل مال را **بدون قید عدم مسئولیت** قبول کرده باشد **مسئول آواری خواهد بود**.

ماده ۳۸٤- اگر **مرسل‌الیه** مال‌التجاره را قبول نکند و یا مخارج و سایر مطالبات متصدی حمل و نقل بابت مال‌التجاره **تأدیه نشود** و یا به مرسل‌الیه **دسترسی نباشد** متصدی حمل و نقل باید مراتب را به **اطلاع ارسال‌کننده** رسانیده و مال‌التجاره را **موقتاً** نزد خود بطور **امانت** نگاه داشته یا نزد ثالثی امانت گذارده و در هر صورت **مخارج** و هر نقص و عیب **به عهده ارسال‌کننده** خواهد بود. اگر ارسال‌کننده و یا مرسل‌الیه در مدت مناسبی تکلیف مال‌التجاره را معین نکنند متصدی حمل و نقل می‌تواند مطابق ماده ۳٦۲ آن را **به فروش رساند**.

ماده ۳۸٦- اگر مال‌التجاره تلف یا گم شود متصدی حمل و نقل **مسئول قیمت آن خواهد بود مگر اینکه** ثابت نماید تلف یا گم‌شدن **مربوط به** جنس خود مال‌التجاره یا **مستند** به تقصیر **ارسال‌کننده** یا **مرسل‌الیه** و یا **ناشی** از تعلیماتی بوده که یکی از آنها داده‌اند و یا مربوط به **حوادثی** بوده که هیچ متصدی مواظبی نیز نمی‌توانست از آن جلوگیری نماید. قرارداد طرفین می‌تواند برای میزان خسارت مبلغی کمتر یا زیادتر از قیمت کامل مال‌التجاره معین نماید.

ماده ۳۸۷- در مورد خسارات ناشیه از **تأخیر تسلیم** یا **نقص** یا **خسارات بحری** (آواری) مال‌التجاره نیز متصدی حمل و نقل در حدود فوق مسئول خواهد بود. خسارات مزبور نمی‌تواند از خساراتی که ممکن بود در صورت تلف شدن تمام مال‌التجاره حکم به آن شود تجاوز نماید مگر اینکه قرارداد طرفین خلاف این ترتیب را مقرر داشته باشد.

ماده ۳۸۸- متصدی حمل و نقل **مسئول** حوادث و تقصیراتی است که در مدت حمل و نقل واقع شده **اعم از اینکه** خود مباشرت به حمل و نقل کرده و یا حمل و نقل‌کننده دیگری را مأمور کرده باشد. بدیهی است که در صورت اخیر حق رجوع او به متصدی حمل و نقلی که از جانب او مأمور شده محفوظ است.

قانون راجع به دلالان مصوب هشتم اسفند ماه ۱۳۱۷

ماده ۱ - تصدی به هر نوع دلالی منوط به داشتن پروانه است.

ماده ۹ - هر کس که بدون اخذ پروانه به شغل دلالی مشغول گردد و یا قبل از انقضا ممنوعیت به دلالی اشتغال ورزد به حبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال یا به غرامت از یک هزار ریال تا ۵ هزار ریال محکوم خواهد شد.

آیین‌نامه دلالان معاملات ملکی

ماده ۱ - اداره ثبت هر محلی طبق دستور اداره کل ثبت به منظور اجرا قانون دلالان آگهی مقتضی صادر و با انتشار در روزنامه‌های محلی (در صورت نبودن روزنامه محلی در روزنامه‌ای که آگهی‌های ثبتی را منتشر می‌نماید) و الصاق به معابر عمومی اجرا قانون نامبرده را به اطلاع اهالی خواهد رسانید.

در آگهی باید شرایط مقرر در ماده دوم قانون دلالان و مفاد ماده ۲ و ۳ این آیین‌نامه قید شود.

ماده ۵ - اداره ثبت محل پس از رسیدگی به درخواست و تحقیق از اخلاق و رفتار درخواست‌کننده و احراز صلاحیت شخصی و فنی او جهت اشتغال به دلالی معاملات ملکی و رعایت احتیاجات محل یک نسخه از برگ درخواست را با ضمایم آن به اداره کل ثبت فرستاده و صدور پروانه دلالی معاملات ملکی را به نام درخواست‌کننده پیشنهاد می‌نماید.

ماده ٦ - اداره کل ثبت اسناد و املاک پس از رسیدگی به پیشنهاد و ندیدن نقص اقدام به صدور پروانه می‌نماید.

تبصره - مدت اعتبار پروانه **دو سال** و هر دلالی که ظرف یک ماه آخر مدت اقدام به تجدید پروانه نکند در حکم دلال بدون پروانه است.

آیین‌نامه اجرای قانون امور گمرکی

ماده ۳۷۶ - حق‌العمل‌کار در گمرک به شخصی (اعم از حقیقی یا حقوقی) اطلاق می‌شود که تشریفات گمرکی کالای متعلق به شخص دیگری را به وکالت از طرف آن شخص در گمرک انجام بدهد کسانی که بدون داشتن کارت حق‌العمل‌کاری تشریفات گمرکی کالا را به وکالت انجام می‌دهند نمی‌توانند **بیش از ۱۰ مرتبه** در سال به این کار اقدام نمایند.

مستخدمین تجارتخانه‌ها یا مستخدمین حق‌العمل‌کاران که منحصراً کارهای آن تجارتخانه یا آن حق‌العمل‌کار را در گمرک انجام می‌دهند مشمول مقررات ماده ۳۸۲ این آیین‌نامه خواهند بود.

ماده ۳۷۹ - برای تحصیل پروانه حق‌العمل‌کاری در گمرک داوطلبان این شغل باید کتباً از گمرکی که می‌خواهند در آنجا حق‌العمل‌کاری کنند درخواست صدور پروانه نمایند متقاضی باید به درخواست خود مدارک حائز بودن شرایط مذکور در ماده ۳۷۷ این آیین‌نامه که از طرف مقامات صلاحیت دار باید صادر شده باشد با سه قطعه عکس ضمیمه نماید، رئیس گمرک مزبور درخواست و ضمایم آن را رسیدگی و تحقیقاتی نیز درباره سوابق متقاضی به عمل آورده در صورتی که اشکالی در قبول تقاضا به نظرش نرسد پروانه صادر و امضاء و آن را به ضمیمه درخواست و ضمایم ضمن گزارش برای تصویب و امضاء به اداره کل گمرک ارسال می‌دارد.

موقع تسلیم پروانه به ذینفع باید به نسبت درجه‌بندی به ترتیب ۱۰۰ و ۲۰۰ ریال از او اخذ و معادل آن تمبر به پروانه الصاق و ابطال شود

ماده ۳۸۰ اصلاحی - مدت اعتبار پروانه حق‌العمل‌کاری **فقط یک سال** از تاریخ صدور آناست در صورتی که دارنده پروانه مایل به ادامه حق‌العمل‌کاری در گمرک باشد باید قبل از انقضا مدت و با پرداخت بهای تمبر پروانه و تسلیم دفتر مخصوص حق‌العمل‌کاری موضوع ماده ۳۸۳ این آیین‌نامه درخواست تمدید آن را از گمرکی که پروانه را گرفته بکند، رئیس گمرک محل در صورتی که تخلفی که مستلزم محرومیت دائم یا موقت از شغل حق‌العمل - کاری باشد از متقاضی ندیده و ادامه شغل او را صلاح بداند، می‌تواند با ملاحظه دفتر حق‌العمل‌کاری سال قبل و پلمپ و امضای دفتر حق‌العمل‌کاری سال بعد تا یک سال دیگر پروانه را تمدید نماید.

ماده ۳۸۳ - حق‌العمل‌کار موظف است تمام عملیاتی را که در گمرک به وکالت اشخاص انجام می‌دهد در دفتر مخصوص ثبت نماید این دفتر به هزینه حق‌العمل‌کار طبق نمونه و دستوری که گمرک محل می‌دهد نگاهداری می‌شود و قبل از شروع به ثبت باید برگ‌های آن از طرف گمرک محل شماره‌گذاری و دفتر پلمپ شود و در اولین برگ دفتر مزبور نام و نشانی حق‌العمل‌کار و شماره و تاریخ پروانه صادره از اداره کل گمرک و همچنین تعداد برگ‌های آن قید و به امضای رییس گمرک برسد و سپس در مقابل رسیدبه حق العمل‌کار تسلیم شود.

قائم‌مقام تجارتی و سایر نمایندگان تجارتی

ماده ۳۹۵- قائم‌مقام تجارتی کسی است که **رئیس تجارتخانه** او را برای انجام کلیه امور مربوط به تجارتخانه یا یکی از شعب آن نایب خود قرار داده و امضای او را برای تجارتخانه الزام‌آور است. سمت مزبور ممکن است **کتباً** داده شود یا **عملاً**.

ماده ۳۹۸- قائم‌مقامی تجارتی بدون **اذن** رئیس تجارتخانه **نمی‌تواند** کسی را در کلیه کارهای تجارت‌خانه نایب خود قرار دهد.

ماده ۳۹۹- عزل قائم‌مقام تجارتی که **وکالت او به ثبت رسیده** و اعلان شده باید مطابق مقررات وزارت عدلیه به ثبت رسیده و اعلان شود **والا** در مقابل ثالثی که از عزل مطلع نبوده وکالت باقی محسوب می‌شود.

ماده ۴۰۰- با **فوت یا حجر** رئیس تجارتخانه قائم‌مقام تجارتی **منعزل نیست**. با **انحلال شرکت** قائم‌مقام تجارتی **منعزل است**.

ضمانت

ماده ۴۰۲- ضامن وقتی حق دارد از مضمون له تقاضا نماید که **بدواً** به مدیون اصلی رجوع کرده و در صورت عدم وصول طلب به او رجوع نماید که بین طرفین (خواه ضمن قرارداد مخصوصی خواه در خود ضمانت‌نامه) این ترتیب مقرر شده باشد.

ماده ۴۰۳- در کلیه **مواردی** که به **موجب قوانین** یا موافق **قراردادهای خصوصی** ضمانت **تضامنی** باشد طلبکار می‌تواند به ضامن و مدیون اصلی مجتمعاً رجوع کرده یا پس از رجوع به یکی از آنها و عدم وصول طلب خود برای تمام یا بقیه طلب به دیگری رجوع نماید.

ماده ٤٠٤- حکم فوق در موردی نیز جاری است که چند نفر به موجب قرارداد یا قانون متضامناً **مسئول انجام تعهدی** باشند.

ماده ٤٠٥- قبل از رسیدن اجل دین اصلی ضامن ملزم به تأدیه نیست **ولو اینکه** به واسطه **ورشکستگی** یا **فوت مدیون اصلی** دین مؤجل او **حال** شده باشد.

ماده ٤٠٦- **ضمان حال** از قاعده فوق مستثنی است.

ماده ٤٠٧- اگر حق مطالبه دین اصلی مشروط به **اخطار قبلی** است این اخطار نسبت به ضامن **نیز** باید به عمل آید.

ماده ٤١٠- استنکاف مضمون له از دریافت طلب یا امتناع از تسلیم وثیقه اگر دین با وثیقه بوده ضامن را **فوراً** و به‌خودی‌خود **بری خواهد ساخت**.

ماده ٤١١- پس از آنکه ضامن دین اصلی را پرداخت مضمون له باید **تمام** اسناد و مدارکی را که برای رجوع **ضامن** به مضمون‌عنه لازم و مفید است به او داده و اگر دین اصلی با وثیقه باشد آن را به ضامن تسلیم نماید.

اگر دین اصلی وثیقه غیرمنقول داشته مضمون‌عنه مکلف به انجام تشریفاتی است که برای انتقال وثیقه به ضامن لازم است.

در ورشکستگی

ماده ٤١٢- ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتی در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده او است حاصل می‌شود. حکم ورشکستگی تاجری را که **حین‌الفوت** در حال توقف بوده تا **یك‌سال** بعد از مرگ او نیز می‌توان صادر نمود.

ماده ٤١٣- تاجر باید در **ظرف ۳ روز** از تاریخ وقفه که در تأدیه **تعهدات نقدی** او حاصل شده است توقف خود را به دفتر محکمه بدایت محل اقامت خود اظهار نموده صورت‌حساب دارایی و کلیه دفاتر تجارتی خود را به دفتر محکمه مزبوره تسلیم نماید.

ماده ٤١٦- محکمه باید در حکم خود **تاریخ توقف** تاجر را معین نماید و اگر در حکم معین نشد **تاریخ حکم** تاریخ توقف محسوب است.

ماده ٤١٨- تاجر ورشکسته از **تاریخ صدور حکم** از مداخله در تمام اموال خود **حتی** آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد **ممنوع است.** در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن **مؤثر در تأدیه دیون** او باشد **مدیر تصفیه** قائم‌مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند.

ماده ٤٢١- همین که حکم ورشکستگی صادر شد **قروض مؤجل** با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت به **قروض حال** مبدل می‌شود.

ماده ٤٢٢- هرگاه تاجر ورشکسته **فته طلبی** داده یا **براتی صادر** کرده که قبول نشده یا **براتی را قبولی نوشته** سایر اشخاصی که مسئول تأدیه وجه فته طلب یا برات می‌باشند **باید** با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت وجه آن را **نقداً** بپردازند یا تأدیه آن را در سر وعده **تأمین** نمایند.

ماده ٤٢٣- هرگاه تاجر بعد از توقف معاملات ذیل را بنماید باطل و بلااثر خواهد بود:

۱- هر صلح محاباتی یا هبه و بطور کلی هر نقل و انتقال **بلاعوض** اعم از اینکه راجع به منقول یا غیرمنقول می‌باشد.

۲- **تأدیه** هر **قرض** اعم از حال یا مؤجل **به هر وسیله** که به عمل آمده باشد.

۳- هر معامله، که مالی از اموال منقول یا غیرمنقول تاجر را **مقید نماید** و **به ضرر** طلبکاران تمام شود.

ماده ٤٢٧- در حکمی که به موجب آن ورشکستگی تاجر اعلام می‌شود محکمه یك نفر را به سمت **عضو ناظر** معین خواهد کرد.

ماده ٤٢٨- عضو ناظر مکلف به نظارت در اداره **امور راجعه** به ورشکستگی و **سرعت** جریان آن است.

ماده ٤٣٤-مهر و موم باید فوراً به توسط **عضو ناظر** به عمل آید مگر در صورتی که به عقیده عضو مزبور برداشتن صورت دارایی تاجر در یك روز ممکن باشد در این صورت باید فوراً شروع به برداشتن صورت شود.

ماده ٤٣٥- اگر تاجر ورشکسته به مفاد ماده ٤١٣ و ٤١٤ عمل نکرده باشد محکمه در حکم ورشکستگی **قرار توقیف تاجر** را خواهد داد.

ماده ٤٣٦- قرار توقیف ورشکسته در مواقعی نیز داده خواهد شد که **معلوم گردد** به واسطه اقدامات خود از اداره و تسویه‌شدن عمل ورشکستگی می‌خواهد جلوگیری کند.

ماده ٤٣٧- در صورتی که تاجر مقروض **فرار کرده** یا تمام یا قسمتی از **دارایی** خود را **مخفی** نموده باشد **امین صلح** می‌تواند برحسب تقاضای یك یا چند نفر از طلبکاران **فوراً** اقدام به مهر و موم نماید و باید بلافاصله این اقدام خود را به مدعی‌العموم اطلاع دهد.

ماده ٤٣٩- در صورت ورشکستگی شرکت‌های تضامنی مختلط یا نسبی اموال شخصی شرکاء ضامن مهر و موم **نخواهد شد** مگر اینکه حکم ورشکستگی آنها نیز در ضمن حکم ورشکستگی شرکت یا به موجب حکم جداگانه صادر شده باشد.

تبصره- در مورد این ماده و ماده فوق مستثنیات دین از مهر و موم معاف است.

ماده ٤٤٠- محکمه در ضمن حکم ورشکستگی یا منتها **در ظرف پنج روز** پس از صدور حکم یك نفر را به سمت مدیریت تصفیه معین می‌کند.

ماده ٤٤٣- اگر مهر و موم قبل از تعیین مدیر تصفیه به عمل نیامده باشد مدیر مزبور **تقاضای** انجام آن را خواهد نمود.

ماده ٤٤٧- تاجر ورشکسته در صورتی که وسیله دیگری برای اعاشه نداشته باشد می‌تواند نفقه خود و خانواده‌اش را از دارایی خود درخواست کند، در این صورت **عضو ناظر** نفقه و مقدار آن را **با تصویب محکمه معین** می‌نماید.

ماده ٤٥٨- نسبت به تمام دعاوی که هیأت طلبکارها در آن ذینفع می‌باشند **مدیر تصفیه** با **اجازه عضو ناظر** می‌توان دعوی را به **صلح** خاتمه دهد اگرچه دعاوی مزبوره راجع به اموال غیرمنقول باشد و در این مورد تاجر ورشکسته باید احضار شده باشد.

ماده ٤٦٤- هر طلبکاری که طلب او **تشخیص** یا **جزء صورت‌حساب** دارائی منظور شده می‌تواند در حین تشخیص مطالبات سایر طلبکارها حضور بهم رسانیده و نسبت به طلب‌هایی که سابقاً تشخیص شده یا فعلاً در تحت رسیدگی است **اعتراض** نماید، همین حق را **خود تاجر** ورشکسته هم خواهد داشت.

ماده ٤٧٤- اگر اشخاصی نسبت به اموال متصرفی تاجر ورشکسته دعوی **خیاراتی** دارند و صرف‌نظر از آنها نمی‌کنند باید آن را در حین تصفیه عمل ورشکستگی ثابت نموده و به موقع اجراء گذارند.

ماده ٤٧٥- حکم فوق درباره دعوی خیاراتی نیز مجری خواهد بود که تاجر ورشکسته نسبت به اموال خود با دیگران دارد **مشروط بر اینکه** بر ضرر طلبکارها نباشد.

ماده ٤٨٠- قرارداد ارفاقی فقط وقتی منعقد می‌شود که لااقل **نصف به علاوه یك نفر از طلبکارها** با داشتن **لااقل سه‌ربع از کلیه مطالباتی** که مطابق مبحث پنجم از فصل ششم **تشخیص و تصدیق** شده یا **موقتاً** قبول گشته است در آن قرارداد شرکت نموده باشند والا بلااثر خواهد بود.

ماده ٤٨٤- اگر تاجر به عنوان **ورشکستگی به تقصیر** محکوم شود انعقاد قرارداد ارفاقی **ممکن است** لیکن در صورتی که تعقیب تاجر شروع شده باشد طلبکارها می‌توانند تا حصول نتیجه تعقیب و با رعایت مقررات ماده قبل تصمیم در قرارداد را به تأخیر بیاندازند.

ماده ٤٩٠- پس از تصدیق‌شدن قرارداد ارفاقی دعوای بطلان نسبت به آن قبول **نمی‌شود** مگر اینکه پس از تصدیق مکشوف شود که در **میزان دارایی** یا **مقدار قروض** حیله‌ای بکار رفته و قدر حقیقی قلمداد نشده است.

ماده ۴۹۲- در موارد ذیل قرارداد ارفاقی **باطل** است:

۱- در مورد محکومیت تاجر به **ورشکستگی به تقلب**

۲- در مورد ماده ۴۹۰

ماده ۴۹۳- اگر محکمه حکم بطلان قرارداد ارفاقی را بدهد **ضمانت** ضامن یا ضامن‌ها (در صورتی که باشد) **بخودی خود** ملغی می‌شود.

ماده ۵۰۰- معاملاتی که تاجر ورشکسته پس از صدور حکم راجع به تصدیق قرارداد ارفاقی تا صدور حکم بطلان یا فسخ قرارداد مزبور نموده **باطل نمی‌شود** مگر در صورتی که معلوم شود **به قصد اضرار بوده** و **به ضرر طلبکاران** هم باشد.

ماده ۵۰۶- اگر شرکت تضامنی، مختلط یا نسبی ورشکست شود طلبکارها می‌توانند قرارداد ارفاقی را **با شرکت** یا منحصراً **با یك** یا **چند نفر از شرکاء ضامن** منعقد نمایند در صورت ثانی دارایی شرکت تابع مقررات این مبحث و به غرما تقسیم می‌شود ولی دارایی شخصی شرکایی که با آنها قرارداد ارفاقی منعقد شده است به غرما تقسیم نخواهد شد. شریك یا شرکاء ضامن که با آنها قرارداد خصوصی منعقد شده نمی‌توانند تعهد حصه نمایند مگر از اموال شخصی خودشان شریکی که با او قرارداد مخصوص منعقد شده از مسئولیت ضمانتی مبرا است.

ماده ۵۰۷- اگر طلبکارها بخواهند تجارت تاجر ورشکسته را **ادامه دهند** می‌توانند برای این امر وکیل یا عاملی مخصوص انتخاب نموده یا به خود **مدیر تصفیه** این مأموریت را بدهند.

ماده ۵۲۸- اگر قبل از ورشکستگی تاجر کسی اوراق تجارتی به او داده باشد که وجه آن را وصول و به حساب صاحب سند نگاه دارد و یا به مصرف معینی برساند و وجه اوراق مزبور وصول یا تأدیه نگشته و اسناد **عیناً** در حین ورشکستگی در نزد تاجر ورشکسته موجود باشد صاحبان آن می‌توانند عین اسناد را استرداد کنند.

ماده ۵۲۹- مال‌التجاره‌هایی که در نزد تاجر ورشکسته امانت بوده یا به مشارالیه داده شده است که **به حساب صاحب مال‌التجاره** به **فروش** برسانند **مادام که عین** آن‌ها کلاً یا جزئاً نزد تاجر ورشکسته **موجود** یا نزد شخص دیگری از طرف تاجر مزبور امانت یا برای فروش گذارده شده و موجود باشد **قابل‌استرداد** است.

ماده ۵۳۰- مال‌التجاره‌هایی که تاجر ورشکسته **به حساب دیگری** خریداری کرده و **عین آن موجود** است اگر قیمت آن **پرداخته نشده** باشد از طرف **فروشنده** والا از طرف کسی که به حساب او آن مال خریداری‌شده قابل‌استرداد است.

ماه ۵۳۱- هرگاه تمام یا قسمتی از مال‌التجاره که برای **فروش** به تاجر ورشکسته داده شده بود معامله شده و به هیچ نحوی بین خریدار و تاجر ورشکسته احتساب نشده باشد **از طرف صاحب مال** قابل استرداد است اعم از اینکه نزد ورشکسته یا خریدار باشد و **بطور کلی عین مال متعلق به دیگری که در نزد تاجر ورشکسته موجود باشد قابل‌استرداد است.**

ماده ۵۳۲- اگر مال‌التجاره‌ای که برای تاجر ورشکسته حمل شده قبل از وصول از روی صورت‌حساب یا بارنامه که دارای امضاء ارسال‌کننده است به فروش رسیده و فروش صوری نباشد دعوی استرداد **پذیرفته نمی‌شود** والا موافق ماده ۵۲۹ قابل‌استرداد است و استرداد کننده باید وجوهی را که بطور علی‌الحساب گرفته یا مساعدتاً از بابت کرایه حمل و حق کمیسیون و بیمه و غیره تأدیه شده یا از این بابت‌ها باید تأدیه بشود به طلبکارها بپردازند.

ماده ۵۳۳- هرگاه کسی مال‌التجاره‌ای به تاجر ورشکسته فروخته ولیکن هنوز آن جنس نه به خود تاجر ورشکسته تسلیم شده و نه به کسی دیگر که به حساب او بیاورد آن کس که به حساب او بیاورد آن کس می‌تواند به اندازه که وجه آن را نگرفته از تسلیم مال‌التجاره امتناع کند.

ماده ۵۴۱- تاجر در موارد ذیل ورشکسته به تقصیر **اعلان می‌شود** (ورشکسته به تقصیر اجباری):

۱- در صورتی که محقق شود **مخارج شخصی یا مخارج خانه** مشارالیه در ایام عادی بالنسبه به عایدی او **فوق‌العاده** بوده است.

۲- در صورتی که محقق شود که تاجر نسبت به سرمایه خود مبالغ عمده صرف معاملاتی کرده که در عرف تجارت **موهوم** یا نفع آن منوط به اتفاق محض است.
۳- اگر **به قصد** تأخیرانداختن ورشکستگی خود خریدی بالاتر یا فروشی نازلتر از مظنه روز کرده باشد یا اگر به همان قصد وسایلی که دور از صرفه است بکار برده تا تحصیل وجهی نماید اعم از اینکه از راه **استقراضی** یا صدور برات یا به طریق دیگر باشد.
٤- اگر یکی از طلبکارها را **پس از تاریخ توقف** بر سایرین **ترجیح** داده و طلب او را پرداخته باشد.

ماده ٥٤٢- در موارد ذیل هر تاجر ورشکسته **ممکن** است ورشکسته **به تقصیر** اعلان شود:

۱- اگر به حساب دیگری و بدون آنکه در مقابل عوضی دریافت نماید تعهداتی کرده باشد که نظر به وضعیت مالی او در حین انجام آنها آن **تعهدات فوق‌العاده** باشد.
۲- اگر عملیات تجارتی او متوقف شده و مطابق ماده ٤١٣ این قانون رفتار نکرده باشد.
۳- اگر از تاریخ اجرای قانون تجارت دفتر نداشته یا دفاتر او ناقص یا بی‌ترتیب بوده ... (**مشروط بر اینکه** در این مورد مرتکب تقلبی نشده باشد).

ماده ٥٤٩- هر تاجر ورشکسته که **دفاتر خود را مفقود** یا قسمتی از **دارایی خود را مخفی** کرده و یا به طریق مواضعه و معاملات صوری **از میان برده** و همچنین هر تاجر ورشکسته که خود را به وسیله اسناد یا به وسیله صورت دارایی و قروض بطور تقلب به میزانی **که در حقیقت** مدیون نمی‌باشد مدیون قلمداد نموده است **ورشکسته به تقلب** اعلام و مطابق قانون جزا مجازات می‌شود.

ماده ٥٦١- هر تاجر ورشکسته که **کلیه دیون** خود را **با متفرعات** و **مخارجی** که به آن **تعلق** گرفته است کاملاً بپردازد **حقاً** اعاده اعتبار می‌نماید.

ماده ٥٦٢- طلبکارها نمی‌توانند از جهت تأخیری که در ادای طلب آنها شده است برای **بیش از پنج سال** مطالبه متفرعات و خسارات نمایند و در هر حال متفرعاتی که مطالبه می‌شود در سال نباید بیش از صدی هفت طلب باشد.

ماده ٥٦٥- تجار ورشکسته در دو مورد ذیل پس از اثبات صحت عمل **در مدت پنج سال** از تاریخ اعلان ورشکستگی می‌توانند اعتبار خود را اعاده نمایند:

۱- تاجر ورشکسته که تحصیل قرارداد ارفاقی نموده و **تمام وجوهی** که به موجب قرارداد به عهده گرفته است پرداخته باشد، این ترتیب در مورد شریك شرکت ورشکسته که شخصاً تحصیل قرارداد ارفاقی جداگانه نموده است نیز رعایت می‌شود.
۲- تاجر ورشکسته که کلیه طلبکاران **ذمه** او را **بری** کرده یا به اعاده اعتبار او **رضایت** داده‌اند.

ماده ٥٧٣- اگر عرض حال اعاده اعتبار رد بشود تجدید ممکن نیست مگر پس از **انقضای شش ماه**

ماده ٥٧٥- ورشکسته به تقلب و اشخاصی که برای سرقت یا کلاهبرداری یا خیانت در امانت محکوم شده‌اند **مادامی‌که** از جنبه جزایی اعاده حیثیت نکرده‌اند نمی‌توانند از جنبه تجارتی اعاده اعتبار کنند.

اسم تجارتی

ماده ٥٧٦- ثبت اسم تجارتی **اختیاری** است **مگر** در مواردی که وزارت عدلیه ثبت آن را الزامی کند.

ماده ٥٧٧- صاحب تجارت‌خانه که شریك در تجارتخانه ندارد **نمی‌تواند** اسمی برای تجارتخانه خود انتخاب کند که موهوم وجود شریك باشد.

ماده ٥٧٨- اسم تجارتی ثبت‌شده را **هیچ شخص** دیگری **در همان محل** نمی‌تواند اسم تجارتی خود قرار دهد **ولو اینکه** اسم تجارتی ثبت‌شده با اسم خانوادگی او یکی باشد.

ماده ٥٧٩- اسم تجارتی قابل‌انتقال است.

ماده ٥٨٠- مدت اعتبار ثبت اسم تجارتی **پنج سال** است.

اشخاص حقوقی

ماده ۵۸٤- تشکیلات و مؤسساتی که برای مقاصد غیرتجارتی تأسیس شده یا بشوند از تاریخ ثبت در دفتر ثبت مخصوصی که وزارت عدلیه معین خواهد کرد شخصیت حقوقی پیدا می‌کند.

ماده ۵۸۷- مؤسسات و تشکیلات **دولتی و بلدی** به محض ایجاد و **بدون احتیاج به ثبت** دارای شخصیت حقوقی می‌شوند.

ماده ۵۸۸- شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبیعه فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال ذلك.

ماده ۵۹۰- اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجا است.

ماده ۵۹۱- اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که **اقامتگاه** آنها در آن مملکت است.

نکات مهمِ مهمِ مهمِ موفقیتی

* باید مسائل وسوسه‌انگیز (همچون تلفن همراه، تلویزیون و ...) در اطرافمان را کنترل کنیم. آنچه به طور معمول اتفاق می‌افتد این است که ما بی‌اختیار به سَمتِ آنها می‌رویم. یک تلفن همراه ساده تهیه کنید؛ باور کنید که در سه/چهار ماهِ آخر، کلّی وقت کم می‌آرید.

* شما [برای موفقیت] باید [مدّتی] از آسایش دور باشید؛ ممکنه برخی از دوستانتوون رو از دست بدید؛ مجبور بشید شب‌بیداری بِکشید. هرچند که بسیاری از مردم حاضر نیستند چنین کاری را انجام دهند ...

* ۳۰ تا ٤٥ دقیقه مطالعه کنید سپس ٤ تا ٥ دقیقه استراحت. در استراحت‌ها از موبایل، تلویزیون و وسایل ارتباطی دوری کنید. مراقبِ دزدهای زمان باشید! در زمان‌های استراحتِ بینِ مطالعه، اگر فعالیتی سرگرم‌کننده را شروع کنید، ممکن است زنگِ تفریحِ شما طولانی‌تر از زمانِ درس‌خواندنتان شود.

* در زمان‌های استراحتِ بینِ مطالعه: کمی راه بروید؛ دست‌ها، انگشتان، شانه‌ها، گردن و چشمانتان را نرمش بدهید. سعی کنید در این بازهٔ زمانی از فعالیت‌های فکری دوری کنید.

* بدانید که حتّی در آرام‌ترین محیط، حداکثرِ دقّت و تمرکزِ انسان بر روی یک متن درسی، ۲۵ دقیقه است.

* یک مطالعهٔ مطلوبِ سه ساعته باید شامل ٤ مطالعهٔ چهل دقیقه‌ای با فاصلهٔ ٤ تا ٥ دقیقه‌ای در میان آنها باشد. این روش، علاوه بر اینکه دقّت شما را در بالاترین حدِّ خود نگاه می‌دارد باعث می‌شود از نظر جسمی خسته نشوید.

* یک هدف را انتخاب کنید و فقط به سوی آن حرکت کنید؛ رویاهای خود را مکتوب کنید؛ در رویاهایتان زندگی کنید! و نهایتاً رویاهایتان را دنبال کنید و یقین داشته باشید که رویاهایتان راه را بلد هستند.

* زمان مطالعهٔ خود را به صورت ترکیبی از ساعت و تعداد فصل‌های کتاب برنامه‌ریزی کنید. مثلاً اگر مطالعهٔ فصلی از کتاب تا بعد از ساعت ٦ کامل می‌شود تنها با به پایان‌رسانیدن آن فصل، مطالعهٔ خود را متوقف کنید.

* در هنگام درس‌خواندن، باید یک لیوان آب بر روی میز خود بگذارید و به یاد داشته باشید که گه‌گاه جرعه‌ای از آن بنوشید ...

* همواره قبل از مطالعه، مقدارِ درسی که باید خوانده شود را تعیین کنید و نه مدّت زمانِ درس خواندن را. برای به پایان رساندنِ مقدار مطلبی که برای مطالعه مشخص کرده‌اید شتاب‌زده عمل نکنید! در عین حال، اهدافِ غیر واقعی را هم برای خود در نظر نگیرید.

* خوردن یک صبحانهٔ سالم، یعنی فراهم‌کردن انرژی کافی برای فعالیت در پُرتحرک‌ترین و ثمربخش‌ترین ساعات روز؛ یعنی صبح‌ها!

* یکی از تکنیک‌های مطالعه، مطالعهٔ اجمالی قبل از خواندنِ دقیق است. ابتدا باید با تُندخوانی (روزنامه‌ای‌خوانی)، موضوع را به سرعت مطالعه کرد. این کار به ذهن شما کمک می‌کند تا اطلاعاتِ شاخص را جمع‌آوری کرده و پیش‌زمینهٔ مناسبی برای درس‌خواندنِ مؤثر فراهم آورید. تُندخوانی (روزنامه‌ای‌خوانی)، را نمی‌توان جایگزین مطالعهٔ معمولی کرد بلکه این روش، صِرفاً تمرینی است که برای مؤثرساختنِ مطالعه به کار گرفته می‌شود. در تُندخوانی باید از انگشتان خود کمک بگیرید و به چشمانِ خود یاد دهید که حرکت انگشتان را تعقیب کنند.

* از افرادی که سعی دارند بلندپروازی‌هایتان را کوچک شمارند دور شوید.

* یادداشت‌برداری در جریان مطالعه، به شما کمک می‌کند تا تأثیراتِ آنچه در جریان مطالعه گذشته است را ثبت کنید. یادداشت‌کردنِ نکات مهم، تأثیر بسزایی در تثبیتِ آن در ذهن دارد. به یاد داشته باشید مغز حدود هفتاد و پنج درصدِ آنچه را که فراگرفته پس از یک روز فراموش می‌کند.

* شما به هیچ کس نیاز ندارید که رؤیایتان را تأیید کند! رؤیای شما برای شماست ... اگر دیگران رؤیای شما را تأیید نمی‌کنند به این دلیل است که: این رؤیای آنها نیست و آن را درک نمی‌کنند.

* اگر انگیزهٔ مطالعه و درس خواندن به اندازهٔ کافی جذاب نباشد یقیناً با جدّیت تلاش نخواهید کرد. برای خود آرزوی بزرگی را تصور کنید. همانا که داشتن آرزوی بزرگ، انگیزه‌ای برای این خواهد شد که با اراده‌ای استوار به مطالعه ادامه دهی.

* از قدیم به ما می‌گفتند: «آزمون وکالت یا قضاوت نَص‌محور است.» به عبارت دیگر، متن قوانین و آرای وحدت رویه، موردِ سوأل قرار می‌گیرد. این گفته، تاحدودی فریب‌دهنده است و متأسفانه عده‌ای از داوطلبان در دام این معنی می‌افتند و صرفاً به متن قوانین اکتفا می‌کنند. یک داوطلب ناچار است برای فهم أبعاد یک مادهٔ قانونی، علاوه بر متن ساده قوانین، کتاب‌های کم‌حجم و جزوات را نیز مطالعه کند.

* دونده‌ای با برنامهٔ تمرینی‌اش توانست بزرگترین، سریعترین و با استعدادترین دوندهٔ جهان شود. او می‌گوید: من صبح‌ها ۱۰ کیلومتر و شب‌ها ۲۰ کیلومتر می‌دَوَم. وقتی به او گفتند که برنامهٔ تمرینی‌اش خیلی ساده است، گفت: برنامهٔ تمریناتِ من ساده است، ولی من ۳۶۵ روز در سال این کار را می‌کنم. علّت اینکه بعضی‌ها به خواسته‌هایشان نمی‌رسند، این نیست که برنامهٔ ساده‌ای دارند، بلکه آنها نمی‌توانند این برنامهٔ ساده را دنبال کنند.

* وضع نشستن برای افرادی که زیاد مطالعه می‌کنند بسیار مهم است .نباید به صورت خمیده و یا مایل به سمت طرفین مطالعه نمود؛ ستون فقرات به هنگام مطالعه باید راست باشد. باید ضمن مطالعه و در وقت‌های استراحت چشم‌ها و وضع نشستن خود را تغییر داده، مختصری حرکت نمایید تا از رکود خون در پاها جلوگیری شود. مطالعه در حال دراز کشیدن برای چشم مناسب نیست چراکه روشناییِ کتاب تأمین نمی‌شود و خستگی زودتر فرا می‌رسد.

* اگر بخواهی اصلاحاتِ مهمی در زندگی‌ات ایجاد کنی، باید دلیلی داشته باشی و برای اینکه بخواهی تغییرات ضروری را در زندگی‌ات بدهی، چرایت باید در نظرت انگیزه‌بخش باشد و تو را برای دست زدن به هر اقدامِ لازمی به هیجان آوَرَد. تو بایدبخواهی که بلند شوی، و برای سال‌های متمادی ... بروی و بروی و بروی و بروی ...

* بد نیست که یک همراهِ موفقیت پیدا کنید. مثلاً یه دوستی که هدفش قبولی در آزمونه و به اندازهٔ کافی انگیزهٔ قوی برای قبولی در آزمون داره! اینایی که باشگاهِ ورزشی می‌رَن یک حریفِ تمرینی دارند که بهشون انگیزه می‌ده و یه موقع‌های سرشون داد می‌زنه و بعضی اوقان هم می‌تونن باهاش درد دل کنند. کلاً این رو می‌دونید که هم‌نشینا و معاشران خیلی - یعنی خیلی - مهم هستند. با همراهِ موفقیت‌تان راجع به مخمصه‌ها و اشتباهاتتان صحبت کنید.

* موفقیت در سایهٔ سخت‌کوشی، نظم و عادت‌های خوب به دست می‌آید؛ نباید در انتظار کسب نتایج آنی باشیم؛ این داستان‌هایی که مطرح می‌شود که یه نفر یک‌شبه میلیاردر شده، یک در میلیونه! و موفقیت، مایکروویوی و فست‌فودی نیست!

* درس‌ها رو متنوع بخونید مثلاً در یک روز، دو درس را بخوانید؛ آدمی از یکنواخت بودن به زودی ملول می‌شود.

* کتابِ قانونی را که با آن کار می‌کنید و اُنس می‌گیرید هرگز عوض نکنید چون ذهن شما تصویرِ صفحاتِ مطالعه‌شده را نیز حفظ می‌کند (مثلاً من می‌دونم که توی قانونم مادهٔ فلان در بالای صفحه سَمتِ چپه! این مزیتِ حافظهٔ تصویری، وقتی که حافظهٔ علمی در آزمون کار نمی‌کنه معجزه می‌کنه! یه پیشنهادِ دیگه: از مجموعه قوانین «معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری» به نشانی dotic.ir استفاده کنید.

* دو راهِ مفید برای مواجهه با صداهای مزاحم هنگام مطالعه وجود داره:

یک: استفاده از صدای «نویز سفید» هنگام مطالعه: صدای «White noise» - شبیهِ صدایی که توی این تلویزیون قدیمی‌ها هم‌زمان با دیدن بَرفَک پخش می‌شد - رو دانلود کنید و موقعِ درس‌خوندن پخش کنید. دو: گذاشتنِ گوش‌گیرها (محافظ گوش): برای رفع عامل صدای محیط، صداگیرهای اسفنجیِ کوچکِ ارزان‌قیمتی در داروخانه‌ها قابل تهیه هستند و داخل مَجرای گوش قرار می‌گیره و بی‌نظیره.

* جزوات و کتاب‌هاتون رو حتماً سیمی کنید که باهاش یک سال کَلَنجار نرید. از نگهدارنده‌های کتاب که هنگام مطالعه از خم‌کردن سر و گردن و پایین‌نگاه‌داشتنِ چشم‌هایتان جلوگیری می‌کند استفاده کنید. این Book Holderها با جنس‌های مختلف در بازار موجوده.

* همیشه اوون آدمه باش که نه می‌گه! همرنگِ جماعت شدن افتخاری نداره!

* اگه تا به حال به جایی نرسیدید دیگران را مقصر ندونید چون «وَأَنْ لَيسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» و اینکه برای انسان جز حاصلِ تلاشِ او نیست «وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يرَى» و [نتیجهٔ] کوشش او به زودی دیده خواهد شد.

* روانشناسان می‌گویند چیزی تبدیل به عادت نمی‌شود مگر اینکه آن را سه هفتهٔ مکرر انجام دهید. این حرف علمی نیست اما من ازش جواب گرفتم!

* موفقیتِ واقعی و ماندگار، نیازمند کارکردن است - و البته کار زیاد!

* برایان تریسی می‌گه: «افراد موفق هدف‌های خیلی روشنی دارند. آنها می‌دانند که کی هستند و می‌دانند که چه می‌خواهند. آنها هدفشان را روی کاغذ می‌نویسند و برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی می‌کنند. از نظر من هدفی که نوشته نشده فقط خیال است!»

* یه چیز دیگه هم بگم: در آزمون‌های آزمایشیِ مؤسّسات شرکت نکنید چون روحیه‌تون خراب می‌شه چرا که سؤالات این آزمون‌ها کاملاً غیراستاندارد و در اغلب موارد بسیار دشوار و بی‌ارتباط با آزمون اصلی است.

* افراد سست‌اراده همیشه منتظر معجزه‌ها و رویدادهای شگفت انگیزند اما افراد قوی، خود آفرینندهٔ معجزه‌ها و رویدادهای شگفت‌انگیزند.

* و هر که بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد (آیه ۳ سوره طلاق) منظور از «توکل» سپردن کارها به خدا، اعتماد بر لطفِ اوست زیرا «توکل» از مادهٔ «وکالت» به معنای انتخابِ وکیل نمودن و اعتماد بر دیگری کردن است. بدیهی است هر قدر وکیل، توانایی بیشتر و آگاهیِ فزون‌تر داشته باشد، شخصِ موکل احساسِ آرامشِ بیشتری می‌کند و از آنجا که علمِ خدا بی‌پایان و توانایی‌اش نامحدود است، هنگامی که انسان، توکل بر او می‌کند، آرامش فوق‌العاده احساس می‌کند چه آنکه حتی اگر از بدی هم بر او برسد «خیر» است. آیهٔ ۲۱۶ سورهٔ بقره می‌گه: «و چه‌بَسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خیر است، و چه‌بَسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بد است؛ و خدا [مصلحت شما را در همهٔ امور] می‌داند و شما نمی‌دانید.» و در آخر هم آیهٔ ۲۸ سورهٔ رعد رو همیشه گوشهٔ ذهن داشته باشد که با دل‌تون بازی می‌کنه: «و دل‌ها تنها با یاد خدا آرام می‌گیرد.»

در پایان اینکه کلِّ رسانه‌ها رو در مدّتی که درس می‌خونید بذارید کنار! چون بخشی از ظرفیتِ ذهنِ شمار رو اخبار اشغال می‌کنه و این سَمّه! و این رو بدونید که ۹۹ درصد از کلّ اخبار هیچ اثر شخصی روی زندگی ما، یا هدف‌ها، رؤیاها و بلندپروازیِ ما نداره! البته استثنائاً رسانه‌هایی که روی حوزهٔ رشدِ فردی کار می‌کنن و رسانه‌های ملاکریمی رو دنبال کنید!

یه توصیهٔ مُخلصانه: از بهترین راه‌های دستیابی به اهداف این است که انرژی‌مان را در بخشش به دیگران متمرکز کنیم. اگر می‌خواهیم اعتمادبه‌نفس خودمان بیشتر شود، سعی کنیم اعتماد به نفس اطرافیان‌مان را بالا ببریم. اگر حس امیدواری و مثبت‌اندیشی می‌خواهیم باید در شخصِ دیگری این‌ها را القا کنیم و **اگر موفقیت را برای خودمان می‌خواهیم برای دیگران هم بخواهیم**. این «اثر دیگران» است بر زندگی ما! اثرِ موجیِ کمک به دیگران و بخشیدنِ سخاوتمندانهٔ وقت و انرژی‌مان به آنها این است که خودمان بزرگ‌ترین ذینفع این «نوع‌دوستی» خواهیم بود. وقتی هم آموختیم یکی از تأثیرگذارترین بخش‌ها بر زندگی هر کس اطرافیانش می‌باشد، لذا با بهبود وضع اطرافیان در واقع زندگی خودمان را به سمت خوبی تغییر داده‌ایم. اثر دیگران یعنی اینکه اگر دوستم جزوهٔ حقوق مدنی را خوانده است و از آن متأثر شده، آن را به من هدیه کند، **من به دیگری هدیه کنم** یا **با نوشتن مطلبی دربارهٔ این جزوه، دیگران را تشویق به خواندن آن کنم تا هم خودم لذت ببرم، هم جامعه** و اطرافیانم هم موجی از لذت و تغییرِ مثبت را احساس کنند. من متوجّه شده‌ام بهترین راه برای به دست‌آوردن چیزهایی که در زندگی‌ام می‌خواهم این است که انرژی‌ام را روی بخشش به دیگران متمرکز کنم. اگر این جزوه به تو کمک کرده اوون رو برای پنج نفر بفرست؛ چون بدونِ تو حتی ممکن نبود آن را پیدا کند.

از امیر (ع) نقل است: «نوکِ قلم‌های خود را تیز بتراشید و خطوط را نزدیک به هم بنویسید، عبارت‌های اضافی را حذف و اصلِ سخن را مورد توجّه قرار دهید؛ بپرهیزید از زیاده‌روی و مصرفِ بیش از حد که اموالِ مسلمانان، تحمّلِ ضرر و زیان را ندارد»؛ انتخابِ قلم، چینش و آماده‌سازی این جزوه با هدفِ صرفه‌جوییِ حداکثری از کاغذ انجام شده؛ امید داریم چنانچه احتمالاً از سهولتِ استفاده از مجموعه کاسته شده، خوانندگان عزیز من را ببخشند و همچنین شایان ذکر است که: اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com با ما در میان بگذارید تا اصلاح نماییم. در نگارش بعضی از قسمت‌های این نوشته از کتاب «مختصر حقوق تجارت آقای دکتر توکلی»، کتاب «حقوق تجارت در نظم تطبیقی دکتر علی فلاح» و کتاب «حقوق تجارت دکتر پاشایی» کمک گرفته‌ایم. **آخرین به‌روزرسانی: ۱۴۰۲** **اینستاگرام: omid_mollakarimi**

امید ملاکریمی هستم؛ یه حواس‌پَرتِ متولدِ دههٔ ۶۰! ارزشِ اصلیِ من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک‌گذاشتن آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همهٔ تلاشم را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایشِ کیفیتِ یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آنها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزهٔ آموزش و نویسندگی در رشتهٔ حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن مثال‌های روان» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیتِ بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»

داستان نویسنده: بعد از اینکه لیسانسم رو گرفتم مثل خیلی از دانش‌آموخته‌های حقوق وارد دورهٔ کارشناسی‌ارشد شدم؛ البته باید بگم که یه کارِ ثابت هم داشتم که ماهانه یه حقوقِ ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که اگه بخوام اینجوری ادامه بِدم دستِ آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی‌ارشد و یا حتّی دکتری در بهترین حالت می‌خوام یه کارمندِ سطحِ بالا توو یه اداره بشم که نهایتاً یه حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به یه حقوقِ کارمندیِ خوب نقطهٔ اوجِ آرزوهاشون محسوب بشه اما من رسیدن به یه حقوقِ ثابتِ خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلّی غرور و کمالِ رضایت از مفید بودنِ خودم یه نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذاتِ زندگیِ آدمیزاد اینه که باید بجنگه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو یه محیط اداری» فراری باشد. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوقِ ثابت را به لقایش ببخشم و از اوّل فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاقِ سوزان باید اوّلِ اوّل توو خودِ آدم ایجاد بشه و حتی اگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کارِ ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»؛ یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنن و نهایتاً سه هزار تا وَر می‌دارن و تو بدونِ سهمیه عُمراً شانسی نداری!» اطمینان نداشتم که به موفقیت برسم اما با خودم عهد کردم که اوّل فروردین «بسم‌الله» بگم و با همهٔ توانم پیش بِرم؛ البته قبلشم از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمکم کنن و این هشت ماه یه کم توقع و انتظارشون رو از من کم کنن. من ریسکِ شیرینِ بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجودِ تمامِ ترسی که از شکست داشتم، از تصمیم‌ام راضی بودم!». جملهٔ یه بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت اینه که یه ماشین بخری، اوّل برو یه جاسوئیچی برای ماشینی که توو رویاته تهیّه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطّلی، رفتم یک سنجاق‌سینهٔ کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی کُت یا مانتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی بَرام می‌اُومد. مثلاً با مسؤول یه کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعتِ کارِ اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونی با نگهبانِ مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوهٔ شیرینِ اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مَع العُسر، یُسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتم در وضعیتی هستم که در تمامیِ آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با یه جمله تموم کنم: «تووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیتت همه جا بپیچه!»

چشم‌انتظارِ خواندنِ داستانِ موفقیت‌تان هستم. به **امید** موفقیتِ تو؛ **امید** ملاکریمی

(پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.)